

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

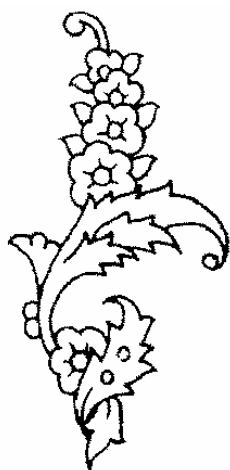


قم / خیابان صفائیه (شهیدا) / انتهای کوی بیگدلی /
نبش کوی شهید گلدوست / پلاک ۲۸۴
تلفن: ۷۷۳۶۱۶۵ - ۷۷۴۲۱۴۲ - ۰۲۵۱
همراه: ۰۹۱۲۵۵۱۷۲۵۸

آشنایی با دفاع مقدس

- تألیف: پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس
- ویراستار: محمد حسن استادی مقدم
- ناشر: انتشارات خادم الرضا (ع)
- صفحه آرای: مرتضی فتح اللهی
- لیتوگرافی: سپهر اسکندر
- نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۸۷
- شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
- بها: ۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۶ - ۶۳ - ۲۵۹۰ - ۹۶۴ - ۹۷۸
- جمع حقوق محفوظ است.

- مرکز پخش:
- ستاد اجرایی طرح توسکا (مجری توزیع سراسری کتاب ایران)
- تلفن: ۷۷۳۶۱۶۵ - ۷۷۴۲۱۴۲ (۰۲۵۱) / همراه: ۰۹۱۲۲۵۱۳۶۸۹
- پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس
- تلفن: ۵ - ۸۸۷۵۲۷۰۳ (۰۲۱)



آشنایی با دفاع مقدس

بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس
پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس

سفید

فهرست مطالب

۱۲مقدمه
۱۵ فصل اول: بررسی سوابق مناقشات مرزی ایران و عراق
۱۹ قرارداد آماسیه (۱۵۵۵)
۱۹ قرارداد زهاب (۱۶۳۹)
۲۰ قرارداد کردان (۱۷۴۶)
۲۱ قرارداد اول ارز روم (۱۸۲۳)
۲۳ عهدنامه‌ی دوم ارز روم (۱۸۴۷)
۲۴ یادداشت توضیحی
۲۶ عدم اعتبار حقوقی «یادداشت توضیحی»
۳۰ پروتکل تهران ۱۹۱۱
۳۱ پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳
۳۳ کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴
۳۳ قرارداد ۱۹۳۷
۳۷ نقش انگلستان در انعقاد عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۳۷
۴۰ لغو رسمی قرارداد ۱۹۳۷
۴۱ الف. اصل تغییر اوضاع و احوال

۴۲ ب. اصل وفای به عهد
۴۳ قطعنامه‌ی ۳۴۸ شورای امنیت
۴۴ عهدنامه‌ی ۱۹۷۵
۴۶ بررسی اعلامیه‌ی الجزایر
۴۸ نتیجه
۵۰ به سؤالات زیر پاسخ دهید:
۵۱	■ فصل دوم: شرایط حاکم بر جمهوری اسلامی ایران قبل از شروع جنگ
۵۴ الف. اوضاع سیاسی ایران
۶۳ ب. اوضاع اقتصادی ایران
۶۴ ج. اوضاع نظامی ایران
۶۶ به سؤالات زیر پاسخ دهید:
۶۷	■ فصل سوم: شرایط حاکم بر عراق قبل از تجاوز به ایران و اهداف تجاوز عراق
۶۹ الف. شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم عراق
۷۱ ب. توسعه‌طلبی صدام و جلب رضایت امریکا
۷۳ مهم‌ترین اهداف تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران
۷۳ ۱. حاکمیت مطلق بر اروندرود
۷۶ ۲. استرداد جزایر سه‌گانه
۸۱ ۳. تجزیه‌ی خوزستان
۱۰۰ ۴. سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی
۱۰۲ ۵. رهبری جهان عرب
۱۰۸ به سؤالات زیر پاسخ دهید:
۱۰۹	■ فصل چهارم: پیشینه و چگونگی آغاز تجاوز
۱۱۱ پیشینه و حوادث آغاز جنگ
۱۱۱ ۱. نقض مکرر حریم هوایی، زمینی و دریایی ایران
۱۱۲ ۲. لغو قرارداد ۱۹۷۵
۱۱۹ تحلیل حقوقی لغو قرارداد ۱۹۷۵
۱۲۵ چگونگی آغاز تجاوز
۱۲۵ ۱. تجاوز سراسری ۳۱ شهریور ۱۳۵۹
۱۲۷ ۲. اشغال شهرهای مرزی ایران
۱۲۸ ۳. موضع‌گیری امام خمینی در برابر تهاجم ارتش عراق
۱۳۰ ۴. مقاومت مردمی
۱۳۱ ۵. تخریب مناطق مسکونی، درمانی و آموزشی
۱۳۲ ۶. واکنش دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی
۱۳۴ به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱۳۵	فصل پنجم: دفع تجاوز
۱۳۷	افزایش توان دفاعی
۱۳۷	۱. فرماندهی امام راحل (ره) با حذف بنی صدر
۱۳۹	۲. حذف تفکر لیبرال‌ها در تصمیم‌گیری و رویکردی کلاسیک به جنگ
۱۴۰	۳. تجهیز گروه‌های مردمی (بسیج)
۱۴۲	۴. وحدت بین ارتش و سپاه
۱۴۳	۵. خودباری و اراده‌ی ملی
۱۴۴	تغییر فرایند دفاعی با مهم‌ترین عملیات ایران برای بیرون راندن دشمن
۱۴۴	۱. آزادسازی مناطق اشغال‌شده
۱۵۱	مواضع کشورها بعد از فتح خرمشهر
۱۵۳	مواضع سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
۱۵۶	طرح چند سؤال و پاسخ آن
۱۶۰	و ادار کردن مجامع بین‌المللی برای تصمیمی عادلانه (استراتژی عدل)
۱۶۰	۱. تثبیت مواضع دفاعی
۱۶۱	۲. فعال کردن حرکت دیپلماسی
۱۶۳	سلسله عملیات برون‌مرزی یا انهدامی
۱۶۳	۱. عملیات رمضان
۱۶۳	۲. عملیات ثارالله
۱۶۴	۳. عملیات مسلم بن عقیل
۱۶۴	۴. عملیات محرم
۱۶۴	۵. عملیات والفجر مقدماتی
۱۶۴	۶. عملیات والفجر ۱
۱۶۴	۷. عملیات والفجر ۲
۱۶۵	۸. عملیات‌های والفجر ۳ تا ۶
۱۶۵	۹. عملیات خیبر
۱۶۵	۱۰. عملیات میمک
۱۶۵	۱۱. عملیات بدر
۱۶۵	۱۲. سلسله عملیات (ایذایی) ظفر ۱ تا ۴
۱۶۶	۱۳. سلسله عملیات قدس ۱ تا ۵
۱۶۶	۱۴. سلسله عملیات عاشورای ۱ تا ۴
۱۶۶	۱۵. عملیات‌های والفجر ۸ (معروف به فتح فاو) و والفجر ۹
۱۶۷	۱۶. سلسله عملیات کربلای ۱ تا ۱۰
۱۶۸	۱۷. سلسله عملیات (نامنظم) فتح ۱ تا ۱۰
۱۶۸	۱۸. سلسله عملیات نصر ۱ تا ۹

۱۶۸ ۱۹. سلسله عملیات (نامنظم) ظفر ۱ تا ۷
۱۶۹ نتایج عملیات برون مرزی
۱۷۰ چند سؤال و پاسخ آن
۱۷۲ واکنش دشمن در برابر توان دفاعی ایران و اقدامات سازمان ملل
۱۷۳ ۱. عقب‌نشینی از مواضع اشغالی
۱۷۳ ۲. تجهیز و سازماندهی گروهک منافقین
۱۷۳ ۳. حمله به مناطق مسکونی (جنگ شهرها)
۱۷۴ ۴. حمله به کشتی‌ها و آلوده کردن محیط زیست
۱۷۵ اقدام شورای امنیت در صدور قطعنامه‌ی ۵۴۰
۱۷۹ ۵. کاربرد سلاح شیمیایی
۱۸۰ منابع تأمین‌کننده‌ی سلاح‌های شیمیایی عراق
۱۸۲ دلایل اثبات کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق
۱۸۲ ۱. اعتراف کشورها و دولت‌ها
۱۸۳ ۲. اظهارات دولتمردان عراق به کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی
۱۸۴ ۳. گزارش‌های کارشناسان سازمان ملل متحد
۱۸۴ واکنش سازمان ملل در برابر کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق
۱۸۸ به سؤالات زیر پاسخ دهید:
۱۸۹ ■ فصل ششم: رویکرد حقوقی جنگ و علل پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸
۱۹۲ طرح هشت ماده‌ای دبیر کل
۱۹۴ تصویب قطعنامه‌ی ۵۸۲
۱۹۶ تصویب قطعنامه‌ی ۵۸۸
۱۹۹ موضع ایران در برابر قطعنامه‌ی ۵۸۸
۲۰۴ زمینه‌های صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۰۷ متن قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۰۹ نگاه تحلیلگران سیاسی و نظامی به قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۱۱ جمهوری اسلامی ایران و قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۱۴ طرح اجرایی دبیر کل
۲۱۵ دلایل پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران
۲۱۵ ۱. تغییر استراتژی حمایت مستقیم از صدام، تحت پوشش حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در خلیج فارس
۲۱۵ ۲. معرفی صدام به عنوان چهره‌ی صلح‌طلب در محافل بین‌المللی
۲۱۵ ۳. کاربرد وسیع سلاح‌های شیمیایی و میکروبی توسط عراق
۲۱۶ ۴. تهدیدات بین‌المللی
۲۱۸ ۵. سلب دفاع مشروع از ایران

۲۲۰ ۶. تغییر روند تحولات در جبهه‌های نبرد
۲۲۱ ۷. تحریم تسلیحاتی ایران
۲۲۱ امام خمینی (ره) و تعیین استراتژی دفاع
۲۲۴ عراق و قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۲۶ سازمان‌های بین‌المللی و قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۲۶ ۱. جنبش عدم تعهد
۲۲۸ ۲. سازمان کنفرانس اسلامی
۲۳۰ شورای همکاری خلیج و قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۳۲ به سؤالات زیر پاسخ دهید:
۲۳۳ فصل هفتم: روند اجرای بندهای قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۳۵ ۱. مقام مذاکره کننده
۲۳۶ ۲. دور جدید تجاوزات عراق
۲۳۷ ۳. عملیات مرصاد
۲۴۰ ۴. اعلام تاریخ آتش‌بس
۲۴۱ تجاوز به کویت و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق
۲۴۶ نامه‌ی رییس جمهوری عراق
۲۵۰ گزارش دبیر کل سازمان ملل درباره‌ی بررسی مسؤلیت مخاصمه و اعلام متجاوز بودن عراق
۲۵۴ بررسی حقوقی گزارش دبیر کل
۲۵۷ عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری دبیر کل
۲۵۷ الف. قبول مجدد قرارداد الجزایر از سوی عراق
۲۵۹ ب. تجاوز عراق به کویت
۲۶۴ اجرای بند ۷ قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۶۵ موانع اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸
۲۶۵ ۱. ناکارآمدی شورای امنیت
۲۷۲ ۲. فقدان دادگاه و قوانین جزایی بین‌المللی
۲۷۸ به سؤالات زیر پاسخ دهید:
۲۷۹ فصل هشتم: پیامدها و دستاوردهای سیاسی - فرهنگی - اقتصادی دفاع مقدس
۲۸۱ ۱. اعتماد به نفس و خودباوری
۲۸۲ ۲. شکوفایی استعداد و خلاقیت
۲۸۳ ۳. رشد باورهای دینی
۲۸۳ ۴. تولد تفکر بسیجی
۲۸۵ ۵. رشد فضایل اخلاقی و معنوی
۲۸۵ ۶. تحول در صنایع دفاعی کشور
۲۸۷ ۷. تزکیه‌ی نظام اداری کشور

۲۸۷	۸. حضور داوطلبانه‌ی مردم در جبهه‌ها
۲۸۹	۹. سنجش ظرفیت دفاعی مردم
۲۸۹	۱۰. نیروهای مردمی عشایری
۲۹۰	۱۱. تجارب سیاسی
۲۹۱	۱۲. تجارب اقتصادی
۲۹۵	۱۳. تجارب نظامی
۲۹۶	۱۴. تجارب فرهنگی
۲۹۶	۱۵. تحکیم وحدت ملی
۲۹۷	۱۶. رسوایی لیبرال‌ها و منافقین
۲۹۹	۱۷. آزمون روشنفکری
۳۰۰	۱۸. تأثیر در نگرش‌های علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها
۳۰۱	۱۹. آزمون کارآمدی نظام جمهوری اسلامی
۳۰۲	۲۰. تأثیر در حوزه‌ی هنر و ادبیات
۳۰۵	۲۱. تکامل سازمان ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
۳۰۶	۲۲. خلق زیبایی‌ها
۳۰۸	۲۳. تکرار عاشورا و تجلی شهادت
۳۱۰	۲۴. سنگرسازان بی‌سنگر
۳۱۰	۲۵. سفیران آزاده
۳۱۱	۲۶. مشارکت فعال زنان
۳۱۱	۲۷. تأثیر در تحکیم روابط اجتماعی و روح برادری
۳۱۱	۲۸. تحکیم بنیان خانواده‌ها
۳۱۲	۲۹. تأثیر در فرهنگ عمومی کشور
۳۱۲	۳۰. شناخت دوست از دشمن
۳۱۲	۳۱. تجربه‌ی دفاع باز دارنده و همه‌جانبه
۳۱۳	۳۲. احیای نقش مساجد در دفاع مقدس
۳۲۴	دستاوردهای بین‌المللی و منطقه‌ای دفاع مقدس
۳۲۴	۱. تثبیت اقتدار جمهوری اسلامی ایران
۳۲۴	۲. تضمین استقلال کشور
۳۲۵	۳. تولد استراتژی نوین دفاعی
۳۲۵	۴. ایجاد الگوی مبارزه با قدرت‌های بزرگ
۳۲۵	۵. اثبات مظلومیت ایران در جهان
۳۲۵	۶. رشد روابط سیاسی و دیپلماسی با کشورها
۳۲۶	۷. اعتقاد به نقش ایران در تأمین امنیت منطقه
۳۲۶	۸. اثبات کارآمدی دین اسلام

فهرست مطالب ■ ۱۱

۳۲۷	۹. شکست اهداف زمان بندی شده‌ی اسرائیل در خاورمیانه.....
۳۲۷	۱۰. شکست استراتژی مهار دو جانبه‌ی امریکا.....
۳۲۷	۱۱. ارزیابی عملکرد سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای.....
۳۲۸	۱۲. مطرح شدن بیش‌تر انقلاب اسلامی در سطح جهانی.....
۳۲۹	۱۳. شکست طرح‌های توسعه‌طلبانه‌ی دشمنان انقلاب اسلامی.....
۳۳۰	۱۴. آزمون حقوق بشر.....
۳۳۱	۱۵. بیداری جهان اسلام.....
۳۳۲	به سؤالات زیر پاسخ دهید:.....
۳۳۳	■ فصل نهم: فرهنگ شهادت و ایثار.....
۳۳۸	۱. ایمان به خدا.....
۳۳۹	۲. بینش و آگاهی.....
۳۴۰	۳. ولایت پذیری.....
۳۴۹	۴. دنیا گریزی و ساده‌زیستی.....
۳۵۷	۵. دعا و نیایش.....
۳۷۰	۶. ایثار و شهادت طلبی.....
۳۷۹	۷. صبر و مقاومت.....
۳۸۶	پیام‌ها و انتظارها.....
۳۹۴	به سؤالات زیر پاسخ دهید:.....
۳۹۵	منابع و مآخذ فارسی:.....
۳۹۷	منابع و مآخذ لاتین:.....
۴۰۰	Introduction.....

مقدمه

تجاوز سراسری ارتش رژیم عراق از زمین، هوا و دریا به خاک مقدس جمهوری اسلامی در ۳۱ شهریور سال ۱۳۵۹، حادثه‌ی مهمی است که بررسی ابعاد آن برای نسل حاضر و آینده‌ی تاریخ بسی حایز اهمیت است. اگرچه در علل تجاوز، لزوماً باید به ریشه‌ی تاریخی اختلافات ایران و دولت عثمانی نظر داشت، اما تجاوز رژیم عراق در مقطعی که تازه انقلاب اسلامی در ایران به پیروزی رسیده بود و هنوز ثبات لازم برای حل و فصل عادی امور داخلی خود نداشت و ارتش آن نیز سامان نیافته بود و نیروهای مردمی و انقلابی هم با حوادث داخلی درگیر بودند و حتی مرزبانی از حدود و ثغور مرزی با مشکل انجام می‌شد، و ده‌ها دلیل دیگر، این تأمل را برمی‌انگیزد که رژیم عراق با این تجاوز گسترده، چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

همچنین بررسی نحوه‌ی تجاوز ارتش عراق با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی، اقتصادی

و نظامی طرفین، نکات ظریفی را در اختیار محققان و اندیشوران سیاسی - نظامی قرار خواهد داد، و مهم‌تر از آن، همه را در تنظیم و تحلیل این حادثه‌ی عظیم در تاریخ دو ملت کمک شایان توجه خواهد کرد؛ و حتی نقش پیچیده‌ی دولت‌ها و سازمان‌ها - به ویژه قدرت‌های بزرگ مدعی حقوق بشر و استقلال ملت‌ها - در وقوع تجاوز و سپس موضع‌گیری‌های آن‌ها طی هشت سال جنگ، از فرازهای مهم این حادثه به شمار می‌رود.

آن‌چه خواننده‌ی عزیز در این کتاب می‌خواند، در واقع سیر تحلیلی همین فرایند از سه عنصر «علل، اهداف و شرایط» تجاوز است؛ و اگر به خوبی این مقطع را شناسایی نکنیم و حتی زوایای فرعی قضیه را در نظر نگیریم، به نتیجه‌ی قابل قبولی نخواهیم رسید. سپس مطالعه‌ی سیاست دفاعی نظام جمهوری اسلامی در برابر تجاوزی از پیش طراحی شده، می‌تواند معیاری درست به خواننده‌ی محترم در قضاوت‌ها و اظهار نظرها درباره‌ی تجاوز و دفاع بدهد.

بخش مهم و گسترده‌ی این کتاب، پرداختن به سیاست دفاعی ایران است. اگرچه در آغاز تجاوز، به دلیل نفوذ لیبرال‌ها و افرادی چون بنی‌صدر در مصادر قدرت سیاسی و نظامی ایران، تدوین استراتژی دفاعی عملاً ناممکن بود، اما پس از حذف آن‌ها و حضور مستقیم حضرت امام (ره) در رأس فرماندهی جنگ، استراتژی دفاعی ما در دو شکل «مهار و دفع تجاوز» هویت یافت؛ به طوری که ما تا عملیات بیت‌المقدس که به آزادسازی خرمشهر منجر شد، سیاست مهار دامنه‌ی تجاوز با هدف آزادسازی اراضی و شهرهای اشغالی را تعقیب می‌کردیم؛ و پس از آن، سیاست دفع تجاوز، ضلع دیگر استراتژی دفاعی ما را تشکیل می‌داد. ورود به خاک عراق در بعضی از مناطق و انهدام مراکز نظامی و تسلیحاتی، غالباً در راستای سیاست دفع تجاوز صورت می‌گرفت.

ضمناً در تحلیل و بررسی این مقطع، به سؤالات و شبهاتی چون «چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ ادامه پیدا کرد؟ آیا مسؤولیت ادامه‌ی جنگ با ایران نیست؟» و سؤالاتی از این قبیل، پاسخ خواهیم داد. همچنین تأثیر فعالیت‌های دیپلماسی، به ویژه

تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و صدور قطعنامه‌ها در روند جنگ عراق علیه ایران، مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

جنگ عراق علیه ایران، به دلایل مختلف پایان نظامی نداشت، بلکه آنان که عراق را علیه جمهوری اسلامی ایران به تجاوز وا داشتند، با همه‌ی توان به میدان آمدند و مانع از آن شدند که ارتش عراق در میدان نبرد به ایران ببازد، از این رو سمت و سوی تحولات جنگ را به پایانی حقوقی - سیاسی کشانند؛ به طوری که صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸، فصل‌الخطاب همه در ماجرای هشت سال نزع و درگیری است؛ به همین دلیل در این کتاب قطعنامه‌ی ۵۹۸ و مفاد بندهای دهگانه‌ی آن مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار گرفته است. بند شش قطعنامه‌ی مذکور که خواسته‌ی به‌حق جمهوری اسلامی ایران در طول جنگ بود، با تشکیل کمیته‌ی کارشناسی به منظور تشخیص آغازگر جنگ و نهایتاً اعلامیه‌ی دبیرکل وقت سازمان ملل متحد مبنی بر این که رژیم عراق شروع‌کننده‌ی جنگ در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ بوده است، و همچنین تعیین خسارت جنگی در بند هفتم و چگونگی تأمین آن و علل عدم اجرای کامل قطعنامه‌ی ۵۹۸ و بررسی موانع آن، از مطالب خواندنی این کتاب است.

فصل پایانی، به پیامدها و دستاوردهای دفاع مقدس و نقش فرهنگ ایثار و روحیه‌ی شهادت‌طلبی رزمندگان در کسب پیروزی‌ها اختصاص یافته است. در پایان هر فصل، سؤالاتی به منظور تحقیق و مطالعه‌ی بیش‌تر دانشجویان عزیز مطرح شده است. امید است با همکاری و همدلی استادان محترم و دانشجویان علاقه‌مند، بتوانیم حتی‌المقدور مسؤولیت خود را در برابر مجاهدت رزمندگان و فداکاری شهیدان خداجو ادا کنیم.

ای دل بیا به عهد امانت وفا کنیم
تقصیرهای رفته به خدمت ادا کنیم

و السلام

۱۳۸۷/۶/۲۱

ا.م. لاریجانی

فصل اول

بررسی سوابق مناقشات مرزی ایران و عراق

۱۶ ■ آشنایی با دفاع مقدس

سفید

اختلافات مرزی ایران و عراق به دوران حکومت سلسله‌ی صفوی در ایران و دولت عثمانی که عراق بخشی از خاک آن بوده است، باز می‌گردد. سلطان محمد دوم، پادشاه عثمانی، در سال ۱۴۵۳ میلادی با فتح قسطنطنیه، به حیات هزار ساله‌ی امپراتوری روم شرقی (بیزانس) خاتمه داد و با تأسیس امپراتوری نیرومند عثمانی، در صدد کشورگشایی برآمد، که ایران از جمله اهداف آن بود.

سلسله‌ی صفوی را نیز شاه اسماعیل صفوی در سال ۱۵۰۲ میلادی در ایران تأسیس کرد، که هدف اصلی آن، حفظ تمامیت ارضی ایران از خطر هجوم ترکان عثمانی بود. صفویان برای مقابله با تفوق مذهبی عثمانی‌ها، مذهب شیعه را به عنوان دین رسمی مردم ایران ترویج کردند، که در حل اختلافات داخلی و تحکیم وحدت، نقش به‌سزایی داشت؛ تا حدی که مانع استیلای عثمانی‌ها بر ایران شد.^۱

اما مطالعه‌ی تاریخ روابط سیاسی ایران و عثمانی، نشان می‌دهد که نبردهای خونین

۱. البته در این که صفویان از مذهب شیعه به عنوان اهرم سیاسی در برابر عثمانی‌ها استفاده می‌کردند و یا به عنوان یک اعتقاد دینی، آن را دین رسمی کشور اعلام نمودند، جای بحث و اقوال مختلف است، که بیان آن از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

بین دو کشور طی ۴۰۰ سال ادامه داشته است؛ البته نقش کشورهای اروپایی را که قصد جهان‌گشایی داشته‌اند، نباید در تشدید جنگ‌ها بین ایران و عثمانی نادیده گرفت. کشورهای اروپایی از زمانی که دولت قدرتمند صفویه در قبال عثمانی قد علم کرد، همواره با تحریک و توطئه سعی کردند قدرت عظیم امپراتوری عثمانی را متوجه ایران کنند، تا مانع توسعه‌ی فتوحات آنان در اروپا شوند. جنگ‌های طولانی و بعضاً خطرناک بین ایران و عثمانی، به اروپاییان فرصتی داد تا نه تنها وضعیت مطلوبی در داخل پیدا کنند، بلکه به فکر جهان‌گشایی و توسعه‌ی تجارت و بازرگانی در دیگر قاره‌ها باشند. هرگاه نیز از ناحیه‌ی عثمانی‌ها احساس خطر می‌کردند، با طرح نقشه‌های شوم، مجدداً آتش جنگ بین ایران و عثمانی را روشن می‌نمودند؛ بی‌دلیل نیست که «جرج وسترن» می‌گوید:

«امپراتوری صوفی (صفوی) در این زمان افساری به ترک‌ها زده و مانع

از آن شده بود که دنیای مسیحیت بیش از این متحمل زیان شود.»^۱

سرزمین عراق قبل از تأسیس امپراتوری عثمانی، بخشی از خاک ایران بود و خاندان آق‌قویونلو بر آن حکمروایی داشت، که به وسیله‌ی سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۸ برای همیشه از خاک ایران جدا شد.

از سال ۱۵۵۵ میلادی که عهدنامه‌ی معروف به «آماسیه»^۲ بین ایران و عثمانی امضا شد، تا عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۷۵ - یعنی در طی ۴۲۰ سال - حدود ۱۸ عهدنامه بین دو کشور به امضا رسید، که این امر نشان‌دهنده‌ی عمق اختلافات و منازعات بین ایران و عثمانی است و در هر بار توسعه‌طلبی عثمانی‌ها، اختلافات ناشی از شیعی بودن ایرانیان و سنی بودن عثمانی‌ها موجب نقض عهدنامه‌های منعقد شده می‌شد. از قرن ۱۹ به بعد، دولت‌های روس و انگلیس در انعقاد عهدنامه‌ها بین دو کشور ایران و عثمانی نقش مستقیم داشتند و در تهیه و تنظیم عهدنامه‌ها همیشه منافع ملت ایران را نادیده می‌گرفتند

۱. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، نشر هما، ۱۳۶۴، ص ۱۵۲.

۲. محلی در آسیای صغیر.

و با تهدید و جوسازی، مواد عهدنامه را به ایران تحمیل می کردند. چون تعداد عهدنامه‌های منعقدہ بین ایران و عثمانی زیاد است، در این مقال به مهم‌ترین آن‌ها اشاره‌ای خواهیم داشت، تا ریشه‌ی اختلافات، مخصوصاً اختلافات مرزی بین دو کشور ایران و عراق، کاملاً روشن شود.

قرارداد آماسیه (۱۵۵۵)

قرارداد آماسیه اولین پیمان صلحی است که بین دولت ایران و عثمانی پس از جنگ‌های بیست ساله به امضا رسید. به موجب این قرارداد، ایالت‌های آذربایجان، ارمنستان شرقی و گرجستان شرقی در اختیار دولت ایران قرار گرفت و گرجستان غربی، ارمنستان غربی و کشور عراق به دولت عثمانی واگذار شد.

در این قرارداد، سلطان عثمانی موافقت کرد که با پیروان مذهب شیعه با مدارا رفتار کند و از زوار ایرانی که عازم مکه و مدینه هستند، حمایت کند؛ به‌علاوه به فرماندهان مرزی نیز تأکید شود تا از صدور هرگونه دستوری که موجب منازعات مرزی شود، خودداری کنند.^۱

شاه طهماسب که پیوسته علاقه‌مند بود بین دو کشور مسلمان روابط صلح‌آمیز برقرار باشد، هم در زمان حیات سلطان سلیمان و هم پس از فوت او، قرارداد صلح آماسیه را محترم شمرد و تا آخرین روز حیات خود از هرگونه اقدامی که موجب ایجاد اختلاف بین دو کشور گردد، خودداری کرد. علاقه‌مندی شاه طهماسب به حفظ صلح، باعث شد روابط دو کشور ایران و عثمانی، طی ۲۵ سال بدون برخورد نظامی ادامه یابد.

قرارداد زهاب (۱۶۳۹)

پس از وفات شاه عباس صفوی، سلطان مراد چهارم با توجه به شکستی که از شاه عباس برای تصرف مجدد بغداد خورده بود، از ضعف دربار صفوی استفاده کرد و در

۱. پطروشفسکی و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه‌ی کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۴، ص ۴۸۶.

سال ۱۶۳۵ از طریق ارز روم به ایروان حمله و آن‌جا را تصرف نمود. در سال ۱۶۳۸ نیز به بغداد حمله کرد و با وجود مقاومت چهل روزه‌ی پادگان ایرانی، بغداد را تصرف کرد و دستور داد باقیمانده‌ی سپاهیان ایران و مردم غیرنظامی را قتل عام کنند. شاه صفی - پادشاه وقت ایران - با فنون جنگ بیگانه بود و پس از فتح بغداد توسط ارتش عثمانی، تقاضای صلح کرد، که با قبول دولت عثمانی قرارداد صلح در «زهاب» بین نماینده‌ی شاه صفی و نمایندگان دولت عثمانی به امضا رسید.

به موجب این قرارداد، عراق برای همیشه به عثمانی واگذار شد و از آن تاریخ جز مدت سه سال (۱۷۷۶ - ۱۷۷۹) که صادق‌خان برادر کریم‌خان زند بصره را در تصرف داشت، شهرهای بالا تا جنگ جهانی اول تحت سلطه‌ی دولت عثمانی قرار داشت.^۱

قرارداد زهاب از یک نقطه نظر واجد اهمیت خاص است، زیرا برای اولین بار از حدود مناطق مرزی دو کشور صحبت به میان آمد، اما مرز دو کشور به طور دقیق مشخص نشد. در این عهدنامه، یک نوار مرزی که ایران و عثمانی در آن فاقد قدرت بودند، به عنوان مرز تعیین شد و دو کشور به علت فقدان نقشه‌های قابل اعتماد و عدم وجود وسایل مدرن حمل و نقل و ارتباطات، بر این ناحیه‌ی مرزی کنترل سیاسی نداشتند.

قرارداد کردان (۱۷۴۶)

با روی کار آمدن نادرشاه، عملاً دوران سلطنت شاهان صفوی به پایان رسید. زمانی نادرقلی افشار زمام امور را به دست گرفت که اوضاع داخلی حکومت دچار هرج و مرج شده بود. حمله‌ی افغان‌ها به خراسان و اشغال قسمت‌هایی از خاک ایران توسط عثمانی‌ها، و همچنین حضور امپراتوری روس در شمال ایران، موقعیت خاصی را برای نادرشاه به وجود آورد.

۱. دکتر منوچهر پارسادوست، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹، ص ۵۳.

نادر، در فاصله‌ی کم‌تر از دو سال توانست با سرکوب افغان‌ها به حکومت آنان خاتمه دهد و بعد از آن متوجه ترکان عثمانی شد تا اراضی اشغالی را از آن‌ها پس بگیرد، اما به‌رغم سال‌ها جنگ، نتوانست به پیروزی قطعی دست یابد، لذا با برقراری صلح موافقت کرد، که پس از انجام مذاکرات طرفین به امضای قرارداد صلح «کردان» در سپتامبر ۱۷۴۶ منجر شد. بر اساس این قرارداد، هر دو طرف قبول کردند مرزهای آن‌ها بر طبق قرارداد زهاب که بین شاه صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۶۳۹ میلادی منعقد شده بود، برقرار باشد و طرفین متعهد شدند تا آن را محترم بشمارند و از تجاوز خودداری کنند.

ناگفته نماند از جمله کارهای نادرشاه، تأسیس نیروی دریایی بود، که متعاقب آن در سال ۱۷۳۵ میلادی لطیف خان - یکی از سرداران نادر - به کمک این نیرو برای تصرف بصره داخل اروندرود شد. در این موقع دو کشتی جنگی مجهز انگلیس که در آب‌های بندر بصره لنگر انداخته بودند، به کمک عثمانی‌ها برخاستند. ورود ناوگان دریایی انگلیس به جنگ ایران و عثمانی و نیز رهبری جنگ توسط ملوانان و افسران کارآموده‌ی انگلیسی، موجب شکست نیروی دریایی جوان و ناآموده‌ی ایران شد.^۱ نکته‌ی قابل توجه این است که دولت انگلیس برای اولین بار به نفع عثمانی، با ایران وارد جنگ شد.

قرارداد اول ارز روم (۱۸۲۳)

قرارداد «کردان» با تمام علاقه‌ای که به حفظ صلح داشت، نتوانست مدتی طولانی دوام بیاورد، زیرا عامل مذهب و روحیه‌ی جهان‌گشایی از یک طرف، و اهداف استعماری روس و انگلیس از طرف دیگر، موجب دامن زدن به اختلافات و آغاز مجدد جنگ‌های وسیع بین ایران و عثمانی شد.

در فاصله‌ی دو جنگ بین ایران و روس، روابط ایران و عثمانی مجدداً تیره گردید،

۱. دکتر مهدی بهار، میراث‌خوار استعمار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۴، ص ۳۰۳.

علاوه بر بدرفتاری مأموران و مردم عثمانی با ایرانیان شیعه که عازم کربلا، نجف و یا مکه بودند، واقعه‌ای رخ داد که خشم شاه ایران را برانگیخت. مأموران عثمانی، کاروانی را که یکی از زنان فتحعلی شاه با آن به مکه می‌رفت، با خشونت بازرسی کردند و موجب ناراحتی همسر شاه شدند. تیرگی روابط دو کشور، در مرزها نیز اثر گذاشت و منازعاتی بین نیروهای دو طرف روی داد.^۱

البته دولت روسیه می‌کوشید که با تجدید جنگ، اندکی از سرافکنندگی ایرانیان را که ناشی از شکست در جنگ‌های قفقاز بود، جبران کند. انگلیسی‌ها نیز پس از انعقاد قرارداد زهاب (۱۴۶۹) که طی آن عراق به عثمانی واگذار شد، همواره از دولت عثمانی حمایت می‌کردند، زیرا عراق کوتاه‌ترین راه وصول به هند و آسیای شرقی از اروپا بود.

در هر حال، فتحعلی شاه با توجه به بدرفتاری مأموران دولت عثمانی با زوار ایرانی و مخصوصاً همسرش، عباس میرزا را برای جنگ با عثمانی‌ها مأمور کرد. عباس میرزا از جبهه‌ی شمال به خاک عثمانی حمله نمود و پس از تصرف «سلیمانیه» و «دیار بکر»، تا بغداد پیش رفت و آن شهر را نیز به محاصره‌ی خود درآورد.

دولت عثمانی که توانایی جنگیدن در دو جبهه‌ی اروپا و ایران را نداشت، تقاضای صلح کرد و فتحعلی شاه با آن موافقت نمود. مذاکرات صلح در شهر ارز روم آغاز شد و به امضای قرارداد اول ارز روم در سال ۱۸۳۳ منجر شد.

به موجب این عهدنامه، کلیه‌ی توافقی‌هایی که در قرارداد «کردان» ۱۷۴۶ میلادی به عمل آمده بود - در مورد احترام به مرزهای قدیمی، زوار، بازرگانان، تحویل پناهندگان و خروج بدون مانع کلیه‌ی اسیران جنگی و همچنین اقامت یک سفیر در دربارهای مربوط - همچنان به قوت خود باقی ماند و طرفین تعهد کردند که توافقی‌های فوق را دقیقاً رعایت کنند.

۱. ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، ص ۷۱.

عهدنامه‌ی دوم ارزروم (۱۸۴۷)

محمدشاه قاجار که فرد کم‌مایه و بی‌کفایتی نشان می‌داد، به علت بیماری نقرس، کلیه‌ی امور را به دست حاجی میرزا آقاسی سپرد و خود در اداره‌ی امور کشور کم‌تر دخالت می‌کرد. در نتیجه، وضع کشور به شدت دچار بحران و آشفتگی شد.

دولت انگلستان که به هم ریختگی اوضاع ایران را به صلاح خود می‌دید، به تحریکات خود در افغانستان شدت بخشید و در هرات ایجاد دشواری کرد. محمدشاه برای سرکوبی افغان‌ها سپاهی گردآورد و در سال ۱۸۳۷ میلادی به سوی هرات حرکت و آن شهر را محاصره کرد. در همان هنگام که محمدشاه به محاصره‌ی هرات اشتغال داشت، علیرضا پاشا - حاکم بغداد - در سال ۱۸۳۷ به خرمشهر (محمره) حمله کرد و مردم آن‌جا را قتل عام نمود، اموال آنان را به یغما برد و خرابی‌های بسیاری به بار آورد. دولت ایران به حمله‌ی علیرضا پاشا اعتراض کرد و تقاضای جبران خسارت و جلب رضایت ایران را نمود.

دولت عثمانی در مقابل اعتراض دولت ایران پاسخ داد:

«بندر محمره (خرمشهر) از توابع بصره و بغداد و ملک ماست و رعیت خود را تنبیه کرده‌ایم. اگر ثابت کردید که محمره از ایران است، آن‌گاه از آن گفتگو کنید.»

وزیر مختار دولت انگلستان نیز به حمایت از دولت عثمانی برآمده، گفت:

«شما اول اثبات کنید که محمره خاک ایران است، آن وقت ادعا کنید.»^۱

دو دولت روس و انگلیس برای حفظ منافع خود، ترتیباتی برای حل اختلافات از طریق مذاکره به وجود آوردند و پس از اقدامات لازم، کمیسیونی در سال ۱۸۴۳ مرکب از نمایندگان چهار دولت ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه در ارزروم - که یکی از

۱. میرزا احمدخان قاجار، وقایع‌نگار شیرازی، تاریخ قاجاریه (خطی)، به نقل از آینده، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۳، ۱۳۴۸، ص ۱۴۹.

شهرهای شرقی دولت عثمانی در مجاورت مرز ایران بود - تشکیل شد. نمایندگان روس و انگلیس ظاهراً به عنوان میانجی و بدون آن که در مذاکرات دوجانبه‌ی ایران و عثمانی دارای حق رأی و یا داوری باشند، در کمیسیون مزبور شرکت کردند، ولی در باطن اهداف خاصی را تعقیب می نمودند.

نماینده‌ی انگلیس اصرار داشت که خرمشهر باید به عثمانی واگذار شود، اما استدلال محکم میرزا تقی خان^۱ امیر کبیر موجب شد که نمایندگان کنفرانس ارز روم، حاکمیت مستمر ایران را بر خرمشهر تأیید کنند. بالاخره مذاکرات نمایندگان پس از چهار سال، به انعقاد قرارداد دوم ارز روم در سال ۱۸۴۷ منجر شد.

به موجب این قرارداد، طرفین متعهدین از کلیه‌ی دعاوی ارضی خود صرف نظر کرده، متعهد می شوند که بی درنگ اعضای هیأت و مهندسان را برای تعیین مرزهای دو کشور انتخاب کنند. دولت ایران از کلیه‌ی دعاوی خود در مورد شهر و ولایت سلیمانیه چشم می پوشد و دولت عثمانی نیز متقابلاً متعهد می شود بندر خرمشهر، جزیره‌ی خضر (آبادان)، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط العرب یعنی ساحل چپ آن که در تصرف عشایر ایران شناخته شده است، تحت حاکمیت مطلق دولت ایران باشد. به علاوه، کشتی‌های ایرانی حق آن را خواهند داشت تا با آزادی کامل در شط العرب، از محلی که شط به دریا می ریزد (مصب) تا نقطه‌ی تلاقی مرزهای دو کشور، عبور و مرور کنند.

یادداشت توضیحی

دولت عثمانی در جریان مذاکرات ارز روم تلاش کرد تا علاوه بر شهر سلیمانیه، ساحل شرقی اروندرود و حتی بنادر خرمشهر و آبادان را تصرف کند، ولی به علت قدرت استدلال و تدبیر میرزا تقی خان امیر کبیر، به رغم پشتیبانی نمایندگان روس و انگلیس، موفق به این کار نشد، از این رو چاره‌ی دیگری اندیشید.

۱. ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، ص ۸۱.

دولت عثمانی قبل از مبادله‌ی اسناد، یادداشتی برای سفرای روس و انگلیس فرستاد که به بهانه‌ی مبهم بودن بعضی از مفاد قرارداد، سؤالاتی را مطرح کرد، تا از این طریق بتواند به مقصود خود برسد. طبق این یادداشت توضیحی، بندر خرمشهر از اطراف به مرز عثمانی محدود می‌شد و منطقه‌ی ساحل چپ اروندرود که در تصرف عشایر ایران بود و طبق نص صریح ماده‌ی دوم قرارداد، ملک ایران شناخته می‌شد، از مالکیت ایران خارج و به دولت عثمانی واگذار می‌شد.

دولت انگلیس مدافع یادداشت توضیحی و خواهان محدود کردن حاکمیت ایران بر خرمشهر و اروندرود بود؛ حتی در کمیسیون ارز روم تلاش کرد که خرمشهر از ایران جدا شده، به تصرف عثمانی درآید.

«شیل» - وزیر مستشار انگلیس در تهران - به «لرد کولی» می‌نویسد:

«حال که دولت عثمانی از پشتیبانی دو دولت میانجی روس و انگلیس برخوردار است، از چند نکته‌ی مشکوک عهدنامه تأویل‌هایی شده، که با تأیید و تصویب رسمی آن جناب و «موسیو استینف» بوده است. دولت ایران هر دست و پا و کوششی که در ابطال آن‌ها کند، دستش به جایی نخواهد رسید؛ از آن‌جا که برخلاف تصمیم مسجّل انگلستان و روسیه است، و در نتیجه منافی رأی دولت عثمانی نخواهد بود.»^۱

سرانجام وقتی میرزا محمدعلی‌خان برای مبادله‌ی اسناد تصویب قرارداد وارد اسلامبول شد، سفرای دولت روس و انگلیس مبادله‌ی اسناد را به امضای «یادداشت توضیحی» توسط وی مشروط کردند. میرزا محمدعلی‌خان بر اثر تهدید، تطمیع و فشار سفرای مذکور، «یادداشت توضیحی» را امضا کرد. دولت ایران بعد از اطلاع از این امر، عمل میرزا محمدعلی‌را خودسرانه دانست و مبادله‌ی اسناد تصویب قرارداد و یادداشت مذکور را به آن صورت، باطل و غیرمعتبر اعلام کرد.^۲

۱. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸، ص ۱۵۳.

۲. دکتر اصغر جعفری ولدانی، کانون‌های بحران در خلیج فارس، مؤسسه‌ی کیهان، ۱۳۷۱، ص ۱۷۰.

عدم اعتبار حقوقی «یادداشت توضیحی»

یادداشت توضیحی به دلایل زیر فاقد اعتبار حقوقی بود:

الف. کنوانسیون وین در ۲۲ مه ۱۹۶۹، متن «حقوق قراردادها» را تصویب کرد. این کنوانسیون معتبرترین و تنها حقوق مدون بین‌المللی درباره‌ی قراردادهاست، که از اهمیت به‌سزایی برخوردار می‌باشد. در کنوانسیون وین، ضمن روشن شدن نکات لازم، شرایط صحت قرارداد نیز تعیین شد. یکی از مهم‌ترین آن شرایط، صلاحیت نماینده‌ای است که از طرف دولت خود در باب قرارداد، مذاکره و یا آن را امضا می‌کند.

طبق بند الف ماده‌ی ۷ کنوانسیون وین، یک شخص در صورتی نماینده‌ی یک دولت برای مذاکره و یا امضای قرارداد دانسته می‌شود که مدارکی دال بر «اختیارات تام خود» ارایه دهد و یا طبق بند ب آن ماده، از «نحوه‌ی عمل آن کشور» معلوم شود که آن دولت قصد داشته است که «آن شخص» را نماینده‌ی خود برای انجام آن مقاصد (مذاکره و یا امضای قرارداد) تلقی نماید و به او اختیارات تام داده است. بند پ ماده‌ی ۲ در تعریف «اختیارات تام» تصریح می‌کند که:

«اختیارات تام، عبارت از سندی است که از طرف مقام صلاحیت‌دار یک کشور صادر می‌شود و به موجب آن، شخص یا اشخاصی به سمت نماینده‌ی آن کشور برای مذاکره، ملزم بودن رعایت مواد آن قرارداد و یا برای انجام هر اقدام دیگری که به قرارداد مربوط باشد، تعیین می‌شوند.»^۱ بر این اساس، میرزا محمدعلی خان، طبق «اختیارنامه‌ای» که محمدشاه به وی داده بود، تنها مختار بود که عهدنامه‌ی ارز روم را مبادله کند، اما وی با امضای «یادداشت توضیحی»، از حدود اختیارات خود تجاوز کرده بود. میرزا محمدعلی خود در این مورد گفته است:

«دولت ایران مرا فقط مأمور فرموده‌اند که عهدنامه‌ی امضا شده را با عهدنامه‌ی ممضی اعلی‌حضرت سلطان مبادله کنم. مرا به هیچ وجه از

1. Iran M. Sinxclik, The Vienna Convention on the law of D. 145 Manchester, university press 1973.

دولت، مأموریت و اختیاری نبود چنین کاغذی بدهد تا جواب‌های آن جنابان (سفرای روس و انگلیس) را تصدیق کند.^۱

ب. به موجب مواد ۵۱ و ۵۲ کنوانسیون وین، حقوق معاهدات ۱۹۶۹ قراردادهایی که تحت فشار منعقد شده باشند، فاقد اعتبارند. ماده‌ی ۵۱ کنوانسیون وین چنین مقرر می‌دارد:

«براز رضایت یک کشور از التزام به یک معاهده که با فشار به نمایندگی آن دولت از طریق اقدامات یا تهدیدات مستقیم علیه او صورت گرفته باشد، فاقد هرگونه اثر حقوقی است.»

ماده‌ی ۵۲ نیز مقرر می‌دارد:

«اگر معاهده‌ای در نتیجه‌ی تهدید یا استفاده از زور که ناقض اصول حقوق بین‌المللی مندرج در منشور ملل متحد باشد، منعقد شود، معاهده‌ی مذکور بی‌اعتبار است.»

با توجه به مواد بالا، «یادداشت توضیحی» در نتیجه‌ی فشار دولت‌های روس و انگلیس به میرزا محمدعلی خان تحمیل شده است. سفرای مذکور به میرزا محمدعلی گفتند:

«حالا به طور دولتی (رسمی) به شما اعلام می‌کنیم از عاقبت این کار (عدم امضا) برای دولت خود و خود بیندیشید.»

بنابراین، آشکار است عهدنامه‌ای که تحت فشار و تهدید امضا شود، فاقد اعتبار است.^۲

ج. ماده‌ی ۵۰ کنوانسیون وین ۱۹۶۹ اعلام می‌دارد:

«اگر رضایت یک کشور از التزام به یک معاهده، از طریق رشوه‌گیری نماینده‌ی آن کشور از کشور طرف مذاکره - چه مستقیم و چه

۱. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۱۴۵.

2. RC. Agarwei, international law, India, Allahabadcentral Agency.

غیرمستقیم - صورت گرفته باشد، کشور مذکور می تواند برای بی اعتباری رضایت نماینده اش در التزام به یک معاهده، به مسأله‌ی رشوه استناد کند.»

به موجب ماده‌ی یازده، امضای «یادداشت توضیحی» با ارتشا صورت گرفته است. سفرای روس و انگلیس ۲۰۰ هزار قروش (معادل ۴ هزار تومان) رشوه به رسم جایزه‌ی سلطانی، به محمدعلی میرزا دادند و به اصرار و ابرام، سندی از او گرفتند.^۱ بدیهی است چنین سندی فاقد اعتبار حقوقی است.

د. ماده‌ی ۸ کنوانسیون وین تأیید می کند که اقدام به انعقاد یک قرارداد از طرف کسی که طبق ماده‌ی ۷، نماینده‌ی تام‌الاختیار دولت خود محسوب نمی شود، قوت قانونی نخواهد داشت؛ مگر آن که مجدداً به وسیله‌ی آن دولت تأیید شود.

به موجب این ماده، دولت ایران پس از اطلاع از اقدام غیرمجاز میرزا محمدعلی خان، نه تنها آن را تأیید نکرد، بلکه صریحاً به آن اعتراض نمود و یادداشت توضیحی را غیرمعتبر اعلام کرد.

ه. نکته‌ی مهم حقوقی دیگری که در بی اعتباری «یادداشت توضیحی» اهمیت ویژه‌ای دارد، قسمت آخر ماده‌ی ۹ قرارداد دوم ارز روم است. این قسمت از ماده‌ی ۹، نشانه‌ی دوراندیشی میرزا تقی خان امیر کبیر است و مفهوم آن در هیچ یک از قراردادهای قبلی و قراردادهای بعدی وجود ندارد.

مرسوم آن است که قراردادها پس از امضای نمایندگان صلاحیت دار، قبلاً شاه و در سال‌های اخیر مجلس شورای ملی آن را تصویب می کند و به توضیح رییس مملکت می رساند و آن گاه اسناد قرارداد به طور رسمی مبادله می شود. قرارداد از همان روز مبادله دارای اعتبار حقوقی می گردد و به مورد اجرا گذاشته می شود. ولی میرزا تقی خان امیر کبیر که پس از چهار سال مذاکره و ملاحظه‌ی ادعاهای بی پایه‌ی دولت عثمانی و زیاده خواهی آن و با توجه به ضعف و از هم گسیختگی شیرازه‌ی امور ایران در دوران

۱. عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی خان فراهانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰، ص ۶۶.

محمدشاه و حاجی میرزا آقاسی و مخصوصاً با توجه به پافشاری دولت‌های روسیه و انگلستان در حمایت از دولت عثمانی و اصرار آن‌ها در لطمه زدن به حاکمیت و تمامیت ارضی ایران، پیش‌بینی می‌کرد که احتمالاً در آینده دشواری‌هایی پیش خواهد آمد، در آخر ماده‌ی ۹ به تصویب رساند که قرارداد پس از مبادله، مجدداً از طرف دو دولت ایران و عثمانی امضا می‌شود و اسناد مصوبه‌ی آن در ظرف دو ماه یا کم‌تر مبادله خواهد گردید.

این تدبیر امیر کبیر که در هیچ قراردادی سابقه ندارد، در رد «یادداشت توضیحی» و بی‌اعتبار شمردن آن، دارای قدرت حقوقی شایان است. به موجب قسمت آخر ماده‌ی ۹، برای آن که «یادداشت توضیحی» دارای اعتبار رسمی شود و سند تلقی گردد، حتی به فرض آن که میرزا محمدعلی خان نماینده‌ی صلاحیت‌دار دولت ایران می‌بود و آن را به طور رسمی مبادله می‌کرد، باز می‌بایستی از طرف دولت ایران «امضا و قبول» می‌شد و تصدیق‌نامه‌ای که انجام این عمل را تأیید می‌کرد، «در ظرف دو ماه یا کم‌تر» مبادله می‌گردید؛ اما چون ایران پس از استحضار از مفاد «یادداشت توضیحی» به آن اعتراض نمود و آن را رد کرد و هرگز تصدیق‌نامه‌ای که دلالت بر «امضا و قبول» آن باشد، تنظیم و مبادله نکرد، بنابراین «یادداشت توضیحی» علاوه بر مراتب بالا، از این جهت که مرحله‌ی مهم حقوقی پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۹ نیز در مورد آن اجرا نشد، فاقد اعتبار است و سند بین‌المللی محسوب نمی‌شود.

اختیارات سفرای روس و انگلیس در کنفرانس ارز روم به «مساعی جمیله» و یا «میانجی‌گری» محدود بود و آن‌ها حق نداشتند سندی را تنظیم و یا تفسیر کنند. دولت ایران و عثمانی هرگز در متن قرارداد ارز روم و یا در سندی جداگانه، توافقی نکرده بودند که سفرای روس و انگلیس حق تفسیر ماهیت قرارداد را دارند، و نکته‌ی مهم‌تر آن که طبق اصول حقوقی که هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین‌المللی معتبر شناخته شده است، هیچ تفسیری نباید با نص صریح قانون و یا ماده‌ی مورد نظر قرارداد متناقض باشد. سفرای روس و انگلیس، به جای توضیح نکات به اصطلاح مبهم، از سر

خصوصیت و جدال وارد ماهیت قرارداد شدند و اساس آن را به نفع یک طرف به کلی تغییر دادند. بدیهی است که چنین تفسیری، به فرض آن که سفرای مذکور، طبق توافق دو طرف حق تفسیر هم می‌داشتند، از اساس بی‌اثر و فاقد اعتبار حقوقی است.

پروتکل تهران ۱۹۱۱

دولت‌های روس و انگلیس که از نفوذ آلمان در ایران احساس خطر می‌کردند، در سال ۱۹۰۲ برای تقسیم ایران به توافق رسیدند. به موجب قرارداد ۱۹۰۷، ایران به سه منطقه‌ی قابل نفوذ تقسیم شد؛ بخش شمالی را سهم روسیه، قسمت جنوبی را سهم انگلیس و منطقه‌ی مرکزی را نیز بی‌طرف شناختند. از طرفی کشف و استخراج نفت در ایران (۱۹۰۸) نیز بر مسأله‌ی مرزهای ایران و عثمانی اثر گذاشت. تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس و سپس صدور آن، استفاده از اروندرود را برای کمپانی‌های نفتی انگلیس بیش از پیش افزایش داد. انگلیس با مسایل فنی و حقوقی پیچیده در اروندرود مواجه بود و رژیم حقوقی عهدنامه‌ی دوم ارز روم، در این زمان پاسخگوی نیازهای انگلیس نبود. به همین جهت، دولت انگلیس در ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ قراردادی با دولت عثمانی منعقد کرد که به موجب آن، امپراتوری عثمانی؛ راهنمایی کشتی‌ها، نصف چراغ‌های روشنایی و خدمات مربوط به پلیس رودخانه به وسیله‌ی انگلیس را در اروندرود به رسمیت شناخت.^۱

دولت انگلستان در شط‌العرب نیز به علت منافع اساسی خود، علاقه‌ی خاصی داشت که اختلافات مرزی ایران و عثمانی در اطراف آن و ناحیه‌ی خانتین، بر طبق خواست آن دولت حل و فصل شود، تا در آینده برایش مشکلی ایجاد نشود. سرانجام با پافشاری دولت‌های روس و انگلیس، و ثوق‌الدوله - وزیر امور خارجه‌ی ایران - در سال ۱۹۱۱ مذاکراتی را با سفیر عثمانی در تهران انجام داد، که منجر به امضای پروتکل تهران مورخ ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ میلادی شد.

1. H. Manc International Rivers And Canal Transport 1944 (P.P. 78-79), oxford university Press.

به موجب پروتکل تهران، دو کشور ایران و عثمانی موافقت کردند که کمیسیون مرزی، متشکل از نمایندگان دو طرف (به تعداد مساوی) در اسلامبول تشکیل شود. از نکات برجسته‌ی این پروتکل، عدم اشاره به شرکت نمایندگان روس و انگلیس در کمیسیون مذکور است. اساس کار کمیسیون را نیز عهدنامه‌ی دوم ارز روم (۱۸۴۷) تشکیل می‌داد. همچنین دو کشور موافقت کردند که چنانچه در مورد تفسیر و یا اجرای برخی از مواد قرارداد نتوانند به توافق برسند، به جای ارجاع مسأله به دو کشور روس و انگلیس، به دیوان داوری لاهه مراجعه کنند.

کمیسیون پیش‌بینی شده در ماده‌ی اول پروتکل، زود در اسلامبول تشکیل شد و نمایندگان روس و انگلیس نیز بدون آن که مجوزی داشته باشند، ظاهراً به عنوان میانجی و در واقع به صورت مقام تصمیم‌گیرنده، در آن شرکت جستند. از همان آغاز که مذاکرات درباره‌ی تعیین خطوط مرزی شروع شد، «یادداشت توضیحی» سفرای روس و انگلیس نیز مطرح گردید و دولت عثمانی به پشتیبانی نمایندگان روس و انگلیس خواهان اجرای آن شد. دولت ایران به دلایلی که قبلاً گفته شد، تفسیر سفرای مذکور را مخالف مصرّحات مواد قرارداد اعلام کرد و امضای نماینده‌ی خود را نیز در مورد قبول تفسیر فوق غیرمعتبر دانست، ولی در جلسه‌ی هفدهم، نماینده‌ی دولت ایران موافقت دولت خود را با «یادداشت توضیحی» اعلام کرد.

پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳

دولت انگلیس از اوایل قرن ۱۷ میلادی که به اهمیت استراتژیکی و اقتصادی ارون درود پی برد، از حاکمیت ایران بر این رودخانه نگران بود؛ به همین جهت این دولت همواره در صدد آن بود که حاکمیت ایران را از این آبراه سلب کند. به‌علاوه، انگلستان با امتیازاتی که طی قرارداد ۲۹ ژوئیه ۱۹۱۳ از دولت عثمانی به دست آورد، در صدد برآمد تا در شط‌العرب و خانیقین به عثمانی امتیازاتی بدهد. از این رو پیش از انعقاد پروتکل اسلامبول، مکاتبات و مذاکراتی را با دولت روس و عثمانی انجام داد. سه

کشور مذکور بدون این که از ایران نیز نظرخواهی کرده باشند، در مورد مرز ایران و عثمانی به توافق رسیدند و از نماینده‌ی ایران دعوت کردند تا بر توافق‌های آن‌ها در مورد مرزهای خود صحه گذارد. بدین ترتیب، دو کشور روس و انگلیس با ترفند خاصی، «یادداشت توضیحی» را نه به صورت ضمیمه، بلکه در مقدمه‌ی پروتکل درج کردند و به زیان ایران و در جهت منافع خود و دولت عثمانی، مرزهای دو کشور را تعیین نمودند.

منافع دولت انگلیس، تنها به اروندرود محدود نمی‌شد، بلکه شامل اراضی ایران که اخیراً در آن نفت کشف شده بود، نیز می‌گردید. به همین جهت، دولت انگلیس بخش وسیعی از اراضی ایران واقع در قسمت مرکزی مرز را با گشاده‌دستی به دولت عثمانی بخشید، تا مانع از نزدیکی بیش‌تر آن کشور به آلمان شود. در عین حال، در نظر داشت منافع خود را در اراضی ایران که به این ترتیب به عثمانی بخشیده بود، حفظ کند، زیرا شرکت نفت ایران و انگلیس می‌بایست قادر باشد به بهره‌برداری از میادین نفتی در اراضی انتقالی ایران به عثمانی، بدون پرداخت هرگونه عوارضی، ادامه دهد. به همین جهت، در ماده‌ی ۷ پروتکل اسلامبول به صراحت قید شد که امتیاز نفت در اراضی انتقالی ایران به عثمانی، به قوت خود باقی است.^۱

بالاخره دولت انگلیس با اهداف مذکور، توانست با توسل به هرگونه فشار علیه ایران، در ۴ نوامبر ۱۹۱۳ پروتکل اسلامبول را بین نمایندگان چهار کشور روس، انگلیس، ایران و عثمانی به امضا برساند.

به موجب این قرارداد، خط مرزی در هر محل به وسیله‌ی کمیسیون تحدید حدود، مرکب از نمایندگان چهار دولت مشخص خواهد شد. در ماده‌ی ۳ قرارداد، مبانی و اصولی که کمیسیون تحدید حدود بر اساس آن وظیفه‌ی خود را انجام خواهد داد، روشن می‌شود. ماده‌ی ۴، چگونگی حل اختلاف نظر در کمیسیون فوق را مشخص، و تصریح می‌کند که در صورت بروز اختلاف، نمایندگان ایران و عثمانی یک شرح کتبی حاوی

۱. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۱۸۷.

دیدگاه‌های خود را ظرف ۴۸ ساعت به نمایندگان روس و انگلیس تسلیم نمایند، تا آنان طی جلسه‌ی خصوصی در مورد مسأله‌ی مورد اختلاف تصمیم بگیرند و آن را به همکاران ایرانی و عثمانی اعلام کنند. این تصمیم در صورت مذاکره‌ی جلسه‌ی عمومی درج شد و رعایت آن برای هر چهار دولت الزامی گردید.

کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴

ماده‌ی ۲ پروتکل ۱۹۱۳ مقرر می‌داشت که خط مرزی به وسیله‌ی کمیسیون تحدید حدود، مرکب از نمایندگان چهار دولت در محل، معین خواهد شد. در اجرای آن، یک کمیسیون مشترک مرزی با شرکت نمایندگان ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه تشکیل شد. فعالیت این کمیسیون به مدت ۹ ماه ادامه داشت و ۴۸ ساعت قبل از آغاز جنگ جهانی اول به کار خود پایان داد. این کمیسیون، ۲۲۷ ستون مرزی از خرمشهر تا آرات نصب کرد. صورت جلسات این کمیسیون نیز به پروتکل اسلامبول ضمیمه شد. به طور کلی، پروتکل اسلامبول و صورت جلسات منضم به آن، ۷۰۰ مایل مربع از اراضی ایران واقع در شمال و جنوب قصر شیرین را به دولت عثمانی واگذار کرد، که «اراضی انتقالی» نامیده می‌شود. امروزه بخشی از صادرات نفت عراق از چاه‌های نفتخانه و خانقین که جزو «اراضی انتقالی» بوده‌اند، تأمین می‌شود.

قرارداد ۱۹۳۷

پس از پایان جنگ جهانی اول، کشورهای فاتح طبق معاهده‌ی سور ۱۰ اوت ۱۹۲۰، متصرفات وسیع امپراتوری عثمانی را در اروپا و غرب آسیا از آن جدا کردند؛ بعضی را به ظاهر مستقل نمودند و تعدادی را تحت عنوان «قیمومیت» زیر نفوذ خود قرار دادند. به موجب تصمیمات کنفرانس «سان رمو» در ۲۵ آوریل ۱۹۲۰، عراق و فلسطین و اردن، سهم انگلستان؛ و سوریه و لبنان، سهم فرانسه شد. پس از آن، دولت انگلستان «فیصل» پسر شریف حسین را به عنوان پادشاه عراق انتخاب کرد. فیصل در ۱۰ اکتبر

۱۹۲۲ قراردادی با دولت انگلیس امضا کرد که به موجب آن، عراق همچنان تحت حمایت و سرپرستی انگلستان باقی می ماند. پس از آن، انگلستان علاقه مند بود که ایران نیز استقلال عراق را به رسمیت بشناسد، تا مقدمات پذیرفته شدن عراق را به عنوان یک عضو جامعه‌ی ملل فراهم کند؛ ولی دولت ایران به رسمیت شناختن آن را موکول کرد به: موافقت عراق با به رسمیت شناختن حقوق حقه‌ی ایران در شط‌العرب، و همچنین محترم شمردن حقوق اتباع ایران در عراق که مورد آزار و اذیت بودند.

دولت انگلستان بر آن شد که مانع را از میان بردارد، به همین جهت وزیر مختار انگلیس در ایران طی یادداشت مورخ ۱۱ مارس ۱۹۲۹ به وزیر امور خارجه‌ی ایران چنین نوشت:

«هم‌اکنون دستوراتی دریافت کرده‌ام که به آن جناب اطمینان قاطع بدهم که اگر دولت ایران اکنون عراق را به رسمیت بشناسد، دولت من پس از آن که به طور مشروح از نظرهای دولت ایران درباره‌ی مشکلات عملی که ناشی است از وضع فعلی امور در شط‌العرب و از تضمین‌هایی که می‌خواهد آگاهی یافت، با وساطت نزد دولت عراق به ایران مساعدت خواهد کرد که خواست‌های معقول خود را به دست آورد.»^۱

بعد از اطمینان رسمی دولت انگلستان؛ ایران، دولت عراق را به رسمیت شناخت و در تیرماه ۱۳۰۸ (ژوئیه ۱۹۲۹) اولین سفارتخانه‌ی ایران در عراق گشایش یافت. ولی دولت عراق و انگلستان که از طرف آن کشور درباره‌ی انجام خواست‌های معقول ایران قول مساعد داده بود، عملاً نه تنها هیچ‌گونه اقدامی در رعایت حقوق ایران به عمل نیاوردند، بلکه نشان دادند که منظور از تمام وعده‌ها آن بود که ایران، دولت جدیدالتأسیس عراق را به رسمیت بشناسد. دولت ایران که به اشتباه خود پی برده بود، طی یادداشت شماره، ۳۲۷۶ آذر ۱۳۱۰، به دولت عراق اعلام کرد که تحدید حدود ۱۹۱۴ از نظر ایران فاقد

۱. وزارت امور خارجه‌ی ایران، حقایق چند درباره‌ی اختلافات ایران و عراق راجع به شط‌العرب، تهران، وزارت.

اعتبار است و آن را به رسمیت نمی‌شناسد.^۱

پس از لغو تحدید حدود ۱۹۱۴ از سوی ایران، روابط دو کشور رو به تیرگی نهاد. دولت عراق در ۲۹ نوامبر ۱۹۳۴ طبق بند ۲ ماده‌ی ۱۱ میثاق جامعه‌ی ملل، به شورای جامعه شکایت کرد و در آن اعتبار پروتکل ۱۹۱۳ و تصمیم کمیسیون تحدید حدود ۱۹۱۴ را مورد تأیید قرار داد و مأموران دولت ایران را متهم به تجاوز در آب‌های شط‌العرب نمود.

وزارت خارجه‌ی ایران در اثبات این امر که پروتکل ۱۹۱۳ و اقدامات کمیسیون مرزی ۱۹۱۴ بدون رضایت ایران و با اعمال فشار و تهدید به ایران تحمیل شده است، در بخشی از نامه‌ی خود به شورای جامعه‌ی ملل نوشت:

«پس از آن که "لرد پالمستون" نامه‌ی نماینده خود را خواند، به سفیر انگلستان در پایتخت روسیه نوشت:

خط مرزی بین عثمانی و ایران هرگز به طور قطعی تعیین نمی‌شود، مگر با یک تصمیم مستبدانه از طرف انگلستان و روسیه.»^۲

همین نظر از طرف مأموران انگلیسی و روسی که بر تعیین خط مرزی و علامت‌گذاری مرزها ناظر بودند، تأیید شد. مأموران مذکور طی نامه‌ای که در سال ۱۸۵۱ به دولت‌های متبوع خود نوشتند، تأکید کردند:

«ما به طور حتم می‌دانیم که بدون مداخله‌ی مستقیم و مصممانه‌ی دربارهای ما (انگلستان و روسیه) تقریباً محال خواهد بود موانعی را که سده راه علامت‌گذاری مرز است، برطرف کرد.»^۳

در نامه‌ی وزارت خارجه‌ی ایران توضیح داده شد که در اوایل قرن بیستم هر دو کشور روسیه و انگلستان علاقه‌مند بودند که دربارهای مناطق نفوذ خود در خاور نزدیک

۱. همان، ص ۱۱.

۲. Rouhollah, Ramazani, The Foreign Policy of Iran in World Affairs (viginia 1500 - Adeveiooping nation Press, 1966) P.56.

۳. League of Nations, official Journal Feb, 1935. P. 218.

با یکدیگر توافق کنند و به همین جهت دو کشور ایران و عثمانی را متقاعد کردند که اختلافات مرزی خود را حل کنند و به دنبال آن، کنفرانس تهران تشکیل شد و پروتکل ۲۱ دسامبر ۱۹۱۱ درباره‌ی تشکیل کمیسیونی مرکب از تعداد مساوی از نمایندگان دو کشور به امضای نمایندگان ایران و عثمانی رسید.

وزارت خارجه‌ی ایران با ارسال رونوشت پروتکل بالا، توجه شورای جامعه‌ی ملل را جلب کرد که عراق در نامه‌ی خود به آن شورا مناسب دیده که از پروتکل تهران نام نبرد و حال آن که پروتکل تهران دارای اهمیت فوق‌العاده است. در ماده‌ی ۳ پروتکل قید گردید که اساس کار کمیسیون مشترک بر طبق قرارداد ارز روم در سال ۱۹۴۷ خواهد بود. در این پروتکل، مطلقاً از اقدام میرزا محمدعلی خان که در ۳۱ ژانویه ۱۸۴۸ به عمل آمد، ذکری نشده، چون دولت ایران فقط آن قراردادی را که حاوی ۹ ماده و در سال ۱۸۴۸ امضا شده است، به رسمیت می‌شناسد. به همین جهت در پروتکل تهران فقط و منحصرأ سال ۱۸۴۷ ذکر شده و به سال ۱۸۴۸ هیچ گونه اشاره‌ای نشده و مفهوم آن این است که هرگونه اقدامی که در سال ۱۸۴۸ به عمل آمده، از نظر پروتکل تهران بدون اعتبار است. این نظر در جلسات کمیسیون اسلامبول که از ۱۲ تا ۲۵ مارس و از ۹ تا ۲۲ اوت ۱۹۱۲ تشکیل شد، رعایت و عمل شده است، ولی سپس دولت روسیه به ایران فشار آورد و آن را ناگزیر کرد در حالی که آن نظر را از لحاظ اصولی صحیح بدانند، در عمل از آن چشم‌پوشد.

طبق ماده‌ی ۲ پروتکل تهران، خط مرزی بین دو کشور ایران و عثمانی می‌بایستی بر اساس یک روش «بی‌طرفی صادقانه» تعیین شود، ولی در عمل، دو دولت میانجی (انگلستان و روسیه) بدون توجه به آن و بدون رعایت مقررات کنوانسیون‌های لاهه در ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، با روش «مستبدانه‌ای» اختلافات مرزی را حل کردند.

وزارت خارجه‌ی ایران در نامه‌ی خود مدلل ساخت که پروتکل ۱۹۱۳ و صورت جلسات تحدید حدود ۱۹۱۴، از نظر دولت ترکیه نیز فاقد اعتبار قانونی است، زیرا به موجب اصل ۷ قانون اساسی عثمانی که در سال ۱۹۰۹ اصلاح شد، تصویب پارلمان برای

انعقاد معاهدات مربوط به صلح، بازرگانی، واگذاری اراضی و یا الحاق اراضی، ضرورت دارد. به همین جهت جمهوری ترکیه که پس از جنگ جهانی اول تشکیل شد، رسماً اعلام کرد که چون پروتکل ۱۹۱۳ نه به تصویب مجلس نمایندگان عثمانی و نه به توشیح سلطان که رییس قوهی مجریه در آن زمان بوده، نرسیده است، بنابراین پروتکل مزبور باطل و بی اثر است و به دنبال آن دو کشور ایران و ترکیه برای تعیین مرزهای خود با یکدیگر مذاکره کردند و عهدنامهی مرزی جدیدی را در سال ۱۹۳۲ امضا، و حدود مرزهای خود را به موجب این عهدنامه تعیین کردند.

نقش انگلستان در انعقاد عهدنامهی مرزی ۱۹۳۷

در جریان مذاکرات ایران و عراق، دولت انگلستان به منظور حصول توافقی که منافع کامل او را تأمین کند، نقش فعالی ایفا کرد. پس از توافق کلی «نوری سعید» در اوت ۱۹۳۵ در تهران مبنی بر آن که «تالوگ» فقط مقابل محدودهی آبادان خط مرزی دو کشور در شطالعرب باشد، دولت ایران هیأتی را برای اتمام مذاکرات مربوط به بغداد فرستاد. ولی دولت عراق عنوان کرد که در کمیسیون مربوط به بحث دربارهی شطالعرب، نمایندهی دولت انگلستان نیز به علت منافی که دارد، باید شرکت کند. دولت ایران با نظر فوق مخالفت کرد.

نوری سعید دربارهی لزوم شرکت انگلستان در مذاکرات مربوط به شطالعرب، نامه‌ای به شماره‌ی ۱۹۱۴ مورخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۳۶ به سفارت ایران در بغداد ارسال کرد و در آن اظهار نمود:

«کمیسیون مربوط به تنظیم قرارداد حرکت کشتی‌ها باید مرکب از سه عضو باشد و تنها کشور ثالثی که در این امر ذینفع است، دولت انگلستان می‌باشد.»

پس از تبادل نامه‌ها و انجام مذاکرات دوجانبه، با توجه به شرایط بین‌المللی آن روز که آلمان و ایتالیا هر دو به تهاجم وسیعی علیه منافع دولت‌های استعماری مخصوصاً

دولت انگلستان مبادرت کرده بودند و جنگ‌های حبشه و اسپانیا، و مشکلاتی که آلمان در قاره‌ی اروپا، چکسلواکی و اتریش برای انگلستان به وجود می‌آورد، و دیپلماسی فعال آلمان برای نفوذ در میان کشورهای نظیر ایران و عراق - که از پایگاه‌های مسلّم نفوذی انگلستان بودند - و در مجموع دولت انگلستان را که به تنهایی قادر نبود از منافع گسترده‌ی خود دفاع کند، دچار نگرانی می‌کرد؛ آن دولت را به اعمال فشار و تحمیل نظرهای خود به دولت ایران وادار کرد، تا هرچه زودتر و حتی با گذشتن از حقوق مسلّم ایران و منافع حیاتی آن در شط‌العرب، قرارداد مرزی را امضا کند.

بالاخره ایران زیر فشار شدید دولت انگلستان و به‌رغم دعاوی گذشته و استدلالی که برای اثبات حقوق خود در شط‌العرب - در آن قسمتی که مربوط به مرز ایران و عراق است - می‌نمود، عهدنامه‌ی مرزی را امضا کرد.^۱

طرح این قرارداد در بغداد تهیه و تدوین شد و سپس به طور رسمی در تاریخ ۱۳ تیرماه ۱۳۱۶ (۴ ژوئیه ۱۹۳۷) بین وزرای امور خارجه‌ی عراق و ایران امضا شد. چهار روز بعد در ۱۷ تیرماه ۱۳۱۶ (۸ ژوئیه ۱۹۳۷) پیمان سعدآباد بین چهار کشور ایران، عراق، ترکیه و افغانستان به امضا رسید.^۲

به موجب این عهدنامه، مرزهای دو کشور اساساً همان خطوطی است که طبق پروتکل اسلامبول (۱۹۱۳) و صورت جلسات ۱۹۱۴ تعیین شده است. تنها یک استثنا در این مورد وجود دارد و آن تعیین مرز بر اساس خط تالوگ، فقط در مقابل آبادان است. به این ترتیب، کلمه‌ی تالوگ برای اولین بار وارد قراردادهای مرزی ایران با عراق شد. با وجود این که خط تالوگ یک اصل حقوق بین‌المللی است و به صورت مرز در

۱. روزنامه‌ی لوموند، مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۰ (هفت روز پس از حمله‌ی عراق به ایران) ضمن شرح اختلافات بین ایران و دولت عراق نوشت: «قبل از جنگ جهانی دوم و دقیق‌تر در ژوئیه ۱۹۳۷، طی موافقت‌نامه‌ی مرزی که زیر نظر دولت انگلستان منعقد می‌گردید، خط مرزی به عقب و به ساحل ایرانی شط‌العرب برده شد و تمامی شط به عراق تعلق گرفت.

۲. ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، ص ۱۹۷.

سرتاسر رودخانه به کار می‌رود، در اروندرود تنها در مقابل آبادان به عنوان مرز شناخته شد. برای تعیین و علامت‌گذاری مرزهای زمینی نیز دو کشور موافقت کردند که کمیسیونی مرزی تشکیل دهند.

در مورد رژیم حقوقی اروندرود نیز دو کشور توافق نمودند که رودخانه به طور متساوی برای کشتی‌های تجاری تمام کشورها باز باشد، ولی در مورد کشتی‌های جنگی، تنها کشتی‌های جنگی طرفین قرارداد از چنین حقی برخوردارند. کلیه عوارض مأخوذه نیز جنبه‌ی حق‌الزحمه خواهد داشت و منحصرأً برای نگهداری اروندرود و بهبود راه کشتیرانی مصرف خواهد شد.^۱

مفهوم این امر که «شط‌العرب برای کشتی‌های تجاری کلیه‌ی کشورها باز خواهد بود»، از نظر حقوق بین‌الملل آن است که شط‌العرب یک رودخانه‌ی داخلی عراق مانند دجله و فرات نیست، بلکه یک آبراه تقریباً بین‌المللی است که کشتی‌های تجاری کشورها می‌توانند از آن عبور کنند و بدین مفهوم عراق نمی‌تواند به عنوان اعمال حاکمیت مطلق - همان‌طور که در مورد دجله و فرات می‌تواند - از ورود کشتی‌ها به آبراه شط‌العرب جلوگیری کند.

ماده‌ی ۴ پروتکل منضم به عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۳۷، نشانه‌ی اعمال نفوذ صریح دولت انگلستان بر هر دو دولت ایران و عراق است، زیرا این ماده مقرر می‌کند که هیچ یک از مقررات عهدنامه‌ی مذکور به حقوق و وظایفی که دولت عراق به موجب ماده‌ی ۳۰ ژوئن ۱۹۳۰ نسبت به اروندرود در مقابل انگلیس دارد، خللی وارد نخواهد کرد.

ماده‌ی ۵ عهدنامه مقرر می‌دارد با توجه به این که ایران و عراق منافع مشترکی در کشتیرانی اروندرود دارند، متعهد می‌شوند که قراردادی درباره‌ی نگهداری و بهبود راه کشتیرانی، حفاری، راهنمایی و عوارضی که باید اخذ شود، منعقد کنند. در ماده‌ی ۲ پروتکل ضمیمه نیز دو کشور تعهد کردند ظرف مدت یک سال از تاریخ اجرای

۱. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۲۰۱.

عهدنامه، قراردادی را که در ماده‌ی ۵ پیش‌بینی شده، منعقد کنند. بالاخره با انعقاد عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۳۷، تلاش یک‌صدساله‌ی ایران برای اعاده‌ی حقوق مسلم خود در اروندرود از میان رفت و عهدنامه‌ی مذکور مالکیت تمامی رودخانه را به عراق واگذار کرد. دولت انگلستان هم با انعقاد عهدنامه‌ی ۱۹۳۷ به هدف دیرینه‌ی خود رسید و با حمایت از عراق و تهدید و فشار به ایران، موقعیت خود را در شط‌العرب تثبیت کرد.

«باقر کاظمی»، وزیر امور خارجه‌ی اسبق ایران، در مورد نقش انگلیس می‌نویسد:

«انگلیس‌ها پیوسته از یک قرن و نیم قبل، چه در موقع مذاکرات عهدنامه‌ی ارز روم و چه در مذاکرات اسلامبول، چه قبل از جنگ بین‌المللی و چه پس از تشکیل حکومت عراق، در جامعه‌ی ملل و غیره کوشش کردند ایران را از شط‌العرب محروم کنند.»^۱

لغو رسمی قرارداد ۱۹۳۷

بعد از روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در عراق (۱۹۵۸)، اختلافات بین ایران و عراق عمیق‌تر شد. با وجود تبلیغات منفی در رادیو و مطبوعات عراق علیه ایران و بدرفتاری با ایرانیان مقیم عراق و ایجاد مزاحمت در اروندرود، همواره ایران خواهان اجرای مفاد عهدنامه‌ی ۱۹۳۷ بود و طی یادداشت‌های متعددی، منظور خود را به دولت عراق اعلام کرد.

دولت ایران با استناد به ماده‌ی ۵ عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۳۷، خواهان تشکیل کمیسیونی جهت روشن شدن وضعیت اداره‌ی مشترک اروندرود بود، اما با مخالفت شدید عراق در هر دور از مذاکره مواجه می‌شد. همچنین به موجب ماده‌ی ۴ عهدنامه می‌بایست عوارض مأخوذ از کشتیرانی منحصراً صرف بهبود کشتیرانی در اروندرود می‌شد، ولی دولت عراق از انجام این ماده خودداری کرده بود، یعنی عملاً با عدم اجرای مواد عهدنامه، در راستای لغو آن پیشقدم شده بود.

۱. باقر کاظمی، «موضوع شط‌العرب و مرز عراق»، آینده، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۶، اردیبهشت ۱۳۲۹، ص ۳۵۰.

دولت عراق برای آن که واکنش تندی به ایران نشان دهد و برای همیشه او را از تکرار اجرای عهدنامه‌ی ۱۹۳۷ باز دارد، در ۱۵ آوریل ۱۹۶۹ (۲۶ فروردین ۱۳۴۸) سفیر ایران در بغداد را به وزارت امور خارجه احضار کرد و به وی چنین اظهار داشت:

«دولت عراق شطالعرب را جزئی از قلمرو خود می‌داند و از دولت ایران درخواست می‌کند به کشتی‌هایی که پرچم ایران را در شطالعرب برافراشته‌اند، دستور دهد که پرچم خود را پایین آورند و اگر در آن کشتی، فردی از افراد نیروی دریایی ایران باشد، باید آن کشتی‌ها را ترک کنند. در غیر این صورت دولت عراق با قوه‌ی قهریه، افراد نیروی دریایی ایران را از کشتی‌ها خارج خواهد کرد و در آینده نیز اجازه نخواهد داد کشتی‌هایی که به بنادر ایران حرکت می‌کنند، وارد شطالعرب شوند.»^۱

به دنبال آن، دولت ایران از برخورد غیراصولی عراق به خشم آمد و تصمیم گرفت قرارداد ۱۹۳۷ را رسماً لغو کند.

«امیر خسرو افشار» - قائم مقام وزارت امور خارجه‌ی ایران - در ۳۰ فروردین ۱۳۴۸ در مجلس سنا پس از ذکر تخلفات دولت عراق و رفتار خشن و غیرانسانی او با ایرانیان مقیم عراق، عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۳۷ را از سوی ایران بی‌ارزش و باطل و بی‌اثر اعلام کرد. به دنبال آن، وزارت امور خارجه‌ی ایران اعلامیه‌ای در ۷ اردیبهشت ۱۳۴۸ صادر، و در آن لغو رسمی قرارداد ۱۹۳۷ را اعلام نمود.

ایران در لغو عهدنامه‌ی ۱۹۳۷ به دو اصل حقوق بین‌الملل استناد کرد، که عبارتند از:

الف. اصل تغییر اوضاع و احوال (Rebus sic Stantibus)

این اصل حاکی از آن است در صورتی که قراردادی زیر فشار یک «اوضاع و احوال» خاص منعقد شود و بعد در آن «اوضاع و احوال» تغییرات اساسی به وجود آید،

۱. وزارت امور خارجه‌ی ایران، حقایقی چند درباره‌ی اختلاف ایران و عراق، صص ۸۲ - ۸۳.

می‌توان قرارداد را فسخ کرد.

به موجب این اصل، ایران مدعی است که در امضای قرارداد ۱۹۳۷ زیر فشار دولت انگلیس بوده است، و عراق کاملاً از طرف دولت انگلستان حمایت می‌شد، و حتی در ماده‌ی ۴ عهدنامه‌ی مذکور که گفته شده عراق به موجب عهدنامه‌ی ۱۹۳۰ و فقره‌ی هفتم پروتکل منضم به آن، وظایف و حقوقی نسبت به انگلستان به عهده گرفته است که به آن خللی وارد نخواهد شد، و چون امروزه دیگر زیر نفوذ دولت انگلستان قرار ندارد و این امر یک تغییر اساسی در اوضاع و احوال هنگام انعقاد قرارداد است، پس قرارداد فوق را فاقد اعتبار می‌داند و آن را لغو می‌کند.

ب. اصل وفای به عهد (Pacta Sunt Servanda)

ایران طی مذاکرات و مکاتبات مکرر به محافل بین‌المللی و شورای امنیت اعلام کرد که کلیه‌ی مدارک و اسناد مربوط را که حاکی از حسن نیت و وفای به عهد ایران در اجرای عهدنامه‌ی ۱۹۳۷ و پروتکل آن است، در اختیار دارد و نیز به مدارکی که نشانگر بی‌اعتنایی دولت عراق نسبت به اجرای مواد قرارداد ۱۹۳۷ است، استناد کرده است و مقرر می‌دارد که به‌رغم مساعی و تقاضای مکرر دولت ایران، همواره مورد بی‌اعتنایی دولت عراق قرار گرفته است و از اجرای آن با اتخاذ رویه‌ی دفع‌الوقت سر باز زده‌اند، لذا عهدنامه‌ی مذکور از طرف دولت عراق عملاً نقض شده می‌باشد و بنابر اصول مسلم حقوق بین‌المللی، دولت ایران آن را بدون ارزش، کان لم یکن و منتفی می‌شمارد.^۱ به دنبال لغو قرارداد ۱۹۳۷، دولت عراق به شورای امنیت شکایت کرد و آن را مخالف بندهای ۳ و ۴ و ماده‌ی ۲ منشور ملل متحد دانست. دولت ایران نیز بی‌درنگ و دو روز پس از نامه‌ی عراق، پاسخ آن را به وسیله‌ی نماینده‌ی دایمی ایران در سازمان ملل، برای رییس شورای امنیت ارسال کرد. به هر حال کار منازعه بین ایران و عراق بالا گرفت، تا این که به برخورد خونین در ۲۱ بهمن ۱۳۵۲ منجر شد. متعاقب آن، دولت

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، شماره‌ی ۱۲۸۷۳، اردیبهشت ۱۳۴۸.

عراق به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت، و تقاضای نشست فوری اعضای شورا را کرد. دولت ایران نیز از دبیر کل خواست تا نماینده‌ی خود را برای بازدید از منطقه اعزام کند، تا بی‌اساس بودن ادعای عراق به جهانیان ثابت شود.

قطعه‌نامه‌ی ۳۴۸ شورای امنیت

در پی درخواست دولت عراق، شورای امنیت در ۲۶ بهمن و ۳ اسفند ۱۳۵۲ تشکیل جلسه داد و پس از استماع نظرهای نمایندگان طرفین، مقرر داشت که نماینده‌ی دبیر کل سازمان ملل متحد از مناطقی که در آن جازد و خورد واقع شده، بازدید کند و ظرف سه ماه گزارشی از چگونگی حوادث مذکور به دبیر کل تسلیم نماید.

«کورت والد‌هایم» (دبیر کل سازمان ملل)، «وگمن مونیس» - نماینده‌ی مکزیک - را برای این مأموریت انتخاب کرد. وی در رأس هیأتی در اسفند ۱۳۵۲ اعزام عراق و ایران شد. مونیس از تمام مواضع مرزی که در آن، برخوردها روی داده بود، بازدید کرد. هدف مونیس تعیین مقصر نبود، بلکه می‌خواست حوادث مرزی را ریشه‌یابی کند. وی متوجه شد که هر یک از طرفین نقشه‌هایی را با خطوط متفاوت مورد استناد قرار می‌دهند و علت این امر را ناشی از ناتمام ماندن کار علامت‌گذاری مرزی دانست و طرفین را به تشکیل یک کمیسیون جدید مشترک و تحدید حدود تشویق کرد. مونیس در بازدیدهای خود متوجه آمادگی نظامی و تجهیزات بیش از حد در مرزها شد. وی طرفین را متقاعد کرد که از هر گونه اقدامات خصومت‌آمیز علیه یکدیگر خودداری کنند.

سرانجام شورای امنیت برای استماع گزارش نماینده‌ی دبیر کل تشکیل جلسه داد و پس از بررسی و مطالعه‌ی گزارش وی، به تنظیم قطعه‌نامه‌ی شماره‌ی ۳۴۸ مبادرت کرد. در این قطعه‌نامه گفته شده بود که طرفین در موارد زیر به توافق رسیده‌اند:

۱. رعایت اکید قرارداد آتش‌بس ۷ مارس ۱۹۷۴؛
۲. عقب‌نشینی سریع و همزمان نیروهای دو کشور از نواحی مرزی؛
۳. اجتناب از به کار بستن هر نوع اعمال خصمانه علیه یکدیگر؛

۴. از سرگیری مذاکرات دو کشور بدون هیچ گونه قید و شرط، به منظور حل همه‌ی مسایل دوجانبه.^۱

عهدنامه‌ی ۱۹۷۵

در اجرای قطعنامه‌ی ۳۴۸ شورای امنیت، هیأت‌های نمایندگی دو کشور ایران و عراق، مدت ۱۷ روز (۲۱ مرداد تا ۶ شهریور ۱۳۵۳) در اسلامبول با یکدیگر ملاقات و مذاکره کردند. این امر با تشدید حملات کردها علیه عراق و با حمایت مستقیم و مؤثر ایران مقارن بود. در این مذاکرات، توافق شد که وزیران خارجه‌ی دو کشور با یکدیگر دیدار کنند. به دنبال این توافق، وزرای خارجه‌ی دو کشور در ژانویه‌ی ۱۹۷۵ در اسلامبول با یکدیگر ملاقات کردند، ولی نتیجه‌ی مطلوبی از مذاکرات به دست نیامد، زیرا وزیر خارجه‌ی عراق بر حاکمیت در اروندرود تأکید، و آن را جزء سرزمین ملی عراق قلمداد کرد.

در مارس ۱۹۷۵ (اسفند ۱۳۵۳) جلسه‌ی سالانه سران اوپک در الجزیره تشکیل شد. رییس جمهور وقت الجزایر که میزبان اجلاس اوپک بود، برای حل اختلاف بین دو کشور میانجی شد و رؤسای هر دو کشور ایران و عراق با آن موافقت کردند و در روزهای ۴ تا ۶ مارس طی دو جلسه، مذاکرات طولانی بین شاه ایران و صدام حسین - که در آن موقع معاون رییس جمهور عراق بود - انجام گرفت و «هواری بومدین»، رییس جمهور الجزایر، نیز در گفتگوها حضور داشت. در جلسه‌ی آخر سران اوپک، هواری بومدین در میان تعجب حاضران، خطاب به رؤسای کشورهای شرکت کننده اعلام کرد: «خوشوقتم به اطلاع شما برسانم که روز گذشته یک توافق کلی بین دو کشور برادر، ایران و عراق، برای پایان دادن به اختلافات آن‌ها حاصل شد.»^۲

۱. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۲۳۵.

۲. ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق.

اصولاً موارد توافق طرفین که به نام «اعلامیه‌ی الجزایر» معروف است، در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ (۱۵ اسفند ۱۳۵۳) به شرح زیر انتشار یافت:

۱. طرفین، مرزهای زمینی خود را بر اساس پروتکل اسلامبول ۱۹۱۳ و صورت جلسات ۱۹۱۴ تعیین می‌کنند؛

۲. دو کشور، مرزهای آبی خود را بر اساس خط تالوگ تعیین می‌کنند؛

۳. طرفین متعهد می‌شوند که در مرزهای خود کنترل دقیق و مؤثری به منظور قطع هرگونه رخنه و نفوذ که جنبه‌ی «خرابکارانه» داشته باشد، اعمال کنند؛

۴. مقررات فوق، عوامل تجزیه‌ناپذیر برای یک راه حل کلی بوده، در

نتیجه، نقش هر یک از مفاد فوق با روحیه‌ی توافق الجزیره مغایر است.^۱

پس از صدور اعلامیه‌ی مشترک الجزیره، وزیران امور خارجه‌ی ایران و عراق و الجزایر طی چندین نشست در تهران و بغداد و الجزیره، در مورد حل کلیه‌ی مسایل مورد اختلاف مذاکره و توافق کردند، که نتیجه‌ی این توافق، امضای «عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۷۵» بود. این عهدنامه دارای سه پروتکل ضمیمه و یک الحاقیه به شرح زیر است:

۱. پروتکل مربوط به علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی بین ایران و عراق؛

۲. پروتکل مربوط به تعیین مرز رودخانه‌های بین ایران و عراق؛

۳. پروتکل مربوط به امنیت در مرز ایران و عراق؛

۴. الحاقیه‌ی مربوط به بند ۵ ماده‌ی ۶ عهدنامه.

عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ دارای چهار پروتکل تکمیلی نیز هست، که در ۲۶ دسامبر در بغداد به امضا رسید. این پروتکل‌ها عبارتند از:

۱. پروتکل استفاده از آب رودخانه‌های مرزی؛

۲. پروتکل مقررات مربوط به کشتیرانی؛

۳. پروتکل تعلیف احشام؛

۱. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۲۳۶.

۴. پروتکل کلانتران مرزی.

عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ و پروتکل‌های منضم به آن را مجالس قانون‌گذاری ایران و عراق تصویب کردند و اسناد تصویب آن در ۲۲ ژوئن ۱۹۷۶ در تهران مبادله شد و از همان تاریخ قراردادهای مذکور لازم‌الاجرا گردید و چون طبق ماده‌ی ۱۰۲ منشور ملل متحد، معاهدات بین دو یا چند کشور باید در دفتر سازمان ملل متحد به ثبت برسد، کلیه‌ی اسناد فوق به شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ تحت عنوان «معاهدات ایران و عراق» در دبیرخانه‌ی سازمان ملل متحد به ثبت رسید.

بررسی اعلامیه‌ی الجزایر

۱. به طوری که از مواد اعلامیه استنباط می‌شود، دولت ایران طبق ماده‌ی اوّل اعلامیه، اختلاف مرزهای زمینی خود را به سود عراق حل کرده و به موجب آن و بر اساس پروتکل اسلامبول، قبول می‌کند مقداری از اراضی را که در تصرف ایران قرار داشته است، به دولت عراق بدهد.

۲. برابر ماده‌ی دوم اعلامیه، یکی از ریشه‌های اصلی اختلاف که تعیین خط تالوگ به عنوان خط مرزی در شط‌العرب بود، به نفع ایران حل می‌شود و عراق می‌پذیرد که خط مرزی تالوگ را که روش متداول بین‌المللی است، به رسمیت بشناسد.

۳. ماده‌ی سوم اعلامیه، به طوری که ملاحظه می‌گردد، به نفع عراق حل می‌شود؛ زیرا به موجب آن، ایران به طور تلویحی می‌پذیرد که از حمایت کردها در شمال عراق که مشکل بزرگی برای دولت عراق بودند، دست بردارد و با همکاری عراق، در حفظ امنیت مرزها و جلوگیری از نفوذ هر عاملی که مزاحمی برای هریک از دو طرف ایجاد کند، اقدام نماید.

۴. ماده‌ی چهارم اعلامیه از یک جهت واجد اهمیت خاص است، زیرا تأکید می‌کند که سه راه حل مواد فوق، عناصر جداناپذیر است و عمل به یکی از اجزای متشکله، با روح توافق الجزیره مغایر خواهد بود. بنابراین، ماده‌ی چهارم بر جامعیت توافق طرفین

دلالت می‌کند و همه‌ی توافقاتها را یک واحد مشخص می‌پندارد که تفکیک‌ناپذیر تلقی می‌شوند.

۵. عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۷۵ که بر اساس توافق اعلامیه‌ی الجزایر بین طرفین منعقد شد، در مقدمه‌ی نسبتاً طولانی خود از «اداره‌ی صادقانه» هر دو کشور و پیوندهای تاریخی و مذهبی و فرهنگی بین طرفین یاد می‌کند، که از تصمیم جدی دولت ایران و عراق در حل اختلافات و تحکیم روابط دوستانه حکایت دارد؛ مخصوصاً در ماده‌ی ۴ به چهار نکته‌ی مهم اشاره می‌کند:

اول آن که، هر سه پروتکل مرزهای زمینی، رودخانه‌ای و امنیت در مرزها «جزء لایتجزای» عهدنامه هستند؛ دوم آن که، پروتکل‌ها برای همیشه وضع شده است؛ سوم این که، برای همیشه باید مورد احترام قرار گیرند؛ نکته‌ی چهارم، اصل پیوند و یگانگی آن‌ها را تأکید کرده و تصریح می‌کند که مقررات سه پروتکل، «عناصر غیر قابل تجزیه‌ی یک راه حل کلی را تشکیل می‌دهند.» پس این اصل، نشانگر تصمیم و قصد هر دو کشور در حل کلیه‌ی اختلافات است.

همچنین ماده‌ی ۶ عهدنامه، شیوه‌های دقیق و مشروحی درباره‌ی چگونگی حل اختلاف ارایه می‌دهد و تأکید می‌کند که طرفین در مرحله‌ی اول باید با یکدیگر به طور مستقیم مذاکرات دوجانبه به عمل آورند و در صورتی که در ظرف دو ماه به حل اختلاف نایل نشوند، در مدت سه ماه به میانجیگری دولت ثالث متوسل شوند و در صورت عدم توافق از طریق میانجی، در ظرف مدت یک ماه، حل اختلاف را به داوری ارجاع کنند.

۶. از ویژگی‌های دیگر قرارداد الجزایر نسبت به چهار قرارداد اخیر که بین ایران و عثمانی منعقد شد، این است که در قرارداد الجزایر، میانجی، دولت‌های روس یا انگلیس نیستند که دستور دهنده و تنظیم‌کننده‌ی متن قرارداد باشند، بلکه این بار میانجی، الجزایر است که به عنوان دوست مشترک دو دولت ایران و عراق تلاش می‌کند. در قراردادهایی که میانجی، روس و یا انگلیس بود، دولت‌های ایران و عراق نمی‌توانستند

آزادانه و با ابتکار خود بر سر میز مذاکره بنشینند و اختلاف خود را با یکدیگر بدون واسطه حل کنند و در هر مورد ناگزیر بودند که دیدگاه‌های تحمیل شده از سوی روس یا انگلیس را لحاظ کنند، اما در قرارداد الجزایر، آنچه به چشم می‌خورد؛ قصد، رضا و آزادی طرفین در حل اختلاف بوده است.

نتیجه

آنچه که از مجموعه‌ی بحث درباره‌ی اختلافات ریشه‌ای ایران و عراق، و بررسی قراردادهای منعقد شده بین طرفین به دست می‌آید، می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. در هر قراردادی که بین طرفین امضا می‌شد، حضور قدرت‌های استکباری نظیر روس و انگلیس و دخالت مستقیم آن‌ها در تنظیم متن قراردادها، دلیل ضعف معاهدات و عدم استحکام و دوام آن‌ها بود، زیرا قدرت‌های استعماری به علت منافع سرشاری که در منطقه‌ی خلیج فارس داشتند، هیچ‌گاه حاضر نبودند حاکمیت ایران و یا عراق را در منطقه بپذیرند؛ لذا به نحوی قراردادها را تنظیم می‌کردند که اگر روزی منافع آن‌ها اقتضا کند، به راحتی بتوانند آن را نقض، و کان لم یکن اعلام نمایند. بدون هیچ تردیدی، یکی از عوامل نقض قراردادها و تشدید اختلافات بین ایران و عراق را باید در نقش استعمار و اهداف آن جستجو کرد.

۲. اگرچه انعقاد قراردادها به منزله‌ی پایان مناقشه بود و هر دو طرف امکانات زیادی را صرف بهبود روابط و رفع تنگناهای موجود سیاسی می‌کردند، ولی تجربه نشان می‌دهد که به محض روی کار آمدن دولتی استبدادی، همه‌ی مناسبات و شرایط سیاسی به هم می‌خورد، چون حکومت‌های مستبد نظیر صدام حسین به دلیل ماهیت تجاوزگری، حقوق سایر ملل را نادیده می‌گیرند و حتی برای امضای خود که ملاک شخصیت سیاسی آن‌ها در جهان است، ارزش قایل نیستند.

۳. کلیه‌ی قراردادهایی که بین ایران و عراق منعقد شد، به دلیل به هم خوردن توازن قدرت به نفع هر کدام، ملغی اعلام می‌شد. مثلاً قرارداد ۴ ژوئیه ۱۹۳۷ به علت تخلفات

مکرر دولت عراق و عدم توجه به درخواست‌های متوالی ایران، هرگز به مرحله‌ی اجرا نرسید. شاه مخلوع ایران به دلیل آن که قدرت نظامی او با حمایت امریکا بالا رفته بود و نقش ژاندارمری منطقه را داشت، در تاریخ ۱۷ آوریل ۱۹۶۹ قرارداد مذکور را لغو کرد. همچنین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی که ایران گرفتار مشکلات طبیعی بعد از انقلاب بود، صدام حسین فرصت را غنیمت شمرد و با احساس برتری نظامی نسبت به ایران، قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره را لغو کرد و تیت توسعه‌طلبانه‌ی خود را در قالب جنگی تمام عیار علیه ایران به منصفی ظهور گذاشت.

۴. با وجود این که عهدنامه‌ها و پروتکل‌های منضم به آن، همه‌ی راه‌های حل اختلافات را پیش‌بینی می‌کرد، ولی به دلیل نداشتن ضمانت اجرایی، عملاً با شکست مواجه می‌شد. مخصوصاً وقتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، با آن جامعیت و صراحت طرفین به امضا رسید و تکرار مفاهیمی چون «قطعی»، «دایمی»، «تغییرناپذیر» و «غیرقابل نقض» در آن، این فکر را در عده‌ای از خوش‌باوران سیاسی زنده کرد که دوران اختلافات و تیرگی روابط ایران و عراق برای همیشه پایان یافته است؛ اما همگان دیدیم که عمر قرارداد ۱۹۷۵ - به‌رغم جامعیت خود - کوتاه‌تر از بقیه‌ی قراردادها بود و صدام حسین در کمال غرور و حماقت، آن را در مقابل چشمان خیره‌ی ناباوران پاره کرد.

سازمان ملل متحد، که بعد از جنگ جهانی دوم تأسیس شد و مأموریت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده گرفت، نیز با مشکل ضمانت اجرایی مواجه است. اگرچه باید نفس حرکت را در تشکیل سازمان ملل متحد با دید مثبت ارزیابی کرد، ولی اکنون به دلیل نفوذ ابرقدرت‌ها در آن، از استقلال در رأی و آزادی عمل برخوردار نیست. امروزه قدرت‌های بزرگ به جای نقش میانجی در حل اختلافات، در قالب سازمان ملل متحد با فرمول‌های از پیش تهیه شده و با توجیهی بین‌المللی، همان اهداف استعماری خود را تعقیب می‌کنند.

به راستی اگر سازمان ملل متحد از استقلال و قدرت اجرایی بالفعل برخوردار بود، در قضیه‌ی جنگ ایران و عراق، این همه ضعف و تعلل به خرج نمی‌داد و مناقشه و

درگیری تا هشت سال به درازا نمی کشید، اما همان طوری که قبلاً گفته شد، تنظیم ساز و کار توسعه‌ی منافع ابرقدرت‌ها در منطقه‌ی خلیج فارس، به شورای امنیت مجال تصمیم قاطع و فراگیر را نمی دهد و امروز قطعنامه‌ی ۵۹۸، داروی شفابخش آلام نیست، بلکه مسکنی بر روی زخم عمیق اختلافات ایران و عراق است، که هر از چند گاه ممکن است سر باز کند.

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. به نظر شما علت اصلی مناقشات مرزی ایران و دولت عثمانی در طول تاریخ چیست؟
۲. نقش دولت انگلیس را در انعقاد معاهدات میان ایران و عراق توضیح دهید.
۳. قرارداد ۱۹۳۷ را بررسی و تحلیل نمایید.
۴. عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ و پروتکل‌های مربوط به آن را بررسی کنید.
۵. از مجموع بحث درباره‌ی مناقشات تاریخی ایران و عراق، چه نتایجی به دست می آید؟

فصل دوم

شرایط حاکم بر جمهوری اسلامی ایران قبل از شروع جنگ

۵۲ ■ آشنایی با دفاع مقدس

سفید

اگرچه اوضاع سیاسی جهان و منطقه‌ی خاور میانه را در زمان ظهور انقلاب اسلامی به طور مستقل در نوشتاری دیگر،^۱ به طور مبسوط بررسی کرده‌ایم، اما بیان اجمالی بعضی از مطالب، خصوصاً نقش استکبار جهانی در شروع جنگ تحمیلی، با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران بعد از پیروزی انقلاب و موقعیت برتر رژیم بعثی عراق، از نکات حایز اهمیت است، که حتی در شناسایی آغازگر جنگ مورد توجه دبیر کل سازمان ملل قرار گرفت.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران خشم استکبار جهانی به‌ویژه امریکا — را برانگیخت، زیرا علاوه بر سرنگونی رژیم شاهنشاهی که حافظ منافع آنان در منطقه‌ی خاورمیانه محسوب می‌شد، عمدتاً با سیاست استقلال‌جویانه و نفی سلطه‌ی شرق و غرب، منافع بین‌المللی امریکا را به خطر انداخت؛ به طوری که با اشغال لانه‌ی جاسوسی امریکا در ایران، معارضه‌ی جدیدی بین انقلاب اسلامی و استکبار جهانی آغاز شد.

امریکا با اشغال سفارت خود در ایران، عملاً خود را در محاصره‌ی غافلگیرانه‌ی

۱. انقلاب اسلامی و اولویت‌های آن، از نگارنده.

انقلاب اسلامی دید و با وجود فشارهای سیاسی و تبلیغات گسترده‌ی جهانی، نتوانست از این محاصره خارج شود؛ تا این که به عملیات طبس در پنجم اردیبهشت سال ۱۳۵۹ برای آزادی گروگان‌های خود دست زد، که با شکست مواجه می‌شود.

امریکا پس از ناکامی در عملیات طبس، به منظور تحت فشار قرار دادن ایران، کودتای نوژه را دامن می‌زد که با عدم موفقیت روبرو شد. آن‌گاه امریکا و متحدانش به این فکر افتادند که ایجاد یک غائله‌ی مرزی با توجه به اوضاع سیاسی داخل و توان نیروهای مسلح ایران، می‌تواند هدف آن‌ها را تحقق ببخشد، از این رو طرح حمله‌ی نظامی به ایران در دستور کار متخصصان و کارشناسان سیاسی و نظامی امریکا قرار گرفت. یکی از مقامات کاخ سفید در این باره اظهار داشت:

«امریکا به بررسی عملیات احتمالی نظامی از قبیل محاصره‌ی دریایی و هوایی و جنگ در بیابان پرداخته است.»^۱

صدام حسین - رییس جمهور عراق - با علم به راه حل نظامی امریکا، همواره با طرح ادعاهای واهی مبنی بر حاکمیت بر اروندرود و استرداد جزایر سه گانه و... خود را به عنوان کاندیدای حمله‌ی نظامی در منطقه مطرح می‌نمود و برای جلب اعتماد امریکا، شرایط سیاسی و اقتصادی و نظامی خود را به نحو مطلوبی بهبود بخشید.

خوب است قبل از بیان اوضاع سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم عراق، در همین زمینه‌ها اوضاع ایران را در آن زمان اجمالاً بررسی کنیم. این بررسی و مقایسه، نه تنها توانمندی رژیم عراق را نسبت به ایران ثابت می‌کند، بلکه ما را در پاسخ به این سؤال که «آغازگر جنگ کیست؟» تحقیقاً کمک خواهد کرد.

الف. اوضاع سیاسی ایران

یکی از نشانه‌های بارز اوضاع سیاسی ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمیت لیبرال‌هاست. تحقیقاً از آغاز نخست‌وزیری مهندس بازرگان (۱۶ بهمن ۱۳۵۷) تا سقوط

۱. نشریه‌ی دیلی اکسپرس، ۱۱ آوریل ۱۹۸۰.

بنی صدر در تیرماه ۱۳۶۰ را می‌توان دوران حاکمیت لیبرال‌ها نامید. مهندس بازرگان و همفکرانش در سیاست خارجی معتقد به عادی‌سازی روابط با امریکا، و در سیاست داخلی معتقد به جذب تمام گروه‌های سیاسی بودند؛ حتی گروه‌هایی که از نظر ماهوی با حکومت اسلامی، خصوصاً حکومتی که در رأس آن ولی فقیه عادل و جامع‌الشرایط باشد، مخالف بودند. به همین دلیل با لیبرال‌ها در مقابل نیروهای انقلابی و پیرو خط امام(ره) وحدت تاکتیکی برقرار کردند.

از سوی دیگر، دولت امریکا ضمن مثبت ارزیابی کردن روند تحولات داخلی ایران، سعی می‌کرد با حمایت از لیبرال‌ها، سیاست داخلی ایران را در جهت اهداف مورد نظر خود هدایت کند. به همین دلیل با دخالت در اغتشاشات مناطق مرزی - نظیر کردستان و گنبد و... - ضمن مشغول کردن نیروهای حزب الله و پیرو خط امام(ره)، درصدد تثبیت موقعیت لیبرال‌ها در مسند امور برآمد.

گروه‌های چپ و راست نیز از این موقعیت استفاده نموده، با حضور در مراکز مختلف - از جمله کارخانه‌ها و دانشگاه‌ها - تلاش گسترده‌ای را آغاز کردند و قصد داشتند با بهره‌برداری از اوضاع، در مصادر حساس نفوذ کنند و سرانجام رشته‌ی امور را به دست گیرند، و با سیاست گاهی به نعل و گاهی به میخ، سعی می‌کردند ضمن حمایت از دولت بازرگان، مشکلات پیش آمده را متوجه لیبرال‌ها کنند.

در مقابل این جریانات، نیروهای اصیل انقلاب اسلامی که از فرامین و دستورات امام خمینی(ره) تبعیت می‌کردند، برای حفظ دستاوردهای انقلاب و اجرای احکام اسلام، همه‌ی تلاش خود را به کار گرفتند، و در این راستا با برگزاری رفراندوم ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ که در آن نوع حکومت مشخص شد و نیز انتخابات مجلس خبرگان به منظور تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای اسلامی، قدم‌های بزرگی در جهت تثبیت نظام مقدس جمهوری اسلامی برداشتند. اما ایجاد جو ناآرام سیاسی و فشارهای روانی از سوی گروهک‌ها و تفرقه‌افکنی در صفوف ملت، با تحریک عوامل خارجی در سایه‌ی حاکمیت لیبرال‌ها، وضعیتی را به وجود آورد که برای نیروهای مؤمن و حتی خود

حضرت امام(ره) قابل تحمل نبود.

نکته‌ی قابل توجه در مورد لیبرال‌ها این است که سابقه‌ی مبارزاتی آن‌ها علیه رژیم پهلوی، نظیر سیاست کشورداری آن‌ها در بعد از انقلاب بود. آنان نه تنها هیچ‌گاه مبارز جدی نبودند، بلکه اساساً اعتقادی هم به سرنگونی رژیم پهلوی نداشتند. با وجود این، بعد از پیروزی خود را متولی اصلی انقلاب قلمداد کرده، حتی امام(ره) را از چهره‌های مبارزی می‌دانستند که به سلک آن‌ها پیوسته است. روی کار آمدن مهندس بازرگان به عنوان نخست‌وزیر از سوی حضرت امام(ره)، بر اساس تدبیر خاصی صورت گرفته بود، زیرا امام راحل(ره) به خوبی می‌دانستند که اگر بخواهند لیبرال‌ها و هر مدعی دیگری مانند بنی‌صدر را با علم به بی‌کفایتی آن‌ها اصلاً وارد صحنه‌ی سیاست نکنند، برای همیشه مخلّ نظام جمهوری اسلامی خواهند بود (الآن هم با آن همه رسوایی، مدعی خیلی چیزها هستند)؛ و با یدک کشیدن سابقه‌ی زندان و مبارزه که با حمایت بعضاً جناح‌های مذهبی همراه بود، در شرایط نارس سیاسی و فکری جامعه، انقلاب اسلامی را با مشکل عمده‌ای مواجه می‌ساختند.

بدین ترتیب، امام(ره) تصمیم گرفتند که لیبرال‌ها را وارد صحنه کنند، تا امتحان خود را پس داده، برای همیشه طومار آن‌ها در هم پیچیده شود، و از نظر ایشان، بهترین زمان همان شرایط اولیه‌ی انقلاب بود. لذا ملاحظه می‌کنیم که امام راحل(ره) به عنوان حافظ اصلی انقلاب اسلامی، چگونه لیبرال‌ها را در رسیدن به اهداف خود با وجود حاکمیت در دستگاه‌های اجرایی کشور ناکام می‌گذارند. البته لیبرال‌ها هم به گمان این که همه چیز را به دست گرفتند، با شتاب‌زدگی هرچه بیش‌تر باعث افول عمر کوتاه سیاسی خود شدند، زیرا با علنی کردن اهداف پنهان در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها، حتی برقراری رابطه با امریکا و ملاقات با سران آن‌ها، نیروهای انقلاب و پیرو خط امام(ره) را در شرایطی قرار دادند که به مرکز هدایت و سازماندهی این توطئه‌ها یعنی سفارت امریکا حمله‌ور شوند و بنا به فرموده‌ی امام(ره)، انقلابی بزرگ‌تر از انقلاب اول را به وجود آورند.

اگرچه اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و افشای اهداف توسعه طلبانه‌ی امریکا و پرده برداشتن از ارتباط بعضی از سران دولت موقت، موجب سقوط دولت مهندس بازرگان شد، ولی حکومت لیبرالیسم با انتخاب بنی صدر به عنوان رییس جمهور، همچنان به حیات خود ادامه داد و با سیاست حذف نیروهای انقلابی از تمام صحنه‌ها، اطمینان امریکا و گروهک‌های وابسته به او در داخل را بیش تر از دولت موقت به خود جلب نمود. در مجموع، عوامل فشار علیه خط امام و نیروهای وفادار به این خط را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. فشار سیاسی امریکا به منظور آزاد کردن جاسوسان خود در سفارت امریکا، که با حفظ موقعیت سیاسی لیبرال‌ها همراه بود. در این مورد، می‌توان قطع ارسال تجهیزات نظامی و تجاری و توقف واردات امریکا به ایران توسط کارتر (رییس جمهور وقت امریکا)، لغو پروازهای امریکا به ایران و صدور روایید برای ایرانیان و توقیف دارایی‌های ایران در بانک‌های امریکا را نام برد؛

۲. تشدید بحران‌ها و ناآرامی‌های مرزی در استان کردستان؛

۳. طرح حمله‌ی نظامی در واقعه‌ی طبس به بهانه‌ی آزاد ساختن گروگان‌های امریکایی در ایران؛

۴. درخواست امریکا از کشورهای عضو بازار مشترک اروپا مبنی بر تحریم اقتصادی ایران و موافقت آن‌ها؛

۵. ایجاد جو شدید تبلیغاتی و جنگ روانی علیه نیروهای مؤمن و انقلابی، با تحریک گروهک‌های داخلی خصوصاً سازمان منافقین؛

۶. بالاخره محور قرار دادن بنی صدر (رییس جمهور وقت) در اجرای اهداف داخلی و ایجاد وحدت تاکتیکی بین همه‌ی گروه‌های مخالف در لوای بنی صدر و استفاده از موقعیت و امکانات تبلیغاتی رییس جمهور در راستای تحقق آن.

سرانجام، پس از این که با این فشارها نتوانستند نیروهای مکتبی را از صحنه‌های مختلف انقلاب حذف و حاکمیت ولایت فقیه را تضعیف کنند، بر اساس تحلیل‌های

محاسبه شده، ایجاد یک غائله‌ی مرزی و درگیر شدن با رژیم عراق را برای شکست نیروهای مکتبی مؤثر دیدند. از این رو، ارایه‌ی تفسیری نادرست از مفهوم صدور انقلاب، که تحریک دولت‌های مرتجع منطقه - خصوصاً رژیم عراق - را علیه انقلاب اسلامی و شخص حضرت امام (ره) به همراه داشت، می‌توانست برای شروع مناسب باشد، زیرا رژیم بعثی عراق با داشتن بیش‌ترین شیعه و وجود عتبات مقدس امامان شیعه در آن کشور، خود را اولین کانون سرایت صدور انقلاب اسلامی تلقی می‌کرد، لذا پیش از سران دولت‌های دیگر منطقه احساس خطر نمود و با شهید کردن آیت‌الله صدر و خواهرش، به قلع و قمع نیروهای جوان مذهبی پرداخت.

امریکا با مثبت ارزیابی کردن این استراتژی، علاوه بر تبلیغات بین‌المللی و منطقه‌ای، سیاست تبلیغاتی داخل ایران را نیز در جهت تحریک رژیم عراق هدایت می‌نمود. و رژیم عراق را وادار به ارسال گزارش تحریکات داخلی لیبرال‌ها به مجامع بین‌المللی می‌کرد، تا حمله‌ی سراسری آن‌ها را در آینده موجه جلوه دهد. برای نمونه، وزارت خارجه‌ی عراق در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۸۰ به دبیر کل سازمان وحدت آفریقا نوشت:

«دولت ایران، سه جزیره‌ی عربی را که شاه با زور و با تخلف از قوانین و عرف بین‌المللی اشغال کرده بود، هنوز در تصرف خود دارد. به‌علاوه، دولت ایران در امور داخلی کشورهای دیگر، با صدور به اصطلاح انقلاب ایران دخالت می‌کند و آن‌ها را تهدید به اعمال زور می‌نماید. به‌علاوه فرمانده نیروی زمینی ایران پس از ملاقات با امام خمینی و بنی‌صدر در تاریخ ۷ آوریل ۱۹۸۰ اعلام داشت که عدن و بغداد متعلق به ماست.»^۱

متأسفانه بعضی از شخصیت‌های سیاسی و نظامی وقت هم در مورد مالکیت ارضی تیسفون و مدائن و بصره و دیگر اراضی عراق سخن گفتند و یا مصاحبه کردند؛ اگرچه بعضاً نیت سوئی نداشتند و بیش‌تر برای بزرگ جلوه دادن توان نظامی ارتش ایران بود، ولی در مجموع این گونه تبلیغات، خوشایند لیبرال‌ها در راستای سیاست تحریک عراق

۱. روزنامه‌ی لوموند، ۱۷ مه ۱۹۸۰.

بود. سعدون حمادی - نماینده‌ی دولت بعثی عراق در سازمان ملل متحد - هم انگشت روی همین نقطه نظرات گذاشت و با جمع‌بندی از صدور انقلاب، جمهوری اسلامی را به تمایلات کشورگشایی متهم کرد.

امام راحل (ره) که در هر مقطعی متوجه نقشه‌های شوم دشمنان بوده، بلافاصله راه‌های خنثی‌سازی آن را پیش‌بینی می‌فرمودند، این بار نیز تلقی نادرست و مغرضانه‌ی دشمن در مورد صدور انقلاب را به خوبی دریافتند و برای آگاه کردن اذهان آحاد ملت فرمودند:

«این معنی غلط را از صدور انقلاب برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم. ما همه‌ی کشورهای مسلمین را از خودمان می‌دانیم. همه‌ی کشورها باید در محل خودشان باشند... معنی صدور انقلاب ما این است که همه‌ی ملت‌ها بیدار شوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و تحت سلطه‌ای که هستند و از این که همه‌ی مخازن آن‌ها دارد به باد می‌رود و خودشان به نحو فقر زندگی می‌کنند، نجات دهند... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد، این بیداری و این که خودشان را از ابرقدرت‌ها فاصله دادند و دست آن‌ها را از مخازن خود کوتاه کردند، این در همه‌ی ملت‌ها و در همه‌ی دولت‌ها واقع بشود. آرزوی ما این است.»^۱

دلیل روشن ما در این که بنی‌صدر می‌خواست از بحران تجاوز رژیم عراق به ایران در جهت حذف نیروهای مکتبی و در رأس همه‌ی آن‌ها روحانیت آگاه و متعهد به ولایت فقیه - خصوصاً شخص آیت‌الله دکتر بهشتی - استفاده‌ی مطلوب ببرد، موضع‌گیری‌های او در ایام بعد از تجاوز سراسری رژیم عراق است. بنی‌صدر از یک سو هیچ‌گونه برنامه‌ریزی عملیاتی برای دفع تجاوز دشمن که بخش عظیمی از خاک کشورمان را در غرب و جنوب تحت اشغال خود داشت، نمی‌کرد و اصلاً اعتقادی به مقابله با آن‌ها برای

هدف مذکور نداشت؛ و از سوی دیگر، علت ناتوانی و عدم برنامه‌ریزی عملیاتی کوتاه‌مدت و درازمدت را مزاحمت و کارشکنی گروه اقلیتی (نیروهای مکتبی) در داخل می‌دانست و همه‌ی ناکامی در حفظ مرزها و عقب‌نشینی‌ها را به خرج نیروهای مکتبی تجزیه و تحلیل می‌کرد. برای نمونه، وی در سخنرانی ۱۴ اسفند ۱۳۵۹ گفت:

«در داخل کشور کسانی هستند که موافق پیروزی ما در این جنگ نیستند و پیروزی ما را خطرناک‌تر از پیروزی دشمن می‌دانند. این‌ها که نمی‌آیند به طور علنی بگویند ما با پیروزی نیروهای مسلح مخالفیم؛ آن‌ها عمده کوشش خود را صرف تضعیف رییس جمهور و شکستن روحیه‌ی نیروهای مسلح ما کرده‌اند و هر روز یک دروغ را می‌سازند و می‌روند از تریبون‌هایی که دارند، در میان مردم شایع می‌کنند.»^۱

از نظر بنی‌صدر، جنگ ایران و عراق را باید جنگ تصفیه‌ی نیروهای خط امام نامید. وی دقیقاً با دستاویز قرار دادن مسایل جبهه، حرکت نیروهای مکتبی را که با سیاست هدایت‌شده‌ی او از سوی امریکا مخالفت می‌کردند، به عنوان تضعیف نیروهای مسلح قلمداد می‌نمود، و خلاصه این که شکست نیروهای انقلابی و مکتبی و در نهایت حذف خط ولایت فقیه برای بنی‌صدر از دفع تجاوز بیگانه مهم‌تر بود.

تبلیغات شدید او و هوادارانش با استفاده از موقعیت ریاست جمهوری علیه نیروهای وفادار به انقلاب و امام راحل (ره) و ممانعت از حضور نیروهای مردمی در جبهه‌ها و عدم تجهیز سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و... دلایل روشنی هستند که نشان می‌دهد بنی‌صدر قبل از هر چیزی می‌خواست با استفاده از حربه‌ی جنگ، تکلیف خود را با نیروهای مکتبی در داخل روشن کند، و با ظاهر شدن در صفحه‌ی تلویزیون با لباس رزم و یا مصاحبه در جبهه‌ها، می‌خواست به مردم بفهماند که رییس جمهور شما به فکر جنگ است، اما اگر پیشرفتی نیست، به دلیل مشکلاتی است که نیروهای مخالف رییس جمهور ایجاد می‌کنند، و با این عوام‌فریبی قصد داشت مردم را علیه نیروهای مخلص

۱. روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، ۱۶ اسفند ۱۳۵۹.

انقلاب بشوراند. بنی صدر در سخنرانی مفتضحانه‌ی خود در ۱۴ اسفند ۱۳۵۹، از این نیت باطنی خود پرده بر می‌دارد:

«مطمئنم که مردم امروز ما و نه تاریخ، کسانی را که به هر بهانه روحیه‌ی نیروهای مسلح را تضعیف می‌کنند، نخواهند بخشید... نیرویی که در جبهه است، در صورتی که وسایل و ابزار خود را کافی نبیند، روحیه‌اش پایین می‌آید؛ در صورتی که جوی را پشت سر خود ببیند که جو تحقیر و بهانه‌جویی باشد، جو شایعه‌سازی باشد، تضعیف می‌شود و این خیلی تضعیف‌کننده است.»^۱

به طوری که ملاحظه می‌شود، بنی صدر بین شیظنت‌های خود و مسایل جبهه پیوند می‌زد و تضعیف خود را تضعیف نیروهای مسلح می‌دانست و مفهومی آن است که کسانی که نگران سرنوشت جنگ هستند، باید از رییس جمهور حمایت کنند و ماجراجویی‌های او را به مصالح انقلاب اسلامی بدانند. شگردهای او تا حدودی کارگر واقع شد و شخصیت‌های بزرگی چون شهید دکتر بهشتی (ره) در مظلومیت کامل قرار گرفتند. البته زمانی حملات بنی صدر علیه نیروهای انقلابی اوج می‌گرفت که شهید رجایی به عنوان نخست‌وزیر مأمور تشکیل کابینه شد و تثبیت دولت او می‌توانست به کلی لیبرال‌ها را در رسیدن به مقاصد خود ناکام بگذارد. لذا سخنرانی ۱۷ شهریور بنی صدر در میدان شهدا - که با صحنه‌داری سازمان منافقین برگزار شد - خطر به اصطلاح گروه اقلیتی را از خطر امریکا و حضور دشمنان در خاک کشورمان بیش‌تر دانست. ظاهراً بنی صدر سعی می‌کرد برخلاف میل باطنی، خود را هماهنگ با حضرت امام (ره) نشان دهد و قبل از حذف نیروهای مکتبی، برخورد با ولایت فقیه را به مصلحت خود نمی‌دید؛ لذا در همین سخنرانی برای این که خود را خط امامی جلوه دهد، گفت:

«خط اصلی امام، خط وحدت است؛ وحدت مردم را با مرزبندی‌های قلابی بر هم نزنید... اگر نخستین رییس جمهور ایران خدایی نکرده مخالف امام

و بنیانگذار جمهوری است، آن کسی که موافق است، کیست؟»^۱
 البته نیروهای مکتبی هم در مقابل شیطنت لیبرال‌ها و گروهک‌های وابسته، بیکار
 ننشستند و با افشای اهداف پنهان آن‌ها، اذهان مردم را روشن می‌ساختند؛ به طوری که
 حجت‌الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی در پاسخ به اتهامات بنی‌صدر گفت:

«من آماده‌ام تا دلایل خود را مبنی بر عدم توافق صد در صد با آقای
 بنی‌صدر اعلام کنم و بگویم که چرا ما نمی‌توانیم به طور همه‌جانبه با
 ایشان مثل آقای رجایی موافق باشیم، خلاصه همان‌قدر که ایشان از
 حکومت مکتبی‌ها وحشت می‌کنند، ما هم به همان اندازه از حکومت
 لیبرال‌ها وحشت داریم و نمی‌توانیم بعد از انقلاب تحمل کنیم که یک
 لیبرال‌یسم بر کشور حکومت کند که انقلاب به کلی نابود شود،
 که هیچ روح اسلام و روح رهبر و روح شهدا با آن موافق نیست...
 ایشان یک اقلیتی را مورد نکوهش قرار می‌دادند که من دلم می‌خواست
 که ایشان آن‌قدر شهادت به خرج می‌دادند که صریح نام آن
 اقلیت، مجاهدین انقلاب اسلامی‌اند؟ یا دانشجویان پیرو خط امامند؟ آیا
 مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم‌اند؟ کی هستند این‌ها؟! یا همه‌ی این‌ها
 هستند.»^۲

آن کسی که رییس جمهور است و فرماندهی کل قوا هم به او تفویض شده
 است، جنگ را بر وفق مراد خود می‌بیند و به جای بیرون راندن دشمن از خاک کشور،
 آن را دست‌مایه‌ی خوبی برای سرکوب و حذف نیروهای مکتبی و وفادار به انقلاب
 اسلامی می‌داند، و از سوی دیگر، نیروهای دلسوز و عاشقان ولایت از کوچک‌ترین
 وسیله‌ی دفاعی محروم هستند و تحمل چنین شرایطی برای آن‌ها بسیار دردناک و
 کشنده است.

۱. روزنامه‌ی انقلاب اسلامی، ۱۸ شهریور ۱۳۵۹.

۲. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۹ شهریور ۱۳۵۹.

ب. اوضاع اقتصادی ایران

مشکلات اقتصادی ایران در سال‌های ۵۸ و ۵۹ کم‌تر از مشکلات سیاسی نبود. در سال‌های قبل از پیروزی به دلیل اعتصابات انجام گرفته در بخش‌های اقتصادی کشور، به‌ویژه در شرکت نفت که اقتصاد ایران به فروش آن بستگی داشت، عملاً اقتصاد کشور فلج شده بود. اگرچه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به فرمان امام راحل (ره) کارگران و کارمندان فعالیت خود را از نو آغاز کردند، ولی به دلیل عدم انسجام سیاسی در داخل و تحریک گروهک‌های وابسته، حرکت اقتصادی شکل مناسبی نداشت. در مجموع، مشکلات اقتصادی را قبل از شروع تجاوز رژیم عراق به ایران، می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. معلق ماندن قراردادهای اقتصادی با کشورهای غربی که عمدتاً در زمان رژیم پهلوی منعقد شده بود؛
 ۲. تشکیل سازماندهی مراکز اقتصادی و تولیدی به دلیل فرار کارشناسان فنی به خارج از کشور؛
 ۳. مشکل فروش نفت و توطئه‌ی دشمنان خارجی در بازارهای نفتی و ایجاد تزلزل در قیمت پایه‌ای نفت در سازمان اوپک؛
 ۴. فقدان سیستمی تعریف شده که بتواند الگوهای ارایه شده از سوی حضرت امام (ره) را در قالب برنامه‌های اجرایی جامه‌ی عمل بپوشاند و دورنمای روشنی از چهره‌ی اقتصاد ایران را ترسیم نماید؛
 ۵. بلوکه شدن دارایی‌های ایران در بانک‌های امریکا و تحریم اقتصادی ایران؛
 ۶. حرکت کند چرخ‌های اقتصادی به دلیل عدم امکان تهیه و خرید لوازم یدکی کارخانجات و اغتشاش گروهک‌ها در محیط‌های کارگری؛
 ۷. عدم پیش‌بینی راه‌حل‌های اقتصادی متناسب با استراتژی عدم وابستگی به شرق و غرب، با حفظ سیاست مبارزات دائمی با امریکا.
- علاوه بر دلایل مذکور، تمایل لیبرال‌ها به برقراری رابطه با امریکا - به‌ویژه در بعد

اقتصادی - فرصت برنامه‌ریزی و تدوین الگوهای اقتصادی بر مبنای رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره) را از نیروهای مکتبی سلب کرده بود، و در مجموع دورنمای استقلال اقتصادی را خدشه‌پذیر جلوه می‌داد.

ج. اوضاع نظامی ایران

اوضاع نظامی ایران در سال‌های ۵۸ و ۵۹ به مراتب بدتر از اوضاع سیاسی و اقتصادی بود. ارتش جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ دچار تحولات عمده‌ای گردید، زیرا ساختار ارتش متناسب با منافع شاه و اولویت‌های سیاسی امریکا در منطقه بود و با آن ساختار نمی‌توانست در خدمت اهداف انقلاب اسلامی قرار گیرد. حضرت امام خمینی (ره) ضمن تأکید بر حفظ انسجام ارتش، فرصت لازم را در اختیار این نیرو قرار دادند تا ساختار جدید خود را بر مبنای معیارهای ارتش مکتبی توسعه دهد. در کنار این مأموریت مهم، ارتش با مشکلات جانبی دیگری مواجه بود، که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. خروج کارشناسان نظامی و فرار فرماندهان نظامی به خارج از کشور که عمده‌ی فنون و تخصص‌های نظامی را در اختیار داشتند؛
۲. کاهش نیروهای ارتش توسط دولت بازرگان؛ به طوری که در تاریخ ۵۸/۲/۹ اعلام داشت که ایران به ارتش ۵۰ هزار نفری نیازی ندارد و تعداد ارتشیان کاهش خواهد یافت؛^۱
۳. اقدام مشکوک دولت بازرگان در زمینه‌ی لغو قراردادهای نظامی، از قبیل لغو قرارداد خرید شش فروند زیردریایی از آلمان و لغو قراردادهای نظامی امریکا، که در مجموع کاهش توان نظامی و عدم امکان توسعه‌ی طرح‌های ساختاری ارتش هدف آن بود؛
۴. کاهش مدت خدمت سربازی از ۲۴ ماه به ۱۲ ماه و اعزام کادرهای ارتش به محل‌های سکونت و زادگاه خود، از دیگر اقدامات دولت بازرگان بود که سازمان ارتش

۱. خلاصه‌ی روزشمار جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، سال ۱۳۷۳، ص ۱۴.

را دچار تزلزل کرد؛

۵. شعار انحلال ارتش از سوی گروهک‌های مخالف، هماهنگ با سیاست کاهش

توان دفاعی ارتش از سوی لیبرال‌ها؛

۶. کودتای نوژه و فرار تعدادی از عناصر ارتشی کودتا در تیرماه ۱۳۵۹ به خارج از

کشور - به‌ویژه عراق - که اطلاعات ارزشمندی از توان دفاعی ایران را در اختیار مسؤولان عراق قرار داد.

دشمنان انقلاب اسلامی - خصوصاً آمریکا - با اطلاع دقیق از ماهیت ارتش ایران، بر

این باور بودند که در رویارویی با مشکلات نظامی، ارتش کارایی لازم را نخواهد داشت.

از این رو در ارزیابی خود، ارتش ایران را ضربه‌پذیر می‌دانستند، و این خود در ایجاد

انگیزه برای تجاوز مرزی به ایران مؤثر بود. اگرچه در کنار ارتش، سپاه پاسداران

انقلاب اسلامی هم شکل گرفت، ولی درگیری‌های مرزی در استان‌های کردستان،

خوزستان، سیستان و بلوچستان، در کنار شورش‌های آذربایجان و ترکمن صحرا، موجب

گردید که سپاه به شدت با بحران‌های داخلی درگیر باشد و فرصت لازم را برای

گسترش سازمان نظامی خود نیابد.

در هر حال توان دفاعی کشور در حدی نبود که بتواند با هجومی سراسری در

مرزهای غربی و جنوبی کشور مقابله کند، و این واقعیتی بود که از چشم محافل

بین‌المللی و منطقه‌ای به دور نماند و تماماً چهره‌ی نامطلوبی از وضعیت نظامی و دفاعی

ایران ترسیم می‌کرد و نیز تصمیم‌گیرندگان حمله‌ی عراق به ایران در تجزیه و تحلیل

خود از اوضاع ایران، ضعف بنیعی دفاعی ایران را به نقطه‌ی امید صدام برای حمله و

پیروزی سه روزه مبدل کرده بود، و این مطلبی است که سران رژیم عراق قبل از حمله

با صراحت آن را ابراز می‌کردند. برای نمونه، طارق عزیز - وزیر امور خارجه‌ی عراق -

سه ماه قبل از حمله، طی تحلیلی از اوضاع ایران نوشت:

«امروز ارتش ایران از هم پاشیده شده است.»^۱

۱. طارق عزیز، روابط ایران و عراق، تهران، ۱۳۵۹، ص ۲۱.

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. شرایط سیاسی، نظامی و اقتصادی ایران را قبل از تجاوز عراق بررسی نمایید.
۲. درباره‌ی اوضاع اقتصادی ایران، به‌ویژه در حوزه‌ی فروش نفت و بازار جهانی آن تحقیق کنید.
۳. نقش جریان لیبرالیسم و همدستی آنان با بنی‌صدر - رئیس‌جمهور وقت - را بررسی کنید.
۴. نقش منافقین و ستون پنجم در تشویق دشمن به تجاوز را بررسی کنید.
۵. یک مقاله‌ی تحقیقی و پژوهشی درباره‌ی شرایط حاکم بر ایران تهیه و به استاد مربوط تحویل نمایید.

فصل سوم

شرایط حاکم بر عراق قبل از تجاوز به ایران و اهداف تجاوز عراق

سفید

الف. شرایط سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم عراق

حزب بعث عراق که بر معیارهای غیرمذهبی و با تکیه بر ناسیونالیسم عربی بنیان‌گذاری شده بود، همواره موفقیت خود را در اتخاذ سیاستی توسعه‌طلبانه و سیادت بر جهان عرب دنبال می‌کرد. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران می‌توانست شیعیان عراق را که با وجود اکثریت، از حکومت و قدرت به دور بودند، به حرکت وا دارد و موج اسلام‌خواهی از طریق شیعیان عراق به دیگر کشورهای منطقه سرایت کند. از این رو رژیم عراق خود را بیش از دیگران در معرض خطر احساس می‌کرد. اقدام شتابزده در به شهادت رساندن آیت‌الله صدر و خواهرش و نیز قلع و قمع نیروهای فعال شیعه در همین راستا بود. صدام، آسیب‌پذیری عراق را از انقلاب اسلامی چنین بیان می‌کرد:

«ما از تروریسم وحشتی نداریم. دولت سوسیالیست عراق بیش از هر کشور دیگر در خاور میانه مورد تهدید فرمان آیت‌الله خمینی برای صدور انقلاب ایران قرار دارد. ایران یک کشور شیعه بوده و نیمی از

جمعیت ۱۳ میلیونی عراق را نیز شیعیان تشکیل می دهند.^۱

صدام حسین با ترساندن دیگر کشورهای منطقه از صدور انقلاب اسلامی، شرایط منطقه را برای ایجاد ضربه‌ی نظامی به ایران آماده کرد و از طرفی تمایل شرق و غرب را که از نظر ماهوی با انقلاب اسلامی مخالف بودند، به خود جلب نمود، و در سایه‌ی این اعتماد، توانست بنیه‌ی دفاعی خود را بیش از پیش تقویت نماید و امکان اتخاذ مواضع مستقل تری را به دست آورد. رژیم عراق با استفاده از سیاست بهره‌گیری از دو ابرقدرت شرق و غرب، بدون آن که مناسبات خود را با شرق کاهش دهد، به بلوک غرب نزدیک شد و به بهانه‌ی مقابله با صدور انقلاب اسلامی، خرید تجهیزات از امریکا را آغاز کرد. هفته‌نامه‌ی گزارش وقایع غرب چاپ بیروت در این زمینه نوشت:

«وزارت امور خارجه‌ی ایالات متحده هفته‌ی گذشته به یک کمپانی امریکایی اجازه داد تا ۸ توربین به ارزش ۱۱/۲ میلیون دلار به عراق بفروشد.»

بر اساس گزارش این هفته‌نامه، این توربین‌ها برای چهار کشتی جنگی که در حال حاضر به سفارش عراق در ایتالیا ساخته می‌شوند، در نظر گرفته شده‌اند. لازم به یادآوری است که عراق مانند لیبی، سوریه و جمهوری دموکراتیک خلق یمن در لیست رسمی کشورهای بی‌که از تروریسم بین‌المللی حمایت می‌کنند، قرار دارد. این هفته‌نامه سپس یادآور می‌شود که مناسبات عراق و ایالات متحده که از سال ۱۹۶۷ قطع شد، روز به روز بهبود می‌یابد.^۲

همچنین کشور فرانسه با امضای قرارداد نظامی با عراق در سال ۱۹۸۰ به صورت یکی از بزرگ‌ترین منابع تسلیحاتی ارتش عراق درآمد. نیروی هوایی این کشور توسط متخصصان فرانسوی تجدید سازمان شد و از اوایل ۱۹۸۰ تحویل حدود ۶۰ فروند هواپیمای میراث ۲۰۰۰، هلی‌کوپتر، موشک و تجهیزات دریایی نیز صورت گرفت.

۱. روزنامه‌ی کیهان، ۱۴ فروردین ۱۳۵۹.

۲. روزنامه اطلاعات، ۲۵ مرداد ۱۳۵۹.

همزمان با این اقدامات، اخبار بسیاری در مورد دسترسی عراق به سلاح‌های شیمیایی از سوی محافل سیاسی و نظامی جهان انتشار یافت.^۱

به هر حال رژیم عراق توانست در فاصله‌ای کوتاه با برقراری توازن در روابط خارج از رقابت شرق و غرب، در جهت افزایش توان نظامی خود سود ببرد و با شعار دفاع از منافع جهانی عرب در مقابل انقلاب اسلامی، روابط تجاری و اقتصادی خود را با کشورهای عربی منطقه گسترش دهد، و سرانجام با مد نظر قرار دادن اهداف تجاوز - که قبلاً بحث آن گذشت - همه گونه تسهیلات و تجهیزات لازم را برای حمله‌ای تمام‌عیار فراهم آورد.

اینک با مقایسه‌ی اوضاع سیاسی و اقتصادی و نظامی دو کشور، به راحتی می‌توان قضاوت کرد که آغازگر جنگ در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) کدام یک از طرفین در گیر بودند؟ اگر کسی بگوید ایران، قضاوتی نابجا و به دور از واقعیت کرده است و اگر کسی بگوید عراق، قضاوتی عادلانه و در خور عقل و انصاف نموده است. البته تشریح اوضاع، آن‌چنان بر بداهت امر می‌افزاید که حتی راه پطره را بر دشمنان مغرض انقلاب اسلامی بسته، چاره‌ای جز اعتراف به متجاوز بودن رژیم عراق برای آنان باقی نمی‌گذارد.

ب. توسعه‌طلبی صدام و جلب رضایت امریکا

اگر پتانسیل بالای اقتصادی و نظامی در اختیار فردی توسعه‌طلب قرار گیرد، قطعاً آن پتانسیل را در جهت اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خود به کار می‌گیرد. این قاعده‌ی مسلمی است که مورد قبول همه‌ی اندیشمندان سیاسی و نظامی می‌باشد. با توجه به بررسی اوضاع اقتصادی و نظامی ایران، این پتانسیل در اختیار صدام حسین که فردی توسعه‌طلب بود، قرار گرفت. شخصیت صدام حسین به لحاظ روحی و روانی برای همگان شناخته شده نیست، ولی آرزوی رهبری جهان عرب، توسعه‌طلبی را برای او به آهنگی سوزان

۱. عباس ملکی، شورای امنیت و جنگ ایران و عراق، مجله‌ی مسایل بین‌المللی ایران، شماره‌ی ۴، ص ۲۵ و ۳۳.

مبدل کرده بود؛ به‌ویژه شرایط اقتصادی، نظامی و سیاسی عراق، اهداف تجاوز را که بارها و بارها در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها تکرار شد، سهل‌الوصول نموده بود. صدام به گمانش با استفاده از اختلاف امریکا و ایران می‌توانست به اهداف دیرینه‌اش دست پیدا کند. لذا با ایجاد توازن در روابط خارجی خود با شرق، بارها به امریکا چراغ سبز نشان داد. از آن طرف امریکا هم به استراتژی نظامی برای جمهوری اسلامی روی آورد، و به دنبال عنصری بود که علاوه بر توان لازم برای انجام مأموریت، از اطمینان بالایی نیز برخوردار باشد.

صدام حسین به دلیل توانایی در انجام این مأموریت، نظر امریکا را جلب کرد، اما نگرانی مهم امریکا در عدم اطمینان کامل به صدام بود، زیرا معتقد بود که عناصر توسعه‌طلب، اگرچه برای انجام مأموریت‌های فوری و قطعی مفیدند، ولی در عین حال قابل اطمینان هم نیستند. اما شتابزدگی امریکا در مهار ایران و توسعه‌طلبی صدام به عنوان تاکتیک مناسب، موجب شد که دولتمردان امریکا به استراتژی پنهان روی آورند؛ یعنی به ظاهر خود را در جنگ ایران و عراق بی‌طرف جلوه دهند و در پنهان به حمایت مستقیم و غیرمستقیم از عراق پردازند؛ به طوری که سخنگوی وزارت خارجه‌ی امریکا پس از وقوع جنگ ایران و عراق اعلام کرد:

«این کشور از هیچ یک از دو کشور ایران و عراق در منازعه‌ی موجود حمایت نمی‌کند.»^۱

سرانجام صدام حسین با جلب رضایت امریکا و اذتاب منطقه‌ای او و با اطمینان از حمایت همه‌جانبه‌ی آنان، جنگ تمام‌عیاری را علیه انقلاب اسلامی نوپای ایران به طور ناجوانمردانه‌ای آغاز کرد. امام‌راحل(ره) که روند حوادث از مقابل نگاه دوراندیش ایشان عبور می‌کرد، دریافتند که عامل اصلی در این تهاجم سراسری، امریکا است، لذا فرمودند:

«هرچه فریاد دارید، بر سر امریکا بکشید؛ هرچه تظاهرات دارید، بر ضد

۱. الشرق الاوسط، ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۲).

فصل سوم: شرایط حاکم بر عراق قبل از تجاوز به ایران و اهداف تجاوز عراق ■ ۷۳

امریکا کنید؛ قوای خودتان را مجهز کنید و تعلیمات نظامی پیدا کنید و به دوستان تعلیم دهید.»^۱

و در جای دیگر فرمودند:

«این دست امریکا است که از آستین صدام به در آمده است.»^۲

به راستی که تحلیل امام خمینی (ره) بسیار دقیق بود. آن زمانی عظمت بیان امام روشن شد که امریکا به رگم سیاست پیدا و پنهان خود، در سال‌های پایانی جنگ دست خود را رو کرد و حمایت‌های گوناگون خود را از رژیم عراق آشکار نمود.

مهم‌ترین اهداف تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران

۱. حاکمیت مطلق بر اروندرود

یکی از اختلافات عمده‌ی ایران و عراق، به مرز مشترک دو کشور در اروندرود مربوط می‌شود. دولت عراق همواره ادعا می‌کرد که اروندرود به آن کشور متعلق است و در مقابل، دولت ایران نیز معتقد بوده که اروندرود یک رودخانه‌ی مرزی و قابل کشتیرانی است، به همین جهت بر اساس اصول و مقررات حقوق بین‌الملل، مرز دو کشور باید خط «تالوگ» باشد.^۳

در مجموع، به منظور تعیین مرز دو کشور در اروندرود، تاکنون چندین قرارداد بین ایران و عثمانی و بعداً ایران و عراق منعقد شده است، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: عهدنامه‌ی ارزروم دوم ۱۸۴۷، پروتکل استامبول ۱۹۱۳، و صورت‌جلسات تحدید حدود ۱۹۱۴ تا عهدنامه‌ی ۱۹۳۷، عهدنامه‌ی مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵. به موجب عهدنامه‌ی ۱۹۷۵، مرز دو کشور در اروندرود خط تالوگ تعیین شده است.

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۰، ص ۲۳۹.

۲. همان، ص ۳۳۹.

۳. تالوگ یک کلمه‌ی قدیمی آلمانی است و معنی لغوی آن «دره» می‌باشد و در اصطلاح به این مفهوم است که عمیق‌ترین و قابل کشتیرانی‌ترین نقطه‌ی رودخانه، مرز دو کشور همجوار است. (مجله حقوقی، شماره‌ی ۵، ۱۳۶۵، صص ۷۴-۷۵، دکتر اصغر جعفری ولدانی، نگرشی به تعهدنامه‌ی ۱۹۷۵ ایران و عراق).

دولت عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۷۵ و اعلامیه‌ی الجزایر را به طور یکجانبه لغو کرد و سپس در ۲۱ سپتامبر از طریق زمین، هوا و دریا به حمله‌ی گسترده و همه‌جانبه‌ای علیه ایران دست زد. صدام حسین در سخنان خود در جلسه‌ی فوق‌العاده‌ی مجلس ملی عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰، در این مورد اظهار داشت:

«من در برابر شما اعلام می‌کنم که موافقتنامه‌ی ۶ مارس ۱۹۷۵ از نظر ما کان لم یکن تلقی می‌شود. بنابراین، وضعیت حقوقی شطالعرب باید به وضع قبل از مارس ۱۹۷۵ برگردد. این رودخانه با تمام حقوقی که از حاکمیت مطلق عراق بر آن ناشی می‌شود، جزو تمامیت عربی عراق است؛ همان طور که در سراسر تاریخ، در نام و در واقعیت چنین بوده است.»^۱

به طوری که ملاحظه می‌شود، صدام حسین قبل از حمله به ایران هدف خود را آشکارا دست‌یابی کامل بر شطالعرب، که آرزوی دیرین همه‌ی سردمداران عراق در طول تاریخ بوده است، بیان می‌کند. این بار صدام با جرأت و گستاخی هرچه تمام‌تر حاکمیت مطلق بر آن را مطرح می‌نماید، ولی چون عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۷۵ را با آن مغایر می‌بیند، لغو یکطرفه‌ی آن را اعلام می‌کند، تا بر سر راه تجاوز و حشيانه‌ی او مانعی وجود نداشته باشد.

در پی اعلام این تصمیم، دولت عراق به منظور بازگشت وضعیت اروندرود به دوره‌ی قبل از عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۷۵، اقدامات لازم را به عمل آورد. در این راستا، مسؤولان بندری دولت عراق به کارکنان خود در داخل و خارج دستور دادند که هدایت کشتی‌ها، صدور اجازه‌ی حرکت آن‌ها، و اخذ عوارض بندری را باید کلاً نیروهای عراقی انجام دهند؛ هماهنگی‌های لازم برای آژانس‌های بین‌المللی را نیز آن‌ها به عمل آورند. همچنین از آن‌ها خواستند که صاحبان کشتی‌ها به کارکنان خود دستور دهند تا برای دریافت خدمات کشتیرانی، فقط از راهنمایان عراقی کمک بخواهند و برای ورود

1. Institute of Studies and Research "Edition du Monde conflict Arabs" The Iraq Iranian Arabe, 1966 P.232 Paris: Editions du monde.

به اروندرود و خروج از آن نیز از مقامات عراقی کسب اجازه کنند و پرچم عراق را بر فراز کشتی‌های خود، حتی اگر مقصد آن‌ها بنادر ایران باشد، برافرازند.^۱

دکتر ریاض - رییس دایره‌ی حقوقی وزارت امور خارجه‌ی عراق - طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری عراق چنین اظهار داشت:

«لغو قرارداد سال ۱۹۷۵ الجزایر بدین معنی است که شط‌العرب رودخانه‌ای کاملاً ملی باشد و زیر نفوذ کامل حاکمیت عراق قرار گیرد. ما به سازمان‌های کشتیرانی و دیگر سازمان‌ها اعلام کرده‌ایم کلیه‌ی کشتی‌هایی که می‌خواهند از شط‌العرب بگذرند، باید علاوه بر پرداخت مالیات به عراق، پرچم این کشور را نیز برافرازند؛ مقصد هر جا می‌خواهد باشد؛ حتی اگر قصد لنگر انداختن در بنادر ایران را داشته باشند.»^۲

به وضوح روشن است بهانه‌هایی که رژیم عراق برای تجاوز عنوان می‌کرد، اهداف بزرگ‌تری را دنبال می‌نمود، که از جمله‌ی آن‌ها، کنترل کامل اروندرود بود. وزیر امور خارجه‌ی عراق در نامه‌ی خود به دبیر کل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۰، تصریح کرد:

«عراق در نظر دارد به موضع قبل از سال ۱۹۷۵ بازگردد و کنترل کامل اروندرود را در دست گیرد.»^۳

دولت عراق ضمن اعتراف صریح به اهداف تجاوز، از این نکته غفلت کرد که بازگشت به وضع قبل از عهدنامه‌ی ۱۹۷۵، یعنی اقدام به اجرای عهدنامه‌ی ۱۹۳۷. در حالی که به هیچ وجه در متن عهدنامه‌ی اخیر و حتی عهدنامه‌های قبل از آن که بین ایران و عراق منعقد شده بود، به حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود اشاره‌ای نشده است. این ادعا نشان می‌دهد آقای وزیر امور خارجه حتی از تاریخ روابط سیاسی ایران و عراق آگاهی درستی نداشته است، چون اگر اطلاع درستی از گذشته داشت، هیچ‌گاه ناشیانه

۱. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۶۸.

۲. روزنامه‌های الانوار و النهار، ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۶/۲۸).

ادعا نمی‌کرد. از وزیر خارجه ناآگاه‌تر، شخص صدام حسین است که یکی از شرایط صلح و پایان دادن به جنگ را بازگشت اروندرود به وضع قبل از سال ۱۹۷۵ عنوان می‌کند:

«از جمله شرایط پایان دادن به جنگ، بازگرداندن وضع اروندرود به حالت قبل از سال ۱۹۷۵ است.»^۱

رهبران عراق که در آغاز جنگ توانستند خط دفاعی میهن اسلامی ما را در غرب و جنوب کشور بشکنند، عجولانه اهداف خود را یکی پس از دیگری اعلام می‌کردند. اما شجاعت و همت والای رزمندگان و استقامت امت شهیدپرور، خصوصاً فرماندهی داهیانه‌ی امام راحل(ره)، تمامی اهداف رژیم عراق و اربابانش را نقش بر آب کرد.

۲. استرداد جزایر سه‌گانه

هدف دیگر رژیم عراق از تجاوز به خاک ایران، استرداد جزایر سه‌گانه‌ی ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک بود؛ در حالی که این ادعا هیچ‌گونه مبنای تاریخی و حقوقی نداشت. جزایر سه‌گانه جزو مجمع‌الجزایر ایران بوده است و قسمتی از آن به حساب می‌آید. دولت استعماری انگلیس برای مدت کوتاهی جزایر مذکور را تحت اشغال خود داشت، ولی با خروج دولت انگلیس در سال ۱۹۷۱، حاکمیت مجدد ایران بر آن‌ها تثبیت شد.

بر فرض آن‌که جزایر سه‌گانه به ایران تعلق نداشته باشد، این ادعا را باید دولت امارات متحده مطرح کند، نه دولت عراق. اما به خوبی پیداست که هدف رژیم عراق از طرح این مسأله چه بوده است.

صدام حسین اسنادی از خود به جا گذاشت که تجاوز با برنامه و حساب‌شده به خاک جمهوری اسلامی ایران را نشان می‌دهد. صدام وقتی عزم خود را برای حمله به ایران جزم کرد، همراهی ملل عرب را از عوامل مهم پیروزی خود می‌دانست. لذا با طرح «اصول

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، جنگ تحمیلی و ریشه‌ی اختلافات، ۱۸ بهمن ۱۳۶۳.

منشور ملی» در ۸ فوریه سال ۱۹۸۰ اظهار داشت:

«شرایط سختی که امت عرب با آن مواجه است، تنها از وجود رژیم صهیونیستی که سرزمین‌های عربی ما را اشغال کرده است، ناشی نمی‌شود؛ بلکه می‌تواند از وجود رقابت شرورانه‌ای ناشی باشد که به تقسیم جهان عرب میان دولت‌هایی صورت گرفته که چشم طمع و آز بدان دوخته‌اند. می‌دانید که اعراب برای این که یک‌دل و یک‌دست و همسوی و همفکر شوند، نیازهای بسیاری را پیش روی دارند. بدین جهت مسؤلیت شما عراقی‌های بزرگوار، سترگ و خطیر می‌گردد، زیرا نه تنها دفاع از شرف و تمامیت ارضی عراق به شما محول می‌شود، بلکه دفاع از وحدت اعراب، سرزمین، ملیت، شرف، اصول، و تاریخ این امت نیز در همه‌جا به عهده‌ی شماست.

آری؛ ما نه تنها به دفاع از خاک عراق اکتفا نمی‌کنیم، بلکه به حراست و نگهبانی از شرف عراق و عراقیان نیز بسنده نمی‌کنیم؛ همچنین خود را برای دفاع از شرف امت عرب و وحدت و یگانگی آن، و مبارزات ملی اعراب آماده می‌کنیم و به تمام کسانی که چشم‌آز و طمع به سرزمین عربی ما دوخته‌اند - از هر نژاد و ملیتی که باشند - می‌گوییم ما هیچ‌گاه به شمشیرهای غیرعربی اجازه نخواهیم داد بر گردن اعراب فرود آیند؛ از هر زبان که باشند و هر رژیمی که داشته باشند.

باید به آن‌ها بگوییم - طبیعتاً وقتی که آن‌ها سخن ما را بشنوند، خواهند گفت عراقی‌ها بسیار مغرور می‌نمایند - عراقی‌ها نه تنها به دفاع از ملت و میهن خود اکتفا نمی‌کنند، بلکه می‌خواهند از امت عرب و شرف آن نیز دفاع کنند.»^۱

صدام حسین با طرح منشور ملی می‌خواست به ملل عرب بفهماند که اگر در آینده

۱. ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ، شورای عالی دفاع، ص ۳۸.

با ایران وارد جنگ می‌شود، در واقع به نمایندگی از طرف همه‌ی اعراب می‌جنگد. در آن صورت، جنگ بین ایران و عراق نیست، بلکه جنگ بین ایران و اعراب است، و صدام به نمایندگی از طرف دولت‌های عرب با ایران می‌جنگد. بنابراین اگر صحبت از استرداد جزایر سه‌گانه می‌کند، در واقع از زبان دولت امارات متحده که عضوی از جامعه‌ی اعراب است، سخن می‌گوید.

رژیم عراق دقیقاً با به کارگیری این حربه، توانست کمک‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی دولت‌های عرب منطقه را به سوی جبهه‌های خود سرازیر کند و همواره در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های دلفریب، خود را نماینده‌ی اعراب در جنگ با ایران معرفی می‌کرد. برای نمونه، صدام در اجلاس فوق‌العاده‌ی وزرای خارجه‌ی عرب در بغداد، طی سخنانی اظهار داشت:

«ما که برادرانان هستیم، به نمایندگی از سوی شما دفاع از سرزمین اعراب را آن‌گونه که شایسته است، به عهده خواهیم گرفت.»^۱

صدام حسین وقتی توانست شور عربیت را به حد اعلای خود برساند و خود را نماینده‌ی اعراب در جنگ با جمهوری اسلامی ایران مطرح کند، آن‌گاه استرداد جزایر سه‌گانه را از اهداف تجاوز خود می‌داند و طی مصاحبه‌ی مطبوعاتی در تاریخ ۱۳۶۰/۴/۳۱ اظهار می‌دارد:

«در صورت تجاوز به هر کشوری در خلیج، ارتش عراق پیش از این که ارتش آن کشور آماده‌ی جنگ شود، با متجاوز خواهد جنگید. اگر به کویت تجاوزی شود، ارتش عراق را با شهادت و شجاعتی که کم‌تر از دلیری کویت نیست، در حال جنگ و دفاع از آن کشور خواهند یافت. همچنین کشور امارات متحده‌ی عربی؛ این ما هستیم که از امارات دفاع خواهیم کرد. مگر ما نبودیم که گفتیم ایران باید از جزایر سه‌گانه‌ی عربی خارج شود و این جزایر به شیخ زاید تسلیم گردد؟ بنابراین ما در زمانی

که ارتش امارات در پادگان‌های خویش مستقر است، از این کشور دفاع خواهیم کرد. گفته‌ی ما دلیلی است بر این که سخنان برای مطبوعات فقط حرف و قول نیست، بلکه ما به آنچه می‌گوییم، عمل خواهیم کرد.»^۱

صدام حسین قصد داشت به بهانه‌ی دفاع از کیان و مرز و بوم کشورهای عربی، جنگ را منطقه‌ای کند، تا با درگیر کردن کلیه‌ی کشورهای منطقه با ایران اسلامی، به سه هدف عمده دست یابد:

الف. بیش‌تر تلفات و خسارات ناشی از جنگ را کشورهای منطقه متحمل شوند و صدام ضمن تحمل خسارات ناچیز، رهبری جنگ را عهده‌دار باشد؛

ب. ایران اسلامی ضمن این که خسارات سنگینی به کشورهای درگیر وارد می‌کند و باعث تضعیف بنیه‌ی دفاعی آن‌ها می‌شود، خود نیز در فرصتی بسیار کوتاه تسلیم شرایط رژیم عراق شود؛

ج. با تضعیف ایران و سایر کشورهای درگیر، اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خود را با تجاوز به کشوری دیگر، دنبال کند. شاهد این ادعا تجاوز دولت عراق به کشور کویت است که از اهداف پلید صدام حسین پرده برمی‌دارد.

رژیم عراق برای درگیر کردن کشورهای همجوار با ایران، جزایر سه‌گانه را عامل خوبی برای تحریک آن‌ها دانست، لذا برای مساعد کردن زمینه، دایه‌ی دلسوزتر از مادر شد و در هر مناسبتی اعلام می‌کرد که اشغال غیرقانونی جزایر سه‌گانه، برای ما غیر قابل تحمل است. برای نمونه، سعدون حمادی طی پیامی به فیدل کاسترو، رییس ششمین کنفرانس کشورهای غیرمتعهد در آوریل ۱۹۸۰، اعلام کرد:

«دولت جمهوری عراق اشغال غیرقانونی سه جزیره‌ی عربی (تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی) را توسط ایران، به رسمیت نمی‌شناسد و تمام پیامدهای این اشغال را نمی‌پذیرد و از ایران می‌خواهد که هرچه

زودتر از جزایر مذکور عقب‌نشینی کند.^۱

صدام حسین وقتی با طرح استرداد جزایر سه گانه، واکنش مناسبی را از سوی سران کشورهای عرب مشاهده نکرد، برای شکستن سکوت آن‌ها، طی مصاحبه‌ای در تیرماه ۱۳۵۹ اظهار داشت:

«اکنون توان باز پس گرفتن جزایر و امکان به دست آوردن موردی را که آن را باز خواهیم گرفت، داریم؛ پس چه دلیل وجود دارد که سکوت کنیم.»^۲

حتی دولت عراق همزمان با تجاوز به ایران در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، طرحی نیز برای اشغال جزایر سه گانه تهیه کرده بود، ولی فقط چند ساعت قبل از تجاوز به ایران، از اجرای طرح مذکور منصرف شد، زیرا عمان و امارات متحده‌ی عربی و عربستان سعودی به علت عدم امکان موفقیت طرح مذکور، از همکاری با عراق خودداری کرده بودند. آن‌ها اعتقاد داشتند که چون نیروی دریایی ایرانی آب‌های اطراف را کنترل می‌کند، هر گونه حمله‌ای به جزایر مذکور خطرناک است.^۳

سیر گفته‌های مقامات عراقی قبل از حمله‌ی سراسری، بیانگر اهداف تجاوزگرانه‌ی آن‌ها، و آمادگی اذهان عمومی ملل عرب برای تجاوزی آشکار است. صدام حسین که جنگ روانی و تبلیغاتی را از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی علیه ایران شروع کرده بود، در سال ۱۳۵۹ شدت بیش‌تری به آن بخشید و طی مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها، اختلاف بین ایران و اعراب را عمیق و ریشه‌دار توصیف می‌کرد و حتی در ماه‌های نزدیک به زمان تجاوز آشکار (۳۱ شهریور ۱۳۵۹)، کاملاً جامعه‌ی عرب را با ایران درگیر دانست و طی گفتگویی در فروردین ماه ۱۳۵۹ که خبرگزاری‌ها آن را مخابره کردند، برای توقف جنگ شرایط زیر را اعلام کرد:

الف. خروج بی‌قید و شرط ایران از جزایر تنب و جزیره‌ی ابوموسی؛

1 . Ministry of Foreign Affairs of the Republic of Iraq. The Iraqi - Iranian conflict op cit, P.251.

۲ . روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۰ مرداد ۱۳۶۶.

۳ . کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۷۵.

ب. بازگرداندن دنباله‌ی شط‌العرب به حالت قبل از سال ۱۹۷۵؛
ج. به رسمیت شناختن عربی بودن خوزستان (با نام مجعول عربستان).^۱
رژیم عراق با طرح استرداد جزایر سه گانه در کنار حق حاکمیت شط‌العرب، اهداف تجاوز خود را با منافع کشورهای عرب گره زد و ارتش خود را در خط مقدم دفاع از منافع عرب و سرزمین‌های آنان قرار داد. سران کشورهای منطقه که اغلب از حس توسعه‌طلبانه و روحیه‌ی استکباری صدام با اطلاع بودند، از آن همه ایشار و اظهار پیشقدمی در راه دفاع از منافع عرب، در آغاز دچار شک و تردید شدند، اما نقشه‌های صدام یکی پس از دیگری تحقق یافت و غالب سران کشورهای منطقه به دام فریب او افتادند. سرانجام صدام را سرداری فداکار، و قربانی آرمان‌های جهان عرب نام نهادند و در پی آن با کمک‌های مالی، تسلیحاتی و تبلیغاتی، دامن خود را به جنایات هولناکی که صدام در جنگ تحمیلی علیه ایران مرتکب شده بود، آلودند و مزد خدمات و حمایت‌های خود را از صدام پس از افشای ماهیت دروغین او در حمله به کشور دوست و برادری چون کویت دریافت کردند.

۳. تجزیه‌ی خوزستان

اهداف تجاوز کارانه‌ی رژیم عراق تنها به حاکمیت مطلق بر اروندرود و استرداد جزایر سه گانه خلاصه نمی‌شد، بلکه دولت عراق نسبت به استان خوزستان ایران نیز چشم طمع داشت. همان گونه که در فصل اوّل این کتاب بررسی شد، هرگاه دولت عراق اختلافاتش با دولت ایران شدید می‌شد، در کنار سایر مسایل ادعایی، موضوع عربی بودن استان خوزستان را مطرح می‌کرد و آن را جزو جدانشدنی کشور عراق می‌دانست؛ مخصوصاً در دورانی که از قبول عهدنامه‌ی ۱۹۳۷ سر باز می‌زد، اقدامات جدی‌تری برای تجزیه‌ی خوزستان تدارک می‌دید. برای مثال، در ماه مه ۱۹۶۹، روزنامه‌ی «الجمهوریه» چاپ بغداد نوشت:

۱. تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دفتر حقوقی وزارت امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران، بهمن ۱۳۶۱، ص ۵.

«به زودی فرستنده‌ی رادیویی جدیدی که منحصراً برای عربستان (خوزستان) برنامه پخش خواهد کرد، در بصره شروع به کار می‌کند.»
 به نوشته‌ی این روزنامه، در این برنامه از اعراب «عربستان» (خوزستان) دعوت خواهد شد که مبارزه برای دفاع از پرچم عربی و پیوستن به میهن مادر عربی خود را ادامه دهند.

این روزنامه اضافه کرده بود که:

«عربستان (خوزستان) در زمان حکومت عثمانی جزو عراق بوده که بعدها ایران آن را غصب کرده است.»^۱

صالح مهدی عماش - وزیر کشور عراق - نیز در سال ۱۹۶۹ اظهار داشت:

«عراق هرگز به طور جدی در مورد شط‌العرب با ایران اختلاف نداشته است؛ شط‌العرب جزو خاک عراق است. اختلاف در مورد عربستان (خوزستان) بوده که قسمتی از خاک عراق است و در دوره‌ی قیمومیت خارجی، ضمیمه‌ی ایران شده و بر خلاف خواست مردم عراق، اهواز نامیده می‌شود.»^۲

همچنین دولت عراق به طور رسمی نیز به تغییر اساسی در نقشه‌ها مبادرت کرد، تا این خواست توسعه طلبانه را منعکس کند. برای مثال، دولت عراق در کنگره‌ی معلمان عرب نقشه‌ای به نام «خارطة الاحواز» ارایه کرد که به موجب آن، بخشی از خاک ایران که ۲۶ شهر را شامل می‌شد، به صورت یک منطقه‌ی مستقل به نام «احواز» و یا خاک عراق معرفی شده بود. دولت عراق این نقشه را به تصویب کنگره‌ی مذکور رسانید و قرار شد که در مدارس عربی نیز آموزش داده شود.^۳

همچنین صدام حسین طی یک سخنرانی در کنفرانس طائف (۲۵ تا ۲۸ ژانویه

۱. روزنامه‌ی آیندگان، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۴۸.

۲. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۲۳۲.

۳. روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۰ بهمن ۱۳۵۲.

(۱۹۸۱) اظهار داشت:

«مرزهای ایران و عراق قبل از سال ۱۸۴۷ در شرق جزیره‌ی آبادان بوده است.»^۱

منظور صدام از این سخن آن است که پس از انعقاد قرارداد دوم ارزروم، جزیره‌ی آبادان و خرمشهر و به طور کلی ساحل شرقی اروندرود، به ایران واگذار شده است. اما همان‌طوری که در فصل «بررسی اختلافات ایران و عراق» روشن شد، واقعیت چیز دیگری است که رهبران عراق در هر دوره بدون مطالعه‌ی دقیق، سخنان سست و بی‌پایه‌ای را در مورد آن مطرح می‌کردند.

زیرا اولاً، اختلافات تاریخی، بین ایران و دولت عثمانی بوده است و عراق بخش کوچکی از امپراتوری عثمانی به حساب می‌آمد. ثانیاً، با وجود این که عراق بعد از جنگ جهانی اول عنوان کشوری مستقل به خود گرفت، تحت‌الحمایه‌ی مستقیم دولت انگلستان بود.

انگلیس به دلیل منافع سرشاری که در خلیج فارس داشت، همواره در تشدید اختلافات بین ایران و عراق و نیز در حل و فصل اختلافات، جانب دولت عراق را می‌گرفت. اسناد تاریخی در این زمینه گویای این حقیقت است که دولت ایران در امضای قراردادها، همواره تحت فشار دولت انگلیس بوده است. با وجود این، نویسندگان عرب با انتشار مقالات و کتاب‌هایی در مورد تاریخ مجعول خوزستان، اذهان را در مورد حاکمیت ایران بر این استان مشتبه می‌کنند. برای مثال، یکی از نویسندگان عرب، پس از اشغال خرمشهر از سوی نیروهای عراقی در سال ۱۳۵۹، در کتاب خود نوشت:

«ما اغراق نمی‌کنیم وقتی می‌گوییم که محمره چندین دهه است که منتظر عراقی‌هاست، منتظر سربازان صدام که مانند قهرمانان، محمره را برق‌آسا از بردگی آزاد کنند و چهره‌ی عربی شرافتمندانه‌ی آن را به آن

1. Institute of Studies and research Editions du Monde Arabe. The Iraq Conflict. (Paris: Editions Du Monde, Iran Arabe, 1981) P.291.

بازگرداندند؛ چهره‌ای که ایرانیان با نقاب‌های مصنوعی آن را پوشانیده‌اند. خون عربی که چهره‌ی محمره (خرمشهر) را پاک می‌کند، بر آن‌ها (مردم خرمشهر) دروازه‌ی گسترده‌ای را می‌گشاید، تا وارد تاریخ حقیقی خود، یعنی تاریخ عربی شرافتمندانه‌ی خود شوند. پرچم عراق که قهرمانان عراق بر فراز محمره (خرمشهر) برافراشتند، نه فقط تاریخ را می‌نویسد، بلکه تأکیدی است بر این که زندگی هنوز ادامه دارد.^۱

همچنین یکی از نویسندگان دیگر عرب با جعل حقایق تاریخی، حمایت انگلستان را موجب جدایی عربستان (خوزستان) از دولت عراق دانست:

«با حمایت بریتانیا، به استقلال عربستان (خوزستان) خاتمه داده شد و کنترل نظامی و اداری ایران بر این منطقه تحکیم گردید. عهدنامه‌ی سال ۱۸۴۷ اساساً با شناسایی حاکمیت ایران بر محمره (خرمشهر)، این استان را به ایران واگذار کرد.»^۲

اگرچه بطلان ادعاهای نویسندگان عرب مبنی بر حمایت بریتانیا از ایران در عهدنامه‌های منعقد شده بین ایران و عراق، نیاز به استدلال ندارد، ولی به منظور تبیین بیش‌تر مسأله، نقش استعماری انگلیس را در تاریخ روابط سیاسی ایران و عراق، مخصوصاً در تنظیم و امضای قراردادهای مورد تجزیه‌ی استان نفت‌خیز خوزستان، به اختصار مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نقش دولت انگلیس در تجزیه‌ی استان خوزستان

دولت انگلستان هرگاه برای رسیدن به اهدافش به موقعیتی آشفته و به هم ریخته نیاز داشت، بی‌درنگ دست به آشفتگی اوضاع در ایران می‌زد. در سال ۱۸۳۷ علیرضا پاشا - حاکم بغداد - به خرمشهر حمله کرد، مردم آن‌جا را قتل عام نمود، و اموال آنان را به یغما برد. اقدام علیرضا پاشا بی‌تردید به تحریک مأموران دولت انگلستان انجام گرفت،

1. M. A. Alnajjar, Mohammareh Principality: A study of its Arabian History 1812 - 1926. (1980), PP. 30 - 32.

2. Tareq Ismael, Iraq and Iran, Rools (Syracuse: Syracuse - University Press - 1980. of conflict). P.9.

تا محمدشاه را از ادامه‌ی محاصره‌ی هرات باز دارد.

دولت ایران نسبت به اقدام علیرضا پاشا اعتراض کرد. پاسخ دولت عثمانی این بود: «بندر محمره (خرمشهر) از توابع بصره و بغداد و ملک ماست و رعیت خود را تنبیه کرده‌ایم. اگر ثابت کردید که محمره (خرمشهر) از ایران است، آن‌گاه از آن گفتگو کنید.»

وزیر مختار دولت انگلستان نیز به حمایت از دولت عثمانی برآمد و گفت:

«شما نخست ثابت کنید که محمره (خرمشهر) خاک ایران است، آن هنگام ادعا کنید.»

این نخستین بار بود که دولت‌های عثمانی و انگلیس اساس حقوق حاکمیت ایران را بر خرمشهر انکار می‌کردند.^۱

به هر حال برای جلوگیری از جنگ بین ایران و عثمانی، دو کشور روس و انگلیس از طریق مذاکره در کنفرانس ارزروم، اختلافات دو طرف را حل و فصل کردند. اساس استدلال ایران در کنفرانس ارزروم که به مدت چهار سال به طول انجامید، بر مبنای حقوق تاریخی و مالکیت بالفعل ایران بر خرمشهر استوار بود، اما نماینده‌ی دولت عثمانی به کلی منکر حقوق ایران بود. نماینده‌ی دولت انگلیس نیز که به عنوان میانجی در کنفرانس شرکت داشت، از موضع دولت عثمانی دفاع می‌کرد.

تلاش مشترک دولت عثمانی و انگلیس به علت تدابیر و قدرت استدلال میرزا تقی خان امیر کبیر - نماینده‌ی ایران در کمیسیون ارزروم - با شکست مواجه شد، زیرا امیر کبیر در مورد حاکمیت ایران بر خرمشهر سندی ارایه داد که به فرمان مورخ محرم ۱۲۵۴ سلطان محمد دوم، پادشاه عثمانی، خطاب به علیرضا پاشا - حاکم بغداد - مربوط بود. در قسمتی از این فرمان آمده است:

«از آن‌جا که محمره (خرمشهر) از توابع ایالت فارس است و اهالی آن‌جا

۱. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخ اختلافات مرز ایران و عراق، مجله‌ی سیاست خارجی، سال اول، شماره ۴ (تیسر - شهریور ۱۳۶۶) ص ۴۱۷.

از جانب حکومت خود اجازه‌ی جنگ نداشتند، در مقام منازعه برنخاستند... فوراً محمره (خرمشهر) را به آن دولت بازگردانید و سند استرداد آن را خدمت وزرای ما تقدیم دارید.»^۱

با توجه به استدلال امیر کبیر، مالکیت ایران بر خرمشهر محرز شد و دقیقاً در ماده‌ی دوم قرارداد دوم ارزروم (۱۸۴۷) قید شد. به موجب این ماده، دولت ایران از کلیه‌ی دعاوی خود در مورد شهر و ولایت سلیمانیه چشم پوشید و دولت عثمانی نیز متقابلاً رسماً متعهد شد شهر و بندر محمره (خرمشهر)، جزیره‌ی خضر (آبادان)، لنگرگاه و اراضی واقع در ساحل شرقی شط‌العرب یعنی ساحل چپ آن که در تصرف عشایری است که متعلق به ایران شناخته شده است، تحت حاکمیت مطلق دولت ایران باشد؛ به علاوه کشتی‌های ایرانی حق خواهند داشت که با آزادی کامل در شط‌العرب، از محلی که شط به دریا می‌ریزد (مصب) تا نقطه‌ی تلاقی مرزهای دو کشور، عبور و مرور کنند.^۲

با این حال، دولت عثمانی با تباری روس و انگلیس «یادداشت توضیحی» را که به موجب آن مالکیت ایران بر خرمشهر فوق‌العاده محدود می‌شد، تهیه کردند. میرزا محمدعلی خان، نماینده‌ی ایران که برای مبادله‌ی اسناد مصوب عهدنامه‌ی ارزروم به اسلامبول رفته بود، با تهدید و ارباب دولت انگلستان مجبور شد «یادداشت توضیحی» را امضا کند.

البته دولت ایران به طور رسمی اعلام کرد که نماینده‌ی ایران فاقد اختیارات قانونی برای امضای «یادداشت توضیحی» بود، لذا آن را نپذیرفت و فاقد اعتبار تلقی کرد. بنابراین، هم در جریان مذاکرات قبل از عهدنامه‌ی دوم ارزروم و هم در متن عهدنامه، مالکیت ایران بر استان خوزستان کاملاً محرز است. البته دولت عثمانی با حمایت انگلیس سعی کرد امتیازات بیش‌تری از ایران بگیرد. اظهارات «شیل» - وزیر مختار

۱. ریشه‌های تاریخی اختلافات ایرن و عراق.

۲. همان، ص ۸۲.

انگلیس در تهران - از تباری دولت عثمانی با دو کشور میانجی پرده برمی‌دارد:

«حال که دولت عثمانی از پشتیبانی دو دولت میانجی روس و انگلیس برخوردار است و تأویل‌هایی که از چند نکته‌ی مشکوک عهدنامه شده، با تأیید و تصویب رسمی آن جناب و موسیو استینف بوده است... دولت ایران هر دست و پا و کوششی که در ابطال آن‌ها بکند، دستش به جایی نخواهد رسید، برای آن که برخلاف تصمیم مسجّل انگلستان و روسیه است و در نتیجه منافی رأی دولت عثمانی.»^۱

به طوری که ملاحظه می‌شود، اظهارات «شیل» حاکی از تباری دولت عثمانی با دو کشور انگلیس و روس است، که در تحمیل خواسته‌های خود به ایران از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند.

اکنون باید از سران رژیم بعثی عراق و نویسندگان عرب پرسید با توجه به اسناد موجود در عهدنامه‌ی دوم ارزروم (۱۸۴۷)، آیا کشور بریتانیا از ایران حمایت می‌کرد یا از دولت عثمانی؟

بدیهی است موقعیتی که انگلیس در آن هنگام در خلیج فارس داشت، اقتضا می‌کرد که از دولت عثمانی حمایت کند و بدون تردید، تمام تلاش انگلستان هم این بود که در آن موقع استان خوزستان را برای همیشه از ایران جدا کند، اما اسناد تاریخی موجود و استدلال خوب امیر کبیر مانع از تحقق توطئه‌ی انگلستان شد و به همین جهت در متن عهدنامه، مالکیت ایران بر استان خوزستان محرز گردید. وانگهی اگر دولت انگلیس بنا به نوشته‌ی نویسندگان عرب، حامی ایران بود، هیچ دلیلی وجود نداشت که با تباری دولت عثمانی و روس، «یادداشت توضیحی» را به ضرر ایران تهیه و با فشار و تهدید به نماینده‌ی ایران تحمیل کند.

با کشف نفت در آغاز قرن بیستم، دولت استعماری انگلستان بیش از گذشته متوجه اهمیت ایران و موقعیت سوق‌الجیشی آن و اهمیت شط‌العرب، که مرز جنوب غربی

۱. فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، ص ۱۵۳.

خوزستان - منطقه‌ی نفت خیز ایران - را تشکیل می‌داد، شد و برای بسط و تحکیم نفوذ خود در این منطقه از هیچ گونه اقدامی خودداری نکرد. با تشکیل شرکت نفت ایران و انگلیس، علاوه بر سود سالیانه، نفت را به قیمت ارزان از شرکت مذکور خریداری می‌کردند. نفت ایران موهبتی بود که به کمک منافع آن، انگلیس توانست بر قدرت نظامی و تعداد ناوگان جنگی خود بیفزاید. دولت انگلستان و شرکت نفت ایران و انگلیس هرگز به دولت ایران اطلاع ندادند که وزارت دریاداری انگلستان نفت ایران را به چه قیمتی خریداری می‌کند؛ فقط چرچیل در کتاب «بحران جهانی» نوشت که ادارات دولتی انگلیس در اثر استفاده از مواد قرارداد با شرکت نفت ایران و انگلیس و خرید نفت به قیمت نازل‌تر از بازار، هفت میلیون و پانصد هزار لیره نفع برده‌اند.^۱

با قیام مشروطه در ایران، دولت انگلستان برای منافع سرشار خود احساس خطر کرد. لذا در نظر داشت با کمک شیخ خزعل - حاکم خوزستان - این استان ایران را تجزیه کند.

در این زمان، شیخ خزعل خود را «امیر عربستان» خوانده بود و برای تشکیل «عربستان آزاد» تبلیغ می‌کرد. شیخ خزعل برای رسیدن به این آرزو، با بیگانگان و دشمنان ایران، به ویژه با بزرگان عراق و شیخ کویت، در نهان سازش‌هایی می‌کرد. روزنامه‌های عراق، سوریه و مصر نیز خوزستان ایران را یک سرزمین عربی معرفی، و از تجزیه‌ی آن حمایت می‌نمودند.

احمد کسروی که خود در این زمان مأمور دادگستری در استان خوزستان بود، در این مورد می‌نویسد:

۱. وثوق الدوله که از هواخواهان جدی انگلستان بود، هنگام نخست‌وزیری خود، قرارداد اوت ۱۹۱۹ را با دولت انگلستان امضا کرد، که به موجب آن کلیه‌ی امور نظامی ایران در اختیار کارشناسان انگلیسی قرار می‌گرفت. دولت انگلستان برای امضای قرارداد فوق مبلغ یکصد و سی هزار لیره به وثوق الدوله (نخست‌وزیر)، فیروز میرزا نصرت الدوله (وزیر امور خارجه) و صارم الدوله (وزیر دارایی) رشوه داده بود. چون قرارداد ۱۹۱۹ به علت مبارزات ایرانیان لغو شد، دولت انگلستان رشوه‌ی فوق را جزو طلب‌های خود، از دولت ایران مطالبه کرد و دولت نیز از افراد فوق مسترد داشت. (تاریخ بیست ساله‌ی ایران، حسین مکی، ج اول، ص ۶۹).

فصل سوم: شرایط حاکم بر عراق قبل از تجاوز به ایران و اهداف تجاوز عراق ■ ۸۹

«در آن روزها، روزنامه‌های عراق زبان به بیهوده‌گویی باز کرده بودند و از خوزستان با عنوان "امارات مستقله عربیه" و از شیخ با نام "سلطان عربستان" یاد می‌کردند.»^۱

دولت انگلستان پس از کناره‌گیری «لرد کرزن» - وزیر امور خارجه‌ی انگلیس - که عاقد قرارداد ۱۹۱۹ و طرفدار حمایت از شیخ خزعل و تجزیه‌ی خوزستان بود، سیاست حمایت از رضاشاه و حفظ تمامیت ارضی ایران را برگزید. «والتر اسمارتز» در این مورد نوشت:

«اگر به طور منطقی بتوانیم امیدوار باشیم که رضاشاه می‌تواند به مدت ۲۰ سال دوام آورد و ایران را از نو تقویت کند و اصلاحاتی انجام دهد، در این صورت ما باید به جای سیاست جنوبی (حمایت از شیخ خزعل) یک سیاست ایرانی (حمایت از رضاشاه و دولت مرکزی) را در پیش گیریم.»^۲

نقشه‌ی دیگر دولت انگلیس برای تجزیه‌ی استان خوزستان، در زمان جنگ جهانی دوم بود. با آغاز جنگ جهانی دوم، دولت انگلیس به بهانه‌ی حفظ منافع خود در حوزه‌های نفتی جنوب، استان خوزستان را به اشغال خود درآورد. دولت‌های عراق و سایر امارات عربی در این زمان از فرصت استفاده کردند و از دولت انگلیس خواستند خوزستان را به کشور خود الحاق کند. با وجود این که جنگ جهانی دوم با شکست آلمان پایان یافت، ولی دولت انگلیس به بهانه‌ی خودداری دولت شوروی (سابق) از تخلیه‌ی آذربایجان، همچنان به اشغال استان خوزستان ادامه داد و در سال ۱۳۲۵ به سربازان انگلیسی مقیم هند دستور داد تا به بصره حرکت کنند. در این میان دولت عراق برای رفع هرگونه مشکل حقوقی، اعلامیه‌ای صادر کرد و در آن اطلاع داد که ورود این سربازان به خاک عراق به موجب عهدنامه‌ی عراق و انگلیس به تاریخ ۱۹۳۰ صورت

۱. احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان، تهران، انتشارات خواجه، ۱۳۶۲، ص ۲۳۳.

۲. سرپرسی لورن، شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳، ص ۶۰.

گرفته است.

به هر حال با خروج نیروهای شوروی از آذربایجان، و تضمین منافع نفتی غرب از سوی دولت جدید ایران، بهانه‌ی دولت انگلیس برای حفظ منافع خود از میان رفت و نیروهای دولت انگلیس ناگزیر شدند که منطقه را ترک گویند. با خروج نیروهای انگلیسی از منطقه، طرح تجزیه‌ی خوزستان منتفی شد.^۱

نقشه‌ی دیگر دولت انگلیس برای تجزیه‌ی خوزستان، در زمان دکتر محمد مصدق بود. همزمان با ملی شدن شرکت نفت، مجدداً موضوع تجزیه‌ی خوزستان از سوی دولت انگلیس مطرح شد. وزارت امور خارجه‌ی انگلیس برای این منظور طرحی نظامی تهیه و تنظیم کرد که حاوی نقشه‌ی اشغال خوزستان از سوی دولت عراق با کمک و یاری انگلستان بود. طرح مذکور مشروط بر این بود که دوران متارکه‌ای در پی حمله برقرار شود و در طول دوران یادشده، ایران از این استان خود به نفع عراق چشم‌پوشی کند.

طرح یاد شده چندین بار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت، تا با شرایط و اوضاع و احوال زمان هماهنگ باشد. در طی اجرای طرح مذکور، دولت عراق می‌بایست شیوه‌ی «مارشال موتگری» را در به کارگیری وسیع توپخانه که در نبرد «العلمین» تجربه شده بود، در پیش گیرد. طرح مذکور را مستشاران انگلیسی که در آن زمان در مناطق مختلف خاورمیانه حضور داشتند، تهیه کردند.^۲

در مراحل بعدی، دولت انگلیس با تحریک ایلات و عشایر و تحویل اسلحه به آنها، اعلام کرد که ایلات و عشایر جنوب، خود می‌توانند بهره‌برداری نفت جنوب را به دست گیرند و نگذارند که دولت مرکزی ایران از منابع طبیعی و نفتی خوزستان استفاده کند. سرانجام این مرحله از تجزیه‌ی خوزستان هم با سقوط حکومت دکتر مصدق و تشکیل کنسرسیوم نفت و تأمین منافع نفتی دولت انگلیس متوقف شد.

۱. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۹۴.

۲. روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۸ تیر ۱۳۶۶.

ارزیابی و تحلیل

نتایجی که از مجموع حرکت استعماری دولت انگلیس در تجزیه‌ی استان خوزستان به دست می‌آید، عبارتند از:

۱. هرگاه حرکت آزادی‌خواهانه‌ای بر ضد منافع دولت انگلیس و استقلال کشور در داخل ایران صورت می‌گرفت، بلافاصله انگلیسی‌ها به فکر تجزیه‌ی خوزستان می‌افتادند، چون بیم آن داشتند که ممکن است دولتی بر سر کار آید که به حفظ منافع آن‌ها در جنوب تمایلی نداشته باشد. اما همین که حرکت‌ها و جنبش‌های ضد استعماری را سرکوب می‌کردند و از وفاداری دولت حاکم در ایران مطمئن می‌شدند، از تجزیه‌ی خوزستان صرف‌نظر می‌نمودند؛

۲. نکته‌ی مهم و جالب توجه این است که هر وقت دولت انگلستان به فکر تجزیه‌ی خوزستان می‌افتاد، دولت عراق را به عنوان مجری و ابزار مورد اعتماد نامزد می‌کرد. این امر به یقین، سرسپردگی و حلقه به گوشی سردمداران رژیم عراق نسبت به دولت انگلیس را به اثبات می‌رساند؛

۳. استان خوزستان به دلیل برخورداری از ذخایر سرشار نفتی، همواره مورد توجه و طمع جهان‌خواران بوده است و خواهد بود. آثار لذت این لقمه‌ی چرب هنوز در دهان گشاد استعمار انگلیس و سایر نفت‌خواران جهانی باقی است. آن‌ها منتظر فرصت دیگری هستند تا بتوانند مجدداً بر این استان زرخیز سلطه پیدا کنند.

طرح تجزیه‌ی خوزستان توسط رهبران رژیم عراق

استان خوزستان به دلیل موقعیت خاص طبیعی و ذخایر نفتی که در خود جای داده، همواره مورد توجه تجاوزکاران به حقوق ملت ایران بوده است. در این بین، اگر فعلاً از نقش استعمارگران صرف‌نظر کنیم، سهم کشورهای منطقه خصوصاً دولت عراق در دست‌اندازی و توطئه علیه استان خوزستان، بیش‌تر از دیگران بوده است. برای مثال، عبدالکریم قاسم که طی کودتایی در تیرماه ۱۳۳۷ قدرت را در عراق به دست گرفت، بلافاصله استان خوزستان را مورد هدف خواسته‌های توسعه‌طلبانه‌ی خود قرار داد و طی

سخنانی در این زمینه اظهار داشت:

«ما اکنون نمی‌خواهیم به تاریخ عشایر عرب مقیم اهواز و محمره (خرمشهر) که در آن زمان به علت چشم‌پوشی دولت عثمانی از منطقه‌ی محمره و استرداد آن به ایران که تا آن روز قسمتی از عراق بود، اشاره کنیم. ما در حال حاضر نمی‌خواهیم به این موضوع و عواملی که دولت عثمانی را در آن روز به این چشم‌پوشی واداشت، پردازیم.»^۱

در این جا به طور اختصار، مجموعه‌ی اقدامات دولت عراق را از زمان عبدالکریم قاسم تا زمان حمله‌ی سرتاسری عراق علیه ایران (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) در مورد تجزیه‌ی استان خوزستان به شمارش می‌آوریم، تا بدیهی بودن حمله‌ی تجاوزکارانه‌ی صدام حسین بر همگان آشکار شود.

اقدامات دولت عراق در تجزیه‌ی استان خوزستان (از زمان عبدالکریم قاسم تا صدام حسین)

۱. تشکیل جبهه‌ی آزادی‌بخش اهواز یا «جبهه‌التحریر» با هدف آزادسازی «عربستان» (خوزستان) در سال ۱۳۳۷، با حمایت دولت عراق در استان خوزستان.
۲. انتشار «کتاب سفید» به وسیله‌ی وزارت امور خارجه‌ی عراق در دی‌ماه ۱۳۳۸. در این کتاب ادعا شده بود: «دولت عثمانی از شهر و بندر محمره (خرمشهر) که تابع عراق بود، به نفع ایران صرف نظر کرد.»
۳. درخواست رفراندوم تحت نظارت سازمان ملل متحد، توسط روزنامه‌ی عراقی «الثوره» در زمان عبدالکریم قاسم. ادعای روزنامه‌ی مذکور مبنی بر الحاق استان خوزستان به عراق، به دلیل عرب زبان بودن اکثریت.
۴. طرح مسأله‌ی عربستان (خوزستان) در جامعه‌ی عرب از سوی دولت عراق در سال ۱۳۴۲.
۵. تشکیل کنفرانس حقوقدانان عرب در بغداد در سال ۱۳۴۳، که در قطعنامه‌ی

۱. بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، ص ۹.

پایانی این کنفرانس آمده بود:

«کنفرانس اعلام می کند عربستان (خوزستان)، ایالت ایرانی اهواز در شمال خلیج (فارس) نزدیک شط العرب، جزء لاینفک میهن عربی است.»^۱

۶. حمایت دولت‌های مصر و سوریه از تصمیم کنفرانس حقوقدانان عرب در بغداد. این امر موجب شد که در سال ۱۳۴۴، دولت ایران سفیر خود را از سوریه احضار و سفارتش را در آن کشور تعطیل کند.

۷. تشکیل سازمان‌ها و گروه‌های علنی و مخفی برای براندازی نظام جمهوری اسلامی به وسیله‌ی رژیم صدام حسین در سراسر خوزستان، از جمله اهواز و خرمشهر.

۸. تشکیل مرکز فرهنگی خلق عرب که در اوایل پیروزی انقلاب در اهواز تشکیل شد. این مرکز مستقیماً از کنسولگری عراق در خرمشهر تغذیه و رهبری می‌شد.

۹. تشدید فعالیت جبهه التحریر عربستان (خوزستان) با کمک‌های مالی و تشکیلاتی رژیم صدام.

۱۰. تربیت ده‌ها جاسوس و تروریست در عراق؛ که پس از طی دوره‌های آموزشی در عراق و گرفتن پول و امکانات، به خوزستان گسیل شدند. این عوامل پس از دستگیری در دادگاه‌ها اعتراف کردند که از طرف عراق تجهیز، و حمایت شده و مستقیماً کارشناسان خرابکاری و تروریستی عراق به آن‌ها آموزش داده‌اند، و متعاقباً به اقداماتی نظیر انهدام لوله‌های نفت و پالایشگاه‌ها و مساجد و حتی مغازه‌ها و خانه‌های

۱. در اعتراض به قطعنامه‌ی پایانی کنفرانس حقوقدانان عرب، کانون و کلابی ایران بیانیه‌ای انتشار داد که در آن گفته شد: «چون اصولاً مبنای اظهارات حقوقدانان و وکلای دادگستری باید با واقعیت و مدارک قطعی منطبق باشد، صرف نظر از این که میهن عرب وجود ندارد، حاکی است که قطعنامه‌ی مزبور به غلط به نام حقوقدانان و وکلا تنظیم شده و در اعداد اراجیف تبلیغاتی است، که با مصاحبه‌ی تلویزیونی و هیاهوهای دیگر می‌خواهند حقایق مسلمی را منکر شوند و نظر به این که در روزنامه‌های عرب نوشته شده که رییس کانون و کلابی بغداد به استناد آن قطعنامه مطالبی بیان داشته، از این لحاظ هیأت مدیره‌ی کانون و کلابی ایران به اتفاق آرا اعلام می‌دارد که چنین قطعنامه‌ای را وکلا و حقوقدانان صادر نمی‌کنند و بدون تردید این ادعای بی‌اساس از دماغ بی‌اطلاع و نادانی تراوش کرده است. (مجله‌ی کانون و کلابی، سال شانزدهم، شماره‌ی ۹۴، بهمن و اسفند ۱۳۴۳، صص ۱-۲).

مردم مبادرت کردند. اسنادی که بعدها به دست آمد، ارتباط و همکاری مقامات کنسولی عراق در خرمشهر، و همچنین کارکنان مدرسه‌ی عراقی‌ها را با این عوامل بیش از پیش آشکار کرد. به علاوه، کشف شد که معاون عراقی دبیرکل دفتر مشترک هماهنگی امور شط‌العرب، و معاون عراقی قسمت عملیاتی دفتر، از گردانندگان یک شبکه‌ی خرابکاری در خوزستان بوده‌اند.^۱

۱۱. تهیه و چاپ نقشه‌های جعلی، و تفکیک قسمت‌های مهمی از خاک ایران که شامل خوزستان، کردستان و حتی استان سیستان و بلوچستان ایران می‌باشد. در یکی از این نقشه‌ها، تمام دامنه‌های جنوبی زاگرس و حتی مناطق سه هزار ساله‌ی آریانشین جزو منطقه‌ی «عربستان بزرگ» (شامل خوزستان و نواحی آن) آورده شده بود؛ بدین معنا که این محدوده می‌بایست از ایران جدا، و ضمیمه‌ی عراق شود.^۲

۱۲. تهیه و چاپ کتاب‌های مجعولی چون تاریخ سیاسی امارات عربی عربستان، تاریخ عربستان، محمره، شهر و امارات عربی، مشکل عربستان و درگیری عربی - فارسی.

۱۳. صدور کارت‌های شناسایی برای عوامل خود فروخته‌ی عرب‌زبان خوزستان از طریق استانداری‌های بصره و عماره.

۱۴. اظهارات سران رژیم بعث عراق، خود سند گویایی بر اهداف عراق در امر تجزیه‌ی خوزستان است:

الف. صدام حسین در اردیبهشت ۱۳۵۹ در مجمع شورای ملی عراق گفت:

«هیچ وقت رسالت خود و مفهوم آن را از یاد نبرده‌ایم. ما فریاد زنان

عربی را که در عربستان (خوزستان) به سر می‌برند، از یاد نخواهیم برد.»^۳

ب. صدام حسین در تاریخ ۱۳۵۹/۳/۲۷ (۷ ژوئن ۱۹۸۰) به مناسبت دوازدهمین

۱. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۸۰.

۲. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۷۲.

۳. روزنامه‌ی اطلاعات، ۳۱ تیر ۱۳۶۶.

سالگرد به اصطلاح انقلاب عراق، گفت:

«ما به مبارزات خلق‌های ایران علیه دیدگاه‌های عقب‌افتاده و خودکامه و علیه جهت‌گیری‌های منحرفی که زیر پوشش مذهب مخفی می‌شوند، ولی در روش‌هایشان به مرز کفر ورزیدن به دین پاک اسلام و ارزش‌های والا و تمدن پاک و اصیل آن رسیدند، درود می‌فرستیم. ما به خلق مبارز عربستان (مقصود استان خوزستان) که در راه آزادی و برابری علیه دار و دسته‌ی نژادپرستی که او را از ساده‌ترین حقوق زندگی و امیدها محروم ساخته است و کاروان‌های شهیدانش را تقدیم می‌دارد، درود می‌فرستیم.»^۱

ج. صدام حسین طی مصاحبه‌ای در ۱۲ نوامبر ۱۹۸۱ گفت:

«اگر مردم عربستان (خوزستان) از ما بخواهند آن‌جا مستقر شویم، همچنان که مردم بلوچ، کردها و آذربایجانی‌ها می‌خواهند، می‌توانند مستقیماً تصمیماتی بگیرند که به آن‌ها مربوط می‌شود.»^۲

د. طارق عزیز - معاون نخست وزیر عراق - در آغاز هشتمین ماه جنگ تحمیلی

اظهار داشت:

«وجود پنج ایران کوچک، از وجود یک ایران واحد بهتر خواهد بود... ما از شورش ملت‌های ایران پشتیبانی، و همه‌ی سعی خود را متوجه تجزیه‌ی ایران خواهیم کرد.»^۳

ه. صدام حسین در مصاحبه با روزنامه‌ی کویتی الانباء، در پاسخ مخبری که سؤال کرده بود آیا عراق اعطای خودمختاری به اعراب منطقه‌ی عربستان (خوزستان) را یکی از شرایط خاتمه‌ی جنگ می‌داند، گفت:

۱. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۱.

۲. روزنامه‌ی لوموند، ۱۲ نوامبر ۱۹۸۱.

۳. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۲.

«در ایران پنج ملیت مختلف وجود دارد که به آن‌ها باید به نوعی از انواع خودمختاری داده شود. ما از برادران عرب خود در عربستان (خوزستان) دفاع می‌کنیم.»^۱

بیان موارد بالا، دلایل روشنی است که از قصد و نیت رژیم عراق برای تجاوز به جمهوری اسلامی ایران و تجزیه‌ی خوزستان پرده برمی‌دارد و نشان می‌دهد که حمله‌ی گسترده‌ی رژیم عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به ایران، بدون زمینه‌سازی و تمهیدات اولیه نبوده است.

برخی از گزارش‌ها حکایت می‌کند که تجاوز عراق به ایران، بر اساس طرح تجزیه‌ی خوزستان ایران که در سال ۱۳۲۹ در وزارت امور خارجه‌ی انگلیس تهیه شده بود، استوار بود. بر اساس طرح مذکور، قرار بود ارتش عراق با کمک شاپور بختیار و غلامعلی اویسی، ظرف مدت یک هفته استان خوزستان را به اشغال خود در آورند و سپس «جمهوری آزاد ایران» را تحت رهبری بختیار تشکیل دهند. پایتخت جمهوری جدید نیز می‌بایست شهر اهواز باشد و کردستان ایران نیز پس از اشغال، به این جمهوری ملحق می‌شد.^۲

بالاخره در اجرای طرح تجزیه‌ی خوزستان، ارتش عراق در یک تجاوز بی‌رحمانه، خرمشهر را اشغال کرد و صدام حسین به گمان باطل خود، آرزوی دیرین سران رژیم عراق را تحقق یافته دید و طی پیامی به مناسبت اشغال خرمشهر اظهار داشت.

«نیروهای مسلح ما هم اکنون... محمره (خرمشهر)، مروارید شط‌العرب را به تصرف در آوردند. شهری که امروز لباس عزا را از تن رها کرد و لباس عربی یعنی پیروزی بر تن نمود.»^۳

صدام حسین پس از اشغال خرمشهر تصوّر کرد که این شهر برای همیشه به خاک

۱. روزنامه‌ی کویته الانباء، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱؛ به نقل از کتاب تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران.

2. Dilip Hiro / Iran under the Ayatollaha (London: Routiedge and Kegan Paulple, 1985). P.164.

3. Institute of Studies and Research, op. cit, P.127.

عراق ضمیمه شده است و هیچ‌گاه گمان نمی‌کرد که ایران توان بازپس‌گیری آن را داشته باشد. از این رو با خیال راحت به ساختن راه‌های آسفالت، ایجاد شبکه‌های مخابراتی و خدمات پستی در خوزستان اقدام کرد، تا بتواند بین شهرها و اراضی اشغالی ایران با سایر شهرهای عراق ارتباط برقرار کند.

اما خوش‌خیالی‌های صدام برای تجزیه‌ی خوزستان و الحاق آن به خاک عراق، هرگز نتوانست جامه‌ی عمل بپوشد، زیرا دلاور مردان جبهه‌ی اسلام در نبردی سنگین و مقاومتی کم‌نظیر و با توکل به عنایات الهی، خرمشهر را در سوم خرداد سال ۱۳۶۱ از چنگال دژخیمان بعثی نجات دادند و این پاره‌ی جدانایی ناپذیر پیکر میهن اسلامی را از لوٹ وجود بعثیون پاک‌سازی کردند.

ما آزادی خرمشهر را همه ساله جشن می‌گیریم، زیرا فتح خرمشهر نقطه‌ی عطفی در تاریخ نبرد سرسختانه‌ی ما با دشمن بعثی است. از این تاریخ است که توازن قوای نظامی و سیاسی به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر کرد. دشمن مغرور و خودفروخته، در این نبرد به ضعف نیروهای خود و توان نیروهای اسلام پی برد. ضربه‌ای که در عملیات بیت‌المقدس (فتح خرمشهر) بر پیکر ارتش عراق به اصطلاح شکست‌ناپذیر وارد شد، تمامی محاسبات آن رژیم را دگرگون کرد و صدام حسین - این متجاوز مغرور - در جاده‌ی سرازیری شکست قرار گرفت و در حالی که عرق شرم از شکست وعده‌های تجزیه‌ی خوزستان و نجات مردم عرب خوزستان را بر چهره داشت، کاسه‌ی گدایی در دست گرفت و برای صلح و برقراری آتش‌بس، به همگان متوسل شد، زیرا می‌دانست با دست خود آتشی را برافروخته است که جز با سوختن و نابودی او فروکش نخواهد کرد.

همچنین فتح خرمشهر از آن جهت برای ما مهم است که قدرت‌های استکباری که با سکوت معنی‌دار خود در اوایل جنگ، از اقدامات تجاوزگرانه‌ی صدام خشنود بودند، و انتقام از ملتی که به تازگی از یوغ اسارت آنان رهایی یافته بود، بر آن‌ها انتظاری خوشایند بود، پس از فتح خرمشهر به دست رزمندگان اسلام، به این نتیجه رسیدند که

جمهوری اسلامی ایران آن رژیم نیست که صدام وعده‌ی سرنگونی آن را در مدت سه روز داده بود.

آنان به خوبی دریافتند که جنگ وارد مرحله‌ی جدیدی شده است و پیروزی‌ها از این پس به نام جمهوری اسلامی ایران رقم خواهد خورد. لذا حرکت سیاسی گسترده‌ای را برای ایجاد صلح، با فشار به جوامع بین‌المللی - خصوصاً سازمان ملل - آغاز کردند. از طرفی چون کسی که امید پیروزی او را در جنگ داشتند، بازنده یافتند، کمک‌های مالی و تسلیحاتی را به طور مستقیم و غیرمستقیم از طریق کشورهای وابسته‌ی منطقه به سوی عراق سرازیر کردند.

همچنین فتح خرمشهر از آن جهت حایز اهمیت است که ضربه‌ی روحی و روانی آن به قوای دشمن بیش‌تر از ضربه‌ی فیزیکی و نظامی آن بود، زیرا دشمن به عمق ایمان و روحیه‌ی شهادت‌طلبی رزمندگان ما پی برد و ترس عجیبی از غریو تکبیر و شعار لا اله الا الله رزمندگان، بر دل دشمن مستولی شد. ما برای آن که دشمن نه تنها به فکر تجزیه‌ی خوزستان نیفتد، بلکه برای همیشه فکر تجاوز به حریم جمهوری اسلامی ایران را از سرش بیرون کند، باید بنیه‌های دفاعی خود را هرچه بیش‌تر محکم کنیم و آیه‌ی مقاومت را به معنی واقعی کلمه، تحقق بخشیم:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»^۱

بعضی از تحلیلگران عقیده دارند که مناسب‌ترین زمان برای برقراری صلح بین ایران و رژیم متجاوز، بعد از فتح خرمشهر بود، و شرایط پایانی جنگ نیز تا حدودی به این نظریه قوت بخشید، اما دلایل زیر به خوبی نشان می‌دهد که اعلان صلح و قبول آتش‌بس بعد از فتح خرمشهر، به هیچ وجه به صلاح ما نبود:

الف. بنا به اعتراف کارشناسان نظامی ما که زندگی خود را وقف دفاع از میهن اسلامی کرده بودند، بعد از فتح خرمشهر، رزمندگان اسلام به لحاظ نظامی موقعیت تثبیت‌شده‌ای در جبهه‌ها نداشتند. اصولاً قبول آتش‌بس هنگامی میسر است که

فرماندهان نظامی، «نقطه‌ی استوار» یا «خط اطمینان» را در جبهه‌ها ایجاد کنند، تا در صورت نقض آتش‌بس، توان مقابله‌ی اولیه را داشته باشند. بنابراین فتح خرمشهر تأمین‌کننده‌ی این امر مهم نبود.

ب. به لحاظ بین‌المللی، تا زمان فتح خرمشهر، از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای دال بر «منازعه» بین ایران و عراق صادر نشده بود، بلکه تنها به اعلام «وضعیت» اکتفا می‌شد. با اعلام وضعیت، سازمان ملل «احراز تجاوز» نکرده و چون به اعتقاد اعضای شورای امنیت، تجاوز محرز نشده بود، تبعاً مسؤولیتی را هم متوجه آنان نمی‌کرد. بنابراین بعد از فتح خرمشهر «قطعنامه‌ای» که مبنای حل و فصل منازعه قرار گیرد، وجود نداشت. قبول آتش‌بس بعد از فتح خرمشهر، جز آن که شور و هیجان رزمندگان ما را متوقف کند، و آن شرایط نفس‌گیر را برای رژیم عراق بهبود بخشد، نتیجه‌ی دیگری در پی نمی‌داشت.

در قطعنامه‌ی ۵۹۸ که محصول مجاهدت‌های قهرمانانه‌ی رزمندگان اسلام در عملیات فتح فاو و کربلای پنج است، هم اعلام «منازعه» بین ایران و عراق شده است و هم این که موضوع شناسایی متجاوز که از اهداف اولیه‌ی صلح از سوی ایران بوده، در آن منظور شده است. با وجود قبول مسؤولیت بین‌المللی در اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ از طرف شورای امنیت سازمان ملل، تاکنون شاهد تعلل و بی‌توجهی این سازمان در اجرای مفاد قطعنامه بوده‌ایم. حال تصور بر خورد شورای امنیت بعد از فتح خرمشهر، بدون قبول مسؤولیت بین‌المللی نسبت به سرنوشت جنگ، بسیار آسان است.

ج. اصولاً تصمیمات نظامی در شرایط خودش قابل بحث است؛ لذا با توجه به روند عملیات، می‌توان گفت که تصمیمات فرماندهان در موضع و موقع خودش بهترین تصمیم بود، که قطعاً مورد تأیید مسؤولان بالاتر نیز واقع می‌شد. بنابراین، تحلیل هر واقعه را باید به زمان و مکان وقوع ارجاع دهیم. با رعایت این قاعده، گره زدن شرایط فتح خرمشهر با اوضاع پایانی جنگ، کاری منطقی به نظر نمی‌رسد.

۴. سرنگون کردن نظام جمهوری اسلامی

یکی از اهداف تجاوز عراق، سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی بود. بسی شک آن‌چه که ابرقدرت‌ها - خصوصاً دولت امریکا - از صدام حسین انتظار داشتند، منحصرأً به سقوط کشاندن نظام اسلامی در ایران بود، زیرا وقوع انقلاب اسلامی برای امریکا و نوکرانش در منطقه قابل تحمل نبود. پیام انقلاب اسلامی، افق‌های تازه‌ای را بر روی ملت‌ها، خصوصاً مسلمانان جهان گشود و استقبال با اشتیاق مسلمانان و آزادی‌خواهان جهان از انقلاب اسلامی در گوشه و کنار عالم، از فراگیری و جهان‌شمولی آن حکایت می‌کرد. آن‌چه را که انقلاب اسلامی به جهانیان نوید می‌داد و می‌دهد؛ آزادی، استقلال، حاکمیت بر سرنوشت خویش، و شکست خط سلطه و غارتگری ابرقدرت‌ها در جهان است. امریکا و دولت‌های مرتجع منطقه از همان روزهای نخستین پیروزی، از ناحیه‌ی انقلاب اسلامی احساس خطر کردند؛ مخصوصاً تحقیر امریکا با اشغال لانه‌ی جاسوسی و شکستن طلسم شکست‌ناپذیری قدرت‌های بزرگ، باعث شد امریکا علیه انقلاب اسلامی سخت بسیج شود و در انتظار فرصتی بود تا ضمن حفظ موقعیت خود در منطقه، تدابیری برای ضربه زدن به ایران و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی فراهم آورد.

در این بین، صدام حسین که قصد داشت به جای شاه ایران، ژاندارمی منطقه را به عهده بگیرد، با اطلاع از اهداف و نیت امریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ جهان نسبت به انقلاب اسلامی، خود را برای نبردی که نتیجه‌ی آن سرنگونی نظام جمهوری اسلامی باشد، آماده کرد و یقین داشت که در این معرکه، از حمایت کامل قدرت‌های بزرگ، خصوصاً امریکا و اذنباش در منطقه، برخوردار خواهد بود. لذا بهانه‌ی رژیم عراق برای تجاوز، تنها آبراه شط‌العرب یا استرداد جزایر سه گانه نبود، بلکه هدف اصلی از تجاوز، سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بود. اظهارات مقامات عراق گویای این واقعیت است.

طه یاسین رمضان - معاون نخست وزیر عراق - گفته است:

«این جنگ برای عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ و یا چند صد کیلومتر خاک و یا

نصف شط‌العرب نیست، این جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری

اسلامی است.»^۱

او همچنین در مصاحبه‌ی اختصاصی با روزنامه‌ی «الشوره» - ارگان رسمی حزب بعث - در ژانویه ۱۹۸۰ اظهار داشت:

«ما بر این نکته تأکید می‌کنیم که جنگ به پایان نخواهد رسید، مگر

این که رژیم حاکم بر ایران به کلی از بین برود.»^۲

«جف مک کانل» - مفسر معروف امریکایی - در مجله‌ی «کانتراسپای» می‌نویسد:

«شاید بتوان گفت که جنگ علیه ایران، هدفش سرنگونی دولت ایران

است، بنابراین بازستانی شط‌العرب که صدام مطرح می‌کند و یا حق

حاکمیت عربی بر سه جزیره‌ی تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی، تنها

عامل جنگ‌افروزی نمی‌باشد. بسیاری از تحلیلگران سیاسی در غرب،

امیدوار بودند که ادامه‌ی جنگ موجب بی‌اعتباری حکومت ایران می‌شود

و کشور را به بی‌ثباتی و تشنج می‌کشاند. با این ادله، می‌توان پی برد که

چرا عراق جنگ را بدون تصرف مناطق مورد اختلاف ادامه می‌دهد.

مقصود اصلی عراق از نبردهای سنگین که در سراسر خوزستان و

کردستان اعمال کرده، مستأصل کردن رژیم ایران و در نهایت سقوط

جمهوری اسلامی ایران بود.»^۳

صدام حسین نیز طی همدردی با ملت ایران در مجلس ملی عراق اظهار داشت:

«میدوارم از این که در برابر مجلس ملی، بخشی از سخنانم را خطاب به

ملت ایران اختصاص می‌دهم، تعجب نکنید، زیرا در حال حاضر ملت

ایران در محنت و بدبختی واقعی به سر می‌برند و مسؤولیت ما این نیست

که به جای آنان برای رهاییشان از این محنت تلاش کنیم، ولی وظیفه‌ی

۱. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۵.

۲. همان، ص ۸.

۳. ستیز با صلح، ص ۵۳.

انسانی ما حکم می‌کند که بیچارگی و درماندگی آنان را درک کنیم و اگر آنان را برای رهایی از دست دشمن مشترک یاری دهیم، به خطا نرفته‌ایم.»^۱

نکته‌ی قابل توجه این که، دولت‌های سرسپرده و صاحب‌نظران مسایل سیاسی معاصر، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، معتقد بودند که هیچ کشوری بدون اتکا به قدرت‌های بزرگ نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد؛ مخصوصاً در زمان جنگ بدون کمک مالی و تسلیحاتی ابرقدرت‌ها سریعاً شکست می‌خورد و سرنگون می‌شود. رژیم عراق بر اساس همین اعتقاد پیش‌بینی کرد که مقاومت ایران در جنگ تحمیلی که روی پای خود می‌جنگد و از منابع مالی و اسلحه‌ی دولت‌های بزرگ برخوردار نیست، چند روزی بیش‌تر نخواهد بود. طارق عزیز - وزیر امور خارجه‌ی وقت عراق - در این زمینه می‌گوید:

«هیچ کشوری در جهان قادر نیست بدون داشتن یک دولت قوی، متحدان در محافل بین‌المللی، اقتصادی مطلوب، و منابع مالی و تدارکات تسلیحاتی، اقدام به جنگ کند؛ جمهوری اسلامی ایران هیچ‌یک از این امتیازات را ندارد.»^۲

رژیم عراق که به زعم خود جمهوری اسلامی ایران را فاقد متحدانی چون امریکا، اقتصادی و رشکسته، و ارتشی ضعیف و کم‌سلاح یافت، با اطمینان به پیروزی قطعی و زودرس در جنگ، حمله‌ی گسترده‌ی خود را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرد، اما دیری نپایید که محاسبات سران عراق غلط از آب درآمد و مقاومت دلیرانه‌ی رزمندگان اسلام، ارتش عراق را زمین‌گیر کرد.

۵. رهبری جهان عرب

صدام حسین قصد داشت که با آغاز جنگ علیه ایران، آن را به جنگ بین ایران و اعراب مبدل کند. از این رو پس از تجاوز، در سخنان خود اظهار می‌کرد که از جانب

۱. همان.

۲. همان.

فصل سوم: شرایط حاکم بر عراق قبل از تجاوز به ایران و اهداف تجاوز عراق ■ ۱۰۳

اعراب با ایران می‌جنگد و از طرفی تصمیم گرفت تا با تجزیه‌ی خوزستان، خود را منجی عرب‌های دربند و مدافع وطن عربی جلوه دهد.

البته حزب بعث از نظر ایدئولوژیکی، رسالت تاریخی خود را تشکیل ملت واحد عربی می‌داند و شعار آن‌ها «امه عربیه واحده، ذات رساله خالده»^۱ است. آنان معتقدند که کشورهای مختلف عربی همیشه ملت واحدی را تشکیل می‌داده‌اند و اکنون نیز باید مرزهای بین کشورهای عربی از میان برداشته شود و اعراب مجدداً ملت واحدی را تشکیل دهند.

حزب بعث همان گونه که از امت واحد عربی دم می‌زد، در خلال تجاوز به ایران، از روابط تاریخی ایران و اعراب که اغلب خصمانه بوده است، یاد می‌کرد، تا از یک طرف جنگ خود را با ایران جنگ بین اعراب و ایران در ذهن ملل عرب جا بیندازد، و از طرفی خود را به عنوان رهبر عرب که هدف اصلی او نیز بود، مطرح کند. این مطلب کاملاً در سخنان صدام حسین مشهود است. وی طی مصاحبه‌ای در ۲۳ اسفند ۱۳۶۲ خطاب به اعراب گفت:

«ما که برادرانتان هستیم، به نمایندگی از سوی شما، دفاع از سرزمین اعراب را آن گونه که در خور است، به عهده خواهیم گرفت.»^۲

صدام همچنین جنگ خود علیه ایران را «قادسیه‌ی دوم» یا «قادسیه‌ی صدام» می‌نامید؛ جنگی که در آن، اعراب ایرانی‌ها را شکست دادند. صدام حسین در نظر داشت ظاهراً پیشرفت‌های روزهای اول جنگ نیروهای خود را نوعی پیروزی اعراب بر ایرانیان جلوه دهد و در معنا، خود را رهبر جهان عرب معرفی کند. وی در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ طی سخنانی اظهار داشت:

«ما باید شمشیرهای علی خالد و سعد ابن ابی وقاص را برای مبارزه با آن

۱. یک ملت عرب، یک مأموریت ابدی.

۲. ستیز با صلح، ص ۷۱.

گروه ستمگر و آموختن درس‌های تاریخی جدید به آن‌ها، همانند نبرد باشکوه قادسیه از نیام در آوریم. نبرد باشکوه قادسیه، تکبر و خودخواهی خسرو پرویز را نابود کرد و موانع اسلام را از میان برداشت، ولی بی‌دینی و نادانی و تجاوز را در این منطقه ریشه کن کرد. ارتش دلیر ما نیز در

زین القوس و سیف سعد همین کار را انجام داد.^۱

ناگفته نماند که پرورش رویای رهبری جهان عرب در ذهن صدام، از خصوصیات روحی و اخلاقی او سرچشمه می‌گرفت. در مورد شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی صدام، سخن زیاد گفته شده است. غالباً او را فردی تشنه‌ی قدرت، دیکتاتور، خونخوار، بی‌رحم، بی‌اعتنا به مقررات بین‌المللی و بالاخره تشنه‌ی جنگ دانسته، بعضی‌ها او را با هیتلر و موسولینی هم‌ردیف می‌دانند. طرفدارانش او را با بیسمارک - صدر اعظم اسبق آلمان - مقایسه می‌کردند و وی را بیسمارک جهان عرب می‌دانستند، که می‌خواست ملت واحد عرب را به وجود آورد.

«ژان پاتیت دوروزل»، رهبران سیاسی را به دو گروه جنگ طلب و صلح طلب تقسیم می‌کند. بر اساس این تقسیم‌بندی، صدام حسین در گروه اول قرار می‌گیرد. در میان رهبران معاصر جهان عرب، صدام حسین تنها فردی است که تمایلات شدید نظامی دارد. جمال عبدالناصر که از افسران آزاد در مصر (۱۹۵۲) بود، ۵ سال پس از انقلاب یونیفورم نظامی خود را از تن در آورد؛ در حالی که صدام تا آخر عمرش یونیفورم نظامی بر تن داشت. در سخنان صدام حسین، کلماتی مانند جنگ، تجاوز، نبرد، بسیج، تاکتیک، استراتژی و... زیاد دیده می‌شود. صدام حسین معتقد بود خطرهایی که عراق را تهدید می‌کند، به نحوی است که اتخاذ یک استراتژی صرفاً دفاعی را غیرممکن می‌سازد. به نظر وی عراق به علت وسعت کم و فقدان عمق استراتژیک، از اتخاذ سیاست‌های تهاجمی ناگزیر است.^۲

۱. همان، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۳۰۰.

به هر حال، او به منظور ارضای حسّ تجاوزگری و تحقق رویای دیرین خود، قبل از تجاوز به ایران، برای احراز رهبری جهان عرب تمهیداتی را به عمل آورده بود، تا پوشش مناسبی برای تأمین منظور او باشد. از جمله‌ی آن اقدامات، می‌توان انتشار منشور ملی و تقویت ناسیونالیسم عربی را نام برد.

الف. انتشار منشور ملی

صدام حسین برای دستیابی به هدف خود به عنوان رهبر جهان عرب، انتشار منشور ملی در بهمن ماه ۱۳۵۸ را اولین گام ضروری دانست؛ تا از این طریق اذهان ملل عرب را برای پذیرش موضوع آماده کند. وی در این مورد گفت:

«به عقیده‌ی ما، تعهد کشورهای خلیج (فارس) به این منشور، به عنوان تعیین‌کننده‌ی چارچوب کلی روابط فیما بین، امنیت خلیج (فارس) را تأمین می‌کند. نگهبان امنیت خلیج (فارس)، فرزندان خلیج (فارس) و کشورهای آن هستند.»^۱

نقطه‌ی قابل توجه این که، صدام حسین عنوان «فارس» را از خلیج فارس حذف کرد و عربی بودن این خلیج همیشه فارس را بدیهی دانست و برای این مسأله، جایی برای بحث ندید. شاید آن موقع گمان کرده بود که در فردای حمله به ایران که قریب‌التصرف است و در قلمرو حکومت جهانی عربی به رهبری صدام، تنها چیزی که نباید حرفی از آن به میان آورد، عربی بودن خلیج فارس است.

صدام حسین در روزهای آغازین پس از تجاوز به ایران، این عقیده را آشکار کرد و در سخنرانی رادیویی خود در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ در این مورد گفت:

«این جنگ تنها برای ما نیست، بلکه بیش‌تر برای تمام اعراب و همچنین ویژگی عربی بودن خلیج (فارس)... است... عراق از طرف ملت عرب و شهروندان خلیج (فارس) می‌رزم.»^۲

۱. روزنامه‌ی اطلاعات، ۵ مرداد ۱۳۶۶.

ب. تقویت ناسیونالیسم عربی

یکی دیگر از تمهیدات صدام حسین به منظور تحقق ملت واحد عربی و نهایتاً تثبیت رهبری خود بر جهان عرب، تشکیل گروه‌های ناسیونالیست و برقراری ارتباط بین آنها بود؛ چون حزب بعث عراق بر اساس ایدئولوژی خود، معتقد است که مرزهای بین کشورهای عربی ساخته و پرداخته‌ی استعمار است و باید از میان برداشته شود و اعراب، کشور واحدی را تحت رهبری آن حزب تشکیل دهند.

در راستای این هدف، حزب بعث عراق تلاش کرد تا مردم عراق را به مهاجرت به کشورهای جنوبی خلیج فارس تشویق کند، تا به این ترتیب، ترکیب جمعیتی این کشورها را به نفع خود تغییر دهد. عراق در این زمینه مقرراتی را وضع کرده و تسهیلاتی را در نظر گرفته بود. دولت عراق همچنین در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ با ایجاد واحدهای حزب بعث در بحرین، قطر، ابوظبی و دوی و پشتیبانی از آنها، تلاش می‌کرد که مقدمات نفوذ سیاسی و تجاری خود را در این کشورها فراهم آورد. از طرف دیگر، در سال ۱۹۷۰ حزب بعث عراق بخشنامه‌ی محرمانه‌ای خطاب به سازمان‌ها و مأموران خود صادر، و آنها را موظف کرد تا در مکاتبات و اعلامیه‌های خود از کشور کویت با عنوان «منطقه‌ی کویت» و از شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به عنوان «امارات ماوراء کویت» نام برند.^۱

تقویت روحیه‌ی ناسیونالیستی در گفته‌های رهبران عراق، جای هیچ شکی را باقی نمی‌گذارد که آنها خواهان دستیابی به رهبری جهان عرب بودند. حامد علوان - وزیر مشاور سابق عراق در مسایل خلیج فارس - در این مورد گفت:

«هر گونه تهدیدی علیه هر یک از کشورهای خلیج عربی (فارس) به منزله‌ی تهدید مستقیم علیه حاکمیت عراق به شمار می‌رود. ما هیچ گاه خود را قیم برادران در خلیج (فارس) نمی‌دانیم، بلکه عقیده داریم که امنیت خلیج (فارس) جزء جدایی‌ناپذیری از امنیت ملی عراق است. گذشته از این که ما نسبت به کل منطقه تعهدات ناسیونالیستی داریم.»^۲

۱. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۳۱۶.

۲. روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۸ تیرماه ۱۳۶۶.

فصل سوم: شرایط حاکم بر عراق قبل از تجاوز به ایران و اهداف تجاوز عراق ■ ۱۰۷

بالاخره صدام حسین با این زمینه‌سازی‌ها، شناسایی به اصطلاح موقعیت ژئوپولیتیک جدید رژیم عراق را با حمله‌ی نظامی به ایران، امری ضروری تشخیص داد. بر اساس بخشنامه‌ای که پس از جلسات متعدد و کاملاً محرمانه بین سران حزب بعث در بغداد صادر شد و نسخه‌ای از آن به دست محافل خبری بیروت افتاد و در روزنامه‌ی «کریستین ساینس مانیاتور» چاپ شد، آمده است:

«به عقیده‌ی حزب بعث، برای ایجاد یک موقعیت ژئوپولیتیک جدید به وسیله‌ی عراق، زمینه از هر جهت فراهم است، لذا به منظور شناسایی این موقعیت جدید از سوی دنیای عرب، حمله‌ی نظامی به ایران با وارد آوردن یک ضربه‌ی مؤثر که بنا به ارزیابی آن‌ها به شکست ایران منتهی می‌شود، لازم است.»^۱

در کنار طرح‌های یاد شده، تبلیغ برای صدام حسین به عنوان تنها رهبر منحصر به فرد جهان عرب و القای آن در افکار دنیای عرب، امری ضروری به نظر می‌رسید. از این رو طرح قابلیت‌های صدام در کنار سایر امکانات بالقوه، جزو وظایف حزب بعث و دولت عراق بود.

روزنامه‌ی انگلیسی «آبزور» در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۰، در یک آگهی دو صفحه‌ای از دولت عراق، در این مورد نوشت:

«عراق بار دیگر تخته‌ی پرشی برای تمدن جدید در خاورمیانه شده است. با رهبری مانند صدام حسین و ثروت سرشار نفت و مردمی قوی مانند عراقی‌ها، او (صدام) شکوه و عظمت گذشته را دوباره احیا خواهد کرد و نام صدام هم‌ردیف حمورابی، آشوربانیپال، منصور و هارون‌الرشید در تاریخ ثبت خواهد شد.»^۲

صدام حسین بر اساس محاسبات دقیق و کارشناسانه، به اجرای طرح خود اطمینان

۱. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۷۸.

2. The Gulfwar, In Saddams, Iraq Revolution or reaction? London: 2 ed hd. 1986 books, or P.228.

یافت و تأیید غالب کشورهای منطقه و حتی دولت امریکا را در این مورد به همراه داشت. اما پس از هشت سال دفاع مقدس و مردانه‌ی ملت غیور و خداجوی ایران، نه تنها صدام جنگ افروز به هیچ یک از اهداف خود نرسید، بلکه به جای تشکیل ملت واحد عربی، کشور عراق را نیز قربانی جاه‌طلبی‌های خود کرد. خرابی، ویرانی، ورشکستگی اقتصادی و میلیاردها دلار بدهی خارجی، و اتلاف نیروی انسانی، ارمغان این تجاوز بوده است.

صدام متجاوز با ویران کردن ده‌ها شهر و روستای ایران و کشتار هزاران زن و مرد و کودک بی‌دفاع و با به کار بردن بمب‌های شیمیایی علیه رزمندگان و بمباران هوایی مناطق مسکونی، روی جلادان تاریخ را سفید کرد. به یقین، تاریخ از او به عنوان فردی درنده و خون‌آشام در ردیف جلادانی چون چنگیز و هیتلر یاد خواهد کرد.

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. شرایط نظامی و اقتصادی رژیم عراق در زمان تجاوز به ایران را بنویسید.
۲. شرایط ژئوپولتیکی رژیم عراق در زمان تجاوز به جمهوری اسلامی را شرح دهید.
۳. نقش استکبار به ویژه امریکا را در تحریک صدام با استفاده از روحیه‌ی توسعه‌طلبی او توضیح دهید.
۴. مهم‌ترین اهداف تجاوز رژیم بعثی عراق به جمهوری اسلامی ایران را بنویسید.
۵. به چه دلیل جزایر سه‌گانه (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) جزء لاینفک جمهوری اسلامی ایران است؟

فصل چهارم

پیشینه و چگونگی آغاز تجاوز

۱۱۰ ■ آشنایی با دفاع مقدس

سفید

پیشینه و حوادث آغاز جنگ

قبل از تجاوز سراسری ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، رژیم عراق به اقداماتی دست زد که نشان می‌دهد این رژیم با برنامه‌ی حساب شده وارد جنگ گردید، که مهم‌ترین آن اقدامات، نقض مکرر حریم ایران و لغو قرارداد ۱۹۷۵ بود.

۱. نقض مکرر حریم هوایی، زمینی و دریایی ایران

در شرایطی که نظام جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب درگیر مشکلات داخلی و حل نابسامانی‌های بر جای مانده از رژیم گذشته بود، رژیم عراق از فرصت استفاده کرده، مکرراً اقدام به تجاوز هوایی، زمینی و دریایی به ایران نمود.

از تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۵۸ تا ۳۰ شهریور ۱۳۵۹، جمعاً ۶۳۶ مورد تجاوز زمینی، هوایی و دریایی از جانب عراق به مرزهای جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. گسترش این حملات در دوره‌های زمانی مختلف، ما را به این نتیجه می‌رساند که عراق

برنامه‌ریزی دقیقی برای حمله به ایران داشته است. تفکیک آمار فوق بیانگر این مطلب است.

سه ماهه‌ی اول سال ۱۳۵۸	۱۴ مورد
سه ماهه‌ی دوم سال ۱۳۵۸	۱۱ مورد
سه ماهه‌ی سوم سال ۱۳۵۸	۲۶ مورد
سه ماهه‌ی چهارم سال ۱۳۵۸	۳۳ مورد
سه ماهه‌ی اول سال ۱۳۵۹	۱۴۲ مورد
سه ماهه‌ی دوم سال ۱۳۵۹	۴۱۰ مورد

این آمار همچنین مؤید آن است که هرچه به زمان هجوم سراسری ارتش عراق به جمهوری اسلامی ایران نزدیک‌تر می‌شدیم، حملات تکرر بیش‌تری می‌یافت. ضمن آن که شدت و وسعت حملات نیز افزون می‌گردید.^۱

۲. لغو قرارداد ۱۹۷۵

رژیم عراق پس از تهیه و تفهیم اهداف تجاوز و نظرخواهی از دوستان منطقه‌ای و اربابان خارجی خود، در پی فرصتی مناسب بود تا آن را به مرحله‌ی اجرا درآورد، زیرا چگونگی آغاز تجاوز که سرپوشی بر مقاصد توسعه‌طلبانه‌ی او باشد، از درجه‌ی اهمیت خاصی برخوردار بود. با وجود این که سران رژیم عراق در خلال راه‌اندازی جنگ تبلیغاتی گسترده علیه ایران، اهداف تجاوز - نظیر حاکمیت مطلق بر اروندرود و استرداد جزایر سه گانه - را در لابلای مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها مطرح می‌ساختند، اما هیچ‌کدام نتوانستند به عنوان صدای زنگ تجاوز برای افکار عمومی به صدا در آیند. حتی بعضی از سران رژیم عراق به گونه‌ای حرف می‌زدند که گویی با ایران در حال جنگ هستند، تا شاید از این طریق ایران را وادار به عکس‌العمل‌های مشابه کنند و افکار جهانیان را متوجه خود سازند. برای مثال، نعیم حداد - رییس مجلس ملی عراق - اظهار داشت:

۱. علی اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، صص ۴۱ - ۴۲.

فصل چهارم: پیشینه و چگونگی آغاز تجاوز ■ ۱۱۳

«عراق به طور قاطع هر گونه میانجیگری را میان خود و ایران مردود می‌داند، ولی باز گرداندن جزایری که رژیم شاه سابق در خلیج عربی (فارس) بر آن‌ها تسلط یافت، عراق را برای مذاکره با ایران بدون هیچ واسطه‌ای آماده خواهد ساخت.»^۱

به طوری که ملاحظه می‌شود، نعیم حداد جنگ بین ایران و عراق را دو ماه پیش از حمله‌ی سراسری (۳۱ شهریور ۱۳۵۹) جریان یافته تلقی کرده، از میانجیگری و مذاکره سخن می‌گوید. اما این بهانه‌ها نتوانست توجیهی برای آغاز حمله‌ی سراسری باشد. از این رو پس از مشورت با دوستان و اربابان خارجی، دولت عراق بهترین دستاویز برای شروع تجاوز را لغو قرارداد الجزایر دانست. رژیم عراق تصور کرد که ادعاهایی برای لغو قرارداد الجزایر وجود دارد، که تا حدودی می‌تواند توجیه‌کننده‌ی آغاز تجاوز باشد. بر این اساس، با صدور اعلامیه‌ای در مورد لغو قرارداد، چنین اظهار داشت:

«نظر به اخلاص‌گری‌های دولت ایران در قرارداد ۶ مارس ۱۹۷۵ و موافقتنامه‌های متمم آن و نقض مفاد و روح آن به واسطه‌ی عدم احترام به روابط حسن همجواری و دخالت آشکار و عمدی در امور داخلی عراق و امتناع از باز گرداندن سرزمین‌های غصب‌شده‌ی عراقی، که بر اساس قرارداد یادشده توافق بازگشت حاکمیت عراق بر آن حاصل شد و این موضوع، طرف ایرانی قرارداد مارس ۱۹۷۵ را بر آن داشت تا این پیمان را کان لم یکن تلقی کند؛ شورای فرماندهی انقلاب در نشست مورخ ۱۷/۹/۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۹/۲۶) تصمیم گرفت پیمان مذکور را لغو نماید و حاکمیت کامل قانونی و واقعی خود را بر شط‌العرب بازپس گیرد و بر اساس این تصمیم عمل کند.»^۲

۱. الوطن، ۱۳ ژوئیه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۴/۲۲).

۲. لم‌اذ الغیب اتفاقیة الجزائر بین العراق و ایران، نشر فرهنگ و اطلاعات عراق، ۱۹۸۰، صص ۹-۱۰.

همچنین صدام حسین در شب هنگام ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ نمایندگان مجمع ملی عراق را برای تشکیل جلسه‌ی فوق‌العاده فراخواند و پس از تشکیل جلسه، در حالی که لباس فرمانده کل قوا را بر تن داشت، در مورد علت لغو قرارداد ۱۹۷۵ گفت:

«چون زمامداران ایران از همان آغاز به دست گرفتن قدرت با مداخله‌ی آشکار و تعمدی در امور داخلی عراق و با پشتیبانی و تسلیح دار و دسته‌ی شورشیان که مورد حمایت صهیونیست‌ها و امریکا هستند، دقیقاً همان کاری را کردند که شاه کرد و با خودداری از استرداد اراضی عراق که ما ناگزیر شدیم آن‌ها را به زور آزاد کنیم، قرارداد را به دلایل فوق‌نقض کرده‌اند، بنابراین در مقابل شما اعلام می‌دارم که قرارداد ششم مارس ۱۹۷۵ از طرف ما نیز ملغی شده است.»^۱

پس از لغو قرارداد ۱۹۷۵، وزارت امور خارجه‌ی عراق در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ (۲۶ شهریور ۱۳۵۹) کاردار سفارت ایران را احضار کرد و طی یادداشتی که به او تسلیم نمود، اظهار داشت:

«دولت جمهوری عراق تصمیم گرفته است که موافقت‌نامه‌ی الجزیره که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۷۵ میان دو کشور منعقد گردید، مرزهای دولتی و حسن همجواری منعقده میان دولت جمهوری عراق و دولت شاهنشاهی ایران، همراه با سه پروتکل پیوست آن و ضمیمه‌هایشان که در تاریخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵ بر اساس موافقت‌نامه‌ی مذکور در بغداد امضا شد، چهار موافقت‌نامه‌ی متمم قرارداد مذکور و ضمیمه‌هایشان که در ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۵ در بغداد به امضا رسید و یادداشت‌های مبادله شده و سوابق مشترک را به علت نقض گفتاری و کرداری آن‌ها از سوی دولت جمهوری اسلامی، طبق مفاد بند ۴ موافقت‌نامه‌ی الجزیره و ماده‌ی ۴ قرارداد

1. Edition L. du Monde Arabe The Iraq and Iran conflict. P.225.

سابق الذکر کان لم یکن بشمارد.^۱

چنان که ملاحظه می‌شود، رژیم عراق برای لغو قرارداد به دو دلیل استناد کرد: اول، دخالت عمدی ایران در امور داخلی عراق؛ و دوم، خودداری ایران از بازگرداندن زمین‌های عراقی که بر اساس قرارداد الجزیره باید به عراق بازگردانده می‌شد. بی‌شک اگر موارد ادعا شده‌ی عراق صحت داشت، آن‌ها را از مدت‌ها قبل در وسایل تبلیغاتی و در سطح محافل بین‌المللی مطرح می‌ساخت و یا لاقلاً آن‌ها را دستاویزی برای تجاوز قرار می‌داد.

شواهد گواهی می‌دهند که رژیم عراق هیچ‌گاه در پی اجرای قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر نبوده است. برای مثال، به هنگام ترک ناگهانی هیأت مذاکره‌کننده‌ی عراقی در تهران (۱۳۵۷/۴/۱۱)، وزارت امور خارجه‌ی ایران طی یادداشتی مطالب زیر را عنوان نمود:

«وزارت امور خارجه‌ی ایران، تعارفات خود را به سفارت جمهوری عراق اظهار و احتراماً عطف به یادداشت شماره ۸۲۰/۲/۵ مورخ ۱۹۷۸/۵/۲۷ (۱۳۵۷/۳/۶) اشعار می‌دارد:

۱. همان‌طور که استحضار دارند، موضوع تحویل و تحول اراضی و مستحذات خصوصی و عمومی که تعلق ملی آن‌ها متعاقب علامت‌گذاری مجدد سرزمینی بین ایران و عراق تغییر یافته است، در مذاکرات مورخ ۳ دسامبر ۱۹۷۷ (۱۳۵۶/۹/۲۲) از طرف هیأت عراقی که در معیت معاون رییس جمهوری عراق به تهران آمده بود، مطرح گردید و از طرف هیأت ایرانی پیشنهاد شد که با توجه به وضع فعلی، شروع کار کمیسیون مختلط تحویل و تحول به بعد از ماه مارس ۱۹۷۸ موکول شود و این پیشنهاد مورد موافقت مقامات مربوط عراق قرار گرفت و مراتب، طی یادداشت شماره ۱۹۵/۲/۵ مورخ ۱۹۷۸/۲/۹ (۱۳۵۶/۱۱/۲۰) آن

۱. تحلیلی بر جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، نشریه‌ی وزارت امور خارجه، ص ۱۲۴.

سفارت، به این وزارت اعلام گردید و در نتیجه، کمیسیون مختلط فوق‌الاشعار، از تاریخ ۱۴ مه ۱۹۷۸ کار خود را در تهران آغاز نمود.

۲. همان‌طور که کراراً و مؤکداً در مذاکرات کمیسیون مختلط متشکله در تهران، از ۱۴ تا ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۲۴ اردیبهشت تا ۱۰ خرداد ۱۳۵۷) از طرف هیأت ایرانی اعلام گردید، دولت ایران آماده است که کار تحویل و تحول آن قسمت از اراضی و مستحدثات خصوصی و عمومی که بر اثر علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی تعلق ملی آن‌ها تغییر یافته است، به انجام برساند و این اعلام آمادگی از جمله در قسمت اخیر بند دوم صورت‌جلسه‌ی مورخ ۳۱ مه ۱۹۷۸ (۱۰ خرداد ۱۳۵۷) کمیسیون مختلط فوق‌الذکر مندرج است. لیکن هیأت عراقی، بدون توجه به وظایف محوله در نامه‌های متبادله بین وزرای امور خارجه‌ی ایران و عراق، مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵، مذاکرات را متوقف ساخت و در تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۵۷ (اول ژوئن ۱۹۷۸) به بغداد مراجعت نمود و بنابراین روشن است که مسؤلیت تأخیر در انجام تحویل و تحول متوجه طرف ایرانی نبوده است و بدین وسیله مجدداً آمادگی دولت شاهنشاهی ایران را برای اجرای امر تحویل و تحول مورد بحث تأیید می‌نماید.

۳. کمیسیون مشترکی که در اجرای برنامه‌های متبادله بین وزرای امور خارجه‌ی ایران و عراق، مورخ ۲۲ ژوئن ۱۹۷۵، از تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۵۷ (۱۴ مه ۱۹۷۸) در تهران تشکیل گردید، دارای مأموریت محدود تحویل و تحول اراضی و مستحدثات مرز زمینی است و تقاضای آن سفارت، دایر به تغییر محل علایم مرزی، نه تنها ارتباطی به کار این کمیسیون ندارد، بلکه به موجب قسمت الف ماده‌ی یک پروتکل علامت‌گذاری مرز زمینی، مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۷۵، که در آن تصریح شده

است که طرفین متعاهدین تأیید و اذعان می‌نمایند که علامت‌گذاری مجدد مرز زمینی دولتی بین ایران و عراق، توسط کمیته‌ی مختلط ایران و عراق و الجزایر بر مبنای مراتب زیر انجام یافته است. (از جمله پروتکل ۱۹۱۳ و صورت‌جلسات ۱۹۱۴ و صورت‌جلسه‌ی تفصیلی عملیات علامت‌گذاری مرز زمینی و نقشه‌ها و فیش‌های شناسایی علایم مرزی قدیم و جدید و عکس‌های هوایی نوار مرزی) موردی نداشته و بر اساس ماده‌ی عهدنامه‌ی مربوط به مرز دولتی و حسن همجواری بین ایران و عراق که مقرر می‌دارد در کار غیر قابل تغییر بودن مرزها و احترام کامل به تمامیت ارضی دو دولت، طرفین معظمین متعاهدین تأیید می‌نمایند که خط مرز زمینی و رودخانه‌ای آنان لایتغیر و دایمی و قطعی می‌باشد، امری خاتمه یافته است. محل علایم مرزی، قطعی و غیر قابل تغییر خواهد بود. موقع را برای تجدید احترامات فائقه مغتنم می‌شمارد.»^۱

به راستی اگر رژیم عراق خواهان اجرای عهدنامه بود، حداقل جویبیه‌ای در پاسخ به یادداشت وزارت امور خارجه‌ی ایران ارایه می‌کرد و خواست‌ها و نظرات خود را مطرح می‌ساخت. ترک ناگهانی مذاکرات از سوی هیأت عراقی از نیتات و اهداف پنهانی حکایت دارد که با توجه به اوضاع و احوال آن روز ایران که در آستانه‌ی انقلاب بود، دستگیر هیأت مذکور شده بود. از همان زمان، رژیم عراق به این فکر افتاد که با تغییر رژیم، شرایطی را فراهم کند تا امتیازات بیش تری از ایران بگیرد.

دقیقاً رژیم عراق پس از لغو قرارداد، سخن از تحمیلی بودن قرارداد ۱۹۷۵ را به میان آورد، که تحلیل فوق را در نیتات رژیم عراق به اثبات می‌رساند. برای نمونه، به چند مورد از آن در این جا اشاره می‌کنیم.

صدام حسین طی یک سخنرانی در کنفرانس اسلامی طائف در تاریخ ۱۳۵۹/۱۱/۶

اظهار داشت:

«پیمان الجزایر در شرایطی که به آن اشاره کردم، به ما تحمیل شد، و الا اگر زمامداران جدید (ایران) به این پیمان پای بند می ماندند، ما نیز جانب آن را نگاه می داشتیم؛ نه از روی آن که به درستی آن ایمان داشته باشیم، بلکه به این علت که آن را امضا کردیم.»^۱

صدام طی سخنرانی در مجلس ملی عراق در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۲ اظهار داشت:

«اکنون آن‌ها قرارداد ۱۹۷۵ را دست آویز خود ساخته اند، زیرا پیمان سال ۱۹۷۵ غصب نیمی از شط العرب را برای آن‌ها تضمین می کند. این موضوع و مسایلی دیگر، ما را بر آن داشت تا در جنگی که از شروع آن پانزده ماه می گذرد، خون‌های پاکی را خون بها سازیم.»^۲

از سخنان صدام حسین سه مطلب زیر به دست می آید:

الف. قرارداد الجزایر برای رژیم عراق تحمیلی است؛

ب. رژیم عراق به قرارداد الجزایر ایمان ندارد؛

ج. پیمان الجزایر غصب نیمی از شط العرب توسط ایران است.

از همین چند جمله‌ی کوتاه به دست می آید که قرارداد الجزایر به نفع ایران است. چگونه قراردادی که به نفع کشوری است، خودش آن را لغو می کند؟ وانگهی رژیم عراق چگونه به قراردادی که بنا به اظهار صدام تحمیلی است، پای بند می ماند؟ با اندکی تأمل روی گفته‌ها و سخنان صدام حسین، به دست می آید که لغو قرارداد ۱۹۷۵ توسط عراق به علت عدم رعایت مفاد آن از سوی ایران، بهانه‌ای بیش نبوده است، بلکه لغو قرارداد، سوت آغاز تجاوزی سراسری بود؛ چرا که به خوبی می بینیم پس از لغو یکجانبه‌ی قرارداد در تاریخ ۲۶ شهریور ۱۳۵۹، بدون آن که به ایران فرصت پاسخگویی به اطلاعیه و یادداشت تسلیم شده به سفارت ایران در عراق را بدهد، در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۳۱ (۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰) حمله‌ی گسترده و همه‌جانبه‌ی خود را به خاک

۱. الحقایق التاريخية الاطماع الفارسية، اداره‌ی مطبوعات سفارت عراق در لندن، ص ۱۶.

۲. روزنامه‌ی الثورة بغداد، ۲۴ نوامبر ۱۹۸۱.

جمهوری اسلامی ایران آغاز می‌کند.

تحلیل حقوقی لغو قرارداد ۱۹۷۵

لغو قرارداد ۱۹۷۵ از آن جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد که بی‌اعتنایی به مقررات و قواعد حقوقی به عنوان معتبرترین سند جرم علیه رژیم عراق در تاریخ ثبت گردد، و اراده‌ی محافل رسمی جهان را در تنبیه و مجازات مصمم‌تر نماید. اقدام رژیم عراق در لغو قرارداد ۱۹۷۵، به دلایلی که در ادامه می‌آید، صحیح نبوده و از لحاظ حقوق بین‌الملل محکوم است.

الف. از لحاظ ماده‌ی ۶ عهدنامه‌ی مرزی

امضا کنندگان قرارداد ۱۹۷۵ با قصد و اراده در ماده‌ی ۶ هرگونه تفسیر و برداشت شخصی را در اجرای توافقات، با قاطعیت رد کردند و راه‌های حل اختلافات را کاملاً مشخص نمودند. برای بررسی دقیق‌تر قضیه، عین متن ماده‌ی ۶ عهدنامه را در ذیل می‌آوریم:

ماده‌ی ۶:

۱. در صورت اختلاف درباره‌ی تفسیر یا اجرای عهدنامه‌ی حاضر و سه پروتکل و ضمایم آن‌ها، این اختلاف با رعایت کامل مسیر خط مرز ایران و عراق مندرج در مواد ۱ و ۲ فوق‌الاشعار و نیز با رعایت حفظ امنیت در مرز ایران و عراق - طبق ماده‌ی ۳ فوق‌الذکر - حل و فصل خواهد شد.

۲. این اختلاف در مرحله‌ی اول طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست یکی از طرفین از طریق مذاکرات مستقیم دو جانبه بین طرفین معظمین متعاهدین حل و فصل خواهد شد.

۳. در صورت عدم توافق، طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت سه ماه، به مساعی جمیله‌ی یک دولت ثالث دوست توصل خواهند جست.

۴. در صورت خودداری هر یک از طرفین از توسل به مساعی جمیله یا عدم موفقیت مساعی جمیله، اختلافات طی مدت یک ماه از تاریخ رد مساعی جمیله یا عدم موفقیت آن، از طریق داوری حل و فصل خواهد شد.

۵. در صورت عدم توافق بین طرفین معظمین متعاهدین نسبت به آیین و یا نحوه‌ی داوری، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین می‌تواند ظرف پانزده روز از تاریخ احراز عدم توافق به یک دادگاه داوری مراجعه نماید. برای تشکیل دادگاه داوری و برای حل و فصل هر یک از اختلافات، هر یک از طرفین معظمین متعاهدین یکی از اتباع خود را به عنوان داور تعیین خواهد نمود و دو داور یک سرداور انتخاب خواهند کرد. اگر طرفین معظمین متعاهدین ظرف مدت یک ماه پس از وصول درخواست داوری از جانب یکی از طرفین از دیگری به تعیین داور مبادرت نمایند و یا چنانچه داوران قبل از انقضای همین مدت، در انتخاب سرداور به توافق نرسند، طرف معظم متعاهدی که داوری را درخواست نموده است، حق خواهد داشت از رییس دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضا نماید تا طبق مقررات دیوان دایمی داوری، سرداور تعیین نماید.

۶. تصمیم دادگاه داوری برای طرفین معظمین متعاهدین الزام‌آور و لازم‌الاجرا خواهد بود.

به طوری که ملاحظه می‌شود، هر اختلافی اعم از آن که درباره‌ی تفسیر مواد عهدنامه و یا چگونگی اجرای آن باشد، به طرفین اجازه نمی‌دهد که تغییری در مسیر خط مرز ایران و عراق ایجاد نمایند و همچنین بند ۲ ماده تصریح دارد طرفی که اختلاف دارد، باید مستقیماً به طرف دیگر مراجعه کند و طی مهلت دو ماه از تاریخ درخواست منتظر حل اختلاف از طریق مذاکرات مستقیم دوجانبه بین طرفین معظمین متعاهدین باشد. در صورتی که طرفین مذاکره کردند، ولی به توافق نرسیدند، آن‌گاه طبق بند ۳ عهدنامه‌ی

مرزی باید ظرف مدت سه ماه به مساعی جمیله‌ی یک دولت ثالث متوسل شوند. در صورتی که این اقدام هم به نتیجه نرسد و اختلاف همچنان باقی بماند، باید ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ احراز عدم توافق، به یک دادگاه داوری مراجعه نمایند.

بدین ترتیب، رژیم بعثی عراق موظف بود که به تعهدات خود عمل کند و اجازه‌ی تفسیر به رأی به خود ندهد؛ در حالی که می‌بینیم سعدون حمادی - وزیر خارجه‌ی عراق - که امضاکننده‌ی عهدنامه‌ی مرزی و پروتکل‌های ضمیمه‌ی آن بوده است، طی نامه‌ای در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ به سفارت ایران و بغداد، درباره‌ی علت لغو قرارداد، چنین استدلال می‌کند:

«موافقت‌نامه‌های مورد بحث به علت نقض گفتاری و کرداری آن‌ها از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، طبق مفاد بند ۴ موافقت‌نامه‌ی الجزیره و ماده‌ی ۴ قرارداد سابق الذکر (عهدنامه‌ی مرزی) کان لم یکن شمرده می‌شود.»^۱

با وجود این که ماده‌ی ۶ عهدنامه حق هرگونه تفسیر نهایی را از طرفین سلب نموده و دولت عراق با قصد و اراده آن را امضا کرده و بر قطعی و دایمی و تغییرناپذیر بودن آن تأکید داشته است، وظیفه داشت ادعاهای خود را از طریق راه‌حل‌های پیش‌بینی شده در ماده مطرح نماید. بنابراین، لغو یکجانبه‌ی قرارداد الجزایر و پروتکل‌های آن از سوی عراق، فاقد اعتبار و ارزش حقوقی است، و رژیم عراق ضامن عواقب ناشی از این اقدام نیز می‌باشد.

ب. از لحاظ کنوانسیون وین

کنوانسیون وین شخصاً شامل حقوق بین‌الملل درباره‌ی قراردادهای منعقد شده بین کشورهاست، که از طرف مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۲ مه ۱۹۶۹ به تصویب رسید، و اصولاً سازمان ملل و شورای امنیت در خصوص

۱. روزنامه‌ی لوموند، ۱۹ سپتامبر ۱۹۸۰.

قراردادهای بین کشورهای به آن استناد می‌کنند.

ماده‌ی ۲۶ کنوانسیون وین با عنوان *Pacta sunt Servanda* در مورد لزوم احترام به معاهدات و رعایت آنهاست. متن این ماده به عنوان یک وظیفه‌ی الزامی از کشورها می‌خواهد که با حسن نیت، قراردادهای خود را به مورد اجرا بگذارند و طبق تعهدات مندرج در آن صادقانه عمل نمایند.

همچنین در ماده‌ی ۳۱ کنوانسیون وین تأکید شده است که تفسیر از قراردادها باید با حسن نیت انجام شود؛ یعنی از هر گونه بهانه‌جویی برای تأمین اهداف خاصی باید احتراز گردد و سعی شود قرارداد بر اساس عدالت و حقوق بین‌الملل و با رعایت مواد منشور ملل متحد و سایر منابع حقوق بین‌الملل به اجرا درآید.

نکته‌ی مهم دیگر این که ماده‌ی ۵۶ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد، قراردادی که در آن ماده‌ای درباره‌ی فسخ وجود نداشته و الغا یا انصراف از قرارداد در آن پیش‌بینی نشده باشد، به هیچ وجه من الوجوه نمی‌توان آن را لغو کرد یا از آن انصراف حاصل نمود، مگر در موارد زیر:

الف. محرز شود که طرفین قرارداد قصد داشتند امکان الغای قرارداد یا انصراف از آن را بپذیرند؛

ب. ماهیت قرارداد به طور ضمنی دلالت بر حق الغای قرارداد و یا انصراف از آن نماید.

در قرارداد الجزایر و پروتکل‌های آن، هیچ ماده یا تبصره‌ای دیده نمی‌شود که دلالت بر فسخ یا لغو آن داشته باشد، بلکه بر قصد و اراده‌ی قطعی در اجرای عهدنامه تأکید دارد. طبق این ماده، رژیم عراق حق لغو یکجانبه‌ی قرارداد را نداشته است و بر اساس مواد ۲۶ و ۳۱ کنوانسیون وین، مقصر عمدی شناخته می‌شود، زیرا تکلیف الزامی رژیم عراق طبق مواد یاد شده، احترام به قرارداد بوده و اگر مشکلی داشت، می‌بایست طبق راه‌حل‌های پیش‌بینی شده در ماده‌ی ۶ عهدنامه عمل می‌کرد و حسن نیت خود را در خاتمه دادن به اختلافات نشان می‌داد.

ج. از لحاظ منشور ملل متحد

از معتبرترین اسناد حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد است که در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌الملل و ایجاد تفاهم و روابط دوستانه بین اعضای سازمان ملل متحد، وظایف و تعهداتی را برای کشورها مقرر داشته است و در مقدمه، با صراحت هدف از تشکیل سازمان ملل متحد را چنین مقرر می‌دارد:

«ما مردم ملل متحد تصمیم گرفته‌ایم به منظور برقراری شرایطی که در آن عدالت و احترام به تعهدات ناشی از قراردادها و سایر منابع حقوق بین‌الملل حفظ شود، سازمان ملل متحد تأسیس گردد.»

بنابر این، یکی از اهداف تأسیس سازمان ملل متحد آن است که شرایطی در جهان به وجود آید که کشورها عدالت را در روابط متقابل رعایت نموده، به تعهدات ناشی از قراردادها و معاهدات و سایر منابع بین‌الملل از جمله منشور ملل متحد احترام بگذارند. از این رو طبق بند ۱ ماده ۱۰۲ منشور ملل متحد، کلیه کشورهای موظف هستند که هر نوع قراردادی را که با یک کشور دیگر بسته‌اند، در دبیرخانه‌ی سازمان ملل به ثبت برسانند.^۱

بند ۲ همان ماده تصریح می‌کند که اگر کشوری قراردادهای خود را در دبیرخانه‌ی سازمان ثبت ننماید، نمی‌تواند در هیچ یک از نهادهای وابسته به ملل متحد به آن استناد کند.

همچنین منشور ملل متحد در بند ۱ ماده ۳۳ به عنوان یک وظیفه به کلیه کشورهای عضو گوشزد می‌کند که طرفین یک دعوا که ادامه‌ی آن ممکن است حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد، قبل از هر اقدامی باید با مذاکره، تحقیق، میانجیگری، داوری، حل اختلاف از طریق رسیدگی قضایی، توسل به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و یا هر گونه وسایل مسالمت‌آمیز دیگر، در صدد حل اختلاف خود برآیند.

۱. کلیه قراردادهای ایران و عراق به شماره‌های ۱۴۹۰۳ تا ۱۴۹۰۷ در دبیرخانه‌ی سازمان ملل ثبت شده است.

با توجه به موارد فوق، رژیم عراق با بی‌اعتنایی به اهداف منشور ملل متحد - خصوصاً ماده‌ی ۳۳ - قرارداد الجزایر را یکطرفه لغو نمود و صلح و امنیت منطقه را مورد مخاطره‌ی جدی قرار داد و با نادیده گرفتن حق حاکمیت ایران در اروندرود و حتی با نصب پرچم عراق بر روی کشتی‌هایی که عازم بندر ایران بودند، بر وخامت اوضاع منطقه افزود.

د. اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل

مجمع عمومی سازمان ملل متحد، طی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۲۶ «اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل» درباره‌ی روابط دوستانه و همکاری بین کشورها در انطباق با منشور ملل متحد را تصویب نمود. به موجب این قطعنامه، اصولی از منشور ملل متحد که در این اعلامیه مورد بررسی دقیق قرار گرفت، طبق بند ۳ بخش عمومی آن، «اصول اساسی حقوق بین‌الملل» نامیده می‌شود و به همین جهت دارای اعتبار به‌سزایی است.

اصل دوم اعلامیه، مورد توجه خاص قرارداد اصلی است، که به موجب آن کلیه‌ی کشورها اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز حل و فصل خواهند نمود. در این اصل، ضمن تأکید بر حل اختلافات از طریق مسالمت‌آمیز، راه‌حلی که در بند ۱ ماده‌ی ۳۳ منشور ملل متحد قید شده، مجدداً گوشزد گردیده است و سپس مقرر می‌گردد که طرفین یک دعوا در صورتی که به راه‌حل‌های فوق توسل جست، ولی موفق به حل اختلافات نشده‌اند، باید به کوشش‌های خود برای حل اختلافات خویش با وسایل مسالمت‌آمیز دیگری ادامه دهند. همچنین در اصل فوق تأکید می‌شود که سایر کشورها از هر اقدامی که ممکن است وضع را وخیم گرداند، خودداری خواهند نمود و بر طبق مقاصد و اصول منشور ملل متحد، طرفین دعوا به حل اختلافات تشویق خواهند شد.

رژیم عراق، به عنوان یک کشور عضو سازمان ملل متحد که اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل را به طور رسمی پذیرفته است، وظیفه داشت که برای حل اختلافات خود - که

در واقع بهانه‌ای بیش نبود. به راه‌حل‌های مندرج در بند ۱ ماده‌ی ۳۳ منشور ملل متحد متوسل شود و اگر موفقیتی به دست نمی‌آورد، باز وظیفه داشت که به کوشش‌های خود برای حل اختلافات، از راه‌های مسالمت‌آمیز دیگر ادامه دهد، و به هیچ وجه حق نداشت صلح و امنیت منطقه را به خطر اندازد و بالغو قرارداد، اصل صریح حقوق بین‌الملل را نقض نماید.

بنابر این، رژیم بعثی عراق بالغو قرارداد الجزایر، کلیه‌ی معاهدات بین‌المللی را زیر پا گذاشت و بدون هیچ تردیدی، این اقدام رژیم عراق را باید پیشینه‌ای برای تجاوز سراسری به خاک ایران دانست و به عنوان گویاترین سند آغازگر جنگ در پرونده‌ی جنایت رژیم بعثی ثبت و ضبط نمود.

چگونگی آغاز تجاوز

۱. تجاوز سراسری ۳۱ شهریور ۱۳۵۹

ارتش رژیم عراق با اهداف از پیش تعیین‌شده، سرانجام تهاجم سراسری خود را علیه ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از زمین، هوا و دریا آغاز نمود. استعداد نیروی زمینی ارتش عراق در آغاز تجاوز بیش از ۴۸ یگان بود، که شامل ۱۲ لشکر مرکب از ۵ لشکر پیاده، ۵ لشکر زرهی و ۲ لشکر مکانیزه، و همچنین ۱۵ تیپ مستقل (شامل ۱۰ تیپ پیاده، یک تیپ زرهی، یک تیپ مکانیزه و ۳ تیپ نیروهای مخصوص)، به‌اضافه‌ی تیپ ۱۰ گارد جمهوری و نیز نیروهای گارد مرزی (شامل ۲۰ تیپ مرزی) بود.

همچنین ماشین نظامی عراق با بهره‌مندی کامل از تجهیزات نظامی نظیر ۸۰۰ قبضه توپ، ۵۴۰۰ دستگاه تانک و نفربر، ۴۰۰ قبضه توپ ضد هوایی، ۳۶۶ فروند هواپیما و ۴۰۰ فروند هلی‌کوپتر، از آمادگی عملیاتی مناسبی برخوردار بود.^۱
خبرگزاری‌های انگلستان بلافاصله پس از تجاوز گزارش دادند:

۱. از خونین شهر تا خرمشهر، ص ۲۴.

«ایران و عراق حالت جنگی میان دو کشور را اعلام کردند. هواپیماهای عراق اقدام به بمباران کلیه پایگاه‌های نظامی در داخل خاک ایران از جمله فرودگاه مهرآباد نمودند. در پی این حملات، خسارات سنگینی به تأسیسات نظامی و غیر نظامی وارد آمد.»
خبرگزاری عراق نیز اعلام کرد:

«نیروی هوایی عراق در حدود ساعت ۱۲ ظهر امروز (۱۹۸۰/۹/۲۳) به وقت محلی، چند فرودگاه نظامی و دیگر اهداف نظامی ایران را مورد حمله قرار داد. جنگنده‌های عراق شش فرودگاه نظامی در مناطق آبادان، اصفهان، آغاچاری و در عربستان (خوزستان ایران) را با موشک‌های هوا به زمین مورد حمله قرار داده، خسارات سنگینی وارد آوردند.»^۱

صدام حسین نیز طی مصاحبه‌ای گفت:

«نیروی هوایی پیروز ما، پایگاه‌های گروه مجوس را بمباران و خسارات سنگینی به آن‌ها وارد کرد. در دریا نیروهای جسور ما در برابر نیروهای دریایی دشمن پایداری کردند و در خشکی نیروهای دلاور ما به سوی اهداف از پیش تعیین شده پیشروی نمودند و ظرف چند روز گذشته از صبح دوشنبه ۲۲ سپتامبر تا به امروز، این مأموریت‌ها را با دلاوری و لیاقت و سرعت انجام دادند.»^۲

تجاوز و تهاجم سراسری رژیم عراق، در عین سنگینی با سرعت عجیبی همراه بود، که حکایت از اهداف از پیش برنامه‌ریزی شده‌ی آن‌ها دارد و برای جمهوری اسلامی ایران، اگرچه حمله‌ی رژیم عراق قابل پیش‌بینی بود، اما با این حجم و گستردگی، غافلگیرانه و غیر قابل تصور بود.

۱. الشرق الاوسط، ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۱).

۲. اللواء، ۱۳۵۹/۷/۷.

۲. اشغال شهرهای مرزی ایران

رژیم بعثی عراق ۲/۳ نیروهای خود را برای تصرف شهرهای استان خوزستان به کار گرفت؛ به طوری که از محورهای شملجه، تنگه‌ی چزابه و دزفول به اشغال خاک خوزستان پرداخت. هدف مهم و استراتژیک او اشغال خرمشهر بود که با وجود مقاومت سرسختانه‌ی دلیرمردان اسلام، سرانجام این شهر کلیدی را به تصرف خود درآورد. تحلیلگران سیاسی، ضمن اعتراف به مقاومت شجاعانه‌ی رزمندگان اسلام، از رسیدن رژیم عراق به اهدافش خبر دادند، که این نشان می‌دهد همگان از اهداف تجاوز رژیم عراق باخبر بودند. برای نمونه، نشریه‌ی نیویورک تایمز نوشت:

«تحلیلگران می‌گویند که عراق به رغم مقاومت مداوم ایران، به اکثر هدف‌های اولیه‌ی خود رسیده است. اشغال حدود ۱۲۴ مایل مربع از سرزمین‌های مورد اختلاف و تسلط بر شط‌العرب. به علاوه، خرمشهر و اهواز و پالایشگاه عظیم نفت آبادان را نیز در محاصره دارد.»^۱

هدف‌های اولیه در اشغال شهرهای ایران بسیار بامعناست، که بعداً با ادعای مالکیت عراق بر این شهرها همراه می‌شود؛ چنان‌که صدام حسین - فرمانده کل نیروهای مسلح عراق - اعلام کرد:

«پرچم عراق بر فراز شهرک سوسنگرد (خفّاجیه) به اهتزاز درآمده است.»^۲

بر اساس این بیانه‌ی عراق، ایرانی‌ها از روی جعل و تزویر خفّاجیه را سوسنگرد نام گذاردند؛ به طوری که این امر نشانگر آن است که عراق این شهرک را جزئی از اراضی اصلی خود به شمار می‌آورد.^۲

ادعای مالکیت سران رژیم عراق با تغییر اسم شهرها نظیر محمره به جای خرمشهر و عربستان به جای خوزستان آغاز شد. طه یاسین رمضان - معاون رییس شورای فرماندهی

۱. نیویورک تایمز، ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۸).

۲. الشرق الاوسط، ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۶).

عراق - پس از سقوط خرمشهر اعلام کرد:

«عربستان (خوزستان) آزاد شده است.»^۱

این ادعاها در مالکیت خوزستان، نشان می‌دهد که ارتش رژیم عراق برای ماندن آمده بود؛ به طوری که پس از سقوط خرمشهر، مطبوعات عراق اعلام کردند:

«محرره (خرمشهر) سرزمین اجدادی است و نیروهای مسلح عراق آن شهر را برای ابد باز پس گرفتند.»^۲

همچنین مسؤولان رژیم عراق اعلام کردند که مناطق آزادشده از ایران را در شبکه‌ی پست و تلفن خود ادغام می‌کنند.^۳

بنابر این، رژیم عراق علاوه بر اشغال شهرهای مرزی خوزستان و غرب نظیر قصر شیرین، یکی از اهداف تجاوز را که همان تجزیه‌ی خوزستان بود، به طور علنی در مصاحبه‌ها و بیانیه‌های رسمی خود اعلام می‌نمود و رسانه‌های خبری منطقه و جهان نیز بعضاً به طور غیرمستقیم با تکرار گفته‌های سران رژیم عراق، اذهان عمومی را برای پذیرش این ادعا آماده می‌کردند.

۳. موضع‌گیری امام خمینی در برابر تهاجم ارتش عراق

سایه‌ی سهمگین تهاجم سراسری ارتش عراق در اوضاع نابسامان سیاسی و اقتصادی کشور، بر پیکر ملت و مسؤولان ایران سنگینی می‌کرد؛ به طوری که وحشت و اضطراب از عاقبت کار، احساس طبیعی همگان بود. در چنین اوضاع و احوالی، همه‌ی دیدگان به تدابیر امام خمینی (ره) دوخته شده بود. امام راحل (ره) هم به خوبی می‌دانستند که تنها ایشان باید در آن شرایط حساس حرف آخر را بزنند. لذا طی سخنانی عنصر ایمان و توکل به خدا را بزرگ‌ترین پایه‌ی قدرت و توانایی دانسته، قدرت دشمن را در برابر آن ناچیز تلقی نمودند:

۱. الانوار، ۱۳۵۹/۸/۱۸.

۲. شرق الاوسط، ۱۳۵۹/۸/۵.

۳. السفير، ۱۳۵۹/۹/۷.

«من از ملت بزرگ ایران خواهانم که در هر مسأله‌ای که پیش می‌آید؛ قوی باشند، قدرتمند باشند، متکی به خدای تبارک و تعالی باشند، و از هیچ چیز باک نداشته باشند. ما از آن قدرت‌های بزرگ نترسیدیم. این (صدام) که قدرتی ندارد؛ عراق که چیزی نیست.»^۱

این سخنان ملکوتی امام راحل(ره) که از قلب مطمئن و جان آرام ایشان سرچشمه می‌گرفت، روحیه‌ی مردم و مسؤولان را تقویت نمود و اتکال آن‌ها را به خدا بیش‌تر کرد و انگیزه‌ی دفاع و مبارزه با دشمن را در آنان - به‌ویژه جوانان جان بر کف میهن اسلامی - بالا برد. ایشان در جایی دیگر فرمودند:

«هر وقتی که مقتضی بشود، من پیامی به ملت خواهم داد و به صدام حسین و امثال او ثابت خواهم کرد که این‌ها، این اذنب امریکا، قابل ذکر نیستند.»^۲

امام راحل(ره) با تحقیر دشمن، مردم را به مبارزه و حتی شکست دشمن امیدوار کردند و این صحنه‌های اعجاز‌آفرین ولایت فقیه در نظام جمهوری اسلامی است، که در بحرانی‌ترین شرایط، با در دست گرفتن سگان، کشتی نظام را از تزلزل نجات می‌دهد، و ثابت می‌کند که جوهر اقتدار نظام و امنیت کشور، ولایت فقیه است.

به دنبال موضع‌گیری شجاعانه‌ی امام راحل(ره)، شاهد جوشش مقاومت مردمی در همه‌ی آحاد ملت و مسؤولان و دولتمردان نظام جمهوری اسلامی بودیم؛ به طوری که برای دفع تجاوز و آزادسازی مناطق اشغال‌شده، همه از مرد و زن و پیر و جوان بسیج شدند.

همچنین امام راحل(ره) به مسؤولان سیاسی و نظامی دستور دادند که در شورای عالی دفاع به تهیه و تدوین طرح‌ها و برنامه‌های کلان به طور کلاسیک بپردازند، و با تشکیل سازمان‌های رزمی، به امور سازماندهی نیروهای مردمی

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۲۱.

جهت اعزام به جبهه همت گمارند.

۴. مقاومت مردمی

پس از آن که خط‌مشی دفاعی از سوی امام راحل (س) تبیین شد، مقاومت خودجوش مردمی در همه جا شکل گرفت؛ به‌ویژه این مقاومت در شهرهای اشغالی ایران توسط ارتش عراق نمود فزاینده‌ای داشت؛ به طوری که فرماندهان ارتش عراق و خبرگزاری‌های جهانی زبان به اعتراف گشودند.

خبرگزاری رویتر در مورد مقاومت مردم آبادان گزارش داد:

«نیروهای عراقی تحکیم محاصره‌ی شهر نفتی آبادان ایران را با حلقه‌ای از فولاد آغاز کرده‌اند، اما ساکنان شهر، مقاومت شدیدی نشان می‌دهند.»^۱
این در حالی است که صدام حسین طی محاسبات غلط خویش، به فرماندهانش گفته بود در هر شهری وارد شوید، مردم از شما استقبال خواهند کرد. نشریه‌ی گاردین از قول یک دهقان پیر نوشت:

«ما با چنگ و ناخن به این زمین خواهیم چسبید. اگر آن‌ها (ارتش عراق) همه چیز را نابود کنند، ما در چادرها خواهیم خوابید، بعد باز خواهیم گشت و همه چیز را چون ویتنام خواهیم ساخت.»

سپس می‌گوید:

«این مقایسه اتفاقی نیست و همه‌ی مردم در این جا می‌گویند که

امپریالیسم امریکا پشت صدام حسین است.»^۲

مقاومت در شهرهای اشغالی به گونه‌ای مردمی شده بود که حتی کودکان و زنان دوشادوش پدران و مردان خود در نبرد شرکت جستند. این صحنه‌های حماسی نیز از چشم خبرنگاران پنهان‌نماند؛ به طوری که گزارش دادند:

۱. الانوار، ۱۹ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۲۷).

۲. گاردین، ۱۴ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۲۲).

«در خرمشهر و آبادان کودکان بسیاری اغلب در کنار پدرانشان در جنگ شرکت داشته‌اند و یکی از آن‌ها که ۱۴ ساله بود، با افتخار برای خبرنگاران غربی تعریف کرد که چگونه با دو کوکتل مولوتف تانک عراقی را منهدم کرده است.»^۱

این‌ها گزارش و اعتراف خبرنگاران خارجی در مورد صحنه‌های مقاومت مردم شهرهای مرزی به همراه جوانان سلحشور و رزمنده‌ی سپاه و ارتش می‌باشد، که غالباً به منظور اهداف دیگری به منطقه آمده بودند، اما همایش زیبایی مقاومت و حماسه‌ی دینی، آن‌ها را به حیرت آورد و حداقل واکنش آنان، گزارش این منظره‌های مقاومت و روحیه‌ی ایثار و شهادت‌طلبی مردم بود.

قطعاً منشأ این مقاومت و پایداری، ایمان و عشق به اسلام و میهن اسلامی و اطاعت صادقانه از دستور امام خمینی (ره) بود، که موجب مباهات و سرفرازی ایران اسلامی شد؛ به طوری که امام راحل (ره) در این باره فرمودند:

«آن‌چه برای این جانب غرورانگیز و افتخارآمیز است، روحیه‌ی بزرگ و قلوب سرشار از ایمان و اخلاص و روح شهادت‌طلبی این عزیزان، که سربازان حقیقی ولی الله الاعظم (ارواحنا فداه) هستند، می‌باشد. این است فتوح الفتوح.»^۲

بدین ترتیب، ایمان و عشق به خدا، رمز مقاومت و پایداری ملت ایران در هشت سال دفاع مقدس بود، که از نظر امام راحل (س) «فتح الفتوح» نامیده شد و در طول سالیان مبارزه، همواره به عنوان جوهر دفاع و مقاومت مورد توجه رزمندگان اسلام بود.

۵. تخریب مناطق مسکونی، درمانی و آموزشی

ارتش رژیم عراق برای در هم کوبیدن مقاومت مردم در شهرهای مرزی؛ خانه‌ها، بیمارستان‌ها و اماکن آموزشی را مورد حملات هوایی و موشکی قرار می‌داد. کشتن

۱. همان، ۱۶ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۲۴).

۲. صحیفه‌ی نور، ج ۱۳، ص ۲۸۹.

زنان و کودکان در خانه‌ها و یا بیماران در بیمارستان‌ها یا دانش‌آموزان در مدرسه‌ها برای رژیم عراق مفهومی انسانی نداشت. اگرچه مجامع خبری داخل عراق، در آغاز این حملات را انکار می‌کردند، اما خبرگزاری‌های خارجی از این جنایت صدام که بی‌رحمانه به مناطق مسکونی، درمانی و... حمله می‌کردند، خبر دادند؛ مثلاً گاردین نوشت:

«بر اثر حمله‌ی نیروهای عراقی با موشک‌های زمین به زمین به مناطق مسکونی در شهر دزفول واقع در جنوب غربی ایران، بیش از ۱۰۰ نفر کشته و ۱۷۴ نفر مجروح شدند.»^۱

بعدها که رژیم عراق مقاومت مردمی را در ایران اسلامی همگانی یافت، حملات ددمنشانه‌ی خود را به سایر شهرها گسترش داد، و برخلاف همه‌ی موازین بین‌المللی، به مناطق مسکونی شهرهای مختلف ایران، مراکز درمانی و آموزشی و بناهای تاریخی و فرهنگی با هواپیما و موشک‌های دوربرد حمله‌ور شد.

۶. واکنش دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی

پس از وقوع تجاوز سراسری رژیم عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران، دولت‌ها و مجامع بین‌المللی واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دادند. دولت‌های منطقه - به‌ویژه عربستان، اردن و کویت - حمایت خود را از عراق اعلام نمودند.^۲ دولت امارات متحده‌ی عربی مجدداً تأکید نمود که جزایر سه‌گانه‌ی عربی که از سوی رژیم ایران به اشغال درآمده است، باید به این کشور باز پس داده شود.^۳ اغلب حمایت‌ها با تمجید و ستایش از صدام حسین همراه بود؛ مثلاً یک مقام رسمی اردن نزدیک به شاه حسین گفت:

«صدام حسین یقیناً به عنوان مرد قدرتمند در رهبریت ملی اعراب در

۱. گاردین، ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۸/۵).

۲. الشرق الاوسط، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۰.

۳. همان، ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰.

خواهد آمد و پیروزی وی در جنگ با ایران، اولین عملیات موفقیت آمیز نظامی اعراب در طول سال گذشته خواهد بود.^۱ همچنین انجمن ادبای کشور کویت با ارسال تلگرافی به صدام حسین، حمایت کامل خود را از عراق در جنگ با ایران اعلام کرد. در این تلگراف آمده است:

«فرزند صالح عربیت، رفیق صدام حسین - بغداد افتخار دارم که تصمیم هیأت اداری انجمن ادبای کویت با تمامی اعضای آن در حمایت کامل از موضع شجاعانه‌ی شما برای باز پس گیری اراضی عراق را از غاصبین فارس به اطلاع برسانم... به پیش ای قهرمان عربیت و پیروزی از آن ارتش بزرگ ما باد. (احمد سقاف - دبیر کل)»^۲

البته صدام حسین این اظهار ارادت و حمایت ادبای کویت را در تجاوز به آن کشور پاسخ داد و ادبا و نویسندگان کویت را به اوج تخیل و قهقرا کشاند. شورای همکاری حوزه‌ی خلیج فارس در کنار صدام حسین علیه ایران صف آرایسی کردند.^۳

دبیر کل اتحادیه‌ی عرب طی مکالمه‌ی تلفنی با دبیر کل شورای فرماندهی عراق، مواضع قوی و عربی صدام حسین را مورد ستایش قرار داد.^۴ دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی ضمن ارسال دو تلگراف به صدام حسین و امام خمینی، خواستار برقراری آتش‌بس فوری شد.^۵

کشورهای غربی، اگرچه از اقدام صدام حسین راضی به نظر می‌رسیدند، اما با لحنی متناقض به اظهار نظر پرداختند؛ تا این که تدریجاً رژیم عراق با حرکت‌های غرب‌پسند، حمایت اغلب آن‌ها را با خود همراه نمود. در این بین، موضع‌گیری شورای امنیت

۱. واشنگتن پست، ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۰.

۲. الانباء، ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰.

۳. الاوسط، ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰.

۴. همان، ۲۵ سپتامبر ۱۹۸۰.

۵. همان، ۲۴ سپتامبر ۱۹۸۰.

سازمان ملل به عنوان نماد رسمی حل مناقشه، برای همگان قابل توجه بود، تا این که «کورت والدهایم» - دبیر کل وقت سازمان ملل متحد - بر اساس ماده‌ی ۹۹ منشور، نامه‌ای بدین مضمون به شورای امنیت نوشت:

«من از گسترش اختلاف بین ایران و عراق نگران هستم. این امر به عقیده‌ی من یک تهدید جدی بالقوه برای صلح و امنیت بین‌المللی است.»^۱

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. حوادث قبل از آغاز تجاوز عراق را در ایران بررسی کنید.
۲. لغو قرارداد ۱۹۷۵ از سوی صدام حسین، چگونه صورت گرفت؟
۳. اعلامیه‌ی اصول حقوق بین‌الملل را بررسی نمایید.
۴. چگونگی آغاز تجاوز سراسری رژیم عراق را توضیح دهید.
۵. واکنش جمهوری اسلامی ایران در برابر تجاوز را بررسی کنید.

فصل پنجم

دفع تجاوز

۱۳۶ ■ آشنایی با دفاع مقدس

سفید

هجوم سراسری ارتش رژیم عراق به خاک جمهوری اسلامی ایران و اشغال مناطق مرزی و تثبیت مواضع و تغییر ساختارهای شهری، این باور را در اذهان جهانی پرورش داد که خروج عراق جز با تصمیم جدی مجامع بین‌المللی و امتیازگیری سنگین رژیم عراق از جمهوری اسلامی ایران ممکن نخواهد بود. از آن طرف، در ایران، به‌ویژه در اندیشه‌ی امام راحل(ره)، امید بستن به دیگران امری بیهوده به حساب می‌آمد و نیز تکیه بر مؤلفه‌های خودی در خروج دشمن و تنبیه متجاوز تصمیم قطعی امام خمینی(ره) شده بود و در این جهت، تقویت توان دفاعی کشور و ایجاد عوامل آن قبل از هر چیز مورد توجه بود.

افزایش توان دفاعی

مهم‌ترین عوامل افزایش توان دفاعی نیروهای مسلح و آحاد ملت برای مقابله با دشمن متجاوز، پنج مورد ذیل است، که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۱. فرماندهی امام راحل(ره) با حذف بنی صدر

ابوالحسن بنی‌صدر، رییس‌جمهور وقت ایران، که مسؤلیت فرماندهی کل قوا را نیز از طرف امام راحل(ره) بر عهده داشت، در دوران اشغال اراضی ایران، نه تنها اعتقادی به

سازماندهی نظامی برای مقابله با تجاوز نداشت، بلکه بیش تر به حرکتهای دیپلماسی در حل مناقشه روی آورد، و همان طور که گفته شد، بنی صدر با استفاده از این غائلهی مرزی در جهت مقابله با نیروها و جناحهای رقیب داخلی برآمد، تا این که مجلس شورای اسلامی در جلسه مورخ ۶۰/۳/۳۱ رأی به عدم کفایت سیاسی بنی صدر داد و حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی - رییس وقت مجلس - طی نامه ای مراتب را به استحضار امام راحل (ره) رساند.

امام در پاسخ فرمودند:

«پس از رأی اکثریت قاطع نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی مبنی بر این که آقای ابوالحسن بنی صدر برای ریاست جمهوری اسلامی ایران کفایت سیاسی ندارد، ایشان را از ریاست جمهوری اسلامی ایران عزل نمودم.»^۱

همچنین امام راحل (ره) طی نامه ای به ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران، بنی صدر را از فرماندهی کل نیروهای مسلح برکنار نمودند.

امام راحل (ره) در آن شرایط حساس به خوبی دریافتند که شخصاً باید جنگ را فرماندهی کنند و این کار، آثار و برکات فراوانی داشت که مهم ترین آنها عبارتند از: الف. تأثیرپذیری مردم ایران به ویژه جوانان از فرامین امام راحل (ره) به عنوان تکلیف شرعی و الهی؛

ب. ایجاد سرور و شادمانی در رزمندگان جبهه های نبرد، به ویژه فرماندهان، که امید و انگیزه ی آنها را برای دفع تجاوز در حدی غیر قابل تصور بالا برد؛

ج. ایجاد خودباوری و فضای معنوی در کشور و تقویت انگیزه ی جهاد و روحیه ی شهادت طلبی در همه ی آحاد ملت؛

د. جدی تلقی شدن جنگ به عنوان مسأله ی اوّل کشور از سوی مردم و مسؤولان نظام، به ویژه نیروهای مسلح.

۲. حذف تفکر لیبرال‌ها در تصمیم‌گیری و رویکردی کلاسیک به جنگ

لیبرال‌ها که در روزهای آغازین تجاوز، قافیه‌ی نبرد را به صدام باختند، نه تنها از شیوه‌های کلاسیک نظامی حمایت نمی‌کردند، بلکه اعتقادی به صرف هزینه‌های مالی و نیروی انسانی یا تجهیز سازمان‌های رزمی به هیچ وجه نداشتند. نهضت آزادی ایران به عنوان نماد تفکر لیبرالی، در بیانیه‌های خود با طرح مشکلات اقتصادی و ضعف بنیه‌های نظامی کشور، ورود به نبرد کاملاً کلاسیک نظامی را غیرممکن می‌دانست، و گرفتن زمان از دشمن در مقابل زمین را بر هر کاری ترجیح می‌داد.

بنی‌صدر که تحت تأثیر این تفکر قرار داشت، در سخنرانی سالگرد انقلاب اسلامی خاطر نشان کرد:

«بیکاری نسبت به سال گذشته افزایش یافته، تورم ۳۵٪ بوده و منابع ارزی ما تا حدود چهار میلیارد دلار برای دو ماه آینده کاهش خواهد داشت. وضعیت مالی بسیار نگران‌کننده است.»^۱

بنی‌صدر با بزرگ‌نمایی مشکلات اقتصادی، در صدد بود که به مردم بفهماند مسأله‌ی اول ما جنگ نیست و یا با این معضلات اقتصادی عملاً سرمایه‌گذاری در زمینه‌ی جنگ ناممکن است.

ناگفته نماند که همه‌ی نیروها و احزاب مخالف خط امام(ره) از این تفکر مأیوس‌کننده حمایت می‌کردند و بنی‌صدر با این پشتوانه، در مقابل اصرار فرماندهان جنگ مبنی بر سازماندهی نظامی نیروها و حتی توسعه‌ی سازمان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مقاومت می‌کرد.

امام راحل(ره) با حذف بنی‌صدر و طرد تفکر لیبرال در تصمیم‌گیری، حرکت مؤثری در جهت افزایش توان دفاعی نیروها رقم زدند؛ به‌ویژه این مؤلفه در شکل‌گیری توسعه‌ی رزمی سپاه پاسداران و استقلال فرماندهان آن در تصمیم‌گیری، نقش به‌سزایی داشت و این واقعیت حتی از دید کارشناسان خارجی پنهان نماند:

۱. میدل ایست، ۲۰ مارس ۱۹۸۱.

«با رفتن بنی‌صدر، پاسداران انقلاب، ابتکار عمل در جبهه‌ها را در دست گرفته، ضعف‌های خود را با احساسات جوشان خود پوشاندند.»^۱

البته احساسات جوشان از دید کارشناسان خارجی، همان عنصر ایمان و عشق به شهادت و فداکاری در راه خدای محبوب است، که در حقیقت می‌توان آن را جوهر مقاومت در طول هشت سال دفاع مقدس نامید.

۳. تجهیز گروه‌های مردمی (بسیج)

طنین استمداد امام راحل (ره) در دفاع از اسلام و نظام جمهوری اسلامی، آهنگ جاودانه‌ای در جان ملت ایران، به‌ویژه جوانان غیرتمند این مرز و بوم به وجود آورد؛ به گونه‌ای که در پی فرمان مقتدای خود به سوی جبهه‌های نبرد شتافتند و فراگیری آموزش نظامی و حضور در صحنه‌های پیکار، دغدغه‌ی هر جوان مسلمان ایرانی بود.

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که خود مولود بسیج مردمی است، مأموریت آموزش و سازماندهی نیروها را عهده‌دار شد، و در فاصله‌ی زمانی بسیار کوتاهی توانست با برنامه‌ریزی دقیق، حضور کلاسیک این نیروها را در جبهه‌های نبرد نشان دهد؛ به طوری که ترکیب اصلی نیروهای عمل‌کننده در دفاع، شامل موارد زیر بود:

– ارتش جمهوری اسلامی ایران؛

– سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛

– نیروهای داوطلب بسیج؛

– نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم (که از روزهای آغازین تجاوز ارتش عراق، به همت و هدایت شهید عزیز دکتر چمران شکل گرفت و آزادی سوسنگرد با نام این شهید عزیز عجین شده است).

البته این‌ها غیر از مراکز و یگان‌های پشتیبانی‌کننده هستند که در پشت جبهه و به طور کلی در همه‌ی شهرهای ایران سازماندهی شدند.

۱. لس آنجلس تایمز، ۲۵ ژانویه ۱۹۸۲.

بهره‌مندی از این نیروها در مقابله با تجاوز، آثار محسوس خود را نشان داد و حتی محافل خارجی به قدرت تجهیز ایران اعتراف کردند؛ که نمونه‌ای از آن را در این جا می‌آوریم:

«بنا به دلایلی، عراق در آغاز جنگ پیشرفت خوبی کرد، اما هنگامی که ایران تجهیز شد، پیشروی آن متوقف گردیده، برای انجام یک حمله علیه مواضع مستحکم و ثابت، برتری لاقابل سه به یک لازم است و حتی برتری پنج به یک توصیه می‌شود و ایران سرگرم تغییر موازنه برای ایجاد یک حالت یک به یک در جبهه است.»^۱

امام راحل(ره) که بعد از اتکال به خداوند متعال، تکیه بر ایمان مردم را در پیروزی انقلاب اسلامی تجربه کرده بودند، این بار با همان انگیزه، مردم را به صحنه‌ی دفاع مقدس فراخواندند. این فراخوانی و حضور مردم به قدری باشکوه بود که علاوه بر دوستان، اعجاب افکار جهان را برانگیخت؛ به گونه‌ای که همه‌ی ناکامی رژیم عراق را در فرماندهی امام راحل(ره) و حضور یکپارچه‌ی مردم ایران در اطاعت از فرامین معظم‌له دانستند:

«آنچه را که رهبران عراق از نظر دور داشتند، ظرفیت و آمادگی مردم ایران و جمع آمدنشان به دور مظاهر انقلابشان و امام بود، که هنوز در شور و هیجان یک رستاخیز مذهبی و سیاسی هستند.»^۲

همچنین تدبیر امام خمینی(ره)، محاسبه‌ی کارشناسان سیاسی و نظامی را که سقوط زود هنگام جمهوری اسلامی ایران را نوید می‌دادند، نقش بر آب کرد و صدام حسین هم با همین تحلیل‌های غلط، آتشی را برافروخت که سرانجام دامنگیر او و حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی او گردید. نشریه‌ی لس‌آنجلس تایمز در این باره نوشت:

«کارشناسان سال گذشته پیش‌بینی می‌کردند که ایران بر اثر درگیری

۱. میدل ایست، ۲۰ مارس ۱۹۸۱.

۲. تایمز مالی، ۹ فوریه ۱۹۸۱.

بین جناح‌های قدرت دچار بی‌ثباتی خواهد شد و تجاوز عراق به ایران نیز باعث سرعت بخشیدن به سقوط رژیم امام خمینی می‌گردد، اما این جنگ برخلاف پیش‌بینی ما منجر به اتحاد و تقویت ملت ایران شد.^۱

۴. وحدت بین ارتش و سپاه

ارتش جمهوری اسلامی ایران که به لحاظ نظامی دارای ساختاری تعریف شده بود، لزوماً برای همکاری با سپاه و نیروهای مردمی در جبهه‌ها نیاز به راه‌های روشنی داشت، که در حوزه‌ی استراتژیک و تاکتیک بتواند وحدت رویه ایجاد کند. این کار مهم با سرپنجه‌ی تدبیر امام خمینی (ره) و همکاری صمیمانه‌ی فرماندهان ارتش و سپاه تحقق یافت؛ به گونه‌ای که ناظران و کارشناسان به این واقعیت اذعان نمودند:

«ارتش ایران نه تنها خود را منظم و قانونی جلوه‌گر ساخته است، بلکه خیلی جنگجو و مبارز نیز می‌باشد. همکاری پاسداران با ارتش موجب پدیدار شدن پیروزی‌ها شده است.»^۲

امام راحل (ره) به عنوان فرمانده کل قوا به وحدت همه‌جانبه بین ارتش و سپاه اهتمام خاصی داشته، بدون تردید یکی از عوامل مهم افزایش توان دفاعی را در سایه‌ی وحدت ارتش و سپاه جستجو می‌کردند؛ تا آن‌جا که اختلاف ارتش و سپاه را از اهداف امریکا می‌دانستند:

«اگر روزی میان ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اختلاف ظاهر شود، در آن روز امریکا به اهداف خود نزدیک خواهد شد.»^۳

در بخش تغییر فرایند دفاعی، خواهیم دید که ارتش و سپاه چگونه در یک تعامل صادقانه، مهارت و دانش نظامی و استعداد سرشار و خلاق نیروی انسانی را در خدمت دفاع مقدس قرار دادند و این از آثار و برکات این وحدت و همدلی است؟

۱. لس آنجلس تایمز، ۲۵ ژانویه ۱۹۸۲.

۲. لوموند فرانسه، اول آوریل ۱۹۸۲.

۳. جمهوری اسلامی، ۱۴/۳/۱۳۶۱.

۵. خودباری و اراده‌ی ملی

یکی از مؤلفه‌های مهمی که امام راحل (ره) به عوامل افزایش توان دفاعی ضمیمه کردند، تقویت خودباوری دینی در آحاد ملت بود، که در ایمان به خدا و عشق به شهادت تجلی کرد، و همچنین با استفاده از انگیزه‌های ملی و میهنی، اراده‌ی عمومی ملت را پشت سر رزمندگان بسیج نمودند؛ به طوری که همه‌ی اقشار ملت از کوچک و بزرگ و پیر و جوان حضوری غیرتمندانه در همه‌ی صحنه‌های دفاع یافتند. نیویورک تایمز طی مقاله‌ای حیرت خود را در این باره این چنین اظهار داشت:

«یک نیروی عجیب و غریب نظامی از سربازان حرفه‌ای، روحانیون، شبه‌نظامیان محلی، و بچه‌های مدرسه‌ای نوجوان سیزده ساله، که همگی با یک التهاب اسلامی شدید به یکدیگر متصل می‌شوند، بن‌بست طولانی جنگ خلیج فارس را با تار و مار کردن نیروهای سنگر گرفته‌ی عراقی شکستند.»^۱

نقش ایمان و توکل به خدا، رزمندگان ما را به حقیقت این آیه رهنمون شد که فرمود:

«إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِن يَخْذَلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُم مِّن بَعْدِهِ.»^۲
اگر خدا شما را یاری کند، کیست که بر شما غالب آید و اگر خدا شما را
ذلیل کند، کیست که شما را یاری کند؟

با علم به این آیه‌ی شریف، رزمندگان دریافته بودند که عزت و ذلت هر کس به دست خدا است، از این رو ایمان خالصانه به او را جوهر مبارزه و جهاد مردانه‌ی خود علیه دشمن قرار دادند و بر اساس همین باور و اعتماد، توانستند پیروزی‌های بزرگی را رقم بزنند و برتری ایمان بر جنگ‌افزارهای مدرن را به اثبات برسانند؛ تا آن جا که خبرنگاران جهانی در عظمت این حماسه نوشتند:

۱. نیویورک تایمز، هفت آوریل ۱۹۸۲ (۱۳۶۱/۱/۱۸).

۲. آل عمران، ۱۶۰.

«می‌دانیم که ایمان کوه‌ها را جابجا می‌کند. نوجوانان متعصب اخیراً نشان داده‌اند که می‌توانند لشکرهای زرهی را به عقب برانند و یک ارتش مدرن متشکل از ۲۵۰ هزار سرباز را با شکست مواجه سازند.»^۱

خودباوری، بزرگ‌ترین سرمایه‌ای بود که در دفاع هشت ساله‌ی رزمندگان ما به عنوان دستاوردی مهم نصب ملت ایران شد، و رمز این خودباوری در عنصر ایمان نهفته بود که کارآمدی خود را در چشم‌انداز افکار جهانیان به نمایش درآورد.

در نتیجه‌ی مجموعه عوامل یاد شده، توان دفاعی کشور در شرایطی مطلوب قرار گرفت، تا دشمن متجاوز را به سزای اعمال خود برساند. اینک تأثیر این عوامل را در تغییر موازنه‌ی قوا و تقویت فرایند دفاعی رزمندگان اسلام پی می‌گیریم.

تغییر فرایند دفاعی با مهم‌ترین عملیات ایران برای بیرون راندن دشمن

اگرچه در مدت اشغال سرزمین‌ها و شهرهای مرزی ایران، رزمندگان اسلام - اعم از ارتش و سپاه و به‌ویژه ستاد جنگ‌های نامنظم - در قالب چندین عملیات چریکی مانع پیشروی دشمن شدند و حتی بخشی از اراضی را از اشغال ارتش عراق آزاد نمودند - که آزادسازی شهر سوسنگرد پس از محاصره‌ی دوم به فرماندهی سردار پرافتخار اسلام شهید دکتر چمران نمونه‌ای از آن است - اما با تکمیل و تأمین عوامل افزایش توان دفاعی، فرایند دفاع تغییر یافت؛ به طوری که رزمندگان ما از پوسته‌ی دفاعی به در آمدند و مشی تهاجمی را در پیش گرفتند، و هدف اوّل مشی تهاجمی، آزادسازی مناطق و شهرهای اشغالی از چنگال دشمن بود.

۱. آزادسازی مناطق اشغال‌شده

آزادسازی مناطق اشغالی توسط نیروهای خودی طی چندین عملیات صورت گرفت، که مهم‌ترین آن‌ها در ذیل می‌آید.

۱. نشریه فرانسه، ۵ آوریل ۱۹۸۲.

الف. عملیات فرمانده کل قوا، خمینی روح خدا

این عملیات پس از عزل بنی صدر، اولین عملیات پیروزمندانه‌ی رزمندگان اسلام بود که در شرق کارون (جنوب دارخوین) انجام شد. در این عملیات، ضمن وارد آمدن خسارات سنگین به دشمن، سه کیلومتر از مواضع دشمن در منطقه به تصرف رزمندگان اسلام درآمد.

اهمیت این عملیات از آن جهت بود که جنگ در مدت فرماندهی بنی صدر به حالت رکود و سردی گراییده، در جبهه‌ها تحرک جدی به غیر از حرکات مقطعی رزمندگان به چشم نمی‌خورد، و حتی سنگ‌اندازی‌های بنی صدر و متحدان ضد انقلاب او، زحمت‌های جدی و فراوانی برای رزمندگان فراهم کرده بود. اما عملیات موفق دارخوین ثابت کرد که عزل بنی صدر نه تنها تزلزل در اراده‌ی ملت غیور ایران ایجاد نکرد، بلکه باعث تقویت روحیه‌ی رزمندگان در جبهه‌ها شد.

ب. عملیات ثامن الائمه (ع)

این عملیات در شمال آبادان به منظور تصرف پل‌های دشمن بر روی رودخانه‌ی کارون و تصرف و تأمین جاده‌های آبادان - ماهشهر و آبادان - اهواز و نیز شکست حصر آبادان و انهدام نیروهای دشمن صورت گرفت.

جوهره‌ی اصلی این عملیات، فرمان امام راحل (ره) بود که فرمودند:

«حصر آبادان باید شکسته شود.»

سرانجام رزمندگان اسلام با شکستن حصر آبادان، دشمن را از شرق رودخانه‌ی کارون به عقب راندند و به همه‌ی اهداف از پیش تعیین‌شده‌ی خود دست یافتند. خبر این پیروزی و عقب‌نشینی دشمن، به سرعت در رسانه‌های خبری جهان درج شد؛ به طوری که تایمز مالی نوشت:

«عراق دیروز اعلام کرد نیروهای مهاجمش از شرق به غرب ساحل رود

کارون ایران عقب‌نشینی کرده‌اند، لیکن اعلام کرد که در صورت لزوم

می‌توانند باز گردند.»^۱

به طور کلی، عملیات ثامن‌الائمه (ع) نتایج زیر را در بر داشت:

۱. رژیم عراق همواره از حصر آبادان به عنوان یک امتیاز سیاسی برای تحمیل مقاصد خود به ایران یاد می‌کرد، که با این شکست، این امتیاز مهم را از دست داد؛
۲. زنگ خطر را برای امنیت دشمن و حامیانش به صدا درآورد و توان بالقوه‌ی رزمندگان اسلام به عنوان دغدغه‌ای جدی برای دشمن مطرح شد؛
۳. اعتماد فرماندهان را در اتخاذ تاکتیک‌های ابتکاری در جنگ افزایش داد؛
۴. آسیب‌پذیری دشمن را به خوبی نمایان کرد و کابوس شکست‌ناپذیری دشمن را از اذهان رزمندگان بیرون کرد؛
۵. استراتژی بهره‌مندی از نیروهای مردمی در طرح‌ریزی عملیات مورد توجه جدی مسؤولان جنگ قرار گرفت.

ج. عملیات طریق‌القدس

این عملیات که به منظور آزادسازی شهر بستان و تأمین مرز و دسترسی به هورالهوریزه طراحی شده بود، دو ماه بعد از عملیات ثامن‌الائمه (ع) در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸ به اجرا درآمد، که سرانجام منجر به آزادسازی بستان و روستاهای اطراف آن به وسعت ۸۰۰ کیلومتر مربع گردید.

خبرگزاری‌های خارجی با این عنوان که ایرانی‌ها شکست پی در پی را تحمیل می‌کنند، گزارش دادند:

«طبق اظهار دیپلمات‌های غربی، ایران شکستی را به نیروهای عراقی در

استان نفتی خوزستان واقع در جنوب ایران تحمیل کرده و موفق به

گرفتن شهر بستان در نزدیکی مرز عراق گردیده است.»^۲

مهم‌ترین نتایج عملیات طریق‌القدس عبارتند از:

۱. تایمز مالی، ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۱.

۲. تایمز مالی، ۸ فوریه ۱۹۸۱.

۱. شناخت نقاط ضعف و ناتوانی دشمن به همراه اعتماد به نفس رزمندگان اسلام در اجرای طرح‌های ابتکاری و به کارگیری بهینه‌ی امکانات؛

۲. رسیدن به مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی و قطع ارتباط جبهه‌ی شمالی دشمن با جبهه‌ی جنوبی؛

۳. کارآمدی نیروهای مردمی و بسیج و ایجاد انگیزه در توسعه‌ی سازمان رزمی به منظور جذب و هدایت آنان به سوی جبهه‌ها؛

۴. ایجاد تردید و تزلزل در تصمیم دشمن مبنی بر ادامه‌ی حضور در مناطق اشغالی؛

۵. به دست گرفتن ابتکار عمل در جبهه‌ها و سلب فرصت از دشمن در تصمیم‌گیری‌ها؛

۶. ایجاد شرایط جدید در صحنه‌ی بین‌المللی و فعال شدن هیأت‌های صلح با اصرار و ابرام دشمن بعثی.

د. عملیات فتح‌المبین

با وجود چندین عملیات کوچک در غرب کشور که عمدتاً سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام داد، عملیات بزرگ فتح‌المبین در منطقه‌ی غربی رودخانه‌ی کرخه در تاریخ ۶۱/۱/۱ آغاز گردید، که سرانجام به تصرف ارتفاعات منطقه و آزادسازی بخش وسیعی از جنوب غربی کشور اسلامی ایران منجر شد.

جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی غرورآفرین در عملیات فتح‌المبین، از کلیه‌ی خبرنگاران داخلی و خارجی برای مشاهده‌ی پیروزی رزمندگان اسلام دعوت به عمل آورد، که غالباً مشاهدات خود را به منابع خبری منعکس نمودند. یکی از نشریات فرانسه در این باره نوشت:

«موفقیت ایران در این حمله که فتح نام دارد، توسط خبرنگاران غربی که توانستند به جبهه بروند، تأیید شده است. روزنامه‌نگاران دعوت شده از سوی تهران مشاهده کردند که نیروهای ایرانی، ارتش عراق را ده‌ها

کیلومتر عقب رانده‌اند.»^۱

همچنین نشریه‌ی امریکایی نیویورک تایمز خبر داد که صدام حسین طی پیامی از نیروهای سپاه چهارم عراق خواست:

«از عقب‌نشینی خطوط دفاعی خود ناراحت نبوده و به وظیفه‌ی خود در

نابودی قدرت جنگی دشمن عمل کنند.»^۲

بنابراین، عملیات فتح‌المبین همان‌گونه که از نامش پیداست، به قدری روشن و آشکار بود که دشمن برای تقلیل فشار روحی نیروهایش، ضمن اعتراف به شکست، به دلجویی از آنان پرداخت.

نشریه‌ی ایران آزاد طی تحلیلی در این باره نوشت:

«چشم‌انداز پیروزی نهایی ایران و سرانجام سقوط رژیم صدام حسین را باید زنگ خطری برای بسیاری از کشورهای منطقه تلقی کرد. چنین شکستی برای صدام حسین می‌تواند ملاحظات صرفاً نظامی را بر تمامی منطقه‌ای حاکم کند که اهمیت سیاسی و استراتژیک آن، بسیار قابل توجه است.»^۳

مهم‌ترین دستاوردهای عملیات فتح‌المبین عبارتند از:

۱. متخصصان نظامی و سیاسی در غرب، این عملیات را پیروزی بزرگ ایران نامیدند و اعتراف کردند که ابتکار عمل در جبهه‌ها در دست ایرانی‌هاست؛
۲. تزلزل روحی و درماندگی نیروهای دشمن در مواجهه با سپاهیان اسلام، به طوری که عموماً به فرار یا تسلیم مبادرت می‌نمودند؛
۳. به هم ریختن کنترل فرماندهی ارتش عراق، به طوری که با داشتن نیرو و تجهیزات و امکانات فراوان، قادر به آرایش و سازماندهی نیروها نبودند؛

۱. لیبراسیون، ۱۳۶۱/۱/۱۱.

۲. نیویورک تایمز، ۱۳۶۱/۱/۱۱.

۳. ایران آزاد، ۱۳۶۱/۱/۱۴.

۴. تقاضای برقراری صلح به منظور نجات رژیم بعث عراق مجدداً از سوی حامیان او و یا هیأت‌های صلح مطرح شد؛
۵. نقض بی‌طرفی از سوی کشورهای حامی صدام که با حمایت‌های سیاسی و تبلیغی و ارزی، ماهیت پنهان خود را آشکار نمودند؛
۶. تقویت قدرت مانور دیپلماسی ایران در منطقه و صحنه‌های بین‌المللی به منظور دادخواهی ملت مظلوم ایران و تنبیه متجاوز؛
۷. نمود فزاینده‌ی همکاری ارتش و سپاه و پوشش نقاط ضعف در روابط متقابل و ایجاد تحرک و پشتیبانی و حمایت.

ه. عملیات بیت‌المقدس

در سلسله عملیات بزرگ رزمندگان، عملیات بیت‌المقدس از جایگاه خاصی برخوردار است، که در منطقه‌ای به وسعت ۶۰۰۰ کیلومتر مربع در تاریخ ۱۳۶۱/۲/۱۰ آغاز گردید و در سه مرحله ۲۵ روز به طول انجامید. از نتایج ارزشمند آن، آزادی شهر بندری خرمشهر، شهر هویزه و پادگان حمید و خارج شدن بخش وسیعی از خاک جنوب غربی کشور اسلامی از تیررس آتش دشمن بود.

خبر آزادسازی خرمشهر، نه تنها شادی را در میان اقشار مختلف میهن اسلامی برانگیخت، بلکه بازتاب خارجی آن حاکی از شکفتی و غیر قابل تصور بودن پیروزی بزرگ برای افکار جهانی بود؛ چنان که نشریه‌ی اشتوتگار آلمان در این باره نوشت:

«باز پس‌گیری شهر بندری خرمشهر توسط نیروهای انقلابی آیت‌الله خمینی، نتیجه‌ی جنگ را بعد از بیست ماه به نفع آنان تغییر داد؛ نتیجه‌ای که هیچ کس تصور آن را نمی‌کرد و می‌تواند دگرگونی‌های شگرفی را در جهان به وجود آورد.»^۱

اغلب تحلیل‌گران و کارشناسان، علت اصلی پیروزی رزمندگان ایرانی را شور و

انگیزه‌ی اسلامی و حسّ میهن‌خواهی دانستند. برای نمونه، تایمز لندن در این باره گزارش داد:

«در آغاز جنگ برای ارتش عراق تصرف خرمشهر پنج هفته به طول انجامید؛ در حالی که اکنون برای ایران باز پس‌گیری آن کم‌تر از دو روز بوده است. شور و شوق اسلامی با ناسیونالیسم ایرانی موجب شدند که تهاجم عراقی‌ها دفع گردد.»^۱

نشریه‌ی اسکاترن نیز نوشت:

«رژیم عراق امروز رسماً تأیید نمود که نیروهایش بندر ایرانی خرمشهر را که ایران دیروز ادعا نمود باز پس گرفته، تخلیه نموده است. بغداد در توجیه عقب‌نشینی که از سلسله عقب‌نشینی‌های او در ماه‌های اخیر می‌باشد، اظهار نمود، وظیفه‌ی اصلی عراق در جنگ بیست ماهه، وارد آوردن شدیدترین تلفات ممکن بر ایرانی‌ها بوده، که این وظیفه حاصل گردیده است؛ در حالی که صدام حسین وقتی معاهده‌ی ۱۹۷۵ را پاره نمود و سربازانش را به عمق استان نفتی خوزستان ایران فرستاد، هدف اصلی را بازگرداندن حقوقش نامید.»^۲

البته شاهد تناقض‌گویی در هر عملیات از سوی دشمن بودیم، که این حاکی از شتاب‌زدگی و سردرگمی دشمن پس از حملات غافلگیرانه‌ی رزمندگان شجاع اسلام بود.

مهم‌ترین نتایج عملیات بیت‌المقدس عبارتند از:

۱. تغییر نگرش‌ها و باورهای جهانی نسبت به توانمندی رزمندگان اسلام و اثبات قابلیت‌های مبتنی بر خلاقیت‌ها و ابتکار نیروهای ایرانی؛
۲. شگفتی و حیرت‌زدگی محافل و افکار جهانی از پتانسیل ایمان، اصل غافلگیری و

۱. تایمز لندن، ۲۵ مه ۱۹۸۲.

۲. اسکاترن، ۲۶ مه ۱۹۸۲.

- سرعت عمل رزمندگان اسلام به عنوان رهیافت‌های جدید دفاعی؛
۳. ایجاد نگرانی و وحشت در بین حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی رژیم عراق که با کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود به پیروزی عراق امیدوار بودند؛
۴. تغییر موازنه‌ی قدرت در جبهه‌های نبرد؛ به طوری که ابتکار عمل آفندی در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت؛
۵. افزایش اقتدار سیاسی نظام در سطح بین‌المللی؛ به طوری که مسؤولان سیاست خارجی، سرافرازانه در محافل و مجامع بین‌المللی از حقوق ملت مظلوم ایران دفاع می‌کردند؛
۶. واکنش کشورها به بهانه‌ی تهدید امنیت در خلیج فارس و اظهار نگرانی از گسترش انقلاب اسلامی در صورت تثبیت نظام جمهوری اسلامی؛
۷. وادار کردن سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به موضع‌گیری؛ به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل که سکوت خود را پس از چندین ماه از آغاز تجاوز عراق شکست و اقدام به صدور قطعنامه نمود؛
۸. شکست توان سیاسی و نظامی عراق و تردید حامیان او در توانایی نظامی ارتش عراق با وجود حمایت‌های مالی و سیاسی و نظامی گسترده؛
۹. ایجاد سرور و شادمانی یکپارچه در ملت ایران و تقویت وحدت ملی و انگیزه‌ی دفاعی در همه‌ی آحاد ملت و مسؤولان؛
۱۰. محدود شدن فعالیت گروهک‌های ضد انقلاب و ستون پنجم در داخل، و ناامید شدن از ادامه‌ی فعالیت‌ها و احساس ترس از خشم و غرور دینی و ملی مردم.

مواضع کشورها بعد از فتح خرمشهر

یکی از آثار مهم عملیات بیت‌المقدس، واکنش کشورهای منطقه و جهان در برابر پیروزی رزمندگان اسلام بود. اگرچه پرداختن به تمامی مواضع کشورها از حوصله‌ی این بحث خارج است، اما اشاره به مواضع کشورهایی که خود را در این جنگ بی‌طرف

و یا حتی مخالف رژیم عراق می‌دانستند، حایز اهمیت بسیار است. دولت امریکا که در آغاز تجاوز رژیم عراق، خود را بی‌طرف جلوه می‌داد، بعد از فتح خرمشهر نتوانست خشم و ناراحتی خود را از پیروزی‌های رزمندگان اسلام پنهان کند، لذا ژنرال هیگ - وزیر خارجه‌ی وقت امریکا - در اقدامی شتاب‌زده اعلام کرد: «امریکا در برابر هر گونه تغییر اساسی در منطقه‌ی خلیج فارس که ناشی از جنگ ایران و عراق باشد، بی‌تفاوت نخواهد بود.»^۱

او همچنین در نطقی بسیار مهم در مقابل شورای روابط خارجی امریکا در شیکاگو اعلام داشت:

«اینک لحظه‌ی اقدام امریکا برای متوقف کردن جنگ ایران و عراق و برقراری صلح در سراسر منطقه فرا رسیده است.»^۲

آیا زمانی که صدام حسین هجوم سراسری را به خاک ایران آغاز کرد و بسیاری از شهرهای مرزی ایران را بر سر ساکنان بی‌دفاع آن خراب نمود و بیست ماه به تاخت و تاز در سرزمین‌های اشغالی ادامه داد، زمان برقراری صلح در منطقه نبود؟ آیا داعیه‌ی صلح خواهی امریکا پس از عملیات بیت‌المقدس، نشانه‌ی نقض بی‌طرفی و حمایت از رژیم عراق نیست؟

دکتر عظمی‌البرز، مشاور شخصی حسنی مبارک رییس جمهور مصر، هشدار داد: «اگر ایرانی‌ها دست به یک هجوم جدی به داخل عراق بزنند، بدون شک درگیری مصر در جنگ را افزایش خواهد داد.»^۳

همچنین ولیعهد اردن از امریکا خواست تا موضع بی‌طرفی خود را در جنگ ایران و عراق رها نموده و برای این که ایران در جنگ به پیش می‌رود، از عراق حمایت کند.^۴

تسخیر برق آسای بندر حیاتی خرمشهر توسط رزمندگان اسلام، ضربه‌ی

۱. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۱/۳/۵.

۲. الحوادث، ۱۳۶۱/۳/۱۴.

۳. آبرور، ۲۳ مه ۱۹۸۲.

۴. کریستین ساینس مانیاتور، ۱۳۶۱/۳/۱۹.

گیج کننده‌ای بر عراق و همه‌ی کشورهای متحدش وارد ساخت؛ به طوری که پس از مدت‌ها خاموشی، تماماً برای نجات صدام حسین به تکاپو افتادند و با فشارهای تبلیغی و سیاسی بر ایران، خواهان برقراری آتش‌بس فوری شدند؛ تا این که در فاصله‌ای بسیار کوتاه، دست‌های پیدا و پنهان دولت‌ها در حمایت از رژیم متجاوز عراق آشکار شد. امام راحل (ره) در این باره فرمودند:

«این صدام که تا حال این قدر ادعا می‌کرد که من وابستگی به امریکا ندارم و من با اسرائیل دشمنم و با مصر دشمن هستم و من یک عربی هستم که فقط عربیت را می‌فهمم و امریکا و فرانسه و دیگران را اصلاً کاری ندارم و قبول ندارم، حالا معلوم شد که قضیه چی است؛ حالا معلوم شد که این مرد، هم امریکایی بوده است، هم اسرائیلی بوده است و هم در غیاب آن‌ها با شوروی بست و بند داشته است.»^۱

مواضع سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی

پس از فتح خرمشهر، مجامع و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سکوت خود را شکستند و تصمیمات گوناگونی اتخاذ نمودند؛ از جمله این که:

«شورای همکاری خلیج فارس به ریاست شاهزاده فهد ولیعهد وقت کشور عربستان در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۹ تشکیل جلسه داد و خواهان توقف جنگ شد. ناظران مطلع نیز اظهار کرده‌اند که مقامات عربستان سعودی در نظر دارند از فرانسه و مقامات این کشور درخواست نمایند تا برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق اقداماتی را آغاز نمایند.»^۲

سازمان کنفرانس اسلامی نیز با تشکیل کمیته‌ی میانجیگری، درصدد برآمد که جنگ بین ایران و عراق را متوقف کند. حبیب شطی - دبیرکل وقت سازمان کنفرانس

۱. کیهان، ۱۳۶۲/۱۱/۲۰، سخنرانی در جمع فرمانده و جمعی از کارکنان نیروی هوایی.

۲. روزنامه‌ی آلمانی دی‌ولت، ۱۳۶۱/۳/۹.

اسلامی - در این باره گفت:

«در ارتباط با جنگ ایران و عراق چهل و سه کشور عضو کنفرانس اسلامی تلاش خواهند کرد که این دو کشور، ملت اسلامی را که از بیش از یک سال قبل درگیر یک جنگ خانمان سوز هستند، با یکدیگر آشتی دهند.»^۱

شورای امنیت سازمان ملل متحد که طبق منشور سازمان، مسؤولیت دفع تجاوز به کشورهای را عهده دار است، به طور جدی قضیه‌ی جنگ ایران و عراق را دنبال نکرد. اعضای شورای امنیت تنها در ششم مهر ماه ۱۳۵۹ (۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰) تشکیل جلسه داد و به اتفاق آرا قطعنامه‌ی ۴۷۹ را تصویب کرد.^۲

به طوری که ملاحظه می‌شود، این قطعنامه با عنوان «وضعیت میان ایران و عراق» با اظهار نگرانی از دو کشور درخواست می‌کند که از هرگونه کاربرد بیش‌تر زور خودداری کنند. جای بسی تعجب است که درخواست عدم استفاده از زور (حتی به

۱. نشریه‌ی لوماتسن فرانسه، ۱۳۶۲/۵/۴.

۲. قطعنامه‌ی ۴۷۹ شورای امنیت:

با شروع رسیدگی به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»، با توجه به این که کلیه‌ی کشورهای عضو طبق منشور ملل متحد متعهد شده‌اند که اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز و به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت مورد مخاطره قرار نگیرد، حل نمایند؛ همچنین با توجه به این که کلیه‌ی کشورهای عضو متعهد هستند که در روابط بین‌المللی از هرگونه تهدید به زور یا به کار بردن آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خودداری کنند؛ با یادآوری این نکته که به موجب ماده‌ی ۲۴ منشور (ملل متحد)، شورای امنیت مسؤولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عهده دارد، با ابراز نگرانی عمیق از وضعیت رو به گسترش بین ایران و عراق؛

۱. از ایران و عراق می‌خواهد که از به کار بردن بیش‌تر زور خودداری کنند و اختلاف خود را با وسایل مسالمت‌آمیز و بر طبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل حل نمایند؛

۲. از آن‌ها مصرأ می‌خواهد که هر پیشنهاد مناسب را برای میانجیگری یا آشتی بپذیرند یا به سازمان‌ها یا تریبیات منطقه‌ای یا سایر وسایل صلح‌آمیز دیگر که انتخاب خود که اجرای تعهداتشان را در منشور ملل متحد تسهیل کند، متوسل شوند؛

۳. از عموم کشورهای دیگر می‌خواهد که نهایت خویش‌داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تشدید و یا گسترش بیش‌تر درگیری منجر شود، خودداری نمایند؛

۴. از کوشش‌های دبیر کل و پیشنهاد وی در مورد مساعی جمیله برای حل این وضعیت پشتیبانی می‌نماید؛

۵. از دبیر کل درخواست می‌کند که (نتایج اقدامات را) ظرف ۴۸ ساعت به شورای امنیت گزارش دهد.

صورت مشروع)، زمانی مطرح شده است که قسمت زیادی از غرب و جنوب غربی ایران در اشغال نیروهای عراقی بود و شورا با حکم آتش‌بس در خاک ایران، از نیروهای متجاوز درخواست نکرد که به مرزهای بین‌المللی بازگردند، بلکه خواسته‌ی واقعی شورا آن بود که دولت قربانی تجاوز (ایران) از دفاع مشروع برای دفع تجاوز دست بردارد. این امر، خود نقض صریح ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد است.

پس از قطعنامه‌ی ۴۷۹، شورای امنیت سازمان ملل به مدت ۲۲ ماه سکوت کرد و این در ایامی است که رژیم عراق در اوج پیروزی است، اما پس از عملیات بیت‌المقدس، شورای امنیت هم‌صدا با سایر کشورهای متحد عراق، برای توقف جنگ سکوت خود را شکست و در پی درخواست کشور اردن و امریکا (دو متحد عراق در جنگ با ایران) تشکیل جلسه داد و در ۲۱/۴/۱۳۶۱ (۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲) قطعنامه‌ی ۵۱۴ را به اتفاق آرا تصویب کرد.^۱

در این قطعنامه، برخلاف قطعنامه‌ی ۴۷۹، برای نخستین بار از برقراری آتش‌بس و

۱. قطعنامه‌ی ۵۱۴ شورای امنیت:

بعد از رسیدگی مجدد به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»، با ابزار نگرانی عمیق درباره‌ی طولانی شدن منازعه بین دو کشور که منجر به تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل توجه گردیده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است؛ با یادآوری مفاد ماده‌ی ۲ منشور ملل متحد و این‌که برقراری صلح و امنیت در منطقه مستلزم رعایت دقیق این مفاد می‌باشد؛ با توجه به کوشش‌های میانجیگری که به نحو شایانی از طرف دبیرکل سازمان ملل متحد و نماینده‌اش و همچنین جنبش کشورهای غیرمتعهد و سازمان کنفرانس اسلامی پی‌گیری شده است؛

۱. خواهان آتش‌بس و خاتمه‌ی فوری کلیه‌ی عملیات نظامی می‌باشد؛

۲. به‌علاوه خواهان عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی می‌باشد؛

۳. تصمیم می‌گیرد گروهی از ناظران سازمان ملل را برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی (نیروها) اعزام دارد و از دبیرکل درخواست می‌کند گزارشی درباره‌ی ترتیبات لازم برای (اجرای) این مقصود را به شورای امنیت تسلیم نماید؛

۴. مصرأ می‌خواهد که کوشش‌های میانجیگری به گونه‌ای هماهنگ از طریق دبیرکل جهت دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، در مورد کلیه‌ی مسایل مهم بر اساس اصول منشور ملل متحد - از جمله احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها - ادامه یابد؛

۵. از کلیه‌ی کشورهای دیگر درخواست می‌کند از هرگونه اقدامی که ممکن است به ادامه‌ی منازعه کمک نماید، خودداری کنند و اجرای قطعنامه‌ی حاضر را تسهیل نمایند؛

۶. از دبیرکل درخواست می‌کند که اجرای قطعنامه‌ی حاضر را در ظرف سه ماه به شورا گزارش دهد.

عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی و تشکیل نیروهای پاسدار صلح و استقرار آن‌ها سخن گفته شده و احترام به حاکمیت، استقلال، تمامیت ارضی و عدم مداخله در امور داخلی کشورها مورد توجه قرار گرفته است.

بدیهی است که این موارد ضرورت داشت که در زمان برتری نیروهای عراقی و اشغال بخشی از مناطق و شهرهای مرزی ایران هم به طور جدی از سوی شورای امنیت سازمان ملل مطرح می‌شد؛ حال این که به چه علتی شورای امنیت پس از ۲۲ ماه سکوت به فکر وظایف اولیه و ابتدایی خود افتاد، جای بسی سؤال و تعجب است.

ایران قطعنامه‌ی ۵۱۴ را نپذیرفت، زیرا هنوز تا خواسته‌های مشروع خویش، نظیر: معرفی متجاوز و پرداخت خسارت و تضمین صلح، راه درازی در پیش رو داشت و قطعنامه‌ی ۵۱۴ هیچ راهکاری برای تحقق مقاصد مشروع ایران پیشنهاد نکرد.

طرح چند سؤال و پاسخ آن

سؤالاتی که در این مقطع، یعنی بعد از فتح خرمشهر به ذهن می‌رسد، شامل سه سؤال اساسی است.

اگرچه خواننده‌ی محترم با مطالعه‌ی این کتاب، می‌تواند به پاسخ سؤالات خود برسد، اما اختصاصاً به دلیل طرح مشخص این سؤالات - به‌ویژه از سوی شبهه‌افکنان - به جواب آن می‌پردازیم.

سؤال اول: چرا ایران پس از فتح خرمشهر، پیشنهاد صلح را از سوی کشورها و مجامع بین‌المللی نپذیرفت؟

جمهوری اسلامی ایران از آغاز تجاوز رژیم عراق خواهان صلح بود، اما صلح حقیقی و شرافتمندانه. بدیهی است صلح از نظر حقوق بین‌الملل باید حاوی مقدمات زیر باشد:

- دفع آتش تجاوز

- شناسایی متجاوز

- تعیین خسارات و تنبیه متجاوز

– تضمین صلح و بقای آن به کشور مورد تجاوز

با توجه به این مقدمات، کلیه‌ی نظرها و بیانیه‌های شخصیت‌ها و رؤسای دولت‌ها و مجامع بین‌المللی که بعد از فتح خرمشهر، هیاهوی صلح و آتش‌بس به راه انداختند، فاقد موارد فوق بودند.

شورای امنیت سازمان ملل که بر اساس منشور سازمان در این باره مسؤول بود، در قطعنامه‌ی ۵۱۴ و قطعنامه‌های بعدی به جای لفظ «منازعه» بین ایران و عراق، از کلمه‌ی «وضعیت» استفاده می‌کرد. این دو واژه از نظر حقوق بین‌الملل تعریف خاص خود را دارند، در اعلان «وضعیت»، هیچ مسؤولیتی متوجه شورای امنیت سازمان ملل نمی‌شود، ولی اعلان «منازعه» برای شورای امنیت مسؤولیت آور می‌شد. به همین دلیل از کاربرد واژه‌ی «منازعه» در صدور قطعنامه‌ها خودداری می‌کرد. بنابراین، وقتی شورایی که دفع مخاصمه بین کشورها را به عهده دارد، تا این اندازه از مسؤولیتش طفره می‌رفت، ایران به امید کدام مرجع دیگری دست از دفاع مقدس خود می‌کشید؟ آیا با آب و تاب مطرح نمودن شعار صلح، بدون توجه به مقدمات و راهکارهای عملی آن، خیانت به واژه‌ی مقدس صلح نیست؟ با این وجود، آیا عدم پذیرش صلح از سوی ایران کار خردمندانه‌ای نبود؟

سؤال دوم: آیا مسؤول ادامه‌ی جنگ پس از فتح خرمشهر، ایران نبود؟

در جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه ایران، سه نوع پایان قابل تصور بود:

اولاً، ایران مغلوب و رژیم عراق غالب شود؛

ثانیاً، عراق مغلوب و ایران غالب شود؛

ثالثاً، یک تصمیم بین‌المللی جنگ را خاتمه دهد.

فرض اول، تحقیقاً منتفی است، زیرا اگر قرار بود که ایران مغلوب شود، در همان روزهای اول جنگ که غافلگیر شده بود و در اثر درگیری با مشکلات طبیعی بعد از انقلاب، آمادگی مقابله با تهاجم گسترده‌ی رژیم عراق را نداشت، می‌بایست از پا درمی‌آمد. اما دیدیم که چگونه توانست به طرز معجزه‌آسایی خود را تجهیز کند و در

فاصله‌ای کوتاه، نه تنها تمامی اراضی اشغالی را از دشمن پس بگیرد، بلکه به تعقیب متجاوز در خاک او نیز پردازد. از طرف دیگر، به فرموده‌ی امام راحل (ره) ملتی که با تکیه بر ایمان و اراده‌ی الهی می‌جنگد، شکست در منطق او راه ندارد. در قرآن کریم، آیه‌ای به همین مضمون آمده است.^۱

فرض دوم، این که رژیم عراق مغلوب شود، که این فرض هم محقق‌الوقوع نبود، زیرا حامیان و متحدان رژیم عراق به هر قیمتی اجازه‌ی شکست رژیم عراق را نمی‌دادند، و دیدیم که در راستای حمایت از او تمامی قوانین بین‌المللی را نقض کردند و سلاح‌های مخرب میکروبی و شیمیایی را در اختیار او قرار دادند، و صدام حسین هم با آرامش خاطر، آن‌ها را وقیحانه علیه رزمندگان ما به کار گرفت.

فرض سوم، تصمیمات بین‌المللی بود که تا صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ اقدام به این کار نشده بود. از این رو برابر ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد، کشوری که مورد تجاوز قرار گیرد تا زمانی که شورای امنیت تدابیر اجرایی جهت دفع تجاوز اتخاذ نکند، حق دارد از خود دفاع نماید، اما به محض این که شورای امنیت تدابیر لازم را اتخاذ کرد، باید کشور مورد تجاوز از ادامه‌ی حملات خودداری کند، تا شورای امنیت بتواند با طیب خاطر به فعالیت خود در زمینه‌ی شناسایی و تنبیه متجاوز ادامه دهد.

از این رو برابر ماده‌ی یکم قطعنامه‌ی تعریف متجاوز، جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از زمین، هوا و دریا مورد تجاوز ارتش عراق قرار گرفت و تا زمان صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸، چون تصمیم روشنی از سوی شورای امنیت برای دفع تجاوز اتخاذ نشد، حق داشت از خود دفاع کند و از نظر حقوقی این دفاع حتی در داخل خاک کشور متجاوز مجاز بود.

اما قید تعیین مسؤل مخاصمه در بند ۶ قطعنامه‌ی ۵۹۸، حق دفاع مشروع را از ایران سلب نمود. دقیقاً ملاحظه می‌کنیم که بعد از این، حجم تبلیغات دشمن و حامیان او حول این محور که ایران ناقض حقوق بین‌الملل است، متمرکز می‌شود؛ در حالی که قبل از

۱. إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ. (آل عمران، ۱۶۰)

آن می‌دانستند دفاع مشروع حق ایران است.

بدین ترتیب، ایران نه آغازگر جنگ بود و نه مسؤولیتی در ادامه‌ی آن داشت. آنچه که مسلم است، مسؤولیت ادامه‌ی جنگ به عهده‌ی شورای امنیت سازمان ملل است، که به سبب فشار حامیان صدام - به‌ویژه امریکا - در تصمیم‌گیری تعلل می‌ورزید؛ همچنان که اکنون در اجرای مفاد قطعنامه‌ی ۵۹۸ کوتاهی می‌کنند.

سؤال سوم: آیا امام خمینی (ره) پس از فتح خرمشهر خواهان خاتمه دادن به جنگ

بودند؟

امام خمینی (ره) همواره خواهان پایان دادن به جنگ بودند، اما پایانی که متضمن حقوق ملت مظلوم ایران باشد. از این که پس از فتح خرمشهر، ایشان مصراً خواهان پایان بخشیدن به جنگ بودند، هیچ مدرک و سندی در دست نیست. وانگهی امام راحل (ره) در هر کاری به نظر کارشناسان و متخصصان بسیار اهمیت می‌دادند و تحقیقاً اگر نظر فرماندهان و کارشناسان جنگ مبتنی بر ادامه‌ی دفاع مقدس بود، امام راحل (ره) همان نظر را می‌پذیرفتند، و از همه مهم‌تر لحن سخنان و محتوای رهنمودهای امام خمینی (ره) - به‌ویژه بعد از فتح خرمشهر - گویای صلحی عادلانه بود که از ارکان حقوقی صلح حکایت می‌کرد. برای مثال، ایشان طی سخنانی در جمع گروهی از دانشجویان دانشکده‌ی افسری ارتش و مسؤولان این دانشکده فرمودند:

«از اوّل هم صلح طلب بودیم و صلح یکی از اموری است که ما به تبع از اسلام قبول کردیم. صلح اسلامی، صلحی که برادر می‌شوند بعد از صلح، و ما طالب این هستیم. اما صلحی که اصلاً اعتنا نکنند به این که جنایت کردند در این جا و اعتنا نکنند به این که غراماتی وارد شده است و باید جبران کنند، خساراتی وارد شده است و باید جبران کنند؛ این اسمش صلح نیست؛ این اسمش را می‌توانیم بگذاریم صلح صدامی.»^۱

امام راحل (ره) همین منطق را تا پایان جنگ دنبال نمودند و حتی مفاد قطعنامه‌ی ۵۹۸

را که پذیرفتند، متضمن صلح واقعی و عادلانه ندانستند، از این رو پذیرش آن را چون نوشیدن جام زهر دانستند.

وادر کردن مجامع بین‌المللی برای تصمیمی عادلانه (استراتژی عدل)

جمهوری اسلامی ایران پس از آزادسازی بخش زیادی از شهرها و مناطق اشغالی از چنگال قوای دشمن، در برابر هیاهوی صلح‌خواهان و فشار همه‌جانبه‌ی آنان، تصمیم گرفت که استراتژی عدل را در پیش گیرد؛ یعنی مجامع رسمی بین‌المللی را که در ایجاد صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز کشورها مسئول هستند، وادار به تصمیمی عادلانه کند، که در آن حقوق کشور مورد تجاوز تضمین شود. برای تحقق این هدف مهم، دو کار به عنوان مؤلفه‌های استراتژی عدل ضروری بود: ۱. تثبیت مواضع دفاعی؛ ۲. فعال کردن دیپلماسی.

۱. تثبیت مواضع دفاعی

اگرچه رزمندگان اسلام پس از فتح خرمشهر، ابتکار عمل را در جبهه‌ها به دست گرفتند، اما تدبیر ضروری و مهم در این مقطع، ترسیم هندسه‌ی مقاومت بود؛ یعنی اتخاذ استراتژی دفاعی برای حفظ موازنه‌ی قوا در خطوط درگیری. بر اساس این تدبیر، دو کار لزوماً باید انجام می‌شد.

اول، تثبیت مواضع دفاعی؛ یعنی دور کردن دشمن از مواضع رزمندگان و بستن خطوط نفوذی و از همه مهم‌تر، دور کردن آتش سلاح‌های سنگین و دوربرد دشمن از مواضع دفاعی رزمندگان، که اضلاع خط استوار و هندسه‌ی مقاومت را در خاک دشمن طلب می‌کرد؛ و این از نظر علم استراتژیک نظامی کاملاً پذیرفته شده است که اگر ضلعی از مثلث دفاعی در خاک دشمن واقع شد، ناچاراً باید از خاک او عبور کرد. این قاعده به اعتقاد کارشناسان و ناظران بین‌المللی هم در آن شرایط دور از انتظار نبود؛ چنان که گفتند:

«به اعتقاد ناظران بین‌المللی، ایران در حال حاضر در تدارک حمله‌ای جهت تصرف بصره است، که توپخانه‌های دوربرد این کشور پس از سقوط خرمشهر اقدام به گلوله‌باران آن نموده‌اند.»^۱

زیرا شهر بصره علاوه بر خطوط مواصلاتی و پشتیبانی دشمن، دقیقاً مواضع رزمندگان اسلام را زیر آتش سنگین خود داشت، که دور کردن دشمن از این مواضع و خطوط ارتباطی، در راستای تدابیر تثبیت مواضع دفاعی ایران بود.

تصمیم دوم، مهلت ندادن به دشمن برای سازماندهی مجدد بود؛ چرا که بعد از شکست سنگین دشمن در عملیات بیت‌المقدس که موجب سردرگمی فرماندهان و مسؤولان ارتش عراق شد، تدبیر دفاعی برای ایران حکم می‌کرد که به دشمن فرصت اندیشیدن و سازماندهی مجدد را ندهد و با استفاده از شور و ذوق و توان دفاعی رزمندگان، به نقطه‌ی اطمینان و خط استوار دفاعی که امروزه در فنون نظامی جایگاه خاصی دارد، برسد. کارشناسان دفاعی چنین اقداماتی را از سوی ایران قابل پیش‌بینی و از بدیهیات علوم دفاعی دانستند؛ به طوری که لس‌آنجلس تایمز طی تحلیل کارشناسی در این زمینه گزارش داد:

«اکنون که سکه بر روی دیگرش قرار دارد، ایران بیش از یک چهارم ارتش عراق را منهدم و تسخیر نموده است؛ نیروی هوایی از لحاظ عملیاتی، آمادگی عراق را تا دو سوم کاهش داده و ظاهراً روحیه‌ی ارتش صدام حسین را شکسته است، جاده‌ی اصلی به بغداد باز می‌باشد و نیروهای ایران در مقابل پایتخت عراق از پیروزی و شوق در هیجان می‌باشند.»^۲

۲. فعال کردن حرکت دیپلماسی

برای وارد کردن مجامع رسمی بین‌المللی به تصمیمی عادلانه در مورد تجاوز رژیم عراق علیه ایران، فعال کردن حرکت دیپلماسی و جلب توجه محافل سیاسی جهان به

۱. الحوادث، ۱۳۶۱/۳/۲۱.

۲. لوس‌آنجلس تایمز، ۱۳۶۱/۳/۱۷.

قدرت دفاعی ایران ضروری بود. متأسفانه شورای امنیت سازمان ملل که تحت تأثیر قدرت‌های بزرگ بود، بی توجه به قدرت دفاعی رزمندگان اسلام، همچنان به واکنش‌های بازدارنده‌ی خود ادامه می‌داد؛ به طوری که در فاصله‌ی کم‌تر از سه ماه پس از صدور قطعنامه‌ی ۵۱۴، در ۴ اکتبر ۱۹۸۲ (۱۲ مهر ۱۳۶۱) مبادرت به صدور قطعنامه‌ی ۵۲۲ نمود.^۱

تنها تفاوت این قطعنامه با قطعنامه‌های قبلی شورای امنیت در آن بود که شورا برای خوشایند عراق و متحدان او، در بند ۳ قطعنامه مقرر داشت از این که یکی از طرفین درگیر آمادگی خود را جهت همکاری برای اجرای قطعنامه ۵۱۴ اعلام کرده، استقبال می‌نماید.

صدام حسین با تمسک به این پیشنهاد شورای امنیت، شعار صلح‌خواهی سر داد و در تبلیغات متحدان و دوستانش نیز به این بهانه صلح‌طلب و ایران آتش‌افروز معرفی شد.

۱. قطعنامه‌ی ۵۲۲:

شورای امنیت، بعد از رسیدگی مجدد به موضوع دارای عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»، با ابراز تأسف از طولانی شدن و شدت یافتن منازعه بین دو کشور که منجر به تلفات سنگین انسانی و خسارات مادی قابل توجه شده و صلح و امنیت را دچار مخاطره کرده است، با تأیید مجدد این امر که بازگرداندن صلح و امنیت به منطقه مستلزم آن است که کلیه‌ی کشورهای عضو، دقیقاً بر طبق تعهداتشان در منشور ملل متحد عمل کنند، با یادآوری قطعنامه‌ی ۴۷۹ خود که در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ به اتفاق آرا تصویب شد و بیانیه‌ی رییس شورای امنیت در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۰؛ به علاوه، با یادآوری قطعنامه‌ی ۵۱۴ خود که در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ به اتفاق آرا تصویب شد و بیانیه‌ی رییس شورای امنیت در ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲، با در نظر گرفتن گزارش ۱۵ ژوئیه ۱۹۸۲ دبیر کل؛

۱. بار دیگر مصرأ خواهان آتش بس فوری و خاتمه‌ی کلیه‌ی عملیات نظامی می‌باشد؛
۲. درخواست خود را برای عقب‌نشینی نیروها به مرزهای شناخته شده‌ی بین‌المللی مجدداً تأکید می‌کند؛
۳. از این واقعیت که یکی از طرف‌ها آمادگی خود را برای همکاری در اجرای قطعنامه‌ی ۵۱۴ اظهار داشته است، استقبال می‌نماید و از طرف دیگر می‌خواهد که چنین کند؛
۴. لزوم اجرای بدون تأخیر بیش تر تصمیم خود را در مورد اعزام ناظران سازمان ملل برای تأیید، تحکیم و نظارت بر آتش بس و عقب‌نشینی تأکید می‌کند؛
۵. فوریت ادامه‌ی کوشش‌های میانجیگری کنونی را مجدداً تأکید می‌نماید؛
۶. درخواست خود را از کلیه‌ی کشورهای دیگر در مورد خودداری از انجام هر عملی که ممکن است به ادامه‌ی منازعه کمک کند و تسهیل اجرای قطعنامه‌ی حاضر را مجدداً تأکید می‌کند؛
۷. به علاوه، از دبیر کل درخواست می‌کند که اجرای قطعنامه‌ی حاضر را در ظرف ۷۲ ساعت به شورای امنیت گزارش دهد.

جمهوری اسلامی ایران به منظور کاستن از فشارهای تبلیغی دشمن و متحدانش و نیز جلب توجه افکار جهانیان به دلایل استنکاف ایران از پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت، علاوه بر فعالیت همه جانبه‌ی وزارت خارجه‌ی ایران، نیاز به اهرم‌های مؤثرتری در میدان عملیاتی داشت؛ به گونه‌ای که شورای امنیت را به دور از فشارهای سیاسی و تبلیغی وادار به تصمیمی عادلانه بر اساس موازین بین‌المللی نماید.

همه‌ی این عوامل، تدبیر فرماندهان در جنگ را به یک سلسله عملیات برون مرزی هدایت کرد، تا در احقاق حق ملت مظلوم ایران و تنبیه متجاوز، توانمندی‌های تازه‌ای از قدرت رزمندگان اسلام را به نمایش گذارند.

سلسله عملیات برون مرزی یا انهدامی

جمهوری اسلامی ایران به منظور تثبیت مواضع دفاعی رزمندگان اسلام و سلب فرصت از دشمن برای سازماندهی مجدد و نیز فعال کردن محافل سیاسی در راستای تصمیم‌گیری جدی و عادلانه در حل مناقشه، در بعضی از خطوط دفاعی، عبور از مرزها و تصرف مناطق استراتژیک دشمن را هدف قرار داد. این تدبیر، نه تنها خردمندانه، بلکه منطبق بر فنون دفاعی و حتی موازین بین‌المللی بود.

سلسله عملیات مهم انهدامی که از تیر ۱۳۶۱ تا اسفند ۱۳۶۶ انجام شد، در ذیل به صورت مختصر توضیح داده می‌شود.

۱. عملیات رمضان

در شرق بصره، به منظور دور کردن آتش دشمن از شهرهای جنوبی کشور و انهدام نیروهای رژیم عراق صورت گرفت.

۲. عملیات ثارالله

در منطقه‌ی عملیاتی قصر شیرین انجام شد، که منجر به آزاد شدن دو ارتفاع مهم مشرف به قصر شیرین گردید.

۳. عملیات مسلم بن عقیل

در غرب سومار و ارتفاعات مسلط بر شهر مندلی عراق صورت گرفت، که ارتفاعات مشرف به شهر مندلی عراق و پاسگاه مرزی ایران آزاد و پاکسازی شدند.

۴. عملیات محرم

در منطقه‌ی شهرهانی، زیادات و بیات - جنوب شرقی دهلران در غرب عین خوش - انجام شد، که منجر به آزادسازی جاده‌ی عین خوش - دهلران و تأمین امنیت شهرهای موسیان، دهلران و پادگان عین خوش و دهکده‌های اطراف آن گردید.

۵. عملیات والفجر مقدماتی

در منطقه‌ی عملیاتی فکه - چزابه به منظور انهدام نیروهای دشمن انجام گرفت، که حاصل آن آزادی پاسگاه‌های ایرانی سویله، صفریه، رشیده و طاووسیه و پاسگاه‌های عراقی وهب، کرامه و صفریه بود.

۶. عملیات والفجر ۱

در منطقه‌ی عملیاتی شمال غرب فکه با هدف انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی بخشی از نوار مرزی انجام شد، که نتیجه‌ی آن آزادسازی چندین ارتفاع و روستا در حاشیه‌ی رودخانه دویرج بود.

۷. عملیات والفجر ۲

در منطقه‌ی عملیاتی حاج عمران، به منظور خارج کردن شهرهای کردنشین ایران از زیر آتش دشمن و آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه و نیز مسدود نمودن راه ضد انقلاب و تصرف پادگان حاج عمران انجام گردید. در این عملیات، علاوه بر پادگان حاج عمران و تنگه‌ی دربند و تنگه‌ی چومان مصطفی، منطقه‌ای به وسعت ۲۰۰ کیلومتر مربع از چنگ دشمن آزاد شد.

۸. عملیات‌های والفجر ۳ تا ۶

این عملیات‌ها به ترتیب در منطقه‌ی عملیاتی مهران، منطقه‌ی دره‌ی شیلر در شمال مریوان و پنجوین، منطقه‌ی عملیاتی چنگوله (حد فاصل مهران و دهلران) و منطقه‌ی عملیاتی چزابه و چیلات (در جنوب دهلران) انجام شدند، که عموماً با هدف انهدام نیروها و تجهیزات دشمن و آزادسازی ارتفاعات منطقه و مسدود کردن راه ضد انقلاب به اجرا درآمدند.

۹. عملیات خیبر

در منطقه‌ی هورالهویزه و جزایر مجنون انجام گردید، که نتیجه‌ی آن آزادسازی جزیره‌ی مجنون به مساحت ۱۶۰ کیلومتر مربع با ۵۰ حلقه چاه نفت و چندین روستای منطقه بود. در این عملیات، خسارات سنگینی به تجهیزات و یگان‌های دشمن وارد شد.

۱۰. عملیات میمک

در ارتفاعات مرزی میمک به اجرا درآمد، که منجر به آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه و چندین پاسگاه مرزی گردید.

۱۱. عملیات بدر

در شرق رودخانه‌ی دجله انجام شد، که منجر به آزادسازی بخش وسیعی از مناطق مهم و نفت‌خیز هورالهویزه و چندین روستای منطقه و ده‌ها پاسگاه دشمن در هورالهویزه و جاده‌ی الحجرده (معروف به خندق) گردید.

۱۲. سلسله عملیات (ایذایی) ظفر ۱ تا ۴

این عملیات‌ها به ترتیب در جزیره‌ی مینو، پنجوین، شمال غرب کشور، و فکه انجام گرفت، که عمده‌ی اهداف آن‌ها، ضربه زدن به بخشی از نیروی دشمن و تصرف نقاط استراتژیک عملیاتی بود.

۱۳. سلسله عملیات قدس ۱ تا ۵

این عملیات‌ها به ترتیب در منطقه‌ی هورالهویزه، شرق رودخانه‌ی دجله، جنوب دهلران، جنوب شرقی العماره در هورالهویزه، و غرب هورالهویزه انجام شد، که عمدتاً به منظور دفع حملات دشمن و انهدام بخشی از نیروی دشمن بود.

۱۴. سلسله عملیات عاشورای ۱ تا ۴

این عملیات‌ها به ترتیب در تکاب و صائین دژ در شمال کردستان، منطقه‌ی چنگوله در جنوب مهران، شمال فکه، و غرب دریاچه ام‌النعاج در هورالهویزه انجام گردید، که عمدتاً به منظور انهدام تجهیزات و نیروهای دشمن صورت گرفت.

۱۵. عملیات‌های والفجر ۸ (معروف به فتح فاو) و والفجر ۹

عملیات والفجر هشت در شبه جزیره‌ی فاو به منظور کوتاه کردن دست رژیم متجاوز عراق از آبهای خلیج فارس توسط دلیر مردان نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به اجرا درآمد.

در این عملیات مهم، علاوه بر تاکتیک‌های جدید به کار گرفته شده از سوی رزمندگان اسلام، منطقه از موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی خاصی برخوردار بود؛ به طوری که عبور سپاهیان اسلام از رود اروند، حیرت‌همه‌ی کارشناسان نظامی را برانگیخت، و به لحاظ سیاسی نگرانی عمیقی را در حامیان رژیم عراق ایجاد کرد؛ تا آن‌جا که همگان بیم داشتند با سقوط صدام حسین، فرایند جهانی شدن انقلاب اسلامی، روندی گسترده پیدا کند، و بیش از همه دولت غاصب اسرائیل را به کام نابودی بکشاند. همزمان با فتح فاو، عملیات والفجر ۹ در شرق چوارته‌ی عراق توسط رزمندگان دلیر اسلام صورت گرفت، که منجر به آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه از جمله ارتفاعات کانا و تنگه سور گردید. این همزمانی، علاوه بر اثبات اقتدار دفاعی رزمندگان اسلام، ضربه‌ی روانی محکمی بر دشمن به شمار می‌آمد.

بازتاب پیروزی رزمندگان اسلام در عملیات‌های والفجر ۸ و والفجر ۹ در رسانه‌های

گروهی جهان به حدی بود که همگان ضمن اعتراف به توانایی نیروهای ایرانی، از ضعف توان نظامی و روانی ارتش عراق سخن می‌گفتند. برای نمونه، نیوزویک گزارش داد:

«تصرف فاو توسط نیروهایی صورت گرفت که در شرایط سختی به سر می‌بردند و سربازانی که به این کار دست زدند، اطلاعات پیچیده‌ای از رزم شبانه و تاکتیک‌های جنگ‌های آبی - خاکی داشتند. هفته‌ی گذشته نیروهای ایرانی حمله‌ی دومی را از کوه‌های کردستان عراق به طرف مرکز استان سلیمانیه آغاز کردند. ایران که از دره‌های باران زده و گل‌آلود یعنی جایی که عراق از کاربرد نیروی زمینی و عوامل برترش نمی‌تواند سود جوید و استفاده کند، به پیروزی دیگری دست یافت. این حملات ثابت می‌کند که ایران قادر است همزمان به چند حمله دست بزند و این برای عراق یک ضربه‌ی روانی به شمار می‌رود.»^۱

۱۶. سلسله عملیات کربلای ۱ تا ۱۰

عملیات کربلای یک در منطقه‌ی عملیاتی مهران انجام شد، که منجر به آزادسازی شهر مهران گردید. این شهر در عملیات والفجر ۳ آزاد شده بود، اما پس از عملیات والفجر ۸ که منجر به آزادی شهر فاو گردید، دشمن مبادرت به اشغال این شهر نمود، ولی رزمندگان اسلام در عملیات کربلای یک مجدداً آن را از دشمن باز پس گرفتند.

عملیات کربلای ۲ در منطقه‌ی حاج عمران عراق به اجرا درآمد، که منجر به آزادسازی ارتفاعات مهم منطقه گردید.

عملیات کربلای ۳ در اسکله‌های الامیه و البکر در شمال غربی خلیج فارس صورت

۱. نیوزویک، ۱۰ مارس ۱۹۸۶.

گرفت. در این عملیات اسکله‌ی الامیه که مرکز جاسوسی عراق در خلیج فارس بود، تصرف، و پس از خارج ساختن کلیه‌ی تجهیزات به آتش کشیده شد. عملیات کربلای ۴ در غرب اروندرود، به منظور انهدام نیروی دشمن به اجرا درآمد. عملیات کربلای ۵ در منطقه‌ی عملیاتی شلمچه و شرق بصره انجام شد. این عملیات که به نام انهدام ماشین جنگی دشمن معروف گردید، به مدت ۴۵ روز به طول انجامید و ۸۱ تیپ و گردان مستقل دشمن منهدم شدند و ۳۴ تیپ و گردان مستقل نیز آسب کلی دیدند و همچنین ۲۲۰ دستگاه تانک و نفربر و ۵۰۰ دستگاه انواع خودرو و هزاران قبضه انواع سلاح‌های سبک و نیمه‌سنگین و مقدار زیادی مهمات به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد.

همچنین عملیات‌های کربلای ۶ در شمال سومار، کربلای ۷ در حاج عمران، کربلای ۸ در شرق بصره، کربلای ۹ در منطقه‌ی عملیاتی قصرشیرین و کربلای ۱۰ در منطقه‌ی عمومی ماووت عراق به اجرا درآمدند، که هدف عمده‌ی آن‌ها انهدام نیروی دشمن و تصرف نقاط استراتژیک و ارتفاعات مهم منطقه بود.

۱۷. سلسله عملیات (نامنظم) فتح ۱ تا ۱۰

عملیات‌های فتح ۱ تا ۱۰ به طور نامنظم عموماً در داخل خاک عراق به منظور انهدام توان نظامی دشمن و تصرف ارتفاعات استراتژیک منطقه به اجرا درآمدند.

۱۸. سلسله عملیات نصر ۱ تا ۹

این عملیات‌ها عمدتاً در داخل خاک عراق و شهرهای مرزی آن، به منظور انهدام نیروهای دشمن و آزادسازی دامنه‌ها و ارتفاعات مهم آن انجام شدند.

۱۹. سلسله عملیات (نامنظم) ظفر ۱ تا ۷

این سلسله عملیات نامنظم در داخل خاک عراق در استان‌هایی چون سلیمانیه و دهوک و کرکوک به اجرا درآمدند، که عموماً با هدف انهدام مراکز نظامی و تأسیسات اقتصادی دشمن بود.

نتایج عملیات برون مرزی

بعد از فتح خرمشهر، فرایند دفاعی رزمندگان بر اساس تصمیم فرماندهان و مسئولان نظام، جهت خاصی را دنبال نمود که مبتنی بر واقعیات روز جبهه‌های نبرد و شرایط سیاسی منطقه و جهان بود. نتایجی که از سلسله عملیات انهدامی یا برون‌مرزی رزمندگان اسلام به دست آمد، خود بیانگر ضرورت این اهداف بود، که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱. انهدام نیروها و مراکز تأسیسات نظامی - اقتصادی و پایگاه‌های حفاظتی و پشتیبانی دشمن؛

۲. سلب اختیار آفندی از ارتش رژیم عراق با استفاده از اصل غافلگیری و عملیات شبانه در تمامی خطوط درگیر؛

۳. اثبات اقتدار و توان دفاعی رزمندگان اسلام - اعم از ارتش، سپاه و نیروهای مردمی - به عنوان قدرت فعال و تصمیم‌گیر در جبهه‌های نبرد؛

۴. وادار کردن مجامع بین‌المللی، به‌ویژه شورای امنیت سازمان ملل، به قبول مسئولیت حل مناقشه و تحکیم صلحی عادلانه با تنبیه و مجازات متجاوز؛

۵. سلب فرصت سازماندهی و آرایش منظم نیروها از دشمن و ایجاد فضایی روانی به منظور تضعیف روحیه‌ی ارتش عراق در مقابله با رزمندگان اسلام؛

۶. تقویت فعالیت دیپلماسی وزارت خارجه و حضور پر قدرت آتی در مذاکرات صلح، با تکیه بر خواسته‌های مشروع جمهوری اسلامی ایران؛

۷. تسلیم شدن شورای امنیت سازمان ملل در برابر اراده‌ی جمهوری اسلامی ایران با صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸، اگر چه در اجرای مفاد قطعنامه تعلل و بی‌توجهی می‌شود؛

۸. مشخص شدن ماهیت حامیان پیدا و پنهان رژیم عراق و نقض بی‌طرفی در جنگ، به‌ویژه توسط دولت امریکا که طرف اصلی ما در جنگ شناخته شد؛

۹. خنثی کردن جو ارباب ناشی از حمله به مناطق مسکونی، کاربرد سلاح‌های شیمیایی و میکروبی در جبهه‌ها و ایجاد آرامش در فضای عمومی کشور؛

۱۰. ایجاد انگیزه و احساس غرور و امید به پیروزی در هواداران جهانی انقلاب

اسلامی و جلب توجه اندیشمندان و آزاد اندیشان به تأثیر ایمان و روحیه‌ی ایثار و شهادت‌طلبی در صلابت و پایداری ملت‌ها؛
 ۱۱. شکست منطق زور و تصمیم یکسویه‌ی ابرقدرت‌ها در حوادث جهانی و ایجاد خودباوری و اعتماد به نفس در مبارزه با قدرت‌های بزرگ.

چند سؤال و پاسخ آن

۱. دلیل عمده‌ی عملیات برون‌مرزی جمهوری اسلامی ایران چه بود؟
 ۲. آیا سلسله عملیات برون‌مرزی، مسؤولیت ادامه‌ی جنگ را متوجه ایران نمی‌کرد؟
 ۳. آیا اقدامات برون‌مرزی ما مطابق موازین بین‌المللی بود؟
- پاسخ سؤال اول: مهم‌ترین دلایل عملیات برون‌مرزی رزمندگان ایران - که مشروح آن در نتایج این سلسله عملیات آمده است - عبارتند از:
۱. انهدام ماشین جنگی دشمن و سلب فرصت سازماندهی مجدد آن؛
 ۲. وادار کردن مجامع بین‌المللی به تصمیمی عادلانه و شناسایی آغازگر جنگ؛
 ۳. تثبیت مواضع دفاعی رزمندگان اسلام؛ به طوری که ترسیم «جغرافیای تثبیت» یا «حوزه‌ی اطمینان» بعد از فتح خرمشهر برای ما فراهم شد، و از نظر قواعد و فنون نظامی بسیار بدیهی است که ما باید با استفاده از این وضعیت، هندسه‌ی اقتدار یا تثبیت را کامل می‌کردیم، تا با قبول آتش‌بس، دشمن نتواند مجدداً مواضع ما را مورد حمله قرار دهد. پس این حق طبیعی ما بود که با عملیات برون‌مرزی، شعاع اقتدار دفاعی را بیش‌تر نماییم.
- پاسخ سؤال دوم: از قواعد دیگر نظامی بین دو کشور درگیر، تبدیل فرماندهی موضع‌گرا به روندگرا است و هر کدام از طرفین اگر موفق به این کار شوند، ابتکار میدان را به دست می‌گیرند. از این جهت ما بعد از فتح خرمشهر، قدرت ایجاد فرماندهی روندگرا را پیدا کردیم، که از دست دادن این فرصت عاقلانه نبود. لذا تکمیل معادله‌ی روندگرا در استراتژی دفاعی، ورود به خاک دشمن را امضا می‌کرد. این موضوع هیچ‌گاه به منزله‌ی مسؤولیت ادامه‌ی جنگ نیست و در واقع، یکی دانستن یک قاعده‌ی

نظامی با مسؤولیت ادامه‌ی جنگ، مغالطه‌ی مضحکی است که توسط حامیان صدام در صحنه‌ی جهانی عَلم شده است.

در مورد مسؤولیت ادامه‌ی جنگ، باید مؤلفه‌های مؤثر در جنگ را شناخت. جمهوری اسلامی ایران که مورد تجاوز عراق قرار گرفت، حق دفاع مشروع از نظر حقوق بین‌الملل برای او محفوظ بود، و دفاع مشروع شامل هم دفع تجاوز و هم رفع تجاوز می‌شود. ما در فتح خرمشهر دفع تجاوز کردیم و در عملیات‌های برون‌مرزی به دنبال رفع تجاوز بودیم. این مسأله، علاوه بر تطبیق با موازین بین‌المللی، مطابق با شرع مقدس اسلام نیز می‌باشد؛ چنان‌که خداوند در قرآن کریم فرمود:

«قَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً»^۱

بکشید آنان را تا فتنه خاموش شود.

بنابراین، تصمیم ما برای رفع تجاوز، حقی شرعی و حقوقی و عقلانی بود.

آقای دکتر رجایی خراسانی - نماینده‌ی وقت ایران در سازمان ملل - در مورد عبور ایران از مرزها، به خبرنگار امریکایی گفت:

«من دوست دارم که شما خود را به جای ما فرض کنید و بعد به این موضوع فکر کنید. وضعیتی را در نظر بگیرید که یک دشمن خارجی آمده و بخشی از ایالات متحده را اشغال کرده است؛ سپس شما موفق می‌شوید که دشمن را از خاک خود بیرون کنید. به محض آن که دشمن به آن سوی مرزها رفت، آیا شما تنها لبخندی زده، خواهید گفت: خداحافظ. این مسلماً حرف آخر شما نخواهد بود. این چنین برخوردی کاملاً غیر منطقی است.»^۲

۱. بقره، ۱۹۳.

۲. کریستین ساینس مانیاتور، ۱۳۶۱/۳/۷.

بدین ترتیب، کم‌ترین عقل سیاسی حکم می‌کند که انسان نباید به متجاوز لبخند بزند، بلکه تدابیر لازم برای دفع و رفع تجاوز از مسلمات عقل و منطق سیاسی و نظامی است. پاسخ سؤال سوم: اقدامات برون‌مرزی ما کاملاً با موازین بین‌المللی منطبق بود، زیرا ماهیت تجاوز سراسری رژیم عراق در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از زمین، هوا و دریا به جمهوری اسلامی ایران، عیناً با ماده‌ی یک قطعنامه‌ی تعریف تجاوز منطبق بود، و تا زمان صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ هیچ‌گونه تصمیم جدی از سوی مجامع جهانی به‌ویژه شورای امنیت به عمل نیامد. البته شعار صلح خواهی در دوران اقتدار دفاعی ایران از سوی مدعیان صلح‌گوش‌ها را کر می‌کرد، اما پیشنهادی که متضمن راه حل عملی و عادلانه باشد، از سوی مراجع رسمی مشاهده نگردید؛ به‌ویژه اغلب با عنصر صداقت و اراده‌ی جدی بر حل مناقشه همراه نبود.

آیا در آن شرایط غیر منصفانه و فشارهای معنی‌دار حامیان صدام، این حق ایران نبود که با اتکال به خدای متعال و سلاح‌های برخاسته از ایمان جوانان خود، پیروزی اراده‌ی الهی را بر جنگ افزارهای مادی نشان دهد؟ آیا ترحم بر دشمن بی‌رحمی که روزی بی‌شرمانه به خاک ما حمله‌ور شد و زن و مرد و کودک بی‌گناه و پیر بی‌پناه ما را به خاک و خون کشید و سپس در کمند قدرت رزمندگان ما گرفتار آمد، عادلانه بود؟ آیا ابر قدرت‌هایی که صدام متجاوز را از چنگال انتقام رزمندگان ما بیرون کشیدند، به صلح و امنیت جهانی خیانت نکردند؟

سرانجام قید تعیین مسؤول مخاصمه در بند ۶ قطعنامه‌ی ۵۹۸، دفاع مشروع را از ما سلب نمود، که ابهام در مسؤول آغازگر جنگ و ادامه‌ی آن از ابتدا مورد سؤال جمهوری اسلامی ایران بود.

واکنش دشمن در برابر توان دفاعی ایران و اقدامات سازمان ملل

دشمن که توان رویارویی با رزمندگان اسلام را در جبهه‌های نبرد از دست داد، به سیاستی روی آورد که نقض تمامی قوانین بین‌المللی و حقوق انسانی را در پی داشت. اینک به عمده‌ترین آن موارد می‌پردازیم.

۱. عقب‌نشینی از مواضع اشغالی

دشمن برای نجات نیروهای در مانده‌ی خود در برابر ضربات کوبنده‌ی رزمندگان اسلام، اغلب مناطق را تخلیه و به مرزهای بین‌المللی بازگشت و نام این عمل را «عقب‌نشینی تاکتیکی» نهاد.

۲. تجهیز و سازماندهی گروهک منافقین

رژیم عراق با پناه دادن به افراد گروهک منافقین، به‌ویژه سران آن‌ها، علاوه بر استفاده‌ی جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات از داخل، به تجهیز و سازماندهی نظامی آن‌ها پرداخت. این سازمان خود فروخته، ضمن بمب‌گذاری در مقر حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیری، که به شهادت شخصیت‌های برجسته‌ای چون شهید دکتر بهشتی و شهید رجایی و شهید دکتر باهنر منجر شد، با ترورهای وحشیانه‌ی خیابانی، زنان و مردان و کودکان بی‌گناه را به شهادت رساند، تا از این طریق انگیزه‌ی مردم را برای رفتن به جبهه‌های نبرد تضعیف کند.

در کنار این جنایات، رژیم عراق قصد داشت که از آن‌ها در جبهه‌های نبرد هم در قالب یگان‌های رزمی استفاده کند، که با قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران، زمان آن را از دست رفته دید، لذا شتابزده آن‌ها را در قالب عملیات «فروغ جاودان» روانه ایران کرد، که اکثراً در کمند دلاور مردان جبهه‌های نبرد گرفتار آمدند و با ذلت و خواری به هلاکت رسیدند.

۳. حمله به مناطق مسکونی (جنگ شهرها)

رژیم عراق برای نجات خود از مهلکه‌ای که خود به وجود آورده بود، به هر وسیله‌ای ولو غیر انسانی و مغایر با موازین بین‌المللی متوسل می‌شد؛ از جمله‌ی آن‌ها حمله به مناطق مسکونی و شهرهای مختلف ایران بود، تا با ایجاد اضطراب در مردم، مانع از حضور آن‌ها در جبهه‌ها شود و مسؤولان جمهوری اسلامی ایران را وادار به قبول صلح تحمیلی نماید؛ به طوری که سخنگوی نظامی عراق در این باره گفت:

«هوایم‌های جنگی این کشور، حملات مهلکی را به شهرهای اهواز، پاوه،

آبادان، همدان و ایلام برای سومین روز پیاپی انجام داده‌اند. عراق قول داده است تا زمانی که ایران صلح را نپذیرد، به این حملات ادامه دهد.^۱

جمهوری اسلامی ایران اگر چه بعد از خویشتن‌داری‌های لازم و عدم اقدام مؤثر شورای امنیت، مقابله به مثل را در حمله به مناطق نظامی و مراکز و تأسیسات اقتصادی دشمن آغاز کرد، اما به دلیل پای‌بندی به اصول اسلامی و احترام به قوانین بین‌المللی، هرگز به مناطق غیرنظامی حمله نکرد. آقای هاشمی رفسنجانی - رییس وقت مجلس شورای اسلامی - در این باره گفت:

«ایران توان انهدام شهر بصره را داراست، اما در اقدام به اصول اسلامی از این کار خودداری می‌نماید... توپخانه‌های ما در فاصله ۱۰ تا ۱۲ کیلومتری بصره قرار دارند و ما می‌توانیم این شهر را با مهماتی که خود می‌سازیم، منهدم کنیم.»^۲

۴. حمله به کشتی‌ها و آلوده کردن محیط زیست

رویکرد رژیم عراق به نقض قوانین بین‌المللی، تنها با حمله به مناطق مسکونی خلاصه نشد، بلکه با زدن کشتی‌های نفتی در آبراه خلیج فارس و نیز چاه‌های نفتی ایران، باعث اختلال در مسیر کشتیرانی و آلودگی وسیع محیط زیست گردید. نشریه‌ی الانباء در این باره نوشت:

«مسئولان محیط زیست در خلیج (فارس) اظهار داشتند که صدها تن نفت خام روزانه از دو چاه نفتی ایران به آب‌های خلیج (فارس) نشت می‌کند. این امر منجر به تشکیل یکی از بزرگ‌ترین لکه‌های نفتی در خلیج (فارس) شده است. یکی از این چاه‌ها در منطقه‌ی نوروز در شمال غربی جزیره‌ی خارک در دوم مارس توسط نیروهای عراق مورد حمله قرار گرفته و چاه دوم با برخورد با کشتی آسیب دیده است، که تاکنون

۱. خبرگزاری یونایتدپرس، ۲۱ مارس ۱۹۸۴.

۲. اسپاسید (کویت)، ۲۲ آوریل ۱۹۸۳.

در حدود صد هزار بشکه نفت حداقل به دریا نشت کرده و این امر موجب به وجود آمدن یک لکه‌ی نفتی بزرگ گشته است، که نگرانی کشورهای خلیج (فارس) را برمی‌انگیزد.^۱

نشریه‌ی ژون آفریک در مورد عامل این فاجعه‌ی عظیم نوشت:

«مسبب آن (جنگ نفتکش‌ها) چه کسی است؟ ابتدا عراق و متحدان عربی‌اش. چرا؟ به دلیل شکست در جبهه، عراق می‌خواست جنگ را بین‌المللی ساخته و بدین ترتیب به صادرات نفتی ایران لطمه بزند. عراقی‌ها به ناوهای ابرقدرت‌ها حمله نکردند، و همه چیز نشان می‌دهد که این حملات با رضایت کشورهای عربی منطقه صورت گرفته است.»^۲

اقدام شورای امنیت در صدور قطعنامه‌ی ۵۴۰

در پی جنایات رژیم عراق مبنی بر حمله به مناطق مسکونی و جنگ نفتکش‌ها، جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۸۲ از دبیرکل وقت سازمان ملل درخواست کرد تا یک گروه حقیقت‌یاب برای بازدید از مناطق مسکونی مورد حمله‌ی عراق اعزام نماید. این درخواست مجدداً از سوی ایران در تاریخ دوم مه ۱۹۸۳ تکرار شد؛ مضافاً آن‌که تأکید کرده بود که چون رژیم عراق نیز ادعای مشابهی در مورد حمله‌ی ایران به مناطق مسکونی آن کشور دارد، گروه تحقیق می‌تواند به کشور عراق هم اعزام گردد.

دبیرکل در این زمینه با عراق نیز مشورت کرد و عراق با اعزام گروه تحقیق موافقت نمود و بدین ترتیب، گروه تحقیق از تاریخ ۲۰ مه تا ۱۰ ژوئن ۱۹۸۳ از دو کشور ایران و عراق بازدید کرد و گزارش خود را تسلیم دبیرکل نمود.

گزارش گروه تحقیق بیانگر ویرانی سنگین مناطق مسکونی در ایران به واسطه‌ی نیروی هوایی، توپخانه و حملات موشکی عراق و حاوی خسارت ناچیز مناطق مسکونی

۱. الانباء، ۸ مارس ۱۹۸۳.

۲. ژون آفریک، ۱۳ ژوئن ۱۹۸۴.

در عراق بود.

اعضای شورای امنیت پس از اطلاع از محتوای گزارش گروه تحقیق و نیز در پی عملیات‌های سلسله‌ای رزمندگان اسلام، در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ (۱۳۶۲/۸/۹) با رأی ۱۲ رأی موافق و سه رأی ممتنع (پاکستان، نیکاراگوئه و مالت) بدون رأی مخالف، قطعنامه‌ی ۵۴۰ را تصویب کردند.^۱

در تحلیل و بررسی قطعنامه‌ی ۵۴۰، موارد زیر قابل توجه است:

۱. قطعنامه‌ی ۵۴۰:

شورای امنیت بعد از رسیدگی مجدد به مسأله‌ی «وضعیت بین ایران و عراق»، با یادآوری قطعنامه و بیانیه‌های گذشته‌ی خود که ضمن سایر مسایل، خواستار آتش‌بس کامل و خاتمه‌ی کلیه عملیات نظامی میان طرف‌ها می‌باشد؛ با یادآوری گزارش ۲۰ ژوئن ۱۹۸۳ دبیرکل در مورد هیأت تعیین شده از طرف وی برای بازرسی مناطق غیرنظامی در ایران و عراق که مورد حمله‌های نظامی قرار گرفته‌اند و با اظهار قدردانی از دبیرکل برای گزارش دقیق، متوازن و واقع‌بینانه وی؛ همچنین با قدردانی و تشویق در مورد مساعدت و همکاری دولت‌های ایران و عراق با هیأت دبیرکل، و با ابزار تأسف دوباره از درگیری میان دو کشور که منجر به تلفات سنگین مردم غیر نظامی و خسارات بسیار به شهرها، اموال و زیربنای اقتصادی شده است، با تأیید مطلوب بودن بررسی واقع‌بینانه‌ی علل جنگ؛

۱. از دبیرکل درخواست می‌کند به کوشش‌های میانجیگری خود میان طرف‌های ذی‌ربط به منظور دستیابی به یک راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه که قابل قبول هر دو طرف باشد، ادامه دهد؛
۲. کلیه‌ی موارد نقض حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، به ویژه نقض مقررات کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو، در تمام جنبه‌های آن‌ها را محکوم می‌کند و خواستار قطع فوری کلیه‌ی عملیات نظامی علیه هدف‌های غیر نظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی می‌باشد؛
۳. حق آزادی کشتیرانی و بازرگانی در آب‌های بین‌المللی را تأیید می‌کند و از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد که این حق را محترم شمارند و از طرف‌های مخاصمه می‌خواهد کلیه‌ی اقدامات خصمانه را در منطقه‌ی خلیج فارس - از جمله خطوط دریایی، راه‌های آبی قابل کشتیرانی، تأسیسات بندری، پایانه‌ها، تأسیسات دریایی دور از ساحل و کلیه‌ی بنادری که به طور مستقیم یا غیر مستقیم به دریا راه دارند - فوراً قطع کنند و به تمامیت ارضی سایر کشورهای ساحلی (خلیج فارس) احترام بگذارند؛
۴. از دبیرکل درخواست می‌کند که با دو طرف (مخاصمه) در مورد راه‌های عملی شدن قطع مخاصمات و تأیید آن، از جمله امکان اعزام ناظران سازمان ملل مشورت کند و نتایج این مشورت‌ها را به شورای امنیت گزارش نماید؛
۵. از هر دو طرف می‌خواهد از هر اقدامی که ممکن است صلح و امنیت و همچنین دریانوردی در منطقه‌ی خلیج (فارس) را دچار مخاطره سازد، خودداری کنند؛
۶. بار دیگر از کلیه‌ی کشورهای دیگر می‌خواهد نهایت خویشتن‌داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تشدید و یا گسترش بیش‌تر منازعه منجر شود، خودداری نموده و اجرای قطعنامه‌ی حاضر را تسهیل نمایند؛
۷. از دبیرکل درخواست می‌کند که در مورد اجرای فوری و مؤثر این قطعنامه، با دو طرف (مخاصمه) مشورت کند.

الف. عنوان قطعنامه همچنان اعلام وضعیت میان ایران و عراق است؛

ب. این قطعنامه نیز چون قطعنامه‌های قبلی به «توصیه نامه» شبیه‌تر است؛

ج. رعایت حق کشتیرانی با توجه به حملات شدید عراق به کشتی‌ها و نفتکش‌ها با این قطعنامه تضمین نمی‌شود؛

د. لزوم بررسی واقع بینانه‌ی علل جنگ در این قطعنامه قابل توجه است، اما ذکر آن در قسمت مقدماتی قطعنامه، بدون اشاره به مکانیسم اجرایی، آن را فاقد ارزش نموده است؛

ه. علت صدور این قطعنامه عمدتاً به دلیل گزارش هیأت اعزامی دبیر کل برای بازرسی مناطق غیرنظامی مورد حمله‌ی عراق بود. با توجه به حجم حملات سنگین رژیم عراق، شورای امنیت بدون اشاره به محکومیت این رژیم، خواهان توقف فوری کلیه‌ی عملیات نظامی علیه هدف‌های غیرنظامی از جمله شهرها و مناطق مسکونی شد.

قطعنامه‌ی ۵۴۰، در بند ۳ حق کشتیرانی و بازرگانی را در آب‌های بین‌المللی مورد تأکید قرار داده است و از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد که این حق را رعایت کنند و از طرفین متخاصم می‌خواهد که بلافاصله به خصومت‌ها در منطقه‌ی خلیج فارس پایان دهند و به تمامیت ارضی کشورهای ساحلی احترام بگذارند. همچنین در بند ۵ از هر دو طرف می‌خواهد که از هر اقدامی که صلح و امنیت بین‌المللی و حیات دریایی را در منطقه‌ی خلیج فارس در معرض مخاطره قرار می‌دهد، خودداری ورزند.

با این وجود، رژیم عراق به حملات خود علیه کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها در خلیج فارس ادامه داد، تا این که دبیر کل در ۱۱ دسامبر ۱۹۸۳ طی گزارشی به شورا - از جمله با بیان موارد حمله به کشتی‌ها - از افزایش حملات ابراز نگرانی شدید کرد.

شورای همکاری خلیج (فارس) که عملاً به حمایت از رژیم عراق علیه جمهوری اسلامی ایران وارد میدان شده بود، در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۸۴ طی شکایتی به شورای امنیت، خواستار گردید که شورا علیه تجاوز ایران و نقض حقوق کشتیرانی در خلیج فارس شدت عمل نشان دهد.

شورای امنیت پس از بررسی شکایت در جلسه شماره‌ی ۲۵۴۶ مورخ ۱۳۶۳/۳/۱۱، با رأی ۱۳ موافق و دو رأی ممتنع (نیکاراگوئه و زیمباوه) قطعنامه‌ی ۵۵۲ را تصویب کرد.^۱

بر این قطعنامه نیز ایرادهای متعددی وارد است؛ از جمله این که علت صدور آن، انتساب ثابت نشده‌ی چند حمله به کشتی‌ها از سوی جمهوری اسلامی ایران بود؛ حال آن که در برابر حملاتی که عراق صراحتاً مسؤولیت آن را به عهده گرفته بود، شورا عکس‌العمل مناسبی نشان نداد. این موضع بر حق جمهوری اسلامی ایران بود که امنیت در خلیج فارس می‌بایست برای همه برقرار باشد، نه آن که قایل به تفکیک و ترجیح شویم.

۱. قطعنامه‌ی ۵۵۲:

شورای امنیت، با بررسی نامه‌ی مورخ ۲۱ مه ۱۹۸۴ نمایندگان بحرین، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی و امارت متحده، که نسبت به حملات ایران به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی شکایت نموده بودند، با در نظر گرفتن این که کشورهای عضو متعهد شده‌اند که با یکدیگر در صلح و حسن همجواری بر اساس منشور ملل متحد زندگی کنند؛ با تأکید مجدد بر تعهدات دولت‌ها در مورد لزوم رعایت اصول و اهداف منشور ملل متحد، و نیز با تأکید بر این که کلیه‌ی کشورهای عضو متعهدند که در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی و استقلال سیاسی هر کشور خودداری ورزند؛ با توجه به اهمیت منطقه‌ی خلیج (فارس) در صلح و امنیت بین‌المللی و نقش مؤثر آن در ثبات اقتصادی جهانی، با ابراز نگرانی عمیق نسبت به حملات اخیر به کشتی‌های تجارتي در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی، با اعتقاد بر این که این حملات امنیت و ثبات منطقه را در معرض مخاطره قرار داده است و آثار جدی بر صلح و امنیت بین‌المللی دارد؛

۱. از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد تا بر اساس حقوق بین‌المللی حق کشتیرانی آزاد را رعایت کنند؛
۲. حق کشتیرانی آزاد در آب‌های بین‌المللی و خطوط دریایی و کشتیرانی در مسیر کلیه‌ی بنادر و تأسیسات کشورهای ساحلی را که طرف مخاصمات نیستند، مورد تأکید مجدد قرار می‌دهد؛
۳. از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد که تمامیت ارضی کشورهایی را که طرف مخاصمات نیستند، محترم شمرده، نهایت خویشتن‌داری را از توسل به اقداماتی که ممکن است موجب افزایش مناقشه شود، نشان دهند؛
۴. حملات اخیر به کشتی‌های بازرگانی را در مسیر بنادر کویت و عربستان سعودی محکوم می‌کند؛
۵. خواستار آن است که این حملات بلافاصله متوقف شده، از مداخله در کشتیرانی کشورهایی که طرف مخاصمه نیستند، خودداری به عمل آید؛
۶. تصمیم می‌گیرد که در صورت عدم رعایت آن قطعنامه، به منظور بررسی اقدامات مؤثر که منطبق با وخامت وضعیت باشد، جهت اجرای تضمین آزادی کشتیرانی در منطقه، مجدداً تشکیل جلسه دهد؛
۷. از دبیر کل تقاضا دارد که در مورد پیشرفت اجرای این قطعنامه گزارش خود را تسلیم دارد؛
۸. موضوع برای بررسی مجدد مفتوح است.

کاربرد نام ناقص خلیج به جای نام اصیل و تاریخی خلیج فارس در قطعنامه، که یک سند رسمی سازمان ملل متحد به شمار می‌رود، عیبی بزرگ و خلاف عرف حقوقی به شمار می‌آید.

از جمله ایرادات وارد بر قطعنامه‌ی ۵۵۲، این است که از روح و مفاد قطعنامه و تصریح محکومیت حملات اخیر به کشتی‌های بازرگانی در مسیر بنادر کویت و عربستان چنین مستفاد می‌گردد که شکایت اعضای شورای همکاری خلیج (فارس) مورد تأیید شورای امنیت قرار گرفته است. لذا بدیهی است که این قطعنامه نمی‌توانست کاملاً مورد قبول جمهوری اسلامی ایران واقع گردد؛ ضمن آن که اندیشه‌ی آزادی رفت و آمد کشتی‌ها در خلیج فارس مورد حمایت کامل جمهوری اسلامی ایران بود.

۵. کاربرد سلاح شیمیایی

یکی از اعمال زشت و ضد بشری ارتش عراق در جنگ تحمیلی، کاربرد وسیع و متنوع سلاح‌های شیمیایی و میکروبی علیه رزمندگان اسلام بود. ناتوانی ارتش عراق در برابر حملات کوبنده‌ی نیروهای جان بر کف اسلام، موجب شد که برخلاف کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو مبنی بر ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی، رژیم عراق در کنار سایر سلاح‌های مرگبار، استفاده از جنگ افزارهای شیمیایی را مورد توجه قرار دهد.

ارتش عراق برای نخستین بار این سلاح را در ۲۳ دی ماه ۱۳۵۹ در منطقه‌ی عمومی میمک علیه رزمندگان ما استفاده کرد، تا میزان کاربرد آن را مورد آزمایش قرار دهد و همچنین عکس‌العمل محافل حقوقی و بین‌المللی را محک بزند. هنگامی که با مخالفت جدی و حتی واکنش ظاهری قدرت‌های بزرگ مواجه نشد، بلکه از جهاتی پنهانی مورد حمایت و تجهیز این سلاح هم قرار گرفت، با جسارت بیش‌تری جنگ‌افزارهای شیمیایی را علیه رزمندگان اسلام به کار گرفت؛ به طوری که استفاده از آن در منطقه‌ی عملیاتی خیبر در جزایر مجنون (سال ۱۳۶۲) و در عملیات والفجر هشت در سال ششم جنگ تحمیلی در شبه جزیره‌ی فاو بسیار محسوس بود.

سکوت معنی دار و بی توجهی مجامع جهانی، به ویژه شورای امنیت سازمان ملل متحد، موجب شد که صدام همانند سلاح‌های متعارف از جنگ افزارهای شیمیایی و بیولوژیک در جنگ علیه ایران استفاده کند؛ تا آن‌جا که طی هشت سال جنگ تحمیلی، ارتش عراق ۲۵۲ بار از سلاح‌های شیمیایی علیه رزمندگان اسلام و مردم بی‌پناه غیر نظامی استفاده کرد، که موجب شهادت بیش از هزار نفر و مصدوم شدن حدود پنجاه هزار نفر از دلاوران مردان جبهه‌ی اسلام گردید.^۱

به اعتقاد کارشناسان، رژیم عراق از انواع مختلف گازهای سمی و شیمیایی علیه رزمندگان اسلام استفاده کرد؛ از جمله گازهای تاول‌زا و تحریک کننده‌ی اعصاب که حتی در جنگ جهانی اول هم بی‌سابقه بود. اما سؤالی که همواره در ذهن می‌ماند، آن است که منابع تأمین کننده‌ی این سلاح‌ها و نیز تشویق کنندگان رژیم عراق در کاربرد آن، چه کشورهایی بودند؟ و چگونه باید با آنان برخورد اصولی و حقوقی شود؟

منابع تأمین کننده‌ی سلاح‌های شیمیایی عراق

اگر چه دلایل زیادی دال بر ارسال تسلیحات و تجهیزات شیمیایی از سوی کشورهای نظیر: شوروی سابق، آمریکا، یوگسلاوی سابق، بلژیک، چین، اسپانیا، ایتالیا و شیلی به کشور عراق وجود دارد، اما به طور عمده دو کشور آلمان و انگلستان منابع تأمین کننده‌ی تسلیحات شیمیایی عراق بودند.

کشور آلمان تنها کشوری است که نه تنها اسناد الزام آور حقوقی دال بر ممنوعیت سلاح‌های شیمیایی را امضا کرده، بلکه بر اساس معاهده‌ی اصلاحی بروکسل، بازرسی‌های سرزده را از صنایع شیمیایی خود، به وسیله‌ی آژانس کنترل تسلیحات اتحادیه‌ی اروپای غربی پذیرفته است.^۲

با وجود این، بنا به گزارش مجله‌ی آلمانی «اشترن»، دادستانی آلمان در سال ۱۹۸۸

۱. آمار تفکیکی حملات شیمیایی در مرکز اسناد بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس موجود است.

۲. Stein, T, Chemical Warfare, American Society of International Law - 1989 April PP 5 - 465 -466.

علیه چند شرکت آلمانی که متهم به ارسال و صدور تأسیسات شیمیایی به عراق برای ساخت بمب‌های شیمیایی بودند، اعلام جرم کرد و آنها را تحت تعقیب قرار داد. در این خصوص، در سال ۱۹۸۷ در پی سیصد بازرسی دقیق از دفاتر دوازده شرکت آلمانی که مراکزشان در «هامبورگ»، «اشافبورگ»، «شیفرستاف» و «اوفنباخ» است، تعداد زیادی مدرک و سند دال بر این صادرات غیرقانونی به دست آمد. مجله‌ی مزبور، در این زمینه گزارش داد که دادستانی آلمان توانسته است ضربه‌ی سنگینی بر گروهی از شرکت‌های آلمانی که سال‌های طولانی، مواد و تأسیسات شیمیایی، برای ساخت بمب‌های شیمیایی به عراق صادر کرده‌اند، وارد نماید.^۱

وزیر خارجه‌ی وقت انگلیس اعلام کرد که این کشور کلیه‌ی سلاح‌های شیمیایی‌اش را در دهه‌ی ۱۹۵۰ از بین برد، اما احتمال این که عراق پیش از این از انگلیس اسلحه‌ی شیمیایی دریافت کرده باشد، وجود دارد. ولی در اول اسفندماه سال ۱۳۶۴ یک منبع وزارت خارجه‌ی انگلیس فاش کرد انگلیس مقادیری مواد شیمیایی که در ساخت سلاح‌های شیمیایی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، به عراق صادر کرده است. مقامی دیگر از همین وزارت، در گفتگویی با خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در لندن گفت:

«پس از این که روشن شد مواد صادر شده به عراق برای تولید کود شیمیایی، می‌تواند برای ساخت سلاح‌های کشنده نیز به کار گرفته شود، دولت انگلیس مقررات صادرات مواد شیمیایی به ایران و عراق را سخت‌تر کرد.»^۲

البته دامن سایر کشورهای غربی نیز به نوعی به این جنایت آلوده می‌باشد، اما به دلیل منفور بودن کاربرد سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک در افکار عمومی جهان، از قبول این فضاحت خودداری می‌کنند. حتی سازمان‌های بین‌المللی – به‌ویژه اعضای شورای امنیت

۱. رسالت، ۱۴/۵/۱۳۶۸.

۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱/۱۲/۱۳۶۴.

— به خوبی از کاربرد سلاح‌های شیمیایی عراق علیه ایران آگاه بودند، ولی با سکوت معنی‌دار و عدم تصمیم‌گیری جدی خود، در جنایت رژیم عراق سهیم شدند. سرانجام ساز رسوایی آن‌ها در تهاجم عراق به کشور کویت به صدا درآمد و با شکست عراق از نیروهای ائتلاف و خروج این کشور از کویت، کارشناسان سازمان ملل متحد ضمن بازدید از زرادخانه‌ها و کارخانه‌های عراقی، به مواد شیمیایی و جنگ‌افزارهای سمی و مهلک دست یافتند، و با این عمل خود، صحت ادعای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر قربانی شدن توسط سلاح‌های شیمیایی عراق را به اثبات رساندند.

دلایل اثبات کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق

دلایل ما در این که ارتش عراق در جنگ تحمیلی به طور گسترده از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده، فراوان است، اما در این جا به اهم آن‌ها می‌پردازیم.

۱. اعتراف کشورها و دولت‌ها

بعضی از متحدان رژیم عراق بارها اعلام کرده‌اند که عراق در جنگ با ایران از سلاح‌های شیمیایی و میکروبی استفاده کرده است، که نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

الف. دولت آمریکا در کنفرانس خلع سلاح سازمان ملل متحد، عراق را متهم کرد که در جنگ با ایران از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است و حتی در کنفرانس خلع سلاح ژنو اعلام کرد: وظیفه‌ی اسف‌انگیزی که بر عهده دارد، این است که باید گزارش کند شواهد موجود، استفاده‌ی عراق از سلاح‌های شیمیایی را ثابت نموده است؛^۱

ب. وزیر امور خارجه‌ی اتریش در کنفرانس خلع سلاح در وین (۱۳۶۷) اعلام کرد که دلایلی وجود دارد که عراق در جنگ با ایران از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است؛

ج. اعلامیه‌ی گروه حقوق بشر پارلمان انگلیسی، با صراحت از کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق در جنگ با ایران خبر داد.

۱. جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۱/۸.

پس از حمله‌ی عراق به کشور کویت، اغلب کشورها و دولت‌ها از این جنایت عراق پرده برداشتند.

۲. اظهارات دولتمردان عراق به کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی

مسئولان دولت عراق به طور پراکنده به کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ علیه ایران اعتراف کردند، که نمونه‌هایی از آن عبارتند از:

الف. طارق عزیز در سال ۱۳۶۷ ضمن اعتراف به استفاده از سلاح شیمیایی در جنگ با ایران، با توجه به سرزنش کشورهای اروپایی از کاربرد سلاح‌های شیمیایی اظهار داشت:

«کشورهای اروپایی خود سلاح‌های شیمیایی در اختیار کشورهای جهان سوم قرار می‌دهند، اما هنگام استفاده از این سلاح‌ها، بر سر قربانیان اشک تمساح می‌ریزند.»^۱

ب. وزیر امور خارجه‌ی عراق در یک کنفرانس مطبوعاتی در بُن، در پاسخ به یک سؤال آشکار اعلام کرد که دولت عراق از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران استفاده کرده و استفاده خواهد کرد.^۲

ج. صدام حسین در ملاقاتی با وزیران خارجه‌ی عرب که برای برگزاری جلسه‌ای در بغداد به سر می‌بردند، گفت: عراق در جنگ از سلاح‌های شیمیایی استفاده‌ی جزئی کرده است.^۳

د. «نزار حمدون» - معاون وزیر امور خارجه‌ی عراق - در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی در بغداد گفت:

«نیروهای عراقی در طول جنگ علیه نیروهای ایرانی، که مانند امواج خروشان عراق را مورد حمله قرار داده بودند، علاوه بر سلاح‌های

۱. همان، ۱۳۶۷/۸/۱.

۲. همان، ۱۳۶۷/۸/۱.

۳. همان، ۱۳۶۷/۱/۲۱.

کلاسیک، از سلاح‌های شیمیایی نیز استفاده کردند.^۱

۳. گزارش‌های کارشناسان سازمان ملل متحد

فاجعه‌ی کاربرد سلاح‌های شیمیایی و میکروبی ارتش عراق به جایی رسید که سازمان ملل نتوانست در برابر فشار افکار عمومی جهان بی تفاوت باشد، لذا هیأت‌های کارشناسی را در چندین نوبت برای بازدید و تهیه‌ی گزارش به مناطق عملیاتی ایران فرستاد، که نتیجه‌ی این گزارش‌ها بیانگر کاربرد سلاح‌های شیمیایی و میکروبی از سوی عراق بود. حتی دبیر کل وقت سازمان ملل طی اظهاراتی در شورای امنیت اعلام کرد:

«نتوانسته است از عراق در مورد عدم استفاده از سلاح‌های شیمیایی در جنگ با ایران تعهد بگیرد.»^۲

واکنش سازمان ملل در برابر کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق

جمهوری اسلامی ایران با ارسال چهار نامه در نوبت‌های مختلف به دبیر کل، اعلام نمود که عراق مناطق کردنشین این کشور و شهر حلبچه را مورد حمله‌ی شیمیایی قرار داده است و خواستار اعزام هیأت کارشناسی برای بررسی موضوع شد.

«فرانسوا گیلیبی»، سخنگوی سازمان ملل، اعزام هیأت کارشناسان این سازمان را به کردستان عراق، امری مشکل تلقی کرد. به گفته‌ی وی، مشکل اول این است که تحقیق مورد تقاضای ایران به حوادثی مربوط می‌شود که در یک نقطه از کردستان عراق که هم اکنون در اشغال نیروهای ایران می‌باشد، روی داده است. سخنگوی سازمان ملل، متذکر شد که برای دبیر کل، مسأله بسیار دشوار است که هیأتی را به درخواست یک دولت، به خاک کشور دیگر بفرستد.

مشکل دوم آن که، هنگام انجام آخرین تحقیقات سازمان ملل در خصوص کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق در سال گذشته، «خاویر پترز کوئیار» دبیر کل سازمان، خود مسؤولیت نتیجه‌گیری‌های مزبور را به عهده گرفت و گفت: هر

۱. واشنگتن پست، ۱۳۶۷/۸/۹.

۲. ایران تایمز، ۱۳۶۴/۲/۲۷.

گونه تحقیق جدید برای جلوگیری از توسل به سلاح‌های شیمیایی، بیهوده و بدون ماهیت خواهد بود؛ زیرا مسأله‌ی واقعی در سطح سیاسی مطرح است.^۱ سرانجام پس از گذشت دو هفته از درخواست ایران، یک گروه کارشناسی که فاقد عضو کارشناس سلاح‌های شیمیایی بود، به منطقه اعزام شد و نتایج مشاهدات خود را گزارش کرد و متعاقب آن قطعنامه‌ی ۶۱۲ شورای امنیت، مبنی بر محکومیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ ایران و عراق و بدون نام بردن از عامل کشتار صادر شد.^۲ قطعنامه‌ی ۶۱۲ بدون آن که از کشورهای خاص به عنوان استفاده کننده‌ی سلاح‌های شیمیایی یاد کند، برای رسیدگی به دیگر شکایت‌ها - بدان گونه که ایران درخواست کرده بود - سازوکارهایی را مورد توجه قرار نداده و هیچ اشاره‌ای نیز به نقش دبیر کل در این مورد نکرده است. همچنین منطوق قطعنامه، به صورتی است که تعهد حقوقی الزام آوری بر اساس خود قطعنامه‌ی شورا برای پیروی از تعهدات ناشی از دیگر منابع حقوق بین الملل - یعنی پروتکل ژنو - ایجاد نمی‌کند.^۳ در واقع، شورا عنوان اسناد صادر شده‌ی خود را تغییر داده است؛ نه مضمون و محتوای آن را.

۱. نشریه‌ی خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۱۳۶۷/۱/۵.

۲. قطعنامه‌ی ۶۱۲:

با توجه به گزارش ۲۵ آوریل ۱۹۸۸ هیأت اعزامی از طرف دبیر کل برای تحقیق درباره‌ی کاربرد سلاح‌های شیمیایی در منازعه‌ی بین جمهوری اسلامی ایران و عراق؛ با ابراز وحشت از نتایج (تحقیق) هیأت که سلاح‌های شیمیایی همچنان در منازعه به کار می‌رود و این که استفاده از آن‌ها حتی به میزانی شدیدتر از گذشته صورت گرفته است؛

۱. ضرورت فوری رعایت دقیق پروتکل منع استفاده از گازهای خفه کننده‌ی سمی یا گازهای دیگر و سلاح‌های میکروبی را که در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ در ژنو امضا گردید، تأکید می‌کند؛
۲. استعمال مداوم سلاح‌های شیمیایی در منازعه بین جمهوری اسلامی ایران و عراق را که با تعهدات مذکور در پروتکل ژنو مغایر است، به شدت محکوم می‌نماید؛
۳. انتظار می‌رود هر دو طرف طبق تعهداتشان در پروتکل ژنو، از به کار بردن سلاح‌های شیمیایی در آینده خودداری کنند؛
۴. از کلیه‌ی کشورها می‌خواهد که همچنان نظارت دقیق بر صدور مواد شیمیایی که برای تولید سلاح‌های شیمیایی به کار می‌رود، به طرفین منازعه اعمال یا برقرار نمایند؛
۵. تصمیم می‌گیرد که موضوع را زیر نظر داشته باشد، و اراده‌ی خود را نیز برای بررسی دوباره‌ی اجرای این قطعنامه ابراز می‌کند.

3. Mann.H.Arms Control Verification and the United Nations: The Chemical Weapons Experience of the 1980 s, C.Y.I.L., 1988, P. 205.

با این حال، سه نکته در مورد قطعنامه‌ی ۶۱۲ شایان توجه است:

یکی این که از کشورهای ثالث درخواست می‌شود با رعایت تعهدات بی‌طرفی، از صدور عوامل شیمیایی - که در ساخت سلاح‌های شیمیایی به کار گرفته می‌شود - به طرف‌های مخاصمه خودداری کنند. این امر که در بیانیه‌های قبلی شورا هیچ توجهی بدان نشده بود، از مسایل بسیار مهم است که ریشه در بند ۲ قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورا دارد. بر اساس این بند، از تمامی کشورها درخواست می‌شود که منتهای خویشتن‌داری را از خود نشان داده، از هر گونه عملی که به تشدید و گسترده‌تر شدن بیش‌تر جنگ منجر می‌شود، به طور جدی اجتناب ورزند و با این کار، اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ را تسریع بخشند.

نکته‌ی دیگر، به بند ۵ قطعنامه‌ی ۶۱۲ باز می‌گردد؛ «در این بند، شورای امنیت صلاحیت خود را برای بررسی‌های بیش‌تر مورد تأکید قرار می‌دهد. به‌علاوه، با اشاره به استفاده از این سلاح‌ها، نه فقط در خلیج فارس، بلکه به صورت عام و کلی، شورا این صلاحیت را در وسیع‌ترین حد ممکن خاطر نشان می‌کند.»^۱

آخرین مطلب در مورد قطعنامه‌ی ۶۱۲، جدا کردن موضوع کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ، از خود جنگ است. این امر، با توجه به تقدّم زمانی قطعنامه‌ی ۵۹۸، که در آن شورای امنیت با اقدام بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور در بند یک خواستار آتش‌بس فوری و عقب‌نشینی به مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی شده بود، قدری عجیب و دور از رویه‌ی سابق شورا جلوه می‌کرد.

در تاریخ ۱۷ ژوئیه ۱۹۸۸ (۲۶ تیر ماه ۱۳۶۷) جمهوری اسلامی ایران به دلیل اهمیت حفظ جان انسان‌ها، برقراری عدالت و صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی، به طور رسمی قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت را پذیرفت. پیش از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸، عراق در تاریخ‌های ۱۷ و ۱۸ مه، و ۱۶ و ۱۷ ژوئن، از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران (به‌ویژه غیرنظامیان) استفاده کرد.

بنا به درخواست ایران، هیأت کارشناسی به این کشور اعزام شد و ادعاهای ایران را

1 . Mann, Ibid, P. 206.

مورد تأیید قرار داد. پیش از رسیدگی شورا به گزارش این هیأت، عراق دوباره منطقه‌ی «شیخ عثمان» (مجاور شهر اشنویه) را بمباران شیمیایی کرد. هیأت اعزامی دبیرکل، دوباره کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه شهروندان ایرانی را در منطقه‌ی مجاور یک شهر، که در برابر چنین حمله‌هایی فاقد هر گونه دفاع بودند، مورد تأیید قرار داد.

بمباران اخیر، درست هجده روز پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران صورت گرفت و این امر، با مفاد قطعنامه مغایر بود؛ چرا که عراق آن را در ۲۴ اوت ۱۹۸۷ (۲۳ مرداد ۱۳۶۶) پذیرفته بود.

شورای امنیت بر اساس گزارش‌های هیأت‌های کارشناسی اعزامی در تاریخ ۲۶ اوت ۱۹۸۸ (۱۳۶۷/۶/۴) قطعنامه‌ی ۶۲۰ را صادر کرد.^۱

۱. قطعنامه‌ی ۶۲۰:

شورای امنیت، با یادآوری قطعنامه‌ی ۶۱۲ خود و با بررسی گزارش‌های ۲۰ و ۲۵ ژوئیه و ۱۹ اوت ۱۹۸۸ هیأت‌های اعزامی دبیرکل برای بررسی ادعاهای استفاده از سلاح‌های شیمیایی در مناقشه‌ی میان جمهوری اسلامی ایران و عراق، با ابراز تأسف عمیق از نتایج تحقیقات هیأت‌ها مبنی بر این که استفاده از سلاح‌های شیمیایی در مناقشه‌ی میان ایران و عراق تداوم یافته و چنین استفاده‌ای علیه ایرانیان شدت و تکرار پیدا کرده است، همچنین با ابراز نگرانی عمیق از خطر استفاده‌ی احتمالی از سلاح‌های شیمیایی در آینده، با در نظر گرفتن مذاکرات جاری کنفرانس خلع سلاح درباره‌ی ممنوعیت کامل و مؤثر توسعه، تولید و انبار کردن سلاح‌های شیمیایی و نیز نابودی آنها، با عزم راسخ جهت شدت بخشیدن به تلاش‌های خود برای پایان دادن به هر گونه استفاده از سلاح‌های شیمیایی، در حال حاضر و آینده که با تعهدات بین‌المللی مغایر باشد؛

۱. استفاده از سلاح شیمیایی در مناقشه‌ی ایران و عراق را که با تعهدات پروتکل ممنوعیت استفاده از گارهای خفه‌کننده‌ی ستی و دیگر گازها و مواد میکروبی در جنگ که در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ در ژنو امضا و نیز با قطعنامه‌ی ۶۱۲ شورای امنیت مغایر است، به شدت محکوم می‌نماید؛

۲. دبیرکل را تشویق می‌کند که در پاسخ به هر دولت عضو، مبنی بر اتمام استفاده از سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و ستی و نقض احتمالی پروتکل ۱۹۲۵ ژنو یا دیگر قواعد مربوط به حقوق بین‌الملل عرفی، به سرعت تحقیقات به عمل آورد، تا شواهد را بررسی و نتایج را گزارش کند؛

۳. از تمامی دولت‌ها می‌خواهد که بر صادرات محصولات شیمیایی که می‌تواند برای تولید سلاح شیمیایی به کار گرفته شود، نظارت شدیدی اعمال کنند؛ به‌ویژه در مورد کشورهای درگیر، و به خصوص زمانی که استفاده‌ی آنها از سلاح‌های شیمیایی در مغایرت با تعهدات بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفته، یا شواهد مقتضی دال بر این امر موجود است؛

۴. تصمیم می‌گیرد که با توجه به تحقیقات دبیرکل، در صورت ارتکاب هر گونه استفاده از سلاح‌های شیمیایی در آینده، در مغایرت با حقوق بین‌الملل، از سوی هر کس و هر زمان، مسأله را به سرعت مورد بررسی قرار داده، مطابق با منشور ملل متحد، اقدام‌های مناسب و مؤثری اتخاذ نماید.

قطعه‌نامه‌ی ۶۲۰ جدای از نقایص اساسی، مهم‌ترین سندی است که شورای امنیت در طی هشت سال استفاده‌ی مکرر عراق از سلاح‌های شیمیایی علیه افراد غیر نظامی و نظامی ایران صادر کرد. در این قطعه‌نامه، شورا برای اوّلین بار، کاربرد سلاح‌های شیمیایی را به طور تلویحی، نتیجه‌ی عدم پیشرفت مذاکرات درباره‌ی خلع سلاح شیمیایی دانست و مذاکرات جاری در کنفرانس خلع سلاح در مورد ممنوعیت کامل و مؤثر توسعه، تولید و انبار کردن سلاح شیمیایی و نیز نابودی آن‌ها را مدّ نظر قرار داد.^۱

به سوّالات زیر پاسخ دهید:

۱. راهبرد جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تجاوز صدام را بنویسید.
۲. نقش امام راحل (ره) را در فرماندهی و هدایت نیروهای دفاعی بررسی کنید.
۳. عملیات‌های مهمی را که موجب باز پس‌گیری خاک میهن اسلامی از دشمن شده است، نام ببرید.
۴. عملیات بیت‌المقدس را تحلیل و بررسی نمایید.
۵. مواضع سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را پس از فتح خرمشهر بررسی کنید.
۶. چرا ایران پس از فتح خرمشهر پیشنهاد صلح شورای امنیت را نپذیرفت؟

۱. قاسم زمانی، حقوق بین‌الملل و کاربرد سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۰۵.

فصل ششم

رویکرد حقوقی جنگ و علل پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸

۱۹۰ ■ آشنایی با دفاع مقدس

سفید

همان‌طور که قبلاً بیان شد، هدف عمده‌ی ایران از سلسله عملیات برون‌مرزی، اعتراف دولت‌ها و مجامع جهانی به قدرت مادی و معنوی ایران، و تصمیمی عادلانه از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد به منظور تضمین صلح و امنیت و تنبیه متجاوز بود. عملکرد شورای امنیت بر اساس منشور سازمان ملل، می‌توانست در سرنوشت جنگ و حل و فصل معقول و عادلانه‌ی آن تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

در این فصل، واکنش شورای امنیت را در ادامه‌ی صدور قطعنامه‌ها پی می‌گیریم و با بررسی سیر تحولات منطقه‌ای و جهانی، روند تصمیم‌گیری حقوقی به عنوان تنها راه حل مناقشات ایران و عراق را مد نظر قرار می‌دهیم.

بعد از صدور قطعنامه‌ی ۵۵۲، شاهد تحولاتی در اوضاع روند جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بودیم؛ از جمله تلاش دبیرکل وقت برای متوقف ساختن حملات به مناطق مسکونی، که جواب مثبت از دو طرف دریافت کرد. همچنین روابط رسمی امریکا و رژیم عراق نیز از اکتبر سال ۱۹۸۴ برقرار شد. این روابط در آن شرایط حساس، بسیار با معنی و سؤال برانگیز بود.

طرح هشت ماده‌ای دبیرکل

از تحولات مهم دیگر، طرح هشت ماده‌ای دبیرکل وقت بود، که در اواسط مارس ۱۹۸۵، دبیرکل آن را به وزاری خارجه‌ی ایران و عراق با قید «محرمانه» به منظور اظهار نظر ارایه داد. متن کامل طرح هشت ماده‌ای به این شرح است:

۱. هر دو طرف ایران و عراق به خاتمه‌ی جنگ و برقراری صلح مصمم هستند، اما نظر آنان در مورد چگونگی و شرایط حصول آن متفاوت است. هر دو طرف آگاهند که با رعایت و احترام به مسؤولیت‌های قانون اساسی خود، و نیز تعهدات نسبت به منشور ملل متحد، و همچنین به دلایل اخلاقی و انسانی، دبیرکل باید تلاش‌های خود را در جهت کاهش منازعه با مشورت با طرفین مبذول دارد و پیشنهادهایی برای تدارک ترتیباتی جامع برای مسأله ارایه دهد و بدین منظور برداشتن گام‌های زیر لازم است؛

۲. هر دو طرف از مجاری محرمانه، قبل از ۲۵ مارس ۱۹۸۵، به دبیرکل اطلاع خواهند داد که کلیه‌ی حملات علیه مراکز غیرنظامی را قبل از ساعت ۲۳/۵۹ روز ۲۶ مارس ۱۹۸۵ (به وقت گرینویچ) قطع خواهند کرد. این، تأیید مجدد توافق ۱۲ ژوئن ۱۹۸۴ است. این موضوع را صبح روز ۲۷ مارس دبیرکل اعلام خواهد کرد؛

۳. هر دو طرف از مجاری محرمانه، قبل از ۲۶ مارس ۱۹۸۵، به دبیرکل اطلاع خواهند داد که همه‌ی تهدیدات علیه هوانوردی غیرنظامی را در فضای طرف دیگر، از ساعت ۲۳/۵۹ روز ۳۱ مارس ۱۹۸۵ (به وقت گرینویچ) قطع خواهند کرد. این موضوع صبح روز بعد از وصول پاسخ مثبت طرفین، توسط دبیرکل اعلام خواهد شد.

۴. هر دو طرف از مجاری محرمانه، قبل از ۸ آوریل ۱۹۸۵، تعهد خود را به رعایت ضوابط پروتکل ۱۹۲۵ ژنو در مورد سلاح‌های شیمیایی و

با کنتریلولوژیک به دبیر کل اعلام خواهند کرد. این موضوع برای عموم منتشر خواهد شد، و هیچ یک از طرفین از آن استفاده‌ی تبلیغاتی نخواهند کرد.

۵. هر دو طرف از مجاری محرمانه، قبل از ۱۶ آوریل ۱۹۸۵، به دبیر کل اطلاع خواهند داد که به حملات علیه کشتی‌های غیر مسلح تجاری با هر پرچم و هر مالکیت که بین تنگه‌ی هرمز و بنادر کلیه‌ی کشورهای ساحلی از جمله دو طرف، رفت و آمد می‌کنند، خاتمه می‌دهند. این مسأله از ساعت ۲۳/۵۹ دوشنبه ۳۰ آوریل ۱۹۸۵ (به وقت گرینویچ) به مورد اجرا گذاشته خواهد شد و صبح روز بعد دبیر کل آن را اعلام خواهد کرد.

۶. هر دو طرف از مجاری محرمانه، قبل از ۱۶ آوریل ۱۹۸۵، به دبیر کل اطلاع خواهند داد که در اصول با خودداری از حمله به بنادر، ترمینال‌ها و تسهیلات مربوط به طرف دیگر موافقت دارند. ترتیبات این امر از ساعت ۲۳/۵۹ روز ۳۰ آوریل ۱۹۸۵ به مورد اجرا گذاشته خواهد شد.

هر دو طرف تا قبل از ۱۶ آوریل ۱۹۸۵، نمایندگانی برای بحث با دبیر کل در نیویورک تعیین خواهند کرد، که این نمایندگان فهرست بنادر، ترمینال‌ها و تأسیسات مربوط و روش‌های اجرایی این ترتیبات را مشخص نمایند.

۷. هر دو طرف تا قبل از اول آوریل ۱۹۸۵، به دبیر کل اطلاع خواهند داد که با کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ برای انجام ترتیبات مبادله‌ی اسرای جنگی بر اساس کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ همکاری خواهند کرد. دبیر کل در صورت لزوم، چارچوب و نحوه‌ی اجرای این مبادله را تسهیل خواهد نمود.

۸. هر دو طرف با الزام و تعهد و با قصد اجرای ترتیبات مذکور در فوق، آن را می‌پذیرند. هر دو طرف طریقی را که به وسیله‌ی آن ارتباط مستمر با دبیر کل به منظور مذاکره در خصوص رعایت این ترتیبات و گام‌های

بعدی برای عادی‌سازی وضعیت برقرار خواهد شد، تعیین خواهند نمود. طرح هشت ماده‌ای، اگر چه با مشورت شورای امنیت تهیه شده بود، ولی در واقع حاصل تلاش و ابتکار دبیر کل بود. هر چند در این طرح به مسایل اساسی و ریشه‌ای جنگ تحمیلی پرداخته نشده و تنها در پاراگراف آخر به طور اجمال «به گام‌های بعدی برای عادی‌سازی وضعیت» اشاره شده بود، و تمام تلاش طرح برای کاهش آلام و مصائب ناشی از جنگ بود؛ اما در مجموع جمهوری اسلامی ایران طرح را پذیرفت و آمادگی خود را برای اجرای آن اعلام داشت. دلیل ایران، علاوه بر جنبه‌های انسانی و مشکلات ناشی از جنگ شهرها و کاربرد سلاح‌های شیمیایی و میکروبی توسط رژیم عراق، و مشکلات ناشی از عدم امنیت فضای کشور، نقش مهمی بود که به دبیر کل داده شده بود، و به همان نسبت نقش و اهمیت شورای امنیت کم اهمیت جلوه می‌نمود، اما عراق با بهانه‌های مختلف از پذیرش آن خودداری کرد.

تصویب قطعنامه‌ی ۵۸۲

عملیات والفجر ۸ که در تاریخ ۶۴/۱۱/۲۰ در منطقه‌ی فاو آغاز شد و منجر به تصرف شهر بندری فاو در خاک عراق و قسمت‌هایی از منطقه‌ی فاو به وسعت ۷۰۰ کیلومتر مربع توسط نیروهای جمهوری اسلامی ایران گردید و یکی از موفق‌ترین عملیات‌های برون‌مرزی رزمندگان اسلام بود؛ تأثیر نظامی، سیاسی و روانی مهمی بر ارتش عراق و منطقه و حتی معادلات جهانی گذاشت؛ زیرا با این عملیات، ارتباط دریایی مستقیم عراق با خلیج فارس قطع شد و نیروهای ایران به بصره و مرز عراق با کویت نزدیک شدند.

بازتاب پیروزی این عملیات آن‌چنان بود که چند روز پس از آن، شورای امنیت به درخواست عراق و سایر اعضای گروه هفت نفری اتحادیه‌ی عرب (اردن، تونس، مراکش، کویت، عربستان سعودی، و یمن شمالی) تشکیل جلسه داد. جلسات شورای امنیت نزدیک به دو هفته به طول انجامید و طی آن عده‌ای از اعضای

اتحادیه‌ی عرب و نیز دبیرکل اتحادیه آقای شاذلی قلیبی، در سخنرانی‌های خود در شورای امنیت، ایران را متجاوز خواندند و خواستار اجرای فصل هفتم منشور در مورد جمهوری اسلامی ایران شدند. ایران در بحث‌های شورا شرکت نکرد، ولی نظرات خود را به طور غیرمستقیم از طریق دبیرکل و بعضی از اعضای شورا مطرح نمود.

به هر صورت، طرح قطعنامه‌ی ۵۸۲ که در اصل توسط گروه اتحادیه‌ی عرب پیشنهاد شده بود، با تغییراتی در عبارات و کلمات، در تاریخ ۲۴ فوریه‌ی ۱۹۸۶ (۱۳۶۴/۱۲/۵) در جلسه‌ی ۲۶۶۶ شورا به اتفاق آرا تصویب گردید.^۱

۱. قطعنامه‌ی ۵۸۲:

شورای امنیت، با بررسی موضوع تحت عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»، با یادآوری این که شورای امنیت تقریباً شش سال است که مسأله‌ی وضعیت بین ایران و عراق را زیر نظر داشته و در مورد آن تصمیماتی اتخاذ نموده است؛ با نگرانی عمیق نسبت به طولانی شدن درگیری بین دو کشور که منتج به تلفات سنگین جانی و خسارات قابل ملاحظه‌ی مادی و به مخاطره افتادن صلح و امنیت شده است؛ با یادآوری مفاد منشور و به ویژه تعهد همه‌ی اعضا برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی خود از طریق صلح‌آمیز به گونه‌ای که صلح، امنیت و عدالت بین‌المللی به خطر نیفتد؛ با توجه به این که هر دو کشور ایران و عراق اعضای پروتکل ممنوعیت استفاده از گازهای خفه کننده و مسموم و دیگر گازها و مواد میکروبی در جنگ، منعقدشده در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۵ در ژنو می‌باشند؛ با تأکید بر اصل غیر قابل قبول بودن کسب سرزمین از راه زور، با ملاحظه‌ی کوشش‌های میانجیگرانه‌ای که توسط دبیرکل دنبال می‌شود؛ ۱. از اقدامات اولیه‌ای که سبب بروز منازعه بین ایران و عراق شد، اظهار تأسف می‌نماید و از ادامه‌ی منازعه متأسف است؛

۲. همچنین از تشدید منازعه، به خصوص تهاجمات ارضی، بمباران مناطق صرفاً غیرنظامی، حملات به کشتی‌های بی طرف و یا هواپیماهای کشوری، نقض مقررات انسان دوستانه‌ی بین‌المللی و سایر قوانین منازعات مسلحانه و به خصوص استفاده از سلاح‌های شیمیایی مغایر با تعهدات پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، ابراز تأسف می‌نماید؛

۳. از ایران و عراق می‌خواهد که آتش‌بس فوری، توقف همه‌ی مخاصمات در زمین، دریا و هوا و عقب کشاندن همه‌ی نیروها به مرزهای شناخته شده‌ی بین‌المللی را بدون درنگ رعایت کنند؛

۴. درخواست دارد که مبادله‌ی جامع اسرای جنگی ظرف مدت کوتاهی پس از توقف مخاصمات با همکاری کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ انجام گیرد؛

۵. از هر دو طرف می‌خواهد که فوراً همه‌ی جنبه‌های منازعه را به میانجیگری با هر وسیله‌ی دیگر صلح‌آمیز محول نمایند؛

۶. از دبیرکل درخواست می‌نماید که به تلاش‌های در جریان خود برای کمک به هر دو طرف در جهت مؤثر ساختن این قطعنامه ادامه داده، نتیجه را به شورا اطلاع دهد؛

۷. از تمامی کشورهای دیگر درخواست می‌گردد که منتهای خویشتن‌داری را از خود نشان داده، از هر گونه عملی که منجر به تشدید و گسترده شدن بیش تر جنگ گردد، جداً اجتناب ورزند و با این کار اجرای قطعنامه‌ی فعلی را تسریع بخشند؛

۸. تصمیم می‌گیرد که موضوع همچنان تحت بررسی قرار داشته باشد.

نکات مهم در تحلیل تطبیقی این قطعنامه با سایر قطعنامه‌های صادر شده، عبارتند از:

عنوان این قطعنامه نیز همان «وضعیت بین ایران و عراق» است. بنابراین، همانند قطعنامه‌های قبلی «توصیه» است و اصل توسل به جنگ توسط دبیر کل رسماً محکوم نشده و تدبیر مشخص بر اساس منشور ملل و وظایف محوله پیش‌بینی نشده است. لذا اصل دفاع مشروع بر اساس ماده‌ی ۵۱ منشور همچنان برای ما باقی است.

تصویب قطعنامه‌ی ۵۸۸

عدم پذیرش قطعنامه‌ی ۵۸۲ از سوی جمهوری اسلامی ایران، اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای را علیه ایران تیره‌تر کرد، تا این‌که کارشناسان اعزامی دبیر کل وقت، گزارش خود را در خصوص کاربرد سلاح شیمیایی توسط رژیم عراق تسلیم دبیر کل نمودند، و به دنبال آن رییس شورای امنیت بیانیه‌ی نسبتاً خوبی را دال بر محکومیت کاربرد سلاح شیمیایی توسط رژیم عراق صادر نمود.

در تاریخ ۱۹ اوت ۱۹۸۶ شورای امنیت نگرانی خود را از افزایش دامنه‌ی درگیری در جنگ و گسترش حملات به کشتی‌های تجاری و اهداف غیرنظامی ابراز داشت و از تلاش‌های پیوسته‌ی دبیر کل، به ویژه در زمینه‌ی سلاح‌های شیمیایی و حمله به مناطق مسکونی، حمایت نمود.

سرانجام شورای امنیت به درخواست گروه هفت نفری اتحادیه‌ی عرب، در ماه اکتبر ۱۹۸۶ بحث خود در مورد جنگ عراق و ایران را مجدداً آغاز کرد. در جلسه‌ی سوم اکتبر ۱۹۸۶ شورای امنیت، دبیر کل طی سخنانی عمیق نگرانی جامعه‌ی بین‌المللی در خصوص طولانی شدن جنگ ایران و عراق و توسعه‌ی دامنه درگیری را ابراز کرد. جلسات شورا سرانجام به صدور قطعنامه‌ی ۵۸۸ در تاریخ هشتم اکتبر ۱۹۸۶

منجر شد.^۱

در بررسی و تحلیل تطبیقی این قطعنامه، نکات زیر قابل توجه است:

۱. عنوان این قطعنامه نیز همچون سایر قطعنامه‌های قبلی «وضعیت بین ایران و عراق» است؛

۲. این قطعنامه نیز همانند قطعنامه‌های قبلی «توصیه» است؛

۳. فاصله‌ی زمان صدور قطعنامه‌ی ۵۸۸ تا قطعنامه‌ی ۵۸۲ هفت ماه و دوازده روز است، که نسبت به سایر قطعنامه‌های قبلی فاصله‌ی نسبتاً کمی است (تنها فاصله‌ی قطعنامه‌ی قبلی آن یعنی ۵۱۴ از فاصله‌ی قطعنامه‌ی ۵۸۸ تا ۵۸۲ کم‌تر است)؛

۴. از نظر حجم و تعداد کلمات به کار برده شده، این قطعنامه کوتاه‌ترین قطعنامه از مجموعه قطعنامه‌های مورد مطالعه است؛

۵. عملیات نظامی صورت گرفته در زمان نزدیک به صدور قطعنامه‌ی ۵۸۸ و حتی در فاصله‌ی صدور قطعنامه‌های ۵۸۲ تا ۵۸۸، آن‌چنان اهمیتی نداشتند که موجب هراس شورای امنیت شده، تا به صدور قطعنامه‌ی ۵۸۸ مبادرت ورزد. به بیان دیگر، هیچ شاهد و

۱. قطعنامه‌ی ۵۸۸

شورای امنیت، با بررسی موضوع تحت عنوان «وضعیت بین ایران و عراق»، با توجه به این که شورا بیش از شش سال است که این موضوع را زیر نظر داشته و تصمیماتی در مورد آن گرفته است؛ با احساس خطر عمیق از به درازا کشیدن و تشدید منازعه که منجر به تلفات سنگین جانی و خسارات قابل ملاحظه‌ی مادی شده و صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته است؛ با در نظر گرفتن تعهد دولت‌های عضو مبنی بر آن که در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا کاربرد زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری، یا استفاده از هر روش دیگر مغایر با اهداف ملل متحد خودداری کنند؛ با یادآوری مفاد منشور ملل متحد، به‌ویژه تعهد همه‌ی اعضا برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی خود از طریق صلح‌آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به مخاطره نیفتد؛ همچنین با خاطر نشان ساختن این که بر اساس منشور ملل متحد، دولت‌های عضو، مسئولیت اولیه‌ی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت سپرده و بدین منظور موافقت کرده‌اند که نقش شورای امنیت را در حل اختلاف بپذیرند؛ با ستایش تلاش‌های دبیر کل برای یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز برای این مناقشه؛

۱. ایران و عراق را به اجرای کامل و بدون درنگ قطعنامه‌ی ۵۸۲ که در ۲۴ فوریه‌ی ۱۹۸۶ به اتفاق آرا تصویب شد، فرامی‌خواند؛

۲. از دبیر کل درخواست می‌کند همراه با طرفین برای اجرای قطعنامه‌ی مذکور در فوق، تلاش‌هایش را شدت بخشد و حداکثر تا ۳۰ نوامبر ۱۹۸۶ به شورا گزارش دهد؛

۳. تصمیم می‌گیرد به منظور بررسی گزارش دبیر کل و شرایط استقرار صلحی پایدار میان دو کشور طبق منشور ملل متحد و اصول عدالت و حقوق بین‌الملل، بار دیگر تشکیل جلسه دهد.

قرینه‌ای در دست نیست که این قطعنامه را همچون قطعنامه‌های قبلی مرتبط با وضعیت در جبهه‌های جنگ بدانیم؛ پس شأن نزول این قطعنامه را باید در جای دیگر جستجو کرد؛

۶. به هر صورت چنانچه قطعنامه‌ی ۵۸۸ را نیز در ارتباط با جبهه‌های نبرد بدانیم، با توجه به سخنان دبیر کل در اجلاس شورای امنیت که منجر به صدور قطعنامه‌ی ۵۸۸ شد، تهدیدات ایران مبنی بر انجام حمله‌ی سرنوشت‌ساز و نهایی می‌تواند مؤثر بوده باشد.

قطعنامه‌ی ۵۸۸ نیز همانند سایر قطعنامه‌های شورای امنیت عنوان «وضعیت بین ایران و عراق» است و توصیه‌نامه‌ای بیش نیست و قسمت اعظم مقدماتی آن شبیه قطعنامه‌ی ۵۸۲ است. در قسمت اجرایی قطعنامه هم مطلب تازه‌ای به چشم نمی‌خورد؛ تنها برای گزارش دبیر کل و لزوم برقراری صلح بادوام در بند سوم آن قابل توجه است.

سرانجام قطعنامه‌ی ۵۸۸ پس از تصویب، توسط دبیر کل به وزرای امور خارجه‌ی هر دو کشور ابلاغ شد و بر اساس آن، مواضع آنان در قبال قطعنامه‌ی ۵۸۲ و همچنین طرح هشت ماده‌ای دبیر کل استفسار گردید. در تاریخ ۱۳ اکتبر ۱۹۸۶، وزیر امور خارجه‌ی عراق طی نامه‌ای به دبیر کل اعلام داشت:

«دولت عراق قطعنامه‌ی ۵۸۸ را که مبین اتفاق نظر مجدد جامعه‌ی بین‌المللی برای حصول صلحی جامع، عادلانه و پایدار بین عراق و ایران بر اساس منشور و اصول عدالت و صلح است، می‌پذیرد. موضع دولت عراق درباره‌ی قطعنامه‌ی ۵۸۲ همان است که در نامه‌ی مورخ ۵ مارس ۱۹۸۶ اعلام شده است. در خصوص طرح هشت ماده‌ای، همان طور که قبلاً اعلام کرده‌ایم، به نظر می‌رسد وسیله‌ای عملی و متوازن برای رسیدن به حل صلح‌آمیز و جامع منازعه که هدف قطعنامه‌ی ۵۸۲ است، باشد.»

در پایان این نامه، آمادگی عراق برای همکاری با دبیر کل ابراز شده بود.

موضع ایران در برابر قطعنامه‌ی ۵۸۸

در تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۸۶، پاسخ تلگراف مورخ ۱۸ اکتبر دبیر کل از طرف وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران داده شد. از آن‌جا که در این نامه قطعنامه‌های شورای امنیت که تا آن زمان صادر شده بود، به نقد کشید شده و مواضع تفصیلی ایران درباره‌ی قطعنامه‌ها تبیین گردیده، ذکر بخش‌های اساسی آن خالی از فایده نخواهد بود. در این نامه آمده است:

«مایلم این موضوع را تکرار کنم که تقریباً همه‌ی تصمیمات شورای امنیت تحت تأثیر بعضی از کشورهای عرب و اعضای مشخص و بانفوذی از شورا، وسیله‌ای برای جلوگیری از تجاوز یا فشار به متجاوز برای بیرون بردن فوری قوایش از سرزمین ما نگردید، بلکه عامل فشاری به جمهوری اسلامی ایران شد تا متجاوز را از تنبیه به خاطر نقض پیمان‌های دو جانبه با کشور من و نیز نقض مقررات و قوانین بین‌المللی نجات بخشد. در مواجهه با آشکارترین تجاوز در تاریخ معاصر که در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به وسیله‌ی عراق صورت گرفت و قسمت‌های عمده‌ای از پنج استان مهم جمهوری اسلامی ایران اشغال گردید، شورای امنیت با سکوت و رضایت ضمنی خود، زمان لازم را برای نیروهای متجاوز عراقی فراهم ساخت، تا به تقویت مواضع خود در داخل سرزمین ما پردازند و قطعنامه‌ی ۴۷۹ را صادر کرد، که در آن نه تنها متجاوز معرفی نگردید و از نیروهای عراقی نیز درخواست عقب‌نشینی از سرزمین ما به عمل نیامد، بلکه با درخواست آتش‌بس، سعی در آن داشت که مردم مظلوم ایران را از حق دفاع مشروع که بر اساس ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد شناخته شده است، محروم نماید.

از این روی شکی نبود که مردم مسلمان ایران برای آزادسازی سرزمین‌های خود و استقرار عدالت، فقط باید روی تلاش‌ها و

فداکاری‌های خود حساب کنند و نه روی سازمان‌های بین‌المللی. پس از تصویب قطعنامه‌ی ۴۷۹، هنگامی که قسمت‌های عمده‌ای از سرزمین ایران در اشغال عراق بود و شهرهای عمده‌ی ایران نظیر آبادان، دزفول و شوش در جنوب تا باختران در غرب و سرپل ذهاب در شمال، هدف موشک‌ها و توپخانه‌ی عراق بود و تلفات جانی فراوان و خسارات مالی عمده‌ای به بار آورد، شورای امنیت دلیلی برای نگرانی در زمینه‌ی صلح و امنیت بین‌المللی نداشت.

به هر حال پس از آزادی خرمشهر و اخراج نیروهای متجاوز عراقی از قسمت‌های عمده‌ی سرزمین ما، در میان تعجب دولت من، شورای امنیت آن‌چنان نگران صلح و امنیت بین‌المللی شد که جلسه‌ی اضطراری شورا تشکیل و قطعنامه‌ی ۵۱۴ صادر گردید. به عبارت دیگر، هنگامی که فداکاری‌های مردم ما ارتش عراق را به عقب راند، شورا به یاد مسؤولیت‌های نهادی خود افتاد و درخواست عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی را مطرح ساخت. این تصمیم فقط می‌توانست روحیه‌ی ارتش شکست خورده‌ی عراق را به وسیله‌ی مرتبط ساختن عقب‌نشینی با تصمیم یک مرجع بین‌المللی بالا ببرد.

بر اساس برخورد دوگانه و موضع جانبدارانه‌ی شورای امنیت، قطعنامه‌های دیگری نیز تصویب شد که حاصل آن فقط حمایت از متجاوز بود. در همین حال، حملات هوایی و موشکی عراق به شهرها، کاربرد وسیع و مکرر سلاح‌های شیمیایی، تهدید امنیت هوانوردی بین‌المللی، حملات به هواپیماهای مسافربری، حملات به تأسیسات اتمی که با مقاصد صلح‌جویانه احداث می‌شود، حملات به کشتی‌های تجارتي کشورهای ثالث در خلیج فارس، سوء رفتار با ایران و جنایات جنگی، همچنین اخراج دسته‌جمعی شهروندان عراقی به ایران و جنایات جنگی

که ارتکاب آن توسط عراق به وسیله‌ی سازمان‌های بین‌المللی نیز تأیید شده است، همچنان ادامه داشت.

هنگامی که جمهوری اسلامی ایران به عملیات نظامی متوسل شد تا تأسیسات نظامی عراق در فاو را منهدم کند و از این طریق حملات عراق به مناطق مسکونی و کشتی‌های تجارتي و نفتکش در خلیج فارس را کاهش دهد، مجدداً شورای امنیت صلح و امنیت بین‌المللی را در خطر بزرگی دید و قطعنامه‌ی ۵۸۸ را تصویب کرد، که فقط متأثر از عملیات فاو بود و حال آن‌که اشغال مجدد شهر مهران توسط نیروهای عراقی، تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار نرفت.

موفقیت شورای امنیت در گرو پرداختن به اساسی‌ترین مسایل جنگ است، که تاکنون مورد غفلت واقع شده است. همچنین لازمه‌ی موفقیت شورا، بی‌طرفی و شهادت سیاسی لازم در برخورد با رژیم فعلی عراق به عنوان متجاوز و تنبیه آن منطبق با مسؤولیت خسارات وارده می‌باشد.

به هر روی، مواضع جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با قطعنامه‌ی ۵۸۲ به شرح زیر است:

۱. دو پاراگراف اول اجرایی اگر چه در بردارنده‌ی عناصر مثبتی است، اما در معرفی صریح عراق به عنوان متجاوز یا پیش‌بینی معیارهایی برای بازداشتن عراق از کاربرد سلاح‌های شیمیایی علیه غیرنظامیان، حمله به کشتی‌های کشورهای ثالث و تهدیدات علیه هوانوردی کشوری و نقض سایر مقررات حقوق بین‌الملل، به‌خصوص اصول حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی، ناقص است.

۲. پاراگراف سوم قسمت اجرایی غیرقابل اجرا است، زیرا:

الف. هدف اصلی عراق در حمله‌ی ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ به ایران - همان‌طور

که بارها به وسیله‌ی مقامات عراقی از جمله پرزیدنت صدام اعلام شده – تجزیه‌ی ایران، تعیین یک رژیم دست‌نشانده در سرزمین‌های اشغالی و محو کامل نظام اسلامی ما بود. این اهداف عراق منبث از سیاست‌های نژادپرستانه، فرصت‌طلبانه، سلطه‌جویانه و همچنین با نیت سیادت بر کشورهای عرب خلیج فارس می‌باشد. درخواست مایوسانه‌ی عراق برای آتش‌بس ناشی از احتیاج مبرم به بازسازی ارتش شکست‌خورده‌ی آن کشور است؛

ب. سوای منشور ملل متحد، عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ الجزیره نیز مکانیسم ماهرانه‌ای برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین دو کشور پیش‌بینی کرده بود، که در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ صدام حسین این عهدنامه را بی‌اعتبار اعلام نمود. وی در یک سخنرانی تلویزیونی خطاب به مردم عراق اظهار داشت که عهدنامه‌ی الجزیره هنگامی به امضا رسید که عراق ضعیف بود و اینک که عراق قدرت خود را بازیافته است، احتیاجی به این عهدنامه ندارد. این الغای یک‌جانبه‌ی این عهدنامه و نقض اساسی‌ترین اصول منشور، نشانه‌ی خوبی از عدم پای‌بندی عراق به تعهدات خود نیست؛

ج. در طول جنگ تحمیلی، عراق مستمراً سلاح‌های پیچیده‌ای از قدرت‌های سلطه‌گر غرب و شرق دریافت داشته است. ما نمی‌خواهیم با پذیرش آتش‌بس، موانع محدودی را که اینک بر سر راه صدور اسلحه به عراق وجود دارد، حذف کنیم و وارد یک مسابقه‌ی تسلیحاتی با عراق شویم.

۳. در ارتباط با پاراگراف چهارم اجرایی، دولت من در چارچوب کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ آماده‌ی همکاری است.

۴. دولت من پیوسته از معیارهای پاراگراف هفتم اجرایی استقبال کرده

است. از آن جا که چارچوب پیشنهادی قطعنامه دارای نواقص عمده‌ای است که از اقدام جدی و سازنده در مورد مسأله جلوگیری می‌نماید، دولت من آماده است در زمینه‌های زیر همکاری نماید:

الف. انجام ترتیبات امنیتی مناسب برای برقراری امنیت دراز مدت در منطقه‌ی خلیج فارس؛

ب. قبول ضوابط اجرای پاراگراف ۷ قطعنامه‌ی ۵۸۲ و جلوگیری از گسترش جغرافیایی جنگ؛

ج. کاهش آلام ناشی از جنگ با تأیید و تنفیذ اصول حقوق بین‌الملل ناظر به جنگ؛ به خصوص حقوق بشر دوستانه‌ی بین‌المللی. در این رابطه، جمهوری اسلامی ایران هر طرحی را که هدف آن جلوگیری از کاربرد سلاح شیمیایی، حملات علیه مناطق مسکونی و اهداف غیرنظامی، تهدیدات علیه امنیت هواپیماهای غیرنظامی، حمله به کشتی‌های بی‌طرف و نفتکش‌ها و تضمین امنیت کامل خلیج فارس باشد، مورد استقبال قرار می‌دهد؛

د. مبادله‌ی گروه‌های معین از اسرای جنگی. بدین منظور، دولت من آمادگی کامل برای بررسی هر پیشنهاد دبیر کل یا هر مقام دیگری را بر طبق ضوابط کنوانسیون سوم ژنو ۱۹۴۹ در مورد مسایل انسانی دارد.

در ارتباط با مواد فوق، طرح هشت ماده‌ای شما می‌تواند به عنوان مبنای مناسبی برای تلاش‌های بیش‌تر به شمار آید.»

این نامه یکی از صریح‌ترین و مستدل‌ترین اعلام مواضع جمهوری اسلامی ایران در قبال قطعنامه‌های شورای امنیت است.

دبیر کل، نظریات طرفین در مورد قطعنامه‌ی ۵۸۸ را به اطلاع شورای امنیت رساند. به این ترتیب، این قطعنامه نیز سرنوشتی مشابه قطعنامه‌های قبلی پیدا کرد؛ با این تفاوت که زمینه‌های لازم برای صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ آماده می‌شد.

زمینه‌های صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸

در ۱۰ فوریه سال ۱۹۸۶، مصادف با ۲۱ بهمن سال ۱۳۶۴ رزمندگان اسلام در یک حمله‌ی غافلگیرانه، فاو را تصرف کردند، که این امر باعث نگرانی شدید جهان غرب، شوروی سابق و کشورهای ساحلی خلیج فارس شد. امریکا که از پایداری جمهوری اسلامی ایران مطمئن گردید، تصمیم گرفت به هر شکل ممکن خود را به ایران نزدیک کند؛ از این جا بود که حادثه‌ی رسوایی ایران - کنترا اتفاق افتاد.

با وجودی که دولت امریکا به منظور تحریم تسلیحاتی ایران، بر کشورهای دیگر فشار وارد می‌آورد، اما مخفیانه به ایران سلاح ارسال می‌کرد. امریکاییان دلایل این اقدام را کمک به آزادی گروگان‌های امریکایی در لبنان، نزدیکی به دولت ایران، و خاتمه دادن به جنگ ایران و عراق عنوان کردند. اما این امر بر روابط امریکا با دیگر کشورها، خصوصاً کشورهای عرب منطقه، تأثیر نامطلوبی گذاشت و امریکا نیز که از نزدیکی به دولتمردان ایران ناامید شده بود، در سیاست خود یک چرخش تند و سریع به وجود آورد و سیاست حمایت قاطع از عراق و اعراب، و مخالفت خصمانه با ایران را در پیش گرفت.

امریکا در همین راستا در دو جبهه وارد عمل شد:

الف. در جبهه‌ی نظامی، با تقویت ناوگان خود در خلیج فارس و تشویق متحدان خویش به اعزام ناوهای بیش‌تر به منطقه، عملاً دشواری‌هایی را برای عملیات ایران به وجود آورد؛ و از سوی دیگر، دست عراق را برای هر گونه اقدامی در خلیج فارس بازگذاشت و اطلاعات نظامی آواکس‌ها و ماهواره‌ها را از وضع جبهه‌ها در اختیار عراق قرارداد؛

ب. در جبهه‌ی سیاسی نیز به دولت‌ها فشار وارد کرد که از فروش اسلحه به ایران جلوگیری کنند، و در شورای امنیت نیز کوشید که کشورهای عضو را با تصویب قطعنامه‌ای درباره‌ی تحریم فروش اسلحه به ایران موافق سازد.^۱

۱. منوچهر پارسا دوست، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، شرکت سهامی انتشار، بهار ۱۳۷۱، ص ۶۷۴.

در ۱۶ دی سال ۱۳۶۵ (۶ ژانویه ۱۹۸۷) ایران حمله‌ی بزرگ خود را به جنوب بصره در قالب عملیات کربلای ۵ آغاز کرد و فشارهای فوق‌العاده سنگینی به ماشین جنگی دشمن وارد آورد. دکوئیار، دبیر کل سازمان ملل متحد، متعاقب این عملیات از اعضای دائمی شورای امنیت خواست که برای خاتمه دادن به جنگ، با یکدیگر همکاری کنند، که این امر با پاسخ مثبت سفرای این کشورها روبرو شد. در این مذاکرات، آن‌ها «احتمال این که جنگ تهدیدی علیه صلح باشد» را مورد بررسی قرار دادند، تا بدین وسیله راه را برای استفاده از اختیارات مندرج در فصل هفتم منشور ملل متحد هموار کنند.^۱

رژیم عراق حملات خود را به مناطق مسکونی و نفتکش‌ها گسترش داد. از طرفی حضور نظامی امریکا به بهانه‌ی حمایت از نفتکش‌های کویتی در خلیج فارس، بحران را تشدید کرد.

همچنین این توهم در کشورهای منطقه ایجاد شده بود که پس از عراق نوبت آن‌هاست. در این میان، ترکیه و اسرائیل از ادامه‌ی جنگ خشنود بودند؛ ترکیه به لحاظ این که از ترانزیت کالا بین ایران و اروپا، و نیز ترانزیت کالا، و انتقال نفت عراق از طریق خط لوله، عواید سرشاری نصیب خود می‌کرد.

پس از شروع مذاکرات، اعضای شورا در مورد صدور قطعنامه‌ای بر اساس فصل هفتم که چارچوب جدیدی را برای فعالیت‌های دبیر کل و اقدامات پیگیرانه‌ی وی از جمله تحریم‌های اقتصادی فراهم می‌کرد، به توافق رسیدند.

از طرفی وزارت خارجه‌ی ایران از پاییز ۱۳۶۵ تا تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸، هیأت‌های مختلفی را جهت تأثیرگذاری بر طرح این قطعنامه به کشورهای مختلف اعزام کرد؛ تا جایی که تهیه کنندگان پیش‌نویس قطعنامه‌ی ۵۹۸ مجبور شدند در مقابل دیپلماسی فعال ایران، بندهای ۶، ۷ و ۸ را در آن بگنجانند

۱. کامرون، ر. هیوم؛ سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه‌ی هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.

که تا اندازه‌ای متضمن نظرهای ایران بود.^۱

در این میان، نقش دولت آلمان غربی و شخص «هانس گنشر»، وزیر خارجه این کشور، بسیار برجسته بود، که موفق شد درخواست ایران را در مورد تعیین مسؤل آغاز جنگ و پرداخت خسارت، به گونه‌ای قابل توجه در متن پیش‌نویس قطعنامه بگنجانند.^۲ اما عامل مهم صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸، عملیات‌های متعدد رزمندگان اسلام در خاک عراق - شامل مجموعه‌ی زنجیره‌ای عملیات کربلا، فتح و نصر - بود:

عملیات کربلای ۴ در غرب اروندرود، کربلای ۵ در شلمچه و غرب اروندرود و کانال پرورش ماهی، کربلای ۶ در شمال سومار، کربلای ۷ در شمال غرب ایران، کربلای ۸ در شرق بصره و غرب کانال پرورش ماهی، کربلای ۹ در قصر شیرین، کربلای ۱۰ در شمال شهر ماووت عراق و مقابل سردشت. همچنین عملیات فتح ۱ در منطقه‌ی کرکوک، فتح ۲ در شمال شرقی و داخل مرز عراق، فتح ۳ در عمق ۳۰۰ کیلومتری داخل خاک عراق در محدوده‌ی دهوک و زاخو، مجدداً عملیات فتح ۴ در منطقه‌ی کرکوک، فتح ۵ در سلیمانیه و جوارته و ماووت عراق، فتح ۶ در شمال اربیل عراق، فتح ۷ در سید صادق و حلبچه‌ی عراق، و فتح ۸ در شمال استان موصل، و نیز عملیات نصر ۲ و ۳ در شمال اربیل عراق، نصر ۴ در شمال عراق، نصر ۵ در غرب ایران و همچنین عملیات والفجر ۹ در اطراف شهر سلیمانیه‌ی عراق.

اکثر این عملیات‌ها در داخل خاک عراق، و با موفقیت رزمندگان اسلام توأم بود؛ خصوصاً پیشروی به سوی شهر بندری بصره و عملیات متحرک رزمندگان، شرایطی را در جبهه‌ها پدید آورد تا شورای امنیت سازمان ملل به شکل جدی‌تری با مسأله‌ی جنگ برخورد کند؛ جدیتی که بتواند مبنای حل و فصل مناقشه باشد؛ به طوری که دبیرکل سازمان ملل در تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۸۷، طی گزارشی به شورای امنیت خواست که اعضای شورای امنیت - به خصوص اعضای دایم - برای خاتمه‌ی جنگ تلاش جدی

۱. تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، ص ۲۰۴.

۲. منوچهر پارسا دوست، نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، ص ۶۷۶.

کنند. وی همچنین درخواست کرد که آماده است نظره‌ایش را در اختیار شورا بگذارد، تا در جهت اتخاذ مبنایی برای تلاش مشترک آنان مؤثر و مفید واقع شود. سرانجام درخواست دبیر کل مورد قبول اعضای شورا قرار گرفت و از ماه فوریه ۱۹۸۷، اعضای دایم به طور مشترک و سازماندهی شده، کار خود را در جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق آغاز کردند. کار این گروه پس از چندین ماه به صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ منجر شد.

متن قطعنامه‌ی ۵۹۸

قطعنامه‌ی ۵۹۸ دارای یک مقدمه و ده بند است که در جلسه‌ی ۲۵۷۰ شورای امنیت با اتفاق آرا به تصویب رسید. بندهای قطعنامه بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد به شرح زیر است:

۱. مطالبه می‌کند که به عنوان اولین قدم به سوی یک حل و فصل از طریق مذاکره، ایران و عراق به یک آتش‌بس فوری اقدام کنند و تمام عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا متوقف کنند و همچنین تمام نیروها را بی‌درنگ تا مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی بازگردانند؛

۲. از دبیر کل درخواست می‌شود که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را برای تأیید، تحکیم، نظارت بر آتش‌بس، و عقب‌نشینی به مرزها اعزام کند؛ به علاوه از دبیر کل درخواست می‌شود که ترتیبات ضروری را برای مشاوره با طرفین انجام دهد و گزارش آن را به شورای امنیت تسلیم کند؛

۳. شورا اصرار دارد که پس از توقف مخاصمات فعال، بی‌درنگ اسرای جنگی را براساس کنوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹، آزاد کنند و عودت داده شوند؛

۴. از ایران و عراق دعوت می‌شود که با دبیر کل در خصوص به اجرا درآوردن این قطعنامه و در کوشش‌های میانجیگرانه برای کسب یک حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه، و مورد قبول طرفین در مورد تمام موضوعات مهم، بر اساس اصول مندرج

در منشور ملل متحد همکاری کنند؛

۵. از تمامی دولت‌های دیگر دعوت می‌شود که حداکثر خویشتن‌داری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به گسترش بیش‌تر مخاصمه منجر شود، احتراز نمایند و بدین گونه به اجرا درآوردن قطعنامه‌ی حاضر را تسهیل کنند؛

۶. از دبیر کل درخواست می‌شود که ضمن مشورت با ایران و عراق، مسأله‌ی تفویض کار تحقیق در باب مسؤولیت مخاصمه به هیأتی بی‌طرف را بررسی کند و در حداقل مدت ممکن به شورا گزارش دهد؛

۷. عظمت خسارات وارد شده در خلال مخاصمه و نیاز به کوشش در جهت نوسازی، با امدادهای بین‌المللی در خور، زمانی که مخاصمه خاتمه پذیرد، تصدیق می‌شود و در همین خصوص از دبیر کل درخواست می‌شود که هیأتی از کارشناسان را برای بررسی در باب مسأله‌ی نوسازی تعیین کند و به شورای امنیت گزارش دهد؛

۸. به علاوه از دبیر کل درخواست می‌شود که با مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، طرق افزایش امنیت و ثبات منطقه را مورد مذاقه قرار دهد؛

۹. از دبیر کل درخواست می‌شود که شورای امنیت را در مورد به اجرا درآوردن این قطعنامه، به طور مداوم مطلع کند؛

۱۰. شورای امنیت تصمیم دارد که برای در نظر گرفتن اقدامات بیش‌تر و تضمین اجرای این قطعنامه، در صورت ضرورت جلساتی تشکیل دهد.^۱

قطعنامه‌ی ۵۹۸ اگر چه انتظار کامل جمهوری اسلامی ایران را برآورده نکرد، ولی در مقایسه با قطعنامه‌های قبلی سازمان از ویژگی‌های خاصی برخوردار است؛ مخصوصاً بند شش قطعنامه که در باب تعیین آغازگر جنگ است، با توجه به اهداف اولیه‌ی شورای امنیت در جنگ، برای جمهوری اسلامی ایران پیروزی بزرگی به حساب می‌آید؛ زیرا در سایه‌ی مقاومت رزمندگان و حرکت دیپلماسی فعال، توانست شورای امنیت را متقاعد کند که صلح بدون

تعیین متجاوز بر خلاف عدالت و امنیت، و در واقع عین ظلم است.

نگاه تحلیلگران سیاسی و نظامی به قطعنامه‌ی ۵۹۸

نگاه تحلیلگران و کارشناسان مسایل سیاسی و نظامی را می‌توان به دو نگاه مثبت و منفی تقسیم کرد:

الف. نگاه مثبت

تحلیلگران مسایل سیاسی و نظامی که به قطعنامه‌ی ۵۹۸ نگاه مثبت داشته و آن را از نظر شکلی و ماهوی برخاسته از اعتقاد شورای امنیت دانسته‌اند، اهم اظهاراتشان عبارتند از:

۱. قطعنامه‌ی ۵۹۸ تحت عنوان «منازعه بین ایران و عراق» صادر شده است و بر خلاف قطعنامه‌های قبلی اعلان «وضعیت بین ایران و عراق» نیست؛
 ۲. قطعنامه‌ی ۵۹۸ مفصل‌ترین قطعنامه، و از نظر حجم و عبارت دقیق‌ترین آن‌هاست؛
 ۳. قطعنامه‌ی فوق برخاسته از اعتقاد شورای امنیت و نگرانی عمیق آن از ادامه‌ی جنگ بین ایران و عراق است؛
 ۴. قطعنامه‌ی ۵۹۸ توصیه‌نامه نیست، بلکه حالت آمرانه بودن آن غالب و قوی است؛
 ۵. قطعنامه‌ی ۵۹۸ به اتفاق آرا صادر شده است؛
 ۶. قطعنامه‌ی ۵۹۸ راه حل جامع بین‌المللی برای برقراری صلح عادلانه و شرافتمندانه در منازعه‌ی ایران و عراق است.
- مطالبی از این قبیل از سوی تحلیلگران و رسانه‌های جهانی و بعضاً هم هدفدار، به منظور ایجاد جنگ روانی و تبلیغاتی علیه ایران ارایه می‌شد؛ خصوصاً در اوایل صدور قطعنامه با شدت و حدت بیش‌تری آن را دنبال می‌کردند.

ب. نگاه منفی

اهم اظهارات تحلیلگرانی که به قطعنامه نگاه منفی دارند، عبارتند از:

۱. اگر قطعنامه‌ی ۵۹۸ از اعتقاد اعضای شورای امنیت برخاسته است، چرا این اعتقاد در سال‌های اولیه‌ی تجاوز که افکار جهانی در انتظار تصمیم جدی شورای امنیت بود، برنخواست؟

۲. اگر قطعنامه‌ی ۵۹۸ ناشی از نگرانی عمیق شورای امنیت از ادامه‌ی جنگ ایران و عراق است، چرا موقعی که رژیم عراق از زمین و هوا و دریا به خاک کشور ما حمله می‌کرد و زنان و کودکان بی‌دفاع مناطق مرزی ما را به خاک و خون می‌کشید، این نگرانی عمیق به وجود نیامد؟ چرا زمانی که رژیم عراق مناطق مسکونی ما را هدف موشک قرار می‌داد و بمب‌های اهدایی اربابان خود را بر سر مردم کوچه و بازار و دانش‌آموزان بی‌گناه در مدارس و بیمارستان‌ها می‌ریخت، نگرانی اعضای شورای امنیت عمیق نشد؟ و چرا هنگامی که رزمندگان اسلام در خاک دشمن با عملیات پی در پی خود در صدد تنبیه متجاوز برآمدند، نگرانی شورا عمیق گردید؟!

۳. اگر قطعنامه‌ی ۵۹۸ پیام‌آور صلح عادلانه و شرافتمندانه بود، چرا امام راحل (ره) پذیرش آن را به منزله‌ی جام زهر دانستند؟ اگر صلح عادلانه است، چرا زهر است؟ آیا تحلیلگران خوش‌بین متوجه این تناقض شده‌اند؟

گروهی هم هدف شورای امنیت را در صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ در موارد زیر خلاصه می‌کنند:

الف. اعاده‌ی حیثیت سازمان ملل متحد در درجه‌ی اوّل به عنوان نهاد حافظ صلح بین‌المللی؛ زیرا شورای امنیت با صدور قطعنامه‌های بی‌حاصل، عدم توانایی خود را در اذهان جهانی تقویت می‌کرد، لذا نخست به منظور نمایش قدرت و نشان دادن توانایی و صلاحیت خود در حل مناقشات بین‌المللی، حاضر شد تسلیم خواست به‌حق جمهوری اسلامی ایران شود و امتیاز شناسایی آغازگر جنگ را به او بدهد؛

ب. جلوگیری از سقوط صدام؛ حامیان بین‌المللی صدام به خوبی دریافتند که ایران با تصمیمات تهاجمی خود در جنگ، ممکن است رژیم صدام را به سقوط بکشانند، لذا به این نتیجه رسیدند که ایجاد حرکت سیاسی تازه در منطقه ضروری است، تا نقش

عملیات رزمندگان ایران را در ایجاد تحولات سیاسی منطقه بی‌اثر کند؛ ج. تقویت روحیه‌ی حامیان رژیم عراق به منظور جلب حمایت بیش‌تر آن‌ها از صدام و تشدید روند کمک‌های تسلیحاتی و سیاسی آن‌ها و حفظ وجهه‌ی منطقه‌ای جنگ ایران و عراق؛

د. سلب دفاع مشروع از ایران؛ شورای امنیت بر اساس بند ۶ قطعنامه‌ی ۵۹۸، اصل دفاع مشروع را از جمهوری اسلامی ایران سلب کرد، زیرا بر اساس ماده‌ی ۵۱ منشور سازمان ملل، کشور مورد تجاوز حق دفاع مشروع از خود را دارد، تا زمانی که شورای امنیت تدابیر لازم اجرایی را اتخاذ کند.

جمهوری اسلامی ایران و قطعنامه‌ی ۵۹۸

روز بعد از ارسال رسمی متن قطعنامه‌ی ۵۹۸ به ایران، وزارت امور خارجه‌ی ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد:

«شورای امنیت سازمان ملل با عدول از وظایف خود، قطعنامه‌ی غیرعادلانه‌ای تصویب کرده که بعضاً مواد آن با یکدیگر در تناقض آشکار است.»^۱

آن‌گاه وعده داد که موضع تفصیلی وزارت امور خارجه بعداً اعلام خواهد شد؛ تا این که چند هفته بعد در ۲۲ مرداد ۱۳۶۶ جمهوری اسلامی ایران مواضع رسمی خود را در قبال قطعنامه‌ی ۵۹۸ در ۱۸ بند اعلام کرد. در این بیانیه، ایران ضمن اعتراض به این که قطعنامه بدون کسب نظر و مشورت با ایران تدوین شده، خروج شورا را از حالت بی‌طرفی محکوم کرد و از شورا خواست که عراق به عنوان متجاوز معرفی شود.^۲

آن‌چه از بیانیه‌ی تهران مستفاد می‌شود، این است که ایران قطعنامه‌ی ۵۹۸ را نه رد کرد و نه پذیرفت. در این راستا، آقای هاشمی رفسنجانی، جانشین وقت فرماندهی کل

۱. کیهان، ۱۳۶۶/۴/۳۰.

۲. کیهان، ۱۳۶۶/۵/۲۲.

قوا، چنین اعلام کرد:

«ما خواستار آن هستیم که اول متجاوز معرفی، و بعد راه حل مسایل جدی هموار شود. معلوم است که محاکمه و تنبیه متجاوز و بازپرداخت غرامت، از همین اقدام آغاز خواهد شد. اگر این جابه جایی در بندها انجام گیرد، راه هموار خواهد شد.»^۱

دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه‌ی وقت ایران، نیز عدم مشورت با ایران در مورد تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ و عدم اعلام عراق به عنوان متجاوز و آغازگر جنگ را از دلایل عدم پذیرش قطعنامه ذکر کرد و آن را نشان‌دهنده‌ی خط‌مشی غیرعادلانه و یک طرفه‌ی شورای امنیت دانست. تهران اعتقاد دارد حضور نظامی گسترده‌ی امریکا در خلیج فارس و اسکورت کشتی‌های کویتی، با بند پنجم قطعنامه که از کشورهای جهان خواستار خویشتن‌داری شده بود، تناقض آشکار دارد.

ولایتی تصریح کرد که ما دلیلی نمی‌بینیم قطعنامه‌ای را که برای تحمیل عقاید، ناعادلانه و غیرمنصفانه است، بپذیریم. او صریحاً گفت: «قطعنامه‌ی شورای امنیت مورد قبول ما نیست.»^۲

میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت، نیز ضمن اعلام عدم اعتبار قطعنامه، گفت که ما نسبت به این قطعنامه بدبین هستیم و اگر شورای امنیت واقعاً در پی تحقق صلح در منطقه است، باید اجرای بند ۶ را که متضمن معرفی متجاوز است، بر بندهای دیگر مقدم بدارد.

رجایی خراسانی، نماینده‌ی ایران در سازمان ملل متحد، درخواست کرد که عراق، کشور متجاوز معرفی شود و غرامت جنگی را نیز به ایران بپردازد.

در بررسی موضع جمهوری اسلامی ایران، به این نتیجه می‌رسیم که دو نوع برخورد با قطعنامه کاملاً قابل تمایز است:

۱. کیهان، ۱۳۶۶/۶/۲۱.

۲. رسالت، ۱۳۶۶/۴/۳۱.

یک گروه از افراد اعتقاد داشتند که قطعنامه را باید صریحاً و کلاً رد کرد؛ یعنی همان رویه‌ای که در مورد دیگر قطعنامه‌های شورای امنیت اتخاذ کرده بودند؛ گروه دیگری به سیاست نه رد، نه قبول، اعتقاد داشتند. این گروه با توجه به آمریت قطعنامه و صدور آن بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد و لازم‌الاتباع بودن آن و نیز سیاست‌های هماهنگ شرق و غرب در جهت پایان بخشیدن به جنگ ایران و عراق، این موضع را نسبت به قطعنامه‌ی ۵۹۸ اتخاذ کرده بودند، تا هم از طرفی با تبلیغات شدیدی که بر اثر رد کردن قطعنامه ناشی می‌شد، مواجه نشوند و هم از طرفی با تمسک به تقدم بخشیدن به اجرای بند ۶ قطعنامه بر دیگر بندهای آن، مستمسکی بر عدم پذیرش قطعنامه داشته باشند.

مهم‌ترین دلیل اتخاذ این سیاست نسبت به قطعنامه‌ی ۵۹۸، اولاً، بدینی شدیدی بود که ایران به علت سابقه‌ی عملکرد شورای امنیت، نسبت به آن داشت؛ به طوری که سکوت معنی‌دار شورا پس از گذشت هفت سال از جنگ تحمیلی، عامل مهمی در تشدید این بدینی بود؛ ثانیاً، به دلیل موقعیت برتر نظامی خود در جبهه‌ها در زمان صدور قطعنامه، سعی داشت امتیازات بیش‌تری به دست آورد.

موضع‌گیری نه رد، نه قبول، نزدیک به یک سال ادامه داشت و تهران تا مدتی توانست بر فشارهای بین‌المللی برای پذیرش قطعنامه فایق آید. اما افزایش غیرقابل تحمل این فشارها و تهدیدهای مستقیم و غیرمستقیم علیه ایران، توافق بی‌سابقه‌ی اعضای دایم شورای امنیت برای خاتمه‌ی جنگ، که حتی به آمادگی شورا برای تصویب قطعنامه‌ای جهت تحریم کامل تسلیحاتی ایران نیز رسیده بود، و نیز حضور گسترده‌ی امریکا و غرب در خلیج فارس و چنگ و دندان نشان دادن غربی‌ها به تهران، و وضعیت بحرانی بازار نفت و بالتبع آن وضع اقتصادی کشور، حمله‌ی نیروهای نظامی امریکا به سکوهای نفتی ایران و ورود امریکا به صحنه‌ی درگیری در خلیج فارس علیه ایران، حمله به نیروی دریایی ایران و غرق شدن چندین کشتی جنگی توسط نیروهای امریکایی، و تغییر موضع و موقعیت برتر نظامی در صحنه‌ی جنگ زمینی، باعث شد که

به لحاظ مصلحت نظام و جلوگیری از تبلیغات جهانی که ایران را جنگ طلب معرفی می کرد، ایران قطعنامه‌ی ۵۹۸ را بپذیرد و خصوصاً با توجه به روحیه‌ی صلح دوستانه‌ی دبیرکل سازمان ملل متحد و سعی ایشان در جلب نظر تهران و اعمال نظرهای ما در طرح اجرایی خود برای اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸، که حتی قبل از پذیرش قطعنامه به تصویب ایران رسیده بود، در پذیرش قطعنامه مؤثر بوده است.

طرح اجرایی دبیرکل

دبیرکل طی مذاکراتی با ایران و عراق برای اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸، به عناصر جدیدی دست یافت که در حل قضیه می توانست مؤثر باشد. سفر دبیرکل در سپتامبر ۱۹۸۷ به ایران و عراق و مذاکره با مقامات دو کشور، عناصر جدیدی را برای وی آشکار کرد، که در گزارش خود به شورای امنیت نیز به آن اشاره نمود. همچنین ریاست وقت جمهوری اسلامی ایران در سفر به نیویورک برای سخنرانی در مجمع عمومی، مذاکراتی با دبیرکل داشتند.

دبیرکل با حمایت شورای امنیت، این مسایل جدید را مبنای طرح اجرایی خود قرار داد. اولین مرحله‌ی این طرح - که در ۱۵ اکتبر ۱۹۸۷ به هر دو طرف ارائه شد - بر این مبنا بود که قطعنامه‌ی ۵۹۸ باید کلاً و مجموعاً پذیرفته شود و هیچ بندی از بندهای قطعنامه بر دیگری ارجحیت و تقدم ندارد. بر اساس این طرح، در روز آتش بس، کار هیأت بی طرف بررسی مسؤلیت منازعه نیز شروع می شود. از تاریخ معینی بعد از روز آتش بس، عقب نشینی نیروها آغاز می گردد. بدین ترتیب، دبیرکل، آتش بس و عقب نشینی نیروها را از یکدیگر جدا کرد و بین بند ۱ و بند ۶ قطعنامه نوعی ارتباط و بستگی به وجود آورد.

عراق در پاسخ به طرح اجرایی دبیرکل، در نامه‌ای با امضای طارق عزیز اعلام کرد که مواضع طرفین باید بر اساس پای بندی به کلمات و روح قطعنامه‌ی ۵۹۸ سنجیده شود. نه تنها بندهای قطعنامه باید به ترتیب به اجرا درآید، بلکه آتش بس و عقب نشینی نیروها

باید پیش از شروع بحث در خصوص سایر موارد اجرا گردد. به این ترتیب، عراق در طرح اجرایی دبیر کل کارشکنی کرد.^۱

دلایل پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران

مهم‌ترین عوامل در پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد.

۱. تغییر استراتژی حمایت مستقیم از صدام، تحت پوشش حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در خلیج فارس

یعنی اگر صدام به هر کاری بر خلاف موازین بین‌المللی دست بزند، چون در شرایط جنگی است، مورد سؤال قرار نمی‌گیرد. از این رو بعد از قطعنامه‌ی ۵۹۸ می‌بینیم وقتی کشتی استارک امریکایی به وسیله‌ی بمب‌افکن ارتش عراق صدمه می‌بیند، صدام از امریکا پاداش می‌گیرد و به جای واکنش منفی، می‌گویند چون منطقه‌ی خلیج فارس آرام نیست، این پیشامدها طبیعی است و ضربه‌ای را که صدام به آن‌ها زده، به خرج ما حل و فصل می‌کنند و راه حل آن را قبول قطعنامه می‌دانند.^۲

۲. معرفی صدام به عنوان چهره‌ی صلح‌طلب در محافل بین‌المللی

با همه‌ی جنایاتی که صدام در جنگ مرتکب شده، اما چون همه‌ی قطعنامه‌های شورای امنیت را پذیرفته است، چهره‌ای صلح‌طلب، و ایران چهره‌ای جنگ‌افروز معرفی می‌شود.

۳. کاربرد وسیع سلاح‌های شیمیایی و میکروبی توسط عراق

تبلیغات صلح‌طلبی رژیم عراق در محافل بین‌المللی و رسانه‌های گروهی، پوششی شد تا صدام به راحتی بتواند مخرب‌ترین سلاح‌های میکروبی و شیمیایی را علیه رزمندگان ما

1. I. Caneronr.Hume. P. 125.

در جبهه‌ها به کار گیرد، و از آن طرف واکنش ایران به دلیل عدم پذیرفتن قطعنامه، ضعیف جلوه می‌کرد.

۴. تهدیدات بین‌المللی

تهدیدات بین‌المللی بر بند ۱۰ قسمت اجرایی قطعنامه‌ی ۵۹۸ مبتنی بود. به عبارت دیگر، قطعنامه‌ی ۵۹۸ به دشمنان خطرناکی چون آمریکا اجازه داد که حتی تهدیدات خود را با حمله به هواپیمای مسافربری عملی کنند.^۱

رونالد ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل پس از نطق رئیس‌جمهور ایران در مجمع گفت:

«من از این فرصت استفاده می‌کنم و از ایشان می‌خواهم صریحاً و بدون ابهام اعلام کند که ایران قطعنامه‌ی مصوب شورای امنیت را که خواستار برقراری آتش‌بس در جنگ شده، قبول دارد یا نه. اگر پاسخ مثبت باشد، این یک گام خوشایند و یک پیشرفت عمده محسوب می‌شود و در صورت منفی بودن پاسخ ایران، شورای امنیت راهی جز اعمال مجازات علیه ایران و وادار کردن این کشور به قبول آتش‌بس پیش رو ندارد.»^۲

به دنبال این تهدیدات بود که حمله به هواپیمای مسافربری ایرباس صورت گرفت و ۲۹۰ نفر از هموطنان ما جان خود را در آن حادثه از دست دادند. از این رو حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت ایران، در اعلان رسمی پذیرفتن قطعنامه‌ی ۵۹۸، حمله‌ی آمریکا به هواپیمای مسافربری را آغاز جنگ علنی منطقه‌ای و توسعه‌ی دامنه‌ی آن دانستند:

«همان‌طور که به خوبی استحضار دارید، آتش جنگی که به وسیله‌ی

۱. البته نباید تصور شود که حمله به هواپیمای مسافربری از سوی آمریکا توجیه حقوقی داشته است، بلکه نفوذ ابرقدرت‌ها خصوصاً آمریکا را در تهیه و تدوین قطعنامه‌های صادر شده از سوی شورای امنیت نشان می‌دهد، از این رو بین‌المللی کردن جنگ عراق علیه ایران را در تحلیل ماهوی قطعنامه‌ی ۵۹۸ می‌توان به دست آورد.

۲. رسالت، ۱۳۶۶/۶/۲۶.

رژیم عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰، با تجاوز علیه تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران آغاز شد، اینک ابعاد غیر قابل تصویری به خود گرفته که کشورهای دیگر و حتی غیرنظامیان بی‌گناه را نیز در شعله‌های خود گرفته است.

قتل ۲۹۰ نفر انسان بی‌گناه که با ساقط کردن هواپیمای ایرباس جمهوری اسلامی ایران به وسیله‌ی یکی از کشتی‌های جنگی امریکایی در خلیج فارس به وقوع پیوست، نمونه‌ی بارزی در این خصوص است.^۱ در همین مورد، آقای هاشمی رفسنجانی، رییس وقت مجلس شورای اسلامی و جانشین فرماندهی کل قوا، اظهار داشت:

«به هیچ وجه ادعای اشتباه در مورد حمله به هواپیمای مسافربری ایران و شهادت ۲۹۰ نفر سرنشین بی‌گناه آن پذیرفته نیست، بلکه از نظر ما یک اختار تلقی می‌شود. همچنین قساوت فوق‌العاده‌ی صدام در داخل عراق که هزاران روستا و صدها هزار تن از مردم را با بمباران شیمیایی قتل عام می‌کند، از دیگر دلایل آن است که نشان می‌دهد به او اجازه داده‌اند هر جنایتی را مرتکب شود.

مجموعه‌ی این شرایط و ادله‌ی دیگری که فعلاً ذکر نمی‌شود، ما را به این نتیجه می‌رساند که مصلحت انقلاب و ملت‌های ایران و عراق و منطقه این است که قطعنامه‌ی مذکور پذیرفته شود. ایران تا به حال خواستار آن بود که ابتدا کمیته‌ی تعیین متجاوز تشکیل شود، ولی فعلاً با توجه به شرایط جدیدی که پیش آمده، از آن شرط خود صرف نظر می‌کند.

متأسفانه تبلیغات جهانی، ما را جنگ‌افروز و جنگ‌طلب معرفی می‌کند و صدام و حزب بعث متجاوز که تمامی قوانین را نقض کرده، ولی چون یک شعار مشخص دارد، یعنی قطعنامه را پذیرفته است و قضاوت

بین‌المللی را قبول دارد، به صورتی عوام‌فریبانه، صلح طلب معرفی می‌کند.

با قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ نشان دادیم که در این زمینه انعطاف پذیر هستیم... ما هرگز قطعنامه را رد نکرده بودیم، بلکه شرطی روی آن گذاشتیم و این اواخر روشن شد که ممکن است حوادث تلخی در منطقه اتفاق افتد که نقطه‌ی عطف آن، سقوط هواپیمای مسافربری ایران توسط امریکا بود. آن‌ها که می‌خواستند ما را به دلیل نپذیرفتن قطعنامه، تحریم تسلیحاتی کنند، به طور منطقی از آن پس (در صورتی که عراق از قبول قطعنامه خودداری کند) باید عراق را تحریم کنند.^۱

به طوری که ملاحظه می‌شود، تهدیدات بین‌المللی به خوبی از سوی مسئولان بلندپایه‌ی ایران احساس می‌شد و ترتیبات امنیتی در حوزه‌ی خلیج فارس پس از صدور قطعنامه و عدم پذیرفتن آن از سوی ایران، با توسل به اصل ۴۱ و ۴۲ منشور، اقدامی بین‌المللی بود. اگر چه تهدیدات در طول هشت سال دفاع مقدس وجود داشت، ولی در این مرحله بند ۱۰ قطعنامه، به آن وجهی قانونی بخشید.

۵. سلب دفاع مشروع از ایران

برابر ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد، کشوری که مورد تجاوز واقع شده است، تا زمانی که شورای امنیت تدابیر اجرایی جهت دفع تجاوز اتخاذ نکند، حق دارد از خود دفاع نماید، اما به محض این که شورای امنیت تدابیری اتخاذ کرد، باید کشور مورد تجاوز، از ادامه‌ی حملات خودداری کند، تا شورای امنیت بتواند با طیب خاطر و اطمینان بیش‌تر، در زمینه‌ی شناسایی و تنبیه متجاوز به فعالیت خود ادامه دهد.

از این رو، برابر ماده‌ی یک قطعنامه‌ی تعریف تجاوز، جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ از زمین، هوا و دریا مورد تجاوز ارتش عراق قرار گرفت و تا

زمان صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸، چون از سوی شورای امنیت برای رفع تجاوز تصمیم جدیدی اتخاذ نشد، حق داشت از خود دفاع کند و از نظر حقوقی، این دفاع حتی در داخل خاک کشور متجاوز می‌توانست مصداق داشته باشد. این واقعیتی است که همه‌ی محافل سیاسی و علمای حقوق، خصوصاً شورای امنیت به آن اذعان داشته، پافشاری ایران را در ادامه‌ی دفاع و رد قطعنامه‌هایی که در آن احراز تجاوز نمی‌شد، منطقی و عادلانه می‌دانستند.

اما قید تعیین مسؤل مخاصمه در بند ۶ قطعنامه‌ی ۵۹۸، این حق مشروع را از ایران سلب کرد، و دقیقاً ملاحظه می‌کنیم که بعد از این، حجم تبلیغات دشمن و حامیان او حول این محور که ایران ناقض حقوق بین‌المللی است، متمرکز شد. حتی سران رژیم عراق در تبلیغات خود علیه ایران، آگاهانه اظهار می‌کردند که مسؤل ادامه‌ی جنگ و طولانی شدن آن، ایران است و همچنین در متن قطعنامه هم شروع و تداوم جنگ یکسان تلقی شده بود؛ در حالی که دفاع مشروع هیچ‌گاه «ادامه‌ی جنگ» نامیده نمی‌شود.

در جنگ تحمیلی رژیم عراق علیه ایران، سه نوع پایان قابل تصور بود: اول، ایران مغلوب و رژیم عراق غالب شود؛ دوم، عراق مغلوب شود و ایران غالب؛ سوم، تصمیم بین‌المللی نقطه‌ی پایان را تعیین کند.

در مورد اول اگر قرار بود که ایران مغلوب شود، در همان روزهای اول جنگ که غافلگیر شده بود و در اثر درگیری با مشکلات طبیعی بعد از انقلاب برای مقابله با تهاجم گسترده‌ی رژیم عراق آمادگی نداشت، می‌بایست از پا در می‌آمد، اما دیدیم که چگونه توانست به طرز معجزه‌آسایی خود را تجهیز کند، و در فاصله‌ی کوتاهی، نه تنها تمامی اراضی اشغالی را از دشمن پس بگیرد، بلکه به تعقیب متجاوز در خاک او نیز پردازد؛ و از طرفی امام راحل (ره) فرمودند: ملتی که با تکیه بر ایمان و اراده‌ی الهی می‌جنگند، شکست در منطق او راه ندارد. بنابراین، ایران خصوصاً بعد از فتح جزیره‌ی فاو که در اوج اقتدار نظامی بود و با تدبیر داهیانه‌ی امام راحل (ره) انگیزه‌ی دفاعی خود را بر ایمان و عنایت الهی از یک طرف، و موازین بین‌المللی (حق دفاع مشروع) از طرف دیگر

مبتنی ساخت. تصور شکست از نظر عقلی و تحلیل سیاسی تحقیقاً ناممکن بود. حال می ماند نوع دوم، یعنی شکست ارتش عراق و نوع سوم، یعنی تصمیم بین المللی، که تأخیر در رسیدن به نتیجه در هر کدام، موجب ادامه ی جنگ شد. شواهد نشان می دهد که اعضای شورای امنیت تحت تأثیر عوامل استکبار، قلباً به شکست ارتش عراق در منطقه راضی نبودند. بی التفاتی شورای امنیت به مسایل جنگ تا زمانی که رژیم عراق موقعیت برتر را در جبهه ها داشت، و تلاش شورا به منظور نجات ارتش عراق از خطر سقوط، با صدور قطعنامه های پی در پی در شرایطی که ایران موقعیت برتر نظامی را به دست آورد، واقعیتی است که بر هیچ کس پوشیده نیست، و می توان نتیجه گرفت که مسؤول ادامه ی جنگ به تعبیری خود شورای امنیت بود.

۶. تغییر روند تحولات در جبهه های نبرد

از جمله آثار محسوس قطعنامه ی ۵۹۸، تأثیر مستقیم بر روند عملیات در جبهه های نبرد بود؛ به طوری که به عقب نشینی نیروهای رزمنده ی ایران از بسیاری از مناطق اشغالی در داخل خاک عراق منجر شد. این تغییر شرایط، دلایل متعددی دارد، که مهم ترین آن ها عبارتند از:

الف. جنگ روانی و تبلیغات هدف دار محافل استکباری در کنار حضور بی سابقه ی ناوگان های امریکایی و متحدانش در خلیج فارس، شرایط پیچیده ای را به وجود آورد که ایران مظلوم و قربانی تجاوز، جنگ طلب معرفی شود. به همین بهانه، رژیم عراق بدون نگرانی از تهدید بین المللی، حجم حملات شیمیایی و بمب های میکروبی را چند برابر کرد. تعیین حجم انهدام بمب های شیمیایی و میکروبی توسط کارشناسان سازمان ملل پس از تجاوز عراق به کویت، عمق فاجعه را به خوبی نشان می دهد؛

ب. فرماندهان نظامی با اطلاع کامل از اوضاع منطقه، راهکارهای نظامی را پس از صدور قطعنامه ی ۵۹۸ بی نتیجه دانستند و برای شکست محاصره ی سیاسی و تقلیل فشارهای تبلیغاتی، در کنار مسؤولان به مطالعه ی قطعنامه و کم و کیف آن به عنوان راه حل مسأله پرداختند.

بنابراین، تغییر منفی اوضاع جبهه‌ها، ناشی از ضعف و یا بی‌توجهی مسؤولان جنگ نبود، بلکه معلول قطعنامه‌ای بود که به لحاظ ماهوی فرصت برنامه‌ریزی عملیات و یا کلاً راه حل نظامی منازعه را منتفی کرد.

۷. تحریم تسلیحاتی ایران

اگر چه ایران در طول جنگ برای تهیه‌ی اسلحه و ادوات جنگی با مشکل مواجه بود، اما در این مرحله تحریم مفهوم دیگری داشت؛ یعنی تحریم متوجه کشوری می‌شد که از پذیرفتن قطعنامه‌ی ۵۹۸ امتناع می‌کرد. ضمناً تجهیز طرف مقابل به هر نوع سلاحی حتی سلاح‌های ممنوعه، جزء دیگر مفهوم تحریم بود؛ همچنان که در فاصله‌ی کوتاهی بعد از صدور قطعنامه‌ی مذکور، مصداق خود را یافت. همچنین در پی این تحریم، دلالتان فروش اسلحه را با قیمت چندین برابر حاضر به معامله نمی‌کرد، و با توجه به اوضاع اقتصادی و وضعیت فروش نفت، حتی تصور چنین خریدهایی برای ایران ممکن نبود. بنابراین، با در نظر گرفتن شرایط مذکور، برای ایران راهی جز قبول قطعنامه باقی نمانده بود، و مسؤولان ما با توجه به این معنا توانستند با مانورهای ظریف و هنرمندانه و اتخاذ سیاست نه رد و نه قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸، خواست ملت ایران را تا حدودی در طرح اجرایی دبیر کل بگنجانند، زیرا یکسان‌نگری به بندهای قطعنامه و ایجاد ارتباط بین بند یک و شش قطعنامه از خواسته‌های ایران بود، به همین دلیل طرح اجرایی دبیر کل را با صراحت پذیرفت و بعد از آن با تقویت فعالیت دیپلماسی در صحنه‌ی سیاسی، توانست حقانیت خود را به اثبات برساند و با معرفی رژیم عراق به عنوان آغازگر جنگ، مزد تلاش‌های خود را از دبیر کل بگیرد.

امام خمینی(ره) و تعیین استراتژی دفاع

پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ و تغییر استراتژی دفاع در داخل، مقوله‌ای بود که اعلام آن برای افکار مردم، خصوصاً احساسات پاک و پرشور رزمندگان ما، نارس بود و به زمینه‌سازی در فاصله‌ی زمانی مناسب نیاز داشت، و از آن طرف به لحاظ شرایط منطقه‌ای

و بین‌المللی ایجاد شده، طولانی شدن زمان می‌توانست هر روزش به ضرر ما باشد. در چنین اوضاع و احوالی امام راحل(ره) که تعیین‌کننده‌ی خط مشی دفاعی در طول هشت سال دفاع مقدس بودند، تصمیم گرفتند پس از اعلان پذیرش رسمی قطعنامه از سوی مسؤولان، حرف آخر در جنگ را نیز خود بزنند، و سرانجام با پیامی رسا و دلنشین که از عشق فروزان ایشان به ملت شهیدپرور ایران مایه می‌گرفت، ضمن موافقت با پذیرش قطعنامه، در شیوه‌ی جدید دفاعی فرمودند:

«و اما در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسأله‌ی بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل به همان شیوه‌ی دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ معتقد بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم، ولی به واسطه‌ی حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد، و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش‌بس موافقت کردم و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم و خدا می‌داند که اگر نبود انگیزه‌ای که همه‌ی ما و عزت و اعتبار ما باید در مسیر مصلحت اسلام و مسلمین قربانی شود، هرگز به این عمل راضی نمی‌بودم و مرگ و شهادت برایم گوارتر بود، اما چاره چیست که همه باید به رضایت حق تعالی گردن نهیم.»^۱

دفاع از دیدگاه امام راحل(ره) را می‌توان به دو نوع دایمی و غیردایمی تقسیم کرد: استراتژی «دایمی» یا «کلی»، که حفظ اسلام و مصالح مسلمین است، و استراتژی «غیر دایمی» یا «موسمی» که اتخاذ شیوه‌ی دفاع در جهت حفظ اسلام است؛ یعنی اگر دشمن با ابزار نظامی به جنگ ما می‌آید، لزوماً ما هم باید با ابزار و ادوات نظامی دفاع کنیم؛ یا

اگر دشمن با ابزار فرهنگی و سیاسی به میدان می‌آید، ما هم باید با ابزار فرهنگی و شیوه‌های سیاسی مناسب از خود دفاع نماییم و همه‌ی این شیوه‌ها باید در راستای استراتژی کلی حفظ اسلام و مصلحت جامعه باشد. از این رو دشمن ما تا زمانی که در جبهه‌های نظامی به ما حمله کرد، وظیفه‌ی ما دفاع نظامی بود و هنگامی که پس از صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸، استراتژی ضربه را از جبهه‌ی نظامی به جبهه‌ی سیاسی کشاند، ما هم لازم بود متناسب با این جبهه، شیوه‌ی دفاعی اتخاذ می‌کردیم. به همین دلیل امام راحل (ره) فرمودند که من به همان شیوه‌ی دفاع و مواضع اعلام شده تا چند روز قبل معتقد بودم و اکنون به دلیل حوادث پیش آمده و... با قبول قطعنامه موافقت می‌کنم.

اگر چه امام راحل (ره) با قبول قطعنامه، موقعیت نظام جمهوری اسلامی را در شرایط ایجاد شده حفظ کردند و پس از هشت سال مبارزه، دشمن را از اشغال حتی یک وجب خاک ایران ناامید نمودند، که در تاریخ جنگ‌ها بی‌سابقه است، ولی این تصمیم به منزله‌ی پایان مبارزه نبود، بلکه تغییر استراتژی و اتخاذ شیوه‌ی جدیدی از مبارزه در جبهه‌ی سیاسی بود؛ به طوری که در این زمینه فرمودند:

«قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسأله‌ی جنگ نیست. با اعلام این تصمیم، حربه‌های تبلیغات جهان‌خواران علیه ما کُند شده است.»^۱

اما از آن جهت قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ برای امام راحل (ره) از زهر کشنده‌تر بود که پس از چند سال دفاع قهرمانانه و تقدیم صدها هزار شهید و جانباز، ملت ایران مصمم شد که متجاوز لجام گسیخته‌ای را که به بدیهی‌ترین اصول انسانی پای‌بند نبود، سر جای خود بنشانند، ولی مشاهده کردند که ابرقدرت‌ها - به‌ویژه امریکا - با وجود شعار «دموکراسی و حقوق بشر»، با سوء استفاده از قوانین بین‌المللی برای نجات یک متجاوز، متفقاً و علناً به صحنه آمده‌اند و با عوام‌فریبی و تبلیغات دروغین، شعار صلح‌طلبی را با

حضور ناوگان‌های جنگی در آب‌های منطقه سر می‌دهند و با سلب دفاع مشروع از ملتی مظلوم، می‌روند که زمینه‌ی بین‌المللی را برای مجازات او (ایران) به جای ظالم آماده کنند. فراتر از این، درد امام راحل (ره) ناشی از سرنوشت جوامع بشری است که به دست مشتی عوام‌فریب بی‌رحم و بی‌اعتنا به حقوق انسانی گرفتار آمده‌اند، و ملت مظلوم ایران را که برای صلحی عادلانه مبارزه می‌کند، متجاوز می‌خوانند.

بدین ترتیب، امام راحل (ره) با تغییر شیوه‌ی دفاع، دشمنان را خلع سلاح، و تلاش چند ساله‌ی ملت شهید پرور را حفظ می‌کنند و این با توجه به شرایط ایجاد شده برای ملت ما نتیجه‌ی مطلوبی بود، اما از آن جهت زهر می‌نوشند که دنیای استکبار با همه‌ی اذناش برای نجات متجاوز تحت لوای سازمان‌های بین‌المللی به صحنه می‌آیند و از تفهیم پیام صلح و عدالت و خیرخواهی ایران به گوش مردم جهان ممانعت می‌کنند، زیرا امام راحل (ره) به عنوان مصلحی آگاه و روشن ضمیر، توسعه‌ی آتش تجاوز را در آینده می‌دیدند، که چگونه کشوری مثل کویت را در خود می‌سوزاند. اگر چه بعد از اشغال کویت توسط رژیم عراق، دنیا متوجه خیرخواهی امام راحل (ره) شد، اما دست پنهان امریکا و متحدانش در آستین این تجاوز، برخورد عمدی و مغرضانه‌ی آن‌ها را با علم به خیرخواهی امام، و ترسیم خط‌مشی تنبیه متجاوز برای استقرار صلح واقعی در منطقه، به وضوح آشکار می‌کند، و نیز از راز زهرنوشی امام راحل (ره) برای افکار بیدار و دل‌های دردمند پرده برمی‌دارد.

عراق و قطعنامه‌ی ۵۹۸

عراق در ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۷، پس از اجلاس مشترک شورای فرماندهی انقلاب و رهبری حزب بعث به ریاست صدام حسین، قطعنامه‌ی ۵۹۸ را پذیرفت و از صدور این قطعنامه استقبال کرد و آمادگی کامل عراق را برای همکاری با دبیر کل و شورای امنیت در جهت اجرای مفاد قطعنامه، و نیل به حل جامع و عادلانه و پایدار و شرافتمندانه‌ی اختلاف با ایران، اعلام نمود و خواستار آن شد که ایران بدون قید و شرط و با حسن نیت

قطعنامه را بپذیرد و این امر را شرط اساسی التزام عراق به قطعنامه بیان کرد.^۱ مجلس عراق قبلاً به اتفاق آرا این قطعنامه را تصویب کرده بود و اعلام کرد که کاملاً آن را از نظر شکل و محتوا می‌پذیرد. وزیر امور خارجه‌ی عراق این اعلام آمادگی را به دبیرکل و شورای امنیت اطلاع داد.

سخنگوی عراق نیز ضمن آن که تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ را یک پیروزی سیاسی و دیپلماتیک برای عراق خواند، افزود:

«عراق آمادگی دارد قطعنامه را که در آن دستور آتش‌بس فوری داده

شده، بپذیرد؛ مشروط بر آن که ایران نیز اقدام مشابهی انجام دهد.»

پاسخ رسمی عراق در قبال قطعنامه‌ی ۵۹۸ در ۱۴ اوت، این چنین به دبیرکل اعلام

شد:

«... عراق از قطعنامه استقبال می‌کند و آماده است برای اجرای آن، با

دبیرکل و شورای امنیت همکاری کند.»

عراق در زمینه‌ی اجرای قطعنامه معتقد بود که باید به ترتیبی که در بندهای آن مقرر شده است، اجرا شود. به موجب این نظر، نخست می‌بایست آتش‌بس برقرار گردد و کلیه‌ی نیروها به مرزهای شناخته‌شده‌ی بین‌المللی عقب‌نشینی کنند، گروه ناظران سازمان ملل برای نظارت بر آتش‌بس و عقب‌نشینی در منطقه مستقر شده، اسیران جنگی مبادله شوند، مذاکره برای حل کلیه‌ی اختلافات آغاز گردد و آن‌گاه هیأتی بی‌طرف تحقیق درباره‌ی مسؤولیت درگیری را انجام دهد.

عراق با اعلام این موضع‌گیری که از ضعف و موقعیت متزلزل نیروهای این کشور در میدان نبرد ناشی بود، در صحنه‌ی عمل بدان پای‌بند نبود؛ بدین نحو که عراق در رسانه‌های جمعی و جهانی اعلام می‌کرد که قطعنامه را قبول دارد، ولی عملاً اجرای طرح دبیرکل را به صراحت و آشکارا رد می‌کرد؛ طرحتی که تا حدودی متضمن خواست‌های

۱. عباس هدایتی خمینی، شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، ص ۱۶۲.

مشروع ایران بود.

با این که عراق یک سال قبل از ایران، پذیرش قطعنامه را اعلام کرده بود، دروغین و ظاهری بودن این پذیرش، با ادامه‌ی تجاوزات گسترده‌ی عراق، حتی بعد از پذیرش قطعنامه از سوی ایران، برای مردم جهان هر چه بیش تر روشن شد.

سازمان‌های بین‌المللی و قطعنامه‌ی ۵۹۸

۱. جنبش عدم تعهد

جنبش عدم تعهد در پی کوشش‌های مستمر نهره، سوکارنو، ناصر و تیتو، در روز ۱۸ آوریل ۱۹۵۵، در باندونگ اندونزی در عرصه‌ی سیاسی جهان سرد اعلام موجودیت کرد. طی این اعلامیه، اصول دهگانه‌ای به تصویب رسید که بیانگر اهداف و مقاصد تشکیل این جنبش بود؛ اصولی که رهایی و عدم وابستگی در برابر بلوک شرق و بلوک غرب را تشویق و ترویج کرد.^۱

دولت ایران و عراق هر دو در این کنفرانس شرکت نموده، از آمال و مقاصد این جنبش حمایت کردند. اما ایران به لحاظ پیوستن به پیمان نظامی بغداد، نتوانست در نخستین اجلاس سران کشورهای غیر متعهد حضور یابد و از آن به بعد نیز مسأله‌ی عضویت ایران در این جنبش مطرح نشد.

در سال ۱۹۷۹، بعد از انقلاب اسلامی و از هم پاشیدن پیمان سنتو، مسأله‌ی عضویت ایران در جنبش به طور جدی مطرح شد و این عضویت، در کنفرانس ششم سران در هاوانا تحقق پذیرفت.

اما عراق از همان اوان تشکیل جنبش عدم تعهد، به عضویت آن در آمده بود. در پی لغو عهدنامه‌ی مرزی ۱۹۷۵ از طرف عراق و حمله‌ی این کشور به خاک جمهوری اسلامی ایران، در میان دو کشور عضو جنبش عدم تعهد جنگی شعله‌ور شد. این سازمان برای خاتمه‌ی جنگ تلاش‌هایی انجام داد؛ خصوصاً در روزهای آغازین

۱. جنبش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵.

تجاوز، با تشکیل کمیته‌ی حسن نیت، به منظور ایجاد پل تفاهم بین ایران و عراق و با انجام تحرکات دیپلماتیک وسیع از سوی وزرای خارجه‌ی کوبا، هند و یوگسلاوی در جهت اختتام جنگ، موضع‌فعالی را اتخاذ کرد، که تمامی این تلاش‌ها تا زمان صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت، با موفقیت همراه نبود.

اما قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت زمانی صادر شد که مدت اندکی از اجلاس ششم سران کشورهای عضو جنبش در حراره گذشته بود. در این اجلاس، بیانیه‌هایی صادر شد که نشان می‌دهد سیاست جنبش، همگام با سیاست شورای امنیت شکل می‌گیرد و دنبال می‌شود. این مطلب خصوصاً در قضیه‌ی ایران و عراق نمود بیش‌تری داشت.

جنگ دو کشور بخشی از مطالب بیانیه‌ی سیاسی اجلاس سران را به خود اختصاص داده بود، و این بیانیه ضمن اظهار نگرانی عمیق از آغاز و ادامه‌ی جنگ، خواستار شد که دو کشور فوراً به نبرد میان خود خاتمه دهند، و از دیگر کشورها و سازمان‌ها نیز خواست برای پایان دادن به جنگ، بیش‌تر تلاش کنند.

این بیانیه برای اولین بار به مسأله‌ی آغاز جنگ پرداخت و بدون این که از متجاوز نامی ببرد، آغاز جنگ را محکوم کرد، که این مطلب نیز در راستای سیاست‌های اعضای دائم شورای امنیت پس از رد قطعنامه‌ی ۵۸۸ توسط ایران بود، که با دادن امتیازات ضعیف به ایران، سعی در اختتام جنگ داشتند و این امر در قطعنامه‌ی ۵۹۸ نمود بهتری یافت.

پس از پایان این اجلاس بود که قطعنامه‌ی ۵۹۸ به تصویب شورای امنیت رسید. جنبش بلافاصله از این قطعنامه حمایت کرد و خواستار اجرا و پی‌گیری مفاد آن شد. اعضای جنبش نیز برای متقاعد کردن ایران به پذیرش قطعنامه، تلاش‌هایی انجام دادند؛ خصوصاً در این زمینه فعالیت‌های کشور هند قابل توجه بود.

در حاشیه‌ی اجلاس چهل و دوم مجمع عمومی سازمان ملل، وزرای امور خارجه‌ی کشورهای جنبش غیرمتعهدها اجلاسی را در نیویورک تشکیل دادند. اجلاس در بیانیه‌ی پایانی خود، ضمن نگرانی عمیق از آغاز و ادامه‌ی خصومت بین ایران و عراق، مجدداً از

دو کشور خواست که به مناقشات خود خاتمه دهند و از کوشش‌های اخیر شورای امنیت در جهت ارایه‌ی یک راه حل جامع، عادلانه و آبرومندانه - قطعنامه‌ی ۵۹۸ - قدردانی کردند و همچنین از شورا خواستند که کوشش‌های خود را برای صلح دو چندان کند. این سیاست جنبش نسبت به مسأله‌ی جنگ ایران و عراق، تا زمان پذیرش قطعنامه از سوی ایران، بدون تغییر ماند.

سیاست و نگرشی که از آن می‌توان تحت عنوان «در سایه‌ی شورا» نام ببریم، این است که جنبش عدم تعهد همواره منتظر اقدامات شورای امنیت بود و خود از هر گونه اظهار موضع خودداری می‌کرد، و پس از اعلام نظر شورای امنیت و قدرت‌های بزرگ، به دنباله روی صرف از جو حاکم می‌پرداخت.

این سیاست، نفوذ قدرت‌های بزرگ جهان را در تصمیم‌گیری اعضای جنبش نشان می‌دهد، که با طرز تفکر اولیه و استقلال جنبش عدم تعهد مغایرت دارد.

۲. سازمان کنفرانس اسلامی

سازمان کنفرانس اسلامی، پس از آن که رژیم صهیونیستی قبله‌ی اول مسلمین را عمداً به آتش کشید، تشکیل شد. جمهوری اسلامی ایران و عراق هر دو از اعضای مهم و مطرح این سازمان به شمار می‌رفته‌اند و می‌روند.^۱

با شروع جنگ تحمیلی، سازمان کنفرانس اسلامی در صدد برآمد تا به جنگی که بین دو ملت مسلمان عضو این سازمان رخ داده بود، هر چه سریع‌تر خاتمه دهد. این سازمان در ۴ مهر ۱۳۵۹، یعنی ۵ روز پس از آغاز تجاوز عراق، در حاشیه‌ی اجلاس وزرای امور خارجه‌ی عضو سازمان ملل در نیویورک تشکیل جلسه داد و با تلاش کمیته‌ی حسن نیت، سعی کرد درگیری را خاتمه دهد. این کمیته چندین سفر به تهران و بغداد انجام داد و خواسته‌های طرفین را به اطلاع یکدیگر رساند. پس از بی‌نتیجه ماندن این مساعی جمیله، سازمان، کمیسیونی تحت عنوان کمیسیون صلح را ایجاد کرد. این کمیسیون نیز فعالیت‌هایی برای حل مناقشه بین ایران و عراق انجام داد، که با موفقیت همراه نبود.

۱. سازمان کنفرانس اسلامی، کتاب سبز.

جمهوری اسلامی ایران، در سومین اجلاس سران کشورهای اسلامی در طائف عربستان، به علت حضور صدام حسین شرکت نکرد و اجلاس را تحریم نمود. در اجلاس چهارم سران در کازابلانکای مراکش، ایران معتقد بود سازمان کنفرانس اسلامی در این جنگ جانب عراق را گرفته است، بنابراین اجلاس را تحریم کرد.

در اجلاس بعدی سران نیز که در کویت تشکیل شد، از طرف جمهوری اسلامی ایران به دلیل موضع مغرضانه و جانبدارانه‌ی کویت نسبت به جنگ ایران و عراق، نماینده‌ای حضور نیافت.

حال آن که عراق از این عدم حضورها و تحریم‌ها سوءاستفاده‌های فراوانی می‌کرد. اجلاس کویت در قطعنامه‌ی پایانی خود، آتش‌بس و عقب‌نشینی به مرزهای بین‌المللی، و مبادله‌ی اسرا بین طرفین درگیر را خواستار شد. اجلاس در بخش دیگر بیانیه‌ی خود، از قطعنامه‌های ۵۸۲ و ۵۸۸ شورای امنیت حمایت کرد.

اجلاس کویت در حالی به کار خود پایان داد که ابراز خرسندی عراق از پذیرش قطعنامه‌های سازمان کنفرانس اسلامی و شورای امنیت، بخش مهمی از بیانیه‌ی پایانی آن را تشکیل می‌داد.

با صدور این بیانیه و درخواست از ایران برای پذیرش قطعنامه‌های شورای امنیت و راه‌حل‌های پیشنهادی سازمان کنفرانس اسلامی، به شش سال فعالیت‌های کمیته‌ی صلح نیز بدون هیچ نتیجه‌ای پایان داده شد و سازمان تا صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ هیچ‌گونه تحرک دیپلماتیک و سیاسی خاصی انجام نداد.

چندی بعد از صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی شورای امنیت، اجلاس هفدهم وزرای امور خارجه‌ی سازمان در امان، پایتخت اردن، برگزار شد. در این اجلاس نیز جنگ ایران و عراق بخش مهمی از مذاکرات را در بر می‌گرفت. اجلاس با تأکید بر قطعنامه‌های شورای امنیت، خصوصاً قطعنامه‌ی ۵۹۸، از ایران خواست که قطعنامه را بپذیرد و اعلام کرد:

۱. سازمان کنفرانس اسلامی حمایتش را از قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت

اعلام می‌کند و نیاز به اجرایش را به صورت یک کل واحد، و اجرای همه‌ی مقرراتش را همان طور که در قطعنامه معین شده، تأکید می‌کند؛
 ۲. از شورای امنیت می‌خواهد که مطابق با منشور ملل متحد در رابطه با ایران، اقدامات مقتضی را برای این که از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ استنکاف کرده، به مورد اجرا بگذارد.

این بیانیه جو تبلیغاتی منفی زیادی علیه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و جهان به وجود آورد؛ فرایندی که ایران را به جنگ طلبی متهم کرد و باعث برتری حامیان عراق در کنفرانس شد و نتیجه آن که سازمان کنفرانس اسلامی از شورای امنیت سازمان ملل خواست که یکی از اعضای سازمان، ایران را به دلیل عدم پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ مورد بازخواست و مواخذه قرار دهد، و اشاره می‌کند که مطابق با منشور ملل متحد، اقدامات مقتضی را در مورد ایران به علت عدم پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ به اجرا بگذارد؛ اقداماتی که بر اساس منشور، از تحریم‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و... شروع شده و به اجبار نظامی و حتی شدیدتر منتهی می‌شود.

این درخواست پنجاه و اندی کشور اسلامی از شورای امنیت است؛ آن هم در زمانی که در خود شورای امنیت بین اعضای دایم برای اعمال مجازات علیه ایران به دلیل استنکاف از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ اتفاق نظر وجود نداشت.

این مسایل همگی نشانگر این است که سازمان، سیاستی مستقل از قدرت‌های بزرگ نداشته و تابع اوامر آنها بوده است، که این امر در جهان دو قطبی جنگ سرد و سیاست‌های استکباری ابرقدرت‌ها، امر چندان بعیدی به نظر نمی‌رسد.

شورای همکاری خلیج و قطعنامه‌ی ۵۹۸

کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس از دهه‌ی ۱۹۷۰ با وسوسه‌ی عربستان برای ایجاد اتحادیه‌ای از خودشان و بدون حضور ایران و عراق مواجه بودند، ولی به دلیل حمایت‌های بی‌دریغ امریکا از رژیم شاه و سیاست ژاندارم‌ری ایران در منطقه، این طرح

با مخالفت ایران به سرانجام نرسید. پس از انقلاب اسلامی، سیاست امریکا نیز در جهت تشکیل این اتحادیه تغییر کرد و با ایجاد آن موافقت نمود، ولی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس به دلیل ترس از سیادت سعودی، هنوز با ایجاد این شورا موافق نبودند.

جنگ ایران و عراق باعث شد که این زمزمه‌های مخالف نیز خاموش شود و به سردی بگراید، و شش کشور عرب حوزه‌ی خلیج فارس به رغم داشتن اختلاف‌های فراوان، برای تأمین نیازهای امنیتی مشترک خود، در یک پیمان منطقه‌ای گرد هم آیند. این شورا هشت ماه پس از آغاز جنگ شروع به کار کرد. عربستان، کویت، بحرین، قطر، عمان و امارات از اعضای مؤسس شورا به شمار می‌آیند، و هم اکنون نیز تنها همان اعضای مؤسس، در شورا عضو هستند. شورا از ماه‌های آغازین شروع به کار خود، ادامه‌دهنده‌ی سیاست‌های کشورهای عضو خود در قبال جنگ ایران و عراق بود؛ یعنی سیاست حمایت از عراق.

شورا تا فتح خرمشهر، به پایان جنگ و عقب‌نشینی عراق علاقه‌ی چندانی نشان نداد، اما بعد از این حادثه و درک قدرت نظامی ایران، شورا از ترس شکست عراق، تحرکاتی را در جهت نزدیکی به تهران و میانجیگری و خاتمه‌ی جنگ شروع کرد. سیاست شورا در طی جنگ دقیقاً همانند سیاست امریکا بود؛ بدین معنی که شورا نه پیروزی عراق را می‌خواست و نه پیروزی ایران را، زیرا پیروزی هر یک از این دو کشور خطرهای بسیار زیادی برای کشورهای عضو شورا به وجود می‌آورد. در این راستا، شورا سعی می‌کرد جنگ در حالتی که نه برنده و نه بازنده‌ی قطعی وجود داشته باشد، ادامه پیدا کند، تا هر دو کشور در جنگی فرسایشی درگیر شوند و با اجرای این سیاست، جنگ فوق برنده‌ای ثالث پیدا می‌کرد که آن هم شورا بود.

همکاری شورا و کشورهای عضو آن به حمایت از عراق، در شرایطی که در جنگ زمینی شکست‌های عمده‌ای را متحمل می‌شد، همچنان ادامه داشت؛ تا در نوامبر ۱۹۸۳ بنا به نظر حاکم بحرین، شورا ۴۰ میلیارد دلار به عراق کمک کرد.

این سیاست کمک به عراق باعث شد تهران به کشورهای عضو شورا با دید خصمانه

بنگرد و آن‌ها را شریک جنایات عراق بداند؛ خصوصاً در مورد کویت که با مساعدت‌های لجستیکی و تدارکاتی و قرار دادن فضا و خاک خود در اختیار عراق، عملاً به قواعد و مقررات بی‌طرفی پشت پا زد و طرف جنگ با ایران قلمداد می‌شد.

این عقیده‌ی تهران، با حمله به کشتی‌ها و نفتکش‌های کویتی که حامل نفت کویت بودند - نفتی که پول فروش آن به عراق داده می‌شد - تجلی پیدا کرد. این سیاست باعث شد که کویت از امریکا بخواهد کشتی‌هایش را تحت حمایت خود قرار دهد، و بدین وسیله پای نیروهای بیگانه به منطقه‌ی خلیج فارس باز شد.

در این برهه، خصومت اعضای شورا به‌ویژه کویت و عربستان سعودی با تهران، روز به روز روشن‌تر می‌شد و نمود پیدا می‌کرد. حمایت بی‌دریغ از عراق، قطع روابط با تهران، کشتار حجاج در خانه‌ی امن الهی، دعوت از امریکا و غرب برای حضور در خلیج فارس تحت پوشش دفاع از آبراه‌های بین‌المللی و آزادی کشتیرانی، درخواست از کشورهای عرب برای قطع رابطه با ایران، تشویق اعضای دایم شورای امنیت برای اعمال تحریم نظامی علیه ایران به علت عدم پذیرش قطعنامه‌ها، و رایزنی‌های وسیع سعودی و شوروی سابق در جهت بازداشتن مسکو از مخالفت با تحریم ایران در شورای امنیت؛ گوشه‌ای از عملکرد اعضای شورای همکاری خلیج در جنگ عراق علیه ایران است.

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. روند صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ را بررسی کنید.
۲. چرا جمهوری اسلامی ایران از پذیرش قطعنامه‌های سازمان ملل امتناع می‌کرد؟
۳. زمینه‌های صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ را شرح دهید.
۴. دلایل پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران را توضیح دهید.
۵. استراتژی جمهوری اسلامی ایران پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ چگونه است؟

فصل هفتم

روند اجرای بندهای قطعنامه‌ی ۵۹۸

۲۳۶ ■ آشنایی با دفاع مقدس

سفید

پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، تلاش‌های گسترده‌ای از سوی وزارت امور خارجه‌ی ایران برای انجام آتش بس و اجرای مفاد قطعنامه آغاز شد. با پذیرش این قطعنامه از سوی ایران، رژیم عراق با طرح پیش شرط‌هایی در صدد کارشکنی در برقراری آتش بس و اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ برآمد، اما ایران با تصمیم قاطعی به میدان تلاش‌های دیپلماتیک پا نهاد، تا در این عرصه هم از حقوق ملت خود به خوبی دفاع کند. اولین اقدام در این راه مهم، تعیین مقام مذاکره کننده از سوی ایران بود.

۱. مقام مذاکره کننده

در مورد مقام مذاکره کننده از جانب جمهوری اسلامی ایران، بحث‌های متعددی در محافل تصمیم گیرنده آغاز شد، تا این که امام راحل (ره) این مسؤولیت را به وزارت خارجه محول فرمودند. آقای دکتر ولایتی، وزیر امور خارجه‌ی وقت، در این باره می گوید:

«یک روز که در خانه بودم، از رادیو شنیدم امام(ره) تصمیم گرفته‌اند مسؤلیت مذاکره را به عهده‌ی این‌جانب بگذارند. چگونگی امر از این قرار بود که سردار سرلشگر محسن رضایی، برای موضوعی خدمت امام(ره) رسیده بود. امام(ره) ضمن این که مطالب مربوط به سؤال ایشان را پاسخ داده بودند، در همان جلسه اظهار کرده بودند که مسؤلیت مذاکرات صلح به عهده‌ی وزارت امور خارجه است، و همان روز این نظر امام(ره) از رسانه‌ها پخش شد. من خود نیز موضوع را برای اولین بار از رادیو شنیدم. این فرمایش ایشان به همه‌ی اختلاف نظرها پایان داد. بلافاصله برای چگونگی آغاز مذاکرات برنامه‌ای تنظیم کردیم، تا آن‌چه منافع ماست، تأمین شود و مشکلی پیش نیاید.»^۱

پس از آن که مسؤلیت مذاکرات سیاسی و مذاکرات صلح رسماً به وزیر امور خارجه واگذار شد، وی با تشکیل هیأتی از کارشناسان سیاسی و حقوقی عازم نیویورک گردید و در تاریخ ۴ مرداد ۱۳۶۷ با دبیرکل وقت سازمان ملل متحد ملاقات کرد.

۲. دور جدید تجاوزات عراق

در حالی که همه‌ی زمینه‌ها برای مذاکرات صلح فراهم می‌شد و نمایندگان رسمی ایران و عراق عازم نیویورک شده بودند، شعار صلح‌طلبی صدام به عنوان حربه‌ای دروغین رخ نشان داد و صدای طبل جنگ او مجدداً همه چیز را به حالت اوّل خود برگرداند؛ به طوری که این خبر، فضای مذاکره در نیویورک را تحت‌الشعاع قرار داد. وزیر امور خارجه‌ی وقت ایران در این باره به دبیرکل گفت:

«حمله‌ی دیروز و دیشب عراق بسیار سنگین بوده است و در مناطقی تا ۱۰۰ کیلومتر داخل خاک ما شده‌اند. ما به این نتیجه رسیده‌ایم که عراق در کاری که مجری آن شما هستید، قصد اخلال دارد، زیرا روشن است که

۱. دکتر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، ص ۲۹۱.

اگر آن‌ها داخل خاک ما باشند، ما با آتش بس موافقت نمی‌کنیم. مردم ما نمی‌پذیرند که شهرهای بزرگ آن‌ها در اشغال عراق باشد و ما آتش بس اعلام کنیم. به طور کلی عراقی‌ها می‌خواهند وضعیت را به ابتدای جنگ، یعنی سال ۱۹۸۰ برسانند. در ایران مجدداً از نقاط مختلف مردم به سمت جبهه‌ها هجوم می‌آورند و صدای طبل جنگ ساعت به ساعت بلندتر شده است.»^۱

البته دبیرکل با اخباری که از ماهواره‌ها دریافت کرده بود، حمله‌ی مجدد ارتش عراق را تأیید کرد و در ملاقات روز چهارم مرداد ۱۳۶۷ با وزیر امور خارجه‌ی ایران، اظهارات او را تأیید نمود. همچنین همه‌ی رسانه‌ها و خبرگزاری‌های جهانی و منطقه‌ای، از تهاجمات جدید ارتش عراق خبر دادند، و با تحلیل‌های متفاوت از آن، شعار صلح‌طلبی رژیم عراق را زیر سؤال بردند.

۳. عملیات مرصاد

همزمان با حملات هوایی ارتش عراق در خوزستان، اقدام مشترک نیروهای نظامی سازمان منافقین و ارتش عراق در نفوذ به خاک ایران در منطقه‌ی غرب آغاز شد. منافقین در یک طرح‌ریزی زمان‌بندی شده، قصد داشتند شهرهای ایران - از جمله کرمانشاه و همدان و تهران - را تصرف کنند و گمان می‌کردند با تصرف و کنترل این شهرها، می‌توانند جمهوری اسلامی ایران را ساقط نمایند.

مأموریت اصلی سازمان منافقین در جنگ عراق علیه ایران، جاسوسی و کسب اطلاعات بود؛ مأموریتی که همواره برای عراقی‌ها فوق‌العاده ارزشمند بود. یکی از سران منافقین که در جریان عملیات ظفرمند مرصاد به اسارت رزمندگان پرتوان اسلام درآمده بود، در این باره گفت:

«سازمان، جاسوسی برای عراق را وظیفه‌ی مهمی برای نیروهای خود

می‌دانست و به همین خاطر ما از طریق شنود بی‌سیم، جابجایی و تحرکات و برنامه‌های نیروهای ایرانی را به عراقی‌ها گزارش می‌کردیم. همچنین تخلیه‌ی اطلاعاتی از طریق تلفن، کار دیگر ما بود. ما از خارج به نام بعضی افراد یا بعضی نهادها به مراکز مختلف تلفن می‌زدیم و در مورد اعزام نیرو، وضعیت مختلف نظامی و اقتصادی، اطلاعات جمع می‌کردیم. همچنین ما در جریان بمباران و موشک‌باران شهرها، محل دقیق اصابت بمب و موشک و نتایج آن را به دست می‌آوردیم. کار دیگر ما شناسایی مناطق عملیاتی بود؛ ما با پوشیدن لباس بسیجی، خود را به مناطق استقرار نیروهای ایرانی نزدیک می‌کردیم و محل استقرار نیروهای ایرانی و مناطقی را که عراقی‌ها بهتر بتوانند در آنجا عملیات کنند، شناسایی می‌کردیم.»^۱

مهم‌ترین دلایل اقدام جاهلانه‌ی منافقین را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. سازمان منافقین به علت مواضع و اقدامات تروریستی گسترده‌اش در ایران، به هیچ وجه راه بازگشتی برای خود باقی نگذاشت و حیات خود را فقط در مرگ نظام جمهوری اسلامی می‌دید. لذا با تحلیل‌های واهی، عملیات نظامی را در رأس استراتژی خود قرار دادند؛

۲. پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸، سازمان منافقین کاملاً از سقوط جمهوری اسلامی ایران توسط عراق ناامید شد، بدین سبب با شروع عملیات گسترده‌ای تصمیم داشت در راه برقراری صلح سنگ‌اندازی کند و همچنین به جهانیان بفهماند که تحقق صلح با حاکمیت جمهوری اسلامی در کشور ایران منتفی است؛

۳. زمزمه‌های شک و تردید در صلاحیت رهبری سازمان و آثار ناامیدی در هواداران آن، به دلیل اوضاع آشفته‌ی آنان در سطح جهانی و منطقه‌ای، در اقدام به عملیات خطرناکی برای تثبیت رهبری سرکرده‌ی منافقین و خروج از بن‌بست موجود مؤثر بود؛

۴. رژیم عراق نیز پس از قبول قطعنامه‌ی ۵۹۸ احساس کرد که حضور پرحجم منافقین در عراق در دسر ساز خواهد بود، لذا طی نشست‌های مشترک با سران منافقین، به آنان تضمین داد که ایران شکست‌پذیر است و کافی است که شما فقط نیروهای خود را به سوی ایران از شهری به شهر دیگر حرکت دهید.

منافقین کوردل با همین برنامه‌ی غلط و دیکته شده از سوی رژیم عراق، راه شهرهای ایران را در پیش گرفتند، تا این که در سه راهی اسلام‌آباد غرب در کمند نیروهای رزمنده و پرتوان جمهوری اسلامی ایران گرفتار، و شکست فزاینده‌ی باری را متحمل شدند. رژیم عراق سرانجام از رفع این مزاحمان خوشحال شد و پیشمرگان‌ش در انجام مأموریت براندازی، ناکام ماندند.

این اقدامات مذبحانه در حالی انجام شد که رژیم عراق همچنان با طرح پیش‌شرط‌ها، سعی داشت در مسیر مذاکرات کارشکنی کند و موانع جدید به وجود آورد.

در مجموع، رژیم عراق با تجاوز مجدد و عملیات مشترک با سازمان منافقین، هدف‌های زیر را دنبال می‌کرد:

الف. رییس‌جمهور عراق دریافت که نه تنها تجاوز هشت ساله برای او و متحدانش هیچ دستاوردی نداشته است، بلکه ماهیت جنگ‌طلبی او - خصوصاً با کاربرد سلاح‌های شیمیایی - برای افکار عمومی جهان روشن شده است، و قطعاً حامیان‌ش برای دوری جستن از هراس‌های بعد از استقرار صلح، تغییر مهره در عراق را بهترین راه‌حل در نظر خواهند گرفت؛ در آن صورت، نه تنها برای صدام آبرویی نخواهد ماند، بلکه برای حزب بعث هم خسارات بسیار سنگین و جبران‌ناپذیری خواهد بود. از این رو، اشغال اراضی ایران به عنوان حداقل ره آورد جنگ، در پایان می‌توانست برای نجات صدام از سلب اعتماد حامیان‌ش مؤثر باشد؛

ب. دومین انگیزه‌ی رژیم عراق از اشغال بخشی از اراضی ایران، آن بود که یقین داشتند جمهوری اسلامی ایران با اشغال بخشی از اراضی خود از سوی عراق، هیچ‌گاه

آتش بس را قبول نخواهد کرد؛ در آن صورت رژیم عراق می‌تواند مانند سابق، با شعار صلح‌طلبی خود افکار همگان را همچنان فریب دهد؛

ج. رژیم عراق برای حضور پر قدرت بر روی میز مذاکره، در اختیار داشتن بخشی از اراضی و شهرهای ایران را مؤثر می‌دانست و به همین دلیل تهاجمات تازه‌اش را علیه اراضی ایران آغاز کرد و به اعتقاد کارشناسان، رژیم عراق با این کار می‌خواست امتیازات بیش‌تری از ایران بگیرد.

اما رزمندگان شجاع و شهادت‌طلب ما با بسیج عمومی و حضور مؤثر در همه‌ی جبهه‌های غرب و جنوب، بار دیگر حماسه‌ی فتح خرمشهر و... را تکرار کردند و دشمن ذلیل را تا آن سوی مرزها عقب راندند و منافقین کوردل را در غرب کشور سرکوب و تار و مار کردند. رژیم عراق که این بار هم از تلاش‌های ظالمانه‌ی خود به نتیجه‌ای نرسید، سرانجام در ۱۵ مرداد سال ۱۳۶۷ طی نامه‌ای به دبیر کل اعلام کرد: در صورتی که ایران با مذاکرات مستقیم به طور صریح و بدون ابهام موافق باشد و رسماً اعلام کند، عراق نیز با آتش بس موافقت می‌کند.

۴. اعلام تاریخ آتش بس

پس از ارسال نامه‌ی عراق به دبیر کل، یک روز بعد در ۱۶ مرداد ۱۳۶۷ ایران نیز طی نامه‌ای موافقت خود را با مذاکرات مستقیم پس از برقراری آتش بس، اعلام کرد. در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۷ (۸ اوت ۱۹۸۸) شورای امنیت با حضور نمایندگان ایران و عراق تشکیل جلسه داد. در این جلسه، دبیر کل گفت: طی دو هفته‌ی گذشته تلاش‌های زیادی انجام داده و مذاکرات مفصلی با هر دو طرف داشته است. در نتیجه از هر دو کشور می‌خواهد که از ساعت ۳ بامداد روز ۲۰ اوت ۱۹۸۸ (۲۹ مرداد ۱۳۶۷) آتش بس را در کلیه‌ی جبهه‌ها رعایت کنند و اولین دور مذاکرات دو کشور، در ۲۵ اوت (۳ شهریور ۱۳۶۷) با نظارت وی در ژنو انجام خواهد شد. وی از هر دو کشور خواست از خود خویشتن‌داری نشان دهند و از هر گونه عملیات خصمانه خودداری کنند.

پس از دبیرکل، رییس شورای امنیت موافقت شورا را با آتش‌بس اعلام کرد. در همان روز، طی نامه‌ای موافقت ایران نیز با ترک مخاصمات از هشتم اوت ۱۹۸۸ (۱۷ مرداد ۱۳۶۷) از سوی وزیر امور خارجه‌ی وقت اعلام گردید. بدین ترتیب، رسماً از ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ (۲۰ اوت ۱۹۸۸) آتش‌بس برقرار شد.^۱

پس از آتش‌بس، اولین دور مذاکرات سه‌جانبه بین ایران و عراق و دبیرکل در روز سوم شهریور ۱۳۶۷ آغاز گردید و دبیرکل سازمان ملل هدف از مذاکرات را اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ با توجه به طرح اجرایی ۱۵ اکتبر ۱۹۸۷ دبیرکل دانست.

عدم همکاری عراق با انجام مذاکرات سه‌جانبه و اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸، از آغاز کار کاملاً مشهود بود. طرح مسایل حاشیه‌ای و تکرار آن در هر دور از مذاکرات، کار را به جایی رسانید که دبیرکل در آخرین دور مذاکرات که در تاریخ ۱۳۶۸/۲/۳ در ژنو تشکیل شد، تلویحاً به شکست مذاکرات اعتراف کرد. اظهار یأس دبیرکل از ادامه‌ی مذاکرات، عملاً بیانگر توقف مذاکرات سه‌جانبه بود.

تجاوز به کویت و پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق

رژیم عراق در پی عدم موفقیت در جنگ با ایران، دچار مشکلات زیادی شده بود. از سویی در داخل کشور روحیه‌ی مردم کاملاً در هم شکسته بود و آثار مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ نیز روز به روز بیش‌تر نمود پیدا می‌کرد و از سوی دیگر، در بُعد بین‌المللی نیز رژیم عراق اعتبار خود را از دست داده بود، و بار بدهی‌های خارجی نیز فشار زیادی بر اقتصاد جنگزده و ورشکسته‌ی این کشور تحمیل می‌کرد. بنادر عراق که دسترسی محدودی به آب‌های آزاد دارد، عملاً غیرقابل استفاده شده بود. ارون‌دروود نیز که بخش عمده‌ی تجارت دریایی عراق از آن راه صورت می‌گرفت، تا حصول نتیجه‌ی مذاکرات با ایران و لایروبی و پاک‌سازی آن، قابل استفاده نبود. لذا به منظور دستیابی به «فضای حیاتی»!! و راهیابی به دریا، خواستار در اختیار گرفتن دو جزیره‌ی کویت به

۱. تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، ص ۳۳۰.

صورت اجاره بود، که کویت با این امر مخالفت کرد.

در چنین موقعیتی، دولت عراق به منظور فراهم کردن زمینه‌ی حمله به کویت و نیز ایجاد آرامش در مرزهای شرقی خود، مکاتبات مستقیم را با مقامات ایرانی شروع کرد. صدام در نامه‌ای خطاب به مقام معظم رهبری و آقای هاشمی رفسنجانی، پیشنهاد «حل و فصل جامع مناقشات مرزی» را ارایه کرد.^۱

صدام در نخستین نامه پیشنهاد داده بود تا سران دو کشور در مکه‌ی مکرمه با هم ملاقات کنند و مقدمات انجام مذاکرات آتی برای رسیدن به صلحی پایدار را فراهم سازند، اما ایران که همواره نسبت به حسن نیت عراق سوء ظن داشت، این پیشنهاد را نپذیرفت.

آقای هاشمی رفسنجانی - رئیس جمهور وقت ایران - در پاسخ به نامه‌ی رئیس جمهور عراق، ضمن استقبال از هر پیشنهاد و ابتکاری که دو کشور را به صلح جامع برساند، باقی ماندن بخش‌هایی از خاک ایران در اشغال نیروهای عراقی را باعث تردید جدی در حسن نیت طرف مقابل دانست و ضمن رد پیشنهاد ملاقات سران، در این مرحله خواستار تعیین نماینده‌ای از هر دو طرف جهت مذاکره در کشوری ثالث شد و نیز تأکید کرد که مذاکرات باید به گونه‌ای باشد که به اعتبار قطعنامه‌ی ۵۹۸ لطمه‌ای وارد نشود.^۲

صدام بار دیگر در نامه‌ای^۳ ضمن انتقاد از لحن نامه‌نگاری رئیس جمهور ایران، خواستار فراموش کردن گذشته شد و ضمن تأکید بر حق مسلم عراق در جنگ، قطعنامه‌ی ۵۹۸ را طرح جامعی برای صلح جامع بین دو کشور دانست و با پیشنهاد تعیین نمایندگان دو طرف جهت مذاکرات مقدماتی موافقت کرد، اما همچنان به تعیین زمان و مکان ملاقات سران دو کشور اصرار داشت. رئیس جمهور ایران در پاسخ این نامه با

۱. سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ص ۲۶۶.

۲. نامه‌ی مورخ ۶۹/۲/۱۲ رئیس جمهور ایران به رئیس جمهور عراق.

۳. نامه‌ی مورخ ۱۹ مه ۱۹۹۰ رئیس جمهور عراق به رئیس جمهور ایران.

زیر کی متوجه شد نقشه‌ی عراق جهت کمرنگ کردن نقش دبیر کل سازمان ملل در مذاکرات صلح، و نهایتاً خارج کردن مذاکرات از چارچوب قطعنامه‌ی ۵۹۸ است، بنابراین با آن مخالفت کرد.^۱

در نامه‌ی مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰، صدام پیشنهادهایی ارائه کرد که بر طبق آن؛ خواستار ملاقات فوری بین سران دو کشور، بحث و توافق بر سر کلیه‌ی موضوعات مربوط به طرفین بر اساس قطعنامه‌ی ۵۹۸، شناخت حق حاکمیت عراق بر شط العرب و استفاده‌ی طرفین از آن بر اساس خط تالوگ و یا پذیرفتن حکمیت در این زمینه شد و در این فاصله به لایروبی شط بر اساس فرمول مورد توافق طرفین، حذف بند ۶ قطعنامه‌ی ۵۹۸ (شناسایی مسئول آغاز جنگ) که آن را مانعی بر سر راه تحقق صلح می‌دانست، تقسیم برابر کمک‌های بین‌المللی برای بازسازی که در قطعنامه‌ی ۵۹۸ پیش‌بینی شده بود، فعال شدن سفارتخانه‌های دو کشور (که در طول جنگ دایر بوده و تنها از سپتامبر ۱۹۸۷ تعطیل شده بود) اقدام کرد.^۲

در این زمان، اوضاع منطقه هر روز وخیم‌تر می‌شد و تهدیدات عراق علیه کویت ابعاد تازه‌تری می‌یافت. عراق همواره نسبت به کویت ادعاهای ارضی داشت، اما این بار این ادعاها همراه بود با: اعلام بازپرداخت وام‌های دریافت شده از کویت در جریان جنگ هشت ساله با ایران، تقاضای دریافت خسارت از کویت به دلیل استخراج نفت از سوی آن شیخ‌نشین از یک حوزه‌ی نفتی مورد اختلاف (روضتین) در منطقه‌ی الباطنه و نیز ابراز خشم از اقدام دولت کویت در زمینه‌ی پایین آوردن بهای بین‌المللی نفت. عراق ادعا کرد که نه تنها بدهی ۱۰ میلیارد دلاری خود را به کویت پرداخت نخواهد کرد، بلکه باید ۲/۴ میلیارد دلار بابت خسارت ناشی از موارد یاد شده دریافت کند.^۳

سرانجام در دوم اوت ۱۹۹۰، نیروهای عراقی به کویت حمله کردند و در عرض چند

۱. نامه‌ی مورخ ۱۳۶۹/۳/۲۸ رییس جمهور ایران به رییس جمهور عراق.

۲. نامه‌ی مورخ ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ رییس جمهور عراق به رییس جمهور ایران.

۳. سعید خالوزاده، مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت، ص ۳.

ساعت سراسر خاک این کشور کوچک را به اشغال خود درآوردند. فردای روز حمله به کویت، صدام حسین مجدداً نامه‌ای به رییس جمهور ایران نوشت که محتوای آن بیان‌کننده‌ی نگرانی شدید وی از ورود ایران به جنگ، و اغتنام فرصت جهت گرفتن انتقام از عراق بود. صدام در این نامه ضمن این که مسأله‌ی کویت را به موضوعی مربوط به امت عرب ذکر کرده بود، به رهبران ایران توصیه نمود که مبادا در مسأله‌ای دخالت کنند که زیان خود و مردمشان در آن باشد.^۱

با بروز عکس‌العمل قاطع و سریع جهانی در مقابل حمله‌ی عراق به کویت، وضعیت عراق هر لحظه بحرانی‌تر شد. رییس جمهوری اسلامی ایران نیز در پاسخی صریح و قاطع به رییس جمهور عراق، ضمن بیان این نکته که حمله به یک کشور همسایه، در حالی که مشغول مذاکرات صلح با کشور دیگری هستید، باعث ایجاد تردید نسبت به حسن نیت شما شده است، حمله‌ی عراق به کویت را محکوم کرده، بر مواضع ایران مبنی بر ملاک قرار گرفتن قرار داد ۱۹۷۵ الجزایر جهت حل و فصل اختلافات مرزی تأکید کرد.^۲

در این زمان و با افزایش فشارهای بین‌المللی بر صدام برای خروج از کویت، وی به تصور این که خواهد توانست احتمالاً در یک ائتلاف ضد غربی با ایران قرار گیرد، کوشش‌هایی را آغاز کرد.^۳

در اواسط ماه اوت، صدام حسین یک حمله‌ی دیپلماتیک سه مرحله‌ای را آغاز نمود. اولین عملیات با هزینه‌ای قابل توجه، و تا حدودی موفقیت‌آمیز بود. دومین عملیات به شکست انجامید و سومین عملیات نتایج دلخواهی به همراه نداشت.^۴

در مرحله‌ی اول به سراغ ایران رفت و طی نامه‌ای در ۱۴ اوت ۱۹۹۰ ضمن پذیرفتن قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان مبنای حل اختلافات، با عقب‌نشینی سریع نیروها و آزادی کامل

۱. نامه‌ی مورخ ۱۳۶۹/۵/۱۷ رییس جمهور عراق به رییس جمهور ایران.

۲. دکتر سیدعلی اصغر کاظمی، ابعاد حقوقی دورنمای صلح بین ایران و عراق، ص ۵۵.

۳. همان.

۴. سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ص ۲۷۶.

اسرا موافقت کرد. اما عملاً در جلب حمایت ایران موفق نشد؛ چرا که ایران به عنوان عضو سازمان ملل باید از دستورات شورای امنیت مبنی بر تحریم همه‌جانبه‌ی عراق تبعیت می‌کرد و از سوی دیگر، می‌بایستی طوری عمل می‌نمود که روند مثبت دستیابی به صلح را مخدوش نکند. از این رو با اتخاذ موضع بی‌طرفی، سعی کرد موضوع مذاکرات صلح بین دو کشور را از مسأله‌ی کویت جدا سازد.^۱

حرکت دیپلماتیک دوم صدام متوجه دنیای عرب بود. او با الفاظ اسلامی به آمریکا و اسرائیل حمله کرد و خروج نیروهای اسرائیلی از سرزمین‌های اشغالی اعراب را به عنوان شرط خروج نیروهای عراقی از کویت اعلام نمود. وی سپس سعی کرد با تکیه بر شعارهای مذهبی و قومی، افکار عمومی اعراب را علیه حضور نیروهای امریکایی در خلیج فارس بشوراند، ولی در این زمینه نتوانست موفقیتی کسب کند؛ چرا که کشورهای عمده‌ی عرب همچون مصر، سوریه و کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس، در ائتلاف بین‌المللی علیه عراق شرکت داشتند.

در سومین حرکت که هدف آن آمریکا و کشورهای غربی دیگر بود، صدام تهدید کرد که کلیه‌ی چهار هزار تبعه‌ی انگلیسی و دو هزار تبعه‌ی امریکایی را که در کویت به سر می‌برند، حبس خواهد کرد و آزادی آن‌ها را منوط کرد به: تضمین شورای امنیت مبنی بر عدم توسل به زور علیه عراق، اعلام کتبی و صریح بوش مبنی بر خروج نیروهای امریکایی و ائتلاف بین‌المللی از منطقه، و لغو تحریم‌های عراق؛ اما این کار واکنش منفی بیش‌تری را در افکار عمومی غرب پدید آورد.

در این میان، اعضای شورای امنیت نیز با توسل به زور توسط ناوگان آمریکا، جهت جلوگیری از تجارت دیگر کشورها با کویت و عراق مخالفت می‌کردند، اما در همین زمان امیر کویت از آمریکا رسماً تقاضای مداخله نمود و این امر باعث مشروع جلوه دادن دخالت خودسرانه‌ی آمریکا شد و این در شکست بن‌بست در اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ مؤثر بود.

۱. ابعاد حقوقی دورنمای صلح بین ایران و عراق، ص ۵۵.

نامه‌ی رییس جمهوری عراق

سرانجام رییس جمهور عراق طی نامه‌ی سرگشاده‌ای خطاب به رییس جمهوری اسلامی ایران، موافقت خود را با پیشنهادهای مندرج در نامه‌ی مورخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۹ (۱۸ اوت ۱۹۹۰) آقای هاشمی رفسنجانی اعلام کرد. به دلیل اهمیت این نامه، عین متن آن را در ذیل می‌آوریم:

«بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای علی اکبر هاشمی رفسنجانی

ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با توکل بر خدای قادر متعال و به منظور از میان برداشتن موانع از سر راه و گشودن روابط برادرانه با همه‌ی مسلمانان و آن دسته از مسلمانان کشور همسایه‌ی ایران که برادری را برمی‌گزینند، و در جهت ایجاد فضا برای جوشش جدی با تمام مؤمنان در جهت مقابله با نیروهای شرور که بدخواه مسلمانان و امت عرب هستند و به انگیزه‌ی دور نگه داشتن عراق و ایران از شانتاژ و ترفندهای نیروهای شرارت طلب بین‌المللی و ایادی آنها در منطقه و هماهنگی با روح ابتکار عمل ما که با هدف تحقق صلح همه جانبه و همیشگی در منطقه در تاریخ ۱۲/۸/۱۹۹۰ اعلام شد؛ و به منظور گرفتن بهانه‌های مانع جوشش از کف بهانه‌جویان متردد و ظنین و به دلیل این که هیچ یک از توانایی‌های عراق در خارج از میدان نبرد بزرگ بدون استفاده باقی نماند و به جهت بسیج این توانایی‌ها در جهت اهدافی که مسلمانان و اعراب شرافتمند بر حقانیت آنها اتفاق نظر دارند و برای جلوگیری از تداخل سنگرها و دور ساختن گمان‌ها و تردیدها تا این که خیراندیشان راه خود را برای برقراری روابط طبیعی میان عراق و ایران بیابند و به عنوان بازده گفتگوهای فی‌ما بین که به طور مستقیم از نخستین نامه‌ی ما در مورخ ۲۱/۴/۹۰ تا آخرین نامه‌ی شما در مورخ ۸/۸/۹۰ به

طول انجامید و همچنین راه حل نهایی و روشن که هیچ بهانه‌ای برای بهانه‌جویان باقی نمی‌گذارد، تصمیمات زیر را اتخاذ نمودیم:

۱. با پیشنهاد شما مندرج در نامه‌ی جوابیه‌ی هشتم اوت ۱۹۹۰ که از آقای سیروس ناصری آن را دریافت کردم و به لزوم مبنی قرار دادن عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ ناظر می‌باشد، ضمن مرتبط دانستن آن با اصول مندرج در نامه‌ی سی‌ام ژوئیه ۱۹۹۰ ما، به‌ویژه در مورد مبادله‌ی اسرا و بندهای ۶ و ۷ قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت، موافقت می‌شود؛

۲. بر اساس بند یک این نامه و مندرجات نامه‌ی سی‌ام ژوئیه ۱۹۹۰، ما آماده‌ایم هیأتی را به تهران اعزام کنیم و یا هیأتی از سوی شما به بغداد سفر کند، تا ضمن تهیه‌ی موافقتنامه‌های مربوط، موجبات امضای آن را در سطحی که مورد توافق قرار می‌گیرد، فراهم نمایند؛

۳. به نشانه‌ی حسن نیت، ما عقب‌نشینی خود را از روز جمعه هفدهم اوت ۱۹۹۰ آغاز می‌کنیم و به جز یک نیروی سمبلیک در کنار مأموران مرزبانی و پلیس که برای انجام مأموریت‌های روزمره در شرایط عادی، باقی می‌ماند؛ نیروهای خود را از مناطق رویاروی شما در طول مرز، فرا خواهیم خواند؛

۴. مبادله‌ی فوری و همه‌جانبه‌ی اسرای جنگ به هر تعدادی که در عراق و ایران در اسارت به سر می‌برند و این از طریق مرزهای زمینی و از راه خانقین - قصر شیرین و راه‌های دیگری که مورد توافق قرار می‌گیرد، صورت خواهد گرفت. ما آغازگر این اقدام خواهیم بود و از روز جمعه ۱۹۹۰/۸/۱۷ به آن مبادرت خواهیم کرد.

با این تصمیم ما، دیگر همه چیز روشن شده است و بدین ترتیب همه‌ی آنچه را که می‌خواستید و بر آن تکیه می‌کردید، تحقق می‌یابد و دیگر جز مبادله‌ی اسناد، اقدامی باقی نمی‌ماند، تا با هم از موضع مسؤولیت،

نظاره‌گر واقعی حیات جدیدی سرشار از تعاون در سایه‌ی اصول اسلامی باشیم، حقوق یکدیگر را محترم بشمریم و بدین وسیله کسانی را که سعی می‌کنند از آب گل آلود ماهی بگیرند، از سواحل خود دور کنیم و چه بسا در جهاتی همکاری کنیم که در نتیجه‌ی آن، خلیج به دریاچه‌ی صلح و امنیت و عاری از ناوگان‌ها و نیروهای بیگانه که در کمین مان‌نشسته‌اند، مبدل شود. مضافاً این که همکاری مزبور می‌تواند شامل جنبه‌های دیگر زندگی شود. الله اکبر و لله الحمد.»

متعاقب آن، وزیر امور خارجه‌ی ایران مراتب را طی نامه‌ای که رییس جمهوری اسلامی ایران خطاب به دبیر کل نوشته بود، به استحضار دبیر کل وقت سازمان ملل رساند:

«بسمه تعالی

جناب آقای خاویر پرز د کوئیار

دبیر کل سازمان ملل متحد - نیویورک

عطف به نامه‌ی مورخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ رییس جمهوری عراق به رییس جمهوری اسلامی ایران، و اعلام پذیرش پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران در نامه‌ی مورخ ۸ اوت ۱۹۹۰ و اعلام تعهد مجدد عراق به عهدنامه‌ی مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵، اینک جهت استحضار جناب عالی و ثبت در اسناد سازمان ملل، روند مکاتبات مستقیم را به اطلاع می‌رساند:

۱. از تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۹۰، رییس جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به نامه‌های رییس جمهور عراق طی نامه‌هایی که به نامه‌ی مورخ ۸ اوت ۱۹۹۰ منتهی گردید، کلید صلح بین دو کشور را تعهد طرفین به عهدنامه‌ی مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵، و قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت دانسته و از رییس جمهور عراق خواستار قبول این پیشنهاد شده است.

۲. دولت عراق پیشنهاد نمود آقای طارق عزیز - وزیر خارجه‌ی عراق -

جهت دیدار با مقامات جمهوری اسلامی ایران و انجام پاره‌ای مذاکرات عازم ایران شود. رییس جمهوری ایران اعلام تعهد قلبی به عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ را شرط انجام سفر ذکر کرد.

۳. بنابراین با توجه به این که عهدنامه‌ی مرزی و حسن همجواری ۱۹۷۵ که بین دو کشور به امضا رسید و در سال ۱۹۸۴ در سازمان ملل متحد ثبت و توزیع گردید و اعتبار آن کماکان محفوظ می‌باشد، و عراق هم طی نامه‌ی ۱۴ اوت ۱۹۹۰ اعتبار آن را مورد تأیید قرار داده است، لذا خواهشمند است دستور فرمایید نیروهای ناظر بر آتش‌بس سازمان ملل متحد (یونیمگ) جهت نظارت و تأیید عقب‌نشینی بر مبنای عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ که براساس اعلام دولت عراق از امروز شروع و ظرف پنج روز خاتمه می‌یابد، اقدام نمایند.

دولت جمهوری اسلامی ایران همچنان تعهد خود را به قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت اعلام و از جناب عالی دعوت می‌نماید در کلیه‌ی مراحل استقرار صلح بین ایران و عراق بر اساس قطعنامه‌ی ۵۹۸، ایفای نقش و اعمال نظارت بنمایید.»

پس از آن، عقب‌نشینی نیروها و آزادی همزمان اسرا آغاز شد؛ به طوری که اولین گروه ۱۰۰۰ نفره‌ی آزادگان ایرانی از تاریخ ۱۳۶۹/۵/۲۶ از مرز خسروی وارد خاک جمهوری اسلامی ایران شدند. متعاقباً اسرای عراقی به تعداد ۱۰۰۰ نفر از روز ۲۷ مرداد ماه وارد عراق شدند. نیروهای عراق نیز از کلیه‌ی مناطق تحت اشغال به مرزهای زمینی شناخته شده‌ی بین‌المللی که بر اساس عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ مشخص بوده، عقب‌نشینی نمودند. این عقب‌نشینی ظرف مدت ۵ روز از تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۹۰ انجام گرفت و تکمیل گردید و «یونیمگ» ناظر نظامی سازمان ملل برای ایران و عراق نیز بر روند عقب‌نشینی نظارت نمود.

به هر حال، بند یک قطعنامه‌ی ۵۹۸ مبنی بر آتش‌بس و بند دو، مبنی بر استقرار

گروه نظامی ناظر «یونیم‌گ» و عقب‌نشینی نیروها به انجام رسید و مأموریت نیروهای نظامی سازمان ملل متحد پایان یافت. در بند سوم که به مبادله‌ی اسرار مربوط است، مشکلات و موانع حل‌نشده‌ای وجود دارد که هنوز دقیقاً این بند از قطعنامه‌ی ۵۹۸ پیاده نشده است. در بند چهارم که به راه حل جامع، عادلانه و شرافتمندانه و مورد قبول طرفین ناظر است، تقریباً با قبول قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی عراق، مبنای روشنی پیدا کرده است. بند پنجم به خویشتن‌داری کشورهای دیگر جهت تسهیل در اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ مربوط بوده است، که کلاً با تجاوز عراق به کویت همه چیز را به نفع ایران تغییر داد.

گزارش دبیرکل سازمان ملل درباره‌ی بررسی مسؤولیت مخاصمه و اعلام متجاوز بودن عراق

گام بعدی که در راستای بند ۶ اجرای قطعنامه صورت گرفت، گزارش دبیرکل سازمان ملل به شورای امنیت درباره‌ی مسؤولیت عراق در آغاز جنگ علیه ایران است. در جهت اجرای بند شش قطعنامه‌ی ۵۹۸، دبیرکل سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۷۰، از ایران و عراق درخواست کرد طی گزارشی نظرهای خود را درباره‌ی آغاز جنگ، تا ۲۴ شهریور ماه تسلیم وی نمایند. جمهوری اسلامی ایران گزارش کاملی که تجاوز عراق را به ایران اثبات می‌نمود، در تاریخ ۱۴ شهریور ماه برای دبیرکل ارسال کرد. رژیم عراق نیز گزارش خود را دوم شهریور ماه برای دبیرکل سازمان ملل فرستاد. دبیرکل پس از مطالعه‌ی گزارش‌های ارسالی ایران و عراق و نیز با دریافت نظرهای گروهی از کارشناسان بی‌طرف، سرانجام گزارش خود را در این مورد به شورای امنیت سازمان ملل در تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۷۰ به شرح زیر ارسال کرد:

۱. در بند ۶ از قطعنامه‌ی ۵۹۸ که در تاریخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ تصویب شد، شورای امنیت سازمان ملل از دبیرکل سازمان ملل درخواست کرد که در مشورت با ایران و عراق، موضوع احاله‌ی بررسی مسؤولیت مخاصمه‌ی

ایران و عراق را به گروه بی‌طرفی واگذار کند و در اولین فرصت ممکن در جهت اجرای این درخواست، به شورای امنیت گزارش دهد.

۲. در طول مذاکرات سه سال گذشته، فرصت‌های متعددی برای مشورت با طرفین درباره‌ی بند ۶ داشته‌ام. این مذاکرات مراقدر ساخت تا از دیدگاه‌های متفاوت دو طرف برداشتی داشته باشم، اما به مرحله‌ای نرسید که به شورای امنیت گزارشی تسلیم کنم.

۳. به دنبال تکمیل اجرای بندهای ۱ و ۲ از قطعنامه‌ی ۵۹۸، تلاش جدیدی برای تحقق دیگر مفاد قطعنامه با هدف تضمین برقراری مجدد صلح میان ایران و عراق بر مبنای طرح جامع صلحی که به وسیله‌ی قطعنامه‌ی ۵۹۸ ارایه شده بود، لازم به نظر رسید، تا از این طریق به تأمین نیازهای جاری صلح و امنیت در منطقه کمک اساسی شود. بسیاری از اقدام‌هایی که من برای تشدید تلاش‌ها در جهت اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ اتخاذ کردم، در گزارش من در این رابطه، به شورای امنیت منعکس شده است (سند شماره‌ی ۲۳۲۴۶).

۴. درباره‌ی بند ۶، عناصری از موضع طرفین در مورد این بند برای من مشخص بود. با وجود این، من از دولتین ایران و عراق در نامه‌ی مشابهی به تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۹۱ خواستم تا در جامع‌ترین شکل ممکن، جزئیات مواضع خود را درباره‌ی موضوع مورد بحث این بند به من تسلیم کنند. در همان زمان به منظور دستیابی به کامل‌ترین درک از این موضوع، تصمیم گرفتم تا به طور جداگانه با تعدادی از کارشناسان مستقل مشورت کنم. بر اساس پاسخ‌های ۲۶ اوت ۱۹۹۱ عراق، و ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۱ ایران، که به من تسلیم شد و مشورت‌هایی که قبلاً با دو طرف داشتم، و کلیه‌ی اطلاعات مندرج در اسناد رسمی ملل متحد از شروع مخاصمه و نیز اطلاعاتی که از کارشناسان مستقل به دست آمده است، اکنون مایلم که

- در پرتو بند ۶ قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت گزارش دهم.
۵. مسلّم است که شروع جنگ ایران و عراق که سالیان دراز به طول انجامید، نقض حقوق بین‌المللی بود و موارد نقض حقوق بین‌المللی موجب مسؤولیت مخاصمه است، که موضوع اصلی بند ۶ می‌باشد. آن بخش از موارد نقض مقررات حقوق بین‌المللی که در چارچوب بند ۶ باید مورد توجه ویژه‌ی جامعه‌ی جهانی قرار گیرد، استفاده‌ی غیرقانونی از زور، و عدم احترام به تمامیت ارضی یک کشور عضو سازمان ملل است.
۶. پاسخ عراق به نامه‌ی مورخ ۱۴ اوت ۱۹۹۱، پاسخی محتوایی نیست، بلکه من ناچارم به توضیحاتی که قبلاً به وسیله‌ی عراق ارایه شده است، تکیه کنم. این یک واقعیت است که توضیحات عراق برای جامعه‌ی بین‌المللی قابل قبول و کافی نیست. بنابراین، رویداد برجسته‌ای که تحت عنوان موارد نقض در بند ۵ این گزارش بدان اشاره کردم، همانا حمله‌ی ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ علیه ایران است، که براساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته‌شده‌ی بین‌المللی و اصول اخلاقی بین‌المللی قابل توجیه نیست و موجب مسؤولیت مخاصمه است.
۷. حتی اگر قبل از شروع مخاصمه، برخی تعرضات از جانب ایران به خاک عراق صورت گرفته باشد، چنین تعرضاتی نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی تجاوز عراق به ایران باشد؛ تجاویزی که اشغال مستمر خاک ایران را در طول مخاصمه در پی داشت. این تجاوزی است که ناقض ممنوعیت کاربرد زور است که یکی از اصول حقوق بین‌المللی می‌باشد.
۸. از میان موارد متعدد نقض حقوق انسانی که در طول جنگ ایران و عراق رخ داده، سازمان ملل متحد و یا کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ موارد بسیاری را ثبت کرده‌اند. برای مثال، من به درخواست یک و یا دو طرف، در موارد متعددی هیأت‌های کارشناسی را برای تحقیق درباره‌ی

موارد نقض از قبیل استفاده از تسلیحات شیمیایی، حملات به مناطق غیرنظامی، و بدرفتاری با اسرای جنگی، به صحنه‌ی نبرد اعزام کردم و نتیجه‌ی آن به شورای امنیت گزارش شده و به عنوان سند این شورا انتشار یافته است. با کمال تأسف، این گزارش‌ها حاکی از وجود شواهدی از موارد نقض جدی حقوق انسانی است.

در یک مورد موظف بودم با تأسف عمیق این یافته‌ی کارشناسان را شاهد باشم که سلاح شیمیایی علیه غیرنظامیان ایرانی در منطقه‌ای در نزدیکی یک شهر عاری از هر گونه حفاظت در برابر این حملات، به کار رفته بود. سند شماره‌ی ۲۰۱۳۴/اس شورای امنیت ناخشنودی خود را از این مسأله و محکومیت آن را در قطعنامه‌ی ۶۲۰ مصوب ۲۶ اکتبر ۱۹۸۸ اعلام کرد.

۹. رویدادهای جنگ ایران و عراق که سالیان طولانی در صدر اخبار رسانه‌های گروهی جهان قرار داشت، برای جامعه‌ی بین‌المللی کاملاً شناخته شده است.

همچنین مواضع طرفین که در مواد بسیاری، در اسناد رسمی منعکس شده و انتشار یافته است، بر همگان واضح است. از دیدگاه من به نظر نمی‌رسد تعقیب بند ۶ قطعنامه‌ی ۵۹۸ هدف مفیدی را در بر داشته باشد. در جهت صلح و اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ به عنوان یک طرح صلح جامع، اکنون لازم است روند حل و فصل دنبال شود. در واقع، پرداختن به مبنای دقیق روابط صلح آمیز بین دو طرف و همچنین صلح و امنیت در کل منطقه ضرورت فوری دارد. شورای امنیت در سال ۱۹۸۷ در بند هشت قطعنامه‌ی ۵۹۸ روش صحیحی را توصیه کرد، که اگر به موقع اجرا شده بود، می‌توانست منطقه را از فاجعه‌ی دیگری که بعداً رخ داد، برهاند.

یک نظام روابط همجواری مبنی بر احترام به حقوق بین‌المللی، آن گونه

که به وسیله‌ی شورای امنیت پیش‌بینی شده است، برای تضمین صلح و ثبات آینده‌ی منطقه ضروری است. این درخواست شورای امنیت مورد عنایت قرار گیرد.^۱

بررسی حقوقی گزارش دبیرکل

گزارش دبیرکل سازمان ملل، آقای خاویر پرز دکوئیار، از لحاظ حقوقی به استناد موازین بین‌المللی دارای ابعاد مختلفی است، که می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد:

۱. شروع جنگ با ایران نقض حقوق بین‌المللی بوده است.
۲. عراق از زور استفاده‌ی غیرقانونی کرده است.
۳. عراق به تمامیت اراضی یک کشور عضو سازمان ملل احترام نگذاشته است.
۴. توضیحات عراق برای جامعه‌ی بین‌المللی قابل قبول و کافی نیست.
۵. حمله‌ی ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ عراق علیه ایران، بر اساس منشور ملل متحد، اصول و قوانین شناخته‌شده‌ی بین‌المللی، و اصول اخلاقی بین‌المللی قابل توجیه نیست و برای این کشور مسؤولیت آور است.
۶. حتی اگر فرضاً برخی تعرضات نیز قبل از شروع مخاصمه، از سوی ایران صورت گرفته باشد، این تعرضات نمی‌تواند توجیه‌کننده‌ی تجاوز عراق به ایران باشد.
۷. عراق در طول مخاصمه مستمراً خاک ایران را در اشغال خود داشته است.
۸. تجاوز عراق، ناقض ممنوعیت کاربرد زور – یکی از اصول حقوق بین‌المللی – است.

۹. عراق در موارد متعدد، حقوق انسانی را در جنگ نقض کرده است، که از آن جمله، بمباران شیمیایی یک منطقه‌ی شهری ایرانی (سردشت) است.

بررسی حقوقی گزارش دبیرکل نشان می‌دهد که وی با استناد دقیق به منشور ملل متحد، مقررات حقوق بین‌الملل و نظرهای کارشناسان مستقل، عراق

را متجاوز شناخته است.

قطعنامه‌ی تعریف تجاوز مجمع عمومی که در ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ (۲۳ آذر ۱۳۵۳) تصویب شده است، اقدامات تجاوز کارانه را چنین تعریف می‌کند:

«تهاجم یا حمله‌ی نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین دولتی دیگر، یا حمله‌ی نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای مسلح دولت دیگر، با بمباران یا استفاده از سلاح علیه دیگری؛ اعزام دسته‌ها، گروه‌ها، نیروهای نامنظم و یا مزدوران مسلح، توسط و یا از جانب یک دولت به منظور عملیات مسلحانه علیه دولت دیگر.»

در ابتدای جنگ تحمیلی، رژیم عراق همه‌ی موارد فوق را مرتکب شد و طبق قطعنامه‌ی تعریف تجاوز، حمله‌ی عراق به ایران اقدامی تجاوز کارانه است که آقای دکوئیار نیز بر آن صحنه گذاشت. دبیر کل سازمان ملل در گزارش خود ذکر کرد که حمله‌ی عراق مخالف منشور ملل متحد بوده است.

ماده‌ی دوم و چهارم منشور ملل متحد که مورد استناد دبیر کل قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

– تمام دولت‌های عضو، اختلافات بین‌المللی خود را از طریق مسالمت آمیز به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیفتد، حل و فصل خواهند کرد.

– تمام دولت‌های عضو از تهدید و یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت دیگر امتناع خواهند ورزید.

بر اساس این دو اصل، عراق به جای توسل به زور، برای حل اختلافات خود با ایران باید به راه‌های مسالمت آمیز روی می‌آورد. اما بغداد بر عکس، از زور به طور غیرقانونی علیه ایران استفاده کرد. دبیر کل در بخشی از گزارش خود به نقض مکرر حقوق انسانی در جنگ اشاره می‌کند و به تلویح و تصریح، بغداد را مسؤول این اقدامات معرفی می‌نماید؛ اقداماتی که نقض کامل کنوانسیون‌های ژنو است.

دکوئیار در گزارش خود به نکته‌ی جالبی نیز اشاره کرد که همانا اشغال مستمر

خاک ایران در جریان هشت سال جنگ تحمیلی است. در حقیقت، می‌توان از این بخش از گزارش دبیرکل، توسعه‌طلبی بغداد را نیز برداشت کرد. نباید فراموش کرد که صدام حسین در ۱۲ نوامبر ۱۹۸۰ به مطبوعات این کشور گفت: «ما از وضع خود و نتایج حاصله راضی هستیم و حساب‌هایمان تا به حال درست درآمده است. نیروهای عراقی در جبهه‌هایی به طول ۵۵۰ کیلومتر در عمق ۲۰ تا ۱۱۰ کیلومتری در داخل ایران در حال پیشروی هستند و ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم.»

طارق عزیز - وزیر خارجه‌ی وقت عراق - نیز در هشتمین ماه جنگ گفت: «وجود پنج ایران کوچک، بهتر از یک ایران واحد است.»

دبیرکل در گزارش خود توضیح داده که پاسخ‌های عراق به درخواست وی برای تسلیم گزارش، حاوی نظرهای این کشور درباره‌ی شروع جنگ، محتوایی نبوده است و در حقیقت عراقی‌ها در این مقوله حرف جدی نداشته‌اند.

سعدون حمادی - وزیر خارجه‌ی وقت عراق - در ابتدای جنگ در توجیه تجاوز عراق استدلال کرد جای تعجب نیست که حکومت عراق خود را از توسل به اصل دفاع از خود برای حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی و باز پس گرفتن اراضی‌اش با توسل به زور ناگزیر می‌بیند. با توجه به این امر که حکومت ایران راه را بر کلیه‌ی طرق قانونی مسدود کرده، همچنین بر اساس معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر، ادعای دفاع پیشگیرانه و حق دفاع از خود عراق، محلی از اعراب ندارد، زیرا این معاهده برای حل اختلافات دو کشور راه‌های متعددی را تعبیه کرده است؛ البته عراق به هیچ یک از این راه‌ها متوسل نشد.^۱

بنابراین، بعد از سال‌ها تأخیر که سازمان ملل رژیم عراق را مسؤول جنگ شناخت، هم بغداد باید در قبال این مسؤولیت پاسخگو باشد و هم این که سازمان ملل باید اقدامات مؤثری در تنبیه متجاوز به کار گیرد، تا ریشه‌ی تجاوز که خسارات مالی و جانی غیرقابل جبرانی به منطقه وارد کرده است، خشکانده شود.

عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری دبیرکل

عواملی که در تصمیم‌گیری دبیرکل و جسارت او برای معرفی مسؤول مخاصمه مؤثر بود، متعدد است، اما اهم آن‌ها دو مورد است، که در ذیل توضیح داده می‌شود.

الف. قبول مجدد قرارداد الجزایر از سوی عراق

گام فوری در مسیر شناسایی متجاوز، اقدام بی‌سابقه‌ی صدام حسین در ارسال نامه به رئیس‌جمهور ایران بود. وی در این نامه خواهان مذاکره‌ی مستقیم بین رؤسای جمهور دو کشور در مکه‌ی مکرّمه شد و حل اختلافات بین دو کشور را از این طریق قابل تحقق دانست.

همان طوری که مشخص است، صدام حسین از ارسال نامه دو هدف را دنبال می‌کرد: اول این که، اختلافات خود را با ایران علی‌الحساب حل کند، تا در مسأله‌ی تجاوز به کویت مشکلی برای او ایجاد نشود؛ دوم این که، ایران این اقدام را حسن نیت رژیم عراق تلقی کرده، بر پی‌گیری دیگر بندهای قطعنامه‌ی ۵۹۸ اصرار نورزد.

ایران در پاسخ نامه‌ی صدام حسین، ضمن استقبال از انجام مذاکرات مستقیم بین رؤسای جمهور دو کشور، اعلام نمود که این مذاکرات باید به نحوی باشد که به اعتبار قطعنامه‌ی ۵۹۸ که برای حل و فصل مناقشات چارچوب مناسبی است، خدشه‌ای وارد نکند. بعد از آن نیز چندین نامه‌ی دیگر بین رؤسای جمهور دو کشور مبادله شد، تا این که رئیس‌جمهور ایران در نامه مورخ ۶۹/۵/۱۷ خود به رئیس‌جمهور عراق نوشت:

«پیشنهاد مشخص ما مبنا قرار گرفتن معاهده‌ی ۱۹۷۵ برای مذاکرات صلح می‌باشد، زیرا بدون پای‌بندی به قراردادهای گذشته - به ویژه آن قراردادی که امضای خود شما را دارد - نمی‌توان انتظار داشت که نسبت به آن چه که امروز گفته می‌شود، اعتماد به وجود آید.»

رئیس‌جمهور ایران در بند ۷ نامه‌ی خود تأکید کرد:

«می‌بایست به قراردادهای بین دو کشور که از نظر بین‌المللی به رسمیت

شناخته شده، پای‌بند باشیم و بیش از حق مشروع خود طلب نکنیم، زیرا قابل تصور نیست آن‌چه که با جنگ هشت ساله به دست نیامده، در مذاکرات، قابل تحقق باشد. اگر این مطلب را قبول داشته باشیم، لازم نیست برای مشخص کردن مرزها در زمین و رودخانه به دنبال چیزی جز معاهده‌ی ۱۹۷۵ باشیم و اگر قبول نداشته باشیم، بهتر است کار اجرای قطعنامه را به سازمان ملل و شورای امنیت واگذاریم؛ ضمن این که نقطه‌ی ارتباط ژنو را برای تبادل نظرها در مسایل مشترک حفظ کنیم.»

صدام حسین در پاسخ، نامه‌ای در تاریخ ۱۴ اوت ۱۹۹۰ میلادی ارسال و در آن با پیشنهاد رییس جمهور ایران موافقت نمود:

«با پیشنهاد شما مندرج در نامه‌ی جواییه‌ی هشتم اوت ۱۹۹۰ که آقای برزان ابراهیم تکریتی، نماینده‌ی ما در ژنو از نماینده‌ی شما (آقای سیروس ناصری) دریافت کرد و به لزوم مبنا قرار دادن عهدنامه‌ی ۱۹۷۵ ناظر می‌باشد، ضمن مرتبط دانستن آن با اصول مندرج در نامه‌ی ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ ما، به ویژه در مورد مبادله‌ی اسرا و بندهای ۶ و ۷ قطعنامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت، موافقت می‌شود.»

خبرگزاری کویت در همان زمان چنین گزارش داد:

«قبول مجدد معاهده‌ی ۱۹۷۵ از سوی عراق، پیروزی بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود، زیرا نه تنها در راه اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ به تعیین مرز آبی و زمینی بین مرزهای دو کشور هیچ نیازی نیست، بلکه به لحاظ حقوقی، اعتراف صریح دشمن به تجاوز محسوب می‌شود؛ یعنی نشان می‌دهد صدام حسین با لغو یکجانبه‌ی قرار داد ۱۹۷۵، تجاوز را آغاز کرده و امروز با پذیرفتن مجدد آن، به تجاوز اعتراف کرده است.»^۱

این واقعیتی است که از نظر صاحب‌نظران سیاسی و رسانه‌ها به دور نماند. مثلاً رادیو

«کلن» آلمان در همان روز اظهار داشت:

«صدام حسین در سال ۱۳۵۹ با نادیده گرفتن قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر،

جنگ علیه ایران را آغاز کرد.»

همچنین خبرگزاری کویت به نقل از منابع دیپلماتیک اتریش گزارش داد:

«صدام حسین که خود در مقابل ایران تسلیم شد و شرایط ایران برای

برقراری صلح را پذیرفت، رسماً به آغاز جنگ علیه ایران اعتراف کرده

است.»^۱

همچنین رادیو عربستان به نقل از کارشناسان نظامی گزارش داد:

«پذیرش شرایط ایران از سوی صدام، دلیل متجاوز بودن این رژیم به

خاک ایران است.»^۲

در هر حال، این قاعده‌ای است که از نظر هیچ کس پنهان نماند و صحت ادعای لغو

یکجانبه‌ی قرارداد ۱۹۷۵ به عنوان شروع تجاوز از سوی عراق را به اثبات رساند و از نظر

قضایی نیز اقرار متهم به تجاوز است و در مسیر شناسایی متجاوز دلیل محکمی به شمار

آمد.

ب. تجاوز عراق به کویت

اگر چه کارشناسان نظامی و سیاسی جهان، عوامل متعددی از قبیل: جغرافیا، منابع

طبیعی، قدرت نظامی و غیره را علت تجاوز عراق به کشور کویت ذکر کردند، ولی

همه‌ی این‌ها را می‌توان تمهیداتی برای تجاوز دانست. اگر قدری درباره‌ی اهداف و

نیات استکبار جهانی مطالعه کنیم، هدف اصلی آنان از تحمیل جنگ به ایران، سرنگونی

نظام جمهوری اسلامی بود. در ازای این مقصود، بزرگ‌ترین مجتمع‌های نظامی صنعتی

را در خاورمیانه ایجاد کردند. دولت‌های غربی نیز با انتقال تکنولوژی نظامی، کشور

۱. همان.

۲. رادیو عربستان، ۱۳۶۹/۵/۲۶.

عراق را قادر ساخته بودند انواع سلاح‌های شیمیایی و موشک‌های بالستیکی را تولید کند. علاوه بر آن؛ حمایت مالی، توان خرید اسلحه و تجهیزات نظامی عراق را طی سال‌های ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ به بیش از ۸۴ میلیارد دلار افزایش داد.^۱

همچنین از نظر کمیت نیروهای نظامی، عراق دارای چهارمین ارتش جهان بود و تعداد نیروهای مسلح آن کشور به یک میلیون و هشتصد هزار نفر بالغ می‌شد. ارتش عراق دارای ۶۰۰ هواپیما و ۶۰۰۰ تانک بود. این ارتش از نظر کیفیت طی هشت سال جنگ با ایران، تجارب بسیار آموخته و کارآموده و مجرب شده بود.^۲

صدام حسین با همه‌ی این تجهیزات، طی هشت سال جنگ علیه ایران سرانجام نتوانست خواسته‌ی اربابان خود را برآورده کند و پیش‌بینی‌ها نشان می‌داد با قبول مجدد معاهده‌ی ۱۹۷۵ و روند اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸، تسلیم شرایط ایران شود. استکبار جهانی با پایان یافته تلقی کردن جنگ عراق علیه ایران، حضور چنین ارتش قوی و مجهزی را به صلاح منطقه و منافع خود نمی‌دانست، لذا در صدد انهدام تجهیزات و تسلیحات عظیم عراق برآمد. از این رو با مطالعه‌ی اقلیمی در اوضاع منطقه و با توجه به میل باطنی عراق در تصرف کشور کویت، آن را سوژه‌ی مناسبی دید تا با تجاوز به کویت، با تدارک وسیعی در پی انهدام ارتش عراق برآید.

ساده لوحی است اگر بپذیریم عراق بدون مشورت و صلاح‌دید امریکا، کویت را اشغال کرد، زیرا همان‌طور که از اظهارات مقامات عراق - خصوصاً شخص معاون اوّل رییس جمهور عراق - در ایران برآمد، رژیم عراق با هماهنگی و رضایت امریکا به این اقدام تجاوز کارانه دست زد.

شیوه‌ی جنگ متحدین با عراق نشان می‌دهد که هدف اصلی آن‌ها در درجه‌ی اوّل انهدام تأسیسات نظامی - صنعتی عراق بود. با وجود این که می‌دانستند در حمله‌ی زمینی، ارتش عراق تاب مقاومت ندارد، اما آن را برای انهدام مراکز نظامی و اجرای نقشه‌ی از

۱. نیوزویک؛ به نقل از روزنامه‌ی رسالت، ۱۳۶۹/۵/۲۷.

۲. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۳۰۰.

پیش تعیین شده، کافی ندانسته، لذا با حملات گسترده‌ی هوایی با بیش از ۸۰ هزار سورتی پرواز به مدت ۳۷ روز، بخش اعظم تأسیسات و مراکز نظامی و اقتصادی عراق را منهدم کردند. وقتی مقصود به دست آمد، متعاقب آن، نیروهای زمینی متحدین به رهبری امریکا در ۲۴ فوریه ۱۹۹۱ نبرد زمینی را علیه ارتش عراق آغاز نمودند. این جنگ فقط چهار روز به طول انجامید و در ۲۷ فوریه ۱۹۹۱ با آزادی کویت و اشغال قسمت‌هایی از خاک عراق پایان یافت.

استکبار جهانی پس از انهدام ارتش عراق که فضاحت و رسوایی صدام حسین را نیز در بر داشت، همچنان او را برای سیاست‌های منطقه‌ای خود مفید می‌دانست و از آن تاریخ تا بیش از یک دهه به سرنگونی صدام تمایلی نشان نمی‌داد و حتی به تغییر اسمی و ظاهری رژیم عراق هم راضی نمی‌شد، زیرا به خوبی می‌دانستند که شرایط سیاسی عراق اقتضا می‌کند که به سوی حکومتی نظیر ایران یا حداقل حکومتی که با سیاست‌های سلطه‌جویانه‌ی امریکا - سرکرده‌ی متحدین - مخالف باشد، روی آورد.

در هر حال، تجاوز به کویت به هر نیتی که بود، در اثبات حقانیت ملت مظلوم ایران نیز نقش به‌سزایی داشت؛ به گونه‌ای که در مورد جنگ عراق علیه ایران، صحنه‌ی رسوایی ستمگران به حساب می‌آید و هر کسی در بیان عمق خصلت تجاوزگری و توسعه‌طلبی صدام، او را مسبوق به سابقه دانسته، در جنگ تحمیلی او را آغازگر تجاوز به ایران معرفی کردند. در این جا توجه شما را به مواردی از آن اظهارات جلب می‌کنیم.

روزنامه «آبزور» چاپ لندن نوشت:

«صدام کسی بود که ده سال پیش به ایران حمله کرد و با این عمل، جنگ هشت ساله‌ای را به ایران تحمیل کرد.»^۱

شبکه‌ی تلویزیونی ان.بی.سی امریکا در مصاحبه با مشاور امنیت ملی امریکا در دوران ریاست جمهوری کارتر، گزارش داد:

«تجاوز عراق به جمهوری اسلامی ایران و عملکرد وحشیانه و غیرانسانی

صدام در طول هشت سال جنگ، این نکته را به اثبات رساند که صدام حسین، خشن و بی‌رحم است، اما الزاماً بی‌تدبیر نیست.^۱ روزنامه‌ی «کریستین ساینس مانیتور» چاپ امریکا، در مطلبی با عنوان «صدام حسین در صدد یافتن تفوق» نوشت:

«رییس جمهور، صدام حسین، جنگ با ایران را به این نیت آغاز کرد که به سرعت به پیروزی دست یابد، اما زمانی که دچار رکود شد، ناگزیر از آن گردید که به طور روزافزون به کمک‌های مالی اعراب کویت و سایر کشورهای غنی از نفت متکی شود. وی تقاضاهای کمک اقتصادی را این طور توجیه می‌کند که او از جانب تمام کشورهای عرب با ایران درگیر جنگ بوده است.»^۲

رادیو اسرائیل نیز در این باره اعلام کرد:

«صدام حسین در آن ایام پس از انقلاب که تصور کرد ایران به علت هرج و مرج و برکناری یا اعدام فرماندهان ارتش، تاب مقاومت ندارد، به این کشور حمله کرد؛ با این فکر باطل که می‌تواند قرارداد الجزایر را لغو، و استان زرخیز خوزستان را از پیکر ایران جدا کند.»^۳

بخش اخبار تلویزیون عربستان در تاریخ ۱۶ اوت ۱۹۹۰ اعلام کرد:

«همان گونه که آشکار است، صدام، ایران را مورد حمله و تجاوز قرار داد، که طی آن صدها هزار نفر جان خود را از دست دادند و صدام به هیچ یک از اهداف خود در این جنگ دست نیافت و روابط برادرانه و خوب کشورهای منطقه با ایران را از بین برد.»

روزنامه‌ی «دیاریو» چاپ اسپانیا نوشت:

۱. شبکه‌ی تلویزیونی ان.بی.سی، ۱۶ اوت ۱۹۹۰.

۲. روزنامه کریستین ساینس مانیتور، ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۰.

۳. رادیو اسرائیل، ۲۳ ژوئیه ۱۹۹۰.

«رژیم عراق پس از شروع جنگ با ایران، همیشه جمهوری اسلامی ایران را آغاز کننده‌ی جنگ معرفی کرد و در غرب نیز روی این عقیده تبلیغ شد، ولی همه‌ی دنیا می‌دانستند که صدام شروع کننده‌ی این جنگ بود.»^۱ شبکه‌ی تلویزیونی «اس.بی.اس» آمریکا نیز در مصاحبه با سناتور «سام نان» — نماینده‌ی دموکرات ایالت جورجیا — گزارش داد:

«هر چند ما برای دوست نداشتن دولت ایران دلایل زیادی داشتیم، اما سکوت ما در برابر تجاوز صدام به ایران، از جمله اشتباه‌های دیگر محسوب می‌شود.»^۲

این چند مورد از اعترافات، نمونه‌ای از خروار است که در این جا مجال بیان تمامی آن‌ها نیست؛ اما مطلب تأسفانگیز این است که چگونه مجامع و محافل که از صلح و آزادی دم می‌زنند، به مدت هشت سال در برابر تجاوزی گسترده و سهمگین سکوت کردند؟ و نه تنها سکوت، بلکه با تسلیح نظامی و مالی، او را در ادامه‌ی تجاوز یاری دادند؟ اگر چه این اعترافات، مسؤلیت آغاز جنگ را متوجه رژیم عراق می‌کند، ولی مسؤلیت ادامه‌ی تجاوز و شدت یافتن آن با استفاده از سلاح‌های میکروبی و شیمیایی را متوجه کسانی می‌نماید که به طور آشکار و پنهان از او حمایت می‌کردند. به راستی که سیاست زور و ترور و فقدان عنصر صداقت در روابط بین‌المللی — آن هم در عصری که بوق و کرنای تمدن و پیشرفت گوش همگان را کر کرده است — بسی شرم‌آور و تأسف بار است.

هشت سال جنگ برای ایران، شرف و آزادگی و مقاومت و ایمان به خدا را در صفحات تاریخ ثبت خواهد کرد، اما برای متجاوز و متحدان او که زبان به اعتراف در اشغال کویت گشودند و طی هشت سال، متجاوز را تشویق کردند؛ قلم تاریخ، صفحات ننگ آوری را برای مدعیان صلح و حقوق بشر خواهد نگاشت و یقیناً نسل‌های آینده‌ی

۱. روزنامه‌ی «دیاریو»، ۴ اوت ۱۹۹۰.

۲. شبکه‌ی تلویزیونی «اس.بی.اس» ۸ اوت ۱۹۹۰.

آنان در مورد این برهه از تاریخ به زشتی یاد خواهند کرد و پدران خود را به همدستی با ستمگران زمان متهم خواهند ساخت.

اجرای بند ۷ قطعنامه‌ی ۵۹۸

بند ۷ قطعنامه که تأمین خسارت ایران از سوی رژیم عراق را تضمین نمی‌کند، از نظر حقوقی، با بند ۶ قطعنامه در تناقض آشکار است، زیرا وقتی مسئولیت مخاصمه و آغازگر جنگ در بند ۶ مشخص شد، طبیعی است یکی از جرایم آن تأمین خسارت و پرداخت غرامت است، که متأسفانه در این جا تنظیم کنندگان متن قطعنامه‌ی ۵۹۸ این حق مسلم ایران را نادیده گرفتند.

قسمت اول بند ۷ قطعنامه را که برآورد خسارات وارده بود، هیأت اعزامی از سوی دبیرکل به سرپرستی آقای عبدالرحیم ابی فرح طی بازدیدهای مفصل از مراکز و اماکن خسارت دیده تهیه، و به دبیرکل گزارش کرد. دبیرکل وقت سازمان نیز طی سند شماره‌ی ۲۲۸۶۳ / ک مورخ ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۱، گزارش مشروح هیأت اعزامی را در اختیار شورای امنیت قرار داد. به نظر این هیأت، خسارات مستقیم وارد بر جمهوری اسلامی ایران بیش از ۹۷ میلیارد دلار تخمین زده شد، اما قسمت دوم بند ۷ که تأمین خسارت است، به کمک‌های بین‌المللی موکول شده است و این از نظر حقوق بین‌الملل با روح غرامت، منافات دارد؛ چنان که مشاور پطروس غالی - دبیرکل وقت سازمان ملل متحد - در تاریخ ۲۱ خرداد ۱۳۷۱، هنگامی که به ایران آمده بود، اظهار داشت:

«دریافت غرامت، موضوع بند ۷ قطعنامه‌ی ۵۹۸ نیست، بلکه کمک‌های بین‌المللی در آن جا ذکر شده است. کمک‌های بلاعوض با توجه به بحران مالی جهان و فقدان منابع مالی و نیاز زیاد کشورهای مختلف، و این که جمهوری اسلامی ایران در تقدم کشورهای ثروتمند قرار ندارد، مطرح نیست؛ تلاش خود را در اخذ وام با شرایط مساعد قرار دهید.»^۱

۱. جمهوری اسلامی، ۱۳۷۱/۳/۲۲.

البته این نظر مشاور دبیر کل سازمان ملل از روزهای تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی کارشناسان قابل پیش‌بینی بود؛ به طوری که اعتقاد داشتند اگر ایران قطعنامه‌ی ۵۹۸ را بپذیرد، بند ۷ قطعنامه به پرداخت غرامت صراحت ندارد و اصولاً سه چیز را لازمه‌ی صلح پایدار می‌دانستند، که در قطعنامه‌ی ۵۹۸ به آن توجهی نشده است و آن سه چیز عبارتند از:

۱. تعیین غرامت جنگی و چگونگی پرداخت آن؛
 ۲. پیش‌بینی راهکارهای حقوق جزایی جهت مجازات آغازگر جنگ و عاملان آن؛
 ۳. بررسی راه‌های افزایش امنیت و ثبات منطقه و چگونگی اجرای آن.
- بنابراین، بند ۸ و بند ۱۰ قطعنامه‌ی ۵۹۸ که تلویحاً به موارد یاد شده اشاره می‌کند و مدعی ضمایم قطعنامه است، تاکنون از سوی شورای امنیت سازمان ملل مورد اقدام بایسته قرار نگرفته است، که دلایل عمده‌ی آن را می‌توان تحت عنوان «موانع اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸» مطرح کرد.

موانع اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸

قطعنامه‌ی ۵۹۸ صرف نظر از ضعف‌هایی در ماهیت آن، که به سه مورد عمده‌ی آن در بالا اشاره شد، عملاً با دو مانع مهم مواجه است: ۱. ناکارآمدی شورای امنیت؛ ۲. فقدان دادگاه و قوانین جزایی بین‌المللی.

۱. ناکارآمدی شورای امنیت

شورای امنیت در طول هشت سال جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، آزمون ناموفقی را پشت سر گذاشت، و به اعتقاد اغلب کارشناسان مسایل سیاسی و حقوقی جهان، عامل اصلی تداوم جنگ عراق علیه ایران، برخورد غیرمسئولانه‌ی شورای امنیت بود. اگر شورای امنیت به طور قاطع در همان آغاز تجاوز عراق، اعلام «منازعه» می‌کرد و تدابیر اجرایی لازم را به کار می‌بست، تحقیقاً جنگ به درازا نمی‌کشید.

دلیل عمده‌ی ناکارآمدی شورای امنیت نیز نفوذ قدرت‌های بزرگ در

تصمیم‌گیری‌های شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل است. با یک مقایسه‌ی کوتاه بین برخورد شورای امنیت با جنگ عراق علیه ایران از یک سو، و برخورد با تجاوز عراق به کویت از سوی دیگر، می‌توانیم به این واقعیت تلخ اعتراف کنیم که وقتی اراده‌ی قدرت‌های بزرگ جهان به تنبیه و مجازات عراق در تجاوز به کویت تعلق گرفت، چگونه شورای امنیت با صدور قطعنامه‌های پی‌در پی و اقدامات جدی، سرسپردگی و اسارت خود را به ابرقدرت‌های عضو ثابت کرد.

شورای امنیت به محض دریافت خبر حمله به کویت، جلسه‌ی اضطراری تشکیل داد و نتیجه‌ی این اجلاس ساعت ۱/۳۰ بعد از نیمه شب اعلام شد و در خصوص پیش‌نویس قطعنامه‌ای بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ فصل هفتم منشور ملل متحد، مبنی بر عقب‌نشینی نیروهای عراقی، توافق کامل به عمل آمد؛ در حالی که مذاکرات سال ۱۹۸۷ به منظور چنین اقدامی بر اساس مواد ذکر شده در مورد جنگ عراق علیه ایران، شش ماه به طول انجامید.

حدود ساعت ۵ صبح همان روز، جلسه‌ی شورا تشکیل شد. نماینده‌ی کویت هشدار داد که اگر شورا نتواند با اقدام قاطع مانع تجاوز عراق شود، از این پس هیچ کشوری در امان نخواهد بود و امنیت، حاکمیت و تمامیت ارضی هر کشوری تحت مخاطره قرار خواهد گرفت.^۱

شورای امنیت، قطعنامه‌ی ۶۶۰ را با ۱۴ رأی موافق و بدون مخالف و در غیبت یمن، به تصویب رساند؛ بلافاصله نیز تحریم تسلیحاتی عراق را آغاز کرد.

بوش پدر، رئیس جمهور وقت امریکا، کلیه‌ی مبادلات تجاری را با عراق، ممنوع و اموال کویت و عراق را توقیف کرد. «بیکر» و «شوارد نازده»، وزرای خارجه‌ی وقت امریکا و شوروی، با صدور بیانیه‌ی مشترکی، تهاجم عراق را محکوم کردند. این بیانیه، پس از توصیف تهاجم عراق به عنوان «نقض آشکار اساسی‌ترین اصول انسانی»، ادامه داد:

۱. سازمان ملل، ایران و عراق، ص ۲۶۹.

«طرفین اعتقاد دارند که جامعه‌ی جهانی نه تنها باید این عمل را محکوم کند، بلکه باید اقدامات عملی را در پاسخ به آن اتخاذ نماید. دولت‌هایی که به تجاوز آشکار مبادرت می‌کنند، باید بدانند جامعه‌ی بین‌المللی نمی‌تواند در برابر تجاوز، ساکت بماند یا آن را تسهیل کند.»^۱

بلافاصله پس از حوادث فوق، امریکا متن قطعنامه‌ای که تحریم‌های اقتصادی جامعی را - جز در زمینه‌های انسانی نظیر دارو و غذا - علیه عراق پیش‌بینی می‌کرد، تهیه نمود و در اختیار اعضای شورای امنیت قرار داد و قرار شد کمیته‌ای متشکل از اعضای شورا، بر اجرای تحریم‌ها نظارت کند.

اعضای دایمی پس از تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ در مناقشه‌ی ایران و عراق، به مدت ۱۲ ماه بدون هیچ‌گونه نتیجه‌ای، در خصوص تهیه‌ی متن ساده‌تری برای اجرای تحریم تسلیحاتی مذاکره کرده بودند، اما این بار قطعنامه‌ی تحریم خیلی سریع به تصویب رسید.

در پی درخواست عربستان، نیروهای امریکایی در خاک این کشور مستقر شدند و نیروهای انگلیسی نیز زود به آن‌ها پیوستند. متعاقب این امر، صدام اعلام کرد که هرگز از کویت خارج نخواهد شد و به دنبال آن، و در اجرای قطعنامه‌ی مربوط به تحریم، ترکیه و عربستان نیز لوله‌های نفت عراق را که از خاک این کشورها عبور می‌کرد، بستند. بوش پدر، رئیس‌جمهوری وقت امریکا، طی یک سخنرانی تلویزیونی، استقرار نیروهای امریکایی را در خاورمیانه اعلام نمود و بر چهار اصل سیاست خارجی امریکا در منطقه از قبیل تلاش برای عقب‌نشینی نیروهای عراقی از کویت، برقراری مجدد حاکمیت دولت مشروع کویت، تعهد امریکا به صلح و ثبات خلیج فارس، و حمایت از اتباع امریکایی تأکید کرد.

با اعلام تصمیم سران عراق مبنی بر الحاق کویت به خاک عراق، بحران به اوج خود رسید. سرانجام در ۱۵ ژانویه ۱۹۹۱ نیروهای متحد به عراق حمله کردند و در مدت

کوتاهی آن را به زانو در آوردند.^۱

اما آنچه در این میان حایز اهمیت می‌باشد، نحوه‌ی برخورد شورای امنیت با دو جنگی است که آغازگر هر دو جنگ هم کشور عراق است.

واکنش شورای امنیت در برابر تهاجم عراق به ایران، برخلاف واکنش سریع و مؤثر آن شورا در تهاجم عراق به کویت، در ۱۰ سال بعد، بود که شگفت آور است. حتی یک مقایسه‌ی شتابزده بین قطعنامه‌ی ۴۷۹ شورای امنیت که شش روز بعد از تهاجم عراق به ایران (۱۹۸۰) صادر شد و قطعنامه‌ی ۶۶۰ این شورا که بلافاصله در دوم اوت ۱۹۹۰ (روز تهاجم عراق به کویت) به تصویب رسید، نمایانگر قصور این شورا در سال ۱۹۸۰ در قبال جنگ عراق علیه ایران است.^۲

در جنگ عراق علیه ایران، شورای امنیت اولین قطعنامه‌ی خود را (قطعنامه‌ی ۴۷۹) در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۳۵۹/۷/۶) به اتفاق آرا تصویب کرد و در آن خواستار خویشتن‌داری طرفین شد و از آن‌ها خواست تا از طریق مسالمت‌آمیز به اختلافات خود پایان دهند. قطعنامه‌ی فوق این تهاجم را تنها «وضعیت بین ایران و عراق» خواند و حتی خواهان آتش‌بس یا عقب‌نشینی نیروهای عراقی هم نشد.^۳

بعد از صدور قطعنامه‌ی بسیار ضعیف و غیرعادلانه‌ی ۴۷۹، شورای امنیت در سکوت سنگینی فرو رفت و این در حالی بود که نیروهای عراقی به پیشروی در داخل خاک ایران ادامه می‌دادند. این وضعیت ادامه داشت تا سال ۱۳۶۱ و آزادی خرمشهر. در این زمان قطعنامه‌ی ۵۱۴ در ۱۲ ژوئیه ۱۹۸۲ به تصویب رسید که در آن نیز بدون استناد صریح به ماده‌ی ۳۹ منشور ملل متحد، برخورد میان دو کشور را موجب به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی قلمداد کرد و بدون این که به معرفی متجاوز پردازد یا تنبیه او را درخواست کند، خواستار آتش‌بس و خاتمه‌ی فوری عملیات نظامی و عقب‌نشینی نیروها به مرزهای بین‌المللی با نظارت سازمان ملل شد. جالب این که این قطعنامه زمانی

۱. همان، صص ۲۷۲ - ۲۷۶.

۲. نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، ص ۳۲۵.

۳. مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت، ص ۱۰۹.

تصویب شده بود که قوای عراقی از بیش‌تر نقاط استراتژیک داخل خاک ایران بیرون رانده شده بودند.

این روند در قطعنامه‌های بعدی شورای امنیت نیز تا تصویب قطعنامه‌ی ۵۹۸ مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ ادامه پیدا کرد. در نهایت، شورای امنیت در قطعنامه‌ی ۵۹۸ با استناد به ماده‌ی ۳۹ منشور اعلام کرد که در مخاصمه بین ایران و عراق، نقض صلح حادث شده است.^۱

در دوم اوت ۱۹۹۰ که عراق به طور ناگهانی به کویت حمله کرد، در بامداد همان روز، شورای امنیت به درخواست نمایندگان دائمی کویت و امریکا در سازمان ملل، برای بحث و بررسی درباره‌ی بحران حادث شده، تشکیل جلسه داد. در این جلسه، نماینده‌ی کویت تهاجم عراق به کشور متبوعش را ناقض بندهای ۳ و ۴ ماده‌ی ۲ منشور دانست و از شورای امنیت خواست از امنیت، حاکمیت و تمامیت ارضی کویت که عراق آن را پایمال کرده، حمایت کند. در این جلسه، اکثر نمایندگان کشورهای عضو شورا، عمل عراق را یک تهاجم آشکار و غیر قابل دفاع دانستند و از شورا خواستند که نقش خود را در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایفا کند. پس از پایان مذاکرات، طرح قطعنامه‌ی پیشنهادی به رأی گذاشته شد که در قالب قطعنامه‌ی ۶۶۰ به تصویب رسید.

در این قطعنامه، ضمن ابراز نگرانی از «تهاجم» نیروهای نظامی عراق به کویت، با احراز «نقض صلح و امنیت بین‌المللی» به سبب تهاجم، و به موجب مواد ۳۹ و ۴۰ منشور ملل متحد، عراق محکوم شد و مصرّاً از عراق خواسته شد بلافاصله و بدون قید و شرط، تمام نیروهای خود را به مواضع قبل از تهاجم بازگرداند. به‌علاوه، شورای امنیت، دو

۱. برای اطلاع بیش‌تر در این زمینه رجوع شود به کتاب‌های:

- نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، دکتر سید داود آقایی.
- مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت، سعید خالوزاده.
- سازمان‌های بین‌المللی و جنگ عراق علیه جمهوری اسلامی ایران، عباس هدایتی خمینی.
- نقش سازمان ملل در جنگ عراق و ایران، دکتر منوچهر پارسا دوست.
- بررسی حقوقی - سیاسی تجاوز رژیم عراق به جمهوری اسلامی ایران، اثر مؤلف.

کشور را مکلف کرد که بلافاصله مذاکرات فشرده‌ای را برای حل اختلافات خود شروع کنند.^۱

در طول جنگ هشت ساله‌ی ایران و عراق، شورای امنیت تنها هشت قطعنامه صادر کرد، اما در جنگ عراق با کویت در طول ۴ ماه، ۱۲ قطعنامه صادر نمود، که از لحاظ قاطعیت و تسلسل و سرعت و تأثیرگذاری، از تاریخ تأسیس سازمان ملل تاکنون بی‌سابقه بوده است.^۲

شورای امنیت در خلال بحران کویت، بیش‌ترین امکانات و اقدامات را برای مجبور ساختن عراق جهت خروج از کویت به کار گرفت. اعمال تحریم‌های مختلف و گسترده‌ی اقتصادی، مالی، سیاسی، دیپلماتیک و تردد هوایی، از آن جمله است. تحولات «جنگ نفت» نشان داد که سازمان ملل و شورای امنیت، بیش‌تر از هر زمانی به صورت ابزار سیاست خارجی امریکا در آمده‌اند.^۳

در مسأله‌ی پرداخت غرامت هم این تبعیض به چشم می‌خورد. با وجودی که عراق قرارداد ۱۹۷۵ را پذیرفت و دبیرکل سازمان ملل نیز در گزارش خود که یکی از آخرین اقدامات او در این مقام بود، در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۹۱ (۱۳۷۰/۹/۱۸) ضمن اعلام متجاوز بودن عراق در جنگ با ایران، توسل عراق به زور در برابر ایران را شایسته‌ی همان تقبیح حقوقی دانست که در مورد تجاوز عراق به کویت ابراز شده است، در مورد مسأله‌ی پرداخت غرامت، نهایت تبعیض را قایل شدند. صندوق سازمان ملل در تاریخ ۱۳۷۳/۳/۱۸ پرداخت غرامت به قربانیان جنگ عراق علیه کویت را طی مراسمی برای ۶۷۰ متقاضی از ۱۶ کشور جهان آغاز کرد و این درحالی است که هیچ سخن جدی و متعهدانه‌ای در خصوص پرداخت غرامت از سوی عراق به جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد مطرح نیست.^۴

۱. نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل در نظم نوین جهانی، ص ۳۵۵.

۲. مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت، ص ۱۱۲.

۳. همان، ص ۹ (مقدمه).

۴. همان، ص ۱۳۷.

در پایان این قسمت، به نظر یک نویسنده‌ی امریکایی در مورد مداخله‌ی امریکا در بحران کویت در همان روزها اشاره می‌کنیم.

«جودیت میلر» در کتاب «از تکریت تا کویت» نوشت:

«چرا زمامداران ما در خاک عربستان نیروی نظامی پیاده کرده‌اند و هدف آن‌ها چیست و چرا بوش هزاران جوان امریکایی را - به قول خود - برای جلوگیری از شرارت‌ها و تجاوزگری‌های صدام به سرزمین غریبه‌ای رهسپار کرده است؟ آیا واقعاً هدف بوش جلوگیری از شرارت و تجاوز صدام است؟ نه، این حرف قابل قبولی نیست و هدف او و کاخ سفیدنشینان از تهیه‌ی این مقدمات و قربانی کردن جوانان این نیست و هدف دیگری را در سر می‌پروراندند و اصل قضیه را به ما نمی‌گویند. مگر صدام از همین امروز متجاوز شده است؟ مگر روزی که به ایران حمله کرد، متجاوز به حقوق دیگران و شرور نبود؟ چرا شما فقط پس از حمله‌ی صدام به خاک کویت از خواب غفلت بیدار شدید و فریاد "تجاوز تجاوز" و "حقوق بشر" را سر دادید؟ او بیش از یک دهه است که خون ملت خود را می‌مکد و آن‌ها را آزار می‌دهد. چرا شما در روزهایی که او بمب شیمیایی بر روی هم میهنان‌گُرد خود می‌ریخت و مردم ایران را هدف موشک‌های خود قرار می‌داد، دم بر نمی‌آوردید و ساکت بودید و امروز ژست دفاع از مظلوم را می‌گیرید؟ مگر همین شما نبودید که به محض آن که احساس کردید که پیروزی ایران بر صدام قطعی است و ایرانیان در آینده‌ی نزدیک او را از پای در می‌آورند، دست‌پاچه شدید و به کمک او شتافتید و اطلاعات ماهواره‌ای خود را در اختیار ارتش صدام قرار دادید و موجبات جلوگیری از شکست او را فراهم کردید؟ چرا صدام در آن روزها متجاوز نبود و فقط امروز متجاوز شده است؟ اگر هدف شما دفاع از مظلوم و جلوگیری از تجاوز و زیر پا گذاشتن حقوق

بشر بود، می‌بایست در نخستین روز جنگ و حمله‌ی صدام به ایران، دست متجاوز را قطع می‌کردید. حمایت شما از صدام در آن زمان به چه معنی بود؟...»^۱

۲. فقدان دادگاه و قوانین جزایی بین‌المللی

مهم‌ترین مانع در راستای اجرای کامل قطعنامه‌ی ۵۹۸، فقدان دادگاه بین‌المللی و

۱. از تکریت تا کویت، صص ۲۸۵ - ۲۸۶.

قطعنامه‌های مصوب شورای امنیت در طول ۴ ماه اول بحران کویت عبارتند از: قطعنامه‌های ۶۶۰ (۲ اوت ۱۹۹۰)، ۶۶۱ (۶ اوت)، ۶۶۲ (۹ اوت)، ۶۶۴ (۱۸ اوت)، ۶۶۵ (۲۵ اوت)، ۶۶۶ (۱۳ سپتامبر)، ۶۶۷ (۱۶ سپتامبر)، ۶۶۹ (۲۴ سپتامبر)، ۶۷۰ (۲۵ سپتامبر)، ۶۷۴ (۲۷ اکتبر)، ۶۷۷ (۲۸ نوامبر) و ۶۷۸ (۲۹ نوامبر ۱۹۹۰).

قطعنامه‌ی ۶۶۰، عکس‌العمل سریع شورا در مقابل حمله‌ی عراق به کویت بود که طی آن خواستار عقب‌نشینی سریع نیروهای عراقی و حل اختلافات از طریق مذاکره‌ی فوری شد.

قطعنامه‌ی ۶۶۱ ضمن محکوم کردن عراق به دلیل عدم اجرای قطعنامه‌ی ۶۶۰، و غضب منصب حکومت مشروع و قانونی کویت، از تمامی دولت‌ها خواست که از شناسایی رژیم دست‌نشانده‌ی عراق در کویت خودداری کنند.

قطعنامه‌ی ۶۶۲ ضمن بی‌اعتبار دانستن الحاق کویت به عراق، از همه‌ی دولت‌ها خواست از به رسمیت شناختن این الحاق خودداری کنند.

قطعنامه‌ی ۶۶۴ مسؤولیت کامل عراق در ارتباط با اتباع کشورهای ثالث و کارکنان سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌ها را در عراق و کویت به دولت این کشور خاطر نشان کرد.

قطعنامه‌ی ۶۶۵ از کلیه‌ی کشورها خواست تا اقداماتی را که به مورد اجرا خواهند گذاشت، از طریق مکانیسم‌های «کمیته‌ی ستاد مشترک» هماهنگ کنند.

قطعنامه‌ی ۶۶۶ به وضعیت غیرنظامیان و کمک‌های انسان‌دوستانه به آن‌ها می‌پردازد.

قطعنامه‌ی ۶۶۷ بر شدت عمل شورا در قبال بحران افزود و بر اساس فصل هفتم و همچنین ماده‌ی ۲۵ منشور ملل متحد، از عراق خواست که در اسرع وقت تعهدات خود را به موجب قطعنامه‌های ۶۶۰، ۶۶۲، ۶۶۴ و کنوانسیون وین در خصوص روابط دیپلماتیک و کنسولی و حقوق بین‌الملل نسبت به اتباع کشورهای خارجی و پرسنل دیپلماتیک و کنسولی به انجام رساند.

قطعنامه‌ی ۶۶۹، کمیته‌ی تحریم‌ها را موظف کرد تا تقاضای مساعدت‌های انسان‌دوستانه‌ی را که بر اساس ماده‌ی ۵۰ منشور صورت می‌گیرد، مورد بررسی قرار دهد.

قطعنامه‌ی ۶۷۰ تحریم‌های هوایی را علیه عراق مورد تأکید قرار داد.

قطعنامه‌ی ۶۷۴ نیز به وضعیت غیرنظامیان و اتباع خارجی پرداخت و دولت عراق را از عواقب سوء رفتار با غیر نظامیان و اتباع کشورهای ثالث بر حذر داشت.

قطعنامه‌ی ۶۷۸ سرانجام مجوز استفاده از زور و مداخله‌ی نظامی علیه عراق را برای متحدین صادر کرد.

در مورد قطعنامه‌های صادر شده درباره‌ی بحران کویت، ر.ک: «مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت» تألیف سعید خالوزاده؛ و «نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهان» تألیف دکتر سید داود آقایی.

مجموعه قوانین جزایی بین‌المللی جهت داوری در این گونه جنایات است. البته اخیراً مجموعه قوانین جزایی بین‌المللی به اهتمام مؤسسه‌ی بین‌المللی حقوق جزا و کمیسیون حقوق بین‌المللی، به مجمع عمومی ارایه شد؛ اما این مجمع، تصویب چنین مجموعه‌ای را بدون تأسیس یک نهاد داوری بین‌المللی برای رسیدگی به جنایات بین‌المللی، کاری عبث و بیهوده دانست و تصویب آن را به تأسیس چنین نهادی موکول کرد.

ناگفته نماند که تأسیس دادگاه جنایی بین‌المللی در ماده‌ی ۶ کنوانسیون ژنوسید (کشتار دسته جمعی) پیش‌بینی شده است. همچنین نکته‌ی مهم دیگری که در این باره مطرح می‌باشد، فقدان یک دستگاه اجرایی بین‌المللی برای اجرای احکام دادگاه جنایی بین‌المللی است. بدون شک در نبود چنین دستگاهی، اجرای احکام جنایی بین‌المللی عملاً در اختیار قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرد و آن‌ها هم هیچ اقدام عملی در جهت تنبیه متجاوزان و اعاده‌ی حق مظلوم انجام نمی‌دهند و تنها در راستای اهداف و منافع بین‌المللی خود حرکت می‌کنند.

ما به دلایل تفکیکی زیر، جرایم رژیم عراق را بین‌المللی می‌دانیم و همواره خواهان تعقیب کیفری آنان هستیم.

الف. جرایم بین‌المللی

۱. ماده‌ی یک کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ در مورد آغاز جنگ می‌نویسد:

«دولت‌های متعاقد اذعان دارند که عملیات جنگی بدون اخطار صریح قبلی به شکل اعلان جنگ و یا اولتیماتوم، نباید آغاز شود.»

رژیم عراق با اقدام به یک حمله‌ی وسیع و گسترده در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ علیه تمامیت ارضی ایران، این ماده را نقض کرد.

۲. کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی آن، در مورد حمایت از افراد کشوری به هنگام جنگ و قواعد خاص اشغال نظامی و برخورد با شهروندان آن است، که در این جا به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

ماده‌ی ۵۳: به منع تخریب اموال منقول مربوط است، که انفراداً یا اشتراکاً به اشخاص یا دولت یا شرکت‌های عمومی یا سازمان‌های اجتماعی یا تعاونی تعلق دارد.

ماده‌ی ۵۵: در مورد تکلیف دولت اشغال‌کننده در جهت تأمین خواروبار و مواد طبیبی مورد حمایت از اراضی اشغال‌شده و غیره است.

ماده‌ی ۵۶: در خصوص تأمین و نگهداری خدمات و تأسیسات بیمارستانی است.

رژیم عراق تمامی مواد فوق را نقض کرد و نه تنها به بمباران شدید مراکز غیرنظامی، بیمارستان‌ها، مساجد و کلیساها پرداخت، بلکه به انهدام و تخریب کامل بعضی از شهرها نظیر هویزه و قصرشیرین و بسیاری از روستاهای مرزی مبادرت ورزید.

۳. ماده‌ی ۷۶ پروتکل، در خصوص حمایت از زنان در برابر هر نوع سوء استفاده، تجاوز و اعدام است.

در این رابطه، ارتش عراق به تعدادی از دختران در حوالی شهر هویزه به نحو خشونت‌آمیزی تجاوز، و سپس آن‌ها را اعدام کرد.

۴. پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، در خصوص منع استفاده از گازهای خفه‌کننده، سمی و سایر گازهای میکروبی است.

در این مورد، ارتش عراق به شدت از انواع گازهای میکروبی و شیمیایی علیه نیروهای جمهوری اسلامی ایران استفاده کرد.

۵. در ماده‌ی ۶ اساسنامه‌ی دادگاه نظامی بین‌المللی معروف به «منشور نونبرگ»، سه دسته از جرایمی که از طرف دولت‌ها و یا اتباع آن‌ها ممکن است صورت گرفته باشد، به تفکیک مشخص شده است، که عبارتند از:

- الف. جنایات جنگی: یعنی نقض قوانین و مقررات عرف جنگ؛
- ب. جنایات علیه صلح: یعنی آغاز جنگ تجاوزکارانه یا جنگی که در نقض قرارداد‌های بین‌المللی باشد؛
- ج. جنایات علیه بشریت: یعنی قتل، قلع و قمع، اخراج از کشور و سایر اعمال غیرانسانی که علیه افراد غیرنظامی صورت می‌گیرد.

رژیم عراق همه‌ی این جنایات را بی‌شرمانه مرتکب شد؛ بسیاری از نیروهای ما را به هنگام اسارت، مثله یا اعدام کرد و حتی غیرنظامیان را به طرز فجیعی به قتل رساند و در مورد بند «ب» با نقض یکجانبه‌ی قرارداد ۱۹۷۵، تجاوز به ایران را آغاز نمود که به تفصیل در فصل‌های پیشین درباره‌ی آن بحث شد.

ب. جرایم مدنی

اصل «لاضرار» که در حقوق بین‌المللی مجزی است، از رأی دیوان دایمی دادگستری بین‌المللی مورخ ۲۶ ژوئیه ۱۹۲۷ منبث است. به موجب این اصل، هر کس موجب ایراد ضرر و زیان به کس دیگری شود، به جبران خسارات وارده ملزم می‌باشد. اصولاً در نظام‌های حقوقی و قضایی داخلی کشورها هم این اصل مدعی و مجزی است و از طرفی بنابر اصول و موازین حقوق بین‌الملل، هر دولت موظف است خساراتی را که در اثر نقض قواعد حقوق بین‌المللی ناشی از انجام یا خودداری از انجام تکلیف به دولت دیگری وارد کرده است، جبران کند. در مورد پرداخت غرامت ناشی از عمل تجاوز که نقض حقوق بین‌الملل به شمار می‌رود، می‌توان به ماده‌ی ۲۳۱، قسمت هشتم قرارداد ورسای که آلمان و متحدانش را مکلف ساخت غرامت عمل تجاوز خود را به دولت‌های مورد تجاوز بپردازند، استناد کرد.^۱

بدین ترتیب، پرواضح است که رژیم عراق باید خسارات مادی و معنوی ناشی از جنگ تجاوزکارانه و نقض قاعده‌ی بین‌المللی را بپردازد و بر اساس اصل جبران کامل خسارت یا بازگشت به حالت اولیه، تعیین و پرداخت شود.

در اجرای بند ۷ قطعنامه‌ی ۵۹۸ مبنی بر تعیین خسارات وارده، دبیرکل سازمان ملل متحد هیأت کارشناسی به ریاست عبدالرحیم فرح، معاون دبیرکل، را مأمور این کار کرد. این هیأت دو بار به ایران سفر نمود. سفر اول در خرداد ماه ۱۳۷۰ بود که به منظور دستیابی به اطلاعات زیر صورت گرفت:

۱. نسرین مصفا و دیگران، تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری‌های سازمان ملل متحد، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.

۱. کسب اطلاعات و مدارک کلی درباره‌ی ماهیت و ابعاد خسارات وارده به زیربنای کشور در جریان جنگ تحمیلی؛
۲. جمع‌آوری اطلاعات به منظور بررسی مسأله‌ی بازسازی با توجه به بند ۷ قطعنامه‌ی ۵۹۸؛

۳. تحقیق و تأیید اطلاعات به دست آمده تا حد امکان از طریق بازدید از محل. سفر دوم هیأت کارشناسی در آبان ماه ۱۳۷۰ بود که در راستای پیگیری دقیق اطلاعات حاصل از سفر اول صورت گرفت. در این سفر، هیأت سعی کرد با مسؤولان نهادها و سازمان‌ها در ایران مذاکرات حضوری داشته باشد، تا خسارات اقتصادی وارده را به طور دقیق برآورد کند و حتی الامکان از مراکز و تأسیسات آسیب دیده به طور مستقیم بازدید به عمل آورد.

نتایج تحقیق و بررسی‌های به عمل آمده به صورت دو گزارش جداگانه از سوی هیأت، تسلیم دبیرکل سازمان شد. در این گزارش‌ها ضمن اعتراف به عمق خسارات وارده به ایران، میزان خسارات مستقیم ۹۷/۲ میلیارد دلار و خسارات غیر مستقیم ۳۴۵ میلیارد دلار برآورده شد. البته ایران میزان خسارات وارده را ۱۰۰۰ میلیارد دلار اعلام کرده است.^۱

بدین ترتیب، رژیم عراق که متجاوز در جنگ شناخته شده، باید کلیه‌ی خسارات مالی و اقتصادی از جنگ تحمیلی را پرداخت کند. سهل‌انگاری در این زمینه از سوی مجامع بین‌المللی نیز به منزله‌ی نقض حقوق بین‌المللی و تشویق متجاوز است. البته خسارات معنوی ناشی از جنگ به هیچ وجه قابل جبران نیست؛ اگر چه خسارات مالی هم بر فرض امکان، امیدی به جبران آن نیست. ملت سلحشور با ایمان ایران برای دفاع از کیان اسلام و رضایت پروردگار متعال جنگید و اکنون هم مزد اصلی را از او می‌خواهد و اصرار او بر حقانیت خود در جنگ، برای سنجش صداقت و وجدان کسانی است که پرچم دفاع از حقوق بشر و صلح و امنیت بین‌المللی را در عصر حاضر به دوش می‌کشند.

۱. کانون‌های بحران در خلیج فارس، ص ۲۵.

ج. جرایم جزایی

پس از سال‌ها تأخیر که سازمان ملل متحد رژیم عراق را مسؤول جنگ شناخت، باید نسبت به شناخت خود به نحو بایسته‌ای عمل کند و سردمداران بعثی عراق را به اشد مجازات برساند، زیرا دستیابی به صلح عادلانه و پایدار، تنها در سایه‌ی مجازات متجاوز امکان‌پذیر است. نمونه‌ی این مجازات‌ها در تاریخ سابقه دارد؛ مانند شکست آلمان هیتلری که علاوه بر دستگیری و محاکمه و مجازات سردمداران حزب نازی، غرامات و خسارات ناشی از جنگ از الزامات متجاوزان به دولت‌های مورد تجاوز بود.

همچنین ماده‌ی ۲۲۷ معاهده‌ی ورسای، موارد اتهامی ویلهلم دوم – امپراتور آلمان – را اهانت در حد اعلی نسبت به اخلاق بین‌المللی می‌داند و اصول دادگاه نورنبرگ که مجمع عمومی سازمان ملل در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۶ طی قطعنامه‌ی شماره‌ی ۹۵ آن را به اتفاق آرا تصویب کرد، از اصول مقبول و پذیرفته‌شده‌ی حقوق بین‌الملل است.

امروز دنیا به خوبی می‌داند که عمق جنایات سران رژیم بعثی عراق در جنگ به مراتب از حزب نازیسم آلمان هیتلری بیش‌تر است. نقض مکرر حقوق بین‌الملل و نادیده گرفتن حقوق انسان‌ها در جنگ و به کار بردن مخرب‌ترین سلاح‌های پیشرفته و شیمیایی علیه آنان و به خاک و خون کشیدن صدها زن و کودک غیرنظامی در شهرها و آلوده کردن محیط زیست آبی و خاکی – که شیوع بیماری‌های ناشناخته از آن همچنان قربانی می‌گیرد – و... از جمله جرایم جزایی حکام بعثی عراق است، که روی هیتلرها و چنگیزهای تاریخ را سفید کرده است.

همان طوری که گفتیم، قدرت‌های بزرگ عمداً از تشکیل دادگاه جزایی بین‌المللی خودداری می‌کنند، تا اختیار تشخیص و تنبیه جنایتکاران جنگی به عهده‌ی خودشان باشد و این از مصادیق بارز باج‌خواهی قدرت‌های بزرگ – به‌ویژه امریکا – که با حقوق بشر و شعار دموکراسی غرب کاملاً تقابل دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز با علم به این معنا، حقوق پایمال شده‌ی خود را دایم تکرار می‌کند، تا به عنوان سند مظلومیت ملتی آزاد و مستقل، مدعیان دروغین دموکراسی و حقوق بشر را در تاریخ رسوا کند.

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. عملیات مرصاد در چه شرایطی اتفاق افتاد؟
۲. چرا رژیم عراق پس از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ از سوی ایران، دور جدید تجاوزات را آغاز کرد؟
۳. انگیزه‌ی صدام در تجاوز به کویت چه بود؟
۴. نامه‌های مبادله شده بین دو رئیس جمهور وقت ایران و عراق را بررسی کنید.
۵. آغازگر جنگ چگونه شناسایی و به افکار عمومی جهان معرفی شد؟
۶. تجاوز عراق به کویت چه تبعات سیاسی برای منطقه و جهان داشت؟
۷. موانع اجرایی قطعنامه‌ی ۵۹۸ را بررسی کنید.
۸. جرایم جزایی و بین‌المللی و مدنی صدام را تشریح نمایید.

فصل هشتم

پیامدها و دستاوردهای سیاسی - فرهنگی - اقتصادی دفاع مقدس

۲۸۰ ■ آشنایی با دفاع مقدس

سفید

دستاوردهای داخلی دفاع مقدس فراوان است، ولی ما در این نوشتار به مهم‌ترین آن‌ها می‌پردازیم و تفصیل آن را به فرصتی دیگر و کتابی دیگر - ان‌شاءالله - وا می‌گذاریم.

۱. اعتماد به نفس و خودباوری

از برکات مهم دفاع مقدس، تقویت اعتماد به نفس و خودباوری بوده است. ما در کوران دفاع مقدس به این نتیجه رسیدیم که باید خود را باور کنیم و با تکیه بر توانمندی‌های خود - به ویژه جوانان خداجو - کشور را اداره نماییم. تأثیر این خودباوری، بعد از جنگ در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و فناوری‌های نوین دفاعی، نمود فزاینده‌ای داشت.

در جنگ و دفاع مقدس هشت ساله، به این نتیجه رسیدیم که باید بر روی پای خود بایستیم و به این خودباوری دست یافتیم که، می‌توان سالیان سال علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها مبارزه کرد؛ همچنان که حضرت امام (ره) فرمودند: «ما در این جنگ، اُبّهت

دو قدرت شرق و غرب را شکستیم.»

شکستن اُبَهِت دو قدرت شرق و غرب، نه فقط در صحنه‌های نبرد و جنگ، بلکه در تمامی صحنه‌ها به دست آمد. با خودباوری و اعتماد به نفس ایجاد شده در مردم، به پیشرفت‌ها و ابتکاراتی دست زدیم که تحسین دوست و دشمن را برانگیخت. در تحریم اقتصادی، صبورانه با روحیه‌ی قناعت و صرفه‌جویی مقاومت کردیم و اقدام به ساخت وسایل و قطعات مختلف نموده، تا مرز خودکفایی در کالاها و محصولات اساسی پیش رفتیم و در یک جمله؛ ملت ما ثابت کرد که، اگر بخواهیم، می‌توانیم و این‌ها همه از برکات جنگ تحمیلی و تحریم‌های مختلف بود که به قول امام(ره): «این جنگ و تحریم اقتصادی و اخراج کارشناسان خارجی، تحفه‌ای الهی بود که ما از آن غافل بودیم»؛ و این وصیت رهبر خودباور جامعه است که:

«انتظار نداشته باشید که از خارج کسی به شما در رسیدن به هدف، که

[همان] اسلام و پیاده کردن احکام اسلام است، کمک کند. خود باید به

این امر حیاتی که آزادی و استقلال را تحقق می‌بخشد، قیام کنید.»^۱

۲. شکوفایی استعداد و خلاقیت

از جمله تحولاتی که در جنگ طولانی هشت ساله رخ داد، بروز خلاقیت‌ها، نوآوری‌ها و اعمال بدیعی بود که در ابعاد مختلف صورت گرفت. از ابتکار عمل‌های داهیان‌ه‌ی رهبر فقید انقلاب اسلامی در مسایل و تصمیمات استراتژیکی جنگ گرفته، تا ابتکارات و نوآوری‌های نیروهای بی‌ادعا و خالص بسیجی.

در مورد حرکت هوشیارانه‌ی شرکت دادن نیروهای مردمی در جنگ، به یاد داریم که این امر با مخالفت لیبرال‌ها و جناح بنی‌صدر معزول روبه‌رو گردید. آن‌ها معتقد بودند که جنگ را تنها باید به ارتش واگذار کرد، ولی حضرت امام(ره) به دلیل آگاهی عمیقی که از اهداف بنیادی دشمن، مبنی بر براندازی نظام و انقلاب داشتند، راه چاره و

۱. مجموعه مقالات کنگره‌ی سرداران شهید استان اصفهان، لشکر ۱۴ امام حسین(ع)، سال ۱۳۷۵.

رفع توطئه را در این می‌دیدند که ملت همانند قیام پیروزمندانه در مقابل رژیم ستمشاهی، در جنگ نیز یکپارچه به مقابله برخیزند و این استراتژی، البته تأثیری عمیق و شگرف بر روند پیروزی‌های جبهه‌ی حق گذاشت؛ و بدین ترتیب بود که راه بروز خلاقیت‌ها و ابتکارات از سوی نهادهای رسمی و غیر رسمی مربوط در جنگ هموار گردید. خلاقیت‌های بی‌شمار در زمینه‌ی تدارک تجهیزات جنگی و لجستیکی - مانند ایجاد پل‌های خبیر و اروند رود - نقش ویژه‌ای در پیروزی عملیات‌ها ایفا نمود.

۳. رشد باورهای دینی

رشد باورهای دینی در دوران دفاع مقدس بسیار چشمگیر بود. همه چیز ما در جبهه و پشت جبهه، رنگ و صبغه‌ی الهی به خود گرفته بود. میادین نبرد و سنگرهای رزمندگان، آکنده از حضور خدا و اهل بیت (علیهم السلام) بود. نیایش‌ها و شب زنده داری‌ها و توسل خالصانه‌ی رزمندگان و امت شهید پرور به ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام)، فضای کشور را به عطر ایمان و معنویت معطر کرده بود و روح عبودیت در مردم موج می‌زد؛ حتی بی‌تفاوت‌های جامعه در این فضای معنوی به خود آمده، تحول عمیق درونی در آن‌ها ایجاد شد.

خوشا روزی که گرم جنگ بودیم	میان رنگ‌ها بی‌رنگ بودیم
دل هر کس شهادت را طلب داشت	حدیث عشق و مستی را به لب داشت
خوشا تنهایی شب‌های سنگر	که دل بود و تمنا بود و دلبر

۴. تولد تفکر بسیجی

تفکر بسیجی که ایدئولوژی کارآمد دفاع مقدس بود، در مدرسه‌ی عشق امام راحل (ره) عینیت یافت و تربیت‌یافتگان این مدرسه، زیباترین حماسه‌ها را در تاریخ رقم زدند و امروز قداست و طهارت بسیج، مرهون ایثار و شهادت‌طلبی‌های بسیجیان دوران

دفاع مقدس است، که هرگز نباید مورد مصرف سیاسی و صنفی قرار گیرد. بعد از اشغال لانه‌ی جاسوسی امریکا در ایران توسط دانشجویان پیرو خط امام، حضرت امام(ره) در طی یک سخنرانی خطاب به اعضای ستاد مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمودند که باید ارتش ۲۰ میلیونی تشکیل شود. امام(ره) با اشاره به این مطلب که «مملکت اسلامی همه‌اش باید نظامی باشد» و این که «اگر کشوری ۲۰ میلیون جوان دارد، باید ۲۰ میلیون تفنگدار داشته باشد»، توجه فرماندهان سپاه را به این امر مهم معطوف داشتند.

به دنبال فرمان امام(ره)، در طی مدت کوتاهی حدود یک میلیون و دویست هزار نفر در سراسر کشور در واحدهای سپاه ثبت نام کردند، که بعداً به چندین میلیون نفر رسید. این‌ها از اقشار مختلف مردم بوده و اغلب در جریان انقلاب آموزش‌هایی هم دیده بودند. بعد از رهنمود امام، ستاد ویژه‌ای تحت عنوان واحد بسیج مستضعفین در سپاه به وجود آمد و امر آموزش و سازماندهی نیروهای مردمی را در سراسر ایران به طور ضربتی به عهده گرفت.

درباره‌ی نقش نیروهای مردمی، می‌توان گفت که حضور آن‌ها در نیروهای منظم و نامنظم، به تقویت روحی و رزمی سپاهیان اسلام منجر شد. به علاوه، آن‌ها در مسأله‌ی تغذیه و تدارک جبهه، کندن سنگرهای انفرادی و اجتماعی، رساندن مهمات، ساختن پل، گشت زنی، کسب اطلاعات و تأمین نیاز انسانی جبهه‌ها، نقش عمده‌ای ایفا کردند. این نیروها در داخل شهرها نیز نقش مهمی در تهیه‌ی تدارکات برای جبهه، مسایل مربوط به مبارزه با ضد انقلاب و مراکز فساد، و غیره داشتند. در قسمت‌های دیگر، نهادهایی در رابطه با جنگ به وجود آمدند؛ مثل ستاد بسیج اقتصادی، بنیاد امور جنگ زدگان، ستاد تداوم امداد به مناطق جنگی، ستاد جنگ‌های نامنظم و غیره.^۱

۵. رشد فضایل اخلاقی و معنوی

از برکات دیگر دفاع مقدس، رشد فضایل اخلاقی و معنوی در افراد و تقویت ارزش‌های اجتماعی بود؛ به طوری که همه‌ی اقشار ملت تحت تأثیر اخلاق رزمندگان و فضایل انسانی خانواده‌ی آنان قرار داشتند؛ به ویژه موقعی که مراسم تشییع شهدا برگزار می‌شد، همگان شرکت فعال داشته، از فضای معنوی آن بهره‌مند می‌شدند.

بسیار دیده‌ایم یادگاران عزیز جنگ را که بر سوگ از دست دادن جبهه و جنگ سخت می‌گریند. گریه‌ی آنان در حسرت خونریزی و خشونت جنگ نیست، بلکه برای از دست رفتن آن فضای روحانی و معنوی است. بچه‌های جنگ در آن فضای معنوی به تصفیه و تزکیه می‌پرداختند و دل خود را به نور حق مصفا می‌کردند و به فرموده‌ی امام راحل (ره) راه صد ساله را یک شبه می‌پیمودند؛ بدان گونه که «پیر میکده‌ی عشق» آن رزمنده‌ی سیزده ساله را رهبر خویش می‌خواند و در «نماز عشق خود» به او اقتدا می‌کند. این بُعد از جنگ، یکی از زیباترین ابعاد جنگ است، از این رو آشنایی با آن و زمینه‌ی ایجاد شناخت آن، نیاز مبرم جامعه خصوصاً جوانان است و این مستلزم عبور از سطح ملموس جنگ و نقب به بطن و حقیقت جنگ است.^۱

۶. تحول در صنایع دفاعی کشور

جنگ تحمیلی با توجه به نوپایی آن، نتایج بسیار با ارزش و مؤثری به همراه داشت. شرایط جنگی و فوق‌العاده‌ی کشور، فشارها و نیازها؛ یکی از بهترین فرصت‌ها برای رشد صنایع و واحدهای تولیدی کشور محسوب گردید و باعث شد جوانان متعهد، با خلاقیت و ابتکار دست به فعالیت‌های وسیعی جهت رفع نیازهای روزمره‌ی جامعه - خصوصاً جنگ تحمیلی - بزنند، که در این میدان، با حداقل سرمایه و امکانات دست به نوآوری‌های بزرگی زدند، که همین جرقه‌های کوچک و ناچیز در اوایل جنگ نضج

۱. نشریه‌ی کیهان، شماره‌ی ۴۳، اداره کل پژوهش‌های سیمای جمهوری اسلامی ایران.

پیدا کرد و امروز در دوران سازندگی، استمرار آن خلاقیت‌ها را در حرکت‌های کلان اقتصادی و صنعتی به وضوح مشاهده می‌کنیم.

یکی از مهم‌ترین برکات جنگ، همین ابتکارات و نوآوری‌ها در جنگ بود که باعث شد شعار زیبای نیاز ایرانی باید به دست ایرانی برطرف گردد، از حالت آرمانی به واقعیت تبدیل شود و اولین جرقه‌های امید در دل جوانان این مرز و بوم که «می‌توان به خود متکی بود و کشوری مستقل داشت»، درخشیدن بگیرد.

معاملات تسلیحاتی در دنیای کنونی، معادلات خاصی دارد؛ به طوری که کشور فروشنده با فروش تسلیحات به کشور خریدار، نوعی وابستگی نظامی را به خریدار تحمیل می‌کند و به گونه‌ای عمل می‌شود که بدون کشور فروشنده، تسلیحات بدون استفاده باقی بماند. اگر به روابط تسلیحاتی کشورهای جهان سوم و خصوصاً کشورهای عربی حوزه‌ی خلیج فارس نگاه کنیم، به وضوح صحت این مطلب را می‌بینیم. تمام این کشورها با خرید تسلیحات، مجبور شده‌اند چندین پایگاه نظامی خود را به کشورهای فروشنده‌ی تسلیحات واگذار نمایند.

این وضعیت و استعمار نو، در ایران پیش از انقلاب نیز حاکم بود و جالب این که دشمنان انقلاب با همین پیش فرض، بعد از حمله‌ی رژیم بعث عراق به ایران اسلامی، به واسطه‌ی خارج شدن وابستگان نظامی خارجی، فکر می‌کردند تمام حرکت‌های نظامی ایران را کد خواهد ماند و به زودی جمهوری اسلامی ایران شکست خواهد خورد.

به حول و قوه‌ی الهی و رهبری داهیان‌هی حضرت امام(ره) و با رشادت و خلاقیت جوانان غیور و با ایمان این کشور، تحولات شگرفی رخ داد. بی‌شک می‌توان گفت اگر جنگ نبود، و کشور در محاصره‌ی اقتصادی و سیاسی دنیا قرار نمی‌گرفت، این پیشرفت‌های عظیم تسلیحاتی و نظامی در کشور حاصل نمی‌شد.^۱

۷. تزکیه‌ی نظام اداری کشور

یکی از برکات جنگ، تزکیه و پالایش نیروهای ضد انقلاب، به ویژه ستون پنجم، از نظام اداری کشور بود.

بدین طریق که چون جنگ خارجی و اقدامات ستون پنجم داخلی به طور همزمان پیش می‌رفت، عوامل وابسته به دشمن خارجی، خواه ناخواه دست به اقداماتی زدند که اگر چه باعث خسارت‌هایی شد، اما موجبات افشای آن‌ها و تصفیه‌ی ادارات را فراهم کرد.

اگر به اقدامات لیبرالیسم وابسته در معوق گذاشتن استخدام نیروهای انقلابی از یک سو، و تعطیلی ادارات به بهانه‌ی پاک‌سازی از سوی دیگر توجه کنیم، می‌توانیم بفهمیم که دشمن در حمله‌ی نظامی خارجی، تا چه میزان روی اقدامات ستون پنجم خود حساب می‌کرد. بروز جنگ، هواداران راستین انقلاب را روی این نکته بیش‌تر حساس نمود و به رغم مقاومت لیبرال‌های وابسته، انقلاب را از گزند ستون پنجم حفظ کرد.^۱

۸. حضور داوطلبانه‌ی مردم در جبهه‌ها

رژیم عراق قصد داشت سه روزه به اهداف نظامی خود برسد. صدام قول داده بود که سه روز پس از شروع حمله، در اهواز سخنرانی کند. شواهد چند روز اول جنگ نیز حاکی از احتمال وقوع این پیش‌بینی بود، اما اول از همه مردم دلاور خوزستان و دیگر استان‌های مرزی مانع از تحقق این امر شدند. مردم خوزستان که صدام ماه‌ها تبلیغ کرده بود تا به خیال خود، آن‌ها را علیه جمهوری اسلامی بشوراند، دلیرانه ایستادند و جنگیدند. سپس نیروهای مردمی به فرمان امام(ره) از سراسر کشور در جبهه‌ها حضور یافتند و مانع تجاوز و توسعه‌طلبی سران حزب بعث شدند.

عملیات‌های طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس، رمضان و... نبردهایی بود که

۱. پیام انقلاب، شماره‌ی ۷۱.

در آن مردمی بودن جنگ، آشکار شد و حضور آنان همراه با پیروزی‌های بزرگی برای کشور ما همراه بود. احتیاجی به آمار و ارقام دال بر حضور خیل عظیم مردم در جبهه‌ها نیست. ما خود، شاهد اعزام داوطلبانه و چشمگیر مسلمانانی معتقد و کار آمد به میادین جنگ بودیم. آن‌ها جنگ را در بُعد اقتصادی تقویت کردند، و با صبر و استقامت خویش بر مصائب و مشکلات ناشی از جنگ فایق آمدند. حضور مردم در راه‌پیمایی‌ها و مراسم دعا و نیایش، جمعه و جماعات، رزمندگان و مسئولان اداره‌ی جنگ را تشویق می‌کرد تا با صلابت به دفاع بپردازند. اما انگیزه‌های حضور گسترده‌ی مردم در جبهه عبارتند از:

الف. احساس تکلیف برای دفاع

یک مسلمان، انجام تکالیفی مثل جهاد را که خداوند برایش مقرر کرده، واجب می‌داند و برای ادای آن حاضر است از همه چیز خود بگذرد. مردم ما و رزمندگان، شرکت در جنگ را یک تکلیف شرعی، ملی و انقلابی می‌دانستند و با امام و رهبرشان همصدا بودند که: ما هدفمان این است که تکلیفمان را عمل کنیم. تکلیف ما این است که از اسلام و ثغور آن صیانت کنیم. اگر کشته شویم و یا بکشیم، تکلیف را عمل کرده‌ایم.

این انگیزه‌ی قوی مذهبی، نیرویی بود که ملت ما را به عرصه‌ی مصاف با دشمنانش می‌کشاند.

ب. دفاع از موجودیت اسلام و انقلاب اسلامی و حفظ تمامیت ارضی کشور

استکبار و ایادی‌اش با تحمیل جنگ، نابودی اسلام و موجودیت انقلاب اسلامی را هدف قرار داده بودند. مردم ما که از این توطئه‌ی نظامی دشمنان آگاه بودند، با حضورشان در جبهه، مانع تحقق آن شدند. از سوی دیگر، آن‌ها مطلع بودند که تا به حال هر جنگی که در کشور ما در گرفته، منجر به تجزیه‌ی بخشی از خاک کشورمان شده است. برای نمونه، طی دو جنگ ایران و روس، شهرها و سرزمین‌هایی به اندازه‌ی نصف

فعلی کشورمان از ایران جدا شد. اما این بار در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، با بینش بالایی تاریخی خود، جلوی تجزیه‌ی ایران را گرفتند و تمامیت ارضی آن را حفظ کردند.^۱

۹. سنجش ظرفیت دفاعی مردم

در هر فرهنگی، ذهنیت خاصی در مردم برای دفاع از میهن وجود دارد. بیش‌تر کشورها با برانگیختن احساسات ناسیونالیستی، سعی در بسیج نیروها برای دفاع از کشور دارند. تلاش برای حفظ موجودیت و زنده ماندن، و نیز استفاده از مفاهیمی چون مقابله با اهریمن و ظلمت، راه‌های دیگری برای مقابله با تجاوز دشمن است. ولی در جنگ تحمیلی، فرهنگ‌های خاصی از دفاع به وجود آمد که برآمده از ارزش‌های اسلامی بود. ارزش‌هایی چون جهاد، شهادت‌طلبی، پیاده کردن حاکمیت الهی، نفی سلطه‌ی کافران بر امور مسلمین، ولایت‌پذیری و ظلم‌ستیزی از جمله عناصر سازنده‌ی این فرهنگ بود و بنا به فرموده‌ی پیامبر (ص) که «حبّ الوطن من الایمان»، میهن دوستی با ایمان همسو می‌گردد.

این فرهنگ، قدرت حماسی شگفت‌آور خود را در جنگ نشان داد و به رغم پشتیبانی همه‌ی قدرت‌های جهانی از نیروهای بعثی، ۲۸۰۰ روز دفاع غرور آفرین خود را پشت سر گذاشت و با سربلندی و پیروزی، تجربه‌ی موفق‌ی در کارنامه‌ی کشور به ثبت رساند، که از گذشته‌ی دور تا کنون سابقه نداشته است.

۱۰. نیروهای مردمی عشایری

عشایر، یکی از مهم‌ترین بخش‌های مردمی در جبهه‌های جنگ حق علیه باطل بودند. این مردم غیور و شجاع، همواره نقش خود را در لحظات حساس تاریخ ایفا کرده و در

حال حاضر نیز نقش خود را به خوبی ایفا می‌کنند. بسیج عشایری طوایف ایران در صحنه‌های جنگ، با تمام قدرت ادامه داشت. تک تیراندازان هفتاد ساله‌ی عشایر در جنوب و غرب کشور که در پشت سنگرهای داغ دشت و کوه نشسته بودند، برنوهای خود را نشانه گرفته، بدون این که حتی یک تیرشان به خطا رود، خالی سرخ بر پیشانی مزدوران بعثی می‌نشانند.

مجموعه خصلت‌های عشایری ایلات ایران - یعنی آزادی، آزادگی، فداکاری و ایثار در راه اسلام - همیشه نقشه‌های شوم استعمارگران و ایادی آن‌ها را نقش بر آب کرده است. عشایر به عنوان یک رکن قوی در حراست از مرزهای ایران، باید همواره مورد توجه باشند، و از همین رو حضرت امام در مورد عشایر فرمودند: «عشایر، ذخایر انقلابند.»

نیروهای مردمی در همه‌ی صحنه‌ها - از روستا گرفته تا شهرهای کوچک و بزرگ - در کوه‌ها، کویرها و دشت‌ها و همه‌ی صحنه‌های نبرد حضور داشته، یار و یاور نیروهای نظامی بودند.^۱

۱۱. تجارب سیاسی

یکی از برکات دفاع مقدس، کسب تجارب سیاسی در حوزه‌های داخلی و خارجی است.

در جریان جنگ، تجربه کردیم که ما در دنیا تقریباً تنها هستیم و تنها پشتوانه‌ی ما، نیروهای مردمی در کشورهای مسلمان و مردم جهان می‌باشند، که به دلیل سلطه‌ی رژیم‌های وابسته، دفاع فعال و عملی آن‌ها از انقلاب با مشکلات اساسی روبرو بود. به رغم این مشکلات، نیروهای مردمی ملل منطقه کمک کردند.

یکی دیگر از تجارب سیاسی ما، ضرورت سازماندهی و تشکیلات بود. به هنگام

حمله‌ی غافلگیرانه‌ی دشمن به ۸۰۰ کیلومتر از مرزهای جنوب و غرب، ضرورت ایجاد سازماندهی و تشکیلات قوی نظامی و مردمی متناسب با ویژگی‌های انقلاب اسلامی مشخص شد.

ضرورت فعال شدن سیاست خارجی در زمان جنگ برای توسعه‌ی منابع قدرت انقلاب و به کار گرفتن امکانات در خارج از کشور، یکی دیگر از تجارب انقلاب اسلامی بود؛ به طوری که اتخاذ دیپلماسی تماس با کشورهای برادر، دوست و حتی غیر متخاصم، یکی از حرکت‌های وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی را تشکیل می‌داد. هماهنگی رسانه‌های گروهی با جنگ و ضرورت گزارش اخبار جنگ از کانال مشخص و مورد تأیید شورای عالی دفاع، یکی دیگر از تجارب سیاسی حاصل از جنگ بود.

تجربه‌ی دیگر ما، مبارزه‌ی فعال با ضد انقلاب داخلی، توأم با نبرد گسترده علیه تجاوز خارجی بود. در شرایطی که صدام امریکایی به ایران انقلابی تجاوز کرده بود، کلیه‌ی گروه‌های وابسته در کردستان، دیگر نمی‌توانستند انگیزه‌ای برای مقابله با حاکمیت انقلابی مردم و انقلاب اسلامی داشته باشند.^۱

۱۲. تجارب اقتصادی

یکی از برکات اقتصادی جنگ، شناخت و معنویت‌گرایی در بخش مایحتاج عمومی بود.

مدیریت انقلاب اسلامی با تکیه بر معنویت انقلاب، می‌توانست زمینه‌ی مساعدی برای حرکت‌های بنیادی در ابعاد مختلف مورد نیاز خود به دست آورد. برای مثال، یکی از سنت‌های مردم ایران به دلیل تهاجمات مکرر بیگانگان و ایجاد قحطی در مراحل خاص تاریخی، سنت ذخیره‌سازی بود. این سنت در شرایط جنگی می‌توانست ضربه‌ای

کاری بر اقتصاد انقلاب در شرایط جنگ بزند؛ چرا که با هجوم مردم و خرید گسترده‌ی کالاهای ضروری و مورد نیاز، قحطی مصنوعی رخ می‌داد. اما معنویت‌گرایی مردم به عنوان یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های انقلاب ما، مانع از ضربه‌پذیری اقتصاد انقلاب، خصوصاً در زمان جنگ شد. هر چند که قشر رفاه‌طلب جامعه‌ی ما دست از ذخیره‌ی مواد اولیه و مورد نیاز نکشیدند، ولی اکثریت مردم مسلمان ما مراعات شرایط سخت آن روز را می‌کردند.

یکی دیگر از تجاربی که در حوزه‌ی اقتصادی در شرایط جنگ کسب کردیم، توزیع عادلانه‌ی کالا بود.

توزیع عادلانه‌ی کالا می‌توانست مواد ضروری و مورد نیاز زندگی اکثریت مردم را با قیمت مناسب در اختیار آن‌ها قرار دهد و زمینه‌های نارضایتی عمومی را از بین ببرد؛ چرا که محدودیت کالاهای مورد نیاز عامه و تقاضای بیش از حد مردم در شرایط جنگی، می‌توانست تورم سنگینی بر مردم محروم ما تحمیل کرده و زمینه‌های مانور ضد انقلاب را برای تاختن بر انقلابیون فراهم کند و مثل مگسی روی زخم‌های طبیعی یک انقلاب نشسته، فساد خویش را توسعه بخشند، تا شاید بتوانند منافع از دست رفته‌ی خود را تجدید کنند.

اساساً در جنگ‌های گسترده‌ی نظامی، آن قدر فشارهای اقتصادی و تورم شدید است که نارضایتی‌های عمومی موجب تغییر مکرر دولت‌ها می‌شود. این بود که توزیع عادلانه‌ی کالاهای ضروری و مورد نیاز عامه‌ی مردم، یکی از مهم‌ترین تجارب اقتصادی ما در شرایط جنگی بود. بر این اساس بود که کالاهایی مانند بنزین، شکر و قند، برنج، روغن و دیگر کالاهای ضروری و اساسی بر اساس سیستم‌های خاصی سهمیه بندی شد.

سومین تجربه‌ی اقتصادی حاصل از جنگ، ذخیره‌ی مواد اولیه و ضروری زندگی عامه‌ی مردم توسط بخش‌های مسؤول بود؛ چرا که جنگ دراز مدت و مردمی ما نیاز مبرمی به این ذخیره سازی داشت؛ به طوری که اگر مواد اولیه و ضروری زندگی عامه‌ی مردم برای سال‌هایی که مردم در جنگ به سر می‌برند، به اندازه‌ی کافی ذخیره نشود،

امکان مقاومت نیروهای مردمی در جنگ فرسایشی و در دراز مدت از بین می‌رود. این است که برای حفظ موجودیت استقلال انقلاب، ضروری بود که مدیریت انقلاب قدرت ذخیره‌ی کالاهای مورد نیاز و ضروری مردم و جنگ را تا چند سال بالا ببرد.

یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ، خارج کردن «بودجه» انقلاب از تکیه‌گاه نفتی آن بود. بودجه‌ی انقلاب تا حدود ۷۵ درصد متکی به نفت بود؛ یعنی ۷۵ درصد از منابع درآمد اقتصادی ما را نفت تشکیل می‌داد. با توجه به احتمال قوی بمباران منابع و تأسیسات اقتصادی از جمله منابع نفت، می‌بایست ضربه‌پذیری قدرت اقتصادی انقلاب در این زمینه کاهش می‌یافت. از این رو نیاز به این حرکت انقلابی در زمان جنگ بسیار ملموس شد؛ به خصوص هنگامی که تولیدات نفت ما به چیزی کم‌تر از سیصد هزار بشکه در روز رسید. بنابر این، لازم بود منابع تولید درآمد خود را توسعه بخشیده، بودجه‌ی انقلاب را از وابستگی شدید به نفت رها کنیم.

بر این اساس بود که شهید رجایی اعلام نمود: «ما نفت را برای سوزاندن و استفاده‌های مادی نمی‌خواهیم، بلکه از آن در جهت مبارزه با امپریالیسم استفاده خواهیم کرد؛ چرا که از نفت هم به عنوان سلاح می‌شود استفاده کرد.»

آن شهید بزرگوار در جایی دیگر می‌گوید: «من امیدوارم که هر یک پیچی که در نبودن درآمد نفت ساخته می‌شود، به اندازه‌ی یک کارخانه‌ی ذوب آهن در ساختن مردم کشور ما نقش داشته باشد.»^۱

اگر انقلاب اسلامی و نیروهای مردمی ما بتوانند با مصرف کم‌تر و تولید بیش‌تر، بودجه‌ی خود را از وابستگی به نفت نجات دهند، با عدم صدور نفت می‌توانند ضربه‌ای اساسی به اقتصاد غرب وارد آورند، و حرکتی اساسی در جهت بهبود اقتصاد مریض به ارث مانده بنمایند.

یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ، «سیاست صرفه‌جویی در تمام زمینه‌ها» بود. صرفه‌جویی و جلوگیری از خرج‌های غیر ضروری، زمینه‌ی مساعدتری برای مقاومت نیروهای خودی در عرصه‌ی اقتصادی با دشمن فراهم می‌کرد. سیاست صرفه‌جویی دولت در شرایط جنگ، توانست میلیاردها تومان به بودجه‌ی کشور کمک کند و کسری بودجه را تا حدودی کنترل نماید.

جلوگیری از ورود کالاهای غیر ضروری و مصرفی و لوکس و کنترل ذخیره‌های ارزی کشور و توسعه‌ی منابع درآمد دولت از طریق مالیات‌ها و تولیدات و صادرات، از جمله‌ی آن‌ها بود.

یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ، اتکا به قدرت مالی مردم در تمامی ابعاد مورد نیاز بود. از آن‌جا که جنگ، امکانات یک انقلاب را به طور وسیعی می‌بلعد، برای مقاومت و پیروزی، انقلاب نیاز به تکیه گاه قوی مالی دارد، و از آن جایی که یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی، «مردمی» بودن آن است، ضرورت حضور فعال مردم در جریان جنگ در جبهه و پشت جبهه شدیداً مطرح شد. تکیه بر کمک‌های مردمی، چه به صورت نقدی - در حساب‌های مشخص شده و صندوق‌های سیار کمک به جبهه در نمازهای جمعه و اماکن عمومی - و چه به صورت جنس و تدارک جنگی، یکی دیگر از تجارب اقتصادی حاصل از جنگ بود.

در جریان جنگ، جمع‌آوری و هدایت کمک‌های مردمی به صورت جالبی تکامل پیدا کرده، از هرز رفتن کمک‌های جنسی مردم کاملاً جلوگیری شد. اگر صدام با گرفتن متجاوز از ۶۰ میلیارد دلار از رژیم‌های مرتجع منطقه، نیازهای مالی اقتصاد وابسته‌ی خویش را تأمین کرد، انقلاب اسلامی با تکیه‌ی وسیع بر کمک‌های مردمی، توانست منبع قوی مالی تدارکاتی را برای نبرد دراز مدت و مردمی خویش فراهم نماید.^۱

۱۳. تجارب نظامی

تجاوز رژیم امریکایی صدام به مرزهای جمهوری اسلامی، با انگیزه‌ی نابودی انقلاب اسلامی در منطقه‌ی حساس خاورمیانه، زمینه‌ی مساعدی برای انسجام و آبدیده شدن نیروهای نظامی ما فراهم کرد. اولین تجربه‌ی ما در این درگیری گسترده‌ی نظامی، لزوم هماهنگی بین کلیه‌ی نیروهای نظامی بود. حرکت بر اساس این تجربه، موجب موفقیت‌های بیش‌تر نظامی می‌شد؛ به طوری که متناسب با میزان هماهنگی نیروهای نظامی، پیروزی‌های نظامی افزایش می‌یافت.

یکی دیگر از تجارب ما، تکیه بر قدرت «ایمان» در نبرد با صدام بود. اساساً در پیروزی عملیات نظامی، عامل انسانی در میان سایر عوامل - یعنی قدرت آتش و قدرت تحرک واحدهای عملیاتی - نقش محوری داشت؛ خصوصاً که حاکمیت ایمان مذهبی بر نیروهای انسانی، موجب آن‌چنان قدرتی می‌شود که قدرت سلاح را از محوریت ساقط می‌کند. بر این اساس بود که در عمل، بسیج گسترده‌ی نیروهای مردمی و تسلیح و تشکیل آن‌ها برای تداوم یک جنگ طولانی و فرسایشی به کار گرفته شد، و این مهم‌ترین تجربه‌ی پیروزمند جنگ بود.

از تجارب نظامی دیگر ما، آموزش در حین عملیات، جذب نیرو در جریان نبرد، و شناسایی کادرهای مردمی و ارتقای آن‌ها و کادر سازی در حین عملیات پی در پی و طولانی ما بود.

تکوین مهندسی رزمی در جریان نبرد و مشخص شدن ضرورت‌های آن و به کار گرفتن تجارب کسب شده در حین عملیات و در عملیات بعدی، یکی دیگر از تجارب حاصل از جنگ بود. تجارب دقیق و ظریف ما در جنگ، توانست پیروزی‌های مراحل بعدی عملیات ما را بسیار آسان کند.

امیدواریم که رزمندگان اسلامی در سپاه و ارتش و بسیج و سایر نیروهای نظامی و مردمی، تجارب حاصل از جنگ را - خصوصاً در مسایل نظامی - جمع‌آوری و تدوین کنند، تا بتوان این دستاوردهای گرانقدر را در واحدهای آموزشی و تشکلی‌های نظامی

به کار گرفت.

۱۴. تجارب فرهنگی

مهم‌ترین تجارب فرهنگی در دوران دفاع مقدس، مهار فرهنگ سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی و ترویج فرهنگ زهد و ساده‌زیستی بود؛ چرا که بستر فرهنگی مبارزه با دشمن بر اساس تعالیم اسلام، زهد و قناعت و ساده‌زیستی است. امام راحل (ره) نیز به شدت مراقب نفوذ تفکر سرمایه‌داری در بدنه‌ی نظام و دفاع مقدس بودند، که در تعبیری زیبا فرمودند: «آنان که رفاه‌طلبی با مبارزه را قابل جمع می‌دانند، آب در هاون می‌کوبند و با الفبای مبارزه بیگانه‌اند.»^۱

افسوس که بعد از دفاع مقدس، این فرهنگ زیبا که می‌توانست بستر سازندگی کشور هم باشد، مورد آماج دنیاخواهی سرمایه‌داران و مدیران رفاه‌طلب قرار گرفت و اکنون اثر چندانی از آن باقی نمانده است.

۱۵. تحکیم وحدت ملی

از برکات مهم دفاع مقدس، تحکیم وحدت ملی بین آحاد ملت، به ویژه گروه‌ها و احزاب سیاسی کشور بود؛ به طوری که همگان منافع حزبی و صنفی خود را در خدمت مصالح نظام و امنیت کشور قرار داده بودند.

آنچه که توانست به انقلاب اسلامی ما مصونیت لازم را ببخشد، برکات و اثرات مثبت جنگ تحمیلی بود، که خداوند در سایه‌ی رهبری حکیمانه و خردمندانه‌ی امام (ره) به مردم ایران ارزانی داشت و در حقیقت، هشت سال جنگ حق، بیمه‌ای بود که باید پرداخت می‌شد تا انقلاب اسلامی در مسیر اسلام ناب محمدی پایدار بماند و الحق خون‌بهای تمامی شهدای جنگ تحمیلی، تداوم و استمرار حرکت اصیل انقلاب اسلامی بود؛ چنان که امام (ره) در خصوص جنگ فرمودند:

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۲۱، ص ۹۴.

«هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه‌ی صحنه‌ها از آن بهره‌جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ صادر نمودیم؛ ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نمودیم؛ ما در جنگ پرده از چهره‌ی تزویر جهان‌خواران کنار زدیم؛ ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناختیم؛ ما در جنگ ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم؛ ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم؛ ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یک‌یک مردممان بارور کردیم؛ ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد؛ و از همه‌ی این‌ها مهم‌تر، استمرار روح اسلام انقلابی، در پرتو جنگ تحقق یافت.»^۱

۱۶. رسوایی لیبرال‌ها و منافقین

یکی از خطرهایی که به طور جدی، انقلاب اسلامی را تهدید می‌کرد، افتادن انقلاب به دام لیبرال‌ها بود؛ چنان‌که امام (ره) می‌فرماید:

«من امروز بعد از ده سال از پیروزی انقلاب اسلامی، همچون گذشته اعتراف می‌کنم که بعضی تصمیمات اول انقلاب، در سپردن پست‌ها و امور مهم کشور به گروهی که عقیده‌ی خالص و واقعی به اسلام ناب محمدی نداشته‌اند، اشتباهی بوده است که تلخی آثار آن به راحتی از میان نمی‌رود... و الان هم سخت معتقدم که آنان به چیزی کم‌تر از انحراف انقلاب از تمامی اصولش و حرکت به سوی امریکای جهان‌خوار، قناعت نمی‌کنند... و ما هنوز چوب اعتمادهای فراوان خود را به گروه‌ها و لیبرال‌ها می‌خوریم.»

در این مسیر، می‌بینیم که یکی از برکت‌های جنگ تحمیلی، سپردن نقش اصلی نظام در تصمیم‌گیری‌ها به دست نیروهای انقلابی است و این جنگ تحمیلی است که لیبرال‌ها و مرفهان بی‌درد را رسوا می‌سازد؛ همان گونه که در صدر اسلام نیز رسوا ساخت.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«و آنگاه که سوره‌ای نازل شود که به خدای یگانه ایمان آورید و در کنار پیامبر جهاد کنید، ثروتمندان و مرفهان از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند، بگذار ما با نشستگان بمانیم. راضی شده‌اند که با پیران و امانده باشند و بر قلب‌هایشان مهر زده شده، تا (حقایق را) درک نکنند.»

از دیگر برکات جنگ، بر ملا شدن چهره‌ی واقعی منافقین بود؛ به طوری که با کنار کشیدن گروه‌های سیاسی عمدتاً چپ‌گرا از صحنه‌های نبرد، آن‌هم با دلایل و توجیحات بی‌اساس، مردم پی به ماهیت منحرف این گروه‌ها بردند؛ همچنان که پیش از این و در صدر اسلام، چهره‌ی پلید منافقین داخلی - نظیر دار و دسته‌ی «عبدالله ابن ابی» و یهودیان «بنی قریظه» - مشخص گردیده بود.

خداوند می‌فرماید:

«آنچه در روز تلاقی دو گروه به شما رسید، به اذن خدا بود، تا مؤمنان را معلوم کند و آنان را که نفاق ورزیدند نیز بشناساند. به آن‌ها گفته شد بیایید و در راه خدا بجنگید و یا دفاع کنید؛ گفتند: اگر جنگ می‌دانستیم، از شما پیروی می‌کردیم. آنان امروز به کفر از ایمان نزدیک‌ترند. با دهان‌هایشان چیزهایی می‌گویند که در قلب‌هایشان نیست و خدا به آن‌چه کتمان می‌کنند، آگاه‌تر است.»^۱

۱. مجموعه مقالات، کنگره‌ی سرداران شهید استان اصفهان، ص ۵۷.

۱۷. آزمون روشنفکری

جنگ، عرصه‌ی امتحانی سخت را برای جریان روشنفکری ایران فراهم نمود، تا آیندگان با مرور بر کارنامه‌ی برخورد جریان روشنفکری با دفاع مقدس، بیماری روشنفکری در ایران را دریابند و هرگز به دام آن گرفتار نشوند.

مخاطب ما، روشنفکری که نخواهد در سنت روشنفکری خویش تجدید نظر نماید، نیست، بلکه مخاطب ما آیندگان هستند و نیز به اصطلاح روشنفکرانی که جرأت و اراده‌ی نقد دیدگاه‌های خویش را داشته باشند. روشنفکری در ایران هرگز اصیل و ریشه‌دار نبوده است. جریان روشنفکری در ایران همزاد غریزدگی بوده است؛ چرا که در بستر اندیشه و تفکر غرب تولد یافت. روشنفکری در ایران بیش از آن که جریان اصیل و ریشه‌دار باشد، جریان مقلد به شمار می‌رود. روشنفکر؛ تقلید کورکورانه، مردم‌گریزی و سنت‌ستیزی را ویژگی ذاتی روشنفکری می‌داند. دردها، دغدغه‌ها و آرزوهای روشنفکر نیز از جنسی دیگر است. روشنفکر غربی از واقعیات به دور بوده و با توهمات خویش مانوس می‌باشد. او هرگز در میان توده‌ی مردم راه پیدا نکرد و توده‌ی مردم نیز هرگز از روشنفکر بیمار پیروی ننمودند.

هر چند این واقعیت در انقلاب ظهور یافت، اما هشت سال دفاع مقدس، غبار هر گونه شک و تردید را در این باره بر طرف نمود. روشنفکر اگر در انقلاب حرف مردم را با شگفتی و ناباورانه به نفع خویش تفسیر می‌کرد، در جنگ به گوشه‌ای خزید و مردم‌ستیزی خویش را آشکار نمود.

جنگ، تجلیگاه ارزش‌های انقلاب بود و از همین رو به خوبی ثابت نمود که دردهای روشنفکر در انقلاب، دردهای دیگری بود و راه روشنفکر از راه مردم از همان ابتدا جدا بود. ای کاش دغدغه‌ی روشنفکر، درد مردم بود، که در آن صورت می‌گفتیم در شناخت درد مردم به بیراهه رفته‌اند، اما چه کنیم که روشنفکر بیمار، روش خود را بر دشمنی با دین، سنت‌ها و اعتقادات مردم بنا نموده است.

روشنفکر در هشت سال دفاع مقدس، نه تنها به زبان نیز مردم را همراهی و یاری

نکرد، بلکه گاه زبان به ملامت و شکایت نیز می‌گشود؛ حتی آنان که دایم خود را دردمند وطن و ایران نشان می‌دادند، در آزمون تاریخی دفاع مقدس مردود شدند. در اصل، آنچه در جنگ تحمیلی هدف هجوم قرار گرفته بود، دین و انقلاب برخاسته از آن بود و ملت نیز نه فقط به قصد دفاع از میهن، بلکه آگاه از قصد و نیت دشمن، به دفاع از اعتقاد و دین خویش به پا خاسته بود؛ چیزی که روشنفکر با آن میانه‌ی خوبی نداشت. بیماری جریان روشنفکری در ایران که همان غریزدگی ناشی از خودباختگی بوده است، بی‌ارتباط با خسارت فرهنگی ناشی از شکست در جنگ‌های دویست ساله‌ی اخیر که پیش‌تر به آن اشاره شد، نیست. مقاومت و پیروزی افتخارآمیز ملت ایران در دفاع مقدس، می‌تواند خسارت آن شکست‌ها را جبران کند و خودباختگی را به خودباوری تبدیل نماید و روشنفکر رمیده از مردم را به آغوش ملت برگرداند.^۱

۱۸. تأثیر در نگرش‌های علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها

تحول در حوزه‌ی صنایع دفاعی، این باور را در مراکز دانشگاهی و علمی - پژوهشی کشور به وجود آورد که خواستن، توانستن است. همچنین مقابله با اتکا به بیگانه در امر فناوری‌های جدید و درک فرایند رشد فناوری توسط متخصصان و نخبگان داخلی، استقلال علمی در دانشگاه‌ها را رقم زد، و همگان می‌دانند که این استقلال مرهون فرهنگ خودباوری بود که در اندیشه‌ی رزمندگان ما در دوران دفاع مقدس تجلی کرد.

از انصاف به دور است اگر دستیابی به سلول‌های بنیادی و دانش هسته‌ای توسط پژوهشگران و اندیشمندان ایرانی را متأثر از فرهنگ خودباوری و خلاقیت دوران دفاع مقدس ندانیم؛ چنان که بارها و بارها رهبر معظم انقلاب اسلامی به این حقیقت اشاره فرموده‌اند.

۱۹. آزمون کارآمدی نظام جمهوری اسلامی

هنوز مدت زیادی از پیروزی انقلاب سپری نشده بود و نظام دینی، نخستین تجربه‌های خود را پشت سر می‌گذاشت که جنگ به عنوان پدیده‌ای فراگیر، خود را در ابعاد وسیع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بر جامعه تحمیل نمود و زمینه‌ی آزمونی سخت را برای کارآمدی نظام نوپای جمهوری اسلامی فراهم آورد. به چالش کشاندن نظام جمهوری اسلامی از آغاز پیروزی انقلاب، همواره هدف قدرت‌های استکباری بود؛ چرا که انقلاب در ایران و گسترش آن در منطقه، منافع آنان را به خطر افکنده بود و آنان در پیگیری این هدف شوم، به تأثیر مخرب جنگ امید زیادی داشتند. جنگ در حالی آغاز شد که مشکلات اقتصادی و محرومیت‌ها، نزاع‌های سیاسی، کارشکنی گروهک‌ها، ترور و خرابکاری، کمبود نیروی انقلابی و متخصص، و تحریک قومیت‌ها، نظام را رنج می‌داد و انقلاب را تهدید می‌کرد.

با مروری بر حوادث و رویدادهای آن زمان، در می‌یابیم که همان عواملی که در پیروزی انقلاب نقش ایفا نمودند، همان‌ها نیز بزرگ‌ترین سهم را در حفظ انقلاب و نجات آن در شرایط بحرانی بعد از پیروزی داشتند: «اسلام، مردم، امام (ره)». ایمان مردم، بار دیگر به منزله‌ی «سیمان اجتماعی»، فراتر از روحیه‌های تفرقه‌انگیز برخاسته از تفاوت‌های زبانی، نژادی و مذهبی؛ مردم را به یکدیگر پیوند داد و از آنان جمعیتی واحد ساخت. آنچه ایران را نجات داد، نه «ایران» و نه «زبان»، بلکه «اسلام» بود. این نکته در طول دوران دفاع مقدس بروز و ظهور کامل یافت. در این مورد، وصیت‌نامه‌های شهدا به عنوان اسنادی تاریخی و ارزشمند، هیچ جای شک و تردید باقی نمی‌گذارد. حضور مستمر و پر قوت مردم در همه‌ی عرصه‌های سخت، حکایت از این واقعیت داشت که بزرگ‌ترین پشتوانه برای دولت‌ها مردم هستند.

پشتیبانی بی‌دریغ مردم از مسئولان، از آن جهت بود که مسئولان از متن مردم برخاسته بودند و خود را خدمت‌گزار آنان دانسته، تعهد و صداقت خویش را به اثبات رساندند و موجبات اعتماد مردم را فراهم نمودند. بدون همکاری مردم با مسئولان،

گذشتن از بحران‌های سخت اقتصادی، با وجود هزینه‌های سنگین جنگ تحمیلی و تحریم‌های اقتصادی، ممکن نبود. البته بودند کسانی که با سوء استفاده از وضعیت اقتصادی دوران جنگ، ثروت‌های هنگفت و نامشروعی کسب کردند، اما توده‌ی مردم با درک وضعیت سخت جنگ، به وسیله‌ی کاهش چشمگیر مصرف و گرایش به قناعت و صرفه‌جویی، در رفع موانع و مشکلات، با مسؤلان همکاری نمودند.

نقش مردم، تنها محدود به پشت جبهه نبود، بلکه اصولاً نیروهای مسلح بدون استفاده از نیروهای داوطلب مردمی، نمی‌توانستند جنگ را اداره نمایند. در همان ماه‌های ابتدای جنگ، ناکارآمدی روش‌های متداول و کلاسیک جنگ به اثبات رسید و ایران تنها زمانی از بن بست خارج شد که خیل عظیم نیروهای مردمی وارد صحنه شدند و طرح‌های نو، ابتکارات و خلاقیت‌های آن‌ها در عرصه‌ی نبرد اجازه‌ی اجرا یافت.

در مورد نقش رهبری در روند تحولات و اداره‌ی جنگ، باید توجه داشت که ضروری است از یک سو ویژگی‌های شخصی حضرت امام(ره) مورد توجه قرار گیرد و از سوی دیگر، شخصیت حقوقی ولیّ فقیه و نقش مؤثر آن در رفع مشکلات در نظر گرفته شود. از جهت شخصیتی، حضرت امام(ره) دارای ویژگی‌های منحصر به فرد و بی‌نظیری بودند. جدا از جنبه‌ی علمی، شجاعت و بی‌باکی، توان بالا در ایجاد وحدت و همدلی بین نیروها و مردم سالاری دینی و سربلندی، این الگوی نوین را در اداره‌ی جامعه به اثبات رساند. بی‌تردید، مطالعه و بررسی نحوه‌ی اداره و رفع معضلات جامعه در آن دوران، می‌تواند الهام‌بخش مدیران و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی باشد.^۱

۲۰. تأثیر در حوزه‌ی هنر و ادبیات

آموزه‌های حماسی، به‌ویژه اخلاق و سیره‌ی رزمندگان، تأثیری مستقیم در حوزه‌ی هنر و ادبیات کشور داشته است و به جرأت می‌توان گفت که ادبیات حماسی - عرفانی در این دوره تولدی دوباره یافت، و حتی فضای ذهنی هنرمندان و فیلمنامه‌نویسان را

تحت تأثیر و تصرف خود در آورد. اگر چه هنر کلاسیک و آکادمیک در هماهنگی خود با ادبیات دفاع مقدس بسیار کند حرکت می‌کرد، اما هنرمندانی که فارغ از معیارهای کلاسیک به خلق سوژه‌های ادبی و هنری دست زدند، به خوبی درخشیدند. ادبیات مقاومت، شاخه‌ای از فرهنگ و هنر جنگ است. شعر، داستان کوتاه، رمان، خاطره و فرهنگ جبهه، همه بخش‌هایی از ادبیات جنگ هستند. این نوع ادبیات از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی است. شاید نخستین محور به لحاظ ترتیب منطقی، تبیین مفهوم یا تعریف آن باشد.

عده‌ای ممکن است آن را ادبیات جبهه و جنگ، یعنی ادبیات حماسی صرف تلقی کنند، یا ممکن است گروهی دیگر هویت وجودی چنین مقوله‌ای را در عرصه‌ی ادبیات منکر شوند و با بی‌اعتنایی از کنار آن بگذرند، ولی واقعیت این است که ادبیات مقاومت همزمان با شروع جنگ تحمیلی پا به عرصه‌ی وجود نهاد و برخاسته از فضای معنوی و حماسی ویژه‌ی جبهه‌ها و نیز شرایط حاکم بر جامعه بود، که در آن، بخشی از افکار، اعتقادات، روابط و عاداتی که در جبهه‌ها وجود داشت، تجلی پیدا کرد. این ادبیات در عرصه‌ی گفتار (زبان)، «نوشتار» (قلم) و رفتار به عنوان فرهنگ عمومی جبهه‌ها، نشان دهنده‌ی قسمت اعظم رفتار و محتویات ذهنی، روحیه و افق فکری، و ذوق و سلیقه‌ی رزمندگان جبهه‌ها در طول سالیان دفاع مقدس است.

خاستگاه ادبیات جنگ؛ زمینه‌های روان‌شناختی، جامعه‌شناختی و معرفتی بودند که به گونه‌ای در جنگ شکل گرفتند و ریشه یافتند. این که چرا در دوره‌ی جنگ، نویسندگان و پدیدآورندگان آثار ادبی به آفرینش این گونه آثار روی آوردند، نکته‌ای است که با نگاهی به شخصیت انسانی افراد، که متأثر از محیط پیرامون آنان است، می‌توان آن را دریافت. جنگ با همه‌ی تحولات و جنبه‌های گوناگون و تأثیرگذاری‌هایش، طبعاً زمینه‌ی مناسبی برای نگاه نوین صاحبان اندیشه و ذوق و استعداد ادبی فراهم کرده بود.

خاطره‌های رزمندگان، اولین و مهم‌ترین آثار مربوط به ادبیات مقاومت را تشکیل

می‌دهد. همچنین شاعران بسیاری در مورد جبهه‌ی جنگ و رزمندگان و مسایلی متعدد مربوط به جنگ شعر سرودند و داستان نویسان نیز بر مبنای زمینه‌های واقعی و پیش فرض‌های ذهنی خود به خلق آثار کوتاه و بلند پرداختند.

سینمای جنگ، تکمیل‌کننده‌ی ادبیات جنگ در کشورمان شد، که به سینما و هنر دفاع مقدس شهرت یافت. در سینما، نمایش و موسیقی دوران جنگ، از ارزش‌هایی که جنگ مدافع آن‌ها بود، دفاع و پشتیبانی می‌شد؛ ارزش‌هایی که درون مایه‌ی جنگ را تشکیل می‌دادند.

در حالت‌های عادی معمولاً افراد رفتارهای معمولی و مشخص از خود نشان می‌دهند و مردم همانند افرادی که در حال دوچرخه سواری هستند، وضعیت خودشان را به خوبی درک نمی‌کنند، ولی وقتی بخواهند بایستند و فکر کنند، آن وقت متوجه شرایط موقعیت و محیط پیرامون خود می‌شوند، اما در دوره‌ی تحولات چشمگیر مانند انقلاب و جنگ، امکان کالبد شکافی برخی از مسایلی و رویدادهای ویژه فراهم می‌شود. سینماگران و هنرمندان در دوران جنگ احساس وظیفه و تکلیف می‌کردند و تلاش می‌نمودند که با امکانات موجود، جنگ و آثار آن را به مردم نشان دهند و برای نسل آینده باقی بگذارند.

بر اساس آنچه تاکنون در این نوشتار آمده، مشخص شد که جنگ تحمیلی با وجود این که مردم ایران را از یک دوره‌ی حساس بازسازی محروم کرد و ضربه‌های اقتصادی، اجتماعی و انسانی فراوانی بر کشور وارد نمود و نیروهای بسیاری را از تلاش برای سازندگی بازداشت، اما دستاوردهای بزرگی در عرصه‌های اجتماعی، فرهنگی و هنری به همراه آورد، که در موقعیت‌های عادی، بی‌تردید این عرصه‌ها ناپیموده باقی می‌ماند.

به طور کلی باید گفت که نتایج ارزشمند و تجربه‌های خوبی از جنگ به دست آمده، چون از نقطه‌ی آغاز شروع تا پایان جنگ، مضامین بکر و سوژه‌های دست نخورده برای ثبت و ضبط خالقان آثار هنری وجود داشته است. جنگ تحمیلی به لحاظ تفاوت‌های

انکارناپذیرش با سایر جنگ‌ها و ویژگی‌های منحصر به فردی که داشت، توانست از این موقعیت بیش‌تر بهره‌مند شود. برآورد دستاوردهای هنری در جنگ، گرچه همانند دیگر پیامدهای جنگ نسبی است، اما این دستاوردها قابل‌تعمیم و گسترش است و می‌توان با مطالعه‌ی دقیق و نگاهی جامعه‌شناختی، به شناخت بیش‌تری در این زمینه دست یافت.

در سال‌های جنگ تحمیلی (۱۳۶۰-۱۳۶۷) نزدیک به ۵۰ فیلم سینمایی بلند با مفهومی جنگی ساخته شد. موضوع بندی این فیلم‌ها عبارتند از: فیلم‌هایی که همه یا بیش‌تر صحنه‌های آن‌ها در جبهه می‌گذرد، فیلم‌های تبلیغاتی - جنگی، فیلم‌های خانوادگی - جنگی، فیلم‌های کمدی - جنگی و فیلم‌هایی که بیش‌تر صحنه‌های آن‌ها در ارتباط با جنگ نیست. البته پس از پایان جنگ نیز فیلم‌های بسیاری با مضامین جنگی تهیه شده و تنها در سال ۱۳۶۸، ۱۰ فیلم با مضامین جنگی و یا در ارتباط با موضوع‌های جنگ ساخته شد.^۱

۲۱. تکامل سازمان ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شکی نیست که امروز مسلمانان در شرایطی زندگی می‌کنند که قدرت‌های بزرگ از طریق اعمال تجاوز کارانه و سلطه‌گری بر آن‌ها حکومت می‌نمایند. آن‌ها سعی دارند با ترویج زندگانی مادی و حیوانی در جوامع وابسته، مردم را تخدیر کرده، به هر نحو ممکن منافع نامشروع خود را تأمین نمایند. از این‌رو جامعه‌ی اسلامی که نمی‌بایست به کسی ظلم کند و یا زیر بار ظلم کسی برود، می‌باید قدرت کافی برای دفاع از خود داشته باشد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُّوا اللَّهَ وَعَدُوَّهُمْ﴾

این آیه در واقع فلسفه‌ی وجودی نیروهای نظامی را به صورتی کلی و زیبا بیان می‌کند. در حالی که «عدو» کم و عدو الله» وجود دارد، نیروهای نظامی اسلام باید در

نهایت قدرت و کفایت، آماده‌ی مقابله و نبرد مقدس خود باشند. اما متأسفانه چنان که ذکر شد، اکثریت جوامع اسلامی این مسأله‌ی مهم را فراموش کرده، دولت‌های آنان در خدمت استکبار جهانی در آمده است. در حال حاضر تنها در ایران است که نیروهای نظامی دارای ایمان و عقیده‌ی درست هستند، به طور مستقل و در جهت مواضع اسلام و منافع کشور عمل کرده و تن به فرمان هیچ سلطه‌جوی مستکبری نسپرده‌اند. بعد از انقلاب اسلامی، رژیم شاهنشاهی تبدیل به جمهوری اسلامی گردید و بدین ترتیب، ایدئولوژی مقدس اسلام جای خود را در همه جا باز کرد. مردم که خود عاشقانه به سوی اسلامی کردن کشور گام برداشته بودند، نمی‌توانستند ارزش‌های قبلی را پذیرا باشند؛ از این رو، تحولات معنوی در همه‌ی ابعاد به وجود آمد. در ارتش نیز عامل جدیدی چهره‌نشان داد و آن عنصر عقیده و مکتب بود، که هم در داخل اقشار ارتش و هم در نیروهای مؤمن و مخلص و جوان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دیده می‌شد. سپاه پاسداران که نهادی جوشیده از متن انقلاب و نیازها و ضرورت‌های آن بود، در ابتدا تجربیات لازم رزمی را نداشت. البته ارتش هم که دارای تجربیات کلاسیک بود، در عمل توان کافی برای مقابله با صدامیان نداشت. با شروع جنگ تحمیلی بود که سپاه و ارتش توانستند در جبهه مراحل تکاملی خود را طی کنند، و بدون هیچ تردیدی، همکاری سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و ارتش نقش بسیار والایی در تحصیل پیروزمندی‌های رزمندگان داشت. این رزمندگان توانستند با پایمردی و ایثار خون و جان خود، کلیه‌ی جبهه‌ها را از حالت انفعالی و تدافعی اولیه خارج ساخته، ابتکار عمل را در دست گیرند.^۱

۲۲. خلق زیبایی‌ها

اگر چه جنگ، ظاهری زشت و هراسناک دارد، اما کیمیاگرانی در هشت سال دفاع مقدس پیدا شدند که صحنه‌هایی زیبا آفریدند و همانند سفیر کربلا که در پاسخ عبیدالله

بن زیاد فرمود: «ما رأیت الا جمیلاً»، از مرگ و خون، زیبایی خلق نموده و میدان مرگ را به همایش دعا و نیایش با پروردگار تبدیل نمودند و اسرار قرآن و ادعیه‌ی معصومین (علیهم السلام) را بر دل‌های پاک و مستعد حقیقت گشودند.

تا پیش از دفاع مقدس، هر دو اردوگاه کمونیسم و امپریالیسم برای مردم دنیا جا انداخته بودند که «دین، افیون توده‌ها است»، اما از زیبایی‌های جنگ تحمیلی آن بود که قدرت «دین» را در تقویت عزم عمومی برای دفاع از وطن به رخ جهانیان کشید و دنیا فهمید که با الله اکبر و یا زهرا(س) و یا حسین(ع) می‌توان معجزه کرد.

ما به خوبی به یاد داریم در آغاز جنگ نابرابر علیه ایران اسلامی، یک روزنامه‌ی چاپ پاریس به طعنه نوشت: «ایرانی‌ها، معتقد به معجزه هستند؛ مگر معجزه‌ای سراغ ایرانیان بیاید و آنان را از این مهلکه نجات دهد.»

همچنین روزنامه‌ی دیگری در اروپا نوشت: «همچنان که خورشید در حرکت است، نیروهای عراقی نیز در حرکتند و هیچ چیز مانع حرکت آنان نمی‌شود.»

در این سوی مرز نیز بسیاری از کسانی که این روزها طلبکارانه به میدان آمده‌اند و می‌خواهند ارزش‌های دوران دفاع مقدس را به موزه بسپارند، همان آیه‌های یأس را تکرار می‌کردند، اما همه دیدند که واقعاً «دین» معجزه کرد و ایرانی سلحشور را چنان برانگیخت که باعث حیرت جهانیان گردید.

نمودار شدن قدرت دین به عنوان عامل اصلی حفظ عزت و اقتدار ملی، از دیگر زیبایی‌های جنگ شد. پاسداشت این زیبایی، حتی اگر جز به ملیت نیندیشیم، ضروری می‌نماید. رزمندگان و ایثارگران و در رأس آن‌ها شهیدان آن دوران، از جمله زیبایی‌های دفاع مقدس به شمار می‌آیند.

صد افسوس که بعضی از ما با دستان خویش در حال تخریب آن گذشته‌ی پر افتخار هستیم و ناخواسته به دام کسانی افتاده‌ایم که دوران پرافتخار دفاع مقدس را برای مردم ایران از بی‌افتخارترین دوره‌های زندگی آن‌ها می‌دانند؛ و برخلاف وصیت‌نامه‌ی امام راحل(ره)، پیشکسوتان شهادت و خون، نه در پیچ و خم زندگی روزمره که زیر

چرخ‌های خودخواهی‌های گروهی و دعوای بی‌اساس سیاسی به فراموشی سپرده می‌شوند و بر اساس پیش‌بینی تاریخی امام (ره)، در معرض سؤالند که چرا مرگ بر امریکا گفتید؟ چرا با صدام جنگیدید؟!

بر این اساس، صورت جنگ هشت ساله و دفاع مقدس ما بر خلاف همه‌ی جنگ‌های دنیا، نه به رنگ سیاه و ویرانی، بلکه به رنگ‌های زیبای حقیقت، انسان دوستی، صداقت، ایثار، عشق، وفا، شجاعت و در یک کلام «رنگ خدا» است و حذف «رنگ خدا» از زندگی ایرانی مسلمان، یعنی پایان همه چیز.

یاد یاران پر از خاطره خاموش مباد نامشان از دل ما و تو فراموش مباد^۱

۲۳. تکرار عاشورا و تجلی شهادت

کسانی که عاشق کربلا و حماسه‌ی عاشورا بودند، به وضوح تکرار عاشورا و کربلای حسینی را در دوران دفاع مقدس مشاهده نمودند. به تعبیر امام راحل (ره)، جنگ ما تکرار عاشورا بود. همه‌ی مفاهیم حماسی عاشورا در رزم و حماسه‌ی سلحشوران تفسیر شده بود و رمز و راز شهادت بر قلوب جوانان عاشق گشوده گشت؛ به طوری که برای ملاقات با خدا و شهیدان کربلا سر از پا نمی‌شناختند.

«شهادت» در کنار تأثیر عظیم فرهنگی، معنوی، سیاسی و... دارای اثرات ارزشمند اجتماعی نیز می‌باشد. جامعه‌ی بشری برای مبارزه با شیاطین و قرار گرفتن در «صراط مستقیم»، باید با ضد ارزش‌ها، ناهنجاری‌ها، ظالمان و ستمگران به جهاد برخیزد و این میسر نیست، مگر با داشتن روحیه‌ی شهادت‌طلبی.

شهید مرتضی مطهری می‌نویسد:

«شهید، منطق ویژه‌ای دارد. منطق شهید را با منطق افراد معمولی نمی‌شود سنجید... منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک طرف، و منطق اصلاح

و مصلح از طرف دیگر؛ یعنی دو منطق را اگر با یکدیگر ترکیب کنید، منطق مصلحی دلسوخته برای اجتماع خودش، و منطق عارفی عاشق لقای پروردگار خودش... آری؛ منطق شهید، منطق دیگری است.»

امام راحل(ره)، عظیم‌ترین دستاورد دفاع مقدس را تحول روحی و معنوی در جامعه می‌دانستند. حق‌طلبی، ایثار و فداکاری، قناعت و ساده‌زیستی، انفاق و بالآخره شهادت‌طلبی، از جمله ارزش‌هایی بود که می‌توان از آن به عنوان میراث انقلاب اسلامی یاد نمود. این ارزش‌ها در دوران دفاع مقدس به شدت تقویت گردید. خاطرات زندگی فرماندهان و رزمندگان در جبهه و پشت جبهه، مصادیق عینی رفتارهای متعالی اخلاقی را در اختیار نسل بعد از جنگ قرار می‌دهد. وصیت‌نامه‌های شهدا، حکایت از معنویت و معرفت بالای شهدای دفاع مقدس دارد.

متأسفانه گاهی معرفی زندگی و سیره‌ی شهدا، به صورت ناقص و یک بعدی صورت می‌گیرد و بر همین اساس، این خطر وجود دارد که تصویری غیر واقعی، تک بعدی و دور از دسترس از شهدا در ذهن آیندگان نقش بندد. از سوی دیگر، گاه به دلیل این که امانتداران میراث شهدا، آینه داران صادقی نیستند، تصویر حقیقی شهدا پنهان می‌ماند. اینان باید توجه داشته باشند که نسل‌های بعد از جنگ، سیمای شهدا را در سیره‌ی آن‌ها جستجو می‌کنند؛ از این رو دایم باید اعتقاد و رفتار خویش را با شهدا محک بزنند.

سیره‌ی شهدا، ملاک و معیار خوبی برای نقد وضعیت فعلی بسیج است. شجره‌ی طیبه‌ی بسیج نیز ممکن است دچار آفت گردد و تنها با معیار «تفکر بسیجی» می‌توان آفات بسیج امروز را زدود. توجه به سیره‌ی شهدا از آن جهت اهمیت دارد که حاملان حقیقی تفکر بسیجی، شهدا بودند. میراث معنوی و اخلاقی دفاع مقدس، تنها به سیره‌ی شهدا منحصر نمی‌گردد، بلکه مادران و پدران که با اخلاص و اعتقاد و عشق به اسلام، پاره‌های وجود خویش را در راه خدا فدا می‌کردند و به این ایثار و فداکاری افتخار می‌نمودند، الهام‌بخش صبر و ایمان عجیبی هستند که قلم از بیان آن عاجز است.

با زنده نگه داشتن یاد و خاطره‌ی هشت سال دفاع مقدس، روح اعتماد به نفس و خودباوری در این ملت زنده می‌ماند، ارزش‌های معنوی تقویت می‌شود و با نورافشانی ستارگان آسمان آن حماسه‌ی جاوید، راه کمال هموارتر می‌گردد.

۲۴. سنگرسازان بی‌سنگر

از بالاترین نقطه‌ی مرزی ایران و عراق در آذربایجان غربی تا جنوبی‌ترین نقطه‌ی جبهه‌های جنگ، همه جا نیروهای جهاد سازندگی حضور فعال داشتند. هر جایی که رزمنده‌ای در حال پیشروی و نبرد بود، قسمت مهندسی جهاد در کنار او حاضر بود. قابلیت‌هایی که جهادگران صادق در زمینه‌های مختلف از خود نشان دادند، دشمن کوردل را به حیرت واداشت.

سرعت عمل جهادگران در ایجاد خاکریزها و سنگرهای عظیم در حملات شدید دشمن و نیز احداث جاده و پل - به ویژه پل بعثت - از افتخارات فراموش نشدنی جهاد سازندگی در دوران دفاع مقدس است.

۲۵. سفیران آزاده

یکی از نتایج دفاع مقدس، اثبات ایمان و پایمردی جان بر کفان ایران اسلامی است، که این موضوع را در سیاهچال‌های دوران اسارت به نمایش درآوردند. همه‌ی ما باید اعتقاد و پای‌بندی به اسلام و ولایت را از این عزیزان سرمشق گرفته، به دیگران هم منتقل کنیم. دلاور مردان ما در زیر شکنجه‌های سخت و در میان مرگ و زندگی، حاضر نبودند حتی به صورت زبانی به مقدسات خود توهین کنند. این اعتقاد و ایمان زلال، که در واقع مرحله‌ی حق‌الیقین ایمان است، باعث حیرت شکنجه‌گران بعثی می‌شده است. به راستی که اگر دفاع مقدس نبود، جوهر ایمان و روح پیرصلابت آنان شناخته نمی‌شد.

دل به دریا زدن و دم نزدن می‌خواهد هر کس‌کی را نرسد زندگی طوفانی

۲۶. مشارکت فعال زنان

از افتخارات دوران دفاع مقدس، حضور پرشور زنان در همه‌ی صحنه‌ها به ویژه در امر پشتیبانی و امداد رسانی به جبهه است. زنان متعهد ما نه تنها با تربیت فرزندان مبارز، نیروی انسانی مورد نیاز جبهه‌ها را تأمین می‌کردند، بلکه با مشارکت فعال در امور پشتیبانی، وظیفه‌ی مضاعفی را عهده‌دار می‌شدند.

از همه مهم‌تر، همسرانی که جای پدر را در خانواده پر نموده، سرپرستی فرزندان شهید را عهده‌دار می‌گردیدند، در واقع زینب‌وار پرچم شهادت و ایثار را به دوش می‌کشیدند و امروز هم به عنوان آیه‌های مجسم ایثار و پیام آوران فرهنگ حماسه و شهادت، بر ناصیه‌ی فرهنگ ما می‌درخشند.

۲۷. تأثیر در تحکیم روابط اجتماعی و روح برادری

از برکات دفاع مقدس، تقویت معنوی معاشرت‌ها و تحکیم روابط اجتماعی بود؛ به طوری که صمیمیت و برادری و صله‌ی رحم در بین مردم تقویت شده بود. چه بسا با حضور در مراسم بدرقه‌ی رزمندگان جهت اعزام به جبهه‌ها یا شرکت در مراسم تشییع شهدا، بسیاری از کینه‌ها و ناراحتی‌ها بین مردم بر طرف می‌شد و قطع رابطه‌ی چندین ساله‌ی خانواده‌ها را به دوستی مبدل می‌کرد و یا حضور در مزار شهیدان، پستی و زشتی دنیاطلبی را در مقابل دیدگان مجسم می‌نمود و از همان جا انسان تصمیم می‌گرفت که برای هر کس که به سبب دنیا ناراحتی ایجاد کرده است، طلب حلالیت کند.

۲۸. تحکیم بنیان خانواده‌ها

یکی از برکات جنگ، تحکیم بنیان خانواده‌ها و تقویت روابط عاطفی اعضای آن بود و حتی اگر پدر یا فرزند خانواده‌ای شهید می‌شد، حضور معنوی او باعث تحکیم بنیان و تضمین امنیت خانواده می‌گردید. در آغوش کشیدن رزمنده به هنگام خدا حافظی توسط اعضای خانواده، فضای سرشار از عاطفه و محبت را به جامعه تزریق می‌کرد. چه

بسا افرادی که با دیدن این منظره‌ها متأثر شده، کانون سرد خانواده‌ی خود را با الهام از عواطف رزمندگان، به گرمی و احساس و مهربانی مبدل می‌کردند.

۲۹. تأثیر در فرهنگ عمومی کشور

از برکات دیگر دفاع مقدس، تسخیر فرهنگ عمومی کشور بود؛ به طوری که آنچه مورد توجه همگان بود، دفاع از کشور و تعقیب و تنبیه دشمن متجاوز بعثی بود. وقتی امام راحل (ره) فرمودند: «جنگ در رأس امور است»، به واقع همگان جنگ را در اولویت کارها و تصمیم‌گیری‌ها قرار داده بودند، و منافع شخصی و فردی، همه فدای مصالح جنگ شده بود.

فرهنگ جهاد و مبارزه، آن چنان بر افکار عمومی غالب شده بود که هر کسی ارزش و تأثیر اجتماعی و سیاسی خود را با توانایی‌های دفاعی‌اش تعریف می‌کرد و پیوند همه‌ی توفیقات و موفقیت‌ها با حوادث دفاع مقدس، اساس مناسبات اجتماعی و سیاسی را تشکیل می‌داد.

۳۰. شناخت دوست از دشمن

در دوران دفاع مقدس، صف مجاهدان از قاعدان جدا گردید. مدعیانی که به طمع قدرت و ثروت، انقلابی شده بودند، از ترس جان و مال خود به گوشه‌ای خزیدند و فرزندان خود را به کشورهای خارج فرستادند و به تعبیر امام راحل (ره)، تنها پا برهنگان و کسانی که درد فقر را چشیده بودند، تا پایان راه با ما بوده‌اند. همچنین امام راحل (ره) در این باره فرمودند: «ما در جنگ، دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم.»

۳۱. تجربه‌ی دفاع باز دارنده و همه جانبه

ما در جنگ از سوی دشمن غافلگیر شدیم، زیرا آمادگی برای دفاع در آغاز تجاوز سراسری دشمن وجود نداشت. بزرگ‌ترین درسی که از دفاع مقدس آموخته‌ایم، این

است که همواره باید در اوج آمادگی دفاع بازدارنده باشیم. این استراتژی همچنان از سوی مسئولان مربوط دنبال می‌شود. در استراتژی دفاعی ما، تهاجم جایگاهی ندارد، بلکه سیاست ما بازدارندگی است، و در این سیاست، موازنه‌ی قوا شرط اصلی است، و استراتژی بازدارنده‌ی دفاعی در صورتی تحقق می‌یابد که این شرط مهم لحاظ شود.

۳۲. احیای نقش مساجد در دفاع مقدس

مساجد و ائمه‌ی جماعات، از بدو ظهور اسلام در نشر معارف اسلامی و استحکام حکومت اسلامی بسیار نقش آفرین بوده‌اند. در دوران پیروزی انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، شاهد تأثیر شگرف مساجد در معرفی انقلاب اسلامی و ساماندهی نیروها به ویژه بسیج مردمی در دوران دفاع مقدس و نشر و ترویج فرهنگ ایشار و شهادت بودیم، که اهم آن‌ها عبارتند از:

۱- ۳۲. مسجد؛ اولین پایگاه حکومت اسلامی

هسته‌ی اولیه‌ی حکومت اسلامی در مسجد پی‌ریزی شده بود. زمانی که رسول اکرم (ص) از مکه به مدینه هجرت کردند، با همکاری مهاجرین و انصار مسجد قبا را بنا نهادند و عملاً با احداث این مسجد، بنیان حکومت اسلامی شکل گرفت. حضور رسول خدا (ص) در مسجد و رسیدگی به امور مردم در کنار برگزاری نماز و عبادت، جلوه‌ی خاصی به مسجد بخشیده بود. مسجد، همچنین مرکز تعلیم و تربیت دینی مسلمانان و فراگیری اصول حکومت‌داری به ویژه عدالت بوده است، از این رو قرآن کریم می‌فرماید:

«قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»^۱
بگو: پروردگارم امر به عدالت کرده است، و توجه خویش را در هر

مسجد و به هنگام عبادت به سوی او کنید و او را بخوانید؛ در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده‌اید.

۲-۳۲. مسجد، محور وحدت

پیامبر اکرم (ص) همزمان با احداث بنای مسجد قبا، درس مشارکت و همدلی را عملاً به مسلمانان آموختند؛ به گونه‌ای که مهاجرین و انصار در احداث بنای مسجد دوشادوش هم کار می‌کردند، و صفا و صمیمیت بین آن‌ها روز به روز بیش‌تر می‌شد. از این رو مسجد، محور وحدت و همدلی بود و مسجد ضرار که باعث تفرقه‌ی بین مؤمنان بود، ویران گردید.

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ...»^۱

کسانی هستند که مسجدی ساختند برای زیان به مسلمانان و تقویت کفر و تفرقه افکنی مؤمنان و کمینگاه برای کسی که از پیش با خدا و پیامبرش مبارزه کرده بودند.

بنابراین، مسجد ضرار اصلاً مسجد نبود، زیرا اصالت و حقیقت مسجد بر پایه‌ی تقویت ایمان و وحدت بین مسلمانان است، نه تفرقه.

۳-۳۲. مسجد، تنها رسانه‌ی مطمئن

مسجد در صدر اسلام تنها مرکز اطلاع‌رسانی به مردم بود. خبر، حوادث و پیشامدهای مهم - مخصوصاً تصمیم برای غزوات - در مسجد به مسلمانان اعلام می‌شد. گاهی تصمیمات مهم حکومتی در مسجد به اطلاع مردم می‌رسید. مسلمانان هم تنها خبری را صحیح و معتبر می‌شمردند که از طریق مساجد و ائمه‌ی جماعات منتشر می‌شد. مساجد، در دوران پیروزی انقلاب اسلامی نقش اولیه‌ی خود را بازیافتند؛ به طوری

که خبرهای مهم انقلاب اسلامی - به ویژه اعلامیه‌ها و پیام‌های امام خمینی (ره) - از طریق مساجد به نیروهای انقلابی می‌رسید. همچنین در دوران دفاع مقدس، نیازهای جبهه - اعم از نیرو و امکانات و تدارکات و پشتیبانی - از طریق مساجد به اطلاع امت شهید پرور می‌رسید، و مردم هم عاشقانه در حد توان اقلام مورد نیاز جبهه‌ها را تأمین می‌کردند و زیباترین مشارکت مدنی و دینی را با این عمل به نمایش می‌گذاشتند.

همچنین خبر اعزام نیروهای بسیجی از مسجد به اطلاع نمازگزاران می‌رسید و همه خود را برای بدرقه‌ای با شکوه آماده می‌کردند و با قرآن و دسته‌های گل و یا دستمال و پارچه‌های یادگاری، مراسم بدرقه را آذین می‌بستند.

خبر شهادت بسیجی‌های مسجد و مراسم تشییع پیکر آن عزیزان نیز از طریق روحانی مسجد و اعضای هیأت امناء و پایگاه بسیج مسجد به مردم اطلاع داده می‌شد و همگان با حضوری معنوی و دیدگانی اشک‌آلود، در مراسم تشییع و تدفین شهدا شرکت می‌کردند و تشکر و قدردانی خود را از این طریق به حماسه آفرینان دفاع مقدس ابراز می‌داشتند.

امروزه عنصر مهم در اطلاع‌رسانی، صدق راوی و حقیقت‌خبر است، که حتی بنگاه‌های عظیم خبری جهان را با چالش جدی مخاطبان مواجه کرده، اما قداست مسجد و پیشینه‌ی تاریخی آن، اعتماد همگان به ویژه نمازگزاران را به صداقت خبررسانی مساجد افزوده است و به صراحت می‌توان گفت که مساجد سالم‌ترین مراکز خبررسانی به مردم هستند.

۴-۳۲. مسجد و روحانیت

اگر چه باید در مقاله‌ای مستقل به نقش مهم روحانیت در دفاع مقدس پرداخت، اما در این جا به مناسبت مساجد، باید اشاره‌ای به نقش ارزنده‌ی آنان نمود؛ به طوری که رابطه‌ی مسجد با روحانیت مثل رابطه‌ی جسم با روح است. بالندگی و فعالیت چشمگیر مساجد در دوران انقلاب و هشت سال دفاع مقدس، مرهون زحمات و هدایتگری‌های

خالصانه‌ی روحانیت است. اگر مساجد مراکز اطلاع‌رسانی بودند، در واقع اساس این اطلاع‌رسانی، روحانی مسجد بود. زبان صادقانه و جذاب روحانیت و تأثیرگذاری عمیق آن در افکار عمومی مردم، از نکات مهم تبلیغ و اطلاع‌رسانی در نظام جمهوری اسلامی است، که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است.

روحانی صادق و فداکار، نه تنها مردم را به مبارزه با رژیم طاغوت و حضور در صحنه‌های انقلاب دعوت می‌کرد، بلکه خود پیشاپیش همه در میدان نبرد حاضر بود. پیروزی انقلاب اسلامی مرهون روشننگری‌ها و هدایت ظریف روحانیان بود، که به عنوان نمایندگان امین و مخلص انقلاب در دل‌های مردم می‌درخشیدند.

همچنین در دوران دفاع مقدس، نقش و حضور فعال روحانیت از سنگر مساجد تا سنگر جبهه‌های غرب و جنوب کشور، از صفحات زرین کتاب تاریخ دفاع مقدس است؛ حتی عبور داوطلبانه از میادین مین و پشتتازی در شهادت، قداستی جاودانه به روحانیت فداکار بخشیده است.

همدلی و هم‌زبانی روحانیت در تاریخ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، از اسرار ناگشوده‌ای است که هنوز نسل حاضر ما از آن اطلاع روشن و کافی ندارد. اگر این راز خوب کشف شود، در واقع راه نشر ارزش‌های دفاع مقدس هم کشف می‌گردد و آن حفظ پیوند معنوی مسجد با روحانیت است، که عدم اهتمام به آن، چالش‌هایی جدی را متوجه نظام جمهوری اسلامی خواهد کرد.

۵-۳۲. تربیت نیروهای مبارز

مسجد، مدرسه‌ی تعلیم و تربیت نیروهای مبارز و انقلابی بوده است. وقتی دین‌ستیزی در مراکز علمی و دانشگاهی کشور مورد توجه رژیم طاغوت قرار گرفت و حتی بقای حکومت ننگین خود را در انحراف جوانان و دیانت‌زدایی در مدارس و دانشگاه‌های کشور دید، از هر اقدامی که جوانان را به دین و روحانیت بدبین کند، دریغ نمود. در

این راستا، گرایش جوانان مؤمن و خدا جو به مساجد و وعظ روحانیت، شتاب بیش تری گرفت؛ تا جایی که جوانان انقلابی که به ندای امام خمینی (ره) لبیک گفته، انقلاب عظیم اسلامی را در ایران به پیروزی رساندند، همگی تربیت شدگان مساجد و روحانیت آگاه و انقلابی بودند.

همچنین حضور مستمر و چشمگیر جوانان و نوجوانان فداکار و مؤمن در جبهه‌های نبرد و مقاومت و پایداری هشت ساله‌ی آنان در برابر دشمن خطرناکی چون صدام، مرهون تربیت معنوی و اخلاقی مساجد کشور بود.

امروز مسؤولان کشور برای حفظ هویت دینی و معنوی انقلاب، باید به مساجد توجهی ویژه کنند و نقش کارساز و مؤثر دوران انقلاب و دفاع مقدس را به آن بازگردانند. غفلت از مساجد و نقش آن در تداوم ارزش‌های انقلاب اسلامی، در واقع کمک به نقشه‌های شوم دشمن در تخریب نقش مساجد و روحانیت است؛ چنان که امام خمینی (ره) فرمودند:

«این‌ها از مساجد بد دیدند؛ خصوصاً در این دو سه سال اخیر، مسجد یک محلی بود که مردم را به نهضت و قیام بر ضد ظلم تهییج کرد. این‌ها می‌خواهند این سنگر را بگیرند.»

«امروز ما برای تربیت نیروهایی که انقلاب و دستاوردهای خونبار آن را حفظ کنند، نیاز مبرم به مسجد و اصول تربیتی روحانیت همانند گذشته داریم.»

«این مساجد باید مرکز تربیت صحیح باشد، و مساجد بحمدالله اکثراً این طوری است. اشخاصی که در مسجد می‌روند، باید تربیت بشوند به تربیت‌های اسلامی. مساجد را خالی نگذارید. آن‌هایی که می‌خواهند نقشه بکشند و شما را دور کنند از مساجد، دور کنند از مراکز تعلیم و تربیت، آن‌ها دشمن شما هستند.»^۱

۱. سخنرانی در جمع انجمنی جماعات، آبان ۱۳۵۹.

۶-۳۲. تشکیل بسیج مردمی

پس از تشکیل بسیج به فرمان امام خمینی (ره) در ۵ آذر ۱۳۵۸، مساجد به عنوان بهترین نماد حضور مردم، اولین پایگاه‌های بسیج را به خود اختصاص دادند. نمازگزاران خداجو و متعهد و انقلابی، به منظور حضور نظامی و اراییه‌ی فعالیت‌ها و مهارت‌های علمی و هنری و تبلیغی خود، استقبال قابل توجهی از پایگاه‌های بسیج مساجد نمودند. زمانی که نقش مساجد در شناسایی و اعزام نیروهای مستعد پررنگ‌تر شد، جوانان عاشق جبهه حضور مؤثری در پایگاه‌های بسیج یافتند، و هر یک با اراییه‌ی توانمندی‌های رزمی و تخصصی، آمادگی خود را برای حضور در جبهه‌های نبرد اعلام داشتند. از نکات قابل توجه این است که نیروهای رزمنده به هنگام اعزام، به اعضای خانواده‌ی خود سفارش می‌کردند که جای خالی آن‌ها را در مسجد و پایگاه بسیج پر کنند و شهدا نیز در وصیت‌نامه‌های خود کراًً سفارش امام خمینی (ره) را درباره‌ی مسجد به خانواده‌ها و بستگان خود گوشزد می‌کردند که: «مسجد سنگر است؛ سنگرها را حفظ کنید.»

۷-۳۲. پایگاه تبلیغ انقلاب اسلامی و دفاع مقدس

مساجد از مراکز مهم تبلیغ جهانی انقلاب اسلامی و ارزش‌های دفاع مقدس به شمار می‌آیند. نگاهی گذرا به دوران انقلاب اسلامی، نشان می‌دهد که مردم حقایق انقلاب اسلامی و حوادث جهانی را از طریق مساجد دنبال می‌کردند. مسؤولان و شخصیت‌های سیاسی و مذهبی انقلاب، از طریق مساجد با مردم ارتباط داشتند و مطالب گفتنی را به مردم منتقل می‌نمودند.

در دوران دفاع مقدس هم حوادث جبهه‌ها و پیامدهای سیاسی و اجتماعی عملیات رزمندگان، بیش‌تر از تریون‌های مساجد برای مردم تبیین می‌شد؛ حتی فرماندهان مؤثر دفاع مقدس پس از انجام عملیات‌های مهم، در مساجد حضور پیدا می‌کردند، و درباره‌ی چگونگی عملیات‌ها و دستاوردهای آن - به ویژه تأثیر آن در تحولات منطقه‌ای و

جهانی - سخن می‌گفتند و مردم هم سخنان پرشور آنان را به‌عنوان سفیران صادق دفاع مقدس، به جان و دل می‌سپردند و برای دیگران نقل می‌کردند.

۸ - ۳۲. جمع آوری کمک‌های مردمی توسط مساجد

مساجد در دوران دفاع مقدس از جمله مراکز مهم اعلام اقلام مورد نیاز جبهه‌ها و نیز محل جمع آوری کمک‌های مردمی بودند. صرف نظر از ارزش مادی کمک‌های مردمی که در خور توجه است، حضور معنوی آحاد مختلف مردم در امر کمک‌رسانی به جبهه‌ها شگفت‌آور بود. پیرمردی را می‌بینی که انگشتر یادگاری پدرش را به‌عنوان با ارزش‌ترین متاع زندگانی خود تقدیم رزمندگان می‌نماید و از این که به دلیل کهولت سن توان حضور در جبهه‌ها را ندارد، گریه می‌کند؛ یا پیرزنی را می‌بینی که با اهدای چند تخم مرغ محلی، خود را در دفاع مقدس سهیم می‌داند؛ یا کودکی خردسال که قلک خود را به همراه نامه‌ای برای رزمندگان به مسجد می‌آورد؛ یا مادرانی که هنر دستی و خیاطی خود را تقدیم می‌کنند؛ یا نوعرسانی که طلاهای اهدایی بستگان و آشنایان را در شب اول عروسی به ستاد کمک‌های مردمی تحویل می‌دهند؛ و ده‌ها مورد دیگر، که شگفت‌انگیزترین جلوه‌های ایثار و حماسه‌ی این ملت در تاریخ دفاع مقدس است.

از آن مهم‌تر، هنگامی که دشمن بعثی از نبرد رو یا رو با رزمندگان اسلام در جبهه‌ها درمانده می‌شد و ددمنشانه مناطق مسکونی، آموزشی و مراکز درمانی را مورد حملات شدید هوایی و موشکی خود قرار می‌داد، مردم سراسیمه برای اهدای خون و... به بیمارستان‌ها مراجعه می‌کردند.

این حرکتهای خداپسندانه و ایثارگرانه‌ی مردم، موجب دلگرمی رزمندگان و فرماندهان و مسؤولان کشور می‌شد؛ تا جایی که احساس مسؤولیت و انگیزه برای احقاق حقوق مردم و تنبیه متجاوزان در آنان تقویت می‌گردید.

تجلی ایثار و ایمان ملت خداجوی ایران در مساجد، مصداق این حدیث نورانی

نبی اکرم (ص) است که فرمودند: «المسجد بیت کل تقی»^۱

خدای متعال هم عنایت و رحمت و اسعه‌ی خود را چون باران بهاری بر دل‌های خرم و سرسبز مردان و زنان ما نازل کرد، تا حماسه‌ای ماندنی و خواندنی را در تاریخ دفاع مقدس رقم بزنند و بر افتخار دفتر مجاهدان و پاکبازان راه خون و شهادت بیفزایند و ابواب فضل الهی را بر روی بندگانش بگشایند.

۹-۳۲. ترویج فرهنگ ایثار و شهادت

یکی از تأثیرات مهم مساجد در دوران دفاع مقدس، ترویج فرهنگ ایثار و شهادت بود. عمدتاً تشییع شهدا از مساجد محله‌ها شروع می‌شد و آحاد مردم با حضور بستگان و نزدیکان شهدا در مساجد، محفلی روحانی و معنوی را برپا می‌نمودند و با توسل به ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و ارواح شهدا، برای پیروزی رزمندگان و رسوایی دشمنان اسلام، خالصانه دعا می‌کردند.

همچنین برگزاری مراسم شهدا در مساجد و دعوت از سخنرانان و صاحب نظران، از فعالیت‌های مهم روحانی و بسیج مساجد به حساب می‌آمد. تشریح فرهنگ ایثار و شهادت و معرفی ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی شهدا، تأثیر به‌سزایی در روحیه‌ی مردم به‌ویژه جوانان داشت.

بسیاری از ابعاد شخصیتی و اخلاقی رزمندگان، پس از شهادت آنان برای مردم بازگو می‌شد و حتی نزدیکان رزمندگان بعد از شهادت عزیزانشان متوجه می‌شدند که چه افراد بزرگواری برای شهادت گلچین شده‌اند، و خداوند خریدار جان عاشقانی است که جز به وصال او نمی‌اندیشند و در آتش فراق او می‌سوزند.

به قول حافظ:

ای گل تو دوش داغ صبوحی چشیده‌ای

ما آن شقایقیم که با داغ زاده‌ایم

رزمندگان ما مصداق این حدیث قدسی بوده‌اند: «اولیائی تحت قبائی».

یعنی دوستان واقعی من تحت پوشش محبت من هستند و در بین مردم گمنام و ناشناخته‌اند؛ غبار فروتنی بر چهره‌ی آنان نشسته است و دوست ندارند کسی از آن‌ها تعریف کند. بر خلاف ما که دوست داریم همه از ما - راست یا دروغ - تعریف کنند، آنان تعریف خود را خلاف بندگی و عبودیت می‌دانستند، و حتی دوستانی که آنان را می‌شناختند، راضی نبودند که چیزی در وصف آن‌ها بگویند. اما بعد از شهادت که دوستان و هم‌زمان از خصوصیات اخلاقی و سلوک عرفانی و حماسه‌آفرینی‌های آنان سخن می‌گفتند، همه در حیرت فرو می‌رفتند که چگونه با این عمر کوتاه و سن کم به آن مقامات بلند معنوی و عرفانی نایل آمدند.

بیان اوصاف و خاطرات شهدا در مساجد، تأثیر الگویی فراوانی در جوانان داشت و یکی از عوامل مهم تشویق آنان جهت اعزام به جبهه‌ها بود.

افسوس که بعد از دفاع مقدس این استوانه‌های ایمان و شهادت فراموش شده‌اند و بعضاً با یاد و آثار آنان هم برخوردی مصرفی با ذائقه‌ی روزمرگی می‌شود، و مساجد رفته رفته از طنین حماسه‌ی آنان بی‌بهره می‌شوند و فرهنگ عافیت‌جویانه، طعنه‌به میراث‌خونبار آنان می‌زند، و باغبان ناشی، گل را به جای خار و جین می‌کند.

در آن باغی که گلچین باغبان است فغان بلبلان بر آسمان است

۱۰-۳۲. نقش مساجد در نشر ارزش‌های دفاع مقدس

مساجد پس از دوران دفاع مقدس نقش مهمی در نشر ارزش‌های دفاع مقدس و انتقال پیام شهیدان پیدا کردند. برگزاری مراسم سالگرد شهدا، برپایی نمایشگاه‌ها، تهیه‌ی روزنامه‌های دیواری و تبلیغات عمومی، از جمله فعالیت‌های مساجد پس از دفاع مقدس محسوب می‌شود.

شهیدان دربار‌ه‌ی مسجد سفارش‌های فراوان نموده‌اند؛ از آن جمله: راه ما را با حضور در مساجد ادامه دهید. شهیدان، شب و روز به روی گلدسته‌های مساجد نشسته و هنگام اذان به درب مسجد می‌نگرند که کدام یک از دوستانشان در نماز جماعت حاضر

می‌شوند. شهیدان، نام بچه‌های مسجد را نوشته و نزد امام حسین (ع) می‌برند، تا آن‌ها را به عنوان شیعه‌ی واقعی خود انتخاب کند و اعمالشان را تأیید نماید.

شهیدی دیگر در وصیت‌نامه‌ی خود می‌نویسد: نام و خاطره‌ی ما را در مساجد زنده نگه دارید، زیرا ما در مساجد با حقایق دین و عاشورا آشنا شدیم. در مسجد جز یاد خدا همه چیز فراموش می‌شود، و راز این آیه را در مسجد می‌فهمیم:

«وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۱.

و همانا مساجد از آن خداست. پس هیچ کس را با خدا نخوانید.

با توجه به سفارش‌های شهدا، متولیان امور باید مساجد را همان‌گونه که در دوران دفاع مقدس محور اصلی فعالیت‌های فرهنگی مربوط به جنگ بود، اینک نیز مرکز اصلی نشر ارزش‌های دفاع مقدس بدانند و با برنامه ریزی درست و بلند مدت، نقش مساجد را در تداوم راه شهیدان نهادینه کنند.

همان‌گونه که مساجد و روحانیت در پیدایش ارزش‌های انقلاب و دفاع مقدس نقش قابل توجهی داشتند، اینک در حفظ و نشر ارزش‌ها و حماسه‌های دوران دفاع مقدس هم نقش کلیدی و حساسی به عهده دارند، از این رو برای آن که مساجد در این زمینه به کارآمدی خود برسند، توجه به موارد زیر ضروری است.

الف. تحقق مردم سالاری دینی در مساجد

یکی از بسترهای عینی پیوند دین با مردم، مسجد است. از این رو، زمانی مردم سالاری دینی در کشور تحقق عینی پیدا می‌کند که مسؤولان و کارگزاران کشور، مساجد را مظهر پیوند علایق و آموزه‌های دینی با مردم بدانند، و ائمه‌ی جماعات را به عنوان زبان گویای مطالبات مردم بشناسند، و ارتباط خود را با مردم از طریق مساجد نهادینه کنند و حضور در مساجد را به عنوان استماع مطالبات مردم و رفع نیازهای آنان مغتنم بشمارند.

ب. مسجد، مرکز فعالیت‌های فرهنگی

لازم است کارهای فرهنگی و تبلیغات دینی با محوریت مساجد انجام شود؛ بودجه و سرمایه‌های فرهنگی در اختیار مساجد قرار گیرد؛ و بر اساس روز شمار انقلاب و دفاع مقدس، مجالس تبلیغی و علمی، با شکوه هر چه تمام‌تر در مساجد برگزار گردد.

ج. مسجد، مرکز مطالبات مردم

وقتی مسجد به عنوان بنیادی‌ترین نهاد دینی و مدنی تحکیم یابد، آحاد مردم به مساجد هجوم می‌آورند، زیرا در کنار نیازهای معنوی و عبادی، مطالبات مادی و روزمره‌ی خود را نیز از طریق مساجد تأمین شده می‌دانند.

د. مسجد و پیوند دین با سیاست

پیوند دین با سیاست با شعار تحقق پیدا نمی‌کند. مساجد در طول تاریخ فعالیت خود نشان داده‌اند که برای راهبردی کردن اتحاد دین و سیاست، نقش اول را به عهده دارند. بسیاری از شاهان برای مشروع جلوه دادن حکومت خود، در ظاهر به مساجد و روحانیت نزدیک می‌شدند؛ در حالی که انقلاب اسلامی ما ماهیتی دینی دارد و باید پیوند باطنی خود را با مساجد حفظ کند. اگر انقلاب اسلامی بخواهد هویت دینی خود را منهای مساجد دنبال کند، عملاً در چالش سکولاریسم گرفتار خواهد شد.

ه. مسجد، محل پیوند نسل امروز با فردا

مساجد، همان‌طور که خانه‌ی رزمندگان و شهیدان در دوران دفاع مقدس بودند، امروز بهترین کانون دینی و فرهنگی برای نشر ارزش‌ها و اهداف والای آنان به حساب می‌آیند. اگر مسؤولان دفاع مقدس، مساجد را به عنوان مجاری انتقال ارزش‌های دفاع مقدس مورد توجه قرار دهند و به جای ریختن بودجه‌های کلان در هاضمه‌ی هنر مدرنیته، استعدادهای هنری و ادبی بسیجیان عزیز در پایگاه‌های مساجد و نمازگزاران خلاق را شکوفا کنند، در حقیقت پیوندی جاودانه بین نسل امروز و فردا و ارزش‌های

دفاع مقدس ایجاد خواهند کرد. در آن صورت، آحاد مردم همان طور که حادثه‌ی عاشورا را در گنجینه‌ی تاریخ خود حفظ نموده‌اند، به همان شکل وقایع هشت سال دفاع مقدس را بخشی از اعتقادات خود دانسته، آن را جاودانه در سینه‌ی تاریخ این ملت نگه خواهند داشت.

دستاوردهای بین‌المللی و منطقه‌ای دفاع مقدس

۱. تثبیت اقتدار جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی ایران ناخود آگاه به جنگی تمام عیار فراخوانده شد که بر اساس پیش‌بینی کارشناسان نظامی و سیاسی، توان مقابله‌ی ایران سه روز بود. اما پس از هشت سال دفاع دلیرانه‌ی رزمندگان، نه تنها دشمن نتوانست یک وجب از خاک کشورمان را اشغال کند، بلکه در اوج درماندگی و عجز قرار گرفت، و همگان به عظمت، پایداری و اقتدار جمهوری اسلامی ایران اعتراف نمودند. امام راحل (ره) در این باره فرمودند: «ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربار اسلامی‌مان را محکم کردیم.»

تحقیقاً اگر امریکا طی هشت سال، اقتدار ملت ما را ندیده بود، در سال ۲۰۰۳ به جای حمله به عراق، ایران را مورد حمله قرار می‌داد. اما آن چه که همواره موجب انصراف دشمن از حمله شده، تثبیت اقتدار جمهوری اسلامی ایران در دوران دفاع مقدس بوده است.

۲. تضمین استقلال کشور

کشوری که مقتدر است، استقلال دارد. دشمن بعثی طی هشت سال، استقلال و آزادی ما را به چالش کشاند، اما با اثبات اقتدار نظام توسط رزمندگان، استقلال کشور نیز تضمین شد. اگر همه‌ی آحاد ملت و به‌خصوص احزاب سیاسی کشور، استقلال و آزادی ایران اسلامی را مرهون مجاهدت رزمندگان و خون مقدس شهدا ندانند، می‌توان گفت با الفبای سیاست آشنایی ندارند.

۳. تولد استراتژی نوین دفاعی

در این دوران، استراتژی‌های دفاعی و تهاجمی بر اساس مبانی کلاسیک و علوم نظامی تعریف می‌شوند؛ اما در دفاع مقدس، دنیا با شکلی از دفاع مواجه شد که نیروی انسانی و اراده‌ی درونی او نقش اول را در دفاع داشت. عنصر ایمان و عشق به خدای متعال، امروزه مقوله‌ای است که در محافل علمی و نظامی جهان به عنوان یک استراتژی نوین مورد مطالعه است.

۴. ایجاد الکوی مبارزه با قدرت‌های بزرگ

از برکات هشت سال دفاع مقدس، ارایه‌ی الکویی از مبارزه برای کشورهای اسلامی و جهان مستضعفان است. امام راحل (ره)، یکی از برکات جنگ را الگوگیری کشورهایی چون فلسطین، افغانستان و... در مبارزه علیه ستمگران و سلطه‌گران دانستند. اینک به برکت دفاع مقدس، کابوس شکست‌ناپذیری قدرت‌های بزرگ در اذهان جهانیان شکسته شده است؛ به طوری که امام راحل (ره) فرمودند: «ما در جنگ، ابهت دو ابر قدرت شرق و غرب را شکستیم.»

۵. اثبات مظلومیت ایران در جهان

جمهوری اسلامی ایران که مورد هجوم ناجوانمردانه‌ی دشمن قرار گرفته بود، فریاد مظلومیت خود را به گوش جهانیان و مجامع بین‌المللی رسانده بود، ولی توجه جدی به خواسته‌های ایران نمی‌شد؛ گویی همگان می‌خواستند صدام پیروز میدان شود، اما صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸ و اعلامیه‌ی دبیر کل وقت سازمان ملل و نیز تجاوز عراق به کویت که اعتراف رسانه‌ها و کشورهای مختلف مبنی بر متجاوز بودن عراق را در پی داشت، سند مظلومیت جمهوری اسلامی ایران را امضا نمود و همگان به حقانیت ایران اعتراف کردند.

۶. رشد روابط سیاسی و دیپلماسی با کشورها

وقتی کشورهای جهان، به ویژه کشورهای منطقه، اقتدار و ثبات نظام جمهوری

اسلامی را در دوران دفاع مقدس مشاهده کردند، خواهان توسعه‌ی روابط همه‌جانبه با ایران اسلامی شدند. حتی کشورهایی که تحت تأثیر تبلیغات دروغین استکبار جهانی قرار گرفته بودند، در دوران دفاع مقدس دریافتند که انقلاب اسلامی، نه تنها قابل شکست نیست، بلکه ریشه در اعتقادات دینی و مذهبی مردم دارد.

حجم فعالیت دیپلماسی و تردد نمایندگان سیاسی کشورها، به ویژه هنگامی که رژیم عراق به کویت حمله کرد، رشد قابل ملاحظه‌ای یافت؛ حتی اعتراف بعضی از کشورها به حمایت از صدام در جنگ و متجاوز بودن رژیم عراق، از جمله مباحث دیدارهای دیپلماسی بوده است.

۷. اعتقاد به نقش ایران در تأمین امنیت منطقه

در دوران دفاع مقدس، همه‌ی کارشناسان مسایل استراتژیک به این نتیجه رسیدند که تأمین امنیت منطقه‌ی خاورمیانه - به ویژه خطوط کشتیرانی در خلیج فارس - بدون حضور کشور قدرتمندی مثل ایران ممکن نیست، از این رو به کشورهای متبوع خود توصیه می‌کردند که نقش ایران را در تضمین امنیت منطقه نادیده نگیرند. همین امر سبب شد که کشورهای منطقه به ویژه همسایگان در معادلات سیاسی و روابط منطقه‌ای خود، این موضوع را مورد توجه قرار دهند و ایران اسلامی را محور امنیتی منطقه قلمداد کنند.

۸. اثبات کار آمدی دین اسلام

همه‌ی کارشناسان مباحث استراتژیک و سیاسی در دوران دفاع مقدس اعتراف کردند که ایران با بهره‌گیری از تعالیم و آموزه‌های دینی، توانست جوانان را برای دفاعی همه‌جانبه بسیج کند و بار دیگر ثابت نماید که عنصر دین و عشق به خدا، می‌تواند جبهه‌ای مستحکم و نفوذناپذیر به وجود آورد که طی هشت سال در برابر تهاجم همه‌جانبه‌ی دشمن مقاومت کند.

به‌راستی اندیشه‌ی دفاعی امام راحل(ره) که ایدئولوژی مقاومت رزمندگان و ملت

شهید پرور بود، برخاسته از متن قرآن و سیره‌ی نبوی و علوی بود. توانایی این اندیشه در هدایت و فرماندهی همه‌ی زوایای دفاع مقدس، در واقع کار آمدی دین اسلام را به اثبات رسانده است و بر فرضیه‌ی کسانی که مدیریت دینی را در برابر مدیریت علمی مدرن، ناکارآمد جلوه می‌دادند، عملاً خط بطلان کشیده است.

۹. شکست اهداف زمان بندی شده‌ی اسرائیل در خاورمیانه

اسرائیل غاصب که برای منطقه‌ی خاورمیانه خواب و خیال درازی دیده بود، با ظهور انقلاب اسلامی در منطقه و عبور از چالش عظیم جنگ تحمیلی، با خطر شکست مواجه گردیده و در گرداب انتفاضه‌ی فلسطین گرفتار شده و تمامی اهداف شیطنانی اش عقیم مانده است. موج اسلام‌خواهی که به تعبیر امام راحل (ره) برخاسته از جنگ هشت ساله است، خشم و نفرت عمومی جهان به ویژه مسلمانان را علیه اسرائیل جنایتکار برانگیخته است.

۱۰. شکست استراتژی مهار دو جانبه‌ی امریکا

امریکا با اعلان بی طرفی، در آغاز جنگ سعی داشت که دو کشور ایران و عراق را در چنگ خود داشته باشد. ماجرای مک فارلین و ایران گیت در راستای استراتژی مهار دو جانبه بود، اما امریکا عملاً با شکست مواجه شد و با جانبداری و حمایت همه جانبه از عراق، در صف دشمنان ما قرار گرفت و سرانجام کار را به جایی رساند که صدام را در حمله به کویت عامل بحران منطقه و مخالف منافع استراتژیک خود تشخیص داد و با لشکر کشی به عراق، در صدد رفع این بحران برآمد، اما ایران اسلامی سرافراز و استوار باقی ماند و با ثبات تر از گذشته به عنوان کشوری بزرگ و مقتدر، نقشی حیاتی در تضمین امنیت منطقه پیدا کرد.

۱۱. ارزیابی عملکرد سازمان‌های بین المللی و منطقه‌ای

یکی از نتایج بین المللی و منطقه‌ای دفاع مقدس، ارزیابی عملکرد سازمان‌ها و نهادهای بین المللی - به ویژه شورای امنیت سازمان ملل - است که وظیفه‌ی مستقیم

تأمین امنیت و صلح جهانی را بر عهده دارد. متأسفانه، عملکرد سازمان ملل متحد طی هشت سال تجاوز عراق به ایران، نشان داد که این سازمان قدرت تصمیم‌گیری عادلانه در حل مناقشات جهانی را ندارد و حتی در مقاطعی با جانبداری از عراق، اصل بی‌طرفی را نقض کرد و حیثیت بین‌المللی خود را خدشه دار نمود، و عملاً نشان داد که تحت نفوذ قدرت‌های سلطه‌گر جهانی است و قدرت تصمیم‌گیری مستقل را ندارد.

رجوع به کتاب‌هایی که قطعنامه‌های صادر شده از سوی شورای امنیت سازمان ملل را بررسی و تحلیل کرده‌اند، به خوبی نشان می‌دهد که این سازمان بیش‌تر در خدمت منافع قدرت‌های بزرگ است و عدالت و صداقت و دفاع از حقوق ملت‌های مظلوم - که فلسفه‌ی وجودی آن است - به فراموشی سپرده شده است.

۱۲. مطرح شدن بیش‌تر انقلاب اسلامی در سطح جهانی

یکی از توطئه‌های امپریالیسم در قبال انقلاب اسلامی، این بوده و هست که آن را از لحاظ خبری و پیام‌رسانی محاصره کند و با استفاده از کلیه‌ی شبکه‌های خبررسانی که در اختیار دارد، از رسیدن صدای انقلاب ایران به گوش ستم‌دیدگان جهان جلوگیری نماید و اگر قرار باشد خبری در جهان درباره‌ی ایران نقل شود، همان باشد که خود آن‌ها نقل می‌کنند.

اما جنگ تحمیلی تا حدودی این محاصره را شکست و مردم جهان با حداقل اخباری که از جنگ به گوششان می‌رسید، این مسأله برایشان به صراحت مطرح می‌شد که: «این انقلاب اسلامی است که می‌جنگد.»

مقاومت هشت ساله‌ی ایران در جنگ تحمیلی، این حقیقت را برای مردم جهان جلوه‌گر ساخته است که: «انقلاب اسلامی تسلیم‌پذیر نیست.»

باید توجه داشته باشیم که بیش‌ترین تلاش ابر قدرت‌ها، در راستای شکستن اراده‌ی شکست‌ناپذیر ملت ما بوده است. آن‌ها همواره خواسته‌اند حداقل یک بار هم که شده، ما را وادار به «تسلیم» یا «عقب‌نشینی از خواسته‌هایمان» کنند و یا ما را پشت میزهای مذاکره بنشانند، زیرا آنان می‌دانند که یکی از جذبه‌های جهانی انقلاب اسلامی، در

سازش ناپذیری و سرسختی و «لا» گفتن به ابرقدرت‌هاست.

ما باید کاملاً به این نکته توجه کنیم که امپریالیسم و صهیونیسم، در مورد انقلاب ایران، حتی از اخبار تحریف شده و دروغین نیز ابا دارند و اصولاً چنین عملی در مرحله‌ی دوم اهداف آن‌ها قرار دارد و مرحله‌ی اول - و مهم‌تر - برای امپریالیسم این است که اصولاً از انقلاب اسلامی خبری در جهان نباشد؛ چرا که هر گونه خبر از آن، خود به خود نشانه‌ی آن است که «انقلاب اسلامی» هنوز وجود دارد و اگر توجه نماییم، همین «وجود» انقلاب و پخش خبر آن در جهان، برای امپریالیسم مرگ آور است؛ چرا که مستضعفان جهان امروز حداقل می‌دانند که ملت ایران به نام اسلام به پا خاسته و با این سلاح، شاه را برانداخته، با امریکا و اسرائیل و اقمار آن‌ها مبارزه می‌کند.

بدین ترتیب، وقوع جنگ تحمیلی، خیر «وجود» انقلاب اسلامی را بیش‌تر در جهان پخش کرد، و این به معنی همان قول معروف است که اگر انقلاب منزوی شده بود، دلیلی نداشت که دشمن به ایران حمله کند.^۱

۱۳. شکست طرح‌های توسعه‌طلبانه‌ی دشمنان انقلاب اسلامی

یکی دیگر از نتایج مفید دفاع مقدس به تعبیر امام عزیزمان، شکست طرح‌های توسعه‌طلبانه‌ی دشمنان اسلامیمان بود. با توجه به این که انقلاب شکوهمند اسلامی یکی از مردمی‌ترین قیام‌ها در طول تاریخ علیه بیداد و ظلم بوده است، دشمنان به عناوین گوناگون دست‌اندر کار تهیه‌ی طرح و توطئه علیه انقلاب شدند، ولی بحمدالله و با هوشیاری امام راحل (ره)، همگی آن توطئه‌ها نتیجه‌ی عکس داد و نه تنها ملت و انقلاب ما را تسلیم بیدادگری نکرد، بلکه ملت، چنان با دشمنان مبارزه نمود که امروز ثمرات آن را با افتخار شاهد هستیم.

دشمنان ما و در رأس آن‌ها امریکای جنایتکار و کمونیسم خون‌آشام، کمر به نابودی این انقلاب بسته‌اند و در صدد ضربه زدن به آن هستند؛ چرا که امروز همین

۱. پیام انقلاب، شماره‌ی ۷۲.

انقلاب سد راه توسعه طلبی آنان شده است؛ چنان که امام عزیزمان فرمودند:

«ما با یک ابرقدرتی در طرف غرب [امریکا] و یک ابرقدرتی در طرف شرق [شوروی] مواجه هستیم که هر دو این‌ها می‌خواهند ما را ببلعند.»

«ما به خواست خداوند تبارک و تعالی و همت برادرها و خواهران ایمانی ایران، در مقابل همه‌ی این‌ها [ابرقدرت‌ها] با کمال قاطعیت ایستاده‌ایم و اجازه نخواهیم داد که هیچ قدرتی با ما مواجهه کند و تصرف در مقدرات ما کند.»^۱

۱۴. آزمون حقوق بشر

زمانی که رژیم جنایتکار صدام از زمین، هوا و دریا به جمهوری اسلامی ایران تجاوز کرد و روستاهای محروم جنوب و غرب را با خاک یکسان نمود، و به زنان و کودکان بی‌دفاع ما رحم نکرد و به طرز وحشیانه‌ای آنان را به خاک و خون کشید، صدای کشورها و حتی مجامع بین‌المللی به دفاع از حقوق بشر برخاست، و حتی با سکوت معنادار خود، دشمن متجاوز را به قتل و غارت بیش‌تر تشویق می‌کردند و رژیم سفاک بعثی، بدون اعتنا به معاهدات بین‌المللی درباره‌ی حقوق انسان‌ها در زمان جنگ، بی‌رحمی و تجاوز را در حق ملت مظلوم ما به حد اوج رساند. بمباران بیمارستان‌ها و مدرسه‌ها و مناطق مسکونی که به شهادت صدها شهروند مظلوم و بی‌دفاع منجر شد، گوشه‌ای از جنایات ضد بشری صدام است.

متأسفانه سازمان ملل - به ویژه کمیسیون حقوق بشر - در این آزمون سخت مردود شدند و حتی انجمن‌هایی که داعیه‌ی حقوق بشر - به ویژه دفاع از حقوق زنان و کودکان - را داشته‌اند، به وظیفه‌ی خود عمل نمودند.

همچنین در سیاهچال‌های رژیم صدام، حقوق اسرای ما رعایت نشد. شکنجه‌های سخت و فشارهای روحی و جسمی که گوشه‌ای از آن توسط آزادگان سرافراز ما افشا

شده است، انسان را ضمن احساس وحشت، در حیرتی عظیم فرو می‌برد که پس سازمان‌ها و دولت‌های مدعی دموکراسی و حقوق بشر چه کرده‌اند؟ و این سؤال، چالش عظیمی را پیش روی مدعیان حقوق بشر قرار می‌دهد و جواب آن تنها این است که همگان در آزمون دفاع از حقوق بشر مردود شده، و اعتماد خود را در برابر افکار عمومی جهان از دست داده‌اند.

۱۵. بیداری جهان اسلام

دفاع هشت ساله‌ی ملت شهید پرور ایران در برابر تجاوز رژیم سرسپرده‌ی صدام، زنگ خطر را در جهان اسلام به صدا درآورد، و این واقعیت را به اثبات رساند که امریکا و اذنباش با اسلام مخالف‌اند و هر دولتی که نظام سیاسی و اداره‌ی کشورش را بر اساس اصول و آموزه‌های دینی پی‌ریزی کند، به اتهام بنیادگرایی مورد هجوم امریکا قرار می‌گیرد؛ چرا که امریکا در راستای طرح خاورمیانه‌ی بزرگ، به دنبال تحقق لیبرال دموکراسی و حذف اسلام است.

امروزه کم‌تر کسی است که مسلمان باشد، اما دشمنی امریکا و ضدیت او را با دین اسلام و دولت‌های اسلامی نشناسد. این آگاهی و شناخت در دوران هشت سال دفاع مقدس، بارها از زبان مبارک امام راحل (ره) جاری شد که امریکا با حمایت از صدام، به دنبال حذف اسلام است. پس از سرنوشت محتوم صدام و افشای سیاست‌های منطقه‌ای امریکا، دقیقاً محاسبه‌ی حضرت امام (ره) تحقق عینی یافته است.

دستاوردهای دفاع مقدس، آن‌گاه مهم جلوه می‌کند که دشمنان و نوع جنایات آن‌ها را بشناسیم. بدیهی است که شناخت ماهیت و اهداف آشکار و پنهان دشمنانی که طی هشت سال با ما جنگیدند و نیز نوع و حجم جنایات آن‌ها، نسل امروز و فردای ما را در شناخت و حفظ دستاوردهای دفاع مقدس متعهد خواهد کرد و با افتخار از این دوران سخن گفته، تأثیر ارزش‌های دفاع مقدس را در حفظ استقلال و عزت دینی خود همیشگی و پایدار می‌دانند.

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. مهم‌ترین پیامد و دستاورد داخلی دفاع مقدس را نام ببرید.
۲. چگونه دفاع مقدس در شکوفایی استعداد و خلاقیت جوانان ایرانی تأثیرگذار بوده است؟
۳. چرا و چگونه دفاع مقدس در تحکیم بنیان خانواده مؤثر بود؟
۴. چگونه تجربه‌ی دفاع بازدارنده از دفاع مقدس به دست می‌آید؟
۵. مهم‌ترین دستاوردهای بین‌المللی دفاع مقدس را نام ببرید.
۶. چرا و چگونه دفاع مقدس آزمون بزرگی برای مدعیان دموکراسی و حقوق بشر بود؟
۷. دفاع مقدس چگونه بیداری جهان اسلام را سبب شده است؟

فصل نهم

فرهنگ شهادت و ایثار

بدون شک یکی از عوامل مهم و اساسی مقاومت و پیروزی در دفاع هشت ساله، نیروی انسانی است؛ نیروهایی متشکل از بهترین و قوی‌ترین مردان، به‌ویژه جوانان عاشق و شهادت طلب میهن اسلامی، که در دفاع از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی کشور مقدس جمهوری اسلامی سر از پا نمی‌شناختند.

مقاومت تحسین برانگیز جوانان برومند این سرزمین در برابر استکبار جهانی، صحنه‌های بی‌بدیل و بی‌نظیری از شهادت و ایثار را خلق کرد، که اگر به ضبط و ثبت و تفسیر و توزیع آن اهتمام نورزیم، به فرهنگ و تاریخ مردم این مرز و بوم، جفایی جبران‌ناپذیر روا داشته‌ایم. خلق این آثار اعجاب‌آور و حیرت‌انگیز که طبق فرمایش آن مقتدای سفر کرده، به جز در برهه‌ای کوتاه از صدر اسلام همانند ندارد، حجت را بر همگان تمام کرده است.

شاعر امروز ایرانی می‌تواند یک بار دیگر همانند فرزانه‌ی طوس، مثنوی حماسه بسراید و این بار قهرمان شعرش نه رستم دستان، که شهیدان بزرگوار چو شهید همّت و شهید باکری باشند؛ می‌تواند مثنوی معنوی را جانی دوباره بخشد و تمثیل‌ها را از

صحنه‌های نبردی انتخاب کند که از تراوش خون و جان است. عارف فرزانه‌ی ایرانی، امروزه می‌تواند تذکرة الاولیایی دیگر با مضمون این شهیدان گمنام به رشته‌ی تحریر درآورد؛ می‌تواند بوستانی دگر بسراید و گلستانی نو بیافریند و اسرار التوحید را تفسیری دگر نماید. مفسر و اهل علم ما می‌تواند یک بار دیگر مقام مولا علی (ع) را در نهج البلاغه فصل‌العین خویش قرار داده، معنای کلام حضرتش را این بار در چهره‌ی معصوم بسیجی شهیدی جستجو کند که ره صد ساله را یک شبه پیموده است؛ آن جا که مولا می‌فرماید:

«هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقِيقَةِ الْبَصِيرَةِ وَ بَاشَرُوا رُوحَ الْيَقِينِ وَ سَتَلَانُوا مَا اسْتَوَعَهُ
الْمُتَرَفُونَ وَ اَنَسُوا بِمَا سَوَّحَشَ مِنَ الْجَاهِلُونَ وَ صَحَبُوا الدُّنْيَا بَانْدَانِ اِرْوَا حُهَا مُعَلَّقَهُ
بِالْمَحَلِّ الْأَعْلَى اَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي اَرْضِهِ وَ الدُّعَاةِ اِلَى دِينِهِ اَهْ اَهْ شَوْقًا اِلَى
رُؤْيَتِهِمْ.»

امواج علم بر اساس حقیقت ادراک و بصیرت آن‌ها هجوم برد و به یکباره آنان را احاطه نمود و جوهره‌ی ایمان و یقین را به جان و دل خود مسّ کرد و آن‌چه را خوشگذران‌ها سخت و ناهموار داشتند، نرم و ملایم و هنجار انگاشته، به آن‌چه جاهلان از آن در وحشت و ترس بودند، انس گرفتند.

فقط با بدن خاکی خود همنشین دنیا شدند؛ با روح‌هایی که بر بلندترین قله از ذروه قدس عالم ملکوت آویخته بود. ایشانند در روی زمین جانشینان خدا و داعیان بشر به سوی دین خدا. آه! آه! چقدر اشتیاق زیارت و دیدارشان را دارم؟

به راستی آیا مولا مشتاق دیدار جوانانی نیست که به عشق مولا از همه چیز خود گذشتند تا دین خدا را یاری رسانند؟

ازادتی بنمات سعادتی ببری	طفیل هستی عشقند آدمی و پری
که بنده را نخرد کس به عیب بی هنری	بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش
به عذر نیم شبی کوش و گریه‌ی سحری	می صبح و شکر خواب صبحدم تا چند؟

آری؛ از این مَنظَر باید یک بار دیگر به خاطرات رزمندگان اسلام مراجعه کرد و آن حادثه‌های تکرار نشدنی را دوباره و صدباره خواند و از آن‌ها برای تفسیر و تأویل عرفان و حکمت اسلامی بهره‌جست و فهمید که در این نبرد، رابطه‌ی سلاح و ایمان، رابطه‌ی لازم و ملزوم است؛ هر گاه ایمان باشد، سلاح مؤثر است و لاغیر و هر گاه صداقت باشد، پیروزی تابع است؛ همان گونه که مولای متقیان (ع) فرمود:

«قَلَمًا رَأَى اللَّهَ صِدْقًا بَعْدَ وَتَا الْكَيْتِ وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ النَّصْر.»^۱

آن گاه که خداوند صداقت ما را دید، دشمن ما را به خواری دچار ساخت و پیروزی را نصیب ما گردانید.

با چنین انگیزه‌ی مقدسی است که بار دیگر به سراغ خاطرات دلیرمردان دفاع مقدس رفتیم، تا به شکار لحظه‌ها نشستیم، اندکی از انبوه دُرّ و جواهر موجود در این عرصه را گرد هم آوریم، تا شاید با مطالعه‌ی سطر سطر این حماسه‌ها، بار دیگر آتش حسرت و افسوس وجودمان را فراگیرد و شگفتی‌های موجود در این خاطرات، ما را از خواب غفلت بیدار کند.

آن همه محبت در آن همه صلابت، آن همه لطف در آن همه سختی، آن همه زیبایی در آن همه استحکام، آن همه آرامی در آن همه شتاب، آن همه صبر در آن همه بی‌قراری، آن همه عشق و فضیلت و صداقت در آن همه عصیان و خروش و شهادت، و آن همه اوج و فراز و نشیب در آن همه سکوت و خاموشی کلمات محصور در سطور و صفحات، شاید دل‌هایمان را بشکنند و درس آموز مکتب آن‌ها قرار دهد، که به قله‌ی رفیع معنویت و تقوا رسیدند و چنین گمنام زیستند. آنان در ملکوت اعلی از چنان آوازه‌ای برخوردارند که اذهان ما از درک آن عاجز و ناتوان است؛ گویی مصداقی بر این سخن شیخ اجل هستند که:

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
کان را که خبر شد خبری باز نیامد

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز
این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند

و بدین طریق بود که به خوشه چینی از خرمن فضایل بی‌شمار این عزیزان پرداختیم و همه‌ی آن‌چه را که درک ما اجازه می‌داد، با مفاهیم عرفانی و اسلامی تطابق دادیم، تا مجموعه‌ای شیرین و شیوا برای خوانندگان عزیز فراهم آید.

خود واقفیم که ادراک زمینی ما نمی‌تواند حتی اندکی از عمق وجودی مجاهدان فی سبیل‌الله، خاصه شهدای گرانقدر را دریابد و زبان‌های ما نمی‌تواند هنگام بیان ذره‌ای از بزرگی‌هایشان به لکنت نیفتد و قلم‌های ما ضمن ترسیم اندکی از زیبایی‌هایشان باز نماند، چون با پیاله نتوان اقیانوسی را پیمانه کرد. پندار ما از مجد و کرم ایشان، هر قدر که باشد، توهمی بیش نیست. در بیان این مقام، همین بس که امام و مراد شهیدان فرمودند:

«چه گویم و چه نویسم که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی‌تر است.»
ما در این جا فقط مهم‌ترین اوصافی را که می‌توان برای رزمندگان اسلام ذکر کرد، برشمرده، اندکی تبیین می‌کنیم.

۱. ایمان به خدا

مهم‌ترین عامل قدرت و تحرک یک رزمنده و مدافع اسلام، ایمان به خداست؛ زیرا خداوند متعال مبدأ و منشأ قدرت است و به هر کاری که اراده کند، تواناست. لذا وقتی یک مدافع خود را به منبع اصلی قدرت و حیات متصل می‌کند، از هیچ قدرتی جز او ترس و وحشت به دل راه نمی‌دهد و این سرمایه‌ی بزرگی است که تنها مجاهد فی سبیل‌الله و مدافع معتقد به خدا، از آن بهره‌مند است و تکیه‌گاه اصلی رزمندگان ما نیز در طی هشت سال دفاع مقدس، همین قدرت لایزال بود؛ به طوری که امام راحل (ره) فرمودند:

«مطمئن باشید از قدرت‌ها کاری ساخته نیست. هیچ نگرانی به خود راه ندهید. شما جنود خدا هستید و پیروزید. آن‌هایی که در ابتدا حرکت خودشان را شروع کردند، با طمأنینه‌ی قلبی شروع کردند و از هیچ

نترسیدند. قدرت‌های بزرگ از آن جهتی که در شما هست، که آن ایمان به خداست، خبر ندارند. لذا داریم می‌گویند "ما دارای موشک هستیم." آن‌ها دارای موشک هستند، ولی ایمان ندارند؛ شما ایمان دارید و قلب‌هایتان با مبدأ نور و قدرت پیوند خورده است؛ پیوندی ناگسستی.»^۱ این فرمایش امام راحل (ره) در واقع تحقق آیه‌ی ذیل است که در نبرد دلیرانه‌ی رزمندگان ما مصداق عینی پیدا کرد:

«إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.»^۲

محققاً آنانی که گفتند پروردگار ما خدای یکتا است و بر این پیمان استوار ماندند، فرشتگان رحمت الهی بر آن‌ها نازل شوند و گویند: دیگر هیچ ترس و اندوهی از گذشته‌ی خود نداشته باشید و شما را به آن بهشتی که وعده داده شده‌اید، بشارت باد.

۲. بینش و آگاهی

ایمان همواره باید با بینش و آگاهی توأم باشد. درک موقعیت سیاسی و اجتماعی و آگاهی به مصالح اسلام، افق روشنی را پیش روی مدافعان اسلام می‌گشاید، تا نیرو و توان خود را به طور مؤثر و به موقع به کار گیرند. علاوه بر این، آگاهی و هوشیاری، انگیزه‌ی دفاعی مدافعان را تقویت می‌کند؛ به طوری که تا تقدیم جان و شهادت حاضر نیستند دست از راه و هدف خود بردارند و عزت اسلام و استقلال کشور را با هیچ چیز معامله نمی‌کنند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتِلٍ مَعَهُ رِيبُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ.»^۳

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۹، ص ۱۱۲.

۲. فصلت، ۳۰.

۳. آل عمران، ۱۴۶.

چه بسیار پیش آمده که جمع کثیری از پیروان پیامبری در جنگ کشته شده‌اند؛ با این حال، اهل ایمان با سختی‌هایی که در راه خدا به آن‌ها رسید، مقاومت کردند و هرگز بیمناک و زبون نشدند و سر به زیر بار دشمن فرو نیاوردند و راه صبر و ثبات پیش گرفتند، که خداوند صابران را دوست دارد.

بنابراین، لازمی سرفرازی و استقلال و تسلیم نشدن در برابر دشمن، مقاومت و پایداری آگاهانه است. از این رو، امت پیامبر(ص) سختی‌ها و فشارهای دشمن را تحمل کردند، ولی تن به سازش ذلت‌بار ندادند و حفظ استقلال و شرف و آزادی ملت برای آن‌ها از هر چیز مهم‌تر بود؛ چنان که امام راحل(ره) فرمودند:

«اگر ما تسلیم امریکا و ابرقدرت‌ها می‌شدیم، ممکن بود امنیت و رفاه ظاهری درست می‌شد و قبرستان‌های ما پر از شهدای عزیز ما نمی‌گردید؛ ولی مسلماً استقلال و آزادی و شرافتمان از بین می‌رفت.»^۱

بدین ترتیب، بینش و آگاهی برای مدافعان و جنگجویان در حوزه‌ی اسلام، لازم است. آگاهی و بصیرت، نه تنها بازوی ایمان است، بلکه توان دفاعی مدافعان را نیز افزایش می‌دهد؛ به همین دلیل مولای متقیان علی(ع) در توصیف رزمندگان اسلام می‌فرماید:

«حَمَلُوا بَصَائِرَهُمْ عَلَىٰ أَسْيَافِهِمْ»^۲

بینش و آگاهی خود را بر شمشیرهایشان حمل می‌کردند.

۳. ولایت پذیری

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های رزمندگان ما در دوران دفاع مقدس، ولایت پذیری بود. آنان دریافته بودند که ولایت، حیات طیبه است؛ حیاتی که با درک و اطاعت

۱. صحیفه‌ی نور، ج ۱۷، ص ۵۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۰.

ولایت نصیب انسان می‌شود و نسیم دل‌انگیز این حیات از آیات شریف قرآنی، روح و جان آن‌ها را نوازش می‌داد، زیرا قرآن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، ندای دعوت خدا و رسولش را اجابت کنید، زیرا شما را زنده می‌کند.

این رمز پنهانی است که رزمندگان ما در طول دوران مبارزه و بعد از آن به حقیقت آن واقف شدند و هویت و عزت و سعادت دنیا و آخرت خود را در حیات ولایی یافتند و بدان اعتقاد راسخ پیدا کردند.

هر که کوی ولایت را زیارت کند، ثواب اعمال او بیش از آن است که قابل تصور باشد.

به قول حافظ:

ثواب روزه و حج قبول آن کس برد که خاک میکده‌ی عشق را زیارت کرد
در این جا برای نمونه می‌توان مالک اشتر را مثال زد که مولای متقیان علی (ع) در
وصف او می‌فرمایند:

«فَاسْمَعُوا لَهُ وَاطِيعُوا أَمْرَهُ فِيمَا طَاقَ الْحَقُّ فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الظَّبِّهِ وَ
لَا نَابِي الضَّرْبِيهِ فَإِنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تَنْفَرُوا وَ أَنْ أَمَرَكُمْ أَنْ تُقِيمُوا فَإِنَّهُ لَا يَقْدَمُ وَ لَا يَحْجُمُ وَ
لَا يُؤَخَّرُ وَ لَا يَقْدَمُ إِلَّا عَنِ أَمْرِي.»^۲

پس سخنش (مالک اشتر) را بشنوید و امر و فرمانش را در آن‌چه مطابق حق است، پیرو باشید، زیرا او شمشیری است از شمشیرهای خدا که تیزی آن کند نمی‌شود و ضربه‌ی آن بی‌اثر نمی‌گردد.

پس اگر شما را امر کند که به سوی دشمن بروید، روانه گردید و اگر فرمان دهد که نروید، بمانید، که او در هر کاری پیش نمی‌افتد و بر

۱. انفال، ۲۴.

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۸.

نمی‌گردد و رو بر نمی‌گرداند و جلو نمی‌رود؛ مگر به دستور من.
همان طوری که ملاحظه می‌شود، همه‌ی آوازه و عظمتی که مالک‌اشتر دارد، برای اطاعت صادقانه و عشق به مقام ولایت امیرمؤمنان(ع) است. بنابراین، ولایت، سلطه نیست، بلکه مربی است. ولایت چیزی از انسان نمی‌ستاند، بلکه همه چیز به انسان می‌دهد. ولایت، انسان را تعریف می‌کند و به او حریت و آزادی و صلابت می‌بخشد. ولایت، در واقع حق مداری است و جویندگان حق را هدایت می‌کند. ولایت، پرتوی از حکومت خدا بر روی زمین است و در پرتو آن، خدا مداری و عدالت خواهی تحقق پیدا می‌کند. ولایت، روحیه‌ی ستیز با دشمنان را در انسان می‌دمد و عزت اجتماعی و سیاسی کشور را تضمین می‌کند.

اینک درس اطاعت‌پذیری از مقام ولایت را از رزمندگان اسلام می‌آموزیم، تا دریابیم که چگونه ولایت به صورت جوهر مقاومت و ایثار در حماسه‌ی رزمندگان ما درخشیده است.

شهید چمران در مورد ولایت امام خمینی (ره) می‌گوید:

«این انقلاب بزرگ و تاریخی را ابرمردی رهبری می‌کند که در تاریخ بی‌نظیر است. ایمان به پاکی و تقوا و فداکاری و پایداری او را نظیری نیست. اگر همه‌ی راهبران انقلابی دنیا را سر هم بگذارند، از یک موی رهبر عالیقدر انقلاب ما کم‌تر هستند. این انقلاب صورت گرفته است تا ریشه‌های استثمار و استبداد و استعمار را بسوزاند؛ عدالت اجتماعی را تأمین کند؛ فقر و جهل و ظلم و فساد را از بین ببرد؛ ستم‌ها و محرومیت‌ها و ناراحتی‌ها و بی‌عدالتی‌ها را که قرن‌ها بر این کشور سیطره داشته است، نابود کند.»^۱

شهید حاج همت در باره‌ی ولایت امام خمینی (ره) می‌گوید:

«مادر! جهل حاکم بر یک جامعه، انسان‌ها را به تباهی می‌کشد و

حکومت‌های طاغوت مکمل این جهلند و شاید قرن‌ها طول بکشد که انسانی از سلاله‌ی پاکان زاییده شود و بتواند رهبری یک جامعه‌ی سر در گم و سر در لاک خود فرو برده را در دست گیرد و امام، تبلور سلاله‌ی ادامه دهندگان راه امامت و شهادت و شهادت است. کلام او الهام بخش روح پرفتح اسلام در سینه و وجود گنبدیده‌ی من بوده و هست.^۱ اکنون ببینید دیگران در مورد ولایت‌پذیری شهید یوسف کلاهدوز، چه می‌گویند:

«نقش کلاهدوز در عملیات ثامن الائمه (ع) تعیین کننده بود و می‌توان آن را اوج اخلاص او نسبت به حضرت امام خمینی (ره) دانست. شاهد بودم که در طراحی و سازماندهی عملیات و ایجاد هماهنگی بین ارتش و سپاه تلاش بی‌وقفه‌ای می‌کرد. وقتی آبادان در محاصره‌ی دشمن قرار داشت و بنی‌صدر موضوع تخلیه‌ی شهر را مطرح کرده بود، او به خدمت حضرت امام رسید و در این باره نظرخواهی کرد. امام (ره) در جواب فرموده بودند: «حصر آبادان باید شکسته شود.»

او اعتقاد داشت حرف امام قدس (ره) بی‌حساب نیست و از منبع غیبی الهام می‌گیرد.

وقتی درباره‌ی عملیات، با بی‌میلی تعدادی از فرماندهان مواجه شد، گفت: اکنون که حضرت امام فرمودند حصر آبادان باید شکسته شود، اگر ما زنده نبودیم، بر ما تکلیف نبود، ولی اکنون که ما زنده‌ایم، مکلف هستیم که فرمان امام را اجرا کنیم و حصر آبادان را بشکنیم. ما هشت ماه خون دل خوردیم و صبر کردیم و به این دلیل دست روی دست گذاشته بودیم و نظاره می‌کردیم و پیروز شدیم و از این پس هم باید پشت سر امام حرکت کنیم. نباید در جا بزنیم، نباید خسته بشویم، نباید در کار نظامی

احساساتی بشویم.^۱

شهید مهدی باکری در وصیت نامه‌ی خود می‌نویسد:

«سلام بر روح خدا، نجات‌دهنده‌ی ما از عصر حاضر؛ عصر ظلم و ستم، عصر کفر و الحاد، عصر مظلومیت اسلام و پیروان واقعی‌اش. عزیزانم! اگر شبانه روز شکر گزار خدا باشیم که نعمت اسلام و امام را به ما عنایت فرموده، باز کم است. آگاه باشیم که سرباز راستین و صادق این نعمت شویم. خطر و سوسه‌های درونی و دنیا فریبی را بشناسیم و برحذر باشیم که صدق نیت و خلوص عمل، تنها چاره‌ساز ما است. ... بایستی محتوای فرامین امام را درک و عمل کنیم، تا بلکه قدری از تکلیف خود را در شکر‌گزاری به جا آورده باشیم. وصیت من به مادرم و خواهران و برادران و اهل فامیل: بدانید اسلام تنها راه نجات و سعادت ماست؛ همیشه به یاد خدا باشید و فرامین خدا را عمل کنید و از ته قلب پشتیبان و مقلد امام باشید.»^۲

شهید حاج حسین خرازی در مورد ولایت امام خمینی (ره) می‌گوید:

«کاری به خط و خط بازی‌ها نداشته باشید؛ ببینید امام چه می‌گوید، مسیر امام کدام است؛ اگر قبول داریم که امام ولیّ فقیه هستند که مسلماً هستند، پس ما باید با او باشیم؛ هر چه گفت، همان را بپذیریم؛ هر که را انتخاب کرد، همان را قبول کنیم؛ اگر نماینده‌ای را برای منطقه‌ای برگزید، مطیع نماینده‌ی او باشیم. اگر کسی مسؤولیتی دارد، از برکت خون شهدا دارد؛ از وجود نازنین امام دارد؛ ما درباره‌ی سیاست باید به او اقتدا کنیم.»^۳

شهید آیت الله محلاتی در وصیت نامه‌اش، عشق و علاقه‌ی خود را نسبت به امام (ره)

۱. پاسدار ولایت.

۲. همان.

۳. کتاب‌های هزار قله‌ی عشق، سیمای سرداران (۱)، زیر آسمان هور.

این گونه بیان می‌کند:

«از معظم له [امام] بخواهید برای آمرزش من، دعای مخصوص نماید. من در این عالم به او عشق می‌ورزیدم و امر او را امر خدا و رسول(ص) می‌دانستم. امید است ایشان هم بعد از این عالم در پیشگاه خداوند شفاعت کند تا ان شاء الله در آن دنیا در کنار ایشان باشم.»

مقام معظم رهبری درباره‌ی شهید محلاتی می‌فرماید:

«...از خصوصیات دیگر شهید محلاتی، عشق و ارادت وافر به امام بود. او علاقه و اعتماد خاصی به نظرهای امام داشت؛ به طوری که هر موقع امام یک چیزی را بیان می‌کردند، مثل یک امر تعبّدی، برایش لازم الاجرا بود. چه روزی که امام حکم داده بود که باید این کار بشود و چه روزی که حکم نداده بود، ولی ایشان می‌فهمید که تمایل امام به این است. ... اعتماد و ارادت ایشان به امام به نظر من یکی از عوامل خستگی‌ناپذیری ایشان بود. این را من احساس می‌کردم که حضرت امام نیز یک اعتمادی به او داشتند و نظرهایش را گوش می‌کردند.»^۱

بخشی از سفارش‌های شهید محلاتی، که در تاریخ ۶۴/۱۱/۱۹ خطاب به برادران پاسدار و بسیجی ابلاغ شده بود:

– در سپاه، کلیه‌ی امور براساس تبعیت از ولایت فقیه یعنی تسلیم مطلق در مقابل رهنمودها و فرامین حضرت امام انجام گیرد.
– تبعیت از خط مشی مقام رهبری در کلیه‌ی امور عقیدتی، فکری، سیاسی و نظامی لازم است.

– استقلال سپاه و وابسته نبودن آن به هیچ شخصیت و گروه و دسته‌ی خاصی را حفظ کنید و توجه داشته باشید که به فرمان امام امت، هر نوع

باندبازی و گروه‌گرایی در سپاه ممنوع است.
 - در وضع فعلی که امام امت می‌فرمایند: «مسأله‌ی اصلی، جنگ است»،
 کلیه‌ی واحدها شرعاً موظف هستند در درجه‌ی اول به امور جنگ
 پردازند و هر نوع اهمال و سستی در این مورد جایز نیست.^۱

ولایت‌پذیری بسیجیان

تفکر بسیجی که تبلور اطاعت صادقانه از مقام ولایت است، در دوران دفاع مقدس از
 زیباترین جلوه‌ها و نمادها برخوردار بود؛ به ویژه در شهرهای جنگی، که زن و مرد و
 کودک و جوان را به مقاومتی اعجاب‌انگیز در سایه‌ی ولایت فقیه واداشته بود، و آنچه
 که حقیقتاً دشمن را درمانده کرد، حیرت و سردرگمی در شناخت تفکر بسیجی بود. از
 میان هزارها صحنه‌ی مقاومت حیرت‌انگیز، به خاطره‌ای از شهید مهدی زین‌الدین
 (فرمانده دلاور لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب) بسنده می‌کنیم، که گفت:

«در شهر هویزه یک پیرمرد، دو پیرزن و دو پسر بچه‌ی ده ساله ساکن
 بودند. پرسیدم چرا نرفتید؟ گفت: جوان‌ها مون با حسین علم‌الهدی رفتند،
 ما موندیم؛ هم دهن کجی به عراقی‌هاست و هم دلگرمی بیش‌تر بچه‌ها...
 صدای جیبی بلند شد؛ پیرمرد مرا در اتاق مشرف به خیابان مخفی کرد.
 سرگرد عراقی پیاده شد و به پیرمرد گفت: رییس شما از این پس صدام
 است؛ [امام] خمینی را فراموش کنید.

یکی از دو پسر بچه جلو آمد و گفت: بابام با حسین علم‌الهدی رفته با شما
 بجنگه، این عکس امام را هم او به من داده.

سرگرد عکس را گرفت و پاره کرد و گفت: [امام] خمینی را فراموش
 کنید. بچه پاره‌های کاغذ را جمع کرد و بوسید و تفی به صورت او
 انداخت. سرگرد گلوله‌ای به سر او شلیک کرد و شهید شد. پسر دومی

جلو آمد. چون شهادت او هم حتمی بود، از پنجره با رگباری سرگرد و همراهش را هلاک کردم؛ بلافاصله دو پیرزن و پیرمرد و پسر بچه را سوار جیب عراقی کردم و از شهر دورشان نمودم.^۱

ولایت در اسارت

مقاومت و پایداری رزمندگان ما در سیاهچال‌های دژخیمان بعثی، ضرب‌المثل روزگار است. خواندن یا شنیدن آن‌ها به قدری حیرت‌انگیز و تعجب‌آور است که عقول دنیوی ما، ساحت مقاومت و ایثار آنان را درک نمی‌کند، پس باید با زبان عشق این حماسه‌ها را تفسیر کرد. دژخیمان بعثی از شدت علاقه و عشق رزمندگان اسلام به مقتدای خویش با خبر بودند، لذا سعی می‌کردند با جسارت به امام راحل، روح و جان آن عزیزان را شکنجه دهند.

آقای حمید محمدی، از آزادگان سرافراز، در این باره می‌نویسد:

«بارها می‌خواستند که ما را وادار کنند تا به امام عزیزمان توهین کنیم؛ به کسی که شنیدن حتی یک کلامش در محیط اسارت، ماه‌ها روحیه‌ی ما را شاد و عالی نگه می‌داشت؛ به کسی که به عشق دیدارش روزهای سخت را امیدوارانه سپری می‌کردیم. هر چه کردند، لب از روی لب هیچ کدامان نجنبید. فرمانده که چشمانش داشت از حذقه در می‌آمد، همراه با بقیه‌ی سربازها حسابی افتادند به جان ما. از ضربه‌ای که به صورت و سرم خورد، در یک لحظه از خود بی‌خود شدم و خون از دهانم بیرون ریخت؛ زیر چشمانم سیاه و کبود شده بود. بچه‌های دیگر هم وضعشان بهتر از من نبود.

بعد از شش روز که در زندان اردوگاه بودیم، دوباره آمدند و تا حدی که دوست داشتند، مشت و لگد نثارمان کردند. پانزده روزی که در زندان

۱. چهل خاطره، سازمان تبلیغات، ص ۲۷.

بودیم، دیگر چشم‌هایمان به تاریکی محیط و بدن‌هایمان به ضربه‌های بعضی خو گرفته بود. در طول این مدت، فقط چند دقیقه‌ای بعد از آمار اجازه می‌دادند که برای رفتن به دستشویی از زندان خارج شویم.^۱

همچنین صحنه‌های متهورانه‌ای که رزمندگان ما در اسارت آفریدند، بسیار برای ما آموزنده و عبرت‌انگیز است و راه و رسم اطاعت از مقام ولایت را به ما می‌آموزد. بیان یک نمونه، آن هم از سوی یک بسیجی کم سن و سال قابل توجه است:

«بعثی‌ها در بازرسی بدنی از اسرا، ضمن ضبط وسایل، متوجه وجود چند قطعه عکس در جیب‌های ما شدند، که در پس زمینه‌ی یکی از عکس‌ها تصویر حضرت امام خمینی به چشم می‌خورد. عراقی‌ها پس از دیدن تصویر حضرت امام، آن را به یکدیگر نشان دادند و ادای احترام کردند، که در این میان یکی از افسران عراقی متوجه شد و وقتی وضع را چنین دید، عکس را گرفت و آن را جلوی یکایک اسرا برد و از ایشان خواست تا ضمن بی‌احترامی به عکس، به شخصیت حضرت امام نیز توهین کنند. خلاصه نوبت به برادر سیزده ساله‌ای به نام سهیل رسید. او عکس را گرفت، چند لحظه به آن نگاه کرد و سپس در حالی که همه‌ی چشم‌ها به او خیره شده بود، در میان حیرت و تعجب همگان، ابتدا عکس را به صورت چسباند و بعد آن را غرق بوسه کرد.

سایر اسرا همچنان که ناظر این صحنه‌ی تعجب‌آور بودند، به حیرتشان افزوده شد، زیرا این عمل متهورانه‌ی سهیل، درس بزرگی بود به یک یک اسرا، و پیامد آن شکنجه و ضرب و شتم سهیل بود از سوی بعضی‌ها.»

آری، شیر اگر در قفس باشد، باز هم شیر است، و روباه اگر در صحرا و بیابان آزاد باشد، باز هم روباه است. رزمندگان عزیز ما اگر چه سالیان دراز در اسارت دژخیمان

۱. حمید محمدی، اردوگاه موصل ۳، ص ۱۰۹.

بعثی بودند - بعثیانی که در شقاوت و بیرحمی و کاربرد انواع روش‌های پیشرفته در شکنجه‌ی عزیزان ما، روی سفاکان تاریخ را سفید کردند - اما غرور و شهامت ایمانی و عشق آن‌ها به ولایت در همه‌ی صحنه‌ها و پهنه‌های آفاق و انفس درخشید.

مرا به جز تو نیازی به دار فانی نیست دمی که بی تو برآید ز زندگانی نیست
مرا ز آتش هجران کجا بود پروا که شمع دیر تو را میل سرفشانی نیست
دلَم رسیده به کویت مگو چه آوردی که عاشقان تو را جز غم ارمغانی نیست

۴. دنیا‌گریزی و ساده‌زیستی

در میان تعالیم دینی، از «دنیا» با تعابیر مختلفی یاد می‌شود؛ گاهی مورد مذمت بسیار قرار می‌گیرد و گاهی مورد ستایش. لذا قبل از همه لازم است برای فهم ماهیت «دنیا»، از نصوص دینی پرسش کنیم و نظر دین و بزرگان آن را در این باره جویا شویم: در برخی از نصوص دینی، «دنیا» مورد توجه قرار گرفته است؛ طوری که مولای متقیان علی (ع) می‌فرمایند:

«وَأَمَّا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنِ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْاِعْتِبَارِ، وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بَطْنِ الْاِضْطِرَارِ.»^۱

بنابراین، دنیا عبرت‌کده می‌باشد و بهره‌وری از آن در حد نیاز و ضرورت، مفید است.

معبر آخرت ما دنیا است، پس باید از این معبر خوب استفاده کرد.

اما آیاتی هم در قرآن کریم وجود دارد که «دنیا» را نکوهش می‌کند؛ از جمله:

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ.»^۲

دنیا جز متاع فریب و غرور چیزی نیست.

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ.»^۳

دنیا جز بازیچه‌ی کودکان و هوسرانی بی‌خردان نیست.

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۳۶۷.

۲. آل عمران، ۱۸۵.

۳. انعام، ۳۲.

یادآوری می‌شود دنیای مذموم، دنیایی است که به هنگام تعارض و تزاحم با آخرت، ترجیح داده می‌شود. کافران، مشرکان، منافقان و دنیاپرستان، کسانی هستند که آخرت را فدای دنیا می‌کنند.

در روایات دیگری این چنین آمده است:

«فِيهَا أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ فِتْنَةٍ بَدْرُهَا حُبُّ الدُّنْيَا.»^۱

در آن چه خداوند به حضرت موسی وحی کرده است؛ بدان! بذر تمامی فتنه‌ها دنیا دوستی است.

«حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ الْفِتْنِ وَ أَصْلُ الْمِحْنِ.»^۲

دنیا دوستی سر منشأ فتنه‌ها و مایه‌ی رنج‌هاست.

برای مبارزه در راه خدا شرایطی وجود دارد که تحصیل آن لازم است و موانعی نیز هست که پرهیز از آن‌ها واجب می‌باشد. اما مهم‌ترین رکن و اصلی‌ترین شرط، همان تجارت دنیا و آخرت است؛ یعنی فروش دنیا و خرید آخرت؛ و منظور از دنیا که رأس هر خطیئه است، همان توجه به غیر خداست، زیرا همان‌طور که آخرت درجاتی دارد، دنیا نیز در کاتی دارد که بعضی از برخی دیگر فروتر و پست‌تر می‌باشد. شرط اصلی جهاد در راه خدا، همانا اجتهاد در تشخیص دنیا با همه‌ی درکات، و تمییز آخرت با همه‌ی درجات آن است و همچنین اقدام به داد و ستد و از دست دادن دنیا که در حقیقت رهایی از درکات آن می‌باشد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَاخوانُكُمْ وَاَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ أُقْتَرَفْتُمُوهَا وِتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ.»^۳

ای رسول! بگو ای مردم اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و

۱. میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۹۴.

۲. همان.

۳. توبه، ۲۴.

خویشاوندان خود و اموالی را که جمع کرده و مال‌التجاره‌ای که از کسادی آن بیم دارید و منازلی که به آن دل خوش نموده‌اید، بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می‌دارید، پس منتظر باشید تا قضای حتمی خدا جاری گردد، که خداوند قوم فاسق بدکار را هدایت نخواهد کرد.

البته مال و زن و فرزند و دارایی‌های دنیا تا آن جا خوب و ارزشمند هستند که مانع راه خدا و رسول و جهاد در راه او نشوند؛ در غیر این صورت، آفات هدایت و دین داری به حساب می‌آیند، و کسانی که در بند دنیا و دودمان خود گرفتار شوند، از بزرگ‌ترین زیانکاران به شمار می‌روند. اما یک مجاهد فداکار، همواره امیال و منافع مادی خود را فدای منافع اسلام و خدای تعالی می‌کند و نه تنها سرمایه‌های دنیایی، بلکه سرمایه‌ی معنوی خود، یعنی جان را نیز تقدیم خدا می‌نماید.

امام راحل(ره) در این باره فرمودند:

«باید انسان تمام امیال خودش را فدای میل اسلام بکند؛ همان طور که شما و همه‌ی رزمندگان ما واقعاً یک چهره‌هایی هستید که جان خودشان را که سرمایه‌ی همه چیز است، این را دارند فدا می‌کنند برای اسلام.»^۱

بنابراین، تا زمانی که انسان از دلبستگی به دنیا اجتناب کند و آنچه را که دارد، در هر شرایطی فدای منافع اسلام کند، انگیزه‌ی دفاع در او قوت می‌گیرد و فرهنگ دفاع نیز در مدار خود استوار می‌ماند. اما اگر به دنیا و رفاه‌طلبی رو آورد، نه تنها انگیزه‌ی دفاع از اسلام و ارزش‌ها در او از بین نمی‌رود، بلکه دلبستگی‌ها و تعلقات دنیایی، او را در موضع دشمنی با مدافعان اسلام قرار می‌دهد.

بدین ترتیب، نتیجه می‌گیریم که فرهنگ دفاع با فرهنگ رفاه‌طلبی قابل جمع نیست، و هر یک دیگری را دفع می‌کند؛ چنان که امام راحل (قدس سره) در بیانی بسیار زیبا فرمودند:

«بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیاخواهی و آخرت جویی، دو مقوله‌ای است که هرگز با هم جمع نمی‌شوند؛ و تنها آن‌هایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین بی‌بضاعت، گردانندگان و برپا دارندگان واقعی انقلاب هستند.»^۱

بنابراین، آنچه لازمی حفظ روحیه دفاع و انگیزه‌ی مبارزه‌ی دایمی با دشمنان اسلام است، قناعت و بی‌اعتنایی به دنیاست. آنان که فکر می‌کنند با داشتن سرمایه و رفاه می‌توانند مبارز صحنه‌های دفاع از اسلام هم به حساب آیند، به فرموده‌ی امام راحل (ره) سخت در اشتباه هستند.

به همین سبب، مولای متقیان علی (ع) از «خباب بن ارت» به عنوان الگوی عینی مدافعان اسلام یاد می‌کنند که در طول عمر هفتاد ساله‌ی خویش، در قناعت و ساده زیستی زندگی کرد و همواره مرد پیروز میدان دفاع از اسلام و حریم ارزش‌های الهی به شمار می‌آمد:

«بِرَحْمَةِ اللَّهِ خَبَابُ ابْنِ الْارْتِ فَلَقَدْ أَسْلَمَ رَاغِبًا هَاجِرًا طَائِعًا وَقَنَّعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ، وَعَاشَ مُجَاهِدًا، طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَعَمِلَ الْحِسَابَ، وَقَنَّعَ بِالْكَفَافِ وَرَضِيَ عَنِ اللَّهِ.»^۲

خدا خباب بن ارت را پیامرزد که از روی میل و علاقه، اسلام را قبول کرد و از وطن هجرت نمود، و قناعت او از دنیا به اندازه‌ی کفاف بود (یعنی به حد کافی از دنیا قناعت می‌کرد) و از خدا راضی و خشنود بود. در زندگی همواره اهل جهاد و مقاومت بود. خوشا به حال کسی که به یاد معاش باشد و برای روز واپسین کار کند و به اندازه‌ی روزی خود قناعت نماید و از خدا خشنود باشد.

۱. همان ۶۷/۴/۳۰.

۲. دکتر منصوری لاریجانی، سیری در اندیشه‌ی دفاعی حضرت امام خمینی (ره)، صص ۱۳۵ - ۱۳۷.

اینک زندگی برخی از سرداران عزیز دفاع مقدس را پی می‌گیریم، تا به یاری حق تعالی، نگرش آن‌ها به دنیا سرلوحه‌ی اعمال و رفتار ما قرار گیرد. به راستی که گفتار و رفتار شهید چمران به قدری به هم آمیختگی داشت که موجب حیرت و اعجاب همگان شده بود. ایشان در مورد دنیا می‌فرماید:

«اکنون حیات آن قدر در نظرم پست شده است که به خاطر جان خود یا هستی همه‌ی دنیا حاضر نیستیم حقی را زیر پا بگذارم یا دانه‌ای را به زور از موری بستانم و یا در ادای کلمه‌ی حق، از مرگ یا چیزی و یا کسی وحشت کنم، بلکه دست از جان شسته، خود به پیشواز حوادث آمده‌ام و همه‌ی هستی خود را خالصانه تقدیم کرده‌ام.»^۱

مردان الهی اگر چه دوران حیات مادی آن‌ها کم است، اما درخشش معنوی آنان در تاریخ و افکار عمومی بسیار بلند و پایدار است. شهید همت از کسانی است که دنیا را خوب برای ما تعریف می‌کند.

ایشان خطاب به والدین خود می‌گوید:

«پدر و مادر فرهمند و مهربان! واضح است که من هم چونان مردان عادی زندگی را دوست دارم؛ دنیا چیزی نیست که انسان از آن روی‌گردان باشد.

وقتی که پیامبر(ص) دنیا را کشتزار سرای باقی می‌داند: «الدُّنْيَا مَزْرَعَةٌ الْآخِرَةُ»، چگونه می‌شود من، از این مزرعه‌ی پر بار بیزار گردم. لکن دل به دنیا بستن را نمی‌پسندم، خویشتن را به دنیا نمی‌آلایم، خود را سرگرم این دنیای فانی و گذرا نمی‌سازم، از جهان ابدی و از نعمت‌های بی‌کران "جنات عدن" غفلت نمی‌ورزم و شخصیت حقیقی خود را که مقام خلیفة الله است، به ورطه‌ی فراموشی نمی‌سپارم.

پدر و مادر من! من زندگی را دوست دارم، ولی نه آن قدر که آلوده‌اش

شوم و خویشتن را گم کنم. علی وار زیستن و حسین وار شهید شدن را دوست دارم. الگوی یک مؤمن، از بند هوا و هوس رستن است و من این الگو را نیز دوست دارم.^۱

شهید حسین خرازی، علاوه بر این که به مال دنیا بی اعتنا بود، هیچ وقت به مقام و منصب هم دلبستگی نداشت و می گفت:

«مقام، فایده‌ای ندارد، من علاقه‌مندم که بی آرایش همیشه در میان بسیجی‌ها باشم و به درد دل آن‌ها برسم.»

به همین لحاظ اغلب شب‌ها به سنگرها یا خوابگاه‌ها سرکشی می کرد. اصولاً حاج حسین، فرمانده و رزمنده‌ای متقی و خدا ترس بود، که هر چه می کرد، برای رضای خدا بود، و هر لحظه آماده‌ی شهادت بود. یکی از هم‌زمانش می گوید:

«بعد از عملیات خیبر که دستش قطع شده بود، به دیدارش رفتم؛ به من گفت: "ما در این دنیا هیچ کار عمده‌ای نداریم، جز جهاد فی سبیل الله" و سرانجام هم در این راه به دیگر دوستان و رفقاییش پیوست.»

شهید حسین خرازی در لباس پوشیدن چنان ساده بود که از هر لباس خود مدت زیادی استفاده می کرد، به حدی که کهنه می شد. وقتی به ایشان اصرار می کردند که لباس جدیدی بگیرد، می گفت:

«درست است که من اختیار دارم به اندازه‌ی نیازم از بیت المال مسلمین بردارم، اما به خودم اجازه نمی‌دهم و تا حد امکان از همین لباس‌ها استفاده می‌کنم.»

مسئول حمام لشکر امام حسین (ع) می گفت:

«یک بار شاهد بودم که شهید خرازی پیراهن خود را شست و مدتی صبر

کرد تا خشک شده، آن گاه آن را پوشید و رفت.^۱

در مورد زهد و ساده زیستی شهید حاج غلامرضا صالحی - قائم مقام لشکر حضرت رسول(ص) - سخن‌ها گفته‌اند:

«قرار بود عملیات در یکی از جبهه‌های جنگ صورت پذیرد، به همین دلیل فرماندهان و معاونان یگان‌هایی که قرار بود در عملیات شرکت کنند، در یک محل گرد آمده بودند؛ از جمله شهید حاج غلامرضا صالحی، قائم مقام لشکر حضرت رسول(ص). او میان بچه‌ها آمده بود و با آن‌ها احوالپرسی می‌کرد. چیزی که جلب نظر می‌کرد، لباس بسیار ساده‌ی او بود. بچه‌ها به او گفتند: شما که یک فرمانده عالی‌رتبه هستید، پوشیدن چنین لباسی زینده‌تان نیست.

او قاطعانه گفت: ما ساده زیستی و خلوص را از رهبران راستین خود همچون علی(ع) آموخته‌ایم.^۲

به راستی شهید صالحی انسان را به یاد این جمله زیبای امیرالمؤمنین علی(ع) در نهج البلاغه می‌اندازد که فرمود:

«وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتَ مَدْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا»^۳

به خدا قسم مرا جامه‌ی پشمینی بود که از بس آن را وصله کردم، از خیاط آن خجالت می‌کشیدم.

شهید باکری بسیار ساده زیست و در حفظ بیت المال بسیار کوشا بود؛ حتی همسرش را از خوردن نان رزمندگان برحذر می‌داشت و از نوشتن با خود کار بیت المال منع می‌کرد. وقتی هم‌زمانش او را به عنوان فرماندهی که مندرس‌ترین لباس بسیجی را مدت‌های طولانی استفاده می‌کرد، مورد اعتراض قرار دادند، گفت: «تا وقتی که می‌شود

۱. غلامعلی رجایی، صنوبرهای سرخ، ص ۴۶.

۲. اطلاعات، دو رکعت عشق، ۷۶/۱/۳۰.

۳. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰.

استفاده کرد، استفاده می‌کنم.»

همسر مهربانش در مورد ساده زیستی شهید باکری می‌گوید:

«مهدی هنگامی که در شهرداری خدمت می‌کرد، از حقوق خود، کارمندی را برای بچه‌های بی‌سرپرست پرورشگاه استخدام کرده بود، یا حقوق خود را نمی‌گرفت و اگر می‌گرفت، به افرادی که نیاز داشتند، می‌داد و در شهر همچون یک کارگر همراه کارگران شهرداری کار می‌کرد. شنیدم که ماشین بنز صفر کیلومتر در شهرداری بود و ایشان استفاده نمی‌کرد. وقتی یکی از دختران بی‌سرپرست پرورشگاه عروسی می‌کند، ماشین را می‌دهد و می‌گوید تزئین کنند و برای اولین بار در عروسی این دختر بی‌سرپرست استفاده شود.»^۱

در مورد ساده زیستی شهید محمد علی اربابی - رییس ستاد لشکر زرهی ۸ نجف اشرف - حتی در محیط کار سخن‌ها گفته شده است، که به یک نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

«یک روز به ستاد لشکر هشت برای ملاقات با رییس ستاد، شهید اربابی رفتم. تابستان بود و گرما بیداد می‌کرد. از پشت پنجره‌ی ستاد که رد می‌شدم، دیدم کولر گازی اتاق رییس خاموش است. با خود گفتم: حالا هم که در این گرمای طاقت فرسا تا این جا آمدم، اربابی نیست.

دستگیره‌ی در را فشار دادم؛ با تعجب متوجه شدم که در باز است و اربابی داخل اتاق مشغول کار می‌باشد. پیشانی و اطراف چهره‌اش از عرق خیس بود و موهای جلو سرش به پیشانی چسبیده و لباسش از عرق نقش گرفته بود.

اول فکر کردم برق نیست یا کولر خراب است. وقتی از اربابی پرسیدم که این اتاق که کولر گازی دارد، چرا روشن نمی‌کنی؟

با دستمال عرق‌هایش را پاک کرد و گفت: الان بچه‌ها در داخل چادر از گرما نفس‌هایشان حبس شده؛ اگر من کولر را روشن کنم، مرتکب گناه شده‌ام.»^۱

این‌ها نمونه‌ای از زهد و وارستگی رزمندگان ماست که اگر سبکبار و وارسته از دنیا نبودند، نمی‌توانستند در میدان جهاد و شهادت، عاشقانه اوج بگیرند.

به راستی چه شد آن حال و هوا؟ و چه شد آن وارستگی‌ها و بی‌رنگی‌ها؟ چه شد قلبی که با دنیا وداع کرده بود و همه‌ی آرزوی او کربلا بود؟

خوشا روزی که گرم جنگ بودیم	میان رنگ‌ها بی‌رنگ بودیم
دل هر کس شهادت را طلب داشت	حدیث عشق و مستی را به لب داشت
خوشا تنهایی شب‌های سنگر	که دل بود و تمنا بود و دلبر
ز زرق و برق دنیا دور بودیم	سر و پامست عشق و شور بودیم

۵. دعا و نیایش

یکی از اوصاف برجسته‌ی رزمندگان، روح عبودیت و توجه قلبی و خالصانه به خدای متعال بود. نماز و دعا و توسل و تهجد آنان برای بیدار دلان بسیار آموزنده و راه گشاست. چه نیکوست که به طور مجزآ، اجمالاً به هر یک از این موارد بپردازیم.

نماز

زیباترین نوع عبادت و پرستش خدای متعال است. نماز خالصانه و از روی نیاز، در تحول حالات انسان بسیار مؤثر است، و از طرفی عمود خیمه‌ی ایمان محسوب می‌شود؛ چنان که مولای متقیان علی (ع) فرمودند:

«اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّمَا عَمُودُ دِينِكُمْ.»^۲

خدا را خدا را درباره‌ی نماز، که نماز عمود خیمه‌ی ایمان شماست.

۱. آبشار ابدیت، ص ۱۰۷.

۲. نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۷.

به همین دلیل، خدای متعال بندگانش را به اقامه و برپا داشتن نماز فرمان داده است. البته صرف خواندن و قرائت کردن، با برپایی و استواری حقیقت نماز در جامعه متفاوت است؛ چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

«حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ»^۱

مراقبت کنید بر انجام نماز؛ به ویژه نماز وسطی (ظهر و عصر)، و از بر پادارندگان نماز باشید.

رزمندگان ما از مصادیق روشن برپا دارندگان فرهنگ نماز بودند و با اقامه‌ی نماز در سنگرها و یا بر روی خاک داغ جبهه‌ها، نه تنها نسیم عبودیت را بر کالبد کم رمق ما می‌دمیدند، بلکه بدین وسیله به خدا تقرب می‌جستند، و بهترین وسیله برای تقرب به خدا را نماز با حضور قلب و عاشقانه می‌دانستند؛ چنان که مولای متقیان علی (ع) فرمودند:

«الصَّلَاةُ قَرْبَانٌ كُلُّ تَقَىٰ»^۲

نماز عاقل، تقرب تقوا پیشگان است.

ابوسعید ابی‌الخیر هم زیبا گفته است:

بر نخل وجود، برگ و بار است نماز دیباچه‌ی خرم بهار است نماز
راهی به حریم کردگار است نماز فریاد بلند روزگار است نماز

رزمندگان عاشق و خداجوی ما با درک حقیقت نماز در گرماگرم نبرد و مبارزه، وقتی صدای اذان را می‌شنیدند، به سوی نماز می‌شتافتند، و حتی برای ساعات و اوقات نماز لحظه شماری می‌کردند و به یقین می‌توان گفت صدای اذان که دعوت معبود از عاشقان است، زیباترین ترانه و نغمه‌ی جان‌پرور به حساب می‌آمد.

اینک به نمونه‌هایی از اذان و نماز رزمندگان، چه در میادین نبرد و چه در سیاهچال‌های اسارت رژیم بعثی، توجه کنید.

۱. در عملیات کربلای دو، محمود کاوه، فرمانده لشکر پنجاه و پنج ویژه شهدا، کار

۱. بقره، ۲۳۸.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶.

عجیبی کرد. نیروهای خطشکن را که جلو فرستاد، آمد و نمازی دو رکعتی را اقامه کرد. بعد از نماز گفت: «این نماز را فقط به دو دلیل خواندم، اول برای پیروزی بچه‌های خطشکن و بعد...»

یکی از بچه‌ها پرسید: «بعد چه؟»

«دل‌م می‌خواهد اگر خدا لایقم بداند، این نماز، آخرین نمازم باشد.»

و خدا لایقش دانست.

شهید محمود کاوه در همان عملیات شهید شد.^۱

۲. توی فاو بودیم؛ در عملیات والفجر هشت شب سختی را گذرانیدیم. دشمن آتش بارانمان می‌کرد. من و دو نفر دیگر از بچه‌ها نماز نخوانده بودیم. دنبال جایی برای خواندن نماز می‌گشتیم. سنگری را گیر آوردیم پُر از نیرو. مجبور شدیم تک تک برویم آن‌جا، بایستیم به خواندن نماز. نمازمان را که خواندیم، از سنگر بیرون زدیم. در غرب ارون‌درو به یک مجروح برخوردیم. خوابیده بود توی قایقی، می‌خواست برود آن طرف رود. توانایی‌اش را نداشت. نگاه به هم کردیم؛ تصمیم گرفتیم هر جا که می‌خواهد، ببریمش. سوار قایق شدیم؛ زدیم به آب. سکوت عجیبی بود.

میان رودخانه بودیم که گفت: «من هنوز نماز نخوانده‌ام.»

گفتیم: «با این زخم‌ها و تن و بدن چطور می‌خواهی نماز بخوانی؟»

می‌خواستیم مانع خونریزی‌اش شویم.

گفت: «چیزیم نیست. چند تا زخم کوچولو است، زیاد عذابم نمی‌دهد.»

و بلند شد ایستاد و نمازش را ایستاده در قایق خواند.^۲

۳. آفتاب کم‌کم اشعه‌ی طلایی خود را از افق بر می‌چید که ما به نقطه رهایی

رسیدیم؛ جایی که پس از اعلام رمز عملیات باید علی‌وار بر سپاه دشمن حمله می‌بردیم.

با فرا رسیدن وقت نماز مغرب و عشا، همه‌ی به نماز ایستادند. اما این بار، برخلاف

۱. محسن شاهرزائی، پیشانی و خاک، ص ۹۶.

۲. همان.

همیشه که نماز مان را به جماعت می خواندیم، همه ی برادران نماز را فرادا خواندند. بچه ها اشک می ریختند و خیلی ها حالتی داشتند که انگار آخرین نماز را می خوانند. گویا همه خود را مهتای شهادت کرده بودند. بعد از نماز، همه در حال سجده شدیداً منقلب شده بودند و به شدت گریه و زاری می کردند. آن چنان ضجه می زدند که انسان را به یاد عاشورا می انداخت. سپس دریادلان عاشق، همدیگر را در آغوش گرفتند و این بار هم با بارانی از اشک، گونه ها را شستشو دادند.^۱

۴. شب عملیات بدر سوار قایق شدیم، زدیم به خط. وقت نماز شد. رزمندگی پیری با ما بود، با محاسن سفید و بلند، با آب هور وضو گرفت. توی قایق ایستاد به نماز؛ وقت کم بود. وضو گرفتیم، ایستادیم به نماز. هوا صاف بود و نسیمی دلان را روشن می کرد. جهت قبله را از ستاره ها پرسیدیم. نماز آن شب بهترین نماز بود که تا حالا خوانده ام.^۲

۵. عراقی ها با خشونت تمام مرا با خود بردند. در راه مدام کتک می خوردم و تهدید می شدم. هنگام ظهر، تصمیم گرفتم نماز بخوانم؛ با این امید که خداوند، نماز همراه با ناله و درد را می پذیرد. اما وقتی سرباز عراقی متوجه حرکت لب هایم شد، مشت محکمی به پشت سرم کوبید. ناچار شدم بقیه ی نماز را در دل بخوانم. پس از آن قضیه تا یک ماه با لباس خونی و آلوده نماز می خواندم؛ آن هم بدون قطره ای آب و تنها با تیمم.^۳

۶. قبل از عملیات کربلای سه، کنار خلیج فارس همه ی بچه های لشکر چهارده امام حسین (ع) به نماز ایستادند؛ شکوه عجیبی داشت این نماز و همین طور پایانش. هر کس خودش را در آغوش پُر مهر دیگری انداخته بود و می بوسیدش و می بوییدش و می گفت حلالم کن، شفاعتم کن، ببخش، اگر بد کردم. اگر خانواده ام را دیدی، سلام را برسان و عقده ی دل می گشود؛ با بهای مروارید اشک. و با چه صفا و صمیمیتی! و چه بی ادعا! هیچ کس از گریه ابایی نداشت.

۱. غلامعلی رجائی، روایت عشق، صص ۶۵-۶۶.

۲. پیشانی و خاک، ص ۱۴۴.

۳. اکرم ارجح و فریده هادیان، نماز در اسارت، ص ۱۲۶.

یکی از روحانی‌ها با اشک به بچه‌ها می‌گفت: اگر توی آب با مشکلی روبرو شدید، فقط مولایتان را صدا بزنید، فقط حسین(ع) را داد بزنید در دل‌هایتان؛ بخواهیدش با تمام وجودتان. سه بار فریاد بزنید: «السلام‌علیک یا ابا عبدالله». با همین فریادهای دل بود که بچه‌ها توانستند اسکله‌ی الامیه عراق را فتح کنند.^۱

۷. ما در اردوگاه رمادی یک بودیم و همواره مراسم نماز جماعت را برگزار می‌کردیم. در مقابل، عراقی‌ها که از انسجام و وحدت بچه‌ها بیمناک بودند، سعی در برهم زدن نماز جماعت و ایجاد تفرقه در میان ما داشتند.

یک روز که نماز را شروع کرده بودیم، عراقی‌ها کابل در دست به پشت پنجره آمدند و ما را زیر نظر گرفتند. پس از آن نماز، عراقی‌ها پیشنهادمان را که یک فرد بسیجی بود، صدا زدند و با خود بردند. چند ساعت بعد وقتی او را برگرداندند، آن قدر به کف پایش کابل زده بودند که چشم‌هایش کم سو شده بود و به زحمت اطراف خود را می‌دید.^۲

۸. هر وقت برادرها احساس می‌کردند که روحیه‌شان ضعیف شده است و می‌دیدند آتش دشمن زیاد است، همه با هم به روی خاکریز می‌رفتند و اذان می‌گفتند. حسابش را بکنید اگر ۳۰۰ نفر با هم اذان بگویند، چه می‌شود؟! چنان وضعی در روحیه‌ی دشمن به وجود می‌آمد که در این گونه مواقع به سنگ‌هایشان پناه می‌بردند و دیگر خبری از آتش نبود.^۳

تهجد و شب زنده‌داری

یکی از سنت‌های نیکو و تحسین برانگیز رزمندگان و آزادگان سرافراز، تهجد و شب‌زنده‌داری بود، که این میراث گرانبها را از ائمه‌ی معصومین(علیهم السلام) و اولیای الهی به ارث برده بودند. خدای متعال هم صفت نیکوی عاشقان را شب‌زنده‌داری و

۱. پیشانی و خاک، ص ۵۲.

۲. نماز در اسارت، ص ۶۹.

۳. محسن شاهرزائی، خاطرات کوتاه از عملیات‌های بزرگ، ص ۴.

سحرخیزی می‌داند:

«كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ يَهْجَعُونَ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»^۱

پاسی از شب را به بیداری می‌گذرانند و سحرگاهان به استغفار مشغولند. اشک و آه سحری، کلید حوایج رزمندگان بود. آنان که به فیض شهادت نایل آمدند، از این مفتاح فرج، بهره جستند، و به مراد دل رسیدند و پیام آن‌ها هم به ما این غزل حافظ بود:

طفیل هستی عشقند آدمی و پری ارادت‌ی بنمات سعادتی بیری
می‌صبح و شکر خواب صبحدم تا کی به قدر نیم شبی کوش و گریه سحری
مولای متقیان علی(ع) در مورد عاشقان شب می‌فرمایند:

«الَّذِينَ كَانَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا زَاكِيَةً وَاعْيُنُهُمْ بَاكِيَةً»

مؤمنان کسانی هستند که اعمالشان در دنیا پاک و چشمانشان در شب‌ها گریان است.

البته اشک و آه شبانه علامت عشق و توجه خدا به عاشقان است؛ یعنی خدا هر بنده‌ای را که دوست دارد، میل آن‌ها را به نیایش و تضرع و زاری سوق می‌دهد، تا در متن این گریه و زاری، صفای باطن و سرور و شادابی روانی را به آن‌ها ارزانی دارد؛ چنان که مولوی گفته است:

چون خدا خواهد که ما یاری کند میل ما را جانب زاری کند
ای خنک چشمی که او گریان اوست ای همایون دل که او بریان اوست
از پی هر گریه آخر خنده‌ای است مرد آخر بین مبارک بنده‌ای است
اینک به نمونه‌هایی از تهجد رزمندگان و آزادگان عزیز توجه کنید، تا ببینید که چگونه مصادیق روشن آیات و روایات شدند و در ضمن به این حدیث نورانی امام صادق(ع) دقت نمایید که فرمودند:

«أَيُّسَ مِنْ شَيْعَتِنَا مَنْ لَمْ يُصَلِّ صَلَاةَ اللَّيْلِ»^۱

کسی که نماز شب نمی خواند، از شیعیان واقعی ما نیست.

۱. روزهای ما با آموزش و شب‌ها در رزم شب می گذشت. آن ماه، ماه رمضان بود و بوی عملیات در منطقه پیچیده بود. بچه‌ها شور و حال عجیبی داشتند؛ از سرشب تا اوایل صبح، دعای مخصوص ماه رمضان را می خواندند و ناله می کردند.

از نیمه شب به بعد، اگر به محل مراسم صبحگاهی پایگاه سر می زدی، در نگاه اول تصور می کردی همه مشغول نماز جماعت هستند؛ به ساعت که نگاه می کردی، متوجه اشتباهت می شدی و می فهمیدی که آن‌ها نماز شب خوان‌های جبهه هستند. هر کس برای این که شناخته نشود، شگردی به کار می برد؛ یکی به سر و صورت خود چفیه می بست، دیگری بر روی شانه‌ها و سرش پتو آویزان می کرد و بعضی هم در گوشه‌های دنج و خلوت، به آرامی قامت رسایشان را در مقابل معبود می شکستند.^۲

۲. یک شب در اثر صدایی از خواب پریدم. فانوس روشن بود. دیدم شهید «معزّی» مشغول خواندن نماز است و در سجده است؛ بلند نشدم تا او نفهمد من او را دیده‌ام و دوباره خوابیدم. حدوداً دو ساعت بعد دوباره بلند شدم، دیدم هنوز نماز شب می خواند!!^۳

۳. یکی از اسرا که پایش قطع شده بود، نیمه‌های شب از خواب بیدار می شد و بالشی جلوی خود می گذاشت و بعد مهر خود را روی آن قرار می داد و به صورت نشسته، مشغول خواندن نماز شب می شد. او مدت‌ها ذکر می گفت و اشک، مثل مروارید از چشمانش فرو می غلتید. خدا گواه است که نوای دلنشین «الهی العفو» چنین عزیزانی در نیمه شب، قلب هر انسانی را تکان می داد و مانند صاعقه، شب تاریک و ظلمانی را می شکافت.^۴

۴. در اردوگاه موصل ۴، یک شب به یکی از بچه‌ها که نگهبان شب بود، سفارش

۱. سیمای فرزندگان، ج ۳، ص ۲۱۴.

۲. حسن گلچین، نمازی در آتش و خون، ص ۶۳.

۳. خاطرات کوتاه از عملیات‌های بزرگ، ص ۹۷.

۴. نماز در اسارت، ص ۱۰۷.

کردم که مرا برای نماز شب بیدار کند؛ وقتی سر موقع مرا بیدار کرد، متوجه شدم که بیش از نود درصد بچه‌ها مشغول خواندن نماز هستند. با دیدن این صحنه، از خودم خجالت کشیدم.^۱

۵. مدتی بود که عراقی‌ها نسبت به زود بیدار شدن بچه‌ها برای نماز شب حساس شده و آن را ممنوع اعلام کرده بودند. در واقع بچه‌ها حق نداشتند قبل از اذان صبح بیدار شوند و از این جهت، برای اقامه‌ی نماز شب دچار مشکل می‌شدند.

در یکی از شب‌ها، حاج آقا ابوترابی که در اردوگاه به سر می‌برد، به دلیل کسالت مزاج و تب شدیدی که داشت، پیراهنش خیس عرق شده بود. آن شب، وقتی از خواب بیدار شدم، حاج آقا را دیدم که به حالت نشسته به دیوار تکیه داده بود و در حالی که از شدت تب می‌لرزید، مهر نماز را روی زانویش گذاشته بود و نماز شب می‌خواند.^۲

انفس با قرآن

انیس روز و شب رزمندگان در جبهه‌ها بعد از خدای متعال، قرآن کریم بود. رزمندگان با شوق تلاوت قرآن و تفکر در معانی آیات آن، حقیقت این آیه را عینیت بخشیدند که:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَقْوَمُ.»^۳

به راستی که قرآن، دستورالعمل سیر و سلوک رزمندگان بود؛ به تعبیر زیبای استاد معظم حضرت علامه حسن زاده آملی (حفظه‌الله):

«ما در عرفان عملی، دستورالعملی جز قرآن نداریم و روایات و ادعیه که از اهل بیت عصمت صادر شده، همه رشته‌هایی هستند که از دریای بیکران قرآن منشعب شده و همه مرتبه‌ی نازله‌ی قرآن‌اند.»^۴

۱. همان، ص ۹۹.

۲. همان، ص ۱۰۲.

۳. اسراء، ۹.

۴. در آسمان معرفت، ص ۴۸.

رزمندگان ما با علم به این که قرآن کتاب انسان‌سازی است، با تعمق در آیات قرآن، دردهای دل خود را درمان می‌کردند و نیرو و توان مقابله با دشمن را مرهون دلبستگی به قرآن می‌دانستند، و یک لحظه از قرآن جدا نبودند؛ مخصوصاً در زمان عملیات، آیات و سوره‌هایی را که حفظ بودند، در دل و زبان زمزمه می‌نمودند و یا قرآن را در جیب روی سینه نگهداری می‌کردند؛ و چه بسیار شهیدانی که خون پاکشان بر صفحات قرآن همراه آنان، نقش بست، و به راستی که مصداق این کلام نورانی مولای متقیان (ع) بودند که فرمودند:

«تالین لأجزاء القرآن یرتلونها ترتیلاً یحزنون به انفسهم و یستثیرون به دواء دائهم.»^۱

قرآن را بخش‌بخش، همراه با تأنی و تفکر و با ترتیل قرائت می‌کنند و بر اثر تعمق در آیات آن، دل‌هایشان محزون می‌شود و از این طریق، دردهای باطنی خویش را درمان می‌کنند.

از مصادیق بارز رابطه‌ای که مولای متقیان علی (ع) بین عاشقان بیدار دل و قرآن برقرار کرده است، رزمندگان ما بودند. مرحوم الهی قمش‌ای (قدس سره) چه زیبا این حالات را به نظم درآورده است:

همه شب تا سحر، آن عشق‌بازان	ز شوق دوست، چون شمع گدازان
کنند اجزاء قرآن را تلاوت	به ترتیب و تفکر و درایت
کنند از فکر در آیات قرآن	هزاران درد جان خویش درمان
کتاب عشق، قرآن است دریاب	صحیفه سده سبحان است دریاب
می شیرین پاک آسمانی است	ز قرآن جو که تاک آسمانی است
شهود غیبی و غیب شهودی است	صعود قوسی و قوس صعودی است
خوشا آنان که شب زین دفتر عشق	همی خوانند نام دلبر عشق
خوشا آنان که هر شب تا سحرگاه	بدین خوش نغمه از دل بر کنند آه

همچنین مایه‌ی آرامش دل آزادگان سرافراز ما در زندان‌های مخوف رژیم بعثی عراق، سه چیز بوده است: خدا، قرآن و اهل بیت (علیهم السلام). مرحوم فیض کاشانی غزلی دارد که بیانگر حال عزیزان ما در گوشه‌های اسارت است:

اگر اجل دهم مهلت و خدا توفیق
من و خدا و کتابی و گوشه‌ی خلوت
مراد از کتاب، قرآن کریم است که انیس دل آرام عزیزان ما بوده است.

در این جا به ذکر خاطره‌ای از آزاده‌ی سرافراز مهندس یحیوی بسنده می‌کنیم:

«فکر کردم که شاید روز برای خواندن قرآن بهتر باشد. صبح شد، اتاق کمی روشن تر بود، ولی باز هم نمی‌شد به راحتی قرآن خواند. تنها راه ورود نور به اتاق، پنجره‌ای بود به عرض نیم متر و طول دو متر که سر تا سر آن از پوشش کرکره مانندی از آلومینوم پوشیده شده بود. از این پنجره حدود ساعت دو صبح نور خیلی باریکی وارد اتاق می‌شد که از سوی دیوار غربی سلول شروع می‌شد. بعد حرکت می‌کرد و نصف سلول را طی می‌کرد و از روی دیوار شرقی قطع می‌شد. در اتاق به آن تاریکی، برای خواندن قرآن این بهترین فرصت بود. قرآن را دست می‌گرفتم و با نور حرکت می‌کردم و قرآن می‌خواندم.»^۱

دعا و توسل

خودسازی و تحصیل معرفت و تزکیه‌ی نفس در پرتو دعا و توسل به اهل بیت (علیهم السلام) نیاز دایمی رزمندگان ما در جبهه‌های نبرد بود. اگر امروز آن پاکبازان شمع محفل یاران و یاد و خاطره‌ی آنان زینت بخش دل و جان شده، ناشی از سوز و ساز عاشقانه‌ی آنان در میان سنگرها بوده است. به قول عطار نیشابوری:

تا نسوزی و نسازی همچو شمع
دم مزن از پاکبازی پیش شمع
خوشا به حال رزمندگان و آزادگان ما که دوران جهاد و مبارزه را به کلاس درس

۱. سید محسن یحیوی، ده سال اسارت، ص ۵۷.

عرفان و عشق‌ورزی با معشوق مبدل کردند و با دعای کمیل و دعای توسل و زیارت عاشورا اُنسی جاودانه داشتند؛ گویی همه‌ی نیاز خود را در مضامین دعا جستجو می‌کردند و آن چنان در اشک دیده و خون جگر غوطه‌ور می‌شدند که زبان از وصف بیان آن عاجز است، ولی می‌توان گفت که رزمندگان عاشق ما، وضو با اشک دیده و طهارت با خون دیده می‌کردند. به قول حافظ:

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد به آب دیده و خون جگر طهارت کرد
رزمندگان ما ذکر و دعا و توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) را باب رحمت الهی
می‌دانستند، و از این طریق نه تنها خدای متعال را از خود راضی می‌کردند، بلکه باب
رحمت او را به روی خود می‌گشودند.

مولای متقیان علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«فتمتی شئت استطنحت بالدعا أبواب نعمته.»^۱

هر زمان که می‌خواهی ابواب رحمت خدا را به روی خود بگشایی، به دعا
متوسل شو.

همچنین رزمندگان ما در دعا کردن همّتی بلند داشتند و از خدای متعال در اوج توسل
و استغاثه، شهادت را طلب می‌کردند. شهادت‌طلبی غایت آمال رزمندگان عزیز بود؛ چرا
که شهادت را حیات ابدی و پایدار می‌دانستند و به این سرّ کلام مولای متقیان (ع) واقف
بودند که به فرزند خود فرمودند:

«فَلْتَكُنْ مَسْأَلُكَ فِيمَا يَبْقَى لَكَ جِهَانٌ وَ يَنْقَى عُنْكَ وَبِأَلِهِ»^۲

باید بهترین درخواست تو از خدا آن چیزی باشد که زیبایی آن برای تو
ماندگار و سختی آن برای تو ناپایدار است.

بنابراین، چه چیزی بهتر و زیباتر از شهادت، که قهقهه‌ی مستانه را به تعبیر زیبای
امام خمینی (قدس سره) بر لبان شهیدان می‌نشانند، و آنان را از رنج و محنت زندگی

۱. نهج‌البلاغه، نامه‌ی ۳۱.

۲. همان.

دنیوی به اوج اعلای کمال می‌رساند.

امام حسین (ع) در شب عاشورا بهترین کاری را که در شب آخر عمر به یاران و فرزنداناش توصیه می‌کند، دعا و نیایش و خلوت کردن با خدای متعال است. عاشوراییان پس از فرمایش امام حسین (ع)، هر یک در گوشه‌ای از خیمه‌گاه سر بر سجده نهاده، با معبود خود به راز و نیاز پرداختند، و تضرع و زاری و نیایش عارفانه‌ی آن‌ها، توجه فرشتگان و عرشیان را به خود جلب کرد؛ به گونه‌ای که با حیرت، برای تماشای آنان در صحرای کربلا فرود آمدند:

روح را امشب نوازش لازم است	تا سحر ذکر و نیایش لازم است
هر کسی در خیمه‌اش خلوت کند	با خدا از روی دل صحبت کند
با عدل را دهید آرایشی	تا نماند هیچ در آن ناخوشی
بعد از آن رفتند درون خیمه‌ها	هر کسی با ذوق و شوق و اشتها
آن شب از شور مناجات حسین	آمدند لاهوتیان با شور و شین
در تردد انبیا و اولیا	بودند آن شب از خدا تا کربلا
جبرئیل آمد با خیل ملک	با خود آورد ساکنان نه فلک
وام خواه شور آن شب گشته‌اند	عاشق تسبیح زینب گشته‌اند

همین صحنه‌ی زیبا و دل‌انگیز را رزمندگان ما در شب‌های عملیات به نمایش می‌گذاشتند؛ به طوری که آتش فراق و سوز وصال، آنان را از خود بی‌خود می‌کرد. فریاد تکبیر، یاعلی، یازهرا، یاحسین و یامهدی آنان، زلزله در ارکان عرش و فرش می‌افکند؛ گویی در آن لحظات چیزی برای آن‌ها دشوارتر از آتش فراق یار نبود. به قول فروغ بسطامی:

عقل پرسید که دشوارتر از مردن چیست؟

عشق فرمود فراق از همه دشوارتر است

اینک به نمونه‌هایی از دعا و توسل رزمندگان توجه نمایید.

۱. مرحله‌ی دوم عملیات فتح خرمشهر بود که پرس و جو کنان و با عوض کردن

چند ماشین، بالاخره موفق شدم خودم را به مقر لشکر برسانم. همین که پایم را به مقر گذاشتم، یکباره تمام خستگی‌هایم را فراموش کردم. بچه‌ها مشغول خواندن دعای توسل بودند و اشک شوق می‌ریختند. بی‌شک، عده‌ای از آن‌ها بیش از چند ساعتی دیگر میهمان این دنیا نبودند. من هم در گوشه‌ای از آن جمع جا گرفتم. وقتی دعای توسل تمام شد، بچه‌ها با چشمانی که از شدت گریه سرخ شده بود، خود را آماده‌ی حرکت کردند.^۱

۲. شب قبل از عملیات، بچه‌ها تصمیم داشتند بیرون چادرها دعای توسل راه بیندازند. دشت را حال و هوایی خاص در بر گرفته بود. قرار بر این شد که از جمع بچه‌ها، هر کسی به انتخاب خودش، یک قسمت از دعا را قرائت کند و به یکی از ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) توسل بجوید. دعا آغاز شد. از میان بر و بچه‌های دسته که نزدیک به چهل، پنجاه نفر می‌شدند، چهارده نفر به اختیار به چهارده معصوم متوسل شدند.

یکی دو روز بعد، عملیات آغاز شد و عجیب این جاست که هر چهارده نفری که آن شب دعا را برگزار کرده بودند، به مقام شهادت نایل آمدند.^۲

۳. چند شبی از اسارت‌مان می‌گذشت و ما را در سالی واقع در شهر بصره محبوس کرده بودند. پس از به جای آوردن نماز مغرب، برق سالن قطع شد و در آن فضای تاریک و حزین‌انگیز، در آن سیاهی ظلمت، دل‌هایمان عجیب گرفته بود و غم سنگینی را احساس می‌کردیم. یکی از برادران شروع به خواندن دعای توسل کرد و پس از آن زار زار گریستیم.

جو روحانی و ملکوتی عجیبی بر سالن حاکم شده بود، که ناگاه یکی از نگهبانان عراقی در سالن که سخت تحت تأثیر قرار گرفته بود، در همان حال که گریه می‌کرد، با عصبانیت تمام عکس صدام را از دیوار کند، آن را ریزریز کرد و داخل سطل آشغال ریخت.^۳

۱. غلامعلی رجائی، روایت عشق، ص ۳۷.

۲. خاطرات کوتاه از عملیات‌های بزرگ، ص ۵۸.

۳. گروه تحقیق و نویسندگان، مقاومت در اسارت، دفتر اول، ص ۲۷۷.

۶. ایثار و شهادت طلبی

ایثار به معنای ترجیح دادن و برگزیدن نیاز دیگران بر نیاز خود است؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

«و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة»^۱

اما در خصوص رزمندگان اسلام، ایثار به معنای برگزیدن شهادت به عنوان خلعت عزت و سعادت دنیا و آخرت است؛ شهادتی که شهد آن شوق لقای پروردگار است. واژگان ایثار و شهادت طلبی، آن چنان با افکار و اندیشه‌های رزمندگان ما آمیخته شد که گویی عزت و شهرت آن‌ها با نام و یاد شهیدان جاودانه شده است. واقعیت امر جز این نبود که اگر جوانان پرشور و علاقه‌مند به حضور در جبهه‌ها، انگیزه‌ی شهادت طلبی و شوق وصال جانان را نداشتند، هرگز حاضر نبودند آن همه فداکاری و ایثار کنند. آنان این عشق و ایثار را از مولای خود امیرالمؤمنین علی(ع) به ارث بردند که فرمودند:

«والله لولا رجائی الشهادة عند لقائی العدو - ولو قد حتم لی لقاءه لقربت رکابی ثم شخصت عنکم فلا أطلبکم»^۲

به خدا سوگند، اگر عشق به مقام شهادت و لقای حق نبود، اصلاً به جنگ با دشمن نمی‌پرداختم و از شما جدا می‌شدم.

وصف حال رزمندگان ما همانند مولایشان این گونه بود؛ اگر چه همه‌ی دنیای استکبار را در مقابل خود می‌دیدند، اما عشق به لقای دوست و وصال یار، آن‌ها را در اوج ایثار و از خودگذشتگی قرار داده بود؛ به طوری که لسان مقالشان این شعر ابوسعید ابوالخیر است که گفت:

اندر همه دشت خاوران سنگین نیست کس با من و روزگار من جنگی نیست
با لطف و نوازش وصال تو مرا در دادن صد هزار جان ننگی نیست
بارها از لسان مبارک حضرت امام خمینی(قدس سره) شنیدیم که فرمودند: جوانان از

۱. حشر، ۹.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۹.

من می‌خواهند دعا کنم که خداوند شهادت را نصیب آنان کند. این روحیه در واقع از الطاف خفیه‌ی الهی بود که جوانان ما را یکباره متحوّل کرد، تا در آرزوی شهادت، همه چیز را در طبق اخلاص نهند و به محبوب دل آرام خود تقدیم کنند.

شهادت، غایت مقصود اولیای الهی و حتی اهل بیت (علیهم السلام) است؛ به طوری که مولای متقیان (ع) بارها از خدای متعال شهادت را تقاضا می‌کنند و حتی بهترین آرزو و آمال خود را شهادت معرفی می‌نمایند و می‌فرمایند:

«روزی به پیامبر خدا (ص) گفتم: در نبرد اُحد به من وعده‌ی شهادت داده بودی، ولی هنوز تحقق نیافته است.

رسول خدا (ص) فرمودند: وقتی که آن روز فرا رسد، صبر تو چگونه خواهد بود؟

پس گفتم: یا رسول‌الله! این مورد، از مصادیق صبر نیست، بلکه از موارد بشارت و سپاس است.»^۱

بر این اساس، ملاحظه می‌کنید وقتی ضربت شمشیر زهر آلود این ملجم بر فرق سر امیرمؤمنان (ع) قرار می‌گیرد، می‌فرمایند:

«فُزْتُ وَرَبَّ الْكَعْبَةِ.»

به خدای کعبه رستگار شدم.

حافظ شیرین سخن هم زیبا گفته است:

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

بی‌خود از شعشعه‌ی پرتو ذاتم کردند

باده از جام تجلّی صفاتم دادند

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

آن شب قدر که این تازه براتم دادند

هاتف آن روز به من شروهی این دولت داد

که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند

این همه شهد و شکر کز سخنم می ریزد

اجر صبریست کز آن شاخ نباتم دادند

رزمندگان ما هم به مولایشان اقتدا کردند و بر اساس ایمان و عشق عمیق خود به خدا، همواره آرزوی شهادت و لقای او را داشتند. هیجان عشق و اشتیاق لقای حق، گاهی به جایی می‌رسید که دلدادگان، توان کتمان کردن آن را از دست می‌دادند و بی‌صبرانه به میدان نبرد می‌شتافتند.

ما در تاریخ اسلام، داستان «عمرو بن جموح» را داریم که وقتی جنگ «احد» آغاز شد، همه‌ی مجاهدان و یاران رسول خدا(ص) آماده‌ی نبرد شدند. «عمرو بن جموح» که پیرمردی ناتوان بود، با پای لنگ در صحنه‌ی اعزام حاضر می‌شود. فرزندان و خویشانش او را از جهاد منع می‌کنند، ولی او همچنان بر جهاد پافشاری می‌کند؛ تا این که ایشان را نزد رسول خدا(ص) می‌برند، تا مگر آن حضرت او را منصرف کند. وقتی رسول خدا(ص) شور و اشتیاق «عمرو» را دیدند، به فرزندانش فرمودند: «مانع او نشوید، زیرا او اشتیاق شدیدی به جهاد دارد، شاید خداوند نعمت شهادت را نصیبش کرده باشد.» «عمرو بن جموح» خوشحال و خندان آماده‌ی جهاد شد و هنگامی که از شهر بیرون آمد، چنین دعا می‌کرد:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الشَّهَادَةَ وَلَا تَرُدَّنِي إِلَىٰ اهْلِي.»^۱

خداوند! شهادت را روزی من کن و مرا به خانواده‌ام باز مگردان.

یک مدافع مسلمان می‌داند که هدف از جهاد، اعتلای کلمه‌ی حق در جهان است و پاداش این مجاهدت، جلب رضای خدا و بهشت جاویدان است. لذا اگر بر دشمن پیروز گردد، به سعادت و پاداش بزرگی دست یافته است و اگر شهید شود، به جوار رحمت حق نایل خواهد گشت؛ یعنی در هر دو صورت، پیروزی و سعادت نصیب او خواهد شد.

۱. واقدی، مغازی، ص ۲۶۴.

روشن است که چنین منطقی، شکست‌ناپذیر است و پیروزی مجاهدان و شکست دشمنان را رقم می‌زند.

قرآن کریم نیز با تعبیری زیبا از روحیه‌ی شهادت‌طلبی، آن را هنر مردانی می‌داند که زندگی آخرت و رضایت و خشنودی حق تعالی را بر زندگی محدود ناپایدار دنیا برگزیدند:

«فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا»^۱

کسانی که حیات دنیا را با آخرت معامله می‌کنند، باید در راه خدا بجنگند و کسی که در راه خدا می‌جنگد، کشته شود یا پیروز شود، به زودی پاداش عظیمی به او عنایت خواهیم کرد.

امام راحل (قدس سره) نیز با بهره‌گیری از این منطق مقدس و جاودانه، یک ملت را به صحنه‌ی معامله با خدا آوردند؛ به ویژه در دوران دفاع مقدس، این منطق را اتکای اندیشه‌ی جوانان غیور و با اخلاص قرار دادند؛ به طوری که همه‌ی آحاد ملت با آشنایی به مکتب سرخ شهادت، رمز بقا و حیات ابدی را دریافته، صحنه‌های نبرد را سیل آسا پر کردند و برای جانفشانی در راه اسلام و قرآن، سر از پا نمی‌شناختند.

امام راحل (ره) با استناد به همین روحیه، خطاب به دشمنان انقلاب اسلامی فرمودند:

«این کوردلان نمی‌بینند که در هر شهادتی و در هر جنایتی، ملت متعهد به اسلام و کشور، مصمم‌تر و در صحنه حاضرترند؟ اینان پس از بمباران شهرها در جنوب و غرب و قتل عام‌های فجیع مردم بی‌پناه، فریاد جنگ جنگ تا پیروزی را نشنیدند که ملت وفادار، شهادت را در راه خداوند با آغوش باز پذیرا هستند؟»^۲

امام راحل (ره) با اشاعه‌ی فرهنگ شهادت‌طلبی در مقابل زرق و برق سلاح‌های مدرن

۱. نساء، ۷۴.

۲. صحیفه‌ی نور، ج ۱۵، ص ۲۵۳.

و تجهیزات موشکی دشمنان اسلام، به خلق استراتژی روشنی دست زدند و شکست ناپذیری آن را طی هشت سال دفاع مقدس به اثبات رساندند. بدیهی است منطقی که در آن مرگ و حیات، هر دو به منزله‌ی پیروزی است، هرگز شکست نمی‌پذیرد:

«اگر ما نایل بشویم به فوز شهادت، باکی از این نداریم که در این دریای پرخروش عالم شکست بخوریم؛ شکست صوری، یا پیروز بشویم؛ پیروزی صوری. اگر ما در آن مرحله از سیری که داریم، پیروز از کار در آییم، مرگ ما پیروزی است و حیات ما نیز پیروزی است.»^۱

مصادیق ایثار در جبهه‌ها

اینک نمونه‌هایی از ایثار و شهادت‌طلبی رزمندگان و شهیدان را با هم مرور می‌کنیم.

۱. شهید محمدرضا دستواره، قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله بود. وقتی برادرش حسین شهید شد، برای شرکت در مراسم تشییع او به تهران رفت، ولی بیش از سه روز در تهران نماند و به منطقه برگشت. وقتی به سید گفتیم که خوب بود لااقل تا شب هفت برادرت می‌ماندی و بعد برمی‌گشتی؛ در جواب گفت: «گفته‌ام کنار قبر حسین، قبری را برای من خالی نگه دارند.»

و هنوز ده روز از شهادت برادرش نگذشته بود که محمدرضا نیز در همان عملیات به او ملحق شد. او تا هنگام شهادت یازده بار مجروح شده بود.^۲

۲. در اولین روز عملیات والفجر هشت، شهید «نعمت‌الله جعفری» در حال شناسایی مواضع دشمن، از ناحیه‌ی کتف به شدت مجروح شد و با سختی و علیرغم میل وی، او را به عقب منتقل کردیم تا معالجه شود، ولی با یک پانسمان، مجدداً به منطقه آمد و قصد اعزام به خط را داشت. چند نفری بسیج شدیم تا او را از رفتن به خط منصرف کنیم. او را روانه‌ی اصفهان کردیم تا معالجه و درمان شود و پس از بهبود به منطقه باز گردد. چند روز بعد متوجه شدیم که او تعدادی از برادران را به هورهای اطراف برده است و با کتف

۱. همان، ج ۱۴، ص ۲۲۶.

۲. جمهوری اسلامی، ۷۶/۱/۳۱.

مجروح به آن‌ها غواصی و بلم‌رانی یاد می‌دهد. او در عملیات بعدی میهمان خدا شد.^۱

۳. عملیات بیت‌المقدس ۷، در آستانه‌ی تابستان و در منطقه‌ی جنوب انجام شد و هوای بسیار گرم جنوب، تشنگی شدیدی را به بچه‌ها تحمیل می‌کرد. لب‌های خشکیده و ترک خورده‌ی بچه‌ها به سختی تکان می‌خورد و آب، آب می‌گفتند، ولی کسی نمی‌توانست برای آن‌ها کاری انجام دهد، چون قمقمه‌ها از شب گذشته خالی شده بود.

در این شرایط، شهید «علی اربابی» فرمانده گردان، مثل حضرت ابوالفضل (ع) برای تهیه‌ی آب تلاش می‌کرد، تا این که زیر آتش پرحجم دشمن، قدری آب تهیه کرد و به تمامی بچه‌ها داد، ولی خود او مثل حضرت ابوالفضل به آب لب نزد و بلب تشنه به شهادت رسید.^۲

۴. پیرمردی در دیده‌بانی توپخانه از من پرسید: کربلا کجاست؟ و من سوی کربلای حسین (ع) را به او نشان دادم. پیرمرد با حالت خاصی رو به کربلا کرد و با مولایش حسین (ع) سخن گفت؛ سخنی که هر چه بود، رایحه‌ی دل‌انگیزی می‌پراکند و عطر شهادت با خود داشت.

فردای آن روز پیکری غرق به خون دیدم که به شهید حاج اسماعیل شیخی تعلق داشت. این همان پیرمردی بود که سوی حسین (ع) را سراغ می‌گرفت.

به راستی مقصد همین جاست. آیا من راه را می‌دانستم یا این پیرها؟ من راه را نشان دادم، اما پیر به مقصد رسید.^۳

۵. لذت گمنامی، لذتی است پایدار؛ چرا که در امتداد هدف بلندی قرار دارد، اما شهرت تا چه پایه ماندگار است و چه هدفی را جست و جو می‌کند؟

من در جریان جنگ کسی را دیدم که آخرین حد تصور گمنامی را آرزو می‌کرد. طبق دستور فرماندهی توپخانه، توپ‌ها را همراه کلیه‌ی امکانات به موضع جدید در شهر

۱. اطلاعات، ۷۶/۳/۱.

۲. نقل خاطره از: داود حسینی؛ روزنامه‌ی اطلاعات، ۷۶/۳/۲۷.

۳. فریدون خسروی، آتش و عشق، ص ۳۵.

فاو انتقال دادیم. نیروها همگی تلاش می کردند تا هر چه سریع تر آتشبار را برای شلیک آماده کنند، اما تلاش برادر مجتبی شمس، بیش از سایرین بود. حال عجیبی داشت. شب از نیمه گذشته بود که شمس گفت: مایلم امشب تا صبح برایت حرف بزنم. آن شب را هرگز فراموش نمی کنم. شب، شب حرف‌های قشنگ بود.

او گفت: «من عاشق شهادتم، دوست دارم به گونه‌ای شهید بشوم که هیچ گونه اثری از من باقی نماند. من دوست دارم گمنام بمانم و امیدوارم که مورد لطف و بخشش خداوند واقع شوم.»

شگفتا! می‌خواست که از او هیچ نماند. او سرانجام به آرزوی دیرینه‌اش نایل آمد؛ آن گونه که اثری از وی باقی نماند.^۱

۶. در عملیات کربلای ۵، امدادگر بودم. در همین عملیات دو مجروح را دیدم که بر زمین افتاده بودند. بالای سر یکی از آنها رفتم که هفت ترکش خورده بود. خواستم زخم‌هایش را ببندم، که دیدم با چشمانش به برادر مجروح دیگری اشاره می‌کند و منظورش این است که برو به او برس. وقتی بالای سر برادر مجروح دیگر رفتم، او نیز گفت: «اول جراحات برادرم را ببند و بعد زخم مرا».

مانده بودم چه کنم... عاقبت به سوی برادر اول که جراحات بیش‌تری داشت، رفتم و زخم‌هایش را بستم. وقتی کارم به پایان رسید، متوجه شدم که مجروح دیگر به شهادت رسیده است.^۲

۷. عراقی‌ها طی یک تفتیش در اردوگاه، یک کُلت پیدا کرده بودند. آن‌ها دسته دسته بچه‌ها را می‌بردند و شکنجه می‌کردند، تا از جریان اطلاع پیدا کنند، اما به نتیجه‌ای نرسیده بودند، به همین دلیل هر روز عده‌ای را می‌بردند تا موضوع روشن شود. وقتی آزار و اذیت عراقی‌ها شدت گرفت، یعقوب که از جریان اسلحه خبر نداشت، برای نجات بچه‌ها از شر عراقی‌ها، خودش را به عنوان صاحب اسلحه معرفی می‌کند تا بهانه را

۱. همان، صص ۵۹ - ۶۰.

۲. خاطرات کوتاه از عملیات‌های بزرگ، ص ۱۳.

از دست عراقی‌ها بگیرد. آن کافرها هم او را می‌برند به اتاق ویژه و آن قدر شکنجه می‌دهند تا این که یعقوب^۱ به شهادت می‌رسد.^۲

۸. کنار پل نشسته بودیم. غرق فکر بودیم و سکوت. حاجی سکوت را شکست: «دیشب خواب دیدم میررضی زیر یک درخت سرسبز و با طراوت نشسته، منتظر من بود.» با بغضی در گلو نگاهش کردم و گفتم: «نه حاجی! حرف از رفتن زن.»
گفت: «نه؛ می‌دانم که او منتظر من است، باید بروم.»
گفتم: «خب، من هم خواب خیلی‌ها را می‌بینم.»

تازه از بیمارستان آمده بود؛ دست‌هایش درد شدیدی داشت. پنجه‌هایش را در جیبش فرو کرد و با حالت خاصی، در حالی که چشم‌هایش عمق آب‌ها را می‌کاوید، گفت: «نه؛ این فرق دارد، من باید بروم. قبول کن این فرق دارد؛ میررضی منتظر من است.»^۳
۹. رفته بودیم برای عملیات، که با مانع سیم‌خاردار برخورد کردیم و نتوانستیم معبر را باز کنیم. با تمام این اوضاع و احوال، عملیات می‌بایست انجام می‌شد. مسئول دسته، برادران را جمع کرد و نظرخواهی کرد و به این نتیجه رسید که یک یا دو نفر باید روی سیم‌خاردار بخوابند و دیگران از روی او رد شوند. همه‌ی برادران رزمنده برای خوابیدن بر روی سیم‌خاردار داوطلب شدند، و مسؤولشان دو نفر را انتخاب کرد. آن دو نفر به جای این که به پشت بر روی سیم‌خاردار بخوابند تا درد کم‌تری بکشند، با صورت بر روی سیم‌ها خوابیدند. وقتی از آن‌ها سؤال کردند که چرا به صورت، روی سیم‌خاردار خوابیده‌اند؟ گفتند: برای این که بچه‌ها نگاهشان به صورتمان نیفتد تا خجالت بکشند.
وقتی که همه‌ی رزمندگان رد شدند، تکه‌های گوشت آن برادران را از لای سیم‌خاردار در می‌آوردند. الله اکبر!^۴

۱۰. طلبه‌ی شهید، قهرمان گریوانی در سال ۶۵ به ما حوزویان پیوست؛ بعد به جبهه

۱. نام اصلی شهید، خلیل‌الله فاتحی است.

۲. حمید محمدی، اردوگاه موصل ۳، صص ۹۰-۹۴.

۳. شهید یدالله کلهر، فرمانده تیپ سیدالشهدا، آشنا با موج، ص ۱۰۶.

۴. نقل خاطره از شهید مهدی زین‌الدین (فرمانده لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب)، کتاب چهل خاطره، ص ۲۸.

رفت. در چندین عملیات شرکت کرد. یک بار گفت: «من دوست دارم در عملیات شرکت کنم و نهایت تلاشم را در پیروزی لشکر اسلام به کار بگیرم و دست آخر مثل امام حسین(ع) به شهادت برسم؛ به گونه‌ای که بدنم توی آفتاب داغ بماند و پاره‌هایش را کسی نتواند جمع کند؛ مگر خود آقا!»

بعد از عملیات کربلای ۵، خیر شهادت و مفقود الجسد شدن «قهرمان» به من رسید؛ بعداً جنازه‌اش پیدا شد. گلوله‌ی توپی بالاتنه‌اش را به کلی برده بود و باقیمانده‌ی جسدش را از روی پلاکی که به کمر بسته بود و مهر و تسبیحی که در جیب داشت و بند پوتینی که همیشه سفید انتخاب می‌کرد، شناختند.^۱

۱۱. صالی، یکی از قهرمانان خونین شهر بود؛ کسی بود که با تن لخت به سوی تانک‌های عراقی آر. پی. جی شلیک می‌کرد. وقتی به او گفتیم: تو چرا پیراهنت را درمی‌آوری و با پای برهنه به سوی تانک‌های عراقی شلیک می‌کنی؟ گفت: «نمی‌دانم؛ وقتی دارم می‌جنگم، مثل این که دارم پرواز می‌کنم؛ این لباس‌ها به تن من خیلی سنگینی می‌کند.»

«صالی» از میان یکایک کوچه‌ها عبور می‌کرد، از بالای پشت بام‌ها خودش را به نزدیک‌ترین کوچه‌ای که تانک عراقی بود، می‌رساند و به طور ناگهانی مقابل تانک عراقی ظاهر می‌شد و در ۱۲ متری می‌نشست و گلوله‌ی آر. پی. جی را شلیک می‌کرد، با همان تن لخت، و بعد از این که تانک در شعله می‌سوخت، او به شکرگزاری، زمین را سجده می‌کرد.^۲

۱۲. آن روزها که سردشت بودیم، حاج رسول فیروز بخت، غالب اوقات می‌گفت: «حاج آقا! شب ما رو بیدار کن!» او بلند می‌شد نماز می‌خواند و دعا می‌کرد. مناجات‌هایش در حال گریه بود. از بس که مبهوت صداقتش بودم، چندین دفعه با او خداحافظی کردم. هر بار که می‌رفت، احتمال شهادتش بود. اما آن شبی که برای

۱. نقل از: رضا گریوانی؛ روزنامه‌ی کیهان، ۷۴/۵/۱.

۲. صالح موسوی معروف به صالی (عضو سپاه خرمشهر)، کتاب حدیث حماسه‌ها، صص ۳۰-۳۲.

عملیات می‌رفت، همراه معاون گردان بود. همراه او که در عملیات عاشورای ۳، وقتی در کنار سیم‌های خاردار تیر می‌خورد و می‌فهمد که «سیم‌چین» با خود ندارد، خود را روی سیم‌های خاردار می‌اندازد و فریاد کنان از بچه‌ها می‌خواهد که از روی او عبور کنند، تا عملیات متوقف نشود.^۱

۱۳. شب‌های عملیات، مکرر اتفاق می‌افتاد که در حین پیشروی در معبر، رزمندگان به میدان مین برخورد می‌کردند که یا کاملاً خشتی نشده بود و یا قابل پیش‌بینی نبود.

به هر حال در این معبرها مانده بودند که چه کنند که ناگاه یکی از برادران عزیز روحانی که هم وظیفه‌ی ارشاد بچه‌های گردان را داشت و هم پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کرد، گفت: «بچه‌ها! شما رو قسم میدم که من روی این سیم خاردار می‌خوابم و شما به سرعت از روی من رد بشین.»

و بعد منتظر جواب نماند و خود را روی سیم‌خاردارها انداخت و فشار و تیزی آن‌ها را به بدن خویش خرید. بچه‌ها ابتدا نمی‌رفتند؛ حداقل می‌خواستند یکی از خودشان این کار را بکند، ولی حاج آقای روحانی که به صورت، روی سیم‌خاردار خوابیده بود، بچه‌ها را قسم می‌داد که وقت را تلف نکنید و تعارف نکنید و از روی من عبور کنید. بیش از شصت و هشت نفر از بچه‌ها بدین ترتیب از روی بدن این عزیز گذشتند و به پیشروی خود به سوی دشمن ادامه دادند. این ایثارگری نقش بسیار مهمی در کسب و تصرف مواضع دشمن و انهدام نیروهای بعثی داشت.^۲

۷. صبر و مقاومت

صبر یعنی تحمل سختی‌ها و دشواری‌ها به منظور رسیدن به اهداف و آرمان‌های مقدس. لازمه‌ی این صبر، زبان به شکایت نگشودن و بی‌تابی نکردن، و در عین حال توفیق پیروزی و رهایی از سختی‌ها را از خدای متعال خواستار شدن است؛ چنان که

۱. سید محمدعلی دیباجی، خاطرات روحانیون رزمنده، ص ۴۲.

۲. غلامعلی رجائی، روایت عشق، ص ۹۶.

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱

صبر کن و صبر تو فقط برای خدا و به توفیق خدا باشد.

بنابراین، صبر به معنای سکوت و دست روی دست گذاشتن نیست، بلکه جوهر مقاومت است، و مقاومت هم باید با تدبیر و دوراندیشی همراه باشد؛ همان طور خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۲

از صبر و نماز طلب یاری کنید که خدا با صابران است.

بدین ترتیب، بی‌صبری و جزع و بی‌تابی، نه تنها ضد صبر است، بلکه بنیان پایداری و استقامت را ویران می‌کند، لذا مولای متقیان علی (ع) به اشعث می‌فرماید:

«إِنْ صَبَرْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَ إِنْ جَزَعْتَ جَرَى عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَ أَنْتَ مَأْزُورٌ»^۳

اگر صبر و خویشتن‌داری را پیشه‌ی خود سازی، آنچه که مقدر است، تحقق می‌یابد و تو پاداش صبر خود را به دست خواهی آورد. اگر جزع و بی‌تابی کنی، آنچه که مقرر است، تحقق می‌یابد؛ در حالی که گناه را برای خودت دست و پا کرده‌ای.

پس آسایش و عافیت، در سخن‌ها و دشواری‌های روزگار پنهان است و کلید موفقیت و سعادت‌مندی، صبر است. به قول سعدی:

نگفتم روزه بسیاری نیاید ریاضت بگذرد سختی سر آید

پس از دشواری آسانی است ناچار ولیکن آدمی را صبر باید

مقاومت رزمندگان در دوران حماسی هشت سال دفاع مقدس، تحقق عینی آیات و روایاتی است که صبر و استقامت را به مؤمنان سفارش می‌کنند؛ چنان که در دریای

۱. نحل، ۱۲۶.

۲. بقره، ۱۵۳.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۱.

مشکلات و دشواری‌ها و طوفان سهمگین حوادثی که دشمنان اسلام و قرآن آفریدند، قهرمانانه شنا کردند و درس پایداری و صلابت را به نحو احسن فرا گرفتند و حاصل آن رنج‌ها، گنج بیداری و صیقل دادن فطرت خداجویی بود، و همچنین گوهر حق را در دریای صبر صید کردند؛ چرا که خدای متعال، حق را با صبر و پایداری عجین کرده است:

«وَتَوَاصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَاصُوا بِالصَّبْرِ»^۱

به قول مولوی:

صبر را با حق قرین کرد ای فلان

آخر والعصر را آگه بخوان

صد هزاران کیمیا حق آفرید

کیمیایی همچو صبر آدم ندید

اینک بر ما واماندگان از قافله‌ی ایثار و شهادت است که دفتر صبر و مقاومت رزمندگان و شهیدان دفاع مقدس را عاشقانه مطالعه کنیم و از حماسه و ایثار آن‌ها که در پرتو صبر و استقامت دینی آفریده شد، متواضعانه درس بگیریم و آن را الگوی راهی قرار دهیم که فقط برای ارزش‌ها و دستاوردهای خون شهیدان بدان راه دعوت شده‌ایم، و یقین بدانیم که اگر از آن همه تجارب حیرت‌انگیز عبرت نگیریم، پند و اندرز دیگران در ما اثری نخواهد داشت؛ چرا که مولای متقیان علی (ع) در این باره فرمودند:

«وَمَنْ لَمْ يَنْفَعَهُ بِالْبَلَاءِ وَالتَّجَارِبِ لَمْ يَنْفَعِ شَيْءٌ مِنَ الْعِظْمَةِ»^۲

کسی که سختی‌ها و تجارب گذشته، او را بیدار نکند، پند و اندرز، وی را سودی نبخشد.

مَا افسوس که به قول سعدی:

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است

به گوش مردم ناتوان چو آب در غریال

مصادیق صبر و مقاومت در جبهه‌ها

اینک از خدای متعال می‌خواهیم که به ما توفیق درک مقامات معنوی رزمندگان و

۱. عصر، ۴ - ۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۷۶.

شهیدان را عنایت فرماید. با این امید، در این جا به نمونه‌هایی از صبر و مقاومت آنان می‌پردازیم؛ باشد که با بهره‌مندی از برکات و رشحات آن عزیزان، مشمول شفاعت شهیدان واقع شویم.

۱. در کردستان دو گروه ضربت با هم بودیم. شهید نوروز نظری بی‌سیم‌چی گروه بود. او از ناحیه‌ی پا مجروح شد و ما خواستیم او را به عقبه منتقل کنیم. ما بر این کار اصرار می‌کردیم و او رضایت نمی‌داد منطقه را ترک کند. او با بدنی مجروح به مقاومت تحسین برانگیز خود ادامه داد. عراقی‌ها وقتی مقاومت قهرمانانه‌ی شهید نظری را دیدند، به شدت عصبانی شدند و به محض دسترسی به او، به هر دو چشمش تیر خلاصی زدند؛ چشم‌هایی که بارها به شوق شهادت گریسته بود.^۱

۲. در محوطه‌ی اردوگاه قدم می‌زدیم و دنیای تنگ و تاریک اسارت را با خاطرات اندوهبار و رنج‌آور آن دوران سخت مرور می‌کردم. در همین هنگام یکی از برادران را دیدم که لب‌هایش زخمی و خونی بود. از او پرسیدم چرا لب‌هایت خونی است؟

در جوابم گفت: «یکی از دژبان‌ها با گرفتن بهانه‌ای کتکم زد و من چون می‌دانستم آن ابلیس علاوه بر آن که قصد آزار و اذیت را دارد، سعی می‌کند تا به این طریق، آه و ناله‌ام را بلند کند، به همین دلیل لب‌هایم را گاز گرفتم تا حسرت یک آه را هم بر دل او بگذارم؛ گرچه می‌دانستم که این کار عصبانیت او را افزون‌تر خواهد کرد!»^۲

۳. نگهبان رفت و بعد از مدتی کبابی را که داخل بشقاب پهن شده بود، آورد و جلوی من گذاشت. بعد از ۲۲ روز گرسنگی، عطر کباب اشتها را تحریک می‌کرد.

مسئول آن‌جا گفت: «بخور، گرسنه هستی؛ بخور تا بعد با هم صحبت کنیم.»

گفتم: «من ترجیح می‌دهم اول صحبت‌ها را بکنیم، بعد ببینم آیا به نتیجه‌ای می‌رسیم یا نه، سپس تصمیم بگیرم که اعتصاب غذا را بشکنم یا نه.»

۱. نقل از همسنگر شهید؛ روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۵/۱۰/۳۰.

۲. نقل از آزاده اسد خضری رشکانی، مقاومت در اسارت، دفتر دوم، ص ۱۸۸.

... بالاخره به نتیجه‌ای نرسیدیم و من به اعتصاب غذا ادامه دادم.^۱

۴. حاجی زینلی روز دوم عملیات والفجر هشت، در اثر آتش سنگین دشمن از ناحیه‌ی سر و گردن زخم‌های عمیقی برداشت. او را به اورژانس بردند تا به مراکز درمانی شهرستان‌ها اعزام کنند. روز بعد از مجروحیت، با کمال تعجب حاجی را در خط مقدم دیدم! ابتدا شک کردم، چون سر و گردنش باند پیچی بود. جلو رفتم و پس از سلام و احوال‌پرسی گفتم چرا جهت معالجه به عقبه نرفته است؟ در حالی که با دست باندهای سرش را مرتب می‌کرد، گفت: ما که هنوز مزدمان را نگرفته‌ایم، به همین دلیل باز گشتیم.^۲

۵. در بیمارستان الرشید نوجوان هفده ساله‌ای را در حالت بی‌هوشی کامل به اتاق ما آوردند که از شدت ضعف به حال اغما فرو رفته بود... پس از ساعت‌ها چشم باز کرد... می‌گفت در منطقه‌ی قصر شیرین به جبهه‌ی عراقی‌ها نفوذ می‌کند و بر اثر انفجار یک مین شکمش دریده می‌شود. وقتی به هوش می‌آید، خود را در حالی که شکمش بخیه شده و دست و پایش بسته بود، در کف یک حمام می‌بیند... هر گاه از شدت درد فریاد می‌زد، با فرود چند ضربه به بدن مجروحش، او را ساکت می‌کردند. اما در همان حال، ذکر و دعا و راز و نیاز با خدا را فراموش نمی‌کرد.

برای این که از ما کمک نخواهد، از تخت پایین می‌آمد و به دستشویی می‌رفت... بخیه‌های شکمش شکافت و خون از زیر باندها بیرون زد. هر چه فریاد زد که پزشکی بیاید، بی‌فایده بود و حال او هر لحظه بدتر می‌شد... ما را از آن جا بردند... بعدها فهمیدم که بر اثر شدت جراحات به شهادت رسیده است.^۳

۶. در یکی از اردوگاه‌ها وارد شدیم، عکس بزرگی از صدام را جلو در گذاشته بودند و به همه دستور داده بودند که به عکس احترام بگذارند.

۱. سیدمحسن یحیوی، ده سال تنهایی، ص ۱۳۱.

۲. شهید شعبان‌علی زینلی، قائم‌مقام لشکر زرهی ۸ نجف اشرف؛ نقل خاطره از: محمد سلطانی، آبشار ابدیت، صص ۱۱۲ - ۱۱۳.

۳. حمید محمدی، اردوگاه موصل ۳، ص ۲۴۲.

نوبت به من که رسید، عکس را به زمین کوبیدم؛ شیشه‌اش خرد شد و بعد خود عکس را هم پاره کردم. عراقی‌ها با دیدن این صحنه، برای پذیرایی! آمدند؛ سه ماه زیر شکنجه بودم. من در همین اردوگاه «محمدجواد تندگویان» وزیر سابق نفت را دیدم. از او پرسیدم که کارت صلیب سرخ دارد یا نه؟
جواب داد: نه! ندارم.

گفتم: آقای تندگویان! چون کارت نداری، آدرست را بده تا برای خانواده‌ات نامه بنویسم.

متواضعانه گفت: آدرس من این است: صبر، استقامت!!^۱

۷. رفتار وحشیانه‌ی عراقی‌ها در برخورد با برادران آزاده باعث شد که در زندان الرشید با آن‌ها درگیر بشویم. تعداد ما هیجده نفر بود و تعداد نیروهای بعثی حدوداً هفتاد نفر، که به حالت آماده باش در محوطه‌ی زندان مستقر بودند. در ادامه‌ی درگیری، ما موفق شدیم یکی از سربازان عراقی را به گروگان بگیریم و خواسته‌های خود را در قبال تحویل او عنوان کنیم.

عراقی‌ها که وضع را چنین دیدند، ظاهراً آمادگی خود را برای پذیرش شرایط اعلام کردند. در ضمن متعهد شدند که هیچ کدام از بچه‌ها را تنبیه و شکنجه نکنند. اما پس از آزادی گروگان، آن‌ها ناجوانمردانه من و چهار نفر دیگر از برادران را به شکنجه گاه بردند.

دو ماه تمام با دستبند دست‌های ما را بستند و با کابل و باتوم به پذیرایی از ما پرداختند. پس از پایان شکنجه‌ی سخت و مداوم، دشمن اعتراف کرد که از مقاومت و پایداری تک تک برادران در تعجب و حیرت فرو رفته و مستأصل و درمانده شده است.^۲

۸. مدت ۱۴ ساعت بود که آب نداشتیم و تشنگی شدید بر برادران مستولی شده و

۱. خاطره از عیسی عبیدی؛ دو رکعت نماز عشق، روزنامه‌ی اطلاعات، ۷۵/۵/۶.

۲. نقل از حسین بخشی، مقاومت در اسارت، دفتر چهارم، ص ۷۹.

آن‌ها را به ضعف انداخته بود. همراه با تعدادی از بچه‌ها که جراحاتشان شدید نبود، به غاری در چند متری مواضع خودمان رفتیم، تا مجروحین را مداوا کنیم و در ضمن استراحتی کرده باشیم. خون زیادی از من رفته بود. آن روز تا شب در غار بودیم، تا این که بالاخره آفتاب غروب کرد. شب شد و مجروحین را به ارتفاع رساندیم و من نیز با آن‌ها به طرف ارتفاع رفتم و از آن جا به کمک دیگر برادران به پشت جبهه منتقل شدیم. من بیش از ۳ روز در درگیری نبودم، ولی برادران دیگر مدت ۷ روز در زیر شدیدترین آتش دشمن مقاومت کردند و دشمن در این مدت ۱۴ بار به ضدحمله دست زده بود، ولی هر بار با یاری خدا با تعداد زیادی کشته، مجبور شده بود عقب‌نشینی کند.^۱

۹. در عملیات بدر، اصغر از ناحیه‌ی پا به شدت مجروح شد، ولی از بیمارستان فرار کرد و به جبهه بازگشت. دوستانش به شعبان^۲ گفتند که اصغر وضعیت جسمی مناسبی ندارد و باید بستری شود. او (شعبان) نیز می‌دانست خانواده‌اش منتظر اصغر هستند (جهت مراسم عروسی)، ولی مثل این که به او الهام شده بود که برای اصغر در بهشت برین حجله‌ی دامادی بسته‌اند. لذا هیچ‌گونه جلوگیری از اصغر نکرد و او به شهادت رسید.

خود شعبان آن قدر درگیر عملیات بود که حتی برای مراسم اصغر نتوانست بیاید و با یک نامه، خانواده را به صبر و استقامت دعوت کرد.^۳

۱۰. با این که سه روز بود که از شروع عملیات خیب‌ر گذشته بود، اما شهید «حاج‌همت» که کار هدایت گردان‌ها را به عهده داشت، نتوانسته بود استراحت کند؛ به نحوی که پاهایش دیگر به فرمان او نبودند و نمی‌توانست روی پا بایستد؛ تکیه به دیوار و سنگری می‌داد و با صدایی خسته با بی‌سیم با گردان‌ها در تماس بود. به او گفتند: حاجی! شما حالتان اصلاً مساعد نیست، بچه‌ها به اورژانس اطلاع داده‌اند و آمبولانس آمده که شما را به بیمارستان ببرد، اما حاجی قاطعانه پاسخ داد: «نمی‌توانم بروم، بچه‌ها باید هدایت شوند؛ آن‌ها باید صدای مرا بشنوند. اگر در خط بالای سرشان نیستم، حداقل

۱. شبیخون، انتشارات سپاه، ص ۵۷؛ نقل از مرتضی دشتی.

۲. اصغر و شعبان‌علی زینلی دو برادر بودند که شعبان قائم‌مقام لشکر زرهی ۸ نجف‌اشرف بود.

۳. نقل از قاسم زینلی، کتاب آبشار ابدیت، محمدرضا کوپائی، ص ۴۴.

صدای من باید در خط حضور داشته باشد.»

بچه‌ها اصرار کردند، اما فایده‌ای نداشت. به ناچار امکانات اورژانس را پای بی‌سیم آوردند، آستین او را بالا زدند و به دستش سرم وصل کردند، اما حاجی بی‌توجه به آن‌ها با دست دیگرش بی‌سیم را گرفته بود و با گردان‌ها در تماس بود و آن‌ها را هدایت می‌کرد.^۱

۱۱. در عملیات مطلع الفجر، ما و سایر فرماندهان ارتش و سپاه در ارتفاعات «تنگ کورک» مستقر بودیم. در آن جا هوا بسیار گرم بود؛ به طوری که حتی آب برای وضو گرفتن نداشتیم. در چنین وضعیتی شهید بروجردی^۲ گفت: تا هنگامی که دشمن قصد طمع به میهن ما را دارد، استراحت مفهومی ندارد.^۳

پیام‌ها و انتظارها

یکی از بهترین راه‌های شناخت شخصیت و اندیشه و مرام رزمندگان و شهیدان، پیام‌ها و وصیت‌نامه‌هایی است که از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ به طوری که انسان می‌تواند با مطالعه‌ی آن‌ها به اهداف و انتظارات و دغدغه‌های درونی آنان پی ببرد و قضاوت صحیح و منطقی نسبت به عملکرد آن‌ها داشته باشد.

مولای متقیان علی(ع) در این باره به مالک اشتر می‌فرمایند:

«وَأَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكِ... وَ إِنَّمَا يَسْتَدِلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يَجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ.»^۴

و همانا مردم به کارهایت نظر می‌کنند و درباره‌ی بندگان صالح خدا به آنچه خداوند بر زبان بندگان جاری ساخته است، قضاوت می‌کنند.

بر اساس این معیار که مولای متقیان(ع) ارایه فرموده‌اند، اوصاف و مجاهدت

۱. نقل از غلامعلی رجائی؛ روزنامه اطلاعات، ۷۴/۵/۲۵.

۲. شهید محمد بروجردی، فرمانده قرارگاه حمزه سیدالشهدا بود..

۳. ابرار، ۷۵/۱۲/۲۷.

۴. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳.

رزمندگان و شهیدان ما به عنوان بندگان مخلص و خداجو و بی‌ادعا، در لسان اولیا و مسلمانان با تقوا، ساری و جاری است و حتی در اغلب موارد از کار رزمندگان خداجو به اعجاز و شگفتی یاد می‌کنند، و به راستی که یکی از مصادیق عمل صالح، همان ذکر و یادآوری عمل زیبا و تحسین برانگیز صالحان زمین است.
به قول سعدی:

چو خواهی که نامت بود جاودان مکن نام نیک بزرگان نهران
به هر حال، استفاده از تاریخ و تجارب زندگی صالحان، می‌تواند متضمن سعادت دنیا و آخرت انسان باشد؛ به ویژه پیام‌ها و سفارش‌های شهیدان ما، گنجینه‌ی معرفت و منبع شناخت و هدایت است، که اگر ما به درستی از آن بهره‌گیری نماییم و فکر و اندیشه‌ی جوانان و نوجوانان نسل حاضر را با آن آشنا کنیم، یقیناً از خطر هجوم فرهنگ بیگانگان مصون خواهیم ماند.

اگر به محتوای پیام‌ها و انتظارات شهیدان و رزمندگان خوب توجه کنیم، در می‌یابیم که محور اصلی پیام‌ها و سفارش‌ها همان است که اولیای الهی، پیروان و بازماندگان خود را بدان سفارش می‌کنند. مثلاً مولای متقیان علی (ع) بهره‌مندی از تاریخ و تجربه‌ی گذشتگان به فرزند خود می‌فرمایند:

«وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ... وَالْآخِذُ بِمَا
مَضَى عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ مِنْ آبَائِكَ، وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.»^۱

بدان ای پسر! بدون تردید آنچه از وصایای من که باید بدان عمل کنی، تقوای الهی و آثار مردان صالح از نیاکان خود و شایستگان از اهل بیت است.

به قول ناصر خسرو:

مرا این روزگار آموزگار است کزین به نیست ما را آموزگاری
به راستی که رزمندگان و شهیدان و ایثارگران سرافراز ما پیامی جز این نداشتند که

بازماندگان را به سوی خدا، سیرت اهل بیت (علیهم السلام)، و پرهیز از دنیا و حفظ احکام شریعت و قرآن کراراً دعوت کنند.

ما در این مقال، از بین انبوه پیام‌ها و وصیت‌نامه‌ها، موضوعات مشترک را استخراج کردیم و به صورت پیام جمعی رزمندگان و شهیدان و آزادگان سرفراز، به حضورتان تقدیم می‌داریم.

مهم‌ترین محورهای پیام‌ها

۱. ولایت فقیه
۲. نماز
۳. جلب رضایت خدا
۴. پاسخ به ندای امام حسین (ع)
۵. رعایت حجاب
۶. معامله‌ی جان و مال با خدا
۷. دعوت به نیکی و احسان
۸. سفارش به اطاعت از حضرت امام و همدلی با روحانیت
۹. فداکاری برای حفظ اسلام
۱۰. سفارش به شناخت راه امام خمینی
۱۱. دعوت به ادامه‌ی راه شهیدان
۱۲. آرزوی شهادت
۱۳. سفارش به اقامه‌ی نماز جماعت
۱۴. پرهیز از دنیاطلبی
۱۵. برپایی باشکوه نماز جمعه
۱۶. پاسداری از انقلاب
۱۷. فرهنگ شهادت
۱۸. غایت آمال

۱۹. دعوت به مسؤولیت پذیری در حفظ اسلام

۲۰. دعوت به انفاق

۲۱. بصیرت و آگاهی

۲۲. تعریف بسیجی

۲۳. دعوت به امر به معروف و نهی از منکر

۱. یک خواهش از برادران دارم؛ نماز را سبک نشمارند، زیرا نماز پایه و اساس دین خداست. سعی کنید نماز را اول وقت بخوانید و مساجد را پر کنید و عضو بسیج شوید و در راه دین خدا مشغول انجام وظیفه گردید و هیچ وقت به خود مغرور نشوید. همیشه به یاد خدا باشید.^۱

۲. ما در جبهه فقط برای رضای خدا می‌جنگیم، نه برای بهشت. شما باید از هر طریق و از هر بُعد برای اسلام کار کنید.^۲

۳. ای امام حسین(ع)! اگر چه در کربلا نبودم که به ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» جواب دهم، ولی بین که به ندای حق طلبانه‌ی فرزندان خمینی لبیک گفتم و در کربلای خوزستان جانفشانی می‌کنم.^۳

۴. خواهرم! از تو می‌خواهم که در حفظ دین و میهن و حجاب خود کوشا باشی، که حجاب، زینت زن و قسمتی از پیام شهید است.^۴

۵. من به جبهه‌ی نبرد حق علیه باطل آمده‌ام تا جان خود را بفروشم. امیدوارم خریدار جان من تو باشی. به حق محمد و آلش مرا زنده به شهر و دیارمان برنگردان. دلم می‌خواهد که در آخرین لحظه‌های زندگی‌ام، بدنم و جسمم آغشته به خون در راه تو باشد، نه راه دیگر.

به یکدیگر نیکی و احسان کنید و از دامن زدن به اختلافات خودداری کنید. هر چه

۱. شهید حمید آل آقا.

۲. شهید رضا میرزا نبی‌خانی.

۳. شهید حمید کریمی.

۴. شهید حمیدرضا رضاعلی.

بیش تر به اتحاد و یکپارچگی خود در جهت سرکوب دشمنان اسلام بیفزایید. برای دفن جنازه‌ام تا شب جمعه صبر کنید. برای من دعای کمیل بخوانید و صبح جمعه نیز دعای ندبه را قرائت کنید و آن گاه مرا دفن کنید.^۱

۶. امام عزیزمان - این حسین زمان و ابراهیم دوران - را با دل و جان دوست بدارید که در کلام او دریایی معرفت نهفته است.

از روحانیت جدا نشوید که حفظ روحانیت، حفظ اسلام است و دشمنان شرق و غرب از اسلام و روحانیت سیلی خورده‌اند.^۲

۷. اگر بدنم را قطعه قطعه کنند، اگر خونم را بریزند، اگر پیکرم را آتش بزنند و خاکسترم را به باد دهند، باز هم می‌گویم که:

من فقط برای اسلام تمام سختی‌ها را قبول می‌کنم، تا دیگر هیچ مظلومی تنش به تازیانه‌ی ظالمی سرخ نشود و هیچ جنایتکاری هوای تجاوز به کشورهای اسلامی به سرش نیفتد.^۳

۸. امت شهیدپرور! هرگز دست از امام عزیزمان برندارید که اگر این رجل الهی نبود، ما نیز نبودیم، شما نیز نبودید و نسل آینده هم نبود. اگر امام نبود، جوانان ما به جای جهاد با کفر و عبادت در دل شب، در منجلاب فساد غوطه‌ور بودند. اگر او نبود، آداب و رفتارمان چنان با فساد و تعدی آمیخته می‌شد که دیگر راه نجاتی نبود. اگر او نبود، در شهر به جای کتابخانه، مشروب‌فروشی و میخانه بود؛ پس هر چه داریم از این مرد آسمانی داریم.^۴

۹. شهیدان، پیام خونین خود را در سینه‌های ما حک کردند تا مرگ بی‌ثمر و بی‌رنگ را به جاودانگی شهادت بدل کنیم. با بیداد در افتادند تا چگونه زیستن را به ما بیاموزند و مردانه مردن را... شن‌های داغ بیابان‌های جنوب که با خون شهیدان به سرخی

۱. شهید امیر (احمد) اربابی.

۲. شهید نادر مختاری.

۳. شهید علیرضا پناهی.

۴. شهید سید محمد رضا رسول مطلق.

نشسته است و سنگفرش‌های خیابان‌ها که از خون، گرمی گرفته‌اند، حضورشان را فریاد می‌زنند و منتظر محروم و مستضعف تاوان خون به ناحق ریخته شده‌شان را طلب می‌کنند.

و تو ای برادر! بدان که این مسؤولیت سنگین بر دوش ما گذاشته شده است و راهی دراز در پیش روی داریم. امام بزرگوارمان این راه و هدف را مشخص کرده‌اند؛ آن جایی که می‌فرمایند:

جهان بدانند ایران راه خدا را یافته است و تا قطع منافع امریکای جهانخواار - این دشمن کینه‌توز مستضعفان جهان - مبارزه‌ای آشتی‌ناپذیر با او دارد.^۱

۱۰. و من با گام‌های بلند به خاکریز دشمن هجوم می‌برم، تا امریکای جنایتکار را از سرزمین پاک و خونین ایران اسلامی بیرون کنم.

مادرم! امام حسین (ع) فریاد می‌زنند: «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي؟» آیا من می‌توانم او را بی‌یار و یاور بگذارم.

به خدا قسم آن قدر می‌روم، آن قدر می‌جنگم و دشمن را نابود می‌کنم، تا شهادت مرا در آغوش کشد.^۲

۱۱. امت حزب‌الله! نماز جماعت را هر چه باشکوه‌تر تشکیل دهید؛ نمازهای جمعه را حتی بیش‌تر و باشکوه‌تر تشکیل دهید. در صحنه‌ها شرکت کنید. به مساجد روی آورید و مساجد را به سفارش امام پر کنید و خالی نگذارید که مساجد، سنگری هستند شکست‌ناپذیر.^۳

۱۲. به مسجد بروید، چون امام ما فرمود: مسجد سنگر است، سنگرها را خالی نگذارید. روحانیت پیرو خط امام را هرگز تنها نگذارید.^۴

۱۳. اگر چه دنیا زیبا و دوست‌داشتنی است و آدم را به طرف خودش می‌کشد، اما

۱. شهید منصور آقاجری.

۲. شهید احمد قطب‌الدین.

۳. شهید یحیی سراج.

۴. شهید احمد تاجیک رستمی.

خانه‌ی پاداش الهی (خانه‌ی آخرت) خیلی از دنیا زیباتر است، خیلی از دنیا بالاتر و عالی‌تر است.^۱

۱۴. این دنیا دریایی است که بسیاری از مردمان جهان در آن غرق شده‌اند، برای این که خود را از این دریای ژرف نجات دهیم و به ساحل نجات برسانیم، باید کشتی پرهیزکاری را انتخاب کنیم که پل آن ایمان، و بادبان‌ش و ناخدایش عقل، و راهنمایش دانش، و سکان‌ش شکیبایی است.^۲

۱۵. نمازهای جمعه را فراموش نکنید؛ تا می‌توانید با شکوه‌تر برگزار کنید. عزیزان! مسجدها را که دژهای محکم اسلام است، همیشه پر نگه دارید. ای عزیزان! در دعاهای کمیل و توسل حتماً شرکت کنید.^۳

۱۶. نماز را در اول وقت بخوانید و مسایل دینی را رعایت کنید. نماز را سبک شمارید و سعی کنید نماز را با جماعت در مساجد بخوانید و نمازهای جمعه را فراموش نفرمایید و در سنگر نماز جمعه و جبهه‌های جنگ شرکت کنید. برادران! توجه داشته باشید امام حسین (ع) و ائمه‌ی معصومین برای نماز، اسلام و قرآن شهید شدند.^۴

۱۷. این انقلاب هنوز هم کعبه‌ی آمال مستضعفین و نقطه‌ی امید بی‌پناهان این کره‌ی خاکی است و مطمئن باشید که این کعبه صاحبی دارد که آن را حفظ خواهد کرد و ما مسافرانی هستیم که به سرعت در بستر زمان گام می‌نهیم، تا توشه‌ای برای ابدیت خود فراهم کنیم.^۵

۱۸. خواهران و برادران! شهادت یعنی حضور در صحنه‌ی حق و باطل؛ شهید یعنی حاضر، یعنی گواه؛ شهید همیشه جاوید است. شهید نمی‌میرد، بلکه به قول آیت‌الله مطهری به پیکر اجتماع که دچار کم‌خونی شده است، خون تزریق می‌کند و جامعه را

۱. شهید احمد حاجی‌خانی.

۲. شهید داریوش رستمی.

۳. شهید انور اربابی.

۴. شهید ساجد اسکندری.

۵. شهید داود دانش‌کهن.

زنده می کند. شهید، ایثارگر بزرگی است که شهادت می دهد؛ یکی با حرف و دیگری با جان و خون، که با خون خود به یگانگی الله شهادت می دهد. لاله الاالله، این فرهنگ ماست و خلاصه‌ی مکتب ماست.^۱

۱۹. هیچ چیز جز کار برای خدا و خدمت به اسلام عزیز و شهادت، آرزوی من نیست و هیچ چیز جز شهادت نمی تواند گلوی تشنه‌ی مرا سیراب کند و امیدوارم که درخت اسلام با خون من و برادران من سیراب شود و آن گاه جوانه زند و برای ملتّم ثمره دهد.^۲

۲۰. ای برادر! این که مسؤولیت گرداندن این چرخ جمهوری اسلامی را به دوش گرفته‌اید، به خدا مسؤولید؛ مسؤولیتی سخت. آتشی در کنار شماست و بهشتی دیگر در طرف دیگرتان؛ به خدا اگر کوتاهی کنید، اگر دقت و بینش کافی و عملکرد قرآنی نداشته باشید، حتماً تباه و هلاک خواهید شد.^۳

۲۱. شهید «احمد رحیمی نهوجی» وارسته از دنیا بود و فقط کوله‌باری از عشق به خدا و ولایت داشت. او در وصیتنامه‌اش نوشته است:

خدای را شکر که مال و منالی هم ندارم که برایم دردسر ایجاد کند. اگر چیزی پیدا شد که متعلق به من باشد، همه متعلق به مستمندان و ضعفاست. یک نذر دارم که مادرم می داند و آن هم تقبل یک بچه‌ی بی سرپرست مستمند و بزرگ کردن آن است، که موقع تشریف فرمایی امام خمینی از پاریس نذر کرده بودم.

تاریک اندیشان و کج فهمان مارق و همچنین کسانی که برای رهایی از گرداب حسد، در مرداب نفاق فرو می روند، بدانند که ولایت فقیه، تجلی باشکوه امامت مهدی (عج) است.^۴

۲۲. ای بسیجی‌ها! قدر خود را بدانید. خاک زیر پای شما شفای امراض است،

۱. شهید احمد آقائی.

۲. شهید مجید راورداد.

۳. شهید سید محمود افتخاری.

۴. شهید علیرضا غفاری.

وجودتان صفای انصار، سلامتتان همان شمشیر علی(ع)، و نگاهتان همان نگاه حسین(ع) است.^۱

۲۳. با تمام وجود پشتیبان اسلام و انقلاب باشید و خدا را بر کارهایتان ناظر بگیرید و به احکام اسلامی به نحو احسن عمل کنید، تا بدین وسیله ادامه دهنده‌ی راه شهدا باشید. مبدا لحظه‌ای از یاری اسلام دست بردارید، که خشم خدا را برافروزید و باعث سرافکنندگی خویش در آخرت شوید.^۲

۲۴. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید. از نماز و قرآن جدا نشوید، زیرا این دو، انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند.^۳

به سؤالات زیر پاسخ دهید:

۱. فرهنگ ایثار و شهادت را در قرآن و متون دینی اسلام تحقیق و بررسی کنید.
۲. نقش ایثار و روحیه‌ی شهادت‌طلبی را در پیروزی رزمندگان اسلام بررسی نمایید.
۳. مهم‌ترین اوصاف ایثارگران و رزمندگان را نام ببرید.
۴. جایگاه و نقش ولایت‌پذیری در دفاع مقدس را بررسی کنید.
۵. مهم‌ترین پیام‌ها و انتظارات‌های شهیدان را بنویسید.

۱. شهید محمد آقاچانی حاجی آقا.

۲. شهید علیرضا آخوندی.

۳. شهید حسین شیرازی.

منابع و مأخذ فارسی:

۱. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، نشر هما، ۱۳۶۴.
۲. پطروشفسکی و دیگران، تاریخ ایران، ترجمه‌ی کریم کشاورز، انتشارات پیام، ۱۳۵۴.
۳. منوچهر پارسا دوست، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
۴. مهدی بهار، میراث خوار استعمار، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۴.
۵. میرزا احمد خان قاجار، وقایع نگار شیرازی، تاریخ قاجاریه (خطی) به نقل از آینده، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۳، ۱۳۴۸.
۶. فریدون آدمیت، امیر کبیر و ایران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۸.
۷. اصغر جعفری ولدانی، کانون‌های بحران در خلیج فارس، مؤسسه‌ی کیهان، ۱۳۷۱.
۸. عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی خان فراهانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۹. حقایقی چند درباره‌ی اختلافات ایران و عراق راجع به شط‌العرب، وزارت امور

خارج‌هی ایران.

۱۰. باقر کاظمی، موضوع شط‌العرب و مرز عراق آینده، دوره‌ی چهارم، شماره‌ی ۶،

اردیبهشت ۱۳۲۹.

۱۱. صحیفه‌ی نور، مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (ره)، ج ۱۳، موسسه‌ی

تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.

۱۲. روز شمار جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۳.

۱۳. طارق عزیز، روابط ایران و عراق، ترجمه‌ی نعمت‌الله یاقوتی پور، وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی، ۱۳۵۹.

۱۴. عباس ملکی، شورای امنیت و جنگ ایران و عراق، مجله‌ی مسایل بین‌المللی ایران،

شماره‌ی ۴۰.

۱۵. اصغر جعفری ولدانی، نگرشی به تعهدنامه‌ی ۱۹۷۵ ایران و الجزایر، مجله‌ی حقوقی،

شماره‌ی ۵، ۱۳۶۵.

۱۶. ستیز با صلح، ستاد تبلیغات جنگ، شورای عالی دفاع.

۱۷. تحلیلی بر جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دفتر حقوقی وزارت امور خارجه، بهمن

۱۳۶۱.

۱۸. اصغر جعفری ولدانی، بررسی تاریخی اختلافات مرزی ایران و عراق، مجله‌ی

سیاست خارجی، سال اول، شماره‌ی ۴، تیر - شهریور ۱۳۶۶.

۱۹. احمد کسروی، تاریخ پانصد ساله‌ی خوزستان، انتشارات خواجه، ۱۳۶۲.

۲۰. سرپرسی لوران، شیخ خزعل و پادشاهی رضاخان، ترجمه‌ی محمد رفیعی مهرآبادی،

انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳.

۲۱. علی‌اکبر ولایتی، تاریخ سیاسی جنگ تحمیلی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.

۲۲. نشر فرهنگ و اطلاعات عراق، لماذاالغیب اتفاقیه الجزایر بین العراق و ایران، بغداد،

۱۹۸۰.

۲۳. اداره‌ی مطبوعات و سفارت عراق در لندن، الحقایق التاریخیه الاطماع الفارسیه.

۲۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، از خونین شهر تا خرمشهر.
۲۵. کامرون. ر. هیوم؛ سازمان ملل متحد، ایران و عراق، ترجمه‌ی هوشنگ راسخی عزمی ثابت، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۶.
۲۶. جنبش عدم تعهد از آغاز تا سال ۱۹۸۵.
۲۷. سازمان کنفرانس اسلامی، کتاب سبز.
۲۸. سعید خالوزاده، مواضع شورای امنیت در قبال جنگ عراق و کویت، ۱۳۷۵.
۲۹. سید علی اصغر کاظمی، ابعاد حقوقی دورنمای صلح بین ایران و عراق، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
۳۰. سید داوود آقایی، نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی.
۳۱. جودیت میلر، از تکریت تا کویت، ترجمه‌ی حسن تقی زاده میلانی، ۱۳۷۰.
۳۲. نسرین مصفا و دیگران، تجاوز عراق به ایران و موضع‌گیری‌های سازمان ملل متحد، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی.

منابع و مآخذ لاتین:

1. Iran M. Sinxklik, the Vienna convention on the law of Manchester, university press 1973. D. 145.
2. RC. Agarweil, international law. (India: Allahabad central agency).
3. H. Manc international rivers and canal transport (Oxford: Oxford university press, 1944) P.P 18,79.
4. Rouhollah, Ramazani, the foreign policy of Iran 1500 19,17 Adeveioing nation in world Affairs (Virgina Press, 1966) P.56.
5. League of nations, Official journal Feb. 1935. P.218.
6. Institute of studies and Research "Edition du monde Arabs" The Iraq Iranian conflict Paris: Edition du monde Arabe, 1966. P.232.
7. United nations year book, 1980. P.312.
8. Minstry of foreign affairs of the republic of Iraq. The Iraqi - Iranian. The Iraqi - Iranian Conflict op. oit. P.257.
9. Institute of Studies and Research edition du monde Arabs. The Iraq Iran conflict. (Paris: Edition du minde, Arabe, 1981) P.221.
10. M.A.Ainajar, Mohammareh Principaly: A Study of its Arabian history 1812

- 1992. (1980), P.30 - 32.
- Tareq Ismael, Iraq and Iran, reals of conflict (Syracuse - university press - 1980) P.9.
- 11. Dilip Hir / Iran under the Ayatollaha (London: Routiedge and Keyan paulple, 1985) P.164.
- 12. Institute of studies and research, op. cit, P. 127.
- 13. Institute of studies and research, P.116.
- 14. The Gulfwar, in Saddam's, Iraq revolution or reaction? 2nd books hd. 1986. P.228.
- 15. Edition L.e. Monde Arabe the Iraq and Iran conflict. P.225.
- 16. Stein, T. Chemical Warfare, American cosiety of international Law - 1989 April. P.P. - 465 - 466.
- 17. Mann. H. Arms Control verification and the united nations: The Chemical Weapons Experience of the 1980 S", C.Y.I.L, 1988, P.205 - Mann, ivid, P.206.
- 18. Canevonr Hume. P. Cit. P.125.

The main chapter of this book is about Iran's defence policy. Although at the beginning of invasion because of the influence of liberals and people like Banisadr who had important posts in political and military, collecting defence strategy was really impossible, by their dismissal and for the presence of Imam as the high commander of war our defence strategy came to two problems:

(control and repel) the invasion: At first controlled the invasion in order to release our occupied cities and we released Khorram Shahr. After that we followed the policy of repelling invasion.

Entrance Iraqi territory and destruction military centers were in our policy of repelling invasion.

Meanwhile in this section we will answer some questions such as: Why did war continue after Khorram Shahr recaptured? Isn't Iran responsible for war continuation? We will also review the effect of Security Council of United Nations decisions during Iraq - Iran war.

Iraq war against Iran did not have military end but those who obliged Iraq to war, came to support Iraq and prevented Iraq military defeat and they pull it to a political end. So in this book we will analyze the 598 resolution points. Point six of this resolution is one of the Iran's demands during the war based on recognition the beginning of war.

And determining war damage in point seven and the way it should be provided and the reasons of not performing the resolution completely are the readable subjects in this book.

At the end I should thank all members of research group and sacred defence encyclopedia center especially Colonel Rasuli the head of center who helped me in this work. I seek God reward for all those who love our publications.

Ismail Mansoori Larigani

In the Name of God
The Compassionate the merciful
The History of Sacred Defence
Compiled by
Dr. S. M. Larijani
Supported by
The Foundation of Protecting the Memories and Values of the
Sacred Defence

Introduction

Through Iraq invasion from ground air and sea to the holy Islamic republic ground on shahrivar 31, 1359 is an important event that consideration its aspects is very important for the present generation and the future history. Although it is necessary to consider the historical roots of Iran - Osmany conflicts as one of the invasion reasons, at the time that the Islamic Revolution had newly came to victory and did not have enough consistency for organizing the internal affairs and the army was not ready, and even control of the frontiers encountered many difficulties, and many other reasons, makes us to think that by this expansive invasion Iraq regime was following which aims?

Also the study of Iraq army invasion method by considering the political - economical and military conditions of two parties will, present the researcher and military - politicians some delicate points. And it will help them setting up and analyzing this great event in the history of two nations.

And even the complicated role of government organization, especially those great powers who are the claimant of human right and liberty of nations in the occurrence of invasion and then their taking position during eight years war, are the important points of this event.

What the respectful reader will find in this book is an analytic survey of the process of three elements: (reasons - aims - conditions) of invasion. And if we don't recognize this section at, the end we won't reach to an acceptable conclusion. So the study of Islamic Republic defence policy against a planned invasion can give the reader a correct scale for judgement and declaration about invasion and defence.